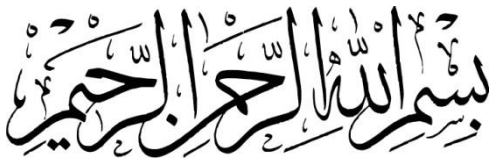
بسم الله الرحمن الرحيم

امام خمینی(قدس سرّه):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می‌گویند: «روحانیین این طورند»، نمی‌گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواسته، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می‌گویند روحانیون این جوری‌اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می‌شود، شکست روحانیتِ اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواسته، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می‌شود؛ حتی آن طلبه‌ای که در مدرسه دارد درس می‌خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی‌شود، پای دیگران هم حساب می‌کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۳۶۴/۲/۱۶

رهبر معظم انقلاب اسلامی(مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می‌توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالیکه از مذمتِ شهوات دنیوی حرف می‌زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می‌کنیم! از مذمت دل‌سپردن به پول و حرکت‌کردن و مجاهدت‌کردن در راه زیاده‌خواهی‌های دنیوی حرف بزنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی‌کند، یا اثرِ زودگذر می‌کند، یا اثری می‌کند که بعد با کشف واقعیتِ کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می‌شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلّغان، ۱۳۸٤/۱۱/۵

ره‌توشهٔ راهیان نور

متون علمی ـ آموزشی مبلّغان

ویژهٔ رمضان المبارک ۱۴۳۸ ه.ق ـ ۱۳۹۶ ه. ش

تهیه و تدوین:
دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تأمین منابع

عنوان و نام پدیدآور:	ره‌توشه راهیان نور: متون علمی ـ آموزشی مبلّغان، ویژه رمضان‌المبارک ۱۴۳۸ هـ . ق ـ ۱۳۹۶ هـ . ش / جمعی از نویسندگان؛تهیه و تدوین معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، گروه تأمین منابع.
مشخصات نشر:	قم : مؤسسهٔ بوستان کتاب، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری:	۴۵۶ص.؛ ۱۴/۵ * ۲۱/۵ س‌م.
شابک:	۹۷۸ـ۹۶۴ـ۰۹ـ۱۸۲۲ـ۷
وضعیت فهرست‌نویسی:	کتابنامه: ص. ۴۴۱؛ همچنین به صورت زیرنویس
موضوع:	سخنرانی عمومی
موضوع:	Public speaking
موضوع:	خطبه‌ها
موضوع:	Islamic sermons
شناسه افزوده:	حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. معاونت فرهنگي و تبليغي
شناسه افزوده:	حوزه علمیه قم. دفتر تبلیغات اسلامی. مؤسسهٔ بوستان کتاب قم
رده بندی کنگره:	BP۱۰/ر۹ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۰۸
شماره کتابشناسی ملی:	۴۶۶۵۹۷۲

ره‌توشهٔ راهیان نور

متون علمی ـ آموزشی مبلغان

ویژهٔ رمضان المبارک ۱۴۳۸هـ . ق ـ ۱۳۹۶هـ . ش

• **تهیه و تدوین**: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی
• **نویسندگان**: گروهی از پژوهشگران
• **ناظران علمی**: سعید روستاآزاد، علی‌اکبر مؤمنی و علی‌رضا انصاری
• **ناشر**: مؤسسه بوستان کتاب
• **نوبت چاپ**: اوّل، ۱۳۹۶
• **شمارگان**: ۱۴۰۰۰ نسخه
• **قیمت**: ۲۵۰۰۰ تومان
• **لیتوگرافی، چاپ و صحافی**: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

تلفن گروه تأمین منابع: ۰۲۵ـ۳۷۷۴۰۳۹۷
پست الکترونیکی: tabligh@dte.ir

با قدردانی از همکارانی که در تولید و نشر این اثر نقش داشته‌اند:
•**ویراستار**: علی خانی •**حروف‌نگار و صفحه‌آرا**: اکبر اسماعیل‌پور •**کارشناس تحریریه**: علی‌رضا انصاری و محمدحسین فکور •**کارشناس اجرایی ره‌توشه**: محمدمهدی صابری تقدمی
•**مسئول چاپ و نشر**: سیدحسین موسوی مجاب

تمام حقوق این اثر، محفوظ است.

فهرست مطالب

سخن نخست ۷
مجلس اوّل: آداب عبادت در ماه مبارک رمضان / محمدجواد فلاح ۹
مجلس دوم: ویژگی‌های مؤمن از دیدگاه امام صادق علیه‌السلام / حسین انصاریان ۲۱
مجلس سوم: لذت زندگی از نگاه قرآن / سیدعلی‌اکبر حسینی ۳۳
مجلس چهارم: شرایط بازدارندگی نماز از گناه / محمدعلی مبینی ۴۵
مجلس پنجم: حلم و بردباری؛ آثار و نتایج / حسین احسانی‌فر ۵۵
مجلس ششم: روش‌های وسوسه شیطان / مجتبی میری ۶۵
مجلس هفتم: آثار دنیوی گناه / حسین عبدالمحمدی ۷۵
مجلس هشتم: راه‌های پاک شدن از گناه / احمد دهقان ۸۷
مجلس نهم: امام خمینی رحمه‌الله پاسدار حریم آل محمد علیهم‌السلام / عبدالکریم پاک‌نیا ۹۷
مجلس دهم: حضرت خدیجه علیهاالسلام از دیدگاه اهل سنت / حسن عاشوری لنگرودی ۱۰۹
مجلس یازدهم: نقش خانواده در تعمیق باورهای دینی فرزندان / محمدرسول آهنگران ۱۲۵
مجلس دوازدهم: دین‌باوری و راه‌های تقویت آن در نسل جوان (۱) / ابوالفضل ساجدی ۱۳۹
مجلس سیزدهم: دین‌باوری و راه‌های تقویت آن در نسل جوان (۲) / ابوالفضل ساجدی ۱۵۱
مجلس چهاردهم: آثار وجودی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف / خدامراد سلیمیان ۱۶۳
مجلس پانزدهم: فضایل امام حسن علیه‌السلام از منظر رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله / علیرضا انصاری ۱۷۵
مجلس شانزدهم: آداب و شرایط مراسم شادی در اسلام / محمد سبحانی‌نیا ۱۸۷
مجلس هفدهم: بایدها و نبایدهای مجالس ختم / علیرضا انصاری ۱۹۹
مجلس هجدهم: موانع استجابت دعا / علیرضا انصاری ۲۱۳
مجلس نوزدهم: شب قدر؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها / محمدرضا بهروز ۲۲۵
مجلس بیستم: امام علی علیه‌السلام از نگاه خود / محمد سبحانی‌نیا ۲۳۷

مجلس بیست و یکم: نگاهی به وصایای امیرالمؤمنین علیه‌السلام (۱) / علیرضا انصاری ۲۴۹
مجلس بیست و دوم: نگاهی به وصایای امیرالمؤمنین علیه‌السلام (۲) / علیرضا انصاری ۲۶۱
مجلس بیست و سوم: نقش قرآن در زندگی انسان از نگاه اهل بیت علیهم‌السلام / فرج‌الله میرعرب ۲۷۳
مجلس بیست و چهارم: جاودانگی قرآن / محمد مهدی فیروزمهر ۲۸۳
مجلس بیست و پنجم: علت برپایی قیامت / حسین انصاریان ۲۹۵
مجلس بیست و ششم: راه‌های عزت و اقتدار نظام اسلامی / روح‌الله شریعتی ۳۰۵
مجلس بیست و هفتم: راه‌های گسترش فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه / عبدالکریم پاک‌نیا ۳۱۷
مجلس بیست و هشتم: بررسی عقاید و عملکرد داعش / مهدی فرمانیان ۳۲۹
مجلس بیست و نهم: ویژگی‌های صهیونیسم در منابع یهود / علی‌اکبر مؤمنی ۳۴۳
مجلس سی‌ام: عوامل محرومیت از نعمت‌های الهی / مصطفی آزادیان ۳۵۵
مجلس سی و یکم: آموزه‌های اخلاقی در خطبه‌های عید فطر امام علی علیه‌السلام / مصطفی آزادیان ۳۶۹
پیوست‌های تبلیغی ۳۸۳
ضرورت حضور مستشاری ایران در سوریه و عراق / رسول نوروزی فیروز ۳۸۵
خاطرات و تجربیات تبلیغی ۳۹۷
سوژه‌های سخن / جواد محدثی ۴۰۹
منابع و مآخذ ۴۴۱

سخن نخست

قرآن کریم، چشمه‌ساری است همیشه جاری که دل‌های مشتاق و نیازمند کمال را از معارف زلال خویش سیراب می‌سازد و جامعه انسانی را به زیور عشق و ایمان و گل‌های معطر اخلاق و عدالت مزین می‌نماید.

اینک که به توفیق الهی سعادتِ آن یافتیم تا ماه رمضان دیگری را درک کنیم و مهمان سفره گسترده حق تعالی باشیم، بایسته است خود را شایسته رحمت و مغفرت الهی و دریافت عنایات و الطاف بی‌کران رحمانی گردانیم. چه نیکوست که با لباس بهشتی اخلاص و پرهیزکاری، مهمان خدای سبحان گردیم، تا توانایی بهره‌مندی از الطاف ربوبی را داشته باشیم و با قرآن، این مائده آسمانی، بیش‌ازپیش مأنوس بوده، از این ماه بزرگ، ره‌توشه‌ای آکنده از تزکیه و معرفت برگیریم.

رمضان، تنها یک ماه نیست؛ بلکه معنویتی همیشه جاریست که چونان ماه شب چهارده می‌درخشد و زوایای زندگی فردی و اجتماعی انسان را روشن می‌سازد. آری، رمضان، ماه قرآن و ایمان است؛ ماه مناجات و سرساییدن بر آستان پروردگاری است که آدمی را غرق در نعمت‌های خود ساخته، به برکت کتاب آسمانی و اهل‌بیت مکرّم علیهم‌السلام، راه را از بیراهه تمییز داده، جویندگان حقیقت را از ظلمت به نور هدایت کرده است. پس، برماست تا با تأسی به دستورات انسان‌ساز قرآن کریم، در مسیر ایمان و عمل صالح گام برداریم و این کتاب بزرگ را از مهجوریت درآوریم.

اما کتاب حاضر، یعنی «ره‌توشه ماه مبارک رمضان سال ۱۴۳۸ق» که به همت نویسندگان فاضل

و صاحب‌نظران معارف اسلامی سامان یافته، در قالب «۳۱ مجلس» و متناسب با نیاز مبلّغان عزیز تهیه و تنظیم شده است. در این اثر، ضمن اشاره به مباحث مربوط به بایسته‌های تبلیغی، نکات ارزنده و مقالات متنوعی را در زمینه‌های گوناگون دینی و تربیتی ارائه می‌دهد و در پایان نیز در بخش پیوست‌ها، مطالب کاربردی و مفیدی را جهت استفاده مبلّغان گرامی عرضه می‌نماید.

امید می‌رود مبلّغان و سفیران هدایت، ما را از پیشنهادهای سازنده و تجربیات ارزشمند خود بهره‌مند نمایند تا به توفیق الهی، کیفیت و کارآمدی بیشتری را در آثار بعدی رقم زنیم.

در پایان، ضمن قدردانی از تلاش نویسندگان فرهیخته و محترم که این اثر را به نیکوترین شکل سامان دادند، از تلاش تمام کسانی که در امر آماده‌سازی و انتشار کتاب حاضر نیز کوشیدند، به‌ویژه از زحمات حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر مؤمنی، رئیس محترم گروه تأمین منابع تبلیغی، صمیمانه سپاسگزارم.

سعید روستاآزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مجلس اوّل

آداب عبادت در ماه مبارک رمضان

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد فلاح*

اشاره

ماه مبارک رمضان، فرصتی است برای تجدید بندگی حق تعالی. یکی از عرصه‌هایی که به‌ویژه در این ماه مورد توجه قرار می‌گیرد، عبادت و رابطه معنوی و عبادی با خداست. در این نوشتار، برآنیم با توجه و تأکید بر اخلاق و آداب بندگی در این ماه، مهم‌ترین مصادیق آن را مورد توجه قرار دهیم و برخی آداب عبادت را در این ماه که بیشتر مورد توجه آیات و روایات قرار گرفته، بررسی نمایم.

۱. روزه‌داری

مهم‌ترین و برجسته‌ترین نماد در ماه رمضان، روزه‌داری است که از اذان صبح تا اذان مغرب صورت می‌گیرد. از این جهت، این بخش نیز آدابی دارد که به آن اشاره خواهیم کرد. در اهمیت روزه، پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به جابر می‌فرماید: «ای جابر! در ماه رمضان، هرکسی روز آن را روزه

---

* استادیار دانشگاه معارف اسلامی.

بدارد و جزئی از شبش را به عبادت بپردازد و شکم و شرمگاه خویش را پاک نگه دارد و زبانش را حفظ کند، همان‌طورکه از این ماه خارج می‌شود، از گناهان خویش خارج می‌شود. جابر عرض کرد: ای رسول خدا! این حدیث، چه زیباست! رسول خدا فرمود: و رعایت شروط آن، چه سخت است!»[۱]

آداب روزه‌داری

اساس روزه‌داری و تکلیف الهی برای بندگان، امساک از خوردن و نوشیدن از اذان صبح تا اذان مغرب است؛ اما روزه‌داری، آداب و اخلاق شایسته‌تری دارد که در کلام اهل بیت علیهم‌السلام آمده است؛ از جمله حضرت زهرا علیهاالسلام می‌فرماید: «اگر روزه‌دار، زبان و گوش و چشم و اعضا و جوارح خود را نگه ندارد، روزه به چه کار او می‌آید؟»[۲]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هرگاه روزه گرفتی، گوش و چشمت را از حرام روزه بدار و همه اعضا و اندامت را از زشتی و پُرگویی و اذیت‌کردن خدمتکارت باز دار. باید وقار روزه در تو باشد. تا می‌توانی، خاموش باش؛ مگر از ذکر خدا. روزی که روزه داری، با روزی که روزه نداری، یکسان نباشد... .»[۳] رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغُضُّوا عَمَّا لَا يحِلُّ النَّظَرُ إِلَيهِ أَبْصَارَكُمْ وَعَمَّا لَا يحِلُّ الِاسْتِمَاعُ إِلَيهِ أَسْمَاعَكُمْ**؛[٤] زبانتان را نگه دارید و از آنچه نگاه بدان روا نیست، چشمانتان را ببندید و از آنچه گوش‌دادن بدان حلال نیست، گوش‌هایتان را نگه دارید.»

بر این اساس، چشم‌چرانی، نگاه‌کردن به مناظر شهوت‌انگیز، رعایت‌نکردن حجاب، دروغ، تهمت، غیبت، آزار و اذیت دیگران، عدم صداقت در معاملات، برخورد ناشایست با ارباب رجوع و اموری از این دست، آثار ارزشمند عبادت و روزه‌داری در ماه رمضان را نابود می‌سازد و یا به حداقل می‌رساند و آدمی را مشمول کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌سازد که می‌فرماید: «بسا روزه‌داری که بهره‌اش از روزه، گرسنگی و تشنگی است و بسا شب‌زنده‌داری که بهره او از عبادت شبانه، فقط بی‌خوابی است.»[۵]

---

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۴، ص ۷۸.
۲. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۷، ص ۶۶۳.
۴. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۹۳، ص ۲۹۲.
٤. سیدبن‌طاووس، **إقبال الأعمال**، ج ۱، ص ۳.
۵. شیخ طوسی، **امالی**، ص ۶۶۱.

حکایت

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله شنید زنی که روزه‌دار است، به کنیز خود ناسزا می‌گوید. حضرت دستور داد طعامی آوردند و به آن زن فرمود: بخور! عرض کرد: ای رسول خدا! روزه هستم. حضرت فرمود: چگونه روزه داری، در صورتی که به کنیزت فحش می‌دهی؟ سپس فرمود: روزه، فقط خودداری از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها نیست. خداوند روزه را از تمامی آنچه روزه را از بین می‌برد، حجاب قرار داده است. آنگاه فرمود: «**قَلَّ الصُّوَّامَ وَأَكْثَرَ الْجُوَّاعَ**؛[1] چقدر روزه‌داران واقعی کم هستند و گرسنگان، بسیارند!»

۲. تلاوت قرآن

یکی از مهم‌ترین سفارش‌های معصومان علیهم السلام در ماه رمضان، تلاوت قرآن است؛ زیرا در این ماه، قرآن نازل گردیده است و قرآن با این ماه گره خورده است. پس، توجه به تلاوت و تدبر در قرآن، بسیار حایز اهمیت است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «**لِكُلِّ شَيءٍ رَبِيعٌ وَرَبِيعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ**؛[2] برای هر چیزی، بهاری است و بهار قرآن، ماه رمضان است.»

کثرت تلاوت قرآن، از آدابی است که مورد توصیه معصومان علیهم السلام قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «**وَأَكْثِرُوا فِيهِ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ**؛[3] در این ماه، قرآن را زیاد تلاوت کنید.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «**الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً**؛[4] قرآن، عهدنامه خدا برای مردم است. شایسته است که مسلمان به آن عهدنامه نگاه کند و در هر روز، پنجاه آیه از آن را بخواند.»

امام راحل رحمه الله در ماه مبارک رمضان وقتی نجف بودند، هر سه روز یک دوره قرآن را ختم می‌کردند و زمانی‌که در جماران بودند، به دلیل کهولت سن، هر ده روز یک بار قرآن را ختم می‌کردند. در ایام سال نیز ماهی یک بار قرآن را ختم می‌نمودند. ایشان همواره با قرآن مأنوس بودند. یک جزء قرآن را هشت قسمت کرده، هر قسمت را در زمان خاصی قرائت می‌کردند. گاهی، مدت‌ها روی

---

۱. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعه**، ج ۱، ص ۱۶۶.
۲. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۶۳۰.
۳. شیخ صدوق، **فضائل الأشهر الثلاثة**، ص ۹۵.
٤. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۶۰۹.

یک جمله (آیه) قرآن مکث می‌نمودند.[۱]

یکی از نزدیکان امام‌ﷺ می‌گوید: «امام در روز چند نوبت قرآن می‌خواند؛ بعد از نماز صبح، قبل از نماز ظهر و عصر، قبل از نماز مغرب و عشا و یا در هر فرصت دیگر، به این عمل مستحب پایبند بود. ما بارها در طول روز که خدمت ایشان می‌رسیدیم، امام را مشغول خواندن قرآن می‌دیدیم.»[۲]

۳. دعا و مناجات

یکی از آداب و اعمال مستحبی که فراوان در ماه رمضان مورد توجه قرار گرفته، دعا ومناجات است. این دو، در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارند؛ تا آنجا که قسمت عمده عبادات را دعا و نیایش تشکیل می‌دهد؛ به‌گونه‌ای‌که روح عبادت، دعا شمرده شده است. رسول خداﷺ فرمود: «**أَفْزِعُوا إِلَى اللَّهِ فِی حَوَائِجِكُمْ وَأَلْجِئُوا إِلَيهِ فِی مُلِمَّاتِكُمْ وَتَضَرَّعُوا إِلَيهِ وَادْعُوهُ فَإِنَّ الدُّعَاءَ مُخُّ الْعِبَادَةِ**؛[۳] در نیازهای خود و هنگام بروز مشکلات، از خداوند مدد بطلبید و در سختی‌ها به او پناه ببرید و در پیشگاه او، تضرع و دعا کنید؛ چراکه دعا، روح و مغز عبادت است.»

همچنین، پیامبر دعا را اسلحه مؤمن، ستون خیمه دین و نور آسمان‌ها و زمین معرفی کرده است: «**الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعَمُودُ الدِّينِ وَنُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.**»[۴] این مسئله، به قدری مهم است که قرآن می‌فرماید: «**قُلْ ما يعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُكُمْ**؛[۵] بگو: پروردگارم به شما اعتنایی نمی‌کند، اگر دعای شما نباشد.»[۶]

پیامبر اکرمﷺ درباره دعا در ماه رمضان می‌فرماید: «**وَارْفَعُو اِلَيْه اَيْدِيَكُمْ بالدُّعا فی اوقاتِ صَلَواتِكُمْ، فاِنّها اَفْضَلُ السّاعاتِ يَنْظُرُاللّهُ عزّ وجلَّ فيها بالرَّحْمَةِ اِلی عبادِهِ**؛[۷] هان ای مردم! در ماه رمضان و هنگام نماز، دست‌هایتان را به سوی پروردگار متعال بلند کنید که چنین لحظه‌هایی،

---

۱. آمنه خوش‌طینت متین، **گزیده‌ای از آثار و سیره امام خمینی: قرآن**، ص ۵۷.
۲. مصطفی وجدانی، **سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی**، ج ۲، ص ۵۲.
۳. ابن‌فهد حلی، **عدة الداعی ونجاح الساعی**، ص ۴۰.
٤. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۴۶۸.
۵. نور، آیه ۶۳.
٦. مکارم شیرازی و دیگران، **پیام امام امیرالمؤمنین**ؑ، ج ۲، ص ۵۱۸.
۷. شیخ صدوق، **الأمالی**، ص ۹۳.

بافضیلت‌ترین زمان زندگی شماست که در آن هنگام، خداوند بـا دیـده محبـت بـه بنـدگان نگـاه می‌کند.»

ادعیه روزها، شب‌های ماه رمضان، ادعیه شب و روز اوّل ماه رمضان، ادعیه مخصوص شب‌های قدر، ادعیه سحر، ادعیه شروع و وداع ماه رمضان، ادعیه شب آخر و روز آخر و ادعیـه شـب عیـد فطر، نمونه‌هایی از دعاها و مناجات‌هایی است که وارد شده است و بسـیاری از آنهـا در **مفـاتیح الجنان** مرحوم شیخ عباس قمی ذکر گردیده است.

بس گره‌هـا کـه بـه مفتـاح دعـا بگشـایند　　بـه صـفای دل رنـدان صـبوحی‌زدگـان[1]

۴. توبه و استغفار

از مهم‌ترین ظرفیت‌های ماه رمضان، استغفار و توبه است که مـورد توصـیه قـرار گرفتـه و زمینـه بهره‌مندی از این ماه را برای انسان فراهم می‌آورد. شاید دعا و مناجات، زمینه‌ساز توبـه و اسـتغفار باشد؛ هرچند توبه هم می‌تواند برای انسان حال مناجات و دعـا را فـراهم کنـد. ازایـن‌رو، پیـامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «**شَهْرُ رَمضانَ شَهْرُ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ شَـهْرٌ یضـاعَفُ فیـهِ الْحَسَـناتُ وَیمْحُـو فیهِ السّیئاتُ وَهُوَ شَهْرُ الْبَرَکَةِ وَهُوَ شَهْرُ الاْنابَةِ وَهُوَ شَهْرُ التّوبَةِ وَهُوَ شَهْرُ الْمَغْفِرَةِ وَهُوَ شَهْرُ الْعِتْـقِ مِـنَ النّارِ**؛[2] ماه رمضان، ماه خدا و ماهی است که در آن، حسنات، مضاعف می‌شود و گناهـان در آن، محو می‌گردد و آن، ماه برکت است و ماه بازگشت و توبه است و ماه مغفرت و آزادی از جهنم.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: در شب اوّل ماه رمضان، خدای متعـال بـه فرشـتگان فرمـان می‌دهـد کـه بهشت را برای روزه‌داران از امت محمد آراسته و آماده کنید، درهای جهنم را بـر آنهـا ببندیـد و تـا پایان ماه باز نکنید و به جبرئیل فرمان می‌دهد که به زمین فرود آی و راه شیاطین را بر امت محمـد ببند که نتوانند ایمان و روزه آنها را فاسد کنند.[3]

محمد مسلم ثقفی می‌گوید: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «فرشتگان خدا در شب آخر مـاه مبـارک رمضان، به روزه‌داران بشارت می‌دهند که پروردگار گناهان شما را آمرزید و توبه شما را پـذیرفت. پس، به آینده بنگرید که چگونه خواهید بود.»[4]

---

۱. حافظ شیرازی.
۲. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۹۶، ص ۳۴.
۳. همان، ص ۳۵۰.
٤. شیخ صدوق، **الأمالی**، ص ۳۳.

مرد فاسقی در بنی‌اسرائیل بود که اهل شهر از معصیت او ناراحت شدند و برای خلاص‌شدن از شرّ او به خداوند پناه بُردند. خداوند به حضرت موسی علیه‌السلام وحی کرد: آن فاسق را از شهر اخراج کن تا آنکه به آتش او، اهل شهر را صدمه‌ای نرسد. حضرت موسی علیه‌السلام آن جوان گناهکار را از شهر تبعید نمود. او به شهر دیگری رفت. امر شد از آنجا هم او را بیرون کنند. پس، به غاری پناهنده شد و مریض گشت. کسی نبود که از او پرستاری نماید. پس، روی بر خاک نهاد و به درگاه حق از گناه و غریبی ناله کرد که ای خدا! مرا بیامرز. اگر عیالم و بچه‌ام حاضر بودند، بر بیچارگی من گریه می‌کردند. ای خدایی که میان من و پدر و مادر و زوجه‌ام جدایی انداختی، به واسطه گناهم مرا به آتش خود مسوزان!

خداوند پس از این مناجات، ملائکه‌ای را به صورت پدر و مادر و زن و اولادش خلق کرد و نزد وی فرستاد. چون گناهکار اقوام خود را درون غار دید، شاد شد و از دنیا رفت. خداوند به حضرت موسی علیه‌السلام وحی کرد: دوست ما در فلان‌جا فوت کرده. او را غسل ده و دفن نما. وقتی موسی علیه‌السلام به آن موضع رسید، دید آن شخص، همان جوانی است که او را تبعید کرده است. عرض کرد: خدایا! آیا او همان جوان گناهکار است که امر کردی او را از شهر اخراج کنم؟ فرمود: ای موسی! من به او رحم کردم و به سبب ناله و مرضش و دوری از وطن و اقوام و اعتراف به گناه و طلب عفو، او را آمرزیدم.[1]

۵. آداب افطار

خواندن نماز مغرب قبل از افطار

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «در ماه رمضان نماز می‌خوانی و سپس افطار می‌کنی؛ مگر آنکه با گروهی باشی که منتظر افطارند. اگر با آنان بودی، برخلاف آنان عمل نکن. افطار کن و سپس نماز بخوان؛ وگرنه اوّل، نماز بخوان. گفتم: برای چه؟ فرمود: «برای آنکه دو واجب برایت پیش آمده است: افطار و نماز. اوّل به آن بپرداز که برتر است و نماز، برترینِ آن دو است.» سپس فرمود: «نماز می‌خوانی؛ درحالی‌که روزه‌ای. پس، آن نمازت با روزه به پایان برده می‌شود. این نزد من، محبوب‌تر است.»[2]

---

۱. اکبر صداقت، **یکصد موضوع ۵۰۰ داستان**، ص ۴۶۳.
۲. کفعمی، **مصباح المتهجّد**، ص ۶۲۶.

جالب آنکه این امر، در روایات استثنایی هم دارد؛ آنجا که ادب جمعی اقتضا می‌کند مراعات جمع را داشته باشیم؛ چنان‌که فرموده‌اند: «نماز را بر افطار مقدّم می‌داری؛ مگر آنکه با گروهی باشی که اوّل، افطار می‌کنند. پس، با آنان مخالفت نکن و با ایشان افطار کن... .»[۱] در روایاتی نیز تقدیم نماز بر افطار مشروط به توان روزه‌دار شده[۲] و در برخی روایات نیز توصیه شده در صورت توان، انسان قبل از افطار، نماز را با همه آدابش به جا آورد؛ ولی اگر از کسانی بودی که دلت پیش افطارکردن بود و میل تو، تو را از نماز مشغول می‌کرد، اوّل، افطار کن تا وسوسه نفْسِ ملامتگر از تو برهد.[۳]

دعای افطار

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «**لِكُلِّ عَبدٍ صائِمٍ دَعوَةٌ مُستَجابَةٌ عِندَ إفطارِهِ، أُعطِيَها فِي الدُّنيا أو ذُخِرَ لَهُ فِي الآخِرَةِ**؛[۴] هر بنده روزه‌داری، هنگام افطارش، یک دعای مستجاب دارد که آن، یا در دنیا به او داده می‌شود و یا برای آخرتش ذخیره می‌شود.»

در توصیه‌های معصومان علیهم السلام و همچنین سیره عملی ایشان، آمده است که هنگام افطار و قبل از افطار، دعاهایی را به جا می‌آوردند؛ چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام افطار می‌فرمود: «**باسم الله اللّهُمَّ لَكَ صُمتُ وَعَلى رِزقِكَ أفطَرتُ، تَقَبَّل مِنّي إنَّكَ أنتَ السَّميعُ العَليمُ**؛[۵] به نام خدا. خدایا! برای تو روزه گرفتم و بر روزیِ تو افطار کردم. از من بپذیر! همانا تو شنوای دانایی.»

نوع افطاری

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هرگاه افطار می‌کرد، با حلوا (شیرینی) آغاز می‌کرد و اگر نمی‌یافت، با شِکر یا چند خرما و اگر اینها هم نبودند، با آب ولرم افطار می‌کرد و می‌فرمود: «معده و کبد را تمیز می‌کند و دهان را خوش‌بو می‌سازد و دندان‌ها را محکم می‌نماید و سیاهی چشم را تقویت می‌کند و مردمک چشم را پُرنور می‌سازد و گناهان را کاملاً می‌شوید و هیجان رگ‌ها و صفرای غالب را فرومی‌نشاند و بلغم را قطع می‌کند و حرارت معده را آرام می‌کند و

---

۱. شیخ مفید، **المقنعة**، ص ۳۱۸.
۲. شیخ طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج ۴، ص ۱۹۹.
۳. شیخ مفید، **المقنعة**، ص ۳۱۸.
٤. متقی هندی، **کنز العمّال**، ج ۸، ص ۴۵۱، ح ۲۳۶۱۳.
۵. همان، ج ۷، ص ۸۱، ح ۱۸۰۵۷.

سردرد را می‌بَرد.»[۱] امام باقر علیه‌السلام نیز فرمود: «علی علیه‌السلام خوش می‌داشت که با شیر افطار کند.»[۲]

۶. آداب سحرخیزی

سحر، یکی از زمان‌هایی است که در فرهنگ دینی و اسلامی، به‌ویژه در ماه مبارک رمضان، جایگاه ویژه ای دارد که بهرمندی از آن، به رعایت اخلاق و آداب سحرخیزی وابسته است. توجه مؤمنان به این زمان خاص در ماه رمضان، بسیار حایز اهمیت و ضروری است. مهم‌ترین آسیب‌هایی که در این زمینه متوجه مؤمنان است، عبارت است از: عدم سحرخیزی در ایام ماه مبارک، روزه‌های بی‌سحری، سحرخیزی صرفاً برای خوردن سحری، عدم استفاده از مناجات‌ها و اذکار و ادعیه مخصوص سحر.

احیا و شب‌زنده داری، یکی از توصیه‌های واردشده است که در کلام معصومان علیهم‌السلام متجلی شده و درخطبه همام نیز از نشانه‌های متقین برشمرده شده است؛ آنجا که حضرت فرمود: «**اَمَّا اللَّیلُ فَصافُّونَ اَقْدامَهُمْ تالینَ لِاَجْزاءِ الْقُرْآنِ یرَتِّلُونَهُ تَرْتیلاً**؛[۳] به هنگام شب، برای عبادت برپایند؛ درحالی‌که اجزای قرآن را شمرده و سنجیده تلاوت می‌کنند.»

البته شب‌زنده‌داری نیز آدابی دارد؛ زیرا شب‌زنده‌داری به معنای وقت‌گذرانی و به بطالت گذراندن این شب‌ها نیست؛ بلکه به معنای توجه قلبی به لحظات و شب‌هایی است که انسان باید آن را از یاد خدا آکنده سازد.

لقمان حکیم به پسرش می‌گوید: «فرزندم! مبادا خروس از تو عاقل‌تر باشد و توجه آن به نماز بیش از تو باشد. آیا نمی‌بینی که در مواقع نماز و هنگام سحر، بانگ می‌زند؛ درحالی‌که تو خواب هستی.»

هنگام سپیده‌دم، خروس سحری — دانی که چرا همی کند نوحه‌گری
یعنی که نمودند در آینه صبح — کز عمر شبی گذشت و تو بی‌خبری

به تعبیر علامه بزرگوار حسن زاده آملی: «الهی! خروس را سحر باشد و حسن را نباشد. الهی! خروس را در شب خروش باشد و حسن، خاموش باشد.»

---

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۴، ص ۱۵۳، ح ۴.
۲. شیخ طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج ۴، ص ۱۹۹.
۳. **نهج البلاغه**، خطبه ۱۹۲ (خطبه همام).

اهمیت سحرخیزی

سحرخیزی، در احادیث اسلامی بسیار مورد توجه و تأکید قرار گرفته است و آثار و برکات فراوانی را با خود به همراه دارد؛ از جمله در روایت آمده است:

«عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدِالنَوْفلِی قالَ سَمِعْتُه [الهادی علیه السلام] یقُولُ: إنَّ الْعَبْدَ لَیقُوم فی اللَّیلِ فَیمیلُ بِهِ النُّعاسَ یمیناً وَشِمالاً وَ قَدْ وَقَعَ ذَقَنَهُ عَلی صَدْرِهِ فَیأمُرُاللّه ءتَعالی أبْوابَ السَّماءِ فَتَنْفَتِحُ، ثُمَّ یقُولُ لِلْمَلائِکَةِ أُنْظُرُوا إلی عَبْدی ما یصیبُه فی التَّقَرُّبِ إلیَّ بِما لَمْ أفْتَرِضْ عَلَیهِ راجیاً مِنّی لِثَلاثَ خِصالٍ: ذَنْباً أغْفِرُهُ لَهُ، أوْ تَوْبَةٍ أُجَدِّدُهالَهُ، أوْ رِزْقاً أزیدُهُ فیهِ، إشْهَدُوا مَلائِکَتی أنّی قَدْ جَمَعْتُهُنَّ لَهُ؛[1]

علی‌بن‌محمد نوفلی گوید: از امام هادی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: بنده خدا شب از خواب برمی‌خیزد و چرتش می‌گیرد و به راست و چپ متمایل می‌شود و گاهی چانه‌اش به طرف سینه‌اش می‌افتد. پس، خداوند متعال دستور می‌دهد تا درهای آسمان گشوده شود. آنگاه به فرشتگان می‌فرماید: به بنده‌ام نگاه کنید که به جهت چیزی که واجب نکرده‌ام، این چنین خود را برای تقرّب به من به زحمت انداخته است؛ به امید یکی از سه حاجت: گناهی که آن را برای او ببخشایم، توبه‌ای که برای او تجدید کنم، یا روزی او را زیاد کنم. آگاه باشید ای فرشتگان من که هر سه را برای او روا کردم.»

کس ندیده است ز مشک ختن و نافه چین — هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

آنچه من هر سحر از باد صبا می‌بینم — از یُمن دعای شب و وِرد سحری بود

حکایت

نیمه‌های شب، میرزا محمد تنکابنی از خواب بیدار شد. پدر را در حالی عجیب دید؛ وی نشسته بود و به‌شدت می‌گریست. مدتی صبر کرد تا گریه‌اش تمام شود. جلو رفت و با تعجب به پدر نگریست و از او پرسید: پدرجان! چه اتفاقی افتاده است؟ پدر اشک‌هایش را پاک کرد و با لحنی لرزان و صدایی بغض‌آلود فرمود: «وقتی در قنوت نماز وتر، مناجات خمس عشره را می‌خواندم و می‌گریستم، ناگاه صدایی از سقف آمد [و گفت]: «أیها العالم العامل... ؛ ای دانشمند عامل به علم... !» بر خود لرزیدم. این بود که نتوانستم به نماز خواندن ادامه دهم. پس، بی‌اختیار نشستم و گریستم. محمد آن روز دریافت که مداومت پدر به خواندن روزانه یک جزء قرآن و تلاوت

---

۱. شیخ طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج ۲، ص ۱۳۰.

سوره «یس» هر روز صبح و ادای نماز شب، حتی سقف اتاق را نیز به تحسین وی واداشته است. این بود که کوشید راه پدر را ادامه دهد.[۱]

یکی از فرزند امام خمینی‌ﷺ می‌گوید: «شبی در ماه رمضان، در پشت بام خوابیده بودم. دیدم صدایی می‌آید. بلند شدم و متوجه شدم آقاست که در تاریکی نماز می‌خواند. دست‌هایش را به آسمان بلند کرده و گریه می‌کند.»[۲]

علامه طباطبایی‌ﷺ نیز شب‌های ماه رمضان را تا صبح بیدار بود. مقداری مطالعه می‌کرد و بقیه را به دعا، قرائت قرآن و نماز مشغول بود.[۳]

در این باره، شعر حافظ شیرازی خواندنی است:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند — و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
چه مبارک‌سحری بود و چه فرخنده‌شبی — آن شب قدر که این تازه براتم دادند
همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود — که ز بند غم ایام نجاتم دادند[۴]

آداب سحر

برخی از مهم‌ترین آداب سحر عبارت‌اند از:

ـ خلوت‌گزینی و گفت‌وگو و مناجات با خداوند؛ نه فقط بیداری و وقت‌گذرانی و خوردن سحری.

ـ مراقبه نسبت ارزش زمانی سحر با توجه به ماه رمضان و توجه خاص الهی؛ نه غفلت، فراموشی و سهل‌گیری آن.

ـ مراقبه و توجه نسبت به حضور ملائکه و جنود الهی در توجه و عنایت به بندگان خدا در این ماه، به‌ویژه در سحرها.

ـ سحری‌خوردن و ترک‌نکردن آن، هرچند به یک دانه خرما یا یک شربت آب باشد؛ نه غلبه خواب و گرفتن روزه‌های بی‌سحری که هم به جهت جسمی و هم روحی و معنوی پیامدهای

---

۱. میرزامحمد تنکابنی، **قصص العلماء**، ص ۱۲۰.
۲. **فرازهایی از ابعاد روحی، اخلاقی و عرفانی امام خمینی**، ص ۷۰.
۳. **یادنامه علامه طباطبایی**، ص ۱۳۱.
٤. شمس‌الدین محمد شیرازی، **دیوان حافظ**، ص ۱۸۳.

منفی دارد.

ـ استفاده از سحری مناسب و سالم و بـه انـدازه؛ نـه اسـراف و پُرخـوری در خـوردن و غـذاهای مختلف و گوناگون و بی‌کیفیت.

ـ توجه به اعمال واردشده در سحرها، به‌ویژه خواندن سوره »إنّا أنزَلنا» در وقت خـوردن سـحری، مستحب است. در روایت است که هرکس در وقت افطـارکردن و سـحری‌خوردن، ایـن سـوره را بخواند، در میان این دو وقت، ثواب کسی را دارد که در راه خدا به خون خود غلتیده است.

ـ توجه به ذکر استغفار؛ چراکه استغفار در سحرگاهان، باعـث صـلوات حق‌تعـالی و ملائکـه بـر استغفارکننده می‌شود.

ـ قرائت مناجات و ادعیه، به‌ویژه دعای «**اللهم انی اسئلک من بهائک بِأَبْهاهُ وَکلّ بهائـک بَهِـیّ...**» و خواندن دعای پُرفیض ابوحمزه ثمالی در سحرهای ماه مبارک رمضان.[1]

---

۱. شیخ عباس قمی، **مفاتیح الجنان**، ص ۳۷۳ ـ ۳۷۶.

مجلس دوم

ویژگی‌های مؤمن از دیدگاه امام صادق علیه‌السلام

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین انصاریان*

اشاره

ایمان، ارکان مشخصی دارد. تمام افرادی که به این صفت شناخته می‌شوند، باید آن را در خود داشته باشند. امام صادق علیه‌السلام با بیان ویژگی‌های شخصیتی مؤمنان، پیروان خویش را به آراستگی به این خصلت‌ها فرامی‌خواند: «**شِیعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ وَأَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْأَمَانَةِ وَأَهْلُ الزُّهْدِ وَالْعِبَادَةِ، أَصْحابُ إحدی وَخَمسِینَ رَکعَةً فِی الیَومِ وَاللَّیلَةِ، الْقَائِمُونَ باللَّیلِ، الصَّائِمُونَ بِالنَّهَارِ، یُزَکُّونَ أَمْوَالَهُمْ وَیَحِجُّونَ البَیتَ وَیَجتَنِبُونَ کُلَّ مُحَرَّم**؛[1] شیعیان ما، اهل ورع و تلاش و کوشش‌اند، اهل وفاداری و امانت‌داری‌اند و اهل زهد و عبادت هستند. در هر شبانه‌روز پنجاه‌ویک رکعت نماز می‌گزارند. بیداران در شب و روزه‌داران در روزند. زکات اموال خود را می‌دهند و حج خانه خدا را به جا می‌آورند و از هر حرامی، دوری می‌کنند.»

این ویژگی‌ها، به‌منزله شاقول و تراز است تا هم شیعیان، راستی و درستی خود را با آن بسنجند و

---

* نویسنده، محقق و از مبلّغان نخبه دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۱. شیخ صدوق، **صفات الشیعة**، ص ۲، ح ۱.

عیارِ هماهنگی و همراهی خویش را با رضایت و انتظار اولیای دین محک بزنند و هم دیگران با مشاهده آنها، به قداست و عظمت اهل‌بیت علیهم‌السلام پی‌ببرند. در این نوشتار، با نگرش به کلام نورانی امام صادق علیه‌السلام به دو محور از ویژگی‌های مؤمن می‌پردازیم.

محور اوّل. آماج گناه نبودن

خداوند در قرآن کریم با بیان «**وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ**؛[1] به کارهای زشت، چه آشکار و چه پنهانش، نزدیک نشوید» و نیز پیامبر بزرگ خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله با عبارت نورانی «**فَاجْتَنِبُوا فِيهِ كُلَّ حَرَامٍ**»[2]، اهل ایمان را از ارتکاب مجموعه حرام‌های: مالی (مانند ربا و ندادن خمس)، بدنی (همچون: نگاه به نامحرم، شهوت حرام، غیبت و لمس بدن نامحرم)، اخلاقی (از قبیل: حسد، کبر، غرور و بخل) و اجتماعی (مانند: ظلم، تجاوز و پایمال‌کردن حقوق مردم) بر حذر می‌دارد و آنان را به دوری از گناهان فرمان می‌دهد تا گناه، دیوارهای قلعه ایمان آنها را(عقاید، اخلاق، اعمال و حالات قلبی) ویران نکند.

حساسیت اولیای خدا به گناهان، تساوی رضایت‌دهندگان به گناه با انجام‌دهنده آن، نزول بلاهای جدید در اثر گناهان بی‌سابقه و نیل به خشنودی خداوند و برکت بی‌نهایت در اطاعت الهی و ازآن‌سو، خشم و لعنت شدید خداوند در اثر نافرمانی از دستورات و خواسته‌های او، توجه به سیری‌ناپذیری جهنم‌گونه نفس در آلودگی به گناه و به‌خدمت‌گرفتن جوارح و نیز فراهم‌نساختن زمینه اجرای طرح‌ها و وسوسه‌های بد توسط چشم و گوش و دیگر اعضا، مسائلی هستند که توجه بدان‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

آنان‌که دلشان با نور ایمان، نورانی شده است، سخن خدا و پیامبرش را پذیرفته‌اند و در نتیجه، خود را از آماج گناهان دور نگه می‌دارند. چشمانشان به‌گونه‌ای بینا شده است که آنچه توده مردم نمی‌بینند، به‌روشنی می‌بینند و به شنوایی‌ای رسیده‌اند که می‌توانند آنچه را که دیگران نمی‌شنوند، بشنوند. پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دراین‌باره می‌فرماید: «**الْمُؤْمِنُ فَإِنَّهُ يَنظُرُ بِنُورِ اللَّهِ**؛[3] فرد باایمان، آن دَم که می‌نگرد، به نور خدا می‌بیند.»

---

۱. انعام، آیه ۱۵۱.

۲. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج۹۳، ص۳۴۰.

۳. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۳.

سرآغاز سیر معنوی

انسان برای رسیدن به مراتب ایمان، سیری زیبا را باید طی کند. مراحل آن عبارت‌اند از:

۱. سیر عقلی: یعنی توجه به این امر که هیچ موجودی در جهان هستی، باطل و بیهوده آفریده نشده؛ بلکه مثبت و برحق است. از این رهگذر، به سازنده این سازمانِ حق نیز توجه می‌کند و او را، حق و یکتایی او را درک و کمک او را دریافت می‌کند.

۲. شناخت نبوت: بعد از ورود به عرصه توحید و شناخت معبود یکتا، با کمک او، به عرصه‌گاه نبوت قدم می‌گذارد و درمی‌یابد که او عقل، علم و نور محض است.

۳. قرآن و امام‌شناسی: به دنبال فهم جایگاه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و درک ظرفیت بالای ایشان برای دریافت و ابلاغ آیات الهی، در کنار آن حضرت، به شناخت کاملی از قرآن و امام نایل می‌شود.

بعد از این سیر اعتقادی، سیر عملی وی آغاز می‌شود و پس از این سیرهای اعتقادی و عملی، ناگهان سر از خدا درمی‌آورد و مبدأ و معاد و نبوت، ولایت، امامت و عمل به آیات قرآن را در خود جای می‌دهد.

شایان ذکر است، شرط پیمودن این مراحل، شناخت محرّمات و دوری جستن از مجموعه آنها و نیز آراستگی به نیکی‌ها و خوبی‌هاست. وجود آلودگی گناه و نافرمانی در جان آدمی، وی را از ورود به میدان سیر معنوی بازداشته، او را در فتنه‌هایی که با هجوم خود، مردم را از قیامت، خدا، دین، کرامت و ارزش‌ها جدا می‌کند، گرفتار و به جهنم وارد می‌کند.

سبب آلودگی

جست‌وجو در منابع دینی، حاکی از اهتمام ویژه دین و اولیای دین علیهم‌السلام نسبت به تنظیم شیوه تفکر، اراده و خواست انسان در رابطه با زندگی دنیاست. اساساً، انسان در مواجهه با پدیده‌های آفرینش که همگی آفریده خداوند حکیم هستند، از دو نوع ارزیابی و تلقی برخوردار است؛ دسته اوّل که با عینک معاد نگاه می‌کنند، دنیا را تجارت‌خانه و زندگی در آن را سازنده آخرت می‌دانند: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ**؛[1] ای اهل ایمان! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می‌دهد.» ازاین‌روست که ثروت و قدرت، آنان را بسان سلیمان و یوسف علیهما‌السلام می‌کند؛ نه قارون و فرعون. دنیای این افراد،

---

۱. صف، آیه ۱۰ ـ ۱۱.

ملکوتی و ذی‌قیمت و لحظه‌لحظه آن سرشار از رحمت، مغفرت، شفاعت، کرامت، احسان و رضایت الهی است. اینان اگرچه مورد ملامت نادانان قرار دارند، دنیا را در کمال سلامت طی می‌کنند:

اهل ملامت که سلامت روند　　راه سلامت به ملامت روند[1]

دسته دوم، نگاهشان به دنیا بر مبنای تمایلات و شهوات شکل می‌گیرد. اندیشه منفی و درون تاریک آنها، دنیایشان را بازیچه و لحظات عمرشان را لبریز از: حسادت، حرص، بخل، غرور و تکبر می‌کند. بنای زندگی آنان، بر خیال استوار است و زندگی برای آنان، جز سرابی که گام‌به‌گام آنها را به پوچی و نابودی می‌کشاند، معنای دیگری ندارد: «**كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً**؛[2] مانند سرابی در بیابانی مسطّح و صاف است که تشنه آن را [از دور] آب می‌پندارد تا وقتی‌که به آن رسد، آن را چیزی نیابد.»

به‌بیان‌دیگر، از آیات و روایات که دقیق‌ترین روان‌کاوی را از انسان دارند، چنین برمی‌آید که راز آلودگی وی به گناهان ظاهری و باطنی، محبت افراطی و عشق غیرمنطقی به دنیا و نیز محور قرار گرفتن عناصر مادی است که این نیز، زاییده تلقی نادرست از دنیا و حیات دنیاست. حاصل آنکه، دنیای هریک از این دو دسته، بر اساس باطن آنها ارزیابی می‌شود. ازاین‌روست که دنیای امیرمؤمنان علیه‌السلام، سلیمان و یوسف علیهماالسلام تجارت‌خانه است و دنیای قارون و فرعون، بازی، سرگرمی و کالایی فریبنده است.

گفتنی است، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در برشمردن گونه‌های دل، «قلب مشغول به دنیا»[3] را به‌عنوان اولین آنها ذکر می‌نماید؛ قلبی که خودبینی و خودمحوری، او را کور و کر ساخته و همه فصل و وصل‌ها و خواستن و نخواستن‌های خویش، حتی دین‌داری را ابزار نیل به دنیا می‌داند. امام باقر علیه‌السلام نیز درباره برخی از آنان می‌فرماید: «**رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً وَاسْتَدَرَّ بِهِ الْمُلُوكَ وَاسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ**؛[4] فردی که تلاوت قرآن را کالای پول درآوردن و پنجه‌انداختن در زندگی مردم قرار داده است.»

---

۱. حافظ شیرازی.
۲. نور، آیه ۳۹.
۳. میرزاعلی مشکینی، **تحریر المواعظ العددیة**، ص ۲۴۵.
٤. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۶۲۷.

آری، قساوتِ پدیدآمده از دنیازدگی و گره‌خوردن جان آدمی با مقام، پول و شهوت، اساس تمام لغزش‌هاست؛ تا آنجا که کار را به حلقه‌زدن بر گِرد غاصبان خلافت علوی، غصب فدک[۱] و هیاهو و هلهله‌کردن در مواجهه با کلام هدایت‌بخش حسین‌بن‌علی علیهماالسلام[۲] می‌کشاند.

پیامدهای گناه

تمامی موجودات، هریک به‌اندازه سعه وجودی خویش، اثرگذار و اثرپذیرند. ازیک‌سو، مکانیسم عالم اقتضا می‌کند که همه عالم هستی، حتی از کتابی که از روی میز جابه جا می‌شود، خبردار شوند. از سوی دیگر، خداوند حکیم، چنین اراده نموده که جهان، در برابر تمام حرکات انسان، واکنشِ مناسب و متناسبی داشته باشد. گناه نیز به‌عنوان فعل و عملکرد اختیاری انسان، از این قاعده فراگیر مستثنا نیست.

در ادامه، به برخی از آثار و پیامدهای گناه اشاره می‌شود:

۱. جلوگیری از روزی

عالم هستی[۳] در قبال گناه و نافرمانی انسان و متناسب با آن، واکنش نشان می‌دهد. یکی از آنها، جلوگیری و دفع رزق الهی است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «**إِنّ الرّجُلَ لَيذْنِبُ الذّنْبَ فَيدْرَأُ عَنْهُ الرِّزْقُ**؛[٤] همانا انسان گناه می‌کند و در نتیجه، روزی از او کناره می‌گیرد.»

۲. تیرگی و تباهی دل

ارتکاب گناه، چه صغیره و چه کبیره، دل را به تیرگی می‌کشاند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «**إِذَا أَذْنَبَ الرّجُلُ خَرَجَ فِی قَلْبِهِ نُكتَةٌ سَوْدَاءُ**؛[٥] هرگاه انسان گناهی کند، در دلش نقطه سیاهی برآید.» با ادامه یافتن گناه و حاکم‌شدن گناه بر جان گناهکار، نور فطرت در درون او به خاموشی گراییده، دل به تباهی و سیاهی کشیده می‌شود. در نتیجه، حقیقت را گم می‌کند و تمام درهای نجات به رویش بسته شده، بعدازآن، روی سعادت را نمی‌بیند و به رستگاری نمی‌رسد.

---

۱. شیخ طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج ۴، ص ۱۴۸.

۲. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۴۵، ص ۹.

۳. فتح، آیه ۴.

٤. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعة**، ج ۱۵، ص ۳۰۱.

۵. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۳، ص ۳۷۳، ح ۱۳.

۳. تأخیر در اجابت دعا

انسانی که با پیروی از امیال و خواسته‌های خود، متعرض خشم پروردگار می‌شود، خود را دچار حرمان می‌کند. تأخیر یا محرومیت از استجابت دعا، یکی از جلوه‌های آن حرمان بزرگ است؛ زیرا آن هنگام که بنده حاجتش را از خدا می‌خواهد، اراده الهی بر آن است که خواسته‌اش را اجابت کند؛ ولی آنگاه که گرفتار گناهی می‌شود، خدا به فرشته‌ای که مأمور کار اوست، می‌فرماید: «**لَاتَقْضِ حَاجَتَهُ وَاحْرِمْهُ إِيّاهَا فَإِنَّه تَعَرَّضَ لِسَخَطِی وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِنِّی**؛[1] خواسته‌اش را به انجام نرسان و او را از دستیابی به خواسته‌اش محروم کن؛ زیرا او خود را در معرض خشم من قرار داده و مستحق دوری از رحمت من گشته است.»

بیان این نکته ضروری است که استجابت دعای گناهکاران حرفه‌ای، بدین‌جهت است که خداوند حاضر نیست صدای آنها را بشنود. بنابراین، با اجابت سریع دعا، آنان را از هم‌صحبتی با خود محروم می‌کند؛ اما ممنوعیت استجابت دعای مؤمنان، برخاسته از عشق و علاقه خدا به آنان و به‌گونه‌ای فراهم ساختن زمینه گفت‌وگوی بیشتر خدا و بنده است.

۴. محرومیت از شب‌زنده‌داری

سحرخیزی و نماز در هنگام سحر، فضیلتی آسمانی است که دل را سرشار از آرامش نموده، به صورت نمازگزار زیبایی می‌بخشد و رزق را افزون می‌کند. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**عَلَیکمْ بِصَلاةِ اللّیلِ وَلَوْ رَکعَةً واحِدَةً، فَاِنّ صَلاةَ اللّیلِ مِنْهاةٌ عَنِ الْاِثْمِ، وَتُطْفِئُ غَضَبَ الرّبِّ تَبارَک وَ تَعالی، وَتَدْفَعُ عَنْ اَهْلِها حَرّ النّارِ یوْمَ القِیامَةِ**؛[2] بر شما باد به نماز شب، هرچند یک رکعت. به‌درستی که نماز شب، انسان را از گناه بازمی‌دارد، خشم پروردگار را خاموش و سوزش آتش را در قیامت دفع می سازد.»

سنگین‌شدن خواب و بازماندن از بهره‌های معنوی و مادی نماز شب، یکی دیگر از پیامدهای جبران‌ناپذیر آلودگی روح و ارتکاب حرام است. امام ششم علیه‌السلام در این خصوص فرموده است: «**اِنّ الرّجُلَ لَیُذنِبُ الذّنبَ فَیُحرَمُ صَلاة اللّیلِ**؛[3] شخصی که به گناه روی می‌آورد، از خواندن نماز شب محروم می‌شود.»

---

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۰، ص ۳۶۰.
۲. متقی هندی، **کنز العمال**، ج ۷، ح ۲۱۴۳۱.
۳. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۲۷۱.

۵. سلب نعمت

وقتی خداوند نعمتی را که به بنده‌اش عطا می‌کند، اراده می‌نماید آن نعمت برای بنده باقی و ماندگار بماند؛ ولی این عبد است که با سوء انتخاب و اقدام به حرام، زندگی را کلافه‌ای سردرگم می‌کند و آنچه را مایه راحتی و آسایشش بوده، از دست می‌دهد. امام صادق علیه‌السلام دراین‌باره می‌فرماید: «**مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعمَةً فَسَلَبَهَا إِيّاهُ حَتّى يُذنِبَ ذَنْباً يَستَحِقُّ بِذَلِکَ السَّلْبَ**؛[1] خداوند هر نعمتی را که به بنده‌ای داد، از او نگرفت؛ مگر به سبب گناهی که سزاوار سلب آن نعمت شد.»

فضیل عیاض، بر بالین یکی از شاگردان جوان و درس‌خوانش که در بستر مرگ بود، حاضر شد. از او خواست تا «لاإله‌إلااللّه» بگوید. آن جوان در پاسخ به درخواست استاد، از این ذکر شریف اظهار بیزاری کرد. قرآن آوردند تا با خواندن سوره یس راهی بگشایند؛ اما آن جوان گفت: نخوان، من از شنیدنش زجر می‌کشم و مُرد. شگفتی و حیرت، استاد را در برگرفته بود تا اینکه شبی در رؤیا، شاگردش را در آتش جهنم مشاهده کرد. پرسید: چه شد سرانجامِ تو به اینجا کشیده شد؟ گفت: مبتلا به سه گناه حسادت، سخن‌چینی و شراب‌خواری بودم که تا زمان مرگم ادامه داشت. اگر توبه کرده بودم، [نعمتِ یاد خدا و شنیدن کلام حق از من سلب نمی‌شد و] به این بلا دچار نمی‌شدم.[2]

راه زنده کردن دل

گناه، بیماری دل است و البته قابل درمان. خداوند نسخه درمانگر خود را در قالب قرآن ارزانی داشته و فرموده: «**وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ**؛[3] و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است، نازل می‌کنیم.» و نیز کرم بی‌پایان خداوند اقتضا کرد که پیامبری با وصف «**طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ**»[4] برای مردم قرار دهد، تا درمان‌کننده بیماری‌های جسم و شفابخش دل‌های مرده گناهکاران باشد. آموزه‌های وحی، برای احیای قلب مرده در اثر خطا و گناه، دو اقدام را به ما توصیه می‌کنند:

---

۱. همان، ص ۲۷۴، ح ۲۴.
۲. حسین انصاریان، **گناه و سبب آن**، ص۹۳.
۳. اسراء، آیه ۸۲.
٤. سید رضی، **نهج البلاغه**، خطبه ۱۰۸.

۱. موعظه

قلبی که در اثر گناه، از حالت ملکوتی و الهی خویش خارج شده، قابلیت زنده‌شدن و رهایی از چنگ ابلیس و وصل‌شدن به پروردگار را ندارد. امیر مؤمنان علیه‌السلام در وصیت به فرزندش، امام مجتبی علیه‌السلام امر می‌کند: «**أَحْيِ قَلْبَکَ بِالْمَوْعِظَةِ**؛[1] قلب مُرده‌ات را با شنیدن موعظه زنده کن.» آری، موعظه به‌مانند عیسی‌بن‌مریم علیهماالسلام مُرده را به حیات برمی‌گرداند.

در جریان سفر مرحوم شوشتری به ایران، هنگامی که ایشان وارد تهران شد، انبوه مردم از جمله سفیر کشور روسیه به ملاقات ایشان رفتند. مردم تقاضای موعظه کردند و مرحوم شوشتری بنا به اصرار مردم، فرمود: «مردم! آگاه باشید که خدا در همه‌جا حاضر است و به آنچه در سینه‌ها نهفته، داناست: «**اِنَّهُ عَلیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ**.» این سخن تکان‌دهنده و کوتاه، اثری عمیق در مردم گذاشت؛ به‌گونه‌ای که اشک‌ها روان شد و قلب‌ها تپید و مردم دگرگون شدند. سفیر روسیه در نامه‌ای به امپراتوری روس در این مورد نوشت: «تا هنگامی که این قشر روحانیون راستین مذهبی، در میان مردم باشند و مردم از آنان پیروی کنند، سیاست ما کاری از پیش نمی‌برد؛ چراکه وقتی یک جمله شوشتری در یک مجلس عظیم، این‌گونه دگرگونی ایجاد می‌کند، روشن است که دستورها و فتواهای آنان چه خواهد کرد.»[2]

۲. توبه

گناهکار با اقدام به گناه، پشت به خدا، در مسیر شیطان گام می‌نهد. به وسیله توبه، از جاده شیطان برگشته، سالک راه الهی می‌شود. توبه، فیض خدا، فرمان او و نیرومندترین قدرت برای نجات انسان پیش از فرارسیدن مرگ است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ**؛[3] هیچ شفیعی، از توبه رهاننده‌تر نیست.» بنده‌ای که با نافرمانی، در برابر خدای عظیم قد علم کرده است، پس از توبه، از طرف خداوند مشمول سه هدیه بزرگ می‌شود که یکی از آن سه، تمام اهل آسمان و زمین را نجات می‌دهد. این سه عنایت بزرگ عبارت‌اند از:

---

۱. همان، نامه ۳۱.

2 .www.hawzah.net

۳. سید رضی، **نهج البلاغه**، حکمت ۳۷۱.

ـ خدا، عاشق توبه‌کننده است: «**إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ**؛[۱] به‌یقین، خدا کسانی را که بسیار توبه می‌کنند، دوست دارد.»

ـ آمرزش‌خواهی پیامبر و ملائکه برای توبه‌کننده: فرشتگان عرش و اطراف آن، از خدا برای گناهکاری که توبه کرده است، درخواست بخشش می‌کنند: «**فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ**؛[۲] پس، آنان را که توبه کرده‌اند و راه تو را پیروی نموده‌اند، بیامرز و آنها را از عذاب دوزخ نگه دار.»

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز به استغفار روزانه برای امتش فرمان داده شده است تا خداوند امت پیغمبرش را ببخشاید.[۳]

ـ تبدیل بدی‌ها به خوبی‌ها: «**فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا**؛[۴] آنان کسانی هستند که خدا بدی‌هایشان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند.»

کرم بین و لطف خداوندگار　　گنه بنده کرده، اوست شرمسار[۵]

محور دوم. زهدورزی

جایگاه رفیع این ویژگی اخلاقی، بدان پایه است که پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام آن را موجب راحتی دل و بدن[۶]، آسان‌شدن مصیبت‌ها[۷]، فراغت قلب[۸] و در نهایت، مایه چشیدن شیرینی ایمان[۹] معرفی می‌کنند.

حقیقت زهد

واژه «زهد»، در اصل به معنای «بی‌رغبت‌شدن» و «روی بازگردانیدن از چیزی به‌واسطه

---

۱. بقره، آیه ۲۲۲.
۲. غافر، آیه ۷.
۳. ر.ک: علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۶، ص ۲۰؛ شیخ صدوق، **الخصال**، ج ۱، ص ۲۳۹.
٤. فرقان، آیه ۷۰.
۵. سعدی شیرازی.
٦. شیخ صدوق، **الخصال**، ص ۷۳.
۷. حسن طبرسی، **مکارم الأخلاق**، ج ۲، ص ۳۴۱.
۸. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۱۶.
۹. همان، ص ۱۲۸.

حقیرشمردن آن»[۱] است. زهد، امری قلبی است که در نتیجه آن، قلب انسان به‌گونه‌ای به دنیا توجه می‌کند که او را به گناه سوق ندهد؛ به‌بیان‌دیگر، زهد، یعنی ارتباط قلب با دنیا به اندازه هوای پاک و نسیم باشد؛ نه طوفان و تندباد خانمان‌برانداز.

امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «زهد، درهم‌شکستنِ حرام است تا در زندگی حرام یافت نشود.»[۲] زهد، ثروتی[۳] است که در جان هرکس یافت شود، او را به بلندای قّله فضایل رهنمون می‌شود. آن حضرت در پاسخ به پرسش از ماهیت زهد چنین فرمود: «همه زهد، در دو کلمه از قرآن گرد آمده است؛ خدای سبحان فرمود: تا بر آنچه از دستتان رفته، دریغ نخورید و بدان چه به شما داده، شادمان مباشید.»[٤] آن‌کس که بر ازدست‌داده‌ها افسوس نخورد و بر دستاوردهای خود مسرور نباشد، [به‌حقیقت،] زهد ورزیده است.»[٥]

آثار زهد

دارا بودن زهد نیز مانند دیگر فضیلت‌های اخلاقی، نشانه‌ها و آثاری در جنبه‌های گوناگون درونی و بیرونی زاهد بر جای می‌گذارد. پیمودن مسیر کمال و تلاش برای دستیابی به روح ایمان، بدون توجه به این حقیقت و آثار و نشانه‌های آن، ممکن نیست. برخی از پیامدهای زهد عبارت‌اند از:

۱. شکیبایی در ناملایمات

زاهدانه زندگی‌کردن و تعامل منطقی و حساب‌شده مؤمن با دنیا، وی را به استقامت در برابر فشارها وامی‌دارد. آری، این سرمایه درونیِ ابوذر است که او را در صحرای تفتیده ربذه، درحالی‌که از شدت گرسنگی و تشنگی، بر روی زمین سر بر دامن دخترش نهاده است، به جای شکوه و گلایه، به هم‌صحبتی و عشق‌ورزی با خالق مشغول می‌کند: «**إلَیهِ السَّلَامُ، عَلَیهِ السَّلَامُ، بِهِ السَّلَامُ، مِنْهُ السَّلَام.**»[٦] همچنان‌که بلال را در فشار بی‌همسری، به عفت نفس می‌آراید؛[۷]

---

۱. علی‌اکبر دهخدا، **لغت‌نامه دهخدا**، ذیل واژه «زهد.»

۲. حسین انصاریان، **گناه و سبب آن**، ص ۵۴۱.

۳. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ص ۲۷۶.

٤. حدید، آیه ۲۳.

۵. سید رضی، **نهج البلاغه**، حکمت ۴۳۹.

٦. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۲۲، ص ۳۹۹.

۷. ابن‌سعد، **الطبقات الکبری**، ج ۳، ص ۲۳۷.

به‌گونه‌ای‌که نه در هجوم گرسنگی، به خودکشی یا دیگرکشی آلوده می‌شود و نه براثر نیاز جنسی، به ناپاکی چشم و دامن کشیده شود.

آنان‌که با رهیدن از دل‌بستگی به دنیا و متاع آن، در برابر فشار گناهان و شهوات، شکیبایی می‌ورزند، درود و رحمت پروردگار ایشان را دربرمی‌گیرد[۱] و خداوند آنان را در هنگام مرگ، با فرو فرستادن فرشتگان، یاری می‌کند و از تنهایی خارج کرده، به پایان‌یافتن رنج‌ها و ترس‌ها بشارت می‌دهد[۲] و در آخرت نیز با مهمانداری خدای غفور رحیم، پذیرایی می‌شوند.[۳]

۲. دوراندیشی و بلندنظری

مردم از دیدگاه قرآن به دو دسته «کوته‌نظر» و «بلندنظر» تقسیم می‌شوند. کوته‌نظران که از نگاه محدود و ناقصی به هستی برخوردارند و از حقیقت عالم بی‌خبرند، تمام خواسته آنها در محور امور مادی و ظاهری و لذت‌های ناماندگار آن دور می‌زند. دسته دوم، بلندنظران هستند که از فهم و بینایی برخوردارند؛ چون خود را با خدای رحیم و کریمی که خزانه‌دار آسمان‌ها و زمین است، مواجه می‌بینند. اینان تک‌خواسته نیستند؛ بلکه سرشار از خواسته‌های نیک‌اند و تمام خوبی‌های مادی و معنوی یا دنیوی و اخروی را از او می‌خواهند: «**رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الآخِرَةِ حَسَنَةً.**»[٤]

۳. تعامل شایسته با دنیا

افرادی که قلبشان به خصلت والای زهد، آراسته گردیده است، دنیا را برای آخرت می‌خواهند و به تعبیری، دنیای آنها رنگ آخرت به خود گرفته است. عبداللهبن‌یعفور[۵] که از شخصیت‌های والا و مورد توجه امام صادق علیه‌السلام است، در گفت‌وگویی به امام عرض کرد: ما دنیا را دوست داریم. حضرت به دنبال این سخن فرمود: با این دنیا چه می‌خواهی بکنی؟ عرض کرد: از امکانات آن استفاده کنیم و ازدواج کنیم و بر خانواده، نیازمندان و برادران دینی خود انفاق کنیم.

---

۱. بقره، آیه ۱۵۷.

۲. فصلت، آیه ۳۰.

۳. فصلت، آیه ۳۱ ـ ۳۲.

٤. بقره، آیه ۲۰۱.

۵. شرح‌حال ایشان، در کتاب **ارزش عمر و راه هزینه آن**، جلسه ۵ آمده است.

امام در ادامه فرمود: «**لَيْسَ هَذَا مِنْ الدُّنْيَا هَذَا مِنَ اللآخِرَةِ**؛[۱] این دنیایی که تو می‌گویی، از آخرت است.»

۴. بینایی به عیب‌های زندگی

خداوند به کسی که اهل زهد قلبی است، کمک می‌کند تا عیب زندگی خود را بفهمد و از رشد آن جلوگیری کند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «**مَنْ زَهِدَ فِی الدُّنْيَا ... بَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا دَاءَهَا وَ دَوَاءَهَا**؛[۲] کسی که در دنیا زهد بورزد، خداوند او را به عیب‌های دنیا و درد و درمان‌های آن، بینا می‌سازد.» زندگی بسیاری از انسان‌ها، با انواع دردهای فکری و روحی و بیماری‌های معنوی آمیخته که نه‌تنها عیب و درمان آن را نمی‌دانند، چه‌بسا حق را باطل و باطل را حق می‌انگارند.

حاصل آنکه در اثر پایبندی همه‌جانبه به لوازم و شرایط ایمان، فرد به شایستگی و کمال می‌رسد و مایه برکت، نجات و عامل رشد خود و دیگران می‌شود؛ به‌گونه‌ای‌که ازیک‌سو، معصومان علیهم‌السلام و مرام آنها را به‌زیبایی به دیگران معرفی می‌کند و ازدیگرسو، همچون زکریابن‌آدم،[۳] مایه رفع و دفع بلاها از جامعه می‌شود. ازاین‌روست که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در توصیف عظمت و محبوبیت مؤمنان چنین می‌فرماید: «**إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُه يَقُولُ وَعِزَّتِی وَجَلَالِی مَا خَلَقْتُ مِنْ خَلْقِی خَلْقاً أَحَبَّ إِلَیَّ مِنْ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنِ**؛[۴] همانا خداوند بزرگ و متعال فرمود: سوگند به عزّت و جلالم که در میان مخلوقات، چیزی محبوب‌تر از بنده مؤمنم نیافریدم.» از سوی دیگر، آنان که به زهدورزی آراسته‌اند، داشتن و نداشتن امکانات این‌جهانی آنان را دل‌زده و سرمست نمی‌کند و همواره اهل نشاط و آرامش هستند و با همه وجود، از زندگی لذت می‌برند و به داده و نداده خداوند، راضی‌اند و در برابر خواست و رضایت او تسلیم‌اند.

---

۱. میرزاحسین نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۳، ص ۱۵.
۲. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۱۲۸.
۳. شرح حال ایشان، در کتاب **شیطان و اهل تقوا**، جلسه ۲۴ آمده است.
٤. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۶۸، ص ۱۵۸.

مجلس سوم

لذت زندگی از نگاه قرآن

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی‌اکبر حسینی*

اشاره

زندگی مؤمنان راستین، سرشار از لذّت‌های عمیق معنوی است و آن‌که به زیور ایمان آراسته است، سرخوش از حقایق و عنایاتی است که در دنیا از آنها بهره‌مند است. راه‌های بسیاری برای نیل به لذّت زندگی مؤمنانه وجود دارد که از جمله آنها، عبادت خالصانه خداوند رحمان، یعنی انقیاد و خضوع[1] و اطاعت خاشعانه[2] از اوست؛ چراکه اساساً هدف آفرینشِ انسان، عبادت و بندگی اوست؛ «**وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ**؛[3] جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.»

بر اساس قانون کنش و واکنش، انسان هر کاری را به امید نتیجه‌ای انجام می‌دهد و عبادت نیز از این قانون مستثنا نیست و مؤمنان انتظار دارند که بندگی آنان ثمربخش باشد. در منابع اسلامی

---

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. احمد فیومی، **المصباح المنیر**، ج ۲، ص ۳۸۹.

۲. ابن‌منظور، **لسان العرب**، ج ۳، ص ۲۷۳.

۳. ذاریات، آیه ۵۶.

برای عبادت آثاری مانند: دوری از گناه، رهایی از آتش، برخورداری از بهشت، شادی، لذّت، نشاط، آرامش، بیان شده است. بدیهی است که همه نتایج گفته‌شده می‌تواند موجب لذّت مؤمن شود؛ اما مقصود از لذّت مؤمنانه در این نوشتار، لذّتی است که انسان در اثر دوری از گناه، پیروی از دستورات الهی و رازونیاز با پروردگار خود به آن نایل می‌گردد. در این نوشتار، ضمن اشاره به معنای لذّت و اقسام آن، شاخص‌های زندگی مؤمنانه را برمی‌شماریم.

الف. تعریف لذّت

ادراک خوشی، گوارایی[۱] و خوشی در مقابل ناراحتی[۲]، برخی از معانی واژه «لذّت» در منابع لغوی است و بهجت، ذوق، تمتع و حظ، واژگان مترادف واژه لذّت هستند. در تعریف اصطلاحی، لذّت، درک و احساسی است که ملائم و موافق با طبع انسان باشد.[۳]

ب. اقسام لذّت

لذّت، به دو نوع جسمی (مادی) و روحی (معنوی) تقسیم می‌شود.

۱. لذّت جسمی (مادی):

لذّت مادی، شامل «لذّت‌های مستقیم» همچون: خوردن، آشامیدن و پوشیدن و «لذّت‌های غیرمستقیم» مانند: مهارت، محبوبیت، تسلط بر دیگران، تفریح در دامان طبیعت ، امنیت، آزادی و کشف حقایق علمی می‌باشد.[٤]

۲. لذّت روحی (معنوی):

لذّت روحی، مانند: انجام تکلیف، مناجات، رضایت از مقدرات الهی، محبوب خدا بودن و حبّ الهی.[٥] این نوع لذّت، نسبت به نوع اوّل، برتر است. برخورداری از لذّت زندگی مؤمنانه، آن‌گونه‌که انبیا و اولیای الهی در نجواهای خود از آن سخن می‌گویند و آن را آروز می‌کنند، لذّتی است پایدار که منشأ آن، درک عظمت خدا و محبّت نسبت به حق تعالی است.[٦]

---

۱. محمد معین، **فرهنگ فارسی**، ج ۳، ص ۳۵۷۷.
۲. علی‌اکبر دهخدا، **لغت‌نامه دهخدا**، ج ۱۲، ص ۱۷۳۴۳.
۳. ر.ک: محمدتقی جعفری، **آفرینش و انسان**، ص ۱۶۰ ـ ۱۸۱.
٤. همان.
٥. همان.
٦. همان.

استاد شهید مطهری درباره انواع لذت انسان می‌نویسد:

«یک نوع، لذت‌هایی است که به یکی از حواس انسان تعلق دارد که در اثر برقراری نوعی ارتباط میان یک عضو از اعضا با یکی از مواد خارجی حاصل می‌شود؛ مانند لذتی که چشم از راه دیدن و گوش از راه شنیدن و دهان از راه چشیدن و لامسه از راه تماس می‌برد.

نوع دیگر، لذت‌هایی است که با عمق روح و وجدان آدمی مربوط است و به هیچ عضو خاص مربوط نیست و تحت تأثیر برقراری رابطه با یک ماده بیرونی حاصل نمی‌شود؛ مانند لذتی که انسان از احسان و خدمت، یا از محبوبیت و احترام، و یا از موفقیت خود یا موفقیت فرزند خود می‌برد که نه به عضو خاص تعلق دارد و نه تحت تأثیر مستقیم یک عامل مادی خارجی است. لذات معنوی، از لذات مادی، هم قوی‌تر است و هم دیرپاتر. لذت عبادت و پرستش خدا، برای مردم عارف حق‌پرست، از این‌گونه لذات است. عابدان عارف که عبادتشان توأم با حضور و خضوع و استغراق است، بالاترین لذت‌ها را از عبادت می‌برند. در زبان دین، از «طعم ایمان» و «حلاوت ایمان» یاد شده است. ایمان، حلاوتی دارد فوق همه حلاوت‌ها. لذت معنوی آنگاه مضاعف می‌شود که کارهایی از قبیل: کسب علم، احسان، خدمت، موفقیت و پیروزی، از حسّ دینی ناشی گردد و برای خدا انجام شود و در قلمرو «عبادت» قرار گیرد.»[۱]

ج. ویژگی‌های زندگی مؤمنانه

برای چشیدن لذّت معنوی و حلاوت ایمان، باید به بلوغ و رشد کافی رسید؛ این رشد و بلوغ، جز با برنامه و تحمل سختی‌ها میسّر نمی‌شود. برای نیل به زندگی مؤمنانه، باید از ویژگی‌هایی چند برخوردار بود. مهم‌ترین این شاخص‌ها ، عبارت‌اند از:

۱. خداشناسی و خداگرایی

خداشناسی، یعنی درک این حقیقت که خداوند آفریننده، مدبّر و مربّی جهان هستی و انسان است و همه موجودات ، همواره نیازمند او هستند.[۲] امام علی علیه‌السلام خداشناسی را برترین دانش،[۳]

---

۱. مرتضی مطهری، **مجموعه‌آثار**، ج ۲، ص ۴۹.

۲. فاطر، آیه ۱۵.

۳. تمیمی آمدی، **تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم**، ص ۸۱.

عامل ترس از خدا[۱] و دل‌کندن از دنیا می‌داند.[۲] خداشناسی، مهم‌ترین پیش‌نیازِ برخورداری از لذّت زندگی مؤمنانه است. امام باقر علیه‌السلام در جواب این سؤال که آیا خدایی را که عبادت می‌کنید، می‌بینید، می‌فرماید: «من خدایی را که نبینم، پرستش نمی‌کنم؛ **مَا كُنْتُ لِأَعْبُدَ شَيْئاً لَمْ أَرَهُ.**»[۳]

معرفت، در صورتی موجب لذّت مؤمنانه می‌شود که به گرایش قلبی و محبّت تبدیل شود. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**مَا انْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ**؛[۴] دلم از نور شناخت خدا لبریز است.»

آن‌کس که تو را شناخت جان را چه کند　　فرزند و عیال و خانمان را چه کند
دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی　　دیوانه تو هر دو جهان را چه کند[۵]

۲. پیروی از رسولان الهی

لازمه معرفت واقعی و محبّت صادقانه به خداوند، اطاعت و پیروی از محبّان الهی است. این نکته، در آیه ۳۱ سوره آل‌عمران بیان شده است: «**قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ**؛ بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید؛ تا خدا هم شما را دوست بدارد.» با توجه به آیه ۸۰ سوره نساء که فرموده: «**مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ**»، اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، اطاعت از خداست. امام سجاد علیه‌السلام از خداوند می‌خواهد تا برای رسیدن به مقام رضای الهی، محبّت خود را پیشوای آن حضرت قرار دهد؛ چراکه راه‌های سخت، تنها با پای محبّت پیموده می‌شود؛ «**أَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِيَّاكَ قَائِداً إِلَى رِضْوَانِكَ.**»[۶]

کشته شمشیر عشق، حال نگوید که چون　　تشنه دیدار دوست، راه نپرسد که چند[۷]

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «کسی که از فرمان خدا پیروی نکند، او را دوست ندارد.»[۸] اما در جهان مادی ، عواملی مانند: دنیا، نفس و شیطان، موجب غفلت و فراموشی یاد خدا می‌شوند و

---

۱. همان، ص ۱۸۷.
۲. همان، ص ۱۸۸.
۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۵، ص ۲۰۷.
٤. دعای کمیل.
۵. مولوی، **دیوان شمس**، رباعی ۴۹۱.
٦. **الصحیفة السجادیة**، ص ۴۱۴.
۷. سعدی، **دیوان اشعار**، غزل ۲۱۶.
۸. شیخ صدوق، **الأمالی**، ص ۴۸۹.

عشق‌های مجازی، لذّت‌های ناپایدار و بت‌های موهوم را در جایگاه محبّت خدا می‌نشانند و آدمی را از لذّت زندگی مؤمنانه محروم می‌سازند.

امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: نظام آفرینش، بر اساس محبّت خدا خلق شده است؛ «**بَعَثَهُمْ فی سَبیلِ مَحَبَّتِهِ.**»[۱] قرآن می‌فرماید: «**وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْداداً یُحِبُّونَهُمْ کَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ**؛[۲] گروهی از مردم به جای خدا معبودهایی انتخاب می‌کنند و آنها را آن‌گونه‌که سزاوار است خدا را دوست داشت، دوست می‌دارند؛ ولی مومنان، محبّتشان به خدا بیشتر و قوی‌تر است.» بنابراین، لازمه لذّت زندگی مؤمنانه، دوستی خدا و پیروی از فرامین فرستادگان الهی است.

۳. دوری از گناه

از نشانه‌های مهمّ دوستی با خداوند، این است که شخصِ مُحب، از گناه ، فاصله بگیرد. امام صادق علیه‌السلام دوستی خدا را با گناه، ناسازگار می‌داند و می‌فرماید: «چگونه می‌توان از محبّت خدا سخن گفت و از فرمان او سرپیچی کرد؟[۳] همو فرمود: «در جست‌وجوی شیرینی عبادت بودم؛ آن را در ترک گناه یافتم.»[٤] حضرت موسی علیه‌السلام در حال رفتن به کوه طور بود که جوانی با تمسخر به ایشان گفت: «به خداوند بگو: چرا هرچه گناه می‌کنم، مرا عذاب نمی‌کنی.» حضرت موسی علیه‌السلام مشغول عبادت شد و از بیان درخواستِ جوان به خداوند شرم داشت؛ به موسی علیه‌السلام خطاب شد: «آن جوان چه گفت؟» حضرت پاسخ داد: «خدایا! تو خود بهتر می‌دانی.» خطاب آمد: «به آن جوان بگو: مدت‌هاست تو را مجازات کرده‌ایم؛ همین که لذّت مناجات با خود را از تو گرفته‌ایم، بالاترین مجازات است.»[۵]

آلودگی به گناه، به‌ویژه گناهانی مانند: دروغ[٦]، شهوت‌پرستی[۷]، دنیافریفتگی[۸]، دنیاگرایی[۹]، از

---

۱. **الصحیفة السجادیة**، ص ۱۷.
۲. بقره، آیه ۱۶۵.
۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۶۷، ص ۱۵.
٤. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۲، ص ۱۷۳.
۵. **کامل بهائی**، ج ۲، ص ۱۴۹.
٦. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۵، ص ۵۵.
۷. حلوانی، حسین، **تنبیه الخواطر**، ج ۲، ص ۱۱۶.
۸. شیخ صدوق، **علل الشرائع**، ج ۲، ص ۳۹۴ـ۳۹۵.
۹. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۱۲۸.

موانع درک لذّت ایمان و عبادت هستند. امام سجاد علیه‌السلام از خداوند می‌خواهد که محبّت دنیا را از قلب او بزداید؛ «**أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيا مِنْ قُلُوبِنَا.**»[۱]

۴. مناجات با خدا

پس از شناخت، محبّت، پیروی از دستورات الهی و ترک گناه، به‌تدریج، وجود مُحِب از شور و اشتیاق لبریز می‌شود و میل به راز و نیاز با محبوب در درون او شعله‌ور می‌گردد؛ تا جایی که وجودش غرق معبود خواهد شد.

ز بس بستم خیال تو، تو گشتم پای تا سر من — تو آمد خرده‌خرده رفت من آهسته‌آهسته

سپردم جان و دل نزد تو و خود از میان رفتم — کشیدم پای از کوی تو من آهسته‌آهسته[۲]

پیامبران، امامان معصوم و اولیای الهی، لذّت عبادت را برترین لذّت دانسته همواره از خدا تمنا دارند تا از لذّت راز و نیاز و شیرینی دوستی و قرب الهی بهره‌مند شوند؛ «**وَ مَتِّعْنَا بِلَذِيذِ مُنَاجَاتِكَ وَ أَوْرِدْنَا حِيَاضَ حُبِّكَ وَ أَذِقْنَا حَلَاوَةَ وُدِّكَ وَ قُرْبِك.**»[۳]

عوامل متعددی می‌تواند لذّت معنوی را برای انسان فراهم آورد،اما در این میان، هیچ عاملی به اندازه محبّت و دوستی متقابل لذّت‌بخش نیست. ازاین‌رو، در آیات قرآن بر محبّت تکیه شده است. در تعدادی از آیات قرآن ابتدا به توصیف بهشت و ویژگی‌های آن پرداخته شده است؛ مانند: «**وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فيها وَمَساكِنَ طَيِّبَةً في جَنَّاتِ عَدْنٍ.**»[۴] بدون شک، وعده بهشت، برای مؤمنان لذّت‌بخش است. در ادامه این آیه، بعد از بشارت مذکور، از «رضوان الهی» به عنوان کامیابی بزرگ یاد شده است؛ «وَرِضْوانٌ مِنَ اللَّهِ أَكبَرُ ذلِک هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.» از این مطلب می‌توان دریافت که رضوان، پاداش ویژه گروه خاصی از مؤمنان است.

اهمیت محبّت در قرآن، چندان زیاد است که در شماری از آیات قرآن، محبّت خدا از شرایط ایمان راستین شمرده شده است؛ «**الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ**؛[۵] آنان که ایمان آورده‌اند، محبّتشان به

---

۱. **الصحيفة السجادية**، ص ۴۲۲.
۲. فیض کاشانی، **دیوان اشعار**، غزل ۸۲۴.
۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۹۱، ص ۱۴۷.
٤. توبه، آیه ۷۲.
۵. بقره، آیه ۱۶۵.

خدا بیشتر و شدیدتر [از غیر خدا] است.». همچنین، آیاتی که یاد خدا را منشأ آرامش می‌داند؛ «**أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.**»[۱] و نیز آیاتی که منشأ نزول آرامش را خداوند می‌داند؛ «**هُوَ الَّذِي أَنزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ.**»[۲] این آیات، در حقیقت، لذّت‌های مؤمنانه را یادآور می‌شوند؛ زیرا، آرامش و رهایی از ترس و نگرانی که در این آیات به آنها اشاره شده، از مهم‌ترین عوامل لذّت زندگی ایمانی می‌باشد.

پیش‌تر بیان شد که مؤثرین عامل لذّت، محبّت و دوستی است وکلمات معصومان علیهم‌السلام، آکنده از تعابیری است که محبّت آنان را به خداوند نشان می‌دهد. همین محبّت، موجب می‌شود که نهایت آروزی ایشان راز و نیاز با خدا باشد. امام علی علیه‌السلام به خداوند عرض می‌کند: «**أَنْتَ غَايَةُ مَطْلُوبِي**؛[۳] تو پایان آرزوهای منی.» و در دعای کمیل عرض می‌نماید: «**إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلاَيَ وَرَبِّي صَبَرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ.**»

امام سجاد علیه‌السلام ضمن بیان محبّت خود به خدا، نگرانی خویش را از دوری حق یادآور می‌شود: «**أم بَعْدَ حُبِّي إِيَّاكَ تُبَعِّدُنِي.**»[۴] و یا می‌فرماید: «دلی را که در کمند عشقت اسیر کردی، چگونه در آتشِ قهرت می‌سوزانی؛ **وَضَمِيرٌ انْعَقَدَ عَلَى مَوَدَّتِكَ كَيْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرَارَةِ نِيرَانِكَ.**»[۵].

این عشق‌ورزی، در مناجات المحبّین به اوج خود می‌رسد: «**إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلاَوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلاً**؛[۶] و کیست که با مقام قرب تو اُنس گیرد و روی از تو برتابد و دیگری را برگزیند؟»

اگر لذّت ترک لذّت بدانی دگر شهوت نفس، لذّت نخوانی[۷]

استاد شهید مطهری می‌نویسد:

«ما یک سلسله لذت‌های معنوی داریم که معنویت ما را بالا می‌برد. برای کسی که اهل تهجّد و نماز شب باشد، جزو صادقین و صابرین و مستغفرین بالأسحار باشد، نماز شب لذت و بهجت

---

۱. رعد، آیه ۲۸.
۲. فتح، آیه ۴.
۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۹۱، ص ۲۴۴.
٤. همان، ص ۱۴۳.
٥. همان، ص ۱۴۴.
٦. همان.
۷. سعدی، **کلیات**، غزل ۱.

دارد. آن لذتی که یک نفر نمازشب‌خوان حقیقی و واقعی از نماز شب خودش می‌برد، از آن اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ اتوبُ الَیه ها می‌برد، از آن الْعَفْو گفتن‌ها و یادکردن و دعاکردن‌های حداقل چهل مؤمن می‌برد و آن لذتی را که از آن یا رَب یا رَب گفتن‌ها می‌برد، هیچ‌وقت یک آدم عیاش که در کاباره‌ها می‌گردد، احساس نمی‌کند. لذت آن نماز شب‌خوان، خیلی عمیق‌تر، نیرومندتر و نشاط‌بخش‌تر است. به خدا قسم! لذاتی که یک مرد با ایمان در آن وقت شب، برابر است با یک عمر لذت مادی در این دنیا... و ما چنین اشخاصی را دیده‌ایم؛ به لذت‌های مادی‌ای که ما دل بسته‌ایم، هیچ اعتنا ندارند.

چه مانعی دارد که من ذکر خیری از پدر بزرگوار خودم بکنم. از وقتی که یادم می‌آید ـ حداقل از چهل سال پیش ـ من می‌دیدم این مرد بزرگ و شریف هیچ‌وقت نمی‌گذاشت و نمی‌گذارد که وقت خوابش از سه ساعت از شب گذشته تأخیر بیفتد. شام را سر شب می‌خورَد و سه ساعت از شب گذشته می‌خوابد و حداقل دو ساعت ـ و در شب‌های جمعه سه ساعت ـ به طلوع صبح مانده بیدار می‌شود و حداقل قرآنی که تلاوت می‌کند، یک جزء است و با چه فراغت و آرامشی نماز شب می‌خواند!»[1]

نمونه زیر نیز حاکی از عشق به خداوند است:

گوهرشاد خانم، همسر شاهرخ میرزا و عروس امیر تیمور گورکانی، سازنده مسجد معروف گوهرشاد مشهد، بیش‌تر وقت‌ها خود جهت هدایت و سرکشی حاضر می‌شد و دستورات لازم را می‌داد. روزی یکی از کارگران به طور ناگهانی نگاهش به صورت او افتاد و با همین نگاه، آتش عشق در وجودش شعله‌ور گشت و دلباخته او شد؛ اما در این‌باره نمی‌توانست چیزی بگوید تا اینکه غم و غصه فراوان، او را مریض کرد. به خانم گزارش دادند که یکی از کارگران که با مادرش زندگی می‌کرد، مریض شده است. بعد از شنیدن این ماجرا، خانم به عیادتش رفت و علت را جویا شد. مادر کارگر جوان گفت: او عاشق شما شده است. خانم با اینکه عروس شاهزاده بود، اما هیچ ناراحت نشد! به مادر جوان گفت: باشد، وقتی من از همسرم جدا شدم، با او ازدواج می‌کنم؛ ولی به شرط اینکه مهریه من را قبل از ازدواج بپردازد و آن این است که چهل شبانه‌روز در محراب این مسجد نیمه‌کاره عبادت کند. جوان پذیرفت و چند روز از پی عشق او عبادت

---

۱. مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، ج ۲۵، ص ۴۸۶.

کرد؛ ولی با توجه خاص امام رضا علیه‌السلام حالش تغییر یافت. پس از چهل روز، خانم از حال جوان جویا شد؛ جوان به فرستاده خانم گفت: به خاطر لذتی که در اطاعت و بندگی خدا یافتم، از لذت نفس شهوانی پرهیز کرده‌ام.[۱]

۵. دوست‌داشتن دوستان خدا

در اندیشه تشیع، اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام همچون پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، محبوب خدا[۲] و در بالاترین سطح دوستی با خداوند قرار دارند[۳] و دوست‌داشتن آنان، نشانه دوستی با خدا و از ارکان ایمان محسوب می‌شود. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**لِكلِّ شَيءٍ أساسٌ وأساسُ الاِسْلامِ حُبُّنا أهْلَ الْبَيْتِ.**»[۴] یکی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام نقل نموده: در مجلسی که امام حضور داشت، یکی از حضار گفت: از خدا بهشت را مسئلت می‌کنم.» امام علیه‌السلام فرمود: «شما هم‌اکنون نیز در بهشت هستید. از خدا بخواهید تا شما را از بهشت خارج نکند؛ حاضران با شگفتی گفتند: «**جُعِلْنَا فِدَاكَ نَحْنُ فِي الدُّنْيَا!**» امام پاسخ داد: «**أَ لَسْتُمْ تُقِرُّونَ بِإِمَامَتِنَا**؛ آیا به امامت ما اقرار نکرده‌اید؟» حاضران جواب دادند: «آری.» امام فرمود: «**هَذَا مَعْنَى الْجَنَّةِ الَّذِي مَنْ أَقَرَّ بِهِ كَانَ فِي الْجَنَّةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ أَنْ لَا يَسْلُبَكُم.**»[۵] بر اساس این روایت و مانند آن، ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام حضور در بهشت است و حضور در بهشت، اوج لذّت مؤمنانه است.

حَکَم‌بن‌عُتَیبه می‌گوید: «روزی در محضر امام باقر علیه‌السلام نشسته بودیم، ناگهان پیرمردی که بر عصای بلندی تکیه کرده بود، وارد شد. جلوی در ایستاد و گفت: سلام و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد ای فرزند رسول خدا! و سپس ساکت شد. امام باقر علیه‌السلام پاسخ او را داد. پیرمرد رو به حاضران کرد و به آنان نیز سلام داد و همگی جواب سلامش را دادند. آنگاه روی خود را به سمت امام باقر علیه‌السلام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا نزدیک خود بنشان که به خدا سوگند! من به شما و دوستدارانتان علاقه‌مندم. به خدا سوگند! این دوستی‌ها برای دنیا نیست و به خدا قسم! من دشمن دارم دشمنانتان را و از آنان بیزارم. به خدا سوگند! این دشمنی و بیزاری به این دلیل نیست

---

۱. محمدحسین محمدی، **کتاب هزار و یک حکایت اخلاقی**، ص ۷۷.
۲. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۱۶، ص ۱۳۰.
۳. آل‌عمران، آیه ۳۱.
٤. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۴۶.
۵. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۶۵، ص ۱۰۳.

که آنان فردی از اطرافیانم را کشته باشند. به خدا سوگند! من حلال شما را حلال می‌دانم و حرامتان را حرام می‌شمارم و چشم به فرمانتان دارم. قربانت گردم! آیا [به این ترتیب] درباره من امید [سعادت و نجات] داری؟

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «پیش بیا.» سپس، او را نزد خود نشاند و فرمود: «ای پیرمرد! همانا مردی نزد پدرم علی‌بن‌حسین علیه‌السلام شرفیاب شد و همین پرسش را مطرح کرد. پدرم به او فرمود: اگر [با این حال] بمیری، بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، علی، حسن، حسین و علی‌بن‌حسین علیهم‌السلام وارد شوی و دلت خنک شود، قلبت آرام گیرد، دیده‌ات روشن گردد و به همراه نویسندگان اعمالت با رَوح و ریحان از تو استقبال شود و این، در وقتی است که جان به اینجای تو رسد ـ و با دست به گلوی خود اشاره نمود ـ و اگر زنده بمانی، آنچه را موجب چشم‌روشنی‌ات هست، ببینی و در بالاترین درجات بهشت با ما خواهی بود.»

پیرمرد گفت: چه فرمودی ای ابا جعفر؟ [پیرمرد با تعجب از امام خواست تا کلامش را تکرار کند.] امام علیه‌السلام همان سخنان را برای او تکرار کرد. پیرمرد گفت: الله اکبر! ای ابا جعفر! اگر بمیرم، بر رسول خدا، علی، حسن، حسین و علی‌بن‌حسین علیه‌السلام وارد شوم و دیده‌ام روشن گردد، دلم خنک شود، قلبم آرام گیرد و به همراه نویسندگان اعمالم با رَوح و ریحان مورد استقبال قرار گیرم؛ هنگامی که جانم به اینجا رسد و اگر زنده بمانم، ببینم آنچه را دیده‌ام بدان روشن گردد و با شما باشم در بالاترین درجات بهشت؟ این جملات را گفت و آن‌قدر گریه کرد تا نقش بر زمین شد. حاضران نیز که حال پیرمرد را دیدند، به گریه و زاری پرداختند.

امام باقر علیه‌السلام [که چنان دید،] با انگشت خود قطرات اشک را از گوشه‌های چشم آن پیرمرد پاک کرد. پیرمرد سربلند کرد و عرضه داشت: «دستت را به من بده قربانت گردم!» حضرت دستش را به پیرمرد داد و او دستشان را می‌بوسید و بر دیده و رُخ خود می‌گذارد و سپس، خداحافظی کرد و به راه افتاد. [وقتی پیرمرد در حال رفتن بود،] امام باقر علیه‌السلام نگاهی به او کرد و رو به حاضران فرمود: «هرکس می‌خواهد مردی از اهل بهشت را ببیند، به این مرد بنگرد.»[1]

۶. معادباوری و اشتیاق به مرگ

در آموزه‌های دینی مبدأ و مقصد جهان به هم گره خورده است. این امر، در ایجاد زندگی مؤمنانه

---

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۸، ص ۷۶.

نقش اساسی دارد. از سوی دیگر، «مرگ» یکی از پندآموزترین حوادث زندگی بشری است که توجّه به آن، قلب‌های مستعد را از خواب غفلت بیدار کرده، غرور و نخوت را از اعماق جان آدمی ریشه‌کن می‌سازد. یاد مرگ و قیامت در تربیت انسان تأثیر فراوانی دارد و در منابع روایی اسلام نیز بدان اشاره شده است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: « یاد مرگ، خواهش‌های نفس را می‌میراند و رویشگاه‌های غفلت را ریشه‌کن می‌کند و دل را با وعده‌های خدا نیرو می‌بخشد و طبع را لطیف می‌سازد و پرچم‌های هوس را در هم می‌شکند و آتش حرص را خاموش می‌سازد و دنیا را در نظر کوچک می‌کند.» [۱]

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز فرموده: «**أَفْضَلُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا ذِكْرُ الْمَوْتِ وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَأَفْضَلُ التَّفَكُّرِ ذِكْرُ الْمَوْتِ**؛ [۲] برترین زهد در دنیا، بهترین عبادت و بافضیلت‌ترین اندیشه‌ها، یاد مرگ است.» آثار یادشده، زمینه‌های توجه به خدا و افزایش محبّت به پروردگار را به وجود می‌آورد و چنانچه بیان شد، محبّت، مؤثرترین عامل برای رسیدن به لذّت مؤمنانه است. کسانی که پیوسته به یاد قیامت و مرگ باشند، حقارت دنیا را به‌خوبی درمی‌یابند و شوق عروج و رهایی از زندان دنیا در آنان ایجاد می‌شود. بنابراین، یکی دیگر از شاخص‌های زندگی مؤمنانه و برخورداری از لذّت ایمان، اشتیاق به مرگ است. امام علی علیه‌السلام اهل تقوا را این‌گونه توصیف می‌کند: «**وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ**؛ [۳] و اگر خداوند برای زندگی دنیایی آنان زمانِ معینی را مقرّر نکرده بود، از شوق ثواب و بیم از عذاب، به اندازه چشم‌به‌هم‌زدنی روحشان در بدنشان قرار نمی‌گرفت.»

نمونه‌ای از عشق به خدا، حدیثی است که شیعه و سنّی آن را روایت کرده‌اند. [٤] گویند پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی از روزها بعد از نماز صبح زیدبن‌حارثه را با حالت غیرعادی و چهره‌ای رنجور می‌بیند. حال او را می‌پرسد: «**كيفَ اصْبَحْتَ يا حارِثَة؟**» زید پاسخ می‌دهد: «**اصْبَحْتُ موقِناً**؛ صبح کردم؛ درحالی‌که اهل یقین هستم.» آن حضرت می‌فرماید: «**ما عَلامَةُ يقينِك**؛ نشانه یقین تو چیست؟» زید عرض می‌کند: یقین، خواب شب را از من گرفته و روزها مرا به گرسنگی

---

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۶، ص ۱۳۳.
۲. همان، ص ۱۳۷؛ همان، ج ۷۵، ص ۳۴۷.
۳. **نهج البلاغه**، خطبه ۱۹۳.
٤. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۶۴، ص ۲۹۹.

وادار کرده است.» پیامبر بار دیگر از او می‌خواهد تا نشانه‌های بیشتری بیان کند و زید ادامه می‌دهد: «ای رسول خدا! چنانم که نغمه‌های بهشتیان و ضجه‌های جهنمیان را با گوش خود می‌شنوم و با چشم خویش می‌بینم.» سپس گفت: «ای رسول خدا! اگر اجازه دهید، خواهم گفت کدام‌یک از اصحاب تو بهشتی و کدام اهل دوزخ‌اند.» در این لحظه، پیامبر از او خواست تا سکوت کند.[۱]

۷. بهره‌مندی مشروع از نعمت‌های مادی

منابع اسلامی، هرگز مؤمنان را از لذّت‌های مادی محروم نمی‌کند؛ بلکه در آیات و روایات فراوانی، مؤمنان به استفاده از زیبایی‌ها، شادمانی و لذّت‌های حلال مادی نیز ترغیب شده‌اند. واژه «کُلُوا»، ۲۰ بار در قرآن تکرار گردیده و در ۱۸ مورد، به مؤمنان دستور داده شده که از رزق گوارای خداوند استفاده کنند؛ «**کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ.**»[۲] آنچه در اسلام نکوهش شده و از آن منع گردیده، ظلم به دیگران ، دنیا گرایی و سرکشی در برابر خداست؛ «**وَلا تَطْغَوْا فیهِ.**»[۳] همین سرکشی است که موجبات خشم خداوند را فراهم می‌سازد؛[٤] نیز آنچه نکوهش شده، زیاده‌روی و اسراف در کام‌جویی و لذّت‌طلبی است: «**کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ.**»[٥] و یا در برخی آیات آمده: «**قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَةَ اللَّهِ الَّتي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَالطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذینَ آمَنُوا فِي الْحَیاةِ الدُّنْیا...**»[٦] بدیهی است که علت اصلی این محدودیت و ممنوعیت، آسیب‌های جبران‌ناپذیر روحی و جسمی است که در افراط و تفریط وجود دارد.

---

۱. مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، ج ۴، ص ۵۱۸.
۲. طه، آیه ۸۱.
۳. طه، آیه ۸۱.
٤. طه، آیه ۸۱.
۵. اعراف، آیه ۳۱؛ اسراء، آیه ۲۷.
٦. اعراف، آیه ۳۲.

مجلس چهارم

شرایط بازدارندگی نماز از گناه

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مبینی*

اشاره

نماز، یکی از ارکان دین اسلام و ستون استوار آن می‌باشد که آدمی را از فحشا و منکر بازمی‌دارد. بازدارندگی نماز از گناه و غفلت، مطلق نبوده، به شرایطی چند بستگی دارد. برای بهره‌مندی از آثار و برکات عدیده نماز، بایسته است که به این شرایط جامه عمل پوشاند. شناخت نماز، حضور قلب، نظافت و آراستگی، خواندن نماز جماعت و اهتمام به نماز اوّل وقت، از جمله مهم‌ترین شرایط اثربخشی نماز و بازدارندگی آن در مسیر رشد و کمال آدمی است که در این نوشتار، به معرفی آنها پرداخته‌ایم.

اهمیت نماز

با مطالعه مجموع آیات که درباره اقامه نماز سخن گفته‌اند، به اهمیت فوق‌العاده نماز برای رسیدن انسان به سعادت پی برده می‌شود. به گفته علامه طباطبایی رحمه‌الله، در جایی از قرآن نیست که

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

خداوند به اموری سفارش کرده باشد؛ مگر آنکه در رأس آن، به نماز سفارش کرده است.[۱] همچنین، خداوند به اهل ایمان دستور می‌دهد که در مسائل زندگی، از نماز کمک بگیرند: «**وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاةِ...**»[۲] اقامه نماز، یکی از خصوصیات مهم اهل ایمان و تقواست: «**الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاةَ.**»[۳] هنگامی که از مجرمان و اهل آتش سؤال می‌شود که چه چیز آنها را به این حال و روز انداخته است، می‌گویند که از نمازگزاران نبوده‌اند.[٤]

در روایات نیز نماز، به‌منزله پایه و ستون خیمه یاد شده است.[٥] امام صادق علیه‌السلام فرمود: «در قیامت، اوّلین چیزی که به حساب آن رسیدگی می‌شود، نماز است.»[٦]

پس از وفات امام صادق علیه‌السلام، ابوبصیر به همسر امام، امّ حمیده، تسلیت گفت. امّ حمیده گریست. ابوبصیر هم که کور بود، گریست. آنگاه همسر امام به ابوبصیر گفت: ابوبصیر! نبودی و لحظه آخر امام را ندیدی؛ جریان عجیبی رخ داد. امام در یک حالی فرو رفت که تقریباً حال غشوه‌ای بود. بعد چشم‌هایش را باز کرد و فرمود: به تمام خویشان نزدیکم بگویید بیایند و بالای سر من حاضر شوند. ما همه را دعوت کردیم. وقتی همگی جمع شدند، امام یک جمله را فرمود: «**إِنَ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخِفّاً بِالصَّلَاةِ؛**[۷] هرگز شفاعت ما به مردمی که نماز را سبک بشمارند، نخواهد رسید.» این را گفت و جان به جان‌آفرین تسلیم کرد.

آن حضرت نفرمود: شفاعت ما به مردمی که نماز نمی‌خوانند، نمی‌رسد؛ آنکه تکلیفش خیلی روشن است؛ بلکه فرمود: به کسانی که نماز را سبک می‌شمارند.[۸]

ویژگی بازدارندگی نماز

در یکی از آیات، به بازدارندگی نماز از فحشا و منکر اشاره شده است: «**وَأَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ**

---

۱. سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۱، ص ۳۴۴.
۲. بقره، آیه ۴۵؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، **تفسیر نمونه**، ج ۱، ص ۲۱۶.
۳. بقره، آیه ۳.
٤. مدّثّر، آیه ۴۳.
٥. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۳، ص ۲۶۶.
٦. شیخ صدوق، **کتاب من لا یحضره الفقیه**، ج ۱، ص ۲۰۸.
۷. همان، ص ۲۰۶.
۸. مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، ج ۲۳، ص ۵۱۰.

تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْکَر... ؛[۱] و نماز را برپا دار که نماز [انسان را] از زشتی‌ها و گناه بازمی‌دارد.» برداشت غالب مفسران این است که نماز، قدرت بازدارندگی دارد و کسی که اهل نماز است، از کارهای ناپسند باز داشته می‌شود. با این حال، از آنجا که در میان بعضی از اهل نماز، فحشا و منکر مشاهده می‌شود، سؤال‌هایی درباره حقیقت معنای این آیه به ذهن می‌آید: آیا واقعاً مراد از نهی از فحشا و منکر، همان بازدارندگی است؟ یا می‌تواند معنای دیگری داشته باشد؟ یا آنکه بازدارندگی آن، مشروط به شرایط خاصی است؟

برخی محققان اهل لغت، مراد از «نهی» را اعم از نهی زبانی، عملی و تکوینی دانسته‌اند.[۲] بر این اساس، هنگامی که در مورد فرد مؤمن گفته می‌شود: «**وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی**؛[۳] و نفس خود را از هوس بازداشت»، مراد آن نیست که فرد مؤمن با زبان به خود می‌گوید: از هوا و هوس تبعیت نکن؛ بلکه مراد آن است که در مقام عمل، خویشتن را از هوس‌ها دور نگه دارد. با این حساب، در مورد آیه مورد بحث نیز می‌تواند مراد آن باشد که نماز، عملاً انسان را از فحشا و منکر بازمی‌دارد؛ نه اینکه صرفاً به زبانی مجازگونه به ما بگوید که از بدی‌ها دوری کنید.

علامه طباطبایی‌ﷺ سیاق و شیوه بیان آیه را دلیل روشنی بر بازدارندگی عملی نماز از فحشا و منکر می‌داند؛ چرا که در این آیه، ابتدا به اقامه نماز دستور داده شده و سپس، به خصوصیت بازدارندگی آن اشاره شده است: «**وَأَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَر.**» این بدین معناست که قسمت دوم آیه، در حال بیان دلیل برای قسمت اوّل، یعنی امر به نماز است و خداوند دلیل امر به اقامه نماز را این می‌داند که «صفتی روحی در انسان پدید می‌آورد که مانع او از ارتکاب امور زشت و ناپسند می‌شود.»[۴]

علامه‌ﷺ با توجه به سیاق آیه، معتقد است این منع و بازدارندگی، اثر طبیعی نماز است. بنابراین، هر نمازی چنین خصوصیتی را دارد؛ نه اینکه تنها نمازِ برخی افراد این ویژگی را داشته باشد. به گفته ایشان، نهی را نمی‌توان به معنای نهی زبانی مجازی دانست؛ به‌گونه‌ای‌که معنای آیه چنین شود: نماز به پا دارید، تا نهی آن را بشنوید که گویا می‌گوید به دنبال فحشا نروید. چنین چیزی،

---

۱. عنکبوت، آیه ۴۵.

۲. حسن مصطفوی، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، ج ۱۲، ص ۳۶۴.

۳. نازعات، آیه ۴۰.

۴. سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۱۶، ص ۱۳۵.

با سیاق آیه که در حال تعلیل حکم به اقامه نماز است، سازگاری ندارد. علامه‌ﷺ با ردّ چند قول دیگر، به این نتیجه می‌رسد که اثر طبیعی هر نماز، منع و بازدارندگی عملی نمازگزار از اعمال زشت و قبیح است.[۱]

پس، هرگاه بنده‌ای فریضه نماز را به جا آورد و هر روز پنج مرتبه آن را تکرار کند و بر این امر مداومت داشته باشد و به‌خصوص هرگاه در جامعه‌ای صالح قرار داشته باشد که آنها نیز مانند او به همین شیوه عمل کنند و اهتمام ورزند، طبیعت این توجه عبادی، او را از هر گناه کبیره‌ای مانند: قتل انسان بی‌گناه، خوردن مال یتیم، زنا و لواط که دین از آنها نفرت دارد، بازمی‌دارد.[۲]

علامه‌ﷺ در پاسخ به این اشکال که چرا این بازدارندگی در برخی نمازگزاران وجود ندارد، معتقد است که این بازدارندگی در نماز، به شکل اقتضاست؛ نه به نحو علیت تامّه. اگر علّت تامه بود، به محض تحقق طبیعت نماز، به هر صورتی که خوانده شود، باید ضرورتاً مانع انجام فحشا و منکرات شود؛ اما چون طبیعت نماز، علیت ناقصه و اقتضایی را دارد، برای اینکه به بازدارندگی منجر شود، لازم است شرایط دیگر نیز محقق گردد و موانعی در کار نباشد. ازاین‌رو، هرگاه نماز به بازدارندگی منجر نشد، به جهت وجود موانعی مانند غفلت و عدم توجه به محتوای واقعی نماز است.[۳]

به عنوان مثال، وقتی می‌گوییم کولر، موجب خنک‌کردن اتاق می‌گردد، مرادمان علّیت تامه نیست. اگر در اتاقی کولر روشن باشد و شرایط دیگر رعایت نشود، مثلاً درها وپنجره‌ها باز باشد، طبیعی است که فضای اتاق به گونه مورد انتظار خنک نگردد. در مورد نماز نیز هنگامی که گفته می‌شود، موجب اجتناب از فحشا و منکرات می‌شود، می‌تواند مراد آن باشد که با رعایت دیگر شرایط و عدم موانع، چنین اقتضایی را دارد.

رسول خداﷺ فرمود: «**لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِراً مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعَظَائِمِ**؛[۴] مادامی که انسانِ مؤمن بر نمازهای پنج‌گانه خود محافظت داشته باشد، شیطان از او ترسان است و هنگامی که آنها را ضایع کند، شیطان بر او

---

۱. همان.
۲. همان، ص ۱۳۳.
۳. همان، ص ۱۳۴ ـ ۱۳۵.
٤. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۳، ص ۲۶۹.

جرئت پیدا کرده، وی را به گناهان کبیره می‌اندازد.» از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است: کسی که می‌خواهد بداند آیا نماز او مورد قبول واقع شده است، باید ملاحظه کند که آیا او را از زشتی‌ها بازمی‌دارد یا خیر و به همان میزان بازدارندگی، مورد قبول واقع شده است.[۱]

در مجمع البیان روایتی ذکر شده است که مطابق آن، جوانی از انصار نمازهایش را به همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به جا می‌آورد و با این حال، مرتکب فواحش می‌شد. پیامبر درباره او فرمود: روزی همین نمازش، او را از فواحش بازمی‌دارد.[۲] همچنین، در این کتاب از جابر نقل شده است که روزی به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفتند که کسی در روز نماز می‌خواند و شب دزدی می‌کند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: نمازش، او را باز خواهد داشت.[۳]

شرایط بازدارندگی نماز

برای اینکه نماز نقش بازدارندگی خود را از گناهان و زشتی‌ها به‌خوبی ایفا کند، نیازمند شرایطی است که برخی از آنها عبارت‌اند:

۱. شناخت نماز

هر قدر میزان شناخت خود از نماز و اهمیت آن را بالاتر ببریم، طبعاً اثرگذاری آن بیشتر خواهد شد. در جهان‌بینی توحیدی، همه امور بر محور اراده خدا پیش می‌رود و مهم‌ترین مسئله، چگونگی برقراری رابطه انسان با وجود خدای یکتاست. از آیات و روایات به‌خوبی به دست می‌آید که بهترین راه رابطه با خداوند، نماز است. نماز، نقطه اتصال میان زمین و ملکوت است و انسان می‌تواند هر شبانه روز از طریق نماز، این رابطه را تقویت کند.

توجه به اهمیت نماز، بسیار سازنده و تأثیرگذار است و لذت برپایی نماز، به بی‌نیازی نمازگزار از لذت‌های دیگر منجر می‌شود. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «**إِذَا قَامَ الْمُصَلِّي إِلَى الصَّلَاةِ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مِنْ أَعْنَانِ السَّمَاءِ إِلَى أَعْنَانِ الْأَرْضِ وَحَفَّتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَنَادَاهُ مَلَكٌ لَوْ يَعْلَمُ هَذَا الْمُصَلِّي مَا فِي الصَّلَاةِ مَا انْفَتَلَ**؛[۴] هرگاه نمازگزار به نماز بایستد، رحمت خدا از آسمان بر او نازل می‌شود و

---

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۹، ص ۱۹۸.
۲. طبرسی، **مجمع البیان**، ج ۸، ص ۴۴۸.
۳. همان.
٤. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۳، ص ۲۶۵.

ملائکه او را احاطه می‌کنند و فرشته‌ای ندا در می‌دهد که اگر این فرد می‌دانست چه چیز در نماز است، هرگز از نماز منصرف نمی‌شد.»

امام علی علیه‌السلام هم می‌فرماید: «اگر نمازگزار می‌دانست که در حال نماز، جلال و عظمت خدا چگونه او را دربرمی‌گیرد، دوست نداشت که سر از سجده بردارد.»[۱]

۲. حضور قلب

یکی دیگر از شرایطی که به بازدارندگی نماز کمک می‌کند، داشتن حضور قلب است. البته حضور قلب، مراتب و درجات مختلفی دارد؛ به بیان دیگر، میان فردی که صرفاً با زبانش نماز می‌خواند با فردی که دائماً نگران آن است که بداند در حال نماز به چه کار بزرگی مشغول است، تفاوت بسیاری وجود دارد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوذر می‌فرماید: «**رَكْعَتَانِ مُقْتَصَدَتَانِ فِي تَفَكُّرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ وَالْقَلْبُ سَاهٍ**؛[۲] دو رکعت نماز که با توجه و تفکر خوانده شود، بهتر از عبادت و شب‌زنده‌داری در یک شب است؛ درحالی‌که قلب در غفلت است.»

گویند امام سجاد علیه‌السلام مشغول عبادت بود. در این حال، یکی از فرزندان امام از پشت بام افتاد و دستش شکست. زن‌ها داد و فریاد زدند و بعد از مدتی، شکسته‌بند آوردند و دست آن بچه را بستند. در این مدت، امام در کمال حضور قلب به عبادت حق تعالی اشتغال داشت و زمانی که از عبادت فارغ شد و به حیاط آمد، فرزند خود را دید که دستش را بسته‌اند. فرمود: چه شده است؟ ماجرا را برای آن حضرت توضیح دادند و امام در پاسخ، سوگند یاد نمود که در حال نماز، اصلاً متوجه موضوع نشده است.[۳]

۳. نظافت و آراستگی

آنچه تا اینجا مطرح شد، شرایط درونی بودند؛ اما اسلام بر شرایط بیرونی و ظاهری نیز بسیار تأکید دارد؛ از جمله این شرایط می‌توان به: پاکی و نظافت، بوی خوش، آراستگی متناسب و لباس تمیز و مرتب اشاره نمود. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «اگر برای امتم مشقت‌زا نبود، به آنها دستور می‌دادم که برای هر نمازی، مسواک بزنند.»[۴] از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نیز نقل شده

---

۱. شیخ صدوق، **کتاب من لا یحضره الفقیه**، ج ۲، ص ۶۳۲.
۲. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعة**، ج ۴، ص ۷۴ ـ ۷۵.
۳. مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، ج ۲۳، ص ۴۷۳.
٤. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعه**، ج ۲، ص ۱۹.

است: «دو رکعت نماز با مسواک، بهتر از هفتاد رکعت بدون مسواک است.»[۱]

امروزه مصلحان اجتماعی که می‌خواهند حرکت اصلاحی آغازین خود را نماز قرار دهند، نباید این مسئله را کم‌اهمیت بشمارند و لازم است با اقدامات تشویقی و ترغیبی، نمازگزاران را به سوی تمیزی و آراستگی و خوش‌بویی در حین نماز سوق دهند. مساجد، حسینیه‌ها و نمازخانه‌ها لازم است از نظیف‌ترین و مطبوع‌ترین مکان‌ها باشند؛ به‌گونه‌ای‌که شیرینی حضور در این فضاها، همواره در یاد و خاطره شرکت‌کنندگان باقی بماند. ازهمه مهم تر اینکه حکومت دینی وظیفه دارد اقدامات لازم را جهت تشویق وترغیب مردم به نظافت وآراستگی انجام دهد: **الَّذينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ**؛[۲] همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست

۴. برگزاری نماز جماعت

در آموزه‌های اسلامی، تأکید بسیاری بر اقامه نماز جماعت شده است. مطابق روایتی از پیامبر اسلامﷺ، نمازی که به جماعت برگزار گردد، بیست‌وپنج درجه بر نمازی که به‌تنهایی خوانده می‌شود، برتری و فضیلت دارد.[۳] اگرچه به جماعت خواندنِ نماز، واجب نیست، اما مطابق برخی روایات، سنّتی است که اگر آدمی از روی بی‌رغبتی آن را ترک کند و بدون علت از جماعت مؤمنان فاصله بگیرد، نمازش حکم عدم نماز را دارد.[٤]

مکان‌های برگزاری نماز، باید به‌شدت توسعه پیدا کند و دسترسی عموم مردم به این مکان‌ها آسان باشد و از سوی دیگر، باید مسلمانان را برای حضور پُررنگ در نماز جماعت تشویق نمود. گفتنی است که در این میان، زیبایی و آراستگی ظاهری و باطنی امام جماعت، خوش‌رویی و خوش‌خلقی، زهد و تقوا، و قرائت صحیح او، نقش بسیاری در تقویت و ژرفایی بازدارندگی نماز در نمازگزاران خواهد داشت.

---

۱. همان، ص ۲۰.

۲. حج، آیه ۴۱. ر.ک: طبرسی، **مجمع البیان**، ج ۷، ص ۱۴۰.

۳. طبرسی، **مجمع البیان**، ج ۸، ص ۲۸۹.

٤. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۳، ص ۳۷۲.

۵. رعایت وقت نماز

یکی از مهم‌ترین شرایط برای تأثیرگذاری نماز، رعایت شرط زمانی آن است. درباره اهمیت و فضیلت نماز اوّل وقت، احادیث بسیاری وارد شده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله محبوب‌ترین عمل نزد خدا را نماز اوّل وقت می‌داند.[۱] از ایشان نقل شده است: «شفاعت من، به کسی که نماز واجبش را به تأخیر اندازد، نمی‌رسد.»[۲] همچنین، امام معصوم علیهم السلام می‌فرماید: شیعیان ما را در اوقات نماز آزمایش کنید که چگونه بر آن محافظت دارند.[۳]

یکی از ویژگی‌های قابل توجه برای نماز اوّل وقت، جنبه تضمینی آن برای روز واپسین است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است کسی که حدود نماز را به جا آورد و بر اوقات آن محافظت داشته باشد، در حالی وارد قیامت می‌شود که خداوند ورود او به بهشت را ضمانت می‌کند.[۴]

از مرحوم آیت‌الله سید علی‌آقا قاضی نقل شده که گفته است: «اگر کسی نماز واجبش را اوّل وقت بخواند و به مقامات عالیه نرسد، مرا لَعن کند.»[۵] در این باره از آیت‌الله العظمی بهجت سؤال می‌شود که آیا مراد ایشان، نماز اوّل وقت با حضور قلب است؟ آیت‌الله بهجت در پاسخ، منظور ایشان را عام و مطلق و بدون شرط حضور قلب می‌داند. به گفته ایشان، نماز با حضور قلب، نماز عالی و بلندمرتبه است و کسی که قدرت خواندن نماز با حضور قلب را داشته باشد، در مقامی عالی قرار دارد؛ درحالی‌که دستورعمل آیت‌الله قاضی، برای کسانی است که فاقد این مقام و مرتبه‌اند و در جست‌وجوی راهی برای رسیدن به آن هستند. به تعبیر آیت‌الله بهجت، کسی که به نماز اوّل وقت، هرچند بدون حضور قلب، اهتمام داشته باشد، به صورت تکوینی و به‌تدریج به نماز عالی و مقام معنوی والا دست خواهد یافت.[۶]

پاسخ به پرسش

ممکن است، این سؤال مطرح شود که چرا برخی با وجود اینکه به نماز اوّل وقت پایبند بوده‌اند،

---

۱. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعه**، ج ۴، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۱۱۱.

۳. همان، ص ۱۱۲.

٤. همان، ص ۱۰۸.

5. http://www.aviny.com

٦. محسن غرویان، **در محضر بزرگان**، ص ۹۹.

ولی به نتایج مورد نظر نرسیده‌اند و بلکه گاهی برعکس، دچار گمراهی شده‌اند؛ به عنوان مثال، در تاریخ صدر اسلام، کسانی که در مقابل حضرت علی علیه‌السلام موضع گرفتند، از قبیل خوارج، چه بسا اهل نماز اوّل وقت هم بوده‌اند و یا در دوران معاصر افرادی مثل داعش که بدترین جنایت‌ها را انجام می‌دهند، چه بسا اهل نماز اوّل وقت هم باشند. پس، چگونه می‌توان ادعا کرد که نماز، به‌ویژه نماز اوّل وقت، تأثیر قطعی در جلوگیری انسان از فساد و گناه دارد؟

در پاسخ، باید یادآور شویم هنگامی که از کارآمدی نماز برای رشد معنوی و اخلاقی انسان سخن گفته می‌شود، کارآمدی اقتضایی مراد است؛ توضیح اینکه نماز، به ستون و عمود خیمه دین تشبیه شده است. اگر بخواهیم با برافراشتن خیمه، خود را در برابر سردی یا گرمی هوا محافظت کنیم، هرچند عمود خیمه یکی از ارکان اصلی آن است، اما در کنار آن، به ستون‌های دیگر و خود خیمه هم نیاز داریم و با نبود هرکدام از آنها، نمی‌توانیم خیمه کامل در اختیار داشته باشیم.

در مورد نماز هم هرچند اصل و اساس دین شمرده شده، ولی فقط در کنار اصول دیگر است که می‌تواند مؤثر واقع شود. در واقع، اگر آن اصول دیگر نباشند، نماز به معنای حقیقی آن، تحقق نمی‌یابد؛ برای مثال، آیا می‌توان گفت کسی که نماز می‌خواند، ولی خدا را قبول ندارد، به حقیقت نماز رسیده است؟ مسلماً پاسخ، منفی است. در واقع، تأثیرگذاری نماز، در بستر اعتقادی خاص محقق می‌شود و تأثیرپذیری از نماز، بدون داشتن اعتقادات بنیادین دین مثل توحید، معنا ندارد. بنا بر یک دسته از روایات مشهور، اسلام، بر پنج پایه اساسی بنا شده است که عبارت‌اند از: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. کمترین شرط لازم برای ثمربخشی نماز، آن است که فرد نمازگزار در اعتقاد به این پنج اصل، تزلزلی نداشته باشد.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «اسلام، بر پنج اصل استوار شده است که عبارت‌اند از: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و به چیزی مانند ولایت ندا داده نشده است و حال آنکه مردم آن چهار اصل را گرفته، ولایت را رها کرده‌اند.»[1] مطابق حدیثی دیگر، زراره از امام باقر علیه‌السلام سؤال می‌کند که کدام‌یک از این اصول برتری دارند؟ امام علیه‌السلام اصل ولایت را برتر می‌دانند و دلیل ایشان، این است که ولایت، کلید آن اصول دیگر است. زراره در ادامه سؤال می‌کند که بعد از آن، کدام اصل برتر

---

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۱۸.

است که در اینجا امام به اصل نماز اشاره می‌کند و دلیل آن را فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌داند که فرمودند: نماز، عمود دین است.

در پایان این حدیث، باز امام باقر علیه السلام به اهمیت اصل ولایت و کلیدی‌بودن آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «اگر کسی شب را به قیام و روزش را به روزه سپری کند و تمام مالش را انفاق کند و همه عمرش به حج برود، ولی به ولایت ولیّ خدا شناختی نداشته باشد، تا از او تبعیت کند و همه اعمالش بر مبنای رهنمون‌های ولیّ خدا باشد، چنین کسی از اهل ایمان نیست و هیچ حقی برای پاداش و ثواب برای خدا ندارد و تنها خداوند از فضل و رحمت خودش، نیکوکاران از این افراد را به بهشت می‌برد.»[1]

شخصی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: ما کسی را می‌بینیم که اهل عبادت و خشوع در دین است؛ ولی به حق و امامت شما اعتقاد ندارد. آیا اعمالش سودی دارد؟ امام علیه السلام برای جواب، داستانی نقل می‌کند:

«مَثَل ما اهل‌بیت و مردم، همانند آن خاندان بنی‌اسرائیل است که هرکسی از آنها که چهل شب عبادت می‌کرد و پس از آن، دعا می‌نمود، اجابت می‌شد. یکی از آنها، چهل شب تهجد داشت و بعد دعا کرد؛ ولی مستجاب نشد. نزد عیسی‌بن‌مریم علیه السلام آمد و از حال خود شکایت کرد و خواست که برایش دعا کند. عیسی علیه السلام تطهیر کرد و نماز خواند و به درگاه خدای بلندمرتبه دعا نمود.

وحی آمد: ای عیسی! این بنده به درگاه من آمد؛ ولی از آن دری که باید بیاید، نیامد. او مرا خواند؛ ولی در دلش به تو شک داشت. با این اعتقاد، اگر آن‌قدر سرش را بالا بگیرد و دعا کند که گردنش قطع شود و آن‌قدر دستانش را رو به آسمان بگیرد که انگشتانش خشک شود و بریزد، اجابت نمی‌کنم. حضرت عیسی علیه السلام به او فرمود: پروردگارت را می‌خوانی و به حق‌بودن پیغمبرش شک داری؟ عرض کرد: ای روح خدا! به خدا سوگند که آنچه گفتی، درست است. اکنون از خدا بخواه که شک را از دل من ببرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «عیسی علیه السلام برای او دعا کرد و خدا توبه آن مرد را پذیرفت و مانند خاندان خود، مستجاب‌الدّعوه گردید.»[2]

---

۱. همان، ص ۱۸ ـ ۱۹.

۲. همان، ص ۴۰۰.

مجلس پنجم

حلم و بردباری؛ آثار و نتایج

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین احسانی‌فر*

اشاره

از نگاه دین، «ایمان»، «عبادت» و «عزت و کرامت نفس»، بدون حلم و شکیبایی، قوام و دوام نیابد و تعلیم و تربیت و تبلیغ دین، بدون آن میسّر نشود. از این منظر، جایگاه حلم به قدری رفیع است که امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: تا انسان به «حلم و بردباری» نرسد، از عبادت‌کنندگان شمرده نمی‌شود.[1] از نگاه جامعه‌شناسی، حلم و بردباری، حافظ سلامت و امنیت جانی، مالی، حیثیتی، اخلاقی، فکری و روانی خانواده و جامعه است و فقدان آن، سبب انواع ناهنجاری‌هاست. ناهنجاری‌های زندگی زناشویی، افزایش آمار طلاق، وجود درگیری‌های اجتماعی و رسانه‌ای افراد حقیقی و حقوقی نسبت به یکدیگر، پیدایش فتنه‌های سیاسی و اجتماعی، گسترش جرم و جنایت و نیز فزونی زندان و زندانیان در هر جامعه‌ای، نشان‌دهنده ضعف «تدیّن، تحلُّم و عقلانیت» در آن جامعه است.

---

* پژوهشگر حوزه علمیه قم.

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۱۱۱.

در این نوشتار، ضمن اشاره بـه مفهـوم و اهمیـت حلـم و بردبـاری در دیـن، راهکارهـا و عوامـل دستیابی به این فضیلت ارزشمند اخلاقی را یادآور می‌شویم.

مفهوم حلم و حلیم

«حِلْم»، به معنای بردباری در راه رسـیدن بـه یـک هـدف مقـدس اسـت و در اصـل بـه معنـای «خویشتن‌داری به هنگام هیجان غضب» است.[۱] علمای لغت و اخلاق، بـرای «حلـم» دو معنـا ذکر کرده‌اند:

۱. کنترل نفس خـویش از هیجـان قـوه غضـب؛[۲] ۲. تأمـل و تثبّـت در امـور؛ یعنـی بـه‌کارگیری عقلانیت و رعایت اعتدال در کارها و دوری از افراط و تفریط.[۳]

امیر مؤمنان علیه‌السلام از فرزندش امام حسین علیه‌السلام پرسید: «**یَـا بُنَـيَّ مَـا الْحِلْـمُ**؛ فرزنـد عزیـزم! بردبـاری چیست؟» ایشان پاسخ داد: «**کَظْمُ الْغَیْظِ وَمِلْكُ النَّفْسِ**؛[۴] [حلم، یعنی] فروخوردن خشم و مالـک نفس خویش بودن.»

«حلیم»، به کسی گفته می‌شود که عجول نیست و از افراط و تندروی فاصله دارد و زندگی‌اش در میان مردم با خوشنامی و صفات پسندیده همراه است.[۵] او در عین توانایی، در هیچ کـاری قبـل از وقتش شتاب ندارد و به دلیل بردباری و تسلط بر نفس خویش، در مجازات افراد مجرم و خطاکار عجله نمی‌کند.

جایگاه حلم در دین

حلم و شکیبایی، در ادیان الهی، به‌ویژه اسـلام، از اهمیـت و جایگـاه ویـژه‌ای برخـوردار اسـت. ازاین‌رو، نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: کسی که بهـره‌ای از «حلـم» نـدارد، مـزه و طعـم «ایمـان» را نچشیده است.[۶] و یا امیر مؤمنان علیه‌السلام فرموده: «**لَا عِزَّ أَرْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ**؛[۷] هیچ عزت و شرفی بـالاتر از

---

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیر نمونه**، ج ۱۹، ص ۱۱۰.
۲. راغب اصفهانی، **مفردات**، ذیل واژه «حلم».
۳. ابن‌منظور، **لسان العرب**، ج ۱۲، ص ۱۴۶.
٤. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۹، ص ۱۱.
۵. شیخ مفید، **الأمالی**، ص ۲۷۸.
٦. قاضی قضاعی، **شهاب الأخبار**، ص ۱۳۷.
۷. شیخ صدوق، **کتاب من لایحضره الفقیه**، ج ۴، ص ۴۰۶.

حلم و بردباری نیست.» انسان با تمسک به حلم می‌تواند عیوب اخلاقی و رذایل نفسانی را از خود دور سازد و به تقویت ایمان خویش مبادرت ورزد؛ چنان‌که آن حضرت می‌فرماید: «**فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ**؛[1] به واسطه بردباری، کاستی‌های اخلاق خویش را بپوشان.» همچنین، می‌تواند آثار جهل جاهلان و سفاهت بی‌خردان را از خود بازدارد و از این راه، نه تنها صاحب سیادت و سَروری می‌شود[2] و مورد تکریم قرار می‌گیرد[3]، بلکه محبوب قلوب دیگران گردیده، مردم در برابر ناآگاهان از وی دفاع می‌کنند[4] و در پیشگاه الهی نیز محبوب شده، عاقبت‌به‌خیر خواهد شد.[5] همچنین، در قرآن می‌خوانیم: «**الَّذينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكاظِمينَ الْغَيْظَ وَ الْعافينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ.**»[6]

یکی از صفات پرهیزکاران، این است که در موقع غنا و فقر، از آنچه دارند، در راه خداوند تعالی انفاق و احسان کرده، در موقع غیظ صبور بوده، خشم خود را نگه می‌دارند و اگر کسی درباره آنها ظلمی روا دارد، او را بخشوده، از خطایش درمی‌گذرند؛ «وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ.»

فرو بردن خشم، بسیار خوب است؛ اما به‌تنهایی کافی نیست؛ زیرا ممکن است کینه و عداوت را از قلب انسان ریشه‌کن نکند. در این حال، برای پایان‌دادن به حالت عداوت، باید «کظم غیظ» را با «عفو و بخشش» توأم نمود. به همین جهت، در آیه فوق به دنبال صفت عالی خویشتن‌داری و فرو بردن خشم، مسئله عفو و گذشت را بیان نموده است. البته منظور، گذشت و عفو از کسانی است که شایسته آن‌اند؛ نه دشمنان خون‌آشامی که گذشت و عفو از خطای آنان، باعث جرئت و جسارت بیشتر آنها می‌شود.

در حدیثی که در کتب شیعه و اهل تسنن ذیل آیه فوق نقل شده، چنین آمده است:

یکی از کنیزان امام علی‌بن‌حسین علیهما السلام به هنگامی که آب روی دست امام می‌ریخت، ظرف آب از دستش افتاد و بدن امام را مجروح ساخت. امام علیه السلام از روی خشم سر بلند کرد و کنیز هم

---

۱. ابن‌ابی‌الحدید، **شرح نهج البلاغه**، ج ۲۰، ص ۶۹.
۲. ابن‌شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۷۹: «مَنْ حَلُمَ سَادَ.»
۳. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۶۴۵۲: «مَنْ حَلُمَ أُكرِمَ.»
٤. ابن‌ابی‌الحدید، **شرح نهج البلاغه**، ج ۱۹، ص ۲۶.
۵. جمال‌الدین خوانساری، **شرح غرر الحکم**، ج ۴، ص ۲۲۶.
٦. آل‌عمران، آیه ۱۳۴.

بلافاصله گفت: «وَالْکاظِمِینَ الْغَیظَ.» امام فرمود: خشم خود را فرو بردم. عرض کرد: «وَالْعافِینَ عَنِ النَّاسِ.» فرمود: تو را بخشیدم. خدا هم تو را ببخشد. او مجددا گفت: «وَاللَّهُ یحِبُّ الْمُحْسِنِینَ.» امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم.[۱]

راهکارهای دستیابی به حلم

نقطه مقابل حلم، خشم و غضب است و مردم از این منظر، به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف. تندرو یا افراطی: گروهی که هنگام خشم، مالک نفس خویش نیستند و نمی‌توانند آن را کنترل کنند. ازاین‌رو، از اطاعت «عقل و شرع» رها می‌شوند و در واقع، گرفتار جنون دفعی هستند.

ب. کندرو یا تفریطی: کسانی که چراغ حمیت و جوانمردی آنان به خاموشی گراییده و در برابر آنچه عقل و شرع آن را زشت و ناپسند می‌داند، هیچ‌گونه واکنشی از خود نشان نمی‌دهند. گفتنی است که اسلام، افراط و تفریط را در هیچ عرصه‌ای تأیید نمی‌کند و نمی‌پذیرد.

ج. میانه‌رو یا اعتدالی: آنها که هم از قوه غضب برخوردارند و هم از فیض حلم بهره وافر دارند. اینان کسانی هستند که به هنگام خشم، خشمگین‌اند و در جایی که باید حلیم بود، صبور و بردبارند. بیشتر افرادی که از این امتیاز برتر برخوردارند، حلم را همانند علم از راه زحمت‌کشیدن، مدیریت و برنامه‌ریزی کسب کرده‌اند. پس، برای تحصیل حلم باید به راهکارهای دستیابی به آن آشنا بود. مهم‌ترین عوامل مؤثر در پیدایش و تقویت بردباری، عبارت‌اند از:

۱. کنترل نفس و تمرین بردباری

افراط و تفریط، رهاورد خروج نفس از اعتدال است. انسان در حال خشم، مهار نفس خویش را از دست می‌دهد و در آن هنگام، به جای آنکه «امیر» بر نفس باشد، «اسیر» آن است. مدیریت خشم و حلم‌ورزی تصنعی که آن را «تحلُّم» می‌گویند، سبب می‌شود که این وضعیت به‌تدریج در درون انسان نهادینه و ملکه شود. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «**مَنْ تَحَلَّمَ حَلُمَ**؛[۲] کسی

---

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیر نمونه**، ج۳، ص ۹۸.

۲. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ص ۲۸۶.

سعی کند حلم را پیشه خویش سازد، حلیم می‌شود.» حلم را باید همانند علم، از راه «آموزش»[۱] و «تمرین و تکرار»[۲] آموخت و تجربه کرد.

۲. تقویت ایمان و تهذیب نفس

شاید بتوان از راه آموزش و تربیت، در مواردی انسان و خشم او را کنترل کرد؛ ولی مؤثرترین عامل بازدارنده، «باور و ایمان به مبدأ و معاد» و «تهذیب نفس» است؛ زیرا هرچه ایمان و پرهیزکاری فزونی یابد، بردباری نیز افزایش می‌یابد؛ به دو حکایت ذیل توجه کنید.

ـ بردباری آیت‌الله کاشف الغطاء:

علامه کاشف الغطاء روز عید فطر با هزاران نفر نماز عید را در صحن مطهر امیر مؤمنان علیه‌السلام در نجف به جای آورد. فقیری دل‌شکسته به محضر او آمد و اظهار حاجت کرد و گفت: چیزی از فطریه به من بده که سخت محتاجم. آن‌جناب فرمود: من تمام فطریه‌ها را به محلّ خودش رساندم و اکنون از آن پول چیزی نزد من نیست.

نیازمند دچار عصبانیت شدید شد و آب دهان خود را به روی آن مرجع بزرگ انداخت. کاشف الغطاء آب دهان آن مرد را به صورت و محاسن خود مالید و آنگاه برخاست و عبا را از دوش خود برداشت و روی به جانب نمازگزاران کرد و گفت: هرکس مرا دوست دارد، به اندازه وسعش در این عبا پول بریزد. سپس، خود آن‌جناب در صف نمازگزاران گشت و برای آن فقیر کمک قابل توجهی از مردم گرفت و به فقیر داد.[۳]

ـ بردباری ربیع‌بن‌زیاد حارثی:

مردی به نزد ربیع‌بن‌زیاد حارثی آمد و گفت: فلانی غیبت تو را کرده و به تو دشنام داده است. او گفت: به خدا قسم! من از کسی که به او امر کرده و او را وادار به این کار نموده، خشمگین و غضبناکم. مرد گفت: چه کسی به او امر کرده؟ گفت: شیطان که دشمن خداست، او را گمراه نمود و اراده کرد تا مرا نیز از این راه بر ضدّ او غضبناک کند؛ ولی به خدا سوگند! نمی‌گذارم شیطان به خواسته‌اش برسد. آنگاه دست‌هایش را بلند کرد و گفت: خداوندا! گناهان ما و آن

---

۱. ابن‌شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۲۲۲: «تَعَلَّمُوا الْحِلْمَ.»
۲. ابوالقاسم پاینده، **نهج الفصاحه**، ص ۳۴۴: «إنّما العُلم بالتعلّم والحِلمُ بالتّحلُّم.»
۳. حسین انصاریان، **عرفان اسلامی**، ج ۱۰، ص ۶۰ ـ ۶۱.

مردی را که پشت سر من غیبت کرد و ناسزا گفت، بیامرز.[۱]

۳. بلندهمتی

خشم زودهنگام، نشانه کم‌ظرفیتی، پستی و دنائت طبع است و نقطه مقابل آن، یعنی حلم و بردباری، علامت هِمّت والا و عُلوّ طبع می‌باشد و از اموری است که به انسان اجازه نمی‌دهد خشم پنهان خویش را آشکار کند و به کارهای غیرمنطقی و سرزنش‌آور دست بزند. امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «**الْحِلْمُ وَالْاناةُ تُؤْأمانِ يُنتجُهُما عُلُوُّ الهِمَّةِ**؛[۲] بردباری و خون‌سردی، فرزندان دوقلویی هستند که از همت بلند متولد شده‌اند.» بنابراین، در اثر همت بلند، دو خوی پسندیده در آدمی آشکار می‌شود: «بردباری» و «خودداری از شتاب‌زدگی».

۴. آگاهی از پیامدهای مثبت حلم

سیادت و سَروری، کرامت و بزرگواری، پیروزی بر خصم، غلبه بر مشکلات، خاموش‌کردن آتش غضب الهی، کثرت یاران، مصاحبت با نیکان، رفع ذلت و پستی، میل به امور خیر، نزدیک‌شدن به درجات عالی انسانیت و سلامتی جسم و روان را می‌توان از آثار و دستاوردهای حلم و بردباری برشمرد. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ده فایده و نتیجه بردباری اشاره کرده و فرموده: «**فَامّا الْحِلْمُ فَمِنْهُ رُكُوبُ الْجَميلِ، وَصُحْبَةُ الْابْرارِ، وَرَفْعٌ مِنَ الضِّعَهِ، وَرِفْعٌ مِنَ الخَساسَةِ، وَتَشهِّی الْخَيرِ، وَيُقَرِّبُ صاحِبَهُ منْ مِعالِی الدَّرَجاتِ، وَالْعَفوِ وَالْمَهلِ وَالْمَعْرُوفِ وَالصَّمْتِ، فَهذا ما يَتَشَعَّبَ لِلْعاقِلِ بِحِلْمِهِ**؛[۳] از آثار حلم، انجام کارهای خوب، همنشینی با نیکان، بالا رفتن شخصیت انسان، برطرف‌شدن خسّت و پستی، طالب خیر بودن، به مقامات عالی رسیدن، از عفو بهره‌گرفتن و به مردم فرصت دادن، کار نیک به جا آوردن و سکوت [در برابر نادان] پیشه‌کردن، اینها اموری هستند که عاقل به خاطر حلمش از آن بهره می‌گیرد.»

در اینجا برخی از آثار حلم را مورد بحث قرار می‌دهیم:

ـ پاداش الهی: شکیبایی هنگام خشم، سبب در امان ماندن از غضب الهی می‌گردد. امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: «**الْحِلْمُ عِنْدَ شِدَّةِ الْغَضَبِ يُؤَمِّنُ غَضَبَ الْجَبَّارِ**؛[۴] بردباری هنگام خشم، آدمی را

---

۱. ابن‌ابی‌الحدید، **شرح نهج البلاغه**، ج ۱۰، ص ۱۵۸.
۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۷۷.
۳. ابن‌شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۱۵.
٤. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۶۴۴۶.

از غضب خدای جبار در امان می‌دارد.» آن حضرت در بیان دیگری می‌فرماید: «**تَجَرُّعُ غُصَصِ الْحِلْمِ يُطْفِئُ نَارَ الْغَضَبِ**؛[۱] جرعه‌جرعه نوشیدن غصه‌های حلم، آتش خشم را خاموش می‌کند.» منظور این است که تحمل غم و اندوه زندگی، موجب فروکش‌کردن آتش خشم الهی می‌گردد.[۲]

ـ حمایت مردم: شکیبایی و تحمل گفتارها و رفتارهای افراد بی‌ادب و ناآگاه، سبب می‌شود که مردم از شخص حلیم حمایت کنند. امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «**إِنَّ أَوَّلَ عِوَضِ الْحَلِيمِ مِنْ خَصْلَتِهِ أَنَّ النَّاسَ أَعْوَانُهُ عَلَى الْجَاهِلِ**؛[۳] نخستین نتیجه‌ای که شخص بردبار از حلم خود می‌گیرد، این است که مردم او را یاری می‌کنند.» و برعکس، خشم و تندخویی و شتاب در تصمیم‌گیری، حمایت مردم را از وی سلب می‌کند. هر انسانی با اندکی توجه می‌تواند نتایج و مصادیق این دو خصلت متضاد را در اطرافیان خود و در عرصه‌های سیاسی و بین‌المللی مشاهده نماید.

ـ اقتدار و پیروزی: رهاورد شکیبایی در همه عرصه‌ها، «سَروری و سیادت» است و در «بگومگوها و درگیری‌ها»، نشان‌دهنده قدرت منطق انسان شکیبا بوده، سبب پیروزی وی می‌شود. امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «**مَنْ حَلُمَ سَادَ**؛[۴] هرکه بردبار باشد، آقایی و سَروری کند.» و یا در فرازی دیگر فرموده: «**مَنْ حَلُمَ مِنْ عَدُوِّهِ ظَفِرَ بِهِ**؛[۵] هرکه در برابر دشمنش بردبار باشد، بر او پیروز می‌شود.»

انسان بردبار فرصت می‌یابد با اندیشه، تدبیر، برنامه‌ریزی و به‌کارگیری همه عواملی که بر دشمن و مشکلات تأثیرگذار است، تصمیم بگیرد و از شتاب‌ورزی که آفت کارهای مهم است، پرهیز نماید. میزان تأثیرگذاری این گونه تصمیمات، به اندازه‌ای مهم و ارزشمند است که امیر مؤمنان علیه‌السلام آن را با «نصرت جمعی از قهرمانان» مقایسه می‌کند و می‌فرماید: «من نتیجه‌ای را که از بردباری و تحمل‌کردن درشتی‌ها و بی‌ادبی‌های مردم نصیبم می‌شود، از کمک و یاری جمعی از مردان شجاع بیشتر یافته‌ام.»[۶]

---

۱. همان، ح ۶۴۵۵.
۲. جمال‌الدین خوانساری، **شرح غرر الحکم**، ج ۳، ص ۲۸۳.
۳. ابن‌ابی‌الحدید، **شرح نهج البلاغه**، ج ۱۹، ص ۲۶.
٤. ابن‌شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۷۹.
۵. ابوالفتح کراجکی، **کنز الفوائد**، ج ۱، ص ۳۱۹.
٦. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۶۴۶۷.

ـ **عزت‌مندی و حفظ آبرو**: بردباری، مایه «عزت‌مندی، حفظ آبرو و شرف و شخصیت» آدمی است؛ درحالی‌که خشم آمیخته به جهل، سبب آبروریزی و ذلت است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «**ما أَعَزَّ اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ وَلا أَذَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ**؛[1] خداوند هیچ‌کس را به دلیل جهلش عزیز نمی‌کند؛ همان‌گونه‌که هیچ‌کس را برای بردباری‌اش ذلیل نخواهد کرد.»

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «**سَبَبُ الْوَقَارِ الْحِلْمُ**؛[2] بردباری، مایه عزت و وقار است.» بنابراین، «**وَاحْلُمْ تُقَدَّمْ**؛[3] بردباری کن تا [در شرف و شخصیت بر دیگران] مقدّم داشته شوی.» ازاین‌رو، آن حضرت «حلم» را با «پشتیبانی و حمایت قوم و قبیله» که مایه حفظ آبرو و عزتمندی است، مقایسه می‌کند و می‌فرماید: «**الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ**؛[4] حلم و بردباری، قوم و عشیره است.»

ـ **عاقبت‌به‌خیری**: انسان بردبار مورد ستایش خدا و خلق است و فرجام آن، «عاقبت‌به‌خیری» است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «**ضَادُّوا الْغَضَبَ بِالْحِلْمِ تَحْمِدُوا عَوَاقِبَكُمْ فِي كُلِّ أَمْرٍ**؛[5] با تکیه بر شکیبایی، با خشم خود مخالفت کنید؛ تا عاقبت‌به‌خیر شوید و در هر کاری مورد ستایش قرار گیرید.»

ـ **عفو و بخشش**: بردباری، سبب عفو و بخشش و آمرزش گناهان می‌گردد. امام صادق علیه السلام فرموده: «هرگاه بین دو نفر نزاعی رخ دهد، دو فرشته نازل می‌گردند و به یکی از آنها که سفیه و کم‌خرد است [و با گفتار یا رفتار اهانت‌آمیز او نزاع شروع شده]، می‌گویند: تو هرچه دلت خواست و دنائت شأن تو اقتضای آن را داشت، گفتی و به‌زودی جزای آن را خواهی دید. بعد از آن، متوجه شخص بردبار می‌شوند و به او می‌گویند: تو هم شکیبایی ورزیدی و حلم خود را نشان دادی. اگر تا پایان خویشتن‌دار باشی، خداوند از گناهان تو می‌گذرد و تو را مورد عفو بخشش خویش قرار خواهد داد.»[6]

ـ **نجات از آثار خشم**: حلم و بردباری، دهان فرد سفیه و نادان را می‌بندد و او را از هر گونه

---

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۱۱۲.
۲. جمال‌الدین خوانساری، **شرح غرر الحکم**، ج ۲، ص ۱۷۱.
۳. ابن‌طیفور، **بلاغات النساء**، ص ۶۲.
٤. ابن‌ابی‌الحدید، **شرح نهج البلاغه**، ج ۲۰، ص ۶۱.
۵. جمال‌الدین خوانساری، **شرح غرر الحکم**، ج ۴، ص ۲۲۶.
٦. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۱۱۲.

حرکات ناهنجار و آثار خشم بازمی‌دارد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**الْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ**؛[۱] شکیبایی، دهان نادان را می‌بندد.»

قنبر، غلام امیر مؤمنان علیه‌السلام، روزی از طرف نادانی مورد اهانت واقع شد. وقتی خواست جواب او را بدهد، حضرت فرمود: «**مَهْلًا يَا قَنْبَرُ دَعْ شَاتِمَكَ مُهَاناً تُرْضِ الرَّحْمَنَ وَتُسْخِطُ الشَّيْطَانَ وَتُعَاقِبْ عَدُوَّكَ**؛[۲] ای قنبر! آهسته و آرام باش. دشنام‌دهنده خود را از روی بی‌اعتنایی رها کن تا پروردگار را خشنود و شیطان را غضبناک کنی و دشمنت را [با بی‌اعتنایی و پاسخ‌نگفتن] عقوبت نمایی.»

بدی را بدی سهل باشد جزا اگر مردی، أحْسِن إلی مَنْ أسا

ـ تحول و بیداری: حلم و علم، سبب ایجاد «تحول و بیداری دانایان تندخو» می‌گردد. همه کسانی که با تعلیم و تربیت و فکر و فرهنگ مردم سروکار دارند، باید بدانند: سلاح موفقیت و کلید پیشرفت و تأثیرگذاری آنان، دو چیز است: حلم و علم؛ در غیر این صورت، تمام برنامه‌های تربیتی‌شان بی‌تأثیر، بلکه تعطیل می‌شود.

تحقیقات نشان داده است که به‌کارگیری شیوه بردباری، از ظریف‌ترین و پُربارترین روش‌های موفقیت‌آمیز در امر تعلیم و تربیت و ایجاد انگیزه برای تحول فکری و روحی است؛ زیرا هرکسی بدی می‌کند و گفتار و رفتار هنجارشکن دارد، به طور طبیعی، توقع مقابله به مثل دارد؛ ولی هنگامی که برخلاف توقع خود، حرمت می‌بیند و به جای بدی، خوبی دریافت می‌کند، متحول می‌گردد. این دگرگونی، سبب بیداری وجدان خفته او می‌شود و محبت و تواضع را جایگزین کینه و دشمنی می‌سازد.

۵. آگاهی از پیامدهای منفی خشم

خشم افراطی که ضدّ حلم و بردباری است، پیامدهای تخریبی بسیاری دارد. از یک سو، سلامت فکر، روان، جسم، آبرو و شخصیت انسان را به چالش می‌کشد و از سویی دیگر، «دین و دیانت و سرنوشت معنوی» انسان را دچار اختلال می‌کند و خشم و غضب خداوند را به همراه دارد.[۳] ازاین‌رو، آن را جنون دفعی و کلید هر شر و بدی دانسته‌اند.

---

۱. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۶۴۴۵.

۲. شیخ مفید، **الأمالی**، ص ۱۱۸.

۳. جهت آگاهی بیشتر، ر.ک: ملا احمد نراقی، **معراج السعادة**؛ ناصر مکارم شیرازی، **اخلاق اسلامی در نهج البلاغه**.

حلم، آری؛ ذلت، هرگز

اگرچه اسلام از یک سو به دلیل داشتن منطق قوی و برهان راسخ به گفت‌وگو و مذاکره و صلح و اصلاح امور فرمان داده است و از سویی دیگر، مردم را به عفو و گذشت، صبر و بردباری و حُسن خُلق و گفتار نیکو ترغیب و توصیه نموده، اما یک اصل کلی و تغییرناپذیر در همه امور اجتماعی و عبادی دارد که حاکم بر همه اصول و احکام و قوانین است و آن، «عزت و استقلال مسلمانان» است. بنابراین، چنانچه هر حکمی با این اصل تقابل و تضاد داشته باشد، قابل اجرا نیست. حلم و شکیبایی در برابر بدگویی‌ها و بدرفتاری‌های برخی افراد، اگر باعث خِفّت و ذِلّت مؤمن گردد، نه تنها توصیه نمی‌شود، بلکه گناه و حرام است. امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «**آفَةُ الْحِلْمِ الذُّل**؛[1] آفت بردباری، ذلت و خواری است.» حلم و بردباری، هنگامی نیکو و نشانه ایمان است که مایه ذلت و خفت نباشد. در مواردی که حلم و بردباری سبب جرئت و جسارت جاهلان متعصب می‌شود و بر فشار و فساد و عصیان خود می‌افزایند، در اینجا حلم‌داشتن پسندیده نیست؛ بلکه باید واکنش مناسبی نشان داده شود تا شخص خطاکار سکوت کند. همچنین، آنجا که حلم و بردباری به زیان جامعه و یا مکتب و عقیده انسان تمام می‌شود، هرگز نباید شکیبایی ورزید و یا سکوت نمود که این عمل، سرکشی بیشتر ستمگران و جاهلان را در پی خواهد داشت.

اظهار عجز پیش ستم‌پیشه ابلهی است　　اشک کباب باعث طغیان آتش است[2]

---

۱. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۶۴۶۹.

۲ . صائب تبریزی.

مجلس ششم

روش‌های وسوسه شیطان

حجت‌الاسلام والمسلمین مجتبی میری*

اشاره

خداوند انسان را آفرید و او را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داد و به ملائکه امر کرد به او سجده کنند. در میان ملائکه، یکی از جنّیان که بعدها به نام «ابلیس» و یا «شیطان» شناخته شد نیز وجود داشت که او نیز امر به سجده بر آدم علیه‌السلام شد؛ ولی در اثر مقایسه خود با آدم علیه‌السلام و برتردانستن خویش، سجده نکرد و از درگاه خداوند رانده شد. شیطان، از خداوند مهلت خواست و حق تعالی برای اینکه پاداش عبادت او را در همین دنیا بدهد، به او مهلت داد. سپس، شیطان بر گمراه‌کردن همه انسان‌ها سوگند یاد نمود.[1]

هدف از خلقت انسان، بندگی خداوند و حرکت در راه مستقیم اوست؛[2] ولی شیطان تلاش می‌کند انسان را از راه مسقیم الهی منحرف کند. البته شیطان برای این کار نمی‌تواند انسان را به

---

* پژوهشگر و کارشناس ارشد علوم حدیث.

۱. ر.ک: ص، آیه ۸۲.

۲. ر.ک: ذاریات، آیه ۵۶.

انجام گناه مجبور نماید؛ بلکه تنها از وسوسه استفاده می‌کند و با وعده‌های گوناگون، زمینه‌ای را فراهم می‌سازد تا انسان با اختیار خودش به معصیت روی آورد. در روز قیامت نیز شیطان با همین استدلال، خودِ انسان‌ها را مستحق ملامت و سرزنش می‌داند. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَقالَ الشَّيْطانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَما كانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلاَّ أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لي فَلا تَلُومُوني وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ ما أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَما أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِما أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمينَ لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ؛[1]

و چون کار از کار گذشت [و داوری صورت گرفت]، شیطان می‌گوید: «در حقیقت، خدا به شما وعده داد؛ وعده حق، و من به شما وعده دادم و تخلّف کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود؛ جز اینکه شما را دعوت کردم و مرا اجابتم نمودید. پس، مرا نکوهش نکنید و خود را سرزنش نمایید. من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید. من به آنچه پیش از این مرا [در کار خدا] شریک می‌دانستید، کافرم.» آری، ستمکاران عذابی دردناک خواهند داشت.»

برای مصون‌ماندن از شرّ شیطان، باید وسوسه‌های او را شناخت. در این نوشتار، به معرفی و بازشناسی مهم‌ترین روش‌هایی که شیطان برای وسوسه آدمی به‌کارمی‌گیرد، می‌پردازیم.

تعریف وسوسه

وسوسه، در لغت به معنای صدای آهسته و پنهانی است. حدیث نفس و آنچه از اندیشه‌های ناروا که به قلب انسان خطور می‌کند نیز از این منظر، وسوسه نامیده شده است.[2]

در آیات و روایات نیز معنای لغوی وسوسه به‌کاررفته‌است و منظور از وسوسه، مطلبی است که توسط شیطان یا نفس اماره، برای منحرف‌کردن به انسان عرضه می‌شود. آنچه در وسوسه محوریت دارد، این است که در ورای آنچه به انسان پیشنهاد می‌شود، امری مخفی و پنهان وجود دارد که به غرض فریب‌دادن و گمراه‌کردن آدمی، القا می‌شود.[3]

---

۱. ابراهیم، آیه ۲۲.

۲. «الْوَسْوَسَةُ: حديث النفس.» (خلیل‌بن‌احمد فراهیدی، **کتاب العین**، ج ۷، ص ۳۳۵، ماده «وسوس»)؛ «الْوَسْوَسَةُ: الخطرةُ الرّديئة، وأصله من الْوَسْوَاسِ، وهو صوت الحلي، والهمس الخفيّ.» (راغب اصفهانی، **مفردات**، ص ۸۶۹، ماده «وسوس»)؛ «الوَسْوَسَة والوَسْواس: الصوت الخفي من ريح.» (ابن‌منظور، **لسان العرب**، ج ۶، ص ۲۵۴، ماده «وسس»)

۳. ر.ک: اعراف، آیه ۲۰؛ ق، آیه ۱۶.

ضرورت شناخت وسوسه‌های شیطان

خداوند فرصت محدودی برای زندگی در اختیار انسان قرار داده است.[۱] به همین دلیل، برای اینکه آدمی بتواند از زندگی دنیوی خود بیشترین بهره را ببرد تا آخرتی آبادتر داشته باشد، به برنامه‌ای جامع نیاز دارد که همه ابعاد زندگی دنیوی و اخروی او را تأمین کند. خداوند از طریق انبیا و اولیای الهی، این برنامه را در اختیار انسان قرار داده است. خداوند در مسیر بندگی، امتحان‌های گوناگونی برای همه انسان‌ها، متناسب با شرایطشان قرار داده است[۲] که وظیفه آنها، انتخاب یکی از راه‌های پیش روست.[۳] شیطان می‌کوشد با وسوسه‌هایی که به انسان القا می‌کند، او را در انتخاب راه درست دچار خطا و اشتباه نماید. ازاین‌رو، شناخت شیطان و وسوسه‌های او، امری ضروری است تا انسان بتواند در امتحانات الهی انتخاب درستی و به‌حقی داشته باشد.

شیوه‌های وسوسه شیطان

خداوند انسان‌ها را گوناگون آفریده است و علاوه بر تفاوت‌های شخصی و شخصیتی و نژادی[٤]، تفاوت‌هایی در نوع زندگی آنها نیز قرار داده است؛ یعنی امکانات و استعدادهایی که به انسان‌ها بخشیده با یکدیگر متفاوت است.[۵] فقر و غنا، زیبایی و زشتی، مردبودن و زن‌بودن، سفیدبودن و سیاه‌بودن و تفاوت‌های دیگری که بین انسان‌ها وجود دارد، زمینه بسیاری از امتحانات الهی را فراهم می‌آورد. شیطان نیز با توجه به این گوناگونی‌ها و تفاوت‌ها، از شیوه‌های مختلفی برای وسوسه و گمراه‌کردن انسان استفاده می‌کند. در ادامه، به مهم‌ترین شیوه‌هایی که شیطان برای گمراهی انسان از آنها استفاده می‌کند، اشاره می‌شود.

۱. ایجاد آرزوهای طولانی

یکی از شیوه‌هایی که شیطان برای گمراه‌نمودن انسان‌ها به‌کارمی‌گیرد، این است که آرزوهای باطل و بیهوده و یا غیرضروری را به قلب آنها القا می‌کند. قرآن کریم سخن شیطان را این گونه

---

۱. ر.ک: زمر، آیه ۳۰.
۲. ر.ک: بقره، آیه ۲۸۶.
۳. ر.ک: عنکبوت، آیه ۲ و ۳.
٤. ر.ک: روم، آیه ۲۲.
۵. ر.ک: زخرف، آیه ۳۲.

بیان فرموده:

«**وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأُمَنِّيَنَّهُمْ**... ؛[۱] و آنان را سخت گمراه نموده، دچار آرزوهای طولانی خواهم کرد... ».

«در این آیه شریفه، از شیطان حکایت شده که گفته است: من انسان‌ها را از راه سرگرم‌کردنشان به پرستش غیرخدا و ارتکاب گناهان، گمراه خواهم کرد و آنان را توسط اشتغال به آمال و آرزوهایی که از اشتغال به واجبات زندگی‌شان باز بدارد، فریب می‌دهم تا آنچه را برایشان مهم و حیاتی است، به جهت آنچه موهوم و خالی از واقعیت است، رها کنند.»[۲] این، در حالی است که سنّت خداوند بر این نیست که هر چه انسان آرزو کند، برآورده نماید.[۳]

از جمله آرزوهای باطل، می‌توان به آرزوی جاودانگی اشاره کرد که شیطان آدم علیه‌السلام و حوا علیهاالسلام را از این طریق فریب داد. در زندگی امروزی نیز چنین آرزوهایی را می‌توان در بین مردم مشاهده کرد؛ آرزوهایی مانند ازدواج با همسری که دارای تمام کمالات باشد و هیچ عیب و نقصی نداشته باشد. بدیهی است که یکی از موانع ازدواج، همین آرزو و خواسته باطل است. و یا آرزوی شغلی آسان با درآمدی بالا و مواردی از این دست که با سنّت‌های الهی ناسازگار است.

۲. ترساندن انسان

ترس، از جمله ویژگی‌هایی است که خداوند در نهاد انسان قرار داده است تا از این طریق، آدمی بتواند از آنچه برای او ضرر دارد، دوری کند. برای رسیدن به راحتی اخروی و نترسیدن و محزون نبودن در روز قیامت[٤]، انسان باید در این دنیا از کارهای ناشایست دوری کند که لازمه آن، ترسیدن از عواقب ناخوشایند آنهاست. بنابراین، اگر کسی می‌خواهد عاقبتی نیکو بیابد، باید از خداوند و دادگاه پایانی در روز قیامت بترسد؛[۵] ولی شیطان از این طریق نیز می‌خواهد انسان‌ها را به گمراهی بکشاند. ازاین‌رو، سعی می‌کند موضوع ترس انسان را تغییر دهد؛ یعنی به جای ترس از خدا و روز آخرت، ترس از امور زودگذر دنیایی را جایگزین آن کند. از دست دادنِ آنچه برای

---

۱. نساء، آیه ۱۱۹.

۲. سید محمدباقر موسوی همدانی، **ترجمه تفسیر المیزان**، ج ۵، ص ۱۳۶.

۳. ر.ک: نجم، آیه ۴.

٤. ر.ک: یونس، آیه ۶۲.

۵. ر.ک: انعام، آیه ۱۵؛ رحمن، آیه ۴۶؛ انسان، آیه ۷ و ۱۰.

انسان دوست‌داشتنی است، بسیار ناخوشایند است و شیطان نیز از همین راه وارد می‌شود و آدمی را نسبت به از دست دادن دوست‌داشتنی‌هایش می‌ترساند؛ مانند ترس از مرگ و به‌خصوص جهاد و جان‌دادن در راه خدا.

همه انسان‌ها از دنیا خواهند رفت[۱] و دنیا، مانند گذرگاهی است و مرگ، پلی برای عبور به سوی آخرت می‌باشد. بنابراین، مرگ، امری حتمی است و نباید از آن ترسید؛ بلکه آنچه انسان باید از آن بترسد، مرگ در حالی است که ایمانش ناقص باشد؛[۲] ولی شیطان ترس از خود مرگ را در قلب انسان می‌اندازد تا امور مهم‌تر، یعنی مرگ باعزّت و در حال ایمان را کم‌رنگ جلوه دهد.

یکی دیگر از ترس‌هایی که شیطان جایگزین ترس از خدا و روز قیامت می‌کند، ترس از این است که انسان اموالش را از دست بدهد و دچار فقر گردد.[۳] وقتی چنین ترسی در قلب انسان ایجاد شود، رذایل اخلاقی دیگر نیز در او رشد می‌کند؛ مانند: حرص، طمع و بخل. همچنین، بعضی از واجبات را ترک می‌کند؛ مانند قطع رحم و انجام‌ندادن واجبات مالی، مثل خمس و زکات. و گاهی برخی از محرّمات را مرتکب می‌شود؛ مانند کم‌فروشی و فریب در معامله.

«**قَولُهُ تَعالی** «لأَتِيَنَّهُم مّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَنِهِمْ وَعَن شَمَآئِلِهِمْ...»[۴] **أمّا خَلفِهِم يَقولُ مِن قِبَلِ دُنياهُم آمُرُهُم بِجَمعِ الأَموالِ وآمُرُهُم أن لا يَصِلوا فی أموالِهِم رَحِماً ولا يُعطوا مِنهُ حَقّاً وآمُرُهُم أن يُقَلِّلوا عَلی ذُرِّيّاتِهِم واخَوِّفُهُم عَلَيهِمُ الضَّيعَةَ؛**[۵]

در تفسیر این کلام خداوند [به نقل از شیطان] که می‌گوید: «آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می‌تازم...»، آمده است: اما از پشت سرشان

---

۱. ر.ک: عنکبوت، آیه ۵۷.

۲. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر شهادت امیر مؤمنان علیه السلام را به او داد، آن حضرت پرسید: «يَا رَسُولَ اللَّهِ وَذَلِکَ فِی سَلَامَةٍ مِنْ دِينِی؛ ای پیامبر خدا! آیا درحالی‌که دینم سالم است، به شهادت می‌رسم؟» (شیخ صدوق، **عیون أخبار الرضا** علیه السلام، ج ۱، ب ۲۸، ص ۲۹۷، ح ۵۳)؛ در سخنانی که بین حرّبن‌یزید و امام حسین علیه السلام مطرح شد، حُر به امام عرض کرد: «اگر بجنگی، کشته می‌شوی.» امام حسین علیه السلام در جواب او این شعر را خواندند: «سَأَمْضِی فَمَا بِالْمَوْتِ عَارٌ عَلَی الْفَتَی/ إِذَا مَا نَوَی حَقّاً وَجَاهَدَ مُسْلِماً؛ می‌پذیرم؛ زیرا مرگ بر جوانمرد، ننگ نیست؛ اگر قصدش حق باشد و درحالی‌که مسلمان است، جهاد کند.» (شیخ مفید، **الإرشاد**، ج ۲، ص ۸۱)

۳. ر.ک: بقره، آیه ۲۶۸.

٤. اعراف، آیه ۱۷.

۵. علی‌بن‌ابراهیم قمی، **تفسیر القمی**، ج ۱، ص ۲۲۴.

می‌گوید: از جانب دنیایشان به آنها دستور می‌دهم که به جمع‌آوری اموال بپردازند و دستور می‌دهم که با اموالشان صله رحم انجام ندهند و حقی را از آن ادا نکنند و به آنها دستور می‌دهم که به فرزندانشان کم بدهند و آنها را از نداری می‌ترسانم.»

۳. تحریک شهوات انسان

از دیگر راه‌هایی که شیطان تلاش می‌کند از طریق آن انسان‌ها را گمراه کند، شهواتی است که خداوند در وجود انسان قرار داده است.[۱] لذت‌بردن از لذت‌های حلال، کارکرد قوای شهویه است.[۲] شهوات، ابعاد مختلفی دارند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از شهوات مربوط به: امور جنسی، خوردنی‌ها، اموال و دارایی‌ها. شیطان از این موارد برای وسوسه انسان بیشترین استفاده را می‌بَرد.

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: الْفِتَنُ ثَلَاثٌ؛ حُبُّ النِّسَاءِ وَهُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَهُوَ فَخُّ الشَّيْطَانِ وَحُبُّ الدِّينَارِ وَالدِّرْهَمِ وَهُمْ سَهْمُ الشَّيْطَانِ... ؛[۳]

امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: گرفتاری‌ها در سه چیز است: دوست‌داشتن زنان [از طریق نامشروع] که شمشیر شیطان است و شراب‌خوری که دام شیطان است و پول‌دوستی که تیر شیطان است... .»

برای موضوع انحراف از طریق شهوت جنسی، می‌توان به داستان حضرت یوسف علیه‌السلام و زلیخا و نیز داستان قوم لوط که دچار همجنس‌بازی شدند، اشاره کرد. همچنین، از سوی دیگر، برای کوتاهی در استفاده از این قوه نیز شیطان آدمی را وسوسه می‌کند؛ مانند رهبانیت و ترک دنیا و رهاکردن کار و ازدواج.[۴] افزون بر این، برای موضوع انحراف از طریق شهوت مال‌اندوزی،

---

۱. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: الشَّهَوَاتُ مَصَايِدُ الشَّيْطَانِ؛ شهوات، دام‌های شکار شیطان است.» (تمیمی آمدی، **تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم**، ص ۳۰۴، ح ۶۹۴۳)

۲. «فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: ... وَبِرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصَابُوا لَذِيذَ الطَّعَامِ وَنَكَحُوا الْحَلَالَ مِنْ شَبَابِ النِّسَاءِ... ؛ ... و با روح شهوت، به لذت غذا می‌رسند و با زنان جوان از طریق حلال ازدواج می‌کنند... .» (شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۲۸۱، ح ۱۶)

۳. شیخ صدوق، **الخصال**، ج ۱، ص ۱۱۳، ح ۹۱.

٤. «عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: دَخَلَتِ امْرَأَةٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فَقَالَتْ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، إِنِّي امْرَأَةٌ مُتَبَتِّلَةٌ. فَقَالَ: وَمَا التَّبَتُّلُ عِنْدَكِ؟ قَالَتْ: لَا أَتَزَوَّجُ. قَالَ: وَلِمَ؟ قَالَتْ: أَلْتَمِسُ بِذَلِكَ الْفَضْلَ. فَقَالَ: انْصَرِفِي فَلَوْ كَانَ ذَلِكِ فَضْلًا لَكَانَتْ فَاطِمَةُ علیهاالسلام أَحَقَّ بِهِ مِنْكِ إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَسْبِقُهَا إِلَى الْفَضْلِ؛ خانمی خدمت امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شد و عرض کرد: أصلَحَکَ الله، من زنی متبتّل هستم. حضرت فرمود: منظورت از تبتّل چیست؟ عرض کرد: ازدواج نمی‌کنم. حضرت

می‌توان داستان قارون را ذکر کرد که در سوره قصص از آیات ۷۶ تا ۸۱ به آن پرداخته شده است. درباره خوردنی‌های حرام نیز در قرآن آیات بسیاری وجود دارد؛ اما در بعضی از آیات مانند آیه ۹۰ سوره مائده، خداوند خمر و شراب را عمل شیطان معرفی می‌کند که باید از آن دوری کرد.

در هر دوره زمانی، شیطان برای به انحراف‌کشاندن قوه شهوانی انسان، از ابزارهایی که در آن زمان وجود دارد، استفاده می‌کند. در عصر کنونی، با توجه به پیشرفت‌های علمی، ابزارهای متنوعی وجود دارد که می‌تواند زمینه تحریک شهوات را ایجاد کند؛ ابزارهایی مانند: سینما، تلویزیون، ماهواره، رایانه، گوشی‌های هوشمند، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی. شاید بتوان گفت امروزه گوشی‌های هوشمند و شبکه‌های اجتماعی مجازی، یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که شیطان برای گمراه نمودن انسان از آن استفاده می‌کند؛ زیرا در دسترس همگان بوده، کار با آنها بسیار آسان و سریع می‌باشد. یکی از آسیب‌های جدّی فضاهای مجازی، این است که مرزهای حریم خصوصی را از بین برده و دستاویز محکمی را برای وسوسه‌های مخفیانه شیطان به وجود آورده است؛ به طوری که برخی افراد، آن‌قدر غرق در این فضا می‌شوند که متوجه آسیب‌های اخلاقی و روانی آن نمی‌شوند. سه مورد از وساوس مهم شیطانی در این عرصه، عبارت است از:

ـ دریافت و دیدن عکس‌ها و فیلم‌ها و مطالبی که شهوات را تحریک می‌کنند؛

ـ انتشار و به‌اشتراک‌گذاشتن چنین محتواهایی؛

ـ تصویربرداری به صورت عکس یا فیلم از حریم خصوصی خود. در این مورد، معمولاً انسان وسوسه می‌شود فضای خصوصی خویش را از طریق فضای مجازی به دوستان نزدیک نشان دهد که در این صورت، کنترل آن از دست انسان خارج شده، احتمال آبروریزی و ایجاد مشکلات خانوادگی و زمینه انحراف دیگران نیز فراهم می‌شود. در این باره، بانوان در معرض آسیب‌های بیشتر و شدیدتری قرار دارند که برای جلوگیری از آن، توجه و حساسیت زنان و دختران جامعه و خودکنترلی از جانب همه افراد، امری ضروری است.

یکی دیگر از شهوات، نیت‌های ناخالص است؛ مثلاً انسان در نمازخواندن نیّتش ریایی باشد و یا کسی که علمی دارد، برای اینکه در چشم مردم بزرگ دیده شود، با دیگران مناظره کند.

فرمود: چرا؟ عرض نمود: می‌خواهم به فضیلت برسم. حضرت فرمود: از تصمیمت برگرد؛ اگر ازدواج نکردن فضیلت داشت، حضرت فاطمه(س) از تو به آن شایسته‌تر بود؛ زیرا هیچ‌کسی در فضیلت از ایشان سبقت نگرفت.» (شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۵، ص ۵۰۹، ح ۳)

«رُوِیَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما‌السلام: اجْلِسْ حَتَّی نَتَنَاظَرَ فِی الدِّینِ فَقَالَ یَا هَذَا أَنَا بَصِیرٌ بِدِینِی مَکْشُوفٌ عَلَیَّ هُدَایَ فَإِنْ کُنْتَ جَاهِلًا بِدِینِكَ فَاذْهَبْ فَاطْلُبْهُ مَا لِی وَلِلْمُمَارَاةِ وَإِنَّ الشَّیْطَانَ لَیُوَسْوِسُ لِلرَّجُلِ وَیُنَاجِیهِ وَیَقُولُ نَاظِرِ النَّاسَ لِئَلَّا یَظُنُّوا بِكَ الْعَجْزَ وَالْجَهْلَ؛[1]

روایت شده که مردی به حسین‌بن‌علی علیهما‌السلام عرضه داشت: بنشین تا درباره دین مناظره کنیم. حضرت فرمود: «ای مرد! من بر دینم آگاهی دارم و راه هدایت برایم روشن است. اگر تو نسبت به دینت ناآگاهی، آن را جست‌وجو کن. من را به مجادله چه کار؟ شیطان، آدمی را وسوسه می‌نماید و با او درگوشی سخن می‌گوید و توصیه می‌کند که با مردم مناظره کن تا گمان نکنند که تو نادان و ناتوان هستی.»

۴. به غضب‌آوردن انسان

قوای غضبیه نیز مانند قوای شهویه، برای تنظیم امور زندگی در نهاد انسان قرار داده شده است. یکی از کارکردهای قوه غضبیه، دفع شرّ و بدی از انسان است؛[2] اما گاهی غضب، نه تنها موجب دفع شر نمی‌شود، بلکه سبب گرفتاری‌های مختلفی خواهد شد؛ مانند دعواهایی که بر سر امور جزئی ایجاد شده و به قتل نفس و خون‌ریزی و تهمت‌های ناروا منجر می‌گردد.[3] این گونه غضب‌ها، از شیطان است که در روایات از آن نهی شده است.[4] در روایتی، امام صادق علیه‌السلام به این مسئله و راهکار آن اشاره نموده است.

«عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَةٌ مِنَ الشَّیْطَانِ تُوقَدُ فِی قَلْبِ ابْنِ آدَمَ وَإِنَّ أَحَدَکُمْ إِذَا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَیْنَاهُ وَانْتَفَخَتْ أَوْدَاجُهُ وَدَخَلَ الشَّیْطَانُ فِیهِ فَإِذَا خَافَ أَحَدُکُمْ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِهِ فَلْیَلْزَمِ الْأَرْضَ فَإِنَّ رِجْزَ الشَّیْطَانِ لَیَذْهَبُ عَنْهُ عِنْدَ ذَلِكَ؛[5]

---

۱. شهید ثانی، **منیة المرید**، ص ۱۷۱.

۲. «فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام: ... وَبِرُوحِ الْقُوَّةِ جَاهَدُوا عَدُوَّهُمْ وَعَالَجُوا مَعَاشَهُمْ... ؛ و با روح قوت و نیرو، با دشمنشان می‌جنگند و کسب معاش می‌کنند... .» (شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۲۸۱، ح ۱۶)

۳. «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: ... کَانَ أَبِی یَقُولُ: أَیُّ شَیْءٍ أَشَدُّ مِنَ الْغَضَبِ؟ إِنَّ الرَّجُلَ لَیَغْضَبُ فَیَقْتُلُ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ وَیَقْذِفُ الْمُحْصَنَةَ؛ پدرم همیشه می‌فرمود: چه چیزی از غضب بدتر است؟ به‌درستی‌که مرد غضب می‌کند و نفسی را که خداوند برای آن حرمت قائل شده (انعام، آیه ۱۵۱)، می‌کُشد و به زن پاکدامن تهمت بی‌عفتی می‌زند.» (شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۳۰۳، ح ۴)

٤. «قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام: ... إِیَّاکَ وَالْغَضَبَ فَإِنَّهُ طَیْرَةٌ مِنَ الشَّیْطَانِ؛ از غضب بپرهیز؛ زیرا آن، به تحریک شیطان است.» (صبحی صالح، **نهج البلاغة**، ص ۴۶۵، نامه ۷۶)

۵. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۳۰۴، ح ۱۲.

امام باقر علیه‌السلام فرمود: این غضب [و خشمی که در وجود شماست]، شراره‌ای است شیطانی که در دل آدمیزاد شعله‌ور می‌شود و چون کسی از شما خشمگین می‌شود، چشمانش سرخ شده و رگ‌های گردنش ورم می‌کند و شیطان در وجودش داخل می‌شود. پس، هرگاه کسی از شما از این حالت خویش بترسد، بر زمین بنشیند؛ زیرا در آن هنگام، وسوسه شیطان از او دور می‌شود.»
غضب در بسیاری از امور اجتماعی که انسان‌ها با یکدیگر در ارتباط هستند، شکل می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین ارکان اجتماع، خانواده است که غضب‌های شیطانی در این نهاد مقدس، موجب فروپاشی آن می‌شود. ازاین‌رو، باید مراقب خویش بود تا آتش خشم نفسانی، کانون باطراوت خانواده را نسوزاند و از بین نبرد.

۵. زینت‌دادن به اعمال ناشایست

یکی از روش‌هایی که شیطان هنگام رانده‌شدن از درگاه خدا به آن تصریح کرد که به وسیله آن انسان‌ها را فریب می‌دهد، تزیین اعمال آنهاست.[۱] منظور از تزیین اعمال، این است که شیطان اعمال ناشایست و نادرست انسان را به گونه‌ای برای او زینت می‌دهد که او تصور می‌کند کارش خوب و نیکوست؛[۲] یعنی باطل را به صورت حق نشان می‌دهد و از این راه، انسان‌ها را به اشتباه و گمراهی می‌اندازد.

«الإمَامُ زَیْنُ الْعَابِدِینَ، مِن دُعائِهِ فِی الشُّکرِ: فَلَولا أنَّ الشَّیطانَ یَختَدِعُهُم عَن طاعَتِکَ ما عَصاکَ عاصٍ ولَولا أنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الباطِلَ فی مِثالِ الحَقِّ ما ضَلَّ عَن طَریقِکَ ضالٌّ؛[۳]

امام زین‌العابدین علیه‌السلام در دعای شکر چنین به خداوند عرضه می‌دارد: اگر آدمیان را شیطان نفریفته و از طاعت تو باز نداشته بود، هیچ گنهکاری گناه نمی‌کرد و اگر باطل را در چهره حق جلوه نمی‌داد، هیچ گم‌گشته‌ای راه تو را گم نمی‌کرد.»

از نتایج ناگوار تزیین اعمال توسط شیطان، این است که انسان به زشتی و نادرستی گفتار و کردارش توجه ندارد و در نتیجه، از رفتار خود توبه نمی‌کند؛[۴] مثلاً اگر کسی عبادتی را که مطابق

---

۱. ر.ک: حجر، آیه ۳۹.
۲. ر.ک: توبه، آیه ۳۷.
۳. **الصحیفة السجادیة**، دعای ۳۷، ص ۱۶۴.
٤. ر.ک: انعام، آیه ۴۳؛ نمل، آیه ۲۴.

فرمان خداوند نیست، یعنی عبادتی را که بر اساس بدعت شکل گرفته، انجام دهد، شیطان به او کمک می‌کند تا بهتر عبادت کند و به او حال خوش و اشک چشم می‌دهد تا گمان نماید عملش حق است و این گونه، به آن ادامه دهد.

«**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَنْ عَمِلَ فِی بِدْعَةٍ خَلَّاهُ الشَّیْطَانُ وَالْعِبَادَةَ وَأَلْقَی عَلَیْهِ الْخُشُوعَ وَالْبُکَاءَ**؛[1]

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هرکسی در مسیر بدعت عمل کند، شیطان او را با عبادتش تنها می‌گذارد و به او خشوع و گریه را القا می‌کند.»

۶. ایجاد شبهه در اعمال شایسته

همان‌طورکه شیطان با تزیین اعمال ناشایست، انسان را به سوی آنها سوق می‌دهد، در مسیر انجام اعمال صالح نیز با ایجاد شک و شبهه، مانع‌تراشی می‌کند. اگر کسی از وسوسه‌های دیگرِ شیطان رها شد و خواست در مسیر حق قدم بردارد، شیطان او را رها نمی‌کند؛ بلکه تا آنجا که بتواند برای او مشکل ایجاد می‌نماید تا در انجام عمل نیک، سست شود؛ مانند ایجاد شک و شبهه در قرائت و یا تعداد رکعات نماز؛[2] حتی در نیّت انسان نیز شبهه می‌اندازد که: «آیا این عمل من برای خداوند است یا ریایی است؟»

«**عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام: إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَرَفَعْتُ بِهِ صَوْتِی جَاءَنِی الشَّیْطَانُ فَقَالَ: إِنَّمَا تُرَائِی بِهَذَا أَهْلَکَ وَالنَّاسَ. قَالَ: یَا أَبَا مُحَمَّدٍ اقْرَأْ قِرَاءَةً مَا بَیْنَ الْقِرَاءَتَیْنِ تُسْمِعُ أَهْلَکَ...** ؛[3]

ابوبصیر می‌گوید: به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: هرگاه قرآن می‌خوانم و صدایم را بدان بلند می‌کنم، شیطان نزدم می‌آید و می‌گوید:[4] با این کار، برای خانواده‌ات و مردم، ریا می‌کنی. حضرت فرمود: ای ابومحمد! با صدایی بین آهسته و بلند، چنان بخوان که خانواده‌ات بشنوند...»

---

۱. راوندی کاشانی، **النوادر**، ص ۱۸.

۲. «عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: إِذَا کَثُرَ عَلَیْکَ السَّهْوُ فَامْضِ فِی صَلَاتِکَ فَإِنَّهُ یُوشِکُ أَنْ یَدَعَکَ إِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّیْطَانِ؛ اگر در نمازهایت بسیار شک می‌کنی، [به شک خود اعتنا مکن] و به نمازت ادامه بده؛ زیرا با این کار، تو را رها خواهد کرد. شک، از وسوسه شیطان است.» (شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۳، ص ۳۵۹، ح ۸)

۳. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ٦١٦، ح ۱۳.

٤. منظور این است که شیطان در قلبش وسوسه می‌کند؛ نه اینکه شیطان نزد او برود و او شیطان را ببیند.

مجلس هفتم

آثار دنیوی گناه

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین عبدالمحمدی*

اشاره

احکام اسلام، تابع مصالح و مفاسد واقعی است و پیروی از دستورات خداوند و اهل‌بیت علیهم‌السلام، تأمین‌کننده سعادت و کامیابی است و نافرمانی ایشان، موجب بدبختی و ناکامی. از نظر اسلام، کارهایی که مفسده و ضرر بسیار دارند، حرام اعلام شده و آنچه دارای مفسده و ضرر کمتر باشد، مکروه شمرده است و چیزهایی که در سعادت انسان نقش اساسی دارند، واجب دانسته شده و اموری که نقش کمتری در این زمینه داشته باشند، مستحب هستند. بنابراین، سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی انسان، به میزان پایبندی او به احکام الهی بستگی دارد و در واقع، رفتار آدمی سرنوشت او را می‌سازد.

در عصر حاضر، با وجود گسترش رسانه‌ها و سرعت فوق‌العاده انتقال مفاهیم، اما نافرمانی خداوند خیلی عادی شده است و گاهی دیده می‌شود که مسلمانان خداباور نیز به‌راحتی مرتکب گناه می‌شوند. آنچه می‌تواند انسان را از گناه بازدارد و در عصر فناوری، او را از آسیب غفلت و

---

* دانشیار جامعة المصطفی العالمیة.

گمراهی مصونیت بخشید، آگاهی و شناخت از پیامدهای دنیوی و اخروی گناه است. در این نوشتار، آثار فردی و دنیوی گناه را از نگاه قرآن بررسی می‌نمایم.

مفهوم گناه

گناه، در لغت فارسی به معنای: بزه، جرم، خطا، معصیت، اِثم، تقصیر، قصور، غلط، تبهکاری و خراب‌کردن آمده است[۱] و در عربی از آن به: ذَنب، اِثم و معصیت تعبیر شده[۲] و در اصطلاح قرآن و سنّت، هر کاری که برخلاف فرمان خدا و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام او باشد، گناه و جرم محسوب می‌شود: «**وَمَنْ يعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيتَعَدَّ حُدُودَهُ يدْخِلْهُ ناراً خالِداً فيها وَلَهُ عَذابٌ مُهين**؛[۳] و آن‌کس‌که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات خوارکننده‌ای است.»

انواع گناه

همه گناهان از آن جهت که مخالفت با فرمان الهی و مایه لکه‌دارشدن مقام بندگی است، امری زشت و گران محسوب می‌گردند؛ اما به جهت متفاوت بودن آثارشان، به «کبیره» و «صغیره» تقسیم شده‌اند.[۴] خداوند درباره زبان حال گناهکاران در قیامت می‌فرماید: «**يقُولُونَ يا وَيلَتَنا ما لِهذَا الْكِتابِ لا يغادِرُ صَغيرَةً وَلا كَبيرَةً إِلاَّ أَحْصاها**؛[۵] می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عملی ـ کوچک و بزرگ ـ نیست؛ مگر اینکه آن را شماره کرده است.»

مهم‌ترین آثار فردی گناه

گناه و نافرمانی خدای سبحان و اهل‌بیت علیهم‌السلام علاوه بر آثار اخروی، آثار دنیوی نیز دارد. این آثار، به فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود. در اینجا به‌اختصار آثار فردی گناه را بررسی می‌کنیم.

---

۱. علی‌اکبر دهخدا، **لغت‌نامه دهخدا**، ج ۳۸، ص ٤۲۷.

۲. مفهوم گناه در قرآن و روایات، با واژه‌های مختلف آمده است. برخی از این واژه‌ها عبارت‌اند از: ۱. اثم؛ ۲. ثقل؛ ۳. جرم و جریمه؛ ٤. جناح؛ ۵. حرام.

۳. نساء، آیه ۱٤.

٤. ر.ک: محسن قرائتی، **گناه‌شناسی**، ص ۱۵ ـ ۲۵.

۵. کهف، آیه ٤۹.

۱. عذاب وجدان

در نهاد انسان، نیرویی است که پس از ارتکاب گناه، او را مورد ملامت و سرزنش قرار داده، با ضربات پی‌گیر خود، آرامش روحی را از آدمی سلب می‌کند که قرآن نام آن را «نفس لوامه» گذارده و دانشمندان به آن «وجدان اخلاقی» می‌گویند.[۱] قرآن می‌فرماید: «**لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيامَةِ * وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ**؛[۲] سوگند به روز قیامت! و سوگند به نفس ملامت‌کننده!»

شکنجه‌های وجدان در شخص گناهکار، گاهی به صورت پشیمانی خودنمایی می‌کند و آن، وقتی است که فرد گنهکار به حالت یأس عجیبی گرفتار می‌گردد و جنایت خود را غیرقابل جبران می‌داند و در نتیجه، از زندگی مأیوس و دچار سقوط می‌شود؛ نمونه آن، کلودایترلی، خلبان آمریکایی است که شهرهای هیروشیما و ناگازاکی را با بمب اتمی بمباران کرد. پس از پایان جنگ که تلفات و ضایعات وارده بر شهر هیروشیما فاش شد، ضربات روحی شدیدی بر او وارد گردید. او همیشه خود را مسئول کشتار مردم این شهر می‌دانست. معالجات پزشکان، در بهبود حال او تأثیر نکرد و ناچار در بیمارستان امراض روحی بستری گردید و بالأخره روزنامه‌ها نوشتند: پلیس آمریکا از مردم استمداد طلبید که در بازداشت کلودایترلی با پلیس همکاری کنند؛ زیرا پزشکان امراض روحی اظهار داشته بودند از آنجا که خلبان نیروی هوایی به مرض روحی شدیدی دچار شده است، امکان دارد دست به اعمال خطرناکی بزند که امنیت عمومی را به خطر بیندازد. خلبانی که در سال ۱۹۴۵ دو شهر ژاپن را بمباران کرد، از مدتی قبل این جمله را دائماً تکرار می‌کند: «من قاتل ۱۵۰ هزار نفر هستم و هرگز خود را برای این گناه بزرگ نمی‌بخشم.» در بمباران اتمی شهرهای ژاپن، حداقل ۱۵۰ هزار نفر کشته شده‌اند و کلودایترلی خود را مسئول این کشتار دسته‌جمعی می‌داند.[۳]

همچنین، بسربن‌ارطاة که دو بچه صغیر و بی‌گناه عبیداللّه‌بن‌عباس‌بن‌عبدالمطّلب، پسرعموی امیر مؤمنان علیه‌السلام را گردن زد؛ چون جنایتش خیلی بزرگ بود، دچار عذاب وجدان شد. وقتی می‌خوابید، در خواب تصویر جنایت خودش را می‌دید و زمانی که بیدار بود، در جلوی چشمش همواره این دو کودک بی‌گناه مجسّم بودند. کم‌کم دیوانه شد. یک اسب چوبی سوار می‌شد، یک

---

۱. هاشم رسولی محلاتی، **کیفر گناه و آثار و عواقب خطرناک آن**، ج ۲، ص ۱۹۹ ـ ۲۰۰.
۲. قیامت، آیه ۱ و ۲.
۳. هاشم رسولی محلاتی، **کیفر گناه و آثار و عواقب خطرناک آن**، ج ۲، ص ۲۰۷ ـ ۲۰۸.

شمشیر چوبی هم به دست می‌گرفت و در خیابان‌ها می‌دویـد و آن را شـلّاق مـی‌زد. بچـه‌هـای کوچه و خیابان هم دورش را می‌گرفتند و او را مسخره می‌کردند.[۱]

۲. نابودی ایمان

گناه، به‌تدریج ایمان انسان را ضعیف می‌کند؛ تا جایی که دیگـر فـروغ ایمـان در جـان گناهکـار خاموش می‌شود: «**ثُـمَّ كَـانَ عَاقِبَـةَ الَّـذِينَ أَسَـاءُوا السُّـوءَ أَنْ كَـذَّبُوا بِآيَـاتِ اللَّـهِ وَكَـانُوا بِهَـا يَسْتَهْزِئُونَ**؛[۲] سپس، سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خـدا را تکذیب کردند و آن را به سخره گرفتند.»

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**فَإِنَّ الْمَعَاصِي تَسْتَوْلِي الْخِذْلَانَ عَلَـى صَـاحِبِهَا حَتَّـى تُوقِعَـهُ فِـي رَدِّ وَلَايَـةِ وَصِي رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَدَفْعِ نُبُوَّةِ نَبِي اللَّـهِ وَلَا تَـزَالُ أَيضـاً بِـذَلِكَ حَتَّـى تُوقِعَـهُ فِـي دَفْـعِ تَوْحِيـدِ اللَّـهِ وَالْإِلْحَادِ فِي دِينِ اللَّهِ**؛[۳] همانا گناهان، گمراهی را بر گنهکار مسلط می‌نماید؛ تا آنجا که او را بـه ردّ ولایت و امامت وصیّ رسول خدا و انکار نبوت پیامبر و به همـین منـوال، انکـار یکتـایی خـدا و الحاد و کفر در دین خدا، آلوده می‌گرداند.»

گناه و آلودگی، گاهی کار را به آنجا می‌رساند که انسان، آیات الهی را تکذیب کرده، حتی فراتـر از آن، پیامبران و آیات الهی را به استهزا می‌گیـرد. تـاریخ، گویـای آن اسـت کـه زنـدگی بسـیاری از یاغیان و جانیان در آغاز کار چنین نبوده و حداقل نوری از ایمان در قلب آنها می‌تابیده است؛ امـا ارتکاب گناهان پی‌درپی، سبب شده که روزبه‌روز با دورشدن از ایمان و تقوا، سرانجام به آخـرین مرحله کفر برسند. تکرار گناه و مداومت بر آن، موجب تیرگی و واژگونی قلـب و مسـخ انسـان از حالت انسانیت و نیز باعث گناهان بزرگ‌تر می‌شود؛ به عنوان مثال، گنهکاری کـه بـرای اوّلین‌بـار شراب می‌نوشد، چون مسلمان است، آشامیدن چند قطره از شراب برای او بسیار سـخت اسـت؛ ولی بار دوم، کمی آسان می‌شود و وقتی زیاد تکرار شد، آشامیدن چند لیوان از آن بـرای او، از آب خوردن نیز آسان‌تر می‌گردد.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: پدرم می‌فرمود: «**مَا مِنْ شَـيءٍ أَفْسَـدَ لِلْقَلْـبِ مِـنْ خَطِيئَـةٍ إِنَ الْقَلْـبَ لَيوَاقِـعُ**

---

۱. مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، ج ۲۳، ص ۴۵۹.
۲. روم، آیه ۱۰.
۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۳، ص ۳۶۰.

الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيهِ فَيصَيرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ؛[1] چیزی بیشتر از گناه، قلب را فاسد نمی‌کند. قلب، گناه می‌کند و بر آن اصرار می‌ورزد و در نتیجه، سرنگون و وارونه می‌گردد و دیگر موعظه در آن اثر نمی‌نماید.»

امام کاظم علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «وقتی انسان گناه می‌کند، در قلب او نقطه سیاهی پدید می‌آید. اگر توبه کرد، آن نقطه پاک می‌شود و اگر بر گناه خود افزود، آن نقطه گسترده می‌گردد؛ به‌طوری‌که همه قلب او را فرامی‌گیرد و بعد از آن، هرگز رستگار نمی‌شود.»[2]

۳. عدم استجابت دعا

یکی از برترین نعمت‌های الهی، دعاست؛ زیرا انسان می‌تواند پروردگار خویش را در هر زمان و مکانی بخواند؛ چنان‌که امام چهارم خطاب به حق تعالی عرض می‌کند: «**وَمِنْ أَعْظَمِ النِّعَمِ عَلَينَا جَرَيانُ ذِكْرِكَ عَلَى أَلْسِنَتِنَا وَإِذْنُكَ لَنَا بِدُعَائِك؛**[3] از [جمله] بزرگ‌ترین نعمت‌های تو بر ما، جاری‌شدن یادت بر زبان ما و اجازه‌دادنت به ما برای دعا به درگاه توست.»

انسان گنهکاری که از کرده خود پیشیمان نیست و از یاد خدا غافل گشته، چنانچه دعا کند، خداوند خواسته او را اجابت نمی‌کند. محمدبن‌مسلم از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «بنده، حاجتش را از خدا می‌خواهد. بنای الهی نیز بر آن است که خواسته‌اش را دیر یا زود به اجابت رساند. آنگاه بنده گرفتار گناهی می‌شود. خدا به فرشته‌ای که مأمور کار اوست، می‌فرماید: خواسته‌اش را به انجام نرسان و او را از دستیابی به خواسته‌اش محروم کن؛ زیرا او خود را در معرض خشم من قرار داده و مستحق دوری از رحمت من گشته است.»[4]

گفتنی است که اگر انسان توبه کند و شرایط دیگر استجابت دعا نیز فراهم گردد، دعای انسان گنهکار نیز پذیرفته می‌شود.

٤. از دست دادن نعمت‌های الهی

یکی دیگر از آثار دنیوی گناه، سلب‌شدن نعمت‌ها از انسان است. باید توجه داشت که

---

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۲۶۸.
۲. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۳، ص ۳۲۷.
۳. همان، ج ۹۱، ص ۱۵۱.
٤. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۲۷۱.

نعمت‌های الهی، به امور مادی محدود نمی‌شود و نعمت‌های معنوی، برای اهل معرفت بسیار مهم‌تر از نعمت‌های مادی است. ایمان به خداوند متعال، همدلی و مهربانی بین خانواده و برادران و خواهران، امنیت اجتماعی و محفوظ ماندن کرامت انسان، وجود رهبر صالح و عشق و ارادت به خاندان پیامبر، از نعمت‌های معنوی خداوند است که گاهی در اثر گناه از دست می‌رود؛ یعنی ایمان به کفر تبدیل می‌شود، همدلی در خانواده جای خودش را به اختلاف و کشمکش می‌دهد و امنیت نیز به ناامنی مبدل می‌گردد و یا محبت به خاندان نبوت، از قلب آدمی سلب می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «**إِنَّ اللَّهَ لا يغَيرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يغَيرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ**؛[1] خدا آنچه از [نعمت‌ها] به افراد داده است، نمی‌گیرد؛ مگر اینکه آنها خود تغییر کنند.» امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**وَ ايمُ اللَّهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِ نِعْمَةٍ مِنْ عَيشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا**؛[2] سوگند به خدا! آسایش و راحتی ملتی سلب نمی‌گردد، مگر به علت گناهانی که مرتکب شده‌اند.»

امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «**إِنَ الرَّجُلَ يذْنِبُ الذَّنْبَ فَيحْرَمُ صَلَاةَ اللَّيلِ**؛[3] انسان بر اثر ارتکاب گناه، از نماز شب محروم می‌گردد.»

امام سجاد علیه‌السلام نیز فرمود: «**الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيرُ النِّعَمَ الْبَغْي عَلَى النَّاسِ وَالزَّوَالُ عَنِ الْعَادَةِ فِي الْخَيرِ وَاصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ وَكُفْرَانُ النِّعَمِ وَتَرْكُ الشُّكْرِ**؛[4] گناهانی که نعمت‌ها را دگرگون می‌سازد، ستم بر مردم، دست‌کشیدن از عادت در انجام کار نیک، کفران نعمت و واگذاردن شکر و سپاسگزاری است.»

از جمله نعمت‌های مهم، سلامت جسم و روان است که در روایات از آن به عنوان نعمت یاد شده است؛ اما گناه آن را از انسان سلب می‌نماید. امام حسین علیه‌السلام نقل می‌کند: شبی به همراه پدرم مشغول طواف خانه خدا بودم که صدای ناله جوانی را شنیدیم. پدرم مرا به دنبال صاحب صدا فرستاد. جوان خوش‌سیمایی را مشغول دعا و ناله یافتم و او را نزد امام بردم. او ماجرای خود را این‌گونه بیان کرد:

---

۱. رعد، آیه ۱۱.

۲. **نهج البلاغه**، خطبه ۱۷۸.

۳. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۲۷۱.

٤. شیخ صدوق، **معانی الأخبار**، ص ۷۹؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیر نمونه**، ج ۲۳، ص ٥٤۳.

جوان خوشگذرانی بودم و پدرم از این موضوع سخت ناراحت بود. یکبار بدون اجازه، پول‌های پدرم را برداشتم و او را کتک زدم. او دل‌شکسته شد و در سفر خود به مکه مرا نفرین کرد. در همان هنگام، دست من شَل شد و از آن تاریخ، چند سال با آه و ناله از پدر عذر تقصیر می‌خواستم تا راضی شد امسال دوباره به مکه بیاید و شفای مرا از خدا بخواهد؛ ولی در راه از دنیا رفت و من تنها به مکه آمدم. پدرم به جوان بشارت داد که زمان شفایافتنش رسیده است و این دعا را (دعای مشلول) که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آموخته بود، به او یاد داد و شرایطی را برای برآورده‌شدن حاجتش بیان کرد.[۱]

ابن‌خلکان در حالات ابوالقاسم محمود زمخشری، از دانشمندان معروف اهل‌سنّت می‌نویسد: هنگامی که در بغداد، فقیه حنفی دامغانی، از علت قطع پایش سؤال نمود، وی گفت: علت این مصیبت، نفرین مادرم می‌باشد؛ زیرا من در دوران کودکی گنجشکی را گرفتم و به پایش نخی بستم. گنجشک از دستم پرید و داخل شکافی گردید. من نخ را آن قدر کشیدم که یک پای گنجشک از بدنش جدا شد و به همراه نخ به دستم آمد. هنگامی که مادرم متوجه این قضیه شد، به‌شدت ناراحت گردید و درباره من نفرین نمود و گفت: خداوند پای چپت را قطع کند؛ همان‌طورکه پای چپ این پرنده را قطع کردی. آنگاه که به دوران بلوغ رسیدم، برای تحصیل دانش از زادگاه خود به بخارا سفر کردم. در مسیر سفر، از اسب به زمین افتادم و پای چپم آسیب سختی دید. پزشکان هنگام معالجه چاره‌ای ندیدند، جز اینکه پای چپم را قطع کنند و این چنین بود که از یک پا محروم شدم و ناقص‌العضو گردیدم.[۲]

گفتنی است که همواره بروز حوادث و مصیبت‌ها پیامد گناهان آدمی نیست؛ بلکه برخی اتفاق‌ها و بیماری‌ها در زندگی، امتحان الهی است تا ایمان و صبر انسان محک زده شود و مایه تطهیر نفس یا ارتقای مقام او گردد.

۵. ناتوانی در تشخیص حق و باطل

همان‌طورکه رعایت تقوا به انسان قدرت تشخیص حق از باطل عطا می‌کند، هواپرستی و نافرمانی خداوند، موجبات از دست رفتن قدرت تمییز حق و باطل می‌شود و انسان در اثر گناه،

---

۱. سیدبن‌طاووس، **مهج الدعوات**، ص۱۵۳؛ علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۹۵، ص ۳۹۸.
۲. مرتضی مطهری، **روایت‌ها و حکایت‌ها**، ص ۱۰۵.

دچار انحراف فکری و جهل مرکب می‌شود و کار زشت خود را زیبا می‌بیند: «**وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً**؛[1] آنان گمان می‌کنند کارهای خوب انجام می‌دهند.» خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «**أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلى بَصَرِهِ غِشاوَةً**؛[2] پس، آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش و دلش مُهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟»

مُهرشدن دل، بدین معناست که دیگر نور حق در آن وارد نمی‌شود. این امر، در واقع، عقوبت کج‌رَوی‌ها و کج‌اندیشی‌ها و نتیجه عملکرد خود انسان است و خداوند در این باره به آنان ستمی روا نداشته است؛ همانند کسی که در اثر استعمال دخانیات، ریه خود را به قدری آلوده کرده است که دیگر هوای سالم او را اشباع نمی‌کند و مشتاق دود است: «**فَلَمَّا زاغُوا أَزاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ**؛[3] پس، چون [از حق] برگشتند، خدا دل‌هایشان را برگردانید و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی‌کند.»

۶. سلب لذت عبادت

از آثار زیانبار گناه، دوری انسان از خداوند و قطع‌شدن رابطه‌اش با اوست. انسان فطرتاً شیفته عبادت و مناجات با پروردگار است؛ اما در اثر گناه، میل و رغبتی برای یاد خداوند و ارتباط با او باقی نمی‌ماند. گاهی کار انسان به آنجا می‌کشد که اگر ساعت‌ها به کارهای روزمره و حتی امور بی‌فایده مشغول باشد، خسته نمی‌شود؛ ولی به جا آوردن دو دقیقه نماز، در نظرش آن‌چنان است که گویی می‌خواهد کوهی را جابه‌جا کند. به تعبیر قرآن‌کریم «**وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخَاشِعِينَ**؛[4] و به‌راستی که آن (نماز) گران است؛ مگر بر فروتنان.» گاهی کار به آنجا می‌رسد که دیگر از بردن و شنیدن نام خدا نفرت پیدا می‌کند؛ اما شنیدن نام دیگران او را دلشاد می‌نماید: «**وَإِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَإِذا ذُكِرَ الَّذينَ مِنْ دُونِهِ إِذا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ**؛[5] و چون خدا به‌تنهایی یاد می‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، منزجر می‌گردد و

---

۱. کهف، آیه ۱۰۴؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیر نمونه**، ج ۱۲، ص ۵۶۰.
۲. جاثیه، آیه ۲۳.
۳. صف، آیه ۵.
۴. بقره، آیه ۴۵.
۵. زمر، آیه ۴۵.

وقتی کسانی غیر از او یاد شوند، به‌ناگاه آنان شادمانی می‌کنند.» قرآن، بالاترین ذکر الهی است؛ اما اگر توفیق تلاوت این کتاب آسمانی را نمی‌یابیم، دلیل آن، مراعات‌نکردن دستورات الهی است.

قرائت قرآن، مناجات و نماز، از جنس نورند؛ اما گناه، از جنس ظلمت است و این دو، با یکدیگر قابل جمع نیستند: «**لَّایمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ**؛[1] جز پاکان، قرآن را مس نمی‌کند.» انسان گنهکار، نه‌تنها از قرآن‌خواندن لذت نمی‌برد، بلکه از شنیدن آیات الهی نیز ناراحت می‌شود.

احمدبن‌طولون، یکی از پادشاهان مصر بود. زمانی که از دنیا رفت، از طرف حکومت وقت، یک قاری قرآن را با حقوق زیاد اجیر کردند تا روی قبر سلطان قرآن بخواند. روزی خبر آوردند که قاری، ناپدید شده و معلوم نیست به کجا رفته است. پس از جست‌وجوی زیاد او را پیدا کردند و پرسیدند: چرا فرار کردی؟ آن شخص جرئت جواب‌دادن نداشت و فقط می‌گفت: من دیگر قرآن نمی‌خوانم. گفتند: اگر حقوق شما کم است، دو برابر این مبلغ را به تو می‌دهیم! گفت: اگر چند برابر هم بدهید، نمی‌پذیرم. گفتند: دست از تو بر نمی‌داریم، تا دلیل این مسئله روشن شود. گفت: چند شب قبل، صاحب قبر، احمدبن‌طولون، به من اعتراض کرد: «چرا بر سر قبرم قرآن می‌خوانی؟» گفتم: مرا اینجا آورده‌اند که برایت قرآن بخوانم تا خیر و ثوابی به تو برسد. گفت: «نه‌تنها ثوابی از قرائت قرآن به من نمی‌رسد، بلکه هر آیه‌ای که می‌خوانی، آتشی بر آتش من افزوده می‌شود. به من می‌گویند: می‌شنوی؟ چرا در دنیا به قرآن عمل نمی‌کردی؟» بنابراین، مرا از خواندن قرآن برای آن پادشاه بی‌تقوا معاف کنید.[2]

۷. خودفراموشی

یکی از آثار گناه، خودفراموشی است: «**وَلا تَكُونُوا كَالَّذينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ**؛[3] همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به فراموشی گرفتار کرد؛ چنین افرادی، فاسق‌اند.» فراموش‌کردن خدا، سبب خودفراموشی می‌شود؛ زیرا از یک‌سو فراموشی پروردگار سبب می‌شود که انسان در لذات مادی و شهوات حیوانی فرو رود و هدف

---

۱. واقعه، آیه ۷۹.
۲. مرتضی مطهری، **روایت‌ها و حکایت‌ها**، ص ۱۳۱.
۳. حشر، آیه ۱۹.

آفرینش خود را فراموش کند و از سوی دیگر، فراموشی خدا با فراموشی صفات پاک او و اینکه هستی مطلق و علم بی‌پایان و غنای بی‌انتها ازآنِ اوست، همراه می‌باشد. همین امر، سبب می‌شود که انسان خود را مستقل و بی‌نیاز بشمارد و به این ترتیب، واقعیت و هویت انسانی خویش را فراموش کند.

اصولاً یکی از بزرگ‌ترین بدبختی‌ها و مصائب انسان، خودفراموشی است؛ چراکه ارزش‌ها و استعدادها و لیاقت‌های ذاتی خود را که خدا در او نهان داشته، به دست فراموشی می‌سپرد و این، مساوی با فراموش‌کردن انسانیت خویش است. چنین انسانی، تا حدّ یک حیوان درنده سقوط می‌کند و همتش چیزی جز خواب و خور و شهوت نخواهد بود. ازاین‌رو، فراموشی خود، عامل اصلی فسق و فجور، بلکه بدترین مصداق فسق و خروج از طاعت خداست. به همین دلیل، خداوند در پایان آیه فرموده است: چنین افراد فراموشکاری، فاسق‌اند.

۸. امهال و استدراج

یکی از کیفرهای اعمال ناشایست انسان در دنیا، امهال و استدراج است. امهال، یعنی خداوندْ فرد گناهکار را به حال خود وامی‌گذارد و به او مهلت می‌دهد. ازاین‌رو، کیفرش را به تأخیر می‌اندازد تا او را سخت‌تر عذاب کند. استدراج نیز معنایی مشابه آن دارد؛ یعنی فرد گناهی می‌کند و خدا به او امکانات می‌دهد و و پیوسته بر آن می‌افزاید و او به‌تدریج به طرف گناه پیش‌می‌رود، تا اینکه ناگهان به عذاب الهی گرفتار می‌شود؛ «**وَالَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِنْ حَيثُ لا يعْلَمُونَ وَأُمْلى لَهُمْ إِنَّ كَيدى مَتينٌ**؛[1] و آنان‌که آیات ما را تکذیب کردند، به‌زودی آنها را به گونه‌ای که نمی‌فهمند، عذاب خواهیم کرد و به آنها مهلت می‌دهم [تا مجازاتشان دردناک‌تر باشد]؛ زیرا طرح و نقشه من، قوی و حساب‌شده است.»

امام علی علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که خداوند برای بنده‌ای اراده خیر کند، به هنگام انجام گناه او را گوشمالی می‌دهد تا توبه کند؛ ولی زمانی که بر اثر اعمالش، بدی و شرّی مقدر شود، هنگام گناه نعمتی به او می‌بخشد تا توبه و استغفار را فراموش کند و به گناه ادامه دهد که در واقع، نوعی عذاب مخفیانه و تدریجی است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «**سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيثُ لاَ يعْلَمُونَ**»[2].»

---

۱. اعراف، آیه ۱۸۳.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیر نمونه**، ج ۷، ص ۳۵.

۹. گرفتاری و مصیبت

یکی دیگر از پیامدهای گناه، گرفتاری و مصیبت‌های دنیایی است. خداوند متعال می‌فرماید: «**وَما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ**؛[1] و آنچه از مصیبت به شما رسد، پس به جهت دستاورد خودتان است و بسیاری از آنها را خداوند می‌بخشد.»

بروز برخی اختلافات خانوادگی، ناهنجاری‌های اجتماعی و بیماری‌ها، به دلیل سوء رفتار خود انسان است و تنها راه نجات از آنها نیز توبه و استغفار است؛ «**كُلَّمَا أَحْدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحْدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ**؛[2] هرگاه بندگان مرتکب گناهانی شوند که قبلاً انجام نمی‌داده‌اند، خداوند بلاهایی را برایشان پدید می‌آورد که سابقه نداشته باشد.»

البته گاهی نزول بلا و افتادن در سختی‌ها، به دلیل انجام گناه نیست؛ بلکه آزمایش الهی است. امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: «**إِنَ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَلِلْأَنْبِياءِ دَرَجَةٌ وَلِلْأَوْلِياءِ كَرَامَةٌ**؛[3] بلا، برای ستمگران ادب و تنبیه است، برای مؤمنان امتحان، برای پیامبران ارتقای درجه و برای اولیای خدا راهی است به سوی کسب ارزش‌های بیشتر.»

در دوران خلافت هارون‌الرشید، برمکی‌ها دارای مقام و منزلت بسیاری بودند؛ به‌طوری‌که هارون تمام امور مملکت را به آنها واگذار نمود، عزل و نصب‌ها در دست آنان بود و ثروت و دارایی حکومت در اختیار آنان قرار داشت. برامکه، دارای بخشش و ریخت‌وپاش‌هایی بودند؛ چنان‌که درباره آنان گفته‌اند: «**إِنَّ أَيامَهُم عَرُوسٌ وَسُرُورُ دائِمٍ لايزُولُ**؛ روزگار آنها، عروسی و شادمانی دائمی بود که از بین نمی‌رفت.»

اما روزگاری، همین گروه، به ذلت گرفتار شدند؛ به‌گونه‌ای‌که هارون بر آنها خشمناک شد و دستور داد جعفر برمکی را به قتل رساندند و سپس، دست به کشتار برامکه زد و اموال آنها را گرفت. آل برمک، پس از هفده سال عیش و قدرت، آن‌چنان ذلیل شدند که یکی از نزدیکان هارون به نام محمدبن‌عبدالرحمن هاشمی می‌گوید: یک روز عید قربان نزد مادرم رفتم. دیدم زنی باشخصیت و سخن‌دان، نزد او نشسته است؛ اما لباس‌های کهنه بر تن دارد. مادرم به من

---

۱. شوری، آیه ۴۲.
۲. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۲۷۵.
۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۸، ص ۱۹۸.

گفت: این زن را می‌شناسی؟ گفتم: خیر! گفت: او عباده، مادر جعفر برمکی است. بـه او احتـرام کردم و گفتم: مادر! از عجیب‌ترین چیزی که از روزگار دیده‌ای، برایم تعریف کـن. عبـاده گفـت: «ای پسر! روز عید قربانی بر من گذشت که چهارصد کنیز آماده به خدمت داشـتم و هنـوز پسـرم جعفر را [به خودم] قدرناشناس می‌دانستم؛ ولی امروز آرزو دارم که یک پوست گوسفندی داشـته باشم که زیرانداز من باشد!» پانصد درهم به او دادم؛ آن‌قدر خوشحال شد کـه نزدیـک بـود جـان بدهد.[۱]

۱. علی‌بن‌حسین مسعودی، **مروج الذهب**، ج ۲، ص ۳۸۲.

مجلس هشتم

راه‌های پاک شدن از گناه

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد دهقان*

اشاره

یکی از جلوه‌های رحمت الهی، آن است که اعمال نیک را مایه پاکی از گناهان قرار داده و راه هدایت و کمال را فراسوی همگان گشوده است؛ تا آدمیان در پرتو این طهارت، به مغفرت و عنایت خداوندی دست یابند و جامه پارسایی بر تن کنند. در قرآن کریم، بیش از پانصد آیه با مضامین و عبارات مختلفی چون: «**غَفُورٌ رَّحیم**»، «**اِنَّهُ کانَ غفّاراً**»، «**یَغفِرُ الذُّنوبَ جَمِیعاً**»، «**عَزیزٌ غَفُورٌ**»، «**رَحیمٌ وَدودٌ**» و «**إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحیم**»، در مورد پذیرش توبه و بخشش خداوند مهربان نسبت به گنهکاران وجود دارد؛ ضمن اینکه تمامی سوره‌های قرآن، به جز سوره توبه، با «بسم الله الرحمن الرحیم » آغاز گردیده و خداوند متعال، خود را بخشنده و مهربان معرفی می‌کند.

بخشندگی و بخشایندگی حق تعالی نسبت به بندگان خویش، در آیات و روایات بسیاری مورد توجه و تأکید قرار گرفته و این خود، نشانه کامل‌بودن دین اسلام است که راه نجات و سعادت را

---

* پژوهشگر و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

فراروی همه گسترده می‌داند. گفتنی است، پاک‌شدن از گناهان، به توبه زبانی اختصاص نـدارد و راه‌های فراوانی برای پاک‌شدن از معاصی وجود دارد که در این نوشتار به چند مورد مهمّ آن اشـاره می‌شود.

راهکارهای پاکی از گناه

به طور کلی، می‌توان راه‌های ذیل را برای پاکی از گناه این‌گونه برشمرد:

۱. توبه

«توبه» در لغت، به معنای بازگشت و ترک گناه به طور کامل است؛ یعنـی پشـیمانی از گذشـته و تصمیم بر ترک بازگشت به گناه و جبران اعمال پیشین بـه قـدر امکـان. و «تـوّاب»، یعنـی بسـیار توبه‌کننده؛ البته این واژه در مورد خداوند هم به‌کار رفته است؛ مانند آیه «**اِنَّهُ هُوَ التَّواب الـرَّحِیم**» که در اینجا توّاب، یعنی اینکه خداوند متعال «بسیار توبه‌پذیر» است.[۱]

شرایط توبه

توبه، شرایط و مراتب مختلفی دارد که در کلام نورانی حضرت علی علیه‌السلام بیان شده اسـت. گوینـد آن حضرت خطاب به کسی که در محضر ایشان گفت: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»، فرمود: مـادرت در عـزای مرگت بگرید! می‌دانی استغفار چیست؟ استغفار، درجه بلندمرتبگان است و بر شش معنا استوار می‌باشد:

۱. پشیمانی بر گناهان گذشته؛ ۲. تصمیم بر عدم تکرار گناه؛ ۳. ادای حقوق مردم؛ چنان‌که وقتـی خدا را ملاقات می‌کنی، چیزی بر عهده تو نباشد؛ ۴. واجبات [مانند نماز و روزه] را قضا نمـایی؛ ۵. با اندوه و ریاضت، گوشتی را که از حرام بر تن تو روییده است، آب کنی تا پوست بر استخوان چسبد و گوشت نو بروید؛ ۶. رنـج طاعـت را بـه تـن بچشـانی؛ چنان‌کـه شـیرینی گنـاه را بـر او چشانده‌ای. پس از آن، بگو: «اَستَغفِرُ اللهَ.»[۲]

گفتنی است که دو قسم اخیر در بیان حضرت، نشانه کمال توبه است؛ نه شرط تحقق آن.

اقسام توبه

در یک تقسیم‌بندی کلی، توبه بر دو نوع است: توبـه از نافرمـانی الهـی و توبـه از رعایـت‌نکردن

---

۱. راغب اصفهانی، **مفردات**، ذیل ماده «توبه».
۲. **نهج البلاغه**، ص ۴۹۱.

حقّ‌الناس.

الف. توبه از نافرمانی خدا

راه پاک‌شدن از این نوع گناه، انابه و پشیمانی قلبی از گناهان گذشته و تصمیم به عدم تکرار آنهاست. بدون تردید، چنین توبه‌کننده‌ای، مورد بخشش الهی قرار می‌گیرد. خدای سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: «**قُلْ يا عِبادِيَ الَّذينَ أَسْرَفُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَميعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ**؛[1] بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.»

دقت در تعبیرات این آیه، نشان می‌دهد که از امیدبخش‌ترین آیات قرآن مجید نسبت به همه گنهکاران است و شمول و گستردگی آن، به حدّی است که امام علی علیه‌السلام فرمود: «**ما فِي الْقُرآنِ آيَةٌ اَوسَعُ مِن «يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا...»**؛[2] در تمام قرآن، آیه‌ای وسیع‌تر از این آیه نیست.» دلیل آن نیز روشن است؛ زیرا تعبیر به «یا عبادی» (ای بندگان من!)، آغازگر لطفی است از ناحیه پروردگار. تعبیر به «اِسراف» به جای ظلم و گناه و جنایت نیز لطف دیگری است. تعبیر به «عَلى أَنْفُسِهِم» که نشان می‌دهد گناهان آدمی همه به خود او بازمی‌گردد، نشانه دیگری از محبت پروردگار است؛ همان‌گونه‌که یک پدر دلسوز به فرزند خویش می‌گوید: این همه بر خود ستم مکن! تعبیر به «لا تقنطوا» (مأیوس نشوید)، با توجه به اینکه «قنوط» در اصل به معنای مأیوس‌شدن از خیر است، یعنی گنهکاران نباید از لطف الهی نومید گردند. تعبیر «مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» بعد از جمله «لا تقنطوا» نیز تأکید بیشتری بر این خیر و محبت می‌باشد. همچنین، جمله «إِنَّ اللَّهَ يغْفِرُ الذُّنُوبَ» نیز با حرف تأکید آغاز شده و کلمه « الذنوب» (جمع با الف و لام) همه گناهان را بدون استثنا در بر می‌گیرد. کلمه «جمیعاً» نیز به عنوان تأکید دیگری بر آن افزوده می‌شود و امیدواری به آخرین مرحله می‌رسد. علاوه بر اینها، توصیف به «غفور و رحیم» در پایان آیه، از اوصاف امیدبخش پروردگار است و جایی برای کمترین یأس و نومیدی باقی نمی‌گذارد. آری، به همین دلیل، می‌توان آیه فوق را امیدبخش‌ترین آیات قرآن برای گنهکاران

---

۱. زمر، آیه ۵۳.

۲. فیض کاشانی، **تفسیر صافی**، ج ۴، ص ۳۲۶.

دانست.[۱]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «**طُوبی لِمَن وَجَدَ فِی صَحیفَةِ عَمَلِهِ یَومَ القِیامَةِ تَحتَ کُلِّ ذَنبٍ اَستَغفِرُ اللهَ**؛[۲] خوشا به حال کسی که روز قیامت در نامه عمل خود زیر هر گناهی استغفاری را بیابد.»

البته باید توجه داشت که اگر کسی در زمان تکلیف، واجبات شرعی خود مانند نماز و روزه را انجام نداده باشد، باید قضای آن را به جای آورد و صرفِ استغفار و توبه زبانی، کافی نیست.

توبه شعوانه

مرحوم نراقی در **معراج السعاده** نقل می‌کند: در بصره زنی بدکاره به نام «شعوانه» زندگی می‌کرد و مجلس فسق و فجوری نبود که از او خالی باشد. روزی در بصره با جمعی از کنیزان خود، از کوچه‌ای می‌گذشت. به در خانه‌ای رسیدند که صدای بلند گریه و ناله، شعوانه را متوقف و متعجب ساخت. یکی از کنیزان را به منظور کشف ماجرا به اندرون فرستاد؛ ولی او بازنگشت. کنیز دیگری فرستاد، او نیز برنگشت و به کنیز سوم دستور مؤکّد داد: «داخل شو و زود بازگرد.» او رفت و بی‌درنگ برگشت و گفت: ای خاتون! این ناله و شیون، برای مردگان نیست؛ بلکه ماتم عاصیان و نامه‌سیاهان است. شعوانه، خود نیز داخل خانه شد. واعظی را دید که دورش جمعی گرد آمده‌اند و آنان را به عذاب روز رستاخیز انذار می‌دهد و شنونده‌ها چون مادرِ بچه‌مرده به گریه و زاری مشغول‌اند و خطیب این آیه عذاب را می‌خواند: «**إِذا رَأَتْهُمْ مِنْ مَکانٍ بَعِیدٍ سَمِعُوا لَها تَغَیُّظاً وَزَفِیراً * وَ إِذا أُلْقُوا مِنْها مَکاناً ضَیِّقاً مُقَرَّنِینَ دَعَوْا هُنالِکَ ثُبُورا**؛[۳] هنگامی که این آتش آنها را از دور می‌بیند، صدای وحشتناک و خشم‌آلود او را که با نفس‌زدن شدید همراه است، می‌شنوند. و هنگامی که در مکان تنگ و محدودی از آن افکنده می‌شوند، درحالی‌که در غل و زنجیرند، فریاد واویلای آنها بلند می‌شود!»

وقتی شعوانه این سخن را شنید، بسیار متأثر گشت و گفت: ای شیخ! من نیز یکی از روسیاهان گنهکارم هستم. آیا خداوند توبه مرا می‌پذیرد؟ واعظ گفت: آری، اگرچه گناهان تو به اندازه معاصی شعوانه باشد. گفت: من، خود شعوانه هستم. اگر با این همه روسیاهی توبه نمایم، آیا

---

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیر نمونه**، ج ۱۹، ص ۴۹۸.
۲. شعیری، **جامع الأخبار**، ص ۱۴۶.
۳. فرقان، آیه ۱۲ ـ ۱۳.

خدا می‌پذیرد؟ واعظ پاسخ داد: آری، او «أرحم الراحمین» است و اگر توبه کنی، می‌آمرزد. شعوانه در مسیر بندگی خدا قرار گرفت و تمام بردگان و کنیزانش را در راه خدا آزاد نمود و به صومعه پناه برد و به عبادت و ریاضت مشغول گشت و در نهایت، از بندگان مقرب الهی گردید.[۱]

ب. توبه از عدم رعایت حقّ‌الناس

کسی که با رفتار و گفتارش به آبرو و حیثیت خانوادگی و یا اجتماعی دیگری لطمه بزند، راه توبه و پاک‌شدن از چنین گناهانی، تنها گریه و ناله به درگاه الهی نیست؛ بلکه کسب رضایت صاحب حق و کمک به اعاده این حیثیت، ضرورت دارد و اگر شخصِ مقابل وفات کرده باشد، باید وارثان آنان را راضی نماید و در غیر این صورت، از طریق ردّ مظالم و یا صدقه به نیت ذوی‌الحقوق، قابل جبران است.[۲] شخصی از امام باقر علیه‌السلام پرسید: من از زمان حجّاج‌بن‌یوسف ثقفی تاکنون، والیِ مردم بوده‌ام. آیا می‌توانم از گناهانم توبه کنم؟ امام ساکت بودند و جواب ندادند. آن شخص دوباره سؤالش را تکرار کرد. امام فرمود: «راهی برای توبه‌ات نیست؛ مگر اینکه حقوق تمام کسانی را که ضایع کرده‌ای، به آنان بازگردانی.»[۳]

اهمیت بیت‌المال

حقّ‌الناس، یا مربوط به اشخاص است و یا مربوط به بیت‌المال. اگرچه جبران هر دو ضروری و لازم است، ولی جلب رضایت اشخاص، آسان‌تر از عموم مردم است؛ چون بیت‌المال به شخص خاصی اختصاص ندارد؛ بلکه به تمام مردم تعلق دارد. بر این اساس، مسئولان نظام اسلامی و کسانی که بیت‌المال مسلمانان در دست آنان است، باید در حفظ آن بکوشند و در این مسیر، از سیره بزرگانی همچون: امام راحل رحمه‌الله، رهبر معظم انقلاب و رزمندگان هشت سال دفاع مقدس، الگو بگیرند. در خاطرات یکی از شهدای تخریب‌چی آمده است: پیش از آنکه روی مین برود و معبر را باز نماید، پوتین‌هایش را درآورد و آن را به یکی از رزمندگان داد. وقتی علت آن را از او پرسیدند، گفت: «چون این پوتین، نو و تازه است و از اموال بیت‌المال می‌باشد و نباید در انفجار مین از بین برود.» سپس، با پای برهنه روی مین رفت و به فیض شهادت نایل شد.

---

۱. ملا احمد نراقی، **معراج السّعادة**، ص ۶۱۴.

۲. البته این مسئله، فروعات دیگری نیز دارد که باید به توضیح المسائل و یا استفتائات مراجع معظّم رجوع نمود.

۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۵، ص ۳۲۹.

بنابراین، بازتاب منفی پاره‌ای از کارها، به شخص خاصی بازنمی‌گردد و به حقوق و منافع عموم مردم آسیب می‌رساند؛ مانند: آلوده‌ساختن هوای پاک شهرها از طریق وسایلی همچون ماشین‌های فرسوده و موتورهای دودزا؛ استعمال دخانیات در اماکن عمومی؛ از بین بردن جنگل‌ها و قطع درختان؛ آلوده‌ساختن فضاهای سبز و محیط زیست به وسیله ریختن زباله‌ها؛ عرضه مواد غذایی ناسالم؛ ایجاد ترافیک که موجب هدر رفتن سوخت وسایل نقلیه و ضایع‌شدن وقت و عمر مردم می‌گردد؛ حقوق‌های نجومی؛ اختلاس از بانک‌ها؛ اسراف و زیاده‌روی کارمندان ادارات از خدمات دولتی؛ ارسال پیامک‌های تبلیغاتی به گوشی‌های موبایل و یا نصب اطلاعیه‌ها به درب منازل و مغازه‌ها، بدون اجازه و کسب رضایت مردم؛ ایجاد آلودگی صوتی و مواردی از این دست، جزء حقّ‌الناس محسوب می‌شوند و برای توبه، باید خسارت‌های احتمالی را جبران نمود که در غیر این صورت، عقوبت سخت و دردناک اخروی در پی خواهد داشت.

توبه واجب فوری

مرحوم شیخ بهایی درباره تأثیر گناه بر وجود انسان و اهمیت توبه زودهنگام می‌گوید: «بدون شک، توبه، واجب فوری است؛ چون گناهان مانند سمّ مضر به بدن می‌باشد؛ همان‌طورکه خورنده سمّ کشنده باید برای معالجه آن شتاب نماید، تا حیات مادی را از دست ندهد، همچنین، بر گناهکار نیز ترک گناه، واجب فوری است، تا دینش را از دست ندهد و اگر در این امر خطیر سهل‌انگاری کند و آن را تأخیر اندازد، با دو خطر بزرگ مواجه است: یکی رسیدن ناگهانی مرگ و دیگری آلودگی روزافزون گناه که چنانچه با آب توبه فوراً پاک نگردد، ممکن است در اثر کثرت گناه، تاریکی و ظلمت دل، دیگر قابل تطهیر نباشد.»[۱]

۲. ایمان و تقوا

دومین راهکاری که به پاک‌شدن از گناهان می‌انجامد، دستیابی به ایمان و پرهیزکاری است. قرآن کریم در این باره فرموده: «**وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنا عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْناهُمْ جَنَّاتِ النَّعيمِ**؛[۲] و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، گناهان آنها را می‌بخشیم و آنها را

۱. علی‌محمد حیدری نراقی، **گنج‌های بهشتی**، ص ۲۱۳.
۲. مائده، آیه ۶۵.

در باغ‌های پُرنعمت بهشت، وارد می‌سازیم.»

در قرآن هفده مرتبه کلمه «تقوا» آمده است و در مجموع، با مشتقات و کلمات هم‌خانواده آن، ۲۵۸ مرتبه به صورت اسم و فعل به‌کار رفته است. این مطلب، بیانگر اهمیت مسئله تقوا و دوری از گناهان است. امام جواد علیه‌السلام فرمود: «**لَو كانَت السَّماواتُ وَالاَرضُ رَتقاً عَلى عَبدٍ ثُمَّ اتَّقى اللهَ تَعالى لَجَعَلَ مِنها مَخرَجاً**؛[1] اگر آسمان‌ها و زمین به روی بنده‌ای بسته شود، چنین بنده‌ای می‌تواند به وسیله پارسایی و تقوای الهی، برای خویش گشایش ایجاد کند.»

۳. نماز

راه دیگر پاکی از گناه، اقامه نماز است. قرآن کریم می‌فرماید: «**وَأَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَزُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ ذلِكَ ذِكْرى لِلذَّاكِرين**؛[2] در دو طرف روز و اوایل شب، نماز را برپا دار؛ چراکه حسنات، سیئات [و آثار آنها را] از بین می‌برند. این، یادآوری است برای کسانی که اهل تذکرند.»

علامه طباطبایی رحمه‌الله در ذیل آیه یادشده می‌فرماید: «جمله «**إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ**» تعلیل برای امر «أَقِمِ الصَّلاةَ» است؛ یعنی نمازها، حسناتی است که در دل‌های مؤمنان وارد شده و آثار معصیت و تیرگی‌هایی را که دل‌هایشان از ناحیه سیئات کسب کرده، از بین می‌برد.»[3]

شخصی به نام ابوعثمان می‌گوید: من با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودم. او شاخه خشکی را گرفت و تکان داد تا تمام برگ‌هایش فرو ریخت. سپس، رو به من کرد و گفت: سؤال نکردی چرا این کار را کردم. گفتم: بگو ببینم منظورت چه بود؟ گفت: این، همان کاری بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انجام داد؛ هنگامی که خدمتش زیر درختی نشسته بودم، پیامبر این سؤال را از من کرد و فرمود: سلمان! نمی‌پرسی چرا چنین کردم؟ من عرض کردم: بفرمایید، چرا؟ فرمود: «**مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ، تَحَاتَّتْ خَطَايَاهُ كَمَا تَحَاتَّتْ هَذِهِ الْوَرَقَةُ ثُمَّ قَرَءَ هذه الايـة «وأقـم الصـلاة»**؛ هنگامی که مسلمان وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، سپس، نمازهای پنجگانه را به جای آورد، گناهان او فرو می‌ریزد؛ همان‌گونه‌که برگ‌های این شاخه فرو ریخت. آنگاه این آیه را تلاوت نمود که: «و

---

۱. **موسوعة الإمام الجواد**، ج ۱، ص ۳۳.
۲. هود، آیه ۱۱۴.
۳. **ترجمه تفسیر المیزان**، ج ۱۱، ص ۷۸.

نماز را برپای دار.»[۱]

امام صادق علیه‌السلام ذیل آیه «**إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ**» فرمود: «**صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ بِاللَّيْلِ تَذْهَبُ بِمَا عَمِلَ مِنْ ذَنْبٍ بِالنَّهَارِ**؛[۲] نماز شبِ انسان مؤمن، گناهان روز او را از بین می‌برد.»

امام کاظم علیه‌السلام نیز فرموده: «**انْتِظَارُ الصَّلَاةِ جَمَاعَةً مِنْ جَمَاعَةٍ إِلَى جَمَاعَةٍ كَفَّارَةُ كُلِّ ذَنْبٍ**؛[۳] منتظربودن از نماز جماعت تا نماز جماعت دیگر، شوینده همه گناهان می‌باشد.»

۴. روزه‌داری

روزه، از مهم‌ترین فروعات دین اسلام است و در برخی روایات، از آن به عنوان یکی از ارکان دین یاد شده است. روزه‌داری در ماه صیام همراه با حفظ آداب و شرایط آن، آثار و برکات فراوان مادی و معنوی دارد که یکی از آنها، بخشش و پاک‌شدن از گناهان است. از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند: چرا به ماه مبارک رمضان، رمضان گفته‌اند؟ فرمود: «**أمرَضَ اللهُ فِيهِ ذُنُوبَ العِبادِ**؛ چون خداوند در این ماه، گناهان بندگانش را می‌سوزاند و از بین می‌برد.» همچنین، فرمود: «**يَا جَابِرُ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ مَنْ صَامَ نَهَارَهُ وَقَامَ وِرْداً مِنْ لَيْلِهِ وَعَفَّ بَطْنُهُ وَفَرْجُهُ وَكَفَّ لِسَانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ فَقَالَ جَابِر يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ هَذَا الْحَدِيثَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا جَابِرُ وَمَا أَشَدَّ هَذِهِ الشُّرُوطَ**؛ ای جابر! این، ماه رمضان است و کسی که روزهای آن را روزه بگیرد و در شب‌های آن مشغول عبادت و یاد خدا باشد و شکم و دامن خویش را حفظ کند و عفیف باشد و زبانش را نیز حفظ نماید، از گناهانش خارج می‌شود؛ مانند خارج‌شدن او از این ماه مبارک. جابر عرض کرد: چه سخن نیکی را فرمودی. پیامبر فرمود: البته چه سخت است، رعایت این شروط.»[۴]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**مَنْ فَطَّرَ مُؤْمِناً، كَانَ كَفَّارَةً لِذَنْبِهِ إِلَى قَابِلٍ**؛[۵] افطاری‌دادن به مؤمن روزه‌دار، پوشاننده گناهان است.»

۵. عمل صالح

عمل صالح نیز باعث پاک شدن از گناهان است؛ چنان‌که قرآن کریم فرموده: «**مَنْ تابَ وَآمَنَ**

---

۱. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعة**، ج ۴، ص ۱۰۳.
۲. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۳، ص ۲۶۶.
۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۸۵، ص ۹۹.
٤. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۴، ص ۸۷.
۵. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعة**، ج ۱۰، ص ۱۴۱.

وَعَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَكانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً؛[1] کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، پس، آنان کسانی‌اند که خداوند بدی‌هایشان را به نیکی تبدیل می‌کند و خداوند، آمرزنده و مهربان است.»

رسول خدا علیه‌السلام فرمود: «**إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاعْمَلْ حَسَنَةً تَمْحُوهَا؛**[2] هرگاه گناهی را مرتکب شدی، عمل نیکی را انجام بده تا از بین برنده آن گناه باشد.» البته این سخن، بدان معنا نیست که آدمی به انجام معصیت جرئت و عادت پیدا کند و بدون دغدغه هر گناهی را مرتکب شود و سپس، برای جبران آن، دنبال عمل صالح برود؛ بلکه باید توجه داشت عمل صالح، زمانی گناهان را جبران می‌کند که انسان از خطایی که مرتکب شده، در قلب پشیمان بوده، قصد ترک آن را نیز برای همیشه داشته باشد.

امام باقر علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «**مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ وَمَا أَقْبَحَ السَّيِّئَاتِ بَعْدَ الْحَسَنَاتِ؛**[3] کارهای نیک بعد از گناهان، چقدر زیبا و ارزنده است. و چه زشت است ارتکاب معاصی، پس از کسب اعمال صالح.»

علامه طباطبایی رحمه‌الله می‌فرماید: «عمل صالح، عملی است که برای کسب رضایت پروردگار با تحمل دشواری‌ها انجام می‌شود.»[4] بر اساس این تعریف، عمل صالح، مصادیق فراوانی دارد و هر آنچه را در مسیر بندگی خدای سبحان و یا خدمت به بندگان قرار دارد، شامل می‌گردد.

۶. اُنس با قرآن

قرآن، کتاب راهنمای زندگی انسان است و خواندن و تأمّل در آن، آثار و برکات فراوانی دارد؛ از جمله، موجب بخشش گناهان می‌گردد؛ به‌خصوص در ماه مبارک رمضان که ثواب خواندن یک آیه، برابر ختم قرآن است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**يا سَلمان! عَلَيكَ بِالقُرآنِ فَانَّ قِرائَتَهُ كَفّارَةٌ لِلذُّنُوبِ؛**[5] ای سلمان! ملازم قرآن باش؛ چون قرائت آن، پوشاننده گناهان است.»

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «**مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ يَجْهَرُ بِهَا صَوْتَهُ كَانَ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ فِي سَبِيلِ**

---

۱. فرقان، آیه ۷۰.
۲. شیخ طوسی، **الأمالی**، ص ۱۸۶.
۳. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۴۵۸.
٤. سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۱، ص ۴۵۸.
۵. شعیری، **جامع الأخبار**، ص ۱۱۳.

اللَّهِ وَمَنْ قَرَأَهَا سِرّاً كَانَ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَنْ قَرَأَهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ غُفِرَتْ لَهُ عَلَى نَحْوِ أَلْفِ ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ؛[1] کسی که سوره «**إنّا أنزلناه في ليلة القدر**» را با صدای بلند بخواند، ثوابش مانند شمشیرزدن در راه خداست. و کسی که آن را در نهان بخواند، مانند کسی است که خونش را در راه خدا اهدا نموده است و اگر کسی آن را ده مرتبه بخواند، هزار گناه از او بخشوده می‌شود.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «**مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَ خَمْسِينَ سَنَةً؛**[2] کسی که سوره «قُل هُوَ اللهُ اَحَد» را صد مرتبه پیش از خواب بخواند، خداوند متعال گناه پنجاه سال او را می‌آمرزد.»

البته این آمرزش، در صورتی تحقق می‌یابد که گناهان آدمی از نوع حقّ‌الناس نبوده، قصد بازگشت به گناه را نیز نداشته باشد.

۷. نمونه‌های دیگر کفّاره گناهان

بر اساس روایات معصومان علیهم السلام، عوامل دیگری نیز موجب پاکی آدمی از گناهان می‌گردد؛ ولی چون بنای این مقاله بر اختصار است، در پایان، به ارائه عناوین آنها بسنده می‌کنیم:

احیای شب‌های قدر، انجام غسل شب قدر، خواندن برخی دعاها مانند دعای مجیر در ایام البیض ماه مبارک رمضان، صله رحم، خوش‌خُلقی، نیکی و احسان به والدین، انفاق در راه خدا، بردباری و صبر در برابر بیماری‌ها و سختی‌های زندگی، جهاد و شهادت در راه خدا، مصافحه با برادران دینی، زیارت و دیدار با برادران ایمانی، محبت به یتیمان، صدقه‌دادن، یاری مظلوم، برآورده ساختن حاجت مؤمنان، سجده‌های طولانی، همکاری مرد با همسرش در کارهای خانه، خدمت زن به همسرش، گریستن برای کوتاهی در بندگی، تشییع جنازه، رسیدگی به مریض، در پی تحصیل دانش بودن، خواندن سوره قدر هنگام وضو، به یاد مرگ بودن، تبسم به چهره مؤمن غریب، خواندن تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام بعد از نمازهای واجب، اطاعت از پیشوایان معصوم علیهم السلام، صلوات‌فرستادن، زیارت بارگاه قدسی معصومان علیهم السلام به‌خصوص زیارت امام حسین علیه السلام، گریه برای مصائب اهل‌بیت علیهم السلام.

---

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۶۲۱.
۲. همان، ص ۶۲۰.

مجلس نهم

امام خمینی رحمه‌الله پاسدار حریم آل محمد علیهم‌السلام

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

عالمان ربانی و رهبران بصیر شیعه، همواره پرچم پُرافتخار اسلام را به دوش کشیده‌اند و در طول تاریخ از فرهنگ وحیانی قرآن و اندیشه‌های آسمانی اهل‌بیت علیهم‌السلام با تمام وجود خود پاسداری کرده، به مثابه میراثی گران‌قدر به آیندگان هدیه داده‌اند. آنان خود در مرحله اوّل، به این دستورات عمل نموده، آنها را در گفتار و کردارشان جلوه‌گر ساخته‌اند. به همین جهت، امام هادی علیه‌السلام درباره اینان می‌فرماید:

«بعد از غیبت قائم ما، اگر علمایی نبودند که مردم را به سوی او دعوت و راهنمایی کنند و از دین اسلام با اقامه حجت‌های خداوند دفاع کنند و بندگان ضعیف خدا را از دام‌های ابلیس و نوکرانش و از تورهای دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام نجات دهند، هیچ‌کس باقی نمی‌ماند، مگر آنکه از دین مرتد می‌شد.»[1]

---

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. شیخ حرّ عاملی، **الفصول المهمة**، ج ۱، ص ۶۰۴: «لَوْلَا مَنْ يبْقَى بَعْدَ غَيبَةِ قَائِمِنَا مِنَ الْعُلَمَاءِ... .»

آری، احیاگران ارزش‌های الهی و پاسداران فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام با تمام توان پذیرای معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده، جان و دل خود را با نور آنان روشن کرده‌اند. حکیم ملا هادی سبزواری چه زیبا سروده:

نه در اختر حرکت بود و نه در قطب سکون　　گر نبودی به زمین خاک‌نشینانی چند

در عصر ما، حضرت امام خمینی رحمه‌الله، بارزترین نمونه این رادمردان الهی و ممتازترین پاسدار مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام محسوب می‌شود. او کوشید که در تمام زندگی و اعمال خود، دلدادگی‌اش را به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام نشان دهد و نمونه‌ای از تربیت‌یافتگان آن مکتب باشد. او از دوران نوجوانی با اطاعت از احکام الهی، به تزکیه و تصفیه درون و تحصیل مقامات معنوی پرداخت و پیوندی مستحکم با خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام برقرار کرد. آن یگانه دوران، تا آخرین لحظه زندگی به این نعمت خدادادی، یعنی رهرو راه اهل‌بیت علیهم‌السلام بودن، افتخار می‌کرد و می‌بالید:

«ما مفتخریم که ائمه معصومین علیهم‌السلام از علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام گرفته تا منجی بشر، حضرت مهدی، صاحب زمان(علیهم آلاف التحیّات والسّلام) که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است، ائمه ما هستند.»[1]

امام خمینی رحمه‌الله در طول عمر پُربار خویش، همواره تلاش داشت که با سیره و سخن خود، از مکتب قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام دفاع کند. در این نوشتار، به بیان فرازهایی از زندگی و سخنان نورانی این رادمرد الهی در پاسداری از مکتب آل‌محمد علیهم‌السلام می‌پردازیم.

الف. عشق به آل‌محمد علیهم‌السلام

این محبت از محبت‌ها جداست　　عشقِ محبوب خدا، عشق خداست

عشق به خاندان رسالت صلی‌الله‌علیه‌وآله، در وجود آن بزرگ‌مرد تاریخ موج می‌زد. دلدادگی و وابستگی او به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام، به روح و جسمش صفا بخشیده، شیفتگی و محبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام، او را در ردیف نخستین منادیان فرهنگ علوی قرار داده بود. اندیشه‌ها، طرح‌ها و تصمیم‌هایش، همه براساس ولایت و رهنمودهای پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بود. در ادامه، جلوه‌هایی

---

۱. امام خمینی، **وصیت‌نامه امام خمینی** رحمه‌الله، ص ۶.

از این عشق معنوی را در سیره و سخن امام خمینی‌ﷺ به نظاره می‌نشینیم.

۱. زائر عاشق

یکی از جلوه‌های علاقه آن فقیه عارف به اهل‌بیت‌ﷺ زیارت مرقد منوّر ایشان بود. امام‌ﷺ در چند سالی که در نجف به سر می‌بُرد، جز در موارد استثنایی، هر شب ساعت ۳ نیمه‌شب در کنار قبر حضرت علی‌ﷺ بودند.[۱] امام خمینی‌ﷺ برای درک تمام زیارت‌های مخصوص امام حسین‌ﷺ، فاصله بین این شهر و کربلا را پیاده می‌پیمود و اهتمام داشت در ایام: عاشورا، اربعین، عرفه، نیمه شعبان و ماه رجب، این مسیر را طی کند.[۲] ایشان وقتی یکی از یارانش را به مأموریت انقلابی به خراسان می‌فرستاد، به او فرمود:

«قبل از اینکه با هرکس ملاقات کنید، اوّل به حرم امام رضاﷺ مشرّف شوید و به آن حضرت بگویید: آقا! کار خطیری پیش آمده و ما وظیفه خود دانستیم که قیام کنیم؛ چنانچه مرضی شماست، ما را تأیید کنید.»[۳]

۲. منتظر بی‌قرار

در هوایت بی‌قرارم روز و شب — سر ز پایت برندارم روز و شب
جان روز و جان شب ای جان تو — انتظارم انتظارم روز و شب

ایشان برای عصر ظهور، لحظه‌شماری می‌کرد و در آستانه نیمه شعبان، آرزوی قلبی‌اش را این‌گونه بیان می‌کرد:

«چه مبارک است زادروز ابرمردی که جهان را از شرّ ستمگران و دغل‌بازان تطهیر می‌نماید و زمین را پس از آنکه ظلم و جور آن را فرا گرفته، پُر از عدل‌وداد می‌نماید و مستکبران جهان را سرکوب، و مستضعفان جهان را وارثان ارض می‌نماید.»[٤]

امام خمینی‌ﷺ نسبت به مقام والای حضرت مهدی‌عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عنایت خاصی داشت و در بخشی از قصیده‌ای که در مدح حضرتش سروده است، این‌گونه ابراز علاقه می‌کند:

---

۱. «امام خمینی‌ﷺ در محضر معصومان‌ﷺ»، مجله فرهنگ کوثر، ش ۳۱، ص ۳۳.
۲. همان، ص ۳۲.
۳. همان.
٤. امام خمینی، **صحیفه امام**، ج ۱۴، ص ۴۷۳.

حضرت صاحب‌زمان مشکات انـوار الهـی　　مالـک کـون و مکـان، مـرآت ذات لامکـانی
مظهر قدرت، ولیِّ عصر، سـلطان دو عـالم　　قـــائم آل‌محمـــد، مهـــدی آخرزمـــانی[۱]

ایشان در مورد مدعیان ارتباط با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سـخت می‌گرفـت و بـدون دلیـل محکـم، هـیچ ادعایی را نمی‌پذیرفت.[۲]

۳. خادم زُوّار

او پاداش خدمت به زائران اهل‌بیت علیهم‌السلام را برابر با خـود زیـارت می‌دانسـت. یکـی از علمـا نقـل می‌کرد که یک سال تابستان به اتفاق امام و چندتن دیگر از روحانیون به مشـهد مشـرّف شـدیم و خانه دربستی گرفتیم. هر روز به طور دسته‌جمعی عازم حرم مطهـر می‌شـدیم و پـس از زیـارت، نماز و دعا، به خانه مراجعت نموده، در ایوان باصفایی که در آن خانـه بـود، می‌نشسـتیم و چـای می‌خوردیم. برنامه امام این بود که با جمـع بـه حـرم می‌رفتنـد؛ ولـی دعـا و زیارتشـان را خیلـی مختصر می‌کردند و به‌تنهایی با عجله به منزل برمی‌گشـتند و آن ایـوان را آب و جـارو می‌کردنـد، فرش پهن می‌نمودند و زمانی که ما از حرم بازمی‌گشتیم، از ما پـذیرایی می‌کردنـد. وقتـی از ایـن کارشان سؤال شد، فرمود: من ثواب این کار را کمتر از آن زیارت و دعا نمی‌دانم.[۳]

۴. مؤمن اشکبار

اشک‌ریختن برای مصائب اهل‌بیت علیهم‌السلام، درمان هر دردی اسـت و چشـم و روح و دل را را جـلا می‌دهد و صفا می‌بخشـد و آثـار و برکـات بی‌شـماری دارد. حضـرت صـادق علیه‌السلام فرمـود: امـام حسین علیه‌السلام می‌فرمود: «من کشته گریه و اشک هستم. نام من در نزد هیچ مـؤمنی بـرده نمی‌شـود، مگر آنکه محزون و گریان می‌شود.»[٤]

امام خمینی رحمه‌الله مصداق بارز چنین مؤمنی بود. ایشان در قم، نجف و حتی فرانسه، بعد از پیـروزی انقلاب اسلامی، در تمام شب‌های شهادت معصومین علیهم‌السلام در منزلشـان ذکـر مصـیبت داشـتند. آقای حاج سید محمد کوثری، ذاکر خاصّ امام، نقل کرده است:

---

۱. امام خمینی، **دیوان امام**، ص ۲۳۴.
۲. محمد محمدی ری‌شهری، **برکات سرزمین وحی**، ص ۸۴ و ۸۵.
۳. «امام خمینی رحمه‌الله در محضر معصومان علیهم‌السلام»، مجله فرهنگ کوثر، ش ۳۱، ص ۳۳.
٤. ابن‌قولویه، **کامل الزیارات**، ص ۱۰۹.

«پس از شهادت مرحوم حاج آقامصطفی، قرار شد ذکر مصیبتی بکنم. هرچه نام حاج آقامصطفی را بردم تا با آهنگ حزین، امام را منقلب کنم که در عزای پسرش اشک بریزد، امام تغییر حال پیدا نکردند و همچنان ساکت و آرام بودند؛ ولی همین‌که نام حضرت علی‌اکبر‌ﷺ را بردم، هنگامه شد؛ امام چنان گریستند که قابل وصف نیست.»[۱] این، همان پیام امام حسین‌ﷺ است که:

شیعَتِی ما إنْ شَرِبْتُمْ عَذْبَ ماءٍ فَاذْکُرُونِی أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِیبٍ أَوْ شَهِیدٍ أَوْ غَرِیبٍ فَانْدُبُونِی

«ای شیعیان من! هرگاه آب گوارایی نوشیدید، مرا یاد کنید یا اگر خبری از غریب یا شهیدی شنیدید، بر من بنالید.»

ب. جلوه‌های معارف اهل‌بیت‌ﷺ

در این بخش، به بیان جلوه‌های معارف اهل‌بیت‌ﷺ در زندگی حضرت امام خمینی‌ﷺ می‌پردازیم و برخی از ویژگی‌های شخصیتی آن بزرگوار را در پرتو تعالیم اهل‌بیت‌ﷺ به نظاره می‌نشینیم.

۱. عبادت و معنویت

در سیره ائمه معصومین‌ﷺ عبادت و معنویت جایگاه خاصی دارد. تاریخ اهل‌بیت‌ﷺ سرشار از صحنه‌های زیبای معنوی و ارتباط با خداست. همچنان‌که امام حسین‌ﷺ در بحرانی‌ترین وضعیت که با یاران اندک و خانواده‌اش در محاصره دشمن بود، به هیچ چیزی به اندازه ارتباط با خدا نمی‌اندیشید و فقط برای نماز و دعا و تلاوت قرآن مهلت خواست.[۲]

امام خمینی‌ﷺ نیز شخصیت خود را به سیره امام حسین‌ﷺ آراسته بود. او همه عزت و عظمتی را که در زندگی یافته بود، از سوی خدا می‌دانست. به همین دلیل، هیچ امری را بر نماز و عبادت مقدم نمی‌داشت. امام صادق‌ﷺ فرموده: «**امْتَحِنُوا شِیعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِیتِ الصَّلَاةِ کَیْفَ مُحَافَظَتُهُمْ عَلَیْهَا**؛[۳] شیعیان ما را در هنگام رسیدن وقت نماز بیازمایید که چگونه از آن محافظت می‌کنند؟»

در سیره عبادی حضرت امام‌ﷺ این نکته کاملاً مشهود است. آن بزرگوار، هنگام نماز، حتی در

---

۱. «امام خمینی‌ﷺ در محضر معصومان‌ﷺ»، مجله فرهنگ کوثر، ش ۳۱، ص ۳۷.
۲. شیخ مفید، **الإرشاد**، ج ۲، ص ۹۱.
۳. حمیری، **قرب الإسناد**، ص ۷۸.

پُرمشغله‌ترین روزهای کاری کشور، از همه چیز دست می‌شست و به سوی نماز می‌رفت.[۱]

آن رهبر فرزانه، در مورد ارزش و جایگاه رفیع نماز و عبادت‌های روزانه می‌نویسد:

«این نمازهای پنج‌گانه که عمود دین و پایه محکم ایمان است و در اسلام چیزی بعد از ایمان، به اهمیت آن نیست، بعد از توجهات نوریّه باطنیه و صور غیبیه ملکوتیه که غیر از حق تعالی و خاصّان درگاه او کسی نداند، یکی از جهات مهمّه که در آن هست، این تکرار تذکر حق ـ با آداب و اوضاع الهی که در آن منظور گردیده است ـ رابطه انسان را با حق تعالی و عوالم غیبیه محکم می‌کند و ملکه خضوع لله در قلب ایجاد کند و شجره طیبه توحید و تفرید را در قلب محکم می‌کند.»[۲]

۲. اصرار بر اقامه عزای سنّتی

امام امت بر عزاداری سنّتی اصرار می‌ورزید تا نوگرایان و روشنفکران، آیین‌های عاشورایی را منحرف نکنند. وی می‌فرمود:

«باید ما محرّم و صفر را زنده نگه داریم... ما باید حافظ این سنّت‌های اسلامی، حافظ این دستجات مبارک اسلامی که در عاشورا، در محرّم و صفر، در مواقع مقتضی به راه می‌افتند، [باشیم؛]... البته اگر یک چیزهای ناروایی بوده است، سابق و دست اشخاص بی‌اطلاع از مسائل اسلام بوده؛ آنها باید یک قدری تصفیه بشود؛ لکن عزاداری به همان قوّت خودش باید باقی بماند و گویندگان پس از اینکه مسائل روز را گفتند، روضه را همان‌طورکه سابق می‌خواندند و مرثیه را همان‌طورکه سابق می‌خواندند، بخوانند.»[۳]

این شیوه امام خمینی‌رحمه‌الله برگرفته از سیره امام صادق‌علیه‌السلام بود که به ابوهارون مکفوف فرمود:

«برایم [در سوگ سیدالشهداء] شعر بخوان. ابوهارون نیز خواند. حضرت فرمود: نه، این‌طور نه؛ بلکه همان‌گونه‌که برای خودتان شعرخوانی می‌کنید و همان‌گونه‌که نزد قبر سیدالشهداء مرثیه

---

۱. ماجرای قطع مصاحبه با مهم‌ترین خبرگزاری‌های جهان در فرانسه به جهت اقامه نماز (**هزار و یک نکته درباره نماز**، ص ۹۴) و خاطره قطع مهم‌ترین جلسه سران کشور هنگام اذان و نماز، نمونه‌ای بارز از سیره آن عبد صالح الهی است. (همان، ص ۱۰۵)

۲. امام خمینی، **شرح چهل حدیث**، ص ۴۹۶.

۳. امام خمینی، **صحیفه امام**، ج ۱۵، ص ۳۳۱.

می‌خوانید.»[۱]

۳. زهد و ساده‌زیستی

ساده‌زیستی، بی‌پیرایگی و پرهیز از جلوه‌های دنیوی و دل‌نبستن به مظاهر و زرق و برق این جهانی، از بارزترین‌ترین ویژگی‌های مردان خداست. به‌یقین، آنان این شیوه پسندیده را از زندگی پیامبران و اولیای الهی آموخته‌اند. امام خمینی﵀ نیز این سخن گهربار امام ششم﵇ را نصب‌العین خود قرار داده بود که:

«**إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُجَاوِرَ الْجَلِيلَ فِي دَارِهِ وَ تَسْكُنَ الْفِرْدَوْسَ فِي جِوَارِهِ، فَلْتَهُنْ عَلَيْكَ الدُّنْيَا**؛[۲] اگر دوست داری که در درگاه الهی با خداوند جلیل همنشین شوی و در بهشت برین در جوار حضرت باری تعالی مسکن گزینی، باید دنیا و مظاهر آن در نظر تو خوار باشد.»

حضرت امام خمینی﵀ در این زمینه نیز پیشتاز بود. او در اوج عظمت و اقتدار، همانند دوران قبل از آن، هرگز به زندگی ساده و بی‌پیرایه خود چیزی نیفزود؛ درحالی‌که تمام امکانات دنیوی در اختیارش بود؛ اما به منزلی استیجاری و زندگی بی‌تجمل اکتفا کرد؛ چراکه بر این باور بود دلبستگی به دنیا و تجملات آن، او را از رسیدن به کمال و مقامات عالی معنوی بازمی‌دارد و به جهت برخورداری از همین ویژگی بود که محبوب دل همگان شد. اسماعیل ولی‌اُف، رئیس مدرسه عالی دفاع نخجوان، بعد از بازدید از محلّ زندگی امام، با کمال تعجب می‌گوید:

«زندگی این انسان بزرگ، با زندگی عادی ایرانی‌ها کاملاً همانند و یکسان بود... زندگی امام، از زندگی من که معلم هستم، ساده‌تر بود... در دلم گفتم: اماما! تو هرگز از یادها فراموش نخواهی شد. تو همیشه زنده‌ای!»[۳]

هنگامی که کمیته استقبال در صدد برگزاری یک مراسم باشکوه و تشریفاتی برای ورود ایشان از پاریس بود، آن شخصیت وارسته به‌شدت مخالفت کرد.[٤] او به تمام مسئولان و کارگزاران و روحانیان سفارش می‌کرد که از تشریفات بپرهیزند و می‌فرمود: «هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی

---

۱. ابن‌قولویه، **کامل الزیارات**، ص ۱۰۶: «لَا كَمَا تُنْشِدُونَ وَ كَمَا تَرْثِيهِ عِنْدَ قَبْرِهِ قَالَ فَأَنْشَدْتُهُ: امْرُرْ عَلَى جَدَثِ الْحُسَينِ،فَقُلْ لِأَعْظُمِهِ الزَّكية؛ گذر کن بر قبر حسین‌بن‌علی﵇. پس، به استخوان‌های پاک و مطهّرش بگو... .»

۲. ابن‌شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۳۰۴.

۳. علی‌اکبر مرتضایی، **امام خمینی﵀ در حدیث دیگران**، ص ۴.

٤. مجله حوزه، ش ۴۹، ص ۱۵۷.

روحانیت نیست و هیچ وسیله‌ای هم نمی‌تواند بدتر از دنیاگرایی، روحانیت را آلوده کند.»[۱]

۴. مقاومت و پایداری

استقامت در راه رسیدن به هدف، از مفاهیم عالی قرآنی و ویژگی‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام است. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله این آموزه قرآنی را در طول رسالت خطیر خویش نصب‌العین قرار داد و در برابر تمام مشکلات و موانع، با اراده‌ای خلل‌ناپذیر ایستادگی نمود.[۲]

امام خمینی رحمه‌الله نیز در راه نیل به مقاصد عالی خویش، از رفتار رسول گرامی اسلامی صلی‌الله‌علیه‌وآله سرمشق گرفت و با استواری تمام در مقابل موانع و نقشه‌های شیطانی دشمنان استقامت ورزید و لحظه‌ای خم به ابرو نیاورد. آن بزرگوار، ملت مسلمان ایران را نیز به پایداری فراخواند:

«عزیزان من! باید بدانید که ارزش انقلاب در راه هدف الهی و استقرار حکومت الله، همان است که انبیای عظام در راه آن فداکاری‌ها نمودند و پیامبر عظیم‌الشأن اسلام تا آخرین لحظات زندگی پُربرکت خود، در راه آن با همه توان، فداکاری و ایثار فرمود و امامان بزرگوار اسلام، هرچه داشتند، نثار آن کردند. ما نیز که خود را پیرو آنان و امت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دانیم، باید اقتدا به آنان نموده و در سبیل حق، مشکلات را با صبر انقلابی تحمل نماییم.»[۳]

آری، استقامت و استواری در راه اهداف عالیه اسلام، یکی از نشانه‌های بارز شیعیان آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است؛[۴] همچنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«**لَوْ أَنَّ شِيعَتَنَا اسْتَقَامُوا لَصَافَحَتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ... وَ لَمَا سَأَلُوا اللَّهَ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُم**؛[۵] اگر شیعیان ما در راه حق استقامت ورزند، فرشتگان آسمان با آنان دست می‌دهند... و هیچ خواسته‌ای از خداوند نخواهند داشت، مگر اینکه خدای متعال به آنان عطا می‌کند.» به‌راستی که حضرت امام خمینی رحمه‌الله چنین استقامتی از خود نشان داد و آنچه از خدا خواست، به او داده شد و آن، پیروزی حق بر باطل بود.

---

۱. همان.
۲. شریف رضی، **نهج البلاغه**، خطبه ۱۹۰، ص ۲۸۱.
۳. امام خمینی، **صحیفه امام**، ج ۱۵، ص ۶۳.
٤. ابن‌شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۳۰۲.
۵. همان.

۵. خدمت به محرومان

از شیوه‌های درس‌آموز اهل‌بیت﵈، خدمت به محرومان و درماندگان بود. آن گرامیان، تلاش می‌کردند که علاوه بر تنظیم سطح زندگی خود با طبقات محروم، در حدّ توان به آنان خدمت کنند و از خداوند می‌خواستند:

«**وَ أَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِيَ الْخَيْرَ وَ لَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ**؛[۱] خداوندا! انجام خدمت به مردم و کارهای خیر را نسبت به آنان، با دست من اجرا کن و خدمات نیکم را با منّت‌گذاری ضایع مگردان!»

خدمت به محرومان، در سیره امام خمینی﵀ نیز به طور شایسته‌ای مشاهده می‌شود و آن گرامی، آن‌چنان به این امر علاقه نشان می‌داد که تمام وجودش مملو از عشق خدمت به مردم بود. او با کمال افتخار می‌فرمود:

«تا حیات دارم، خدمتگزار همه هستم؛ خدمتگزار ملت‌های اسلامی، خدمتگزار ملت بزرگ ایران، خدمتگزار... همه مستضعفین جهان.»[۲]

و در جای دیگر فرمود:

«اگر به من بگویند خدمتگزار، بهتر از این است که بگویند رهبر.»[۳]

و یا در آخرین فرازهای وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

«از خدای رحمان و رحیم می‌خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی‌ها و قصور تقصیرها بپذیرند و با قدرت و تصمیم اراده به پیش روند و بدانند که با رفتن یک خدمتگزار، در سدّ آهنین ملت خللی حاصل نخواهد شد.»[٤]

امام خمینی﵀ همیشه در اندیشه مستضعفان و پابرهنگان بود و خدمت به آنان را بالاترین عبادت می‌دانست و می‌گفت:

«گمان نمی‌کنم عبادتی بالاتر از خدمت به محرومین وجود داشته باشد.... ما مجدداً می‌گوییم که یک موی سرِ این کوخ‌نشینان و شهیددادگان، به همه کاخ و کاخ‌نشینان جهان شرف و برتری دارد.»[۵]

---

۱. **صحیفه سجادیه**، دعای بیستم، ص ۹۲.
۲. امام خمینی، **صحیفه امام**، ج ۱۰، ص ۴۷۲.
۳. همان، ص ۴۶۳.
٤. امام خمینی، **وصیت‌نامه امام خمینی**﵀، ص ۹۱.
۵. امام خمینی، **صحیفه امام**، ج ۲۰، ص ۳۴۲.

آن رهبر الهی، افرادی را شایسته مدیریت و رهبری مردم می‌دانست که درد طبقات محروم را لمس کرده باشند و بر این باور بود که: رئیس جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس کرده، در فکر رفاه آنان باشند؛ نه از سرمایه‌داران و زمین‌خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را ـ اگر هم به فرضِ تقریباً محال بخواهند ـ نمی‌توانند بفهمند.[۱]

۶. عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی

حمایت از مظلومان و مبارزه با ستمگران، از مهم‌ترین پیام‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام به شمار می‌رود. مولای متقیان در دفاع از عدالت و مظلومیت ستمدیدگان، با قاطعیت می‌فرمود: «**الذَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَ الْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ**؛[۲] ناتوان ستمدیده، در نظر من، عزیز است تا حقش را بگیرم و زورمند ستمگر، نزد من، حقیر و ضعیف است تا حق دیگران را از او بستانم.»

امام خمینی رحمه‌الله در این وادی نیز در صف مقدم بود. آن بزرگوار، با الهام از کلام امیر مؤمنان علیه‌السلام و سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام مبارزه با ظلم را در رأس برنامه‌های خود قرار داده بود و با صدای رسا می‌فرمود:

«تکلیف ما، این است که در مقابل ظلم‌ها بایستیم. تکلیف ما، این است که با ظلم‌ها مبارزه کنیم، معارضه کنیم. اگر توانستیم آنها را به عقب برانیم که بهتر، و اگر نتوانستیم، به تکلیف خودمان عمل کردیم.»[۳]

اساساً دفاع از مظلوم و ایستادگی در مقابل ستمگران، شالوده فکری امام راحل بود. او مبارزه با ستم را وظیفه همه، به‌ویژه علمای اسلام در کشورهای جهان می‌دانست.[٤] روحیه ظلم‌ستیزی، در وجود آن گرامی آن‌چنان موج می‌زد که نه تنها مسلمانان، بلکه انسان‌های آزاده غیرمسلمان را به شگفتی واداشته بود. امام خمینی رحمه‌الله، آن مبارز خستگی‌ناپذیر، در راه مبارزه با ظلم و ستم و دفاع از حق، از هستی‌اش گذشته بود و با کمال شهامت و خلوص می‌فرمود:

---

۱. همان، ج ۲۱، ص ۴۲۲.
۲. **نهج البلاغه**، خطبه ۳۷، ص ۸۱.
۳. امام خمینی، **صحیفه امام**، ج ۱۲، ص ۳۰۶.
٤. مجله حوزه، ش ۴۹، ص ۱۳۱.

«من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده‌ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم... قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یکه و تنها هم بماند، به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت‌پرستی است، ادامه می‌دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پابرهنه‌های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهان‌خواران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویشتن اصرار می‌نمایند، سلب خواهد کرد.»[1]

۷. دفاع از حریم اهل‌بیت‌ﷺ

دفاع از عقیده و پاسداری از ارزش‌های اساسی اسلام، یکی از مهم‌ترین صفات پیامبرﷺ و امامان معصوم‌ﷺ بود. امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، تولّا و تبرّا، حفظ حدود الهی، محافظت بر حلال و حرام و مبارزه با بدعت‌ها و اصطلاحاتی از این قبیل در متون دینی، بیانگر حساسیت و غیرت دینی در مسلمانان است.

امام زین‌العابدین‌ﷺ می‌فرماید: یکی از گروه‌های سایه‌نشین در عرش الهی، غیرتمندان هستند و خداوند درباره آنان فرموده: «**وَ الَّذِينَ يَغْضَبُونَ لِمَحَارِمِي إِذَا اسْتُحِلَّتْ**؛[2] آن کسانی که در مقابل زیرپارفتن دستورات من [و مشاهده گناه]، خشمگین می‌شوند.»

امام خمینی‌ﷺ، شاگرد چنین مکتبی است. او هیچ‌گاه توهین به ارزش‌های اسلامی و جسارت به ساحت اهل‌بیت‌ﷺ را تحمل نمی‌کرد و با صلابت و قاطعیت تمام، از آن دفاع می‌کرد؛ تألیف اوّلین کتاب در دفاع از اهل‌بیت‌ﷺ در سال ۱۳۲۳ش، مقابله با تبدیل تاریخ هجرت پیامبر در سال ۱۳۵۴ش، صدور فتوای قتل سلمان رشدی، نویسنده هتاک به نبی مکرم اسلام در سال ۱۳۶۷ش، از جمله این موارد است. موضع‌گیری امام خمینی‌ﷺ در حادثه توهین به حضرت زهراﷺ که از رادیوی جمهوری اسلامی پخش شد، یکی دیگر از صفات والای آن رهبر آگاه و متعهد را در تاریخ اسلام رقم زد. هنگامی که در یک مصاحبه رادیویی در تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۸، فردی به ساحت قدسی بانوی دو عالم، حضرت فاطمه زهراﷺ اهانت کرد، حضرت امامﷺ بدون هیچ ملاحظه‌ای و با صلابت تمام، مدیرعامل وقت صدا و سیما را مؤاخذه کرد و شدیداً به

---

۱. امام خمینی، **صحیفه امام**، ج ۲۰، ص ۳۱۹.
۲. احمد برقی، **المحاسن**، ج ۱، ص ۲۹۳.

او هشدار داد.[۱]

دقت در مصرف بیت‌المال، پاکیزگی و آراستگی، اُنس با قرآن، عمل به مستحبات در کنار واجبات، دفاع از ناموس اسلام و مسلمانان، اهمیت به حجاب و عفاف خانواده، پرهیز از ریا و خودنمایی، تکریم رزمندگان و شهدا و خانواده‌های ایشان و نیز تلاش برای حاکمیت دین و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام، از دیگر تلاش‌های ارزنده آن یگانه دوران برای حفظ مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام بود.

۱. امام خمینی، **صحیفه امام**، ج ۲۱، ص ۲۵۱.

مجلس دهم

حضرت خدیجه علیها السلام از دیدگاه اهل سنت

حجت‌الاسلام والمسلمین حسن عاشوری لنگرودی*

اشاره

حضرت خدیجه کبری علیها السلام، اوّلین همسرِ محبوب پیامبر اعظم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و مادر حضرت فاطمه علیها السلام و نخستین زنِ ایمان‌آورنده به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که از شخصیت‌های تأثیرگذار در نهضت رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و مورد احترام و پذیرش همه مذاهب اسلامی است. در این نوشتار، تلاش شده است که حتی‌الإمکان با استناد به منابع اهل‌سنّت، به ترسیم شخصیت و منزلت این بانوی بزرگ اسلام بپردازیم.

دورنمای شخصیت خدیجه علیها السلام در پیش از اسلام، ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فضایل اخلاقی و معنوی خدیجه علیها السلام، نقش خدیجه علیها السلام در موفقیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیشبرد اسلام، از جمله مباحثی است که در این مقاله آنها را پی می‌گیریم.

خدیجه علیها السلام پیش از اسلام

درباره شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام در دوره پیش از اسلام، سیره‌نویسان و مورّخان اسلامی،

---

* عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی و پژوهشگر حوزه علمیه قم.

گزارش اندکی ارائه کرده‌اند؛ از جمله نوشته‌اند: او، ثروتمند بود و با امـوالش تجـارت مـی‌کـرد و سرمایه خود را به صورت مضاربه و استخدام افراد، برای تجارت به‌کارمی‌گرفت.[۱]

منابع یادشده به جایگاه والای اجتماعی و حُسن شهرت حضرت خدیجـه علیها السلام در شـرف و نسـب اشاره دارند؛ چنان‌که ابن‌سیدالناس شافعی می‌نویسد: «خدیجه، زنی شریف و بادرایـت بـود کـه خداوند خیر و کرامت برای او در نظر گرفته بود. به لحاظ نسب، در طبقه متوسط از انساب عـرب جای داشت؛ اما دارای شرافتی عظیم و ثروتی فراوان بود.»[۲]

بلاذری نوشته است: «خدیجه، زنی بااصل و نسب و تاجری ثروتمند بود.»[۳]

نیز نوشته‌اند: «خدیجه، باشرافت‌ترین زنان قریش بود و بر دیگـران از نظـر مـال و جمـال برتـری داشت و در دوره جاهلیت به جهـت پاکـدامنی، او را «طـاهره» مـی‌خواندنـد و بـه وی، «بـانوی قریش» لقب داده بودند. نیز به جهت امتیازاتی که داشـت، خیلـی افـراد در پـی آن بودنـد کـه از نزدیکان وی باشند.»[٤]

بانویی که عاشق کمال بود و به همین دلیل، آنگاه که از صـداقت و امانـت محمدبن‌عبداللـه صلی الله علیه و آله باخبر شد، شخصی را به سراغ حضرت فرستاد و طیّ یک قرارداد، اموال خود را همراه یک غـلام برای تجارت به شام، در اختیارش قرار داد.[۵]

خانواده و نسب

خدیجه علیها السلام، دختر «خُوَیْلِدِ بنِ اَسَدِ بنِ عَبْدُالعُزّی بنِ قُصَیِّ بنِ کَلابِ بنِ مُرَّة بنِ کَعْبِ بنِ لُؤَیِ بنِ غالِبِ بنِ فِهرِ بن مالِکِ بنِ نَضرِ بنِ کَنانَه»[٦] است و مادرش، «فاطِمه بِنتِ زایـدةِ بـنِ الأصَـمِّ بـنِ الهَرَمِ بنِ رَواحَةِ بنِ حَجَرِ بنِ عَبْدِ بنِ مُعیصِ بنِ عامِرِ بنِ لُؤَیِ بنِ غالِبِ بنِ فِهرِ بنِ مالِک» اسـت[۷]

---

۱. ابن‌کثیر، **البدایة والنهایة**، ج ۲، ص ۲۹۳؛ ابن‌سیدالناس، **عیون الأثر**، ج ۱، ص ۶۳.
۲. ابن‌سیدالناس، **عیون الأثر**، ج ۱، ص ۶۳.
۳. بلاذری، **الأنساب الأشراف**، ج ۱، ص ۹۸.
٤. ابن‌کثیـر، **البدایـة والنهایـة**، ج ۲، ص ۲۹۴؛ ابن‌هشـام، **السـیرة النبویـة**، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ابن‌سـعد، **الطبقـات الکبری**، ج ۱، ص ۱۳۱؛ حلبی، **السیرة الحلبیة**، ج ۱، ص ۱۳۷.
۵. ابن‌هشام، **السیرة النبویة**، ج ۱، ص ۱۹۹.
٦. ابن‌اثیر، **أسد الغابة فی معرفة الصحابة**، ج ۶، ص ۷۸.
۷. ابن‌عبدالبر، **الإستیعاب فی معرفة الأصحاب**، ج ۴، ص ۱۸۱۷.

و کنیه‌اش امّ هند[۱] می‌باشد. در زمان جاهلیت، به «سیدة قریش» و «الطاهره» ملقّب بود.[۲] در منابع اسلامی، از حضرت خدیجه علیها السلام با القابی همچون: «طاهره، زکیه، مرضیه، صدیقه، سیده نساء قریش[۳] و خیر النساء» یاد شده است.[٤]

خدیجه علیها السلام، حدود سه یا چهار دهه پیش از آغاز بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، در مکه به دنیا آمد و در همان شهر، در خانه پدرش که از بزرگان و مورد احترام قومش بود و با «بنی‌عبدالداربن‌قصی» هم‌پیمان بود، رشد و پرورش یافت.[٥]

ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت خدیجه علیها السلام با آنکه خواهان بسیاری داشت، کسی را به شوهری نپذیرفت. او با ثروت فراوانش به بازرگانی می‌پرداخت؛ تا آنگاه که ابوطالب از برادرزاده خود خواست، او نیز مانند دیگر خویشاوندانش کارگزار خدیجه گردد و از سوی او، برای تجارت به شام برود. پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه پذیرفتند و حضرت با مال‌التجاره خدیجه به سفر تجاری به شام اقدام نمود و سود خوبی نیز عایدشان شد. پس از این سفر بود که حضرت خدیجه علیها السلام به ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله تمایل پیدا نمود و او را به شوهری پذیرفت.[٦]

بنا به نقل تاریخی، این ازدواج، حدود دو ماه پس از بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر تجارتی شام انجام گرفت.[۷]

انگیزه ازدواج

در خصوص انگیزه ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه علیها السلام می‌توان گفت: علت اصلی این پذیرش، پاکدامنی و عفت و فضایل معنوی و انسانی خدیجه علیها السلام بود. انگیزه دو طرف در تن دادن به آن، برتری‌های معنوی و انسانی بود که هریک در شریک زندگی خود می‌دیدند؛ چراکه

---

۱. ابن‌جوزی، **المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک**، ج ۳، ص ۱۸.
۲. ابن‌سعد، **الطبقات الکبری**، ج ۱، ص ۱۳۲.
۳. ابن‌کثیر، **البدایة والنهایة**، ج ۳، ص ۱۵؛ احمد بیهقی، **دلائل النبوة**، مقدمه کتاب، ص ۱۶.
٤. ابن‌اثیر، أسد **الغابة فی معرفة الصحابة**، ج ۶، ص ۸۳.
٥. ابن‌سعد، **الطبقات الکبری**، ج ۸ ، ص ۱۱.
٦. حلبی، **السیرة الحلبیة**، ج ۱، ص ۱۴۰.
۷. همان.

گزارش‌های تاریخی گواهی می‌دهد که خدیجه از زنان پاکدامن و باعفت بود؛ تـا آنجـا کـه در آن دوره که مردم غرق در منجلاب ناپاکی‌ها بودند، آن بانوی بزرگ قریش، به جهت فضایل اخلاقـی و پاکدامنی، لقب «طاهره» را به خود اختصاص داده بود.[۱]

از گفتار و کردار خدیجه علیها السلام به دست می‌آید که علاقه وی به پیامبر صلی الله علیه و آله، بر محور ارزش‌های پاک انسانی، صداقت و امانت‌داری آن حضرت بود. بنابراین، انگیزه ازدواج وی با پیامبر صلی الله علیه و آله، فراتـر از مسائل مادی و ظاهری بود؛ زیرا اگر مسـائل دنیـوی در ازدواج خدیجـه علیها السلام تأثیرگـذار بـود، مـی بایست با یکی از خواستگاران ثروتمندش ازدواج می‌کـرد. بنـا بـه نقـل ابن‌اثیـر، خدیجـه علیها السلام در اوّلین گفت‌وگوهای خود با پیامبر صلی الله علیه و آله، ضمن اظهار علاقه به ایشان، انگیزه ازدواج خـود را چنـین ابراز نمود: «به تو علاقه‌مند شدم؛ زیرا با من خویشاوندی و میان قومت از شـرافت بسـیاری بهـره مند هستی. نیز نزد قبیله‌ات به امانت‌داری شـهرت داری و دارای اخـلاق نیکـو و باصـداقت مـی باشی.»[۲]

نوشته‌اند: حضرت خدیجه علیها السلام، ابتدا خـودش پیشـنهاد کـرد کـه بـا حضـرت رسـول صلی الله علیه و آله ازدواج نماید.[۳] آگاهی خدیجه علیها السلام از کرامت اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله، موجب این پیشنهاد شد.[٤]

سنّ ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام

در مورد سنّ حضرت خدیجه علیها السلام در هنگـام ازدواج بـا پیـامبر صلی الله علیه و آله، مورّخـان و سیره‌نویسـان اقـوال گوناگونی را بیان داشته‌اند.[۵] در منابع تاریخی مشهور است که خدیجه علیها السلام چهل ساله بود؛ ولی بـا توجه به تعداد فرزندانی که از این ازدواج نصیبشان شد، می‌توان در عدد چهل تشکیک نمـود و آن

---

۱. ابن‌سعد، **الطبقات الکبری**، ج ۱، ص ۱۳۲.
۲. ابن‌اثیر، **أسد الغابة**، ج ۵، ص ۴۳۲.
۳. ابن‌هشام، **السیرة النبویة**، ج ۱، ص ۲۰۴.
٤. ابن‌سیدالناس، **عیون الأثر**، ج ۱، ص ۶۳.
۵. از جمله: بیست‌وپنج ساله (حلبی، **السـیرة الحلبیـة**، ج ۱، ص ۱۴۰)؛ بیست‌وهشـت سـاله (حـاکم نیشـابوری، **المستدرک علی الصحیحین**، ج ۳، ص ۱۸۳)؛ ذهبی، **سیر أعـلام النـبلاء**، ج ۲، ص ۱۱۱)؛ سـی سـاله (حلبـی، **السیرة الحلبیة**، ج ۱، ص ۱۴۰)؛ سی‌وپنج ساله (ابن‌کثیر، **البدایة والنهایة**، ج ۲، ص ۲۹۵)؛ چهل سـاله (بـلاذری، **أنساب الأشراف**، ج ۱، ص ۹۸)؛ چهل‌وچهار ساله (واقدی، **تهذیب تاریخ دمشـق**، ج ۲، ص ۳۰۳)؛ چهـل‌وپنج ساله (واقدی، **تهذیب تاریخ دمشق**، ج ۲، ص ۳۴۲).

را عدد واقعی ندانست؛ بدین توجیه که شاید تاریخ‌نویسان رقم چهل را از آن جهت که عدد کاملی است، انتخاب کرده باشند. در مقابل این نظر، دو دیدگاه پُرطرف‌دار نیز وجود دارد: یکی، بیست‌وهشت ساله بودن خدیجه و دیگری، بیست‌وپنج ساله بودن او.

ـ دیدگاه اوّل: ۲۸ ساله بودن خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج:

ابن‌سعد در **طبقات الکبری** از ابن‌عباس روایت می‌کند که سنّ خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با حضرت محمد صلی الله علیه و آله، بیست‌وهشت ساله بود.[۱]

نیز ابن‌عماد حنبلی در **شذرات الذهب** می‌گوید: «**وَ رَجَحَ کَثیرُون أنها اِبنَةُ ثَمان وَعِشْرین**؛[۲] بسیاری از مورّخان، قول بیست‌وهشت سال را برای خدیجه در زمان ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله ترجیح داده‌اند.»

حاکم نیشابوری نقل می‌کند: «**کانَ لَها یَوْم تَزَوَّجها ثَمان وَعِشْرُون سَنَة**؛[۳] خدیجه در زمان ازدواجش با پیامبر صلی الله علیه و آله، بیست‌وهشت ساله بود.»

نیز می‌نویسد: قول هشام‌بن‌عروه که می‌گوید: «توفیت خدیجة بنت خویلد (رضی الله عنها) وهی ابنة خمس وستین سنة، هذا قَوْلٌ شاذّ؛[٤] اینکه خدیجه در سنّ شصت‌وپنج سالگی وفات نمود، قول نادر می‌باشد.»

بلاذری هم به عنوان یک قول، بیست‌وهشت سال را ذکر نموده است.[٥]

ذهبی[٦] و ابن‌عساکر[۷] می‌گویند: «**وَرُوِیَ عَنْ ابْنِ عَبّاس قال: کانَتْ خَدیجَة یَومَ تَزَوَّجَها رسول الله صلی الله علیه و آله اِبْنَةُ ثَمان وَعِشْرینَ سَنَة**؛[۸] خدیجه در زمان ازدواج با آن حضرت، بیست‌وهشت ساله بود.»

---

۱. ابن‌سعد، **الطبقات الکبری**، ج ۸، ص ۱۶.
۲. عبدالحی، **شذرات الذهب فی اخبار من ذهب**، ج ۱، ص ۱۴.
۳. حاکم نیشابوری، **المستدرک علی الصحیحین**، ج ۳، ص ۱۸۲.
٤. همان.
٥. بلاذری، **أنساب الأشراف**، ج ۱، ص ۹۸.
٦. ذهبی، **سیر أعلام النبلاء**، ج ۲، ص ۱۱۱.
۷. ابن‌عساکر، **تاریخ مدینة دمشق**، ج ۳، ص ۱۹۳.
۸. ابن‌سعد، **الطبقات الکبری**، ج ۸، ص ۱۶.

ـ دیدگاه دوم: ۲۵ ساله بودن خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج:

بیهقی می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله با خدیجة بیست‌وپنج ساله در پانزده سال پیش از بعثت ازدواج نمود.»[۱]

نیز آورده است: «... **بَلَغَت خَدیجَةُ خَمساً وَسِتّینَ سَنَة، وَیُقال خَمسین سَنَة، وَهُوَ أصَحُّ**؛[۲] بعضی گویند: سنّ خدیجه علیها السلام (در هنگام وفات)، شصت‌وپنج سال بود و برخی دیگر گفته‌اند: پنجاه ساله بود که نظر صحیح، همین است.»

حلبی نیز این قول را آورده است که پیامبر با خدیجه ازدواج نمود و در آن هنگام، خدیجه در سن بیست‌وپنج سالگی بود.[۳]

حضرت خدیجه علیها السلام، اوّلین زن مسلمان

در همان روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد، خدیجه علیها السلام به حضرت ایمان آورد. ابن‌هشام می‌نویسد: «وَکانَت أوّلَ مَن آمَنَ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ، وَصَدَّقَ بِما جاءَ مِنهُ؛[۴] خدیجه، اوّلین فردی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و قرآنش را تصدیق نمود.»

یک روز درحالی‌که محمد امین در غار حرا مشغول دعا بود، صدای جبرئیل را شنید که از سوی خداوند حامل پیام رسالت برای او بود. پیامبر صلی الله علیه و آله از غار بیرون آمد و به خانه رفت. خدیجه علیها السلام با دیدن پیامبر، متوجه شد که برای شوهرش اتفاق بزرگی رخ داده است. پیامبر نیز مشاهدات خود را برای خدیجه علیها السلام بیان کرد. خدیجه علیها السلام سخنان شوهرش را شنید و ایمان آورد. بدین ترتیب، حضرت خدیجه علیها السلام لقب اوّلین زن مسلمان را به خود اختصاص داد. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«**لَمْ یجْمَعْ بَیتٌ وَاحِدٌ یوْمَئِذٍ فِی الاسْلامِ غَیرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَخَدِیجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَی نُورَ الْوَحْی وَالرِّسَالَةِ**؛[۵] در ابتدای اسلام، تنها خانه‌ای که در آن مسلمان یافت می‌شد، خانه‌ای بود که پیامبر و خدیجه و من که سومی آنها بودم، در آن بودیم. من، نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی

---

۱. احمد بیهقی، **دلائل النبوة**، ج ۲، ص ۷۲.
۲. همان، ص ۷۱.
۳. حلبی، **السیرة الحلبیة**، ج ۱، ص ۲۲۹.
٤. ابن‌هشام، **السیرة النبویة**، ج ۱، ص ۲۴۰.
۵. صبحی صالح، **نهج البلاغة**، خطبه ۱۹۲.

پیامبری و نبوت به مشامم می‌خورد.»

عبدالله‌بن‌مسعود می‌گوید: روزی با عموها و تعدادی از اعضای قبیله‌ام بـه مکـه آمـدیم تـا عطـر بخریم. عباس‌بن‌عبدالمطلب عطر می‌فروخت. نزد او رفتیم. عبـاس در کنـار چـاه زمـزم نزدیـک کعبه نشسته بود. در این هنگـام، مـردی از بـاب صـفا وارد شـد. طـرف راسـت او، نوجـوانی راه می‌رفت و پشت سرش بانویی با لباس پوشیده. آنها کنار حَجَر الأسود رفتند. ابتدا آن مرد به حَجَر دست کشید و سپس، آن نوجوان و بعد هم آن بانو. آنگاه طواف کردند و کنار حِجر اسماعیل نماز خواندند. از عباس پرسیدم: آیا دین جدیدی در شهر مکه آمده؟ اینان کیان‌انـد؟ عبـاس گفـت: آن مرد، برادرزاده من است و آن زن، خدیجه، همسـر اوسـت. آن نوجـوان هـم بـرادرزاده دیگـر مـن است. او می‌گوید که دین تازه‌ای آورده است؛ اما به خدا قسم! غیر از این سه نفـر، در روی زمـین کسی این آیین را قبول ندارد.[۱]

فضایل حضرت خدیجه علیها السلام

در منابع اهل‌سنّت، در مورد فضیلت حضرت خدیجه علیها السلام روایات فراوانی وجود دارد کـه گویـای جایگاه والای امّ المؤمنین، حضرت خدیجه علیها السلام است؛ از جمله:

ـ محبوب‌ترین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله: اگر بخواهیم در مورد میزان علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله به همسرانش بـه اطلاعاتی دست یابیم و بدانیم که حضرت بیشتر به کدام همسرش علاقه داشت، تنهـا بـه وسـیله گفتار و کردار پیامبر صلی الله علیه و آله ممکن است؛ نه از طریق ادعاهای دیگران. با توجه به گفته‌ها و رفتارهای پیامبر، فهمیده می‌شـود کـه ایشـان حضـرت خدیجـه علیها السلام را بـیش از دیگـر همسـرانش دوسـت می‌داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که در مدینه به‌سرمی‌برد، هرگاه از خدیجه علیها السلام یاد می‌کرد، خشـنودی خود را از آن بانوی بزرگ ابراز می‌داشت.[۲] عایشه می‌گویـد: پیـامبر صلی الله علیه و آله، خدیجـه علیها السلام را بهتـرین زنان خود می‌دانست.[۳]

گفتار و رفتار پیـامبر صلی الله علیه و آله، نشـانه آن اسـت کـه خدیجـه علیها السلام نـزد آن حضـرت، از جایگـاه رفیعـی

---

۱. ابن‌ابی‌الحدید، **شرح نهج البلاغه**، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

۲. ذهبـی، **سیر أعلام النـبلاء**، ج ۲، ص ۱۱۲؛ ابن‌عبـدالبر، **الإسـتیعاب**، ج ۴، ص ۱۸۲۳؛ ابن‌حجـر عسـقلانی، **الإصابة فی تمییز الصحابة**، ج ۸، ص ۱۰۸.

۳. احمدبن‌حنبل، **المسند**، ج ۶، ص ۱۱۷.

برخوردار بود. پیامبرﷺ پس از وفات خدیجهعليها‌السلام، پیوسته از او ستایش می‌کرد و از او به‌نیکی یاد می‌نمود و نقش همسرش را در پیشبرد اسلام یادآور می‌شد[۱] و برایش دعا می‌کرد و گاهی در فراقش اشک می‌ریخت و به زنان خود می‌فرمود: «خیال نکنید مقام شما بیش از خدیجه است؛ زمانی که همه شما کافر بودید، او به من ایمان آورد. او، مادر فرزندان من است.»[۲]

در آن محیطی که «چند همسری» امری متداول بود، پیامبرﷺ تا هنگامی‌که خدیجهعليها‌السلام زنده بود، گامی در جهت تعدد زوجات برنداشت[۳] و این خود، دلیلی است گویا بر تکریم پیامبرﷺ در مورد حضرت خدیجهعليها‌السلام.

نیز هنگامی که پیامبر اکرمﷺ گوسفندی را ذبح می‌کرد، سهمی از آن را برای دوستان خدیجه درنظرمی‌گرفت و در توجیه کارش می‌فرمود: «إِنّی لَأُحبُّ حَبیبُها؛ [به جهت شدت علاقه به خدیجه] دوستانش را نیز دوست دارم.»[٤]

فضایل خدیجهعليها‌السلام و حساسیت عایشه

بسیاری از مورّخان و سیره‌نویسان آورده‌اند: عایشه می‌گوید: «وقتی پیامبرﷺ از خدیجه نام می‌بُرد، نمی‌توانست خوبی‌هایش را نگوید و برایش استغفار نکند. یک روز که پیامبر از خدیجه سخن گفت، غیرت من به جوش آمد و گفتم: «**لَقَدْ عَوَّضَکَ اللهُ مِنْ کَبیرَةِ السِّنِ. قال: فَرَأَیْتُهُ غَضِبَ غَضَباً...**؛ به جای این پیرزن، خدا زن جوانی نصیبت کرده است. می‌گوید: پیامبرﷺ از این سخن خشمگین شد و فرمود: «**کَیْفَ قُلْتِ وَاللهِ لَقَدْ آمَنَتْ بی إِذْ کَذَّبَنِي النَّاسُ وآوَتنی إِذْ رَفَضَنی النّاسُ وَرُزِقْتُ مِنْهَا الْوَلَد وَحَرَّمْتُمُوهُ مِنّی**؛ چطور چنین حرفی زدی؟ خدای عالم، خدیجه را به من داد. خدیجه به من ایمان آورد؛ درحالی‌که مردم تکذیبم می‌کردند. او به من پناه داد؛ درحالی‌که مردم مرا ترک کردند. خدای عالم از او به من فرزند داد و حال آنکه از شما محروم شدم.»[۵]

---

۱. ابن‌حجر عسقلانی، **الإصابة**، ج ۸، ص ۱۰۱؛ ابن‌اثیر، **أسد الغابة**، ج ۵، ص ۴۳۷؛ ذهبی، **سیر أعلام النبلاء**، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲. ابن‌هشام، **السیرة النبویة**، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳. همان، ص ۲۰۱.

٤. ابن‌حجر عسقلانی، **الإصابة**، ج ۸، ص ۱۰۸.

۵. مقریزی، **امتاع الاسماع**، ج ۶، ص ۲۵؛ ذهبی، **تاریخ الإسلام**، ج ۱، ص ۲۳۸؛ ذهبی، **سیر إعلام النبلاء**، ج ۲، ص ۱۱۲؛ ابن‌عبدالبر، **الإستیعاب**، ج ۴، ص ۱۸۲۳؛ ابن حجر عسقلانی، **الإصابة**، ج ۸، ص ۱۰۸.

عایشه می‌گوید: «**ما غِرْتُ لِلنَّبِی عَلی امْرَأَةٍ مِنْ نِسَائِهِ ما غِرْتُ عَلی خَدِیجَةَ لِکثْرَةِ ذِکرِهایاهَا وَما رَأَیتُهَا قَطُّ**؛[1] به هیچ‌کدام از همسران پیامبر حساسیت نداشتم؛ آن‌طوری‌که بر خدیجه حساسیت داشتم؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله خدیجه را بسیار یاد می‌کرد؛ درحالی‌که هیچ‌گاه در عمرم خدیجه را ندیده ام.»

نیز می‌گوید: «**ما غِرْتُ علی أَحَدٍ من نِسَاءِ النبی ما غِرْتُ علی خَدِیجَةَ وَما رَأَیتُهَا وَلَکن کان النبی یَکثُرُ ذِکرَهَا وَرُبَّمَا ذَبَحَ الشَّاةَ ثُمَّ یقَطِّعُهَا أَعْضَاءً ثُمَّ یبْعَثُهَا فی صَدَائِقِ خَدِیجَةَ فَرُبَّمَا قلت له کأَنَّهُ لم یکنْ فی الدُّنْیا امْرَأَةٌ إلا خَدِیجَةُ فیقول إِنَّهَا کانَتْ وَکانَتْ وَکانَ لی مِنْها وَلَدٌ**؛[2] من نسبت به هیچ‌کدام از زن‌های پیامبر حساسیت نداشتم؛ آن‌طوری‌که به خدیجه حساسیت داشتم. پیامبر خیلی به یاد خدیجه بود و وقتی گوسفندی قربانی می‌کرد، آن را تکه‌تکه می‌کرد و به دوستان خدیجه می‌داد. به قدری پیامبر به یاد خدیجه بود و او را به‌نیکی می‌کرد که گفتم: ای رسول خدا! گویا در دنیا و آخرت زنی غیر از خدیجه وجود ندارد؟ می‌فرمود: چنان بود و چنان بود و او، مادر بچه‌هایم است.

همچنین، عایشه گفته است: «**ماحَسَدْتُ اِمْرَأَةً ما حَسَدْتُ خَدیجَة**؛[3] آن‌طوری‌که به خدیجه حسد می‌ورزیدم، به‌هیچ زنی حسد نمی‌ورزیدم.»

ارزش‌مداری

نگاه حضرت خدیجه علیها السلام نسبت به شوهرش، نگاهی ارزشی بود. او کمالات و خوبی‌ها را می‌شناخت و آنها را در وجود پیامبر یافته بود. او در این راه، قالب‌ها و سنّت‌های جاهلی را در هم شکست و به گفته مردم که می‌گفتند: محمد صلی الله علیه و آله، یتیمی بیش نیست، توجه نکرد. خدیجه علیها السلام هنگام ابراز تمایل برای ازدواج با پیامبر، گفت: «**یَابنَ عَمّ اِنّی رَغِبْتُ فِیکَ لِقَرابَتِکَ وَسَلعَتِکَ فی قَوْمِکَ وَاَمانَتِکَ وَحُسْنِ خُلقِکَ وَصِدقَ حَدیثِکَ**؛[4] ای پسرعموا! من به جهت خویشاوندی با تو، شرافت تو بین مردم، امانت‌داری، خوش‌خُلقی و راستگویی‌ات، به تو تمایل پیدا کردم.»

---

۱. ابن‌اثیر، **أسد الغابة**، ج ۶، ص ۸۴؛ حاکم نیشابوری، **المستدرک علی الصحیحین**، ج ۳، ص ۲۰۵، ح ۴۸۵۵.
۲. صحیح بخاری، ح ۳۸۱۸.
۳. حاکم نیشابوری، **المستدرک علی الصحیحین**، ج ۳، ص ۲۰۵، ح ۴۸۵۴.
٤. ابن‌هشام، **السیرة النبویة**، ج ۱، ص ۲۰۱.

بشارت بهشت به خدیجه علیها السلام

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «**أُمِرْتُ أَنْ أُبَشِّرَ خَدِيجَةَ بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ**؛[1] خدا به من دستور داده به خدیجه مژده دهم که خانه‌ای در بهشت برای او از تارهای طلا در نظر گرفته شده است.»

عایشه در مورد حضرت خدیجه علیها السلام می‌گوید: «**أَنَّ رَسُولَ اللهِ بَشَّرَها بِبَيتٍ فِي الجَنَّةِ**؛[2] پیامبر درباره حضرت خدیجه، بشارت بهشت را داد.»

خدیجه علیها السلام، سَرور زنان اهل بهشت

تاریخ‌نگاران و سیره‌نویسان نوشته‌اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده:

ـ «**اَفضَلُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امرأة فرعون، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله**؛[3] با فضیلت‌ترین زنان اهل بهشت، چهار نفر هستند: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله.»

ـ «**خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امرأة فرعون، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله**؛[4] بهترین زنانِ دو جهان، چهار نفرند: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله.»

ـ «**سَيِّدَةُ نِساءِ أَهْلِ الجَنَةِ مَرْيَمُ بِنْتِ عِمْرانَ ثُمَّ فاطِمَة ثُمَّ خَدِيجَة ثُمَّ آسِيَة اِمْرأة فِرعَون**؛[5] سَرور زنان اهل بهشت، مریم دختر عمران، سپس، فاطمه، آنگاه خدیجه و بعد، آسیه همسر فرعون است.»

ـ «**كَمُلَ مِنَ الرِّجالِ كَثيرٌ وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِساءِ إلّا آسِيَة اِمْرَأة فِرْعَوْن وَمَرْيَمُ بِنْتِ عِمْرانَ وَخَدِيجَة بِنْتِ خُوَيْلِد**؛[6] از میان مردان جمع بسیاری به کمال رسیدند؛ اما از زن‌ها فقط سه نفر کامل شدند:

---

۱. همان، ص ۲۴۱؛ ابن‌اسحاق، **سیرت رسول الله**، ج ۱، ص ۲۱۵؛ حاکم نیشابوری، **المستدرک علی الصحیحین**، ج ۳، ص ۲۰۴، ح ۴۸۴۹.

۲. ابن‌اثیر، **أسد الغابة**، ج ۶، ص ۸۴؛ حاکم، **المستدرک علی الصحیحین**، ج ۳، ص ۲۰۵، ح ۴۸۵۴.

۳. ابن‌اثیر، **أسد الغابة**، ج ۶، ص ۸۳؛ احمدبن‌حنبل، **المسند**، ج ۱، ص ۳۱۶.

٤. ابن‌عبدالبر، **الإستیعاب**، ج ۴، ص ۱۸۲۱.

۵. ابن‌عبدالبر، **الإستیعاب**، ج ۴، ص ۱۸۲۱؛ متقی هندی، **کنز العمال**، ج ۱۲، ص ۱۴۳؛ ذهبی، **سیر أعلام النبلاء**، ج ۲، ص ۱۱۵ ـ ۱۱۷.

٦. ابن‌کثیر، **البدایة والنهایة**، ج ۲، ص ۶۱؛ شوکانی، **فتح القدیر**، ج ۵، ص ۲۵۷.

آسیه همسر فرعون، مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد.»

نیز نوشته‌اند: عایشه به فاطمه علیها السلام گفت: «**اَلا أُبَشِّرُکِ اِنّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: سَیّداتُ نِساءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ: مَرْیَمُ بِنْتِ عِمْرانَ وَفاطِمَةُ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله وَخَدیجَةُ بِنْتِ خُوَیْلِدٍ وَآسِیَةُ إِمْرأَةِ فِرْعَوْن**؛[1] آیا به تو بشارت ندهم؟ من از پیامبر شنیدم که فرمود: سَروران زنان بهشت، چهار نفر هستند: مریم دختر عمران، فاطمه دختر پیامبر، خدیجه‌دختر خویلد و آسیه همسر فرعون.»

جایگاه خدیجه علیها السلام نزد خدا و جبرییل

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «خدیجه، به مقامی رسیده است که خدا و جبرئیل بر او درود می‌فرستند.»[2] بخاری و مسلم از ابوهریره نقل کرده‌اند که جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «**یا رَسُولَ اللّه هذه خَدِیجَةُ قَدْ أَتَتْک مَعَهَا إِنَاء فیه ادَام أو طَعَام أو شَرَاب فإذا هِی أَتَتْک فَاقْرَأْ سَلامً مِنْ رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ وَمِنّی...**؛[3] ای رسول خدا! این خدیجه است که نزد تو می‌آید با ظرفی از غذا و آب. وقتی خدیجه آمد، از طرف خدای عالَم به او سلام برسان. از جانب من هم به او سلام برسان.»

ابن‌حجر عسقلانی می‌نویسد: «حضرت خدیجه علیها السلام از خانه بیرون آمد و پیامبر بیرون مکه بود و از ترس قریش بعضی از روزها می‌رفتند در کوه‌ها، [و] آنجا مخفی می‌شدند. [وقتی] خدیجه کبری غذایی برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌بُرد، جبرئیل را دید به صورت یک مرد. این مرد از خدیجه سؤال کرد: پیامبر کجاست؟ خدیجه را ترس فراگرفت که شاید می‌خواهد پیامبر را بکشد. چیزی نگفت و آن مرد رفت. حضرت خدیجه علیها السلام که از سنگلاخ‌ها و کوه‌های پُر از سنگ عبور می‌کرد و صدا می‌زد: حبیبی محمد، بعد از مدت‌ها جست‌وجو، پیامبر صلی الله علیه و آله را پیدا کرد و گفت: من مردی را دیدم و ترسیدم. حضرت فرمود: خدیجه! آن مردی که دیدی، جبرئیل بود. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: [جبرئیل] به من گفت که به تو سلام برسانم و تو را بشارت دهم بر قصر و خانه‌ای در بهشت.»[4]

---

۱. حاکم نیشابوری، **المستدرک علی الصحیحین**، ج ۳، ص ۲۰۵، ح۴۸۵۳؛ هیثمی، **مجمع الزوائد**، ج ۹، ص ۲۰۱؛ ابن‌کثیر، **البدایة والنهایة**، ج ۲، ص ۶۰.

۲. ابن‌حجر عسقلانی، **الإصابة**، ج ۴، ص ۲۷۴؛ ابن‌اثیر، **أسد الغابة**، ج ۷، ص ۸۴؛ **صحیح بخاری**، ج ۲، ص ۳۱۵؛ **صحیح مسلم**، ج ۴، ص ۱۸۸۷؛ ذهبی، **سیر أعلام النبلاء**، ج ۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۳. **صحیح بخاری**، ج ۳، ص ۱۳۸۹، ح ۳۶۰۹؛ **صحیح مسلم**، ج ۴، ص ۱۸۸۷، ح ۲۴۳۲.

٤. ابن‌حجر عسقلانی، **الإصابة**، ج ۷، ص ۶۰۴.

حفظ یاد و خاطره خدیجه علیها السلام

کمالات خدیجه علیها السلام از یک سو، و وفای رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سوی دیگر، کار را به جایی رساند که به گفته عایشه: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز از خانه بیرون نمی‌رفت؛ مگر اینکه از خدیجه ستایش می‌نمود.[۱] ابن‌جوزی در **المنتظم** و ابن‌عبدالبر در **الإستیعاب** از عایشه نقل می‌کنند: «کانَ رَسُولُ اللهِ لا یَکادُ یَخْرُجُ مِنَ الْبَیْتِ حَتّی یَذْکُرُ خَدیجَةَ فَیَحْسُنُ الثَّناء عَلَیْها؛[۲] پیامبر صلی الله علیه و آله هر وقت می‌خواست از خانه بیرون رود، به یاد خدیجه بود و از او تعریف می‌کرد.»

عایشه می‌گوید: پیامبر، نه تنها به یاد و نام خدیجه و فداکاری‌های او بها می‌داد، بلکه به احترام او، به هرکس و هرچیزی که یاد خدیجه را به همراه داشت، احترام می‌گذاشت. روزی، بانویی سال‌خورده به خانه آمد. پیامبر با او بسیار مهربانی کرد. پس از رفتن پیرزن، گفتم: درست است که خُلق‌وخوی شما مهربانانه است و به همه انسان‌ها، به‌ویژه محرومان، احترام می‌گذاری؛ اما بهایی که امروز به این پیرزن دادی، ویژه بود؛ مگر او که بود؟ پیامبر فرمود: «إنَّهَا کَانَتْ تَأتِینَا فِی زَمَنِ خَدِیجَةَ وَإنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإیمَانِ؛ این زن، در زمان خدیجه به خانه ما می‌آمد و از دیدگاه من، پاس‌داشتن سابقه دوستی‌های دیرین، بخشی از ایمان است.»[۳]

نقش خدیجه علیها السلام در موفقیت پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت خدیجه علیها السلام در بیست‌وپنج سال زندگی مشترک با پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، خدمات بسیاری برای آن بزرگوار و دین اسلام انجام داد. حمایت‌های مالی، روحی و عاطفی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله، تصدیق و تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله در روزگاری که دیگران تکذیبش می‌کردند و یاری ایشان در برابر آزار مشرکان، گوشه‌هایی از خدمات ارزشمند حضرت خدیجه علیها السلام است.

خدیجه علیها السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله، تنها یک همسر نبود؛ بلکه در حقیقت یار و همدمی بود که خداوند بسیاری از ناگواری‌های حضرت را از طریق او آسان می‌نمود. خدیجه علیها السلام در راه حمایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله، بهترین فداکاری و ایثار را از خود نشان داد.

خدیجه علیها السلام، اوّلین بانویی بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد و مسلمان شد.[۴] گرویدن زنی همانند

---

۱. ابن‌هشام، **السیرة النبویة**، ج ۱، ص ۱۹۹.
۲. ابن‌جوزی، **المنتظم فی تاریخ الملوک**، ج ۳، ص ۱۸؛ ابن‌عبدالبر، **الإستیعاب**، ج ۴، ص ۱۸۲۳.
۳. ابن‌ابی‌الحدید، **شرح نهج البلاغه**، ج ۱۸، ص ۱۰۸.
٤. ابن‌هشام، **السیرة النبویة**، ج ۱، ص ۲۴۰.

خدیجه که در عصر خود، از جایگاه اجتماعی ممتازی بهره‌مند بود، عاملی مهم در جذب دیگران به اسلام شمرده می‌شد.

نقش حضرت خدیجه علیها السلام در موفقیت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله، بر کسی پوشیده نیست. آن بانوی بزرگ اسلام، آثار بسیار درخشانی در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشت. رفتار او، موجب آرامش حضرت را فراهم می‌نمود که این آسودگی و آرامشِ خاطر در زندگی، زمینه خوبی را ایجاد کرد که حضرت با موفقیت قدم بردارد و آزارها و بی‌مهری‌های مشرکان قریش را تحمل نماید و همچنان ثابت‌قدم و استوار به پیش حرکت کند.

خدیجه علیها السلام پس از ازدواج با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، همه دارایی‌هایش را به ایشان بخشید تا آن را هرگونه می‌خواهد مصرف کند. او در دوران عبادت رسول خدا صلی الله علیه و آله در غار حرا، همیشه مراقب حضرت بود و برای حفظ جان و جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله تمامی سختی‌ها را تحمل می‌کرد. او می کوشید حتی کوچک‌ترین تمایلات حضرت را که به زبان هم نمی‌آورد، انجام دهد؛ چنان‌که وقتی دید حضرت صلی الله علیه و آله به «زید بن حارثه» که آن هنگام به عنوان برده نزد خدیجه به‌سر می‌بُرد، علاقه دارد، او را به حضرت بخشید.[۱]

خدیجه علیها السلام در همه احوال، از پیامبر دفاع می‌کرد و خود را سپر بلای حضرت قرار می‌داد. این امر، سبب آرامش حضرت می‌شد. یک بار مشرکان پیامبر را سنگ‌باران و زخمی کردند. حضرت به سوی خانه به راه افتاد. مشرکان به دنبال پیامبر آمدند و حتی خانه ایشان را سنگ‌باران کردند. خدیجه علیها السلام از خانه بیرون آمد و گفت: آیا از سنگ‌زدن به خانه زنی که نجیب‌ترین زنان قوم و قبیله خود است، شرم ندارید؟ مشرکان شرمنده شدند و بازگشتند. خدیجه علیها السلام به خانه برگشت و به بستن و مداوای زخم‌های پیامبر مشغول شد. در این واقعه بود که جبرئیل، سلامی ویژه از سوی خدا برای حضرت خدیجه علیها السلام آورد. خدیجه علیها السلام در برابر این سلام گفت: «**إِنَ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَعَلَى جَبْرَئِيلَ السَّلَامُ وَعَلَيکَ يا رَسُولَ اللهَ السَّلامُ وَبَرَكاتُه**؛ همانا خداوند خود، سلام است و سلام از اوست و بر جبرئیل و بر شما ای رسول خدا، سلام و برکات خدا باد.»[۲]

حضرت خدیجه علیها السلام تا زنده بود، اجازه نداد آزار و شکنجه مشرکان، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت آید.

---

۱. ذهبی، **سیر أعلام النبلاء**، ج ۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۲. ابن‌عبدالبر، **الإستیعاب**، ج ۴، ص ۱۱۱.

هنگامی که رسول اکرمﷺ با کوله‌باری از مصیبت و اندوه به خانه می‌آمد، خدیجهعليها‌السلام نگرانی را از ذهن و خاطرش می‌زدود.

اموال حضرت خدیجهعليها‌السلام، به عنوان ابزاری مناسب از همان ابتدا در خدمت پیامبرﷺ و پیشرفت آیین الهی‌اش قرار گرفته بود و به‌ویژه در سه سالی که مسلمانان در مکه در محاصره اقتصادی کفّار قرار گرفته بودند، اموال خدیجه نقش مهمی داشت؛ تا جایی که از پیامبرﷺ نقل شده است که فرمود: «**ما نَفَعَنی مالٌ قَطُّ مِثلَ ما نَفَعَنی مالُ خَدیجَه**؛ هیچ ثروتی همانند دارایی خدیجه، به من [و آیین من] سود نرسانیده است.»[۱]

نیز نقل شده است که فرمود: «مانایی و پیشرفت دین من، به دو چیز وابسته است: یکی، ثروت خدیجه و دیگری، شمشیر علی‌بن‌ابی‌طالب.»[۲]

این، در حالی است که پیامبرﷺ از برخی همسرانی که پس از حضرت خدیجهعليها‌السلام برگزید، نه تنها چنان حمایت‌های قهرمانانه ندیده بود، بلکه ناملایماتی هم دیده بود و حتی خداوند در نکوهش آنان آیاتی را نازل نمود و آنها را به طلاق و قطع زندگی مشترک تهدید کرد.[۳]

با توجه به نقش بسیار مثبت حضرت خدیجهعليها‌السلام در موفقیت‌های پیامبر و پیشبرد اسلام است که درگذشت خدیجهعليها‌السلام بر پیامبر خداﷺ بسیار گران آمد و مصیبت آن، به اندازه‌ای بزرگ بود که پیامبرﷺ سالی را که خدیجهعليها‌السلام و ابوطالب در آن رحلت کردند، «عام الحزن»، یعنی سال غم و اندوه نامید.[٤]

فرزندان پیامبرﷺ از حضرت خدیجهعليها‌السلام

همه فرزندان پیامبرﷺ، جز ابراهیم، از حضرت خدیجهعليها‌السلام بودند. مشهور است که پیامبرﷺ هفت فرزند داشت؛ چهار دختر به نام‌های: امّ کلثوم، رقیه، زینب و فاطمه، و سه پسر به نام‌های: قاسم، عبدالله (ملقّب به طیب و طاهر) و ابراهیم. همه این فرزندان، از حضرت خدیجهعليها‌السلام بودند و فقط ابراهیم، از کنیزی به نام ماریه قبطیه بوده است.[۵]

---

۱. شیخ غالب سیلاوی، **الأنوار الساطعة**، ص ۱۶۳.
۲. همان.
۳. تحریم، آیه ۱ ـ ۵.
٤. العینی، **عمدة القاری**، ج ۸، ص ۱۸.
۵. ابن‌سعد، **الطبقات الکبری**، ج ۸، ص ۵۲ به بعد.

رحلت حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام در دهم ماه رمضان سال دهم بعثت، در شعب ابی‌طالب از دنیا رفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست خود، او را در حجون مکه مقابل قبر مادر خویش، آمنه، به خاک سپرد و آن‌قدر در مصیبت خدیجه علیها السلام اظهار ناراحتی نمود که آن سال را «عام الحزن»، یعنی سال غم و اندوه برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان، نام نهادند.[1]

---

۱. العینی، **عمدة القاری**، ج ۸، ص ۱۸.

مجلس یازدهم

نقش خانواده در تعمیق باورهای دینی فرزندان

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدرسول آهنگران*

اشاره

ازدواج، زیباترین قرارداد و والاترین بنیادی است که دوسوی آن را زن و مرد تشکیل می‌دهد. ثمره این قرارداد، پدیدآیی نسلی است که در صورت تربیت و پرورش صحیح، قادر خواهد بود جامعه‌ای را متحول سازد و با پیمودن بالاترین مدارج کمال و قرب به خداوند، با نفسی مطمئن به سوی منزلگاه ابدی خویش پرواز کند. خانواده، به‌ویژه دامان پُرمهر مادر، نخستین پرورشگاه تربیت انسان است؛ تا جایی که منشأ سعادت و شقاوت انسان را باید در رحم مادر دانست.

پدر و مادر، به‌عنوان ارکان شکل‌دهنده شخصیت فرزند، نقشی اساسی را بر عهده داشته، با همتی که در راستای تربیت صحیح و تعمیق و پرورش باورهای دینی به کار می‌گمارند، آینده توأم با سعادت جامعه و به تبع آن، آینده نیک جهان را ضمانت می‌کنند؛ تا جایی که صاحب‌نظران، محک توسعه‌یافتگی کشورها را شیوه آموزش و پرورش و میزان اهتمام به رشد و شکوفایی اخلاقی کودکان برشمرده‌اند.

---

* دانشیار دانشگاه تهران.

نقش انکارناپذیر خانواده

در روان‌شناسی تربیتی، نظریات گوناگونی درباره تأثیر محیط و وراثت در تربیت انسان مطرح است. جان لاک، فیلسوف بریتانیایی (۱۶۳۲ ـ ۱۷۰۴م)، کودک را به‌صورت لوح سفیدی در نظر داشت و بر طبق دیدگاه وی، کودکان در ابتدا چیزی نیستند و تجربه، به شخصیت آنها شکل می‌دهد. این نظر، نشان می‌دهد که او طرف‌دار تربیت نیروی محیط در شکل‌دادن کودک بود. از دیگر سو، ژان‌ژاک روسو (۱۷۱۲ ـ ۱۷۷۸م)، فیلسوف فرانسوی، مدعی شد که کودکان به‌صورت وحشی‌های اصیل به‌طور طبیعی از موهبت درک صحیح و غلط و برنامه‌ای نظری برای رشد منظم و سالم برخوردارند و آموزش بزرگسالان، تنها کاری که می‌کند این است که به درک اخلاقی فطری و روش‌های منحصربه‌فرد تفکر احساس کودکانه صدمه می‌زند.[۱]

این دو تفکر، نخستین جرقه‌های تربیت و شیوه نگرش به آن را در جوامع بشری نشان می‌دهد. امروزه، با تلفیق این دو نظریه، رویکردهای متفاوتی را می‌توان در زمینه تربیت مشاهده کرد. دین مبین اسلام، هزاروچهارصد سال و اندی پیش، نقش تربیت و وراثت را به صورت توأمان در نظر داشته و به نقش عِرق (ژن) در انتقال ویژگی‌های ارثی اشاره کرده است و همچنین، بسیاری از عواملی را که در رشد شخصیت و تربیت فرد تأثیر دارد و از طریق تجربه و با ابزارهای محدود بشری دست‌نیافتنی است، بیان نموده است. شارع مقدس به دلیل احاطه کاملی که بر تمامی عوامل و عوالم دارد، برنامه تربیتی کاملی را در اختیار بشر قرار داده است.

در این نوشتار، به تبیین مراحل شکل‌گیری باورهای دینی در فرزندان و شیوه نهادینه‌سازی آنها از منظر آیات و روایات می‌پردازیم.

نقش خانواده در شکل‌دهی و تثبیت باورهای دینی

نقش خانواده بر تربیت دینی فرزندان، در دو مرحله از فرآیند رشد صورت می‌گیرد:

۱. مرحله شکل‌دهی به باورهای دینی که به صورت غیرمستقیم بوده و ناخودآگاه بر ضمیر و نهان کودک تأثیرگذار خواهد بود.

۲. مرحله تثبیت و نهادینه‌سازی تربیت و باورهای دینی که در قالب آموزش و به‌صورت مستقیم بوده و فرد تحت تربیت با توجه به یافته‌های خود از محیط و اطرافیان به درون‌سازی باورهای

---

۱. لورا برک، **روان‌شناسی رشد**، ص ۲۱.

خویش می‌پردازد.

مراحل شکل‌دهی به باورهای دینی

به طور کلی، مراحل شکل‌گیری باورهای دینی عبارت‌اند از:

۱. انتخاب همسر

اسلام آغاز تربیت فرزند را در دوران پیش از ازدواج و زمان انتخاب همسر دانسته و بر این امر تأکید دارد که برای داشتن نسلی سالم، باید هنگام انتخاب همسر دقت ویژه‌ای را مبذول داشت؛ تا جایی که در روایت آمده: شقاوت و سعادت فرزند را باید در رحم مادر و نطفه پدر جویا شد.[۱] در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده: «**تَزَوَّجُوا فِي الْحِجْزِ الصَّالِحِ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاس**؛[۲] با خانواده خوب ازدواج کنید؛ زیرا عرق (ژن) اثر دارد.»

۲. انعقاد نطفه

در تعالیم اسلامی، آداب فراوانی پیش از انعقاد نطفه در نظر گرفته شده است؛ از جمله رعایت اصول تغذیه، بهداشت جسمی و روانی که هریک به جنبه‌ای از سلامت نسل اشاره دارد. قرآن کریم و روایات بر ضرورت طلب نسل و ذریه پاک و به دور از هرگونه پلیدی تأکید دارد.[۳] روایات فراوانی نیز از جانب ائمه اطهار علیهم‌السلام آمده که به نوع تغذیه پدر و مادر پیش از انعقاد نطفه، مشروعیت منبع تهیه آن و حتی به زمان، مکان و شرایط هم‌بستری اشاره دارد که نشانگر اهمیت این امر در رشد و شکوفایی استعدادها و پایبندی به باورهای دینی فرزند است.[۴]

۳. دوران بارداری

دوران بارداری و زایمان و شیردهی، به‌مثابه سفری جسمانی و روحانی است که مادر و کودک در رابطه‌ای تنگاتنگ و خونی حدود سی ماه به‌عنوان همسر در جاده رشد و معرفت با یکدیگر همراه‌اند.

---

۱. حسین کوفی اهوازی، **الزهد**، ص ۱۴: «عَنِ النَّبِی صلی‌الله‌علیه‌وآله: السَّعِیدُ مَنْ سَعِدَ فِی بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِی مَنْ شَقِی فِی بَطْنِ أُمِّهِ.»

۲. حسن طبرسی، **مکارم الأخلاق**، ص ۱۹۷.

۳. آل‌عمران، آیه ۱۳۸: «هُنالِک دَعا زَکَرِیا رَبَّهُ قالَ رَبِّ هَبْ لی مِنْ لَدُنْک ذُرِّیةً طَیبَةً.»

۴. ر.ک: شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۶، ص ۳۶۲؛ علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۵۷، ص ۳۱۷.

در قرآن کریم دوران بارداری از دو جنبه مورد تأکید قرار گرفته است؛ هم از جهت سختی و مشقتی که برای مادر خواهد داشت[۱] و هم از لحاظ مراحل رشد جنین و تکامل آن.[۲]

امروزه، بسیاری از شواهد علمی، ثابت‌کننده این مدعاست که حالات روانی و معنوی و حتی محیط جسمانی پیرامون مادر در دوران بارداری، بر خُلقیات جنین تأثیر گذاشته، فراهم‌آورنده علایق، باورها و اعتقادات دینی و پایبندی عملی به آن خواهد شد. پدر نیز در دوران بارداری به صورت غیرمستقیم و با ایجاد محیط روانی و جسمی ایمن برای مادر، در آرامش و تربیت ایمانی و الهی فرزند خویش ایفای نقش می‌کند.

۴. نوزادی

دین مقدس اسلام برای لحظه‌لحظه عمر انسان برنامه‌های خاص تربیتی را تدوین کرده و بر آن است تا انسان بدین وسیله، به بالاترین درجات کمال صعود کند. در این راستا، برای لحظاتی پس از ولادت نوزاد نیز آداب ویژه‌ای را می‌توان در سیره معصومان علیهم‌السلام مشاهده کرد که تأسی به آن، زمینه‌ساز تربیت شایسته در فرزند خواهد بود؛ آدابی چون: گفتن اذان و اقامه و برخی از سوره‌ها در گوش نوزاد، عقیقه و صدقه، نام‌گذاری نیکو.[۳]

۵. شیرخوارگی

قرآن کریم این دوره را تا دوسالگی کودک در نظر گرفته[۴] و تأکید روایات نیز بر آن است که شیر مادر، بهترین غذا برای نوزاد می‌باشد[۵] و بسیاری از خُلقیات، باورها و افکار مادر از طریق شیردهی و از راه خون به کودک منتقل می‌شود.[۶]

شیر مادر، علاوه بر مهم‌ترین منبع تأمین‌کننده نیاز جسمی، از لحاظ روانی و عاطفی نیز نقش سازنده‌ای را در رشد و تربیت دینی کودک ایفا می‌کند؛ چنان‌که در حالات بسیاری از بزرگان،

---

۱. احقاف، آیه ۱۵: «وَوَصَّينَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كرْهاً وَوَضَعَتْهُ كرْهاً وَحَمْلُهُ وَفِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً.»

۲. مؤمنون، آیه ۱۲ ـ ۱۴.

۳. ر.ک: **الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا** علیه‌السلام، ص ۲۳۹.

٤. بقره، آیه ۲۳۳.

۵. شیخ طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج ۸، ص ۱۱۰: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: مَا مِنْ لَبَنٍ يرْضَعُ بِهِ الصَّبِي أَعْظَمَ بَرَكَةً عَلَيهِ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ.»

٦. همان، ص ۱۰۴: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمْقَاءَ فَإِنَّ اللَّبَنَ يعْدِي.»

مانند فقیه نامدار مرحوم شیخ اعظم انصاری نیز آمده که مادر پرهیزکار و پاکدامن ایشان، همیشه با نام خداوند متعال و طهارت، فرزند خویش را از شیره وجودی خود سیراب می‌کردند. به‌علاوه، مغز کودک در این دوران، مانند دوربین به ضبط و ثبت وقایع اطراف، دیده‌ها و شنیده‌ها می‌پردازد. در نتیجه، این زمان را باید از مهم‌ترین اوقات شکل‌دهی به تربیت دینی به حساب آورد.

۶. مرحله سیادت: ۲ـ۷ سالگی

همان‌گونه‌که بیان شد، در مراحل شکل‌گیری تربیت دینی، والدین نباید به هیچ‌عنوان مستقیم و به‌اجبار فرزند را در جهت یادگیری قرآن، به‌ویژه حفظ آن و یا دیگر اَعمال عبادی، وادار کنند؛ بلکه خود باید به‌عنوان الگوهای عملی، شیوه صحیح رفتار و اخلاق دینی را به کودک آموزش دهند. امروزه در روان‌شناسی، این مرحله به دوره پیش‌عملیاتی (پیاژه) و یا مرحله ماقبل تفکر مذهبی (گلدمن) تعبیر می‌شود؛ بدین معنا که کودک تنها محسوسات را درک می‌کند و قادر به تفکر انتزاعی نیست. بنابراین، بایسته است که با بیان ویژگی‌های مخلوقات خداوند و قدرت بی‌پایان او، به کودک درس خداشناسی داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «**اَلْوَلَدُ سَیِّدٌ سَبْعَ سِنِینَ وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِینَ وَوَزِیرٌ سَبْعَ سِنِینَ**؛[1] فرزند تا هفت سال فرمان‌فرماست، تا هفت سال بنده است و تا هفت سال دیگر، وزیر است.»

در این روایت، از هفت سال آغاز زندگی به‌عنوان دوره امیر یا سید بودن کودک تعبیر شده است؛ چراکه در این زمان، کودک خودمحور است و توقع دارد که دیگران از او اطاعت کنند. برای کمک به کودک، باید اقتضائات و توانایی‌های او در این سن را در نظر گرفت. در روایات، توصیه‌های فراوانی آمده مبنی بر اینکه فرزند را در این مرحله رها کنید تا به بازی و تجربه‌اندوزی[2] بپردازد و تنها به آموزشی اندک و چند جمله کلیدی[3] آن هم در سنّی خاص بسنده نمایید. همچنین در این دوره، از طریق تشویق رفتارهای شایسته می‌توان کودک را در شکل‌دهی صحیح باورهای دینی یاری نمود.

---

۱. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعه**، ج ۲۱، ص ۴۷۴.

۲. گروهی از نویسندگان، **الأصول الستة عشر**، ص ۳۴۲: «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْغُلَامُ یلْعَبُ سَبْعَ سِنِینَ.»

۳. ر.ک: شیخ صدوق، **کتاب من لا یحضره الفقیه**، ج ۱، ص ۲۸۰.

مرحله تثبیت و نهادینه‌سازی باورهای دینی

با اتمام هفت سال آغازین زندگی، کودک پای به مرحله جدیدی از جهت رشد جسمی و روانی گذاشته، از این پس، آموزش آداب و تعالیم دینی به‌صورت مستقیم، توسط والدین، به‌ویژه پدر آغاز خواهد شد. اگرچه تا این زمان مادر نقش اساسی را در تربیت دینی فرزند ایفا می‌نمود، از این به بعد، نقش پدر بسیار پُررنگ و برجسته جلوه می‌کند.

متأسفانه، امروزه پدران غافل از نقش حساس تربیتی خویش به آموزش فرزندان، در زمینه‌هایی اهتمام می‌ورزند که نه‌تنها به حال تربیت و پرورش بُعد روحانی و جسمانی ایشان مفید نیست، بلکه برای آنها زیان‌بخش و آسیب‌زاست. بی‌جهت نیست که پیامبر اکرمﷺ از پدران آخرالزمان لب به شکوه گشوده و فرموده:

«وَيْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادُهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بِرَاءٌ؛[1]

وای بر فرزندان آخرالزمان از ناحیه پدرانشان! پرسیده شد آیا به سبب آنکه مشرک‌اند؟ فرمود: نه، بلکه از پدرانی که مؤمن‌اند و به فرزندانشان چیزی از واجبات دینی را نمی‌آموزند، آنان را از آموختن نهی کرده، به نفع اندکی از دنیا که از فرزندانشان به ایشان می‌دهند، بسنده می‌کنند. پس، من از آنها بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.»

از سوی دیگر، تغییر در سبک زندگی و اشتغال مادران در بیرون از منزل، خود عاملی است که سبب شده کودک برای ساعت‌های متمادی به مَهد سپرده شود و از آغوش پر مِهر مادر و آرامش خانه و مهارت‌آموزی توسط دلسوزترین پرستار (مادر)، بی‌بهره باشد.

به‌علاوه، ورود وسایل ارتباط جمعی و قرارگرفتن در ردیف با اهمیت‌ترین و تأثیرگذارترین عضو خانواده و نیز دیوار سربه‌فلک کشیده دنیای مجازیِ حایل بین افراد خانواده (موبایل، تبلت، اینترنت و کامپیوتر) و استفاده بی‌ضابطه از این وسایل و در دسترس کودکان بودن، جملگی سبب کم‌رنگی روابط عاطفی بین اعضای خانواده شده و به دلیل استفاده بیجا و نامناسب، آسیب‌های جبران‌ناپذیر روانی و جسمی به کودک تحمیل خواهد شد؛ خطراتی چون: ضعف بینایی،

---

۱. شعیری، **جامع الأخبار**، ص ۲۸۵.

مشکلات عصبی، فاصله‌گرفتن از دنیای واقعی، انزوا، عدم اعتماد به نفس، آسیب به مهره‌های گردن و توانایی کلامی، شور و شوق اجتماعی، میزان تمرکز و روابط عاطفی کودکان.

امروزه، دشمنان اسلام با شبیخون فرهنگی و جنگ نرم به‌وسیله ماهواره و شبکه‌های مجازی، نه تنها نسل امروز و جوانان، که والدین و آموزه‌های دینی و اخلاقی ایشان را نیز مورد هدف قرار داده‌اند و با اجرای سیاست‌های خصمانه، بی‌هویتی، خودباختگی، بی‌بندوباری و فرهنگ برهنگی و بی‌قیدی را به سوی خانواده‌های ایرانی گسیل نموده‌اند. تنها راه فرار از این جاده گمراهی، آگاهی از عواقب شوم پیمودن این راه بیراهه و پناه‌بردن به آموزه‌های دینی و تمسک به سیره و روش ائمه اطهار علیهم‌السلام است.

احساس اضطراب و ناامنی روانی، پوچ‌گرایی، بدبینی و یأس، استفاده ابزاری از واژه اخلاق و انسانیت، بی‌اعتمادی و گرایش به رذایل اخلاقی و بزهکاری در جامعه و تیرگی روابط فردی، بخشی از رهاورد بی‌دینی و عدم تربیت دینی است.

آنچه تا کنون بیان شد، تنها گوشه‌ای از آسیب‌های بسیاری است که عدم دین‌داری و پایبندنبودن به آموزه‌های وحیانی، به‌وجودآورنده آن است و پیشگیری از این آسیب‌ها میسّر نیست، مگر با پایبندی عملی از سوی والدین و کوشش جدّی ایشان برای تربیت و تعمیق باورهای دینی در فرزندان.

به طور کلی، می‌توان تثبیت و نهادینه‌سازی باورهای دینی را در دو مرحله پیگیری نمود:

۷. مرحله اطاعت: ۷ـ۱۴ سالگی

با افزایش توانایی‌ها و قابلیت‌های کودک از جهت جسمی و ذهنی، دوره‌ای دیگر از مراحل رشد وی آغاز می‌شود؛ دوره‌ای که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از آن به دوران عبد بودن یاد می‌کند.

این مرحله، نخستین و رسمی‌ترین زمان آموزش به فرزند به حساب می‌آید. چهارده قرن پیش از این، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این دوره را به‌عنوان بهترین زمان تربیت مستقیم قرآن[۱]، دعا و نماز[۲] و دیگر آداب معرفی کرده است؛ چراکه نه محدودیت‌های دوره قبل (سیادت) را دارد و نه سرکشی‌ها و

---

۱. محمدتقی مجلسی، **روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**، ج ۸، ص ۶۵۱: «وَیتَعَلَّمُ الْکتَابَ سَبْعَ سِنِینَ.»

۲. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۳، ص ۴۰۹: «عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: فَمُرُوا صِبْیانَکمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا کانُوا بَنِی سَبْعِ سِنِینَ.»

تحولات عاطفی و جسمی دوره بلوغ را. ازاین‌رو، در روایات نیز تأکید بر آن است که فرزند در کودکی تحت آموزش و تعلیم علم و آداب دین قرار گیرد؛ «**الْعِلْمُ فِي الصِّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ**؛[1] یادگیری در کودکی، مانند نقشی است که بر سنگ حک می‌شود [و باقی می‌ماند].»

استفاده صحیح از ابزار تنبیه نیز در صورت تکرار اعمال ناشایست فرزند، در این سن و برای اطاعت هرچه تمام‌تر تجویز شده است. بدین وسیله، تربیت دینی عمیق در تاروپود شخصیت فرد ریشه می‌گستراند و بدون تردید، در این مرحله نقش صلابت و جدیت پدر، به‌ویژه در تربیت اولاد پسر، بسیار برجسته و حایز اهمیت است.

۸. مرحله وزارت: ۱۴ـ۲۱ سالگی

پس از گذار از مرحله اطاعت، فرزند با دوران بلوغ مواجه خواهد شد؛ مرحله‌ای که در آن، فرد دچار تحولات عاطفی و هیجانی و جسمانی سریع و جهشی شده، انقلابی را هم از لحاظ جسمی، به‌ویژه جنسی، و هم از نظر روانی در وجود خویش تجربه می‌کند.

در این دوره، استقلال‌طلبی شخص به اوج خود رسیده، به تبع آن، دوره اطاعت محض فرد رو به پایان می‌رود. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این دوره را زمان وزارت برشمرده‌اند. وزیر، فردی است که در بسیاری از مشکلات به‌عنوان تکیه‌گاه مورد شور قرار گرفته، نیازمند تأیید و به‌حساب آمدن از سوی دیگران است.

با اینکه نوجوان بسیاری از تکالیف شناختی را بهتر از زمان کودکی انجام می‌دهد، ولی وقتی می‌خواهد تصمیم‌هایی را بگیرد، اغلب به‌صورت منطقی فکر نمی‌کند. چون بزرگسالان بهتر از نوجوانان تصمیم می‌گیرند و نکات بیشتری را مورد توجه قرار می‌دهند، منافع و مخاطره‌های هر گزینه را سبک و سنگین کرده، راهنمایی‌گرفتن و مشورت با دیگران را به نوجوانان توصیه می‌کنند.[2]

با توجه به رشد تفکر انتزاعی و قوه استدلال در نوجوانی، تربیت دینی نوجوان باید همراه با توصیه و استدلال باشد تا بتوان پاسخ قاطع و روشنی را به شبهات احتمالی داد و بر رفتار او نظارتی سنجیده را اِعمال نمود؛ چنان‌که امیر مؤمنان علیه‌السلام در این باره به امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید:

---

۱. محمد کراجکی، **کنز الفوائد**، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲. لورا برک، **روان‌شناسی رشد**، ج ۲، ص ۴۶.

«**فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِتَفَهُّمٍ وَ تَعَلُّمٍ لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ**؛[۱] پس، تلاش کن تا درخواست‌های تو از روی درک و آگاهی باشد؛ نه آنکه به شبهات روی آوری.»

در این راستا، والدین یا از توان فکری و علمی لازم برخوردار بوده و قادر به استدلال صحیح و یاری فرزند خویش هستند و یا اینکه از انجام چنین عملی ناتوان‌اند که در این‌صورت، نخست باید به یادگیری مبادرت نموده، فرزند خویش را نیز با عالمی آگاه و عامل مرتبط سازند تا بدین وسیله، از وظایف خویش آگاه گردد و دستورات دین را عمل نماید.

بایسته‌های رفتاری خانواده در انتقال باورهای دینی

۱. محبت

جایگاه محبت در تربیت و آموزش باورهای دینی، به‌گونه‌ای است که انسان را بنده احسان و نیکی[۲] معرفی کرده‌اند. محبت، سبب درون‌سازی رفتار فرد شده، باعث می‌شود او تا سرحدّ بندگی پیش برود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «**فَبِما رَحمَةٍ مِنَ اللّهِ لِنتَ لَهُم وَلَو كُنتَ فَظًّا غَليظَ القَلبِ لَانفَضّوا مِن حَولِكَ**؛[۳] به‌واسطه رحمت خداوند، نرم‌خو شدی و اگر تندخو بودی، مردم از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.» این آیه، بیانگر آن است که محبت و نرم‌دلی، دارای جاذبه‌ای است که سبب پذیرش منطق و استدلال شده، پایه و اساس تعلیم و تربیت و به‌ویژه باورهای دینی به شمار می‌آید. بنابراین، محبت از سوی پدر و مادر، به‌عنوان کارآمدترین سلاح تربیتی، نقش مهمی را در شکل‌دهی به شخصیت و باورهای دینی فرزند ایفا می‌کند. عدم ابراز محبت صحیح و بجا، سبب خواهد شد که انسان در معرض هرگونه انحراف و فسادی قرار گیرد. به عقیده بسیاری از دانشمندان، بیشتر تندخویی‌ها، خشونت‌ها، لجبازی‌ها، زورگویی‌ها، بدبینی‌ها، اعتیادها، افسردگی‌ها، گوشه‌گیری‌ها، ناامیدی‌ها و ناسازگاری‌های افراد، نتیجه عقده حقارتی است که در اثر محرومیت از محبت به وجود آمده است. در اثر این عقده حقارت، ممکن است فرد به دزدی، قتل نفس و یا طغیان دست بزند تا از پدر و مادر و مردمی که او را دوست ندارند، انتقام بگیرد؛ حتی ممکن است خودکشی کند تا از وحشت دردناک محبوب

---

۱. **نهج البلاغه**، نامه ۳۱.
۲. علی لیثی واسطی، **عیون الحکم والمواعظ**، ص ۶۱: «الْإِنْسَانُ عَبْدُ الْإِحْسَانِ.»
۳. آل‌عمران، آیه ۱۵۹.

نبودن نجات یابد.[1] البته محبت باید بجا بوده، مصادیق آن متناسب با سن و شرایط فرزند باشد و باید از افراط و تفریط در این زمینه جلوگیری شود.

۲. تکریم

خداوند متعال به‌عنوان اوّلین مربی انسان می‌فرماید: «به‌یقین، فرزندان آدم را کرامت دادیم.»[2] و این، خود بیانگر اهمیت تکریم مربی در مقام تربیت است و ارضای این نیاز از سوی مربیان تربیت، صحیح و خداپسندانه به شمار می‌آید. تکریم فرزندان از سوی والدین، سبب خواهد شد که کودک به شخصیت و ارزش واقعی و والای خویش پی ببرد و بنا بر فرمایش امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام، چنین فردی خود را با گناه خوار نمی‌کند.[3]

عزت و اعتماد به نفس، از دیگر آثار احترام و تکریم فرزند است که خود مانعی در برابر ناهنجاری‌های روانی و میل به بزهکاری و اعتیاد و شخصیت ضدّ اجتماعی او خواهد بود. احترام و تکریم فرزند از سوی والدین، دارای چنان تأثیری است که در روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده:

«**أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ**؛[4] فرزندان خود را گرامی بدارید و خوب تربیت کنید که موجب مغفرت شماست.»

۳. الگوی عملی بودن

پدر و مادر، به‌عنوان الگویی عملی، نقشی کلیدی را در رفتار و باورهای فرزند ایفا می‌کنند. والدین بیشتر اوقات در تیررس مشاهده‌اند و فرزند با الگوبرداری و تقلید از رفتارهای ایشان، بسیاری از آداب دینی و معاشرت را می‌آموزد؛ برای نمونه، در زندگی گهربار امام حسن علیه‌السلام آمده که ایشان دوبار تمامی اموال خویش و سه بار نیز نصف آن را در راه خدا انفاق نمود.[5] ریشه این رفتار را باید به دلیل الگوبرداری از پدر و مادری چون امیر مؤمنان علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام یافت؛ آنجا که سه روز متوالی پس از روزه‌دار بودن، افطار خویش را به مسکین و یتیم و اسیر انفاق

---

1. http://pajoohe.ir

۲. اسراء، آیه ۷۰.

۳. عبدالواحد تمیمی آمدی، **غررالحکم ودررالکلم**، ص ۶۷۷: «مَن كَرُمَتْ عَلَيهِ نَفسُهُ لَم يُهِنها بِالْمَعصِيَةِ.»

٤. حسن طبرسی، **مکارم الأخلاق**، ص ۲۱۸.

۵. علی اربلی، **کشف الغمة فی معرفة الأئمة**، ج ۱، ص ۵۶۷.

کردند و بدین‌سان، راه سعادتمندی را به فرزندشان آموزش دادند.

امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام درباره تأثیر رفتار عملی در تربیت می‌فرماید: «**انَّ الْوَعْظَ الَّذِي لَا يَمُجُّهُ سَمْعٌ وَلَا يَعْدِلُهُ نَفْعٌ مَا سَكَتَ عَنْهُ لِسَانُ الْقَوْلِ وَنَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْعَقْلِ**؛[1] پندی که هیچ گوشی آن را بیرون نیفکنده و هیچ نفعی با آن برابر نبوده، پندی است که زبان گفتار از آن خاموش، و زبان عقل بر آن گویاست.»

۴. توجه به تفاوت‌های فردی و شرایط سنّی

یکی از مهم‌ترین اصول تربیتی، به‌ویژه تربیت دینی، در نظرگرفتن تفاوت‌های فردی و همچنین اقتضائات سنّی است. بنا بر آنچه تا کنون بیان شد، فرزند در هریک از مراحل رشد، دارای قابلیت‌ها و محدودیت‌های خاص آن دوره بوده و اِعمال تربیت نیز باید بر اساس این امور باشد.

پس، والدین باید با کسب آگاهی از ویژگی‌های هر مرحله از رشد، اصول تربیتی متناسب را لحاظ کرده، از هرگونه افراط و تفریط در زمینه تربیت دینی که سبب آسیب به باورها و اعتقادات و شخصیت فرد خواهد شد، بپرهیزند.

۵. تشویق و تنبیه

تشویق، به معنای بر سر شوق آوردن فرد برای انجام عمل، یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تربیتی است که بارها در قرآن کریم و روایات مورد اشاره قرار گرفته و از مؤثرترین روش‌ها در تثبیت اعمال پسندیده در تمامی مراحل زندگی، به‌ویژه اوایل کودکی به شمار می‌آید. قرآن کریم نیز در موارد متعددی و به روش‌های گوناگون با ایجاد انگیره، بندگان را به انجام واجبات ترغیب کرده است. آیاتی که به توصیف بهشت و نعمت‌های آن پرداخته، نمونه واضحی از استفاده این اصل در تربیت دینی است.

امیر مؤمنان علیه‌السلام با اشاره به این اصل تربیتی می‌فرماید: «**اِزْجُرِ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ**؛[2] با پاداش‌دادن به نیکوکار، بدکردار را از عمل خویش باز دار.» بنابراین، تشویق، در ترغیب رفتارهای پسندیده به صورت مستقیم و ترک اعمال ناپسند به صورت غیرمستقیم، ایفای نقش می‌کند.

از دیگر سو، تنبیه نیز به معنای آگاه‌سازی و متوجه‌نمودن فرد از زشتی عملی است که مرتکب

---

۱. محمد لیثی، **عیون الحکم والمواعظ**، ص ۱۴۱.

۲. شریف رضی، **خصائص الأئمة علیهم‌السلام**، ص ۱۱۰.

شده است. این اصل تربیتی، دامنه وسیعی را از عدم تأیید تا مجازات بدنی دربرمی‌گیرد؛[۱] ولی نباید به هیچ وجه، از حدّومرز لازم فراتر برود و وسیله‌ای برای تشفی خاطر و اعمال خشونت و ارضای حسّ انتقام‌گیری باشد. تنبیه، به‌ویژه در تربیت دینی، باید از چنان ظرافتی برخوردار باشد که سبب آگاهی فرد از وظایفش و عدم تکرار رفتار نامطلوب شود.

سعدی شیرازی در باره نقش تربیتی تشویق و تنبیه، به‌ویژه در کودکی، می‌گوید:

خردمند و پرهیزکارش بیار — گرش دوست داری بنازش مدار

به خردی درش زجر و تعلیم کن — به نیک و بدش وعده و بیم کن

برای نتیجه‌گیری بهتر از تشوق و تنبیه، بایسته است برخی نکات، از جمله: تناسب با عمل، ظرفیت وجودی فرد، روشن بودن دلیل اِعمال آن و عدم تأخیر در تشویق و تنبیه، رعایت شود.

برای نمونه، در دوره سیادت (۲ ـ ۷ سالگی)، رهاکردن کودک به معنای آزادی مطلق و عدم محدودیت و نظارت‌نداشتن بر رفتار کودک نیست؛ بلکه بدین معناست که نباید کودک به طور مستقیم مورد مؤاخذه و تنبیه قرار گیرد و از آنجا که بیشترین میزان یادگیری، از طریق دیدن و الگوبرداری از رفتار والدین صورت می‌پذیرد، اهتمام به انجام تکالیف دینی از سوی والدین، بهترین روش برای تعمیق باورهای دینی فرزند است.

۶. استمرار

تربیت دینی، امری تدریجی است که در آن باید مرحله‌به‌مرحله و همگام با مراحل رشدی فرزند، روشی درست و حساب‌شده را در پیش گرفت و از تندروی و کندروی جلوگیری کرد و با آهنگی یکنواخت، ولی همیشگی، این مسیر را طی کرد. امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «**قَلِیلٌ تَدُومُ عَلَیْهِ أَرْجَی مِنْ کَثِیرٍ مَمْلُولٍ**؛[۲] اندک پایدار، بهتر است از بسیار خسته‌کننده.»

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود — رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود

سخن آخر: آنچه تا کنون بیان شد، مهم‌ترین اصولی بود که بایسته است در امر تربیت و نهادینه‌سازی باورهای دینی، بدان توجه کامل نمود. شایان ذکر است که سرآغاز تربیت، به‌ویژه تربیت دینی را باید سال‌ها پیش از تولد فرزند در نظر گرفت و والدین با مؤدب ساختن خویش به

---

۱. ر.ک: محمدرسول آهنگران، **محدوده مجاز تنبیه بدنی کودکان از منظر روایات اهل‌بیت** علیهم‌السلام، ص ۶۱.
۲. **نهج البلاغه**، حکمت ۴۳۶.

آداب و تعالیم دین، فرزندان را در پیمودن این راه پُرفرازونشیب یاری دهند و بدون تردید، این مهم حاصل نخواهد شد، مگر با صبر و استقامت، همراهی و همگامی والـدین بـا یکـدیگر، رعایـت عدالت بین فرزندان و نظارت شایسته و متناسب با حالات و شرایط سنّی و روحی فرزندان. بدون شک، آنچه ناملایمات و سختی‌های این راه جانکاه را گوارا می‌سازد، مصونیت فرزندان از هر نوع آسیب اخلاقی و مقاومت در برابر انحرافات و تربیت فرزند صـالحی اسـت کـه چـون صـدقه‌ای جاریه در پرونده اعمال پدر و مادر خواهد درخشید.

مجلس دوازدهم

دین‌باوری و راه‌های تقویت آن در نسل جوان (۱)

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ابوالفضل ساجدی*

اشاره

چگونه می‌توانیم نهال دین‌باوری را در جوانان شکوفا سازیم؟ از نظر شناختی، زمینه و انگیزه دین‌کاوی در جوان وجود دارد؛ چراکه این امر، فطری است. همچنین، او موجودی حقیقت‌جو و جویای پاسخ پرسش‌های بنیادین خود در مورد نظام هستی است. پژوهش‌های روان‌شناسی رشد نیز نشان می‌دهد که جوان از نظر عاطفی و هیجانی نیز برای درک لذات معنوی و ارتباطات روحانی آمادگی دارد.[۱] با توجه به وجود بستر ذهنی و روانی برای دین‌آموزی و رشد باورهای دینی در جوانان، می‌توان گفت اگر آنها در این باره کاستی دارند، بخش مهمی از آن به ضعف ما در روش‌های تربیت و انجام رسالت خویش برمی‌گردد.

مقاله حاضر، در رفع این کاستی به ما کمک می‌کند و چهار روش مناسب باروری باورهای دینی جوانان، یعنی: «اعطای بینش»، «الگودهی»، «انذار و تبشیر» و «تشویق و تنبیه» را به والدین،

---

* عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله.

۱. محمدرضا شرفی، **دنیای جوان**، ص ۳۳۳.

مربیان، معلمان، مبلّغان و تمام طلایه‌داران و دلسوزان هدایت دینی نسل نو ارائه می‌دهد.

روش‌های تقویت دین‌باوری در جوانان

مهم‌ترین این روش‌ها، عبارت‌اند از:

۱. تقویت بینش دینی

در ابتدا باید گفت: اغلب رفتارها، نگرش‌ها و جهت‌گیرهای نسنجیده و نادرست افراد، در نادانی و کم‌اطلاعی آنها ریشه دارد و یکی از عوامل اصلی ضعف باورهای دینی در جوانان، جهل به دین است. بنا به فرمایش پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، جهل، از ریشه‌های عصیان نیز هست و فرقی ندارد که جوان از چه موقعیت اجتماعی و یا جذابیت ظاهری برخوردار باشد.[۱] از این روایت، می‌توان نتیجه گرفت کسی که از فرمان خداوند سرپیچی می‌کند، در زمره جاهل‌ترین افراد است؛ حتی اگر عالی‌ترین مدارک علمی را از بهترین دانشگاه‌ها دریافت کرده، یا در بهترین منصب‌ها و موقعیت‌ها قرار داشته باشد.

از دیگر عوامل ضعف باورهای دینی جوانان، مواجهه با شبهات است. پرسشگری و یافتن پاسخ مناسب، به‌ویژه در مسیر دین‌باوری، برای جوانان امری پسندیده است و اقتضای روحیه آنان و پلکان ترقی آنهاست؛ اما باقی‌ماندن در شبهات دینی، جوان را از حرکت در مسیر الهی باز می‌دارد؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«**عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مِنْ عِلْمِنَا مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ بِرَأْيِهَا**؛[۲] به کودکان خود آن مقدار از دانش ما که به‌حال آنان مفید است، تعلیم دهید تا اندیشه و نظر مُرجئه[۳] بر آنان غالب نگردد.»

نمونه‌هایی از جهل جوانان معاصر

جهان مدرن، جوان را با پرسش‌های بسیاری درباره دین مواجه ساخته است. پیشرفت‌های صنعتی و تمدن مادی در مغرب‌زمین، عقب‌ماندگی تاریخی مسلمانان، نظریات مادی‌انگارانه

---

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۱، ص ۱۶۰: «إنَّ الجاهِلَ مَن عَصَى اللّه وَإن كانَ جَميلَ المَنظَرِ عَظيمَ الخَطَر.»
۲. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعه**، ج ۲۱، ص ۴۷۸.
۳. مُرجئه، گروهی ضدّ شیعه بودند که جایگاه امام علی علیه‌السلام را در مقامی نازل قرار می‌دادند. (ر.ک: شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۶، ص ۴۷؛ طریحی، **مجمع البحرین**، ج ۱، ذیل ماده «رجاء»)

اندیشمندان غربی، ترجمه گسترده این اندیشه‌ها در کشورهای اسلامی، به‌ویژه ایـران و نیـز رشـد نویسندگان غرب‌زده، از جمله عواملی است که در بحـران فکـری جوانـان اثرگـذار بـوده اسـت. به‌تدریج نگرش خرافی به دین، نگاه مادی به جهان و پذیرش اجمالی آن در بین جمـع کثیـری از جوانان حاصل شده است. برای تقویت دین‌باوری، لازم است هریک از این موانـع، شناسـایی و برطرف شوند.

متأسفانه، معمولاً جوانان دین را با عزلت، ترک شادی‌ها، لذّت‌ستیزی و بیتوته در تاریک‌خانه غـم، معادل می‌شمارند و التزام به بـاور دینـی را مـلازم افسـردگی و دل‌مردگـی مـی‌پندارنـد. چشـم‌انداز بسیاری از جوانان ما از دین، نه آیین زندگی، بلکه مرام مردگی است.

گاهی دین به‌گونه‌ای تصویر می‌شود که گویی متدین واقعی، ستمگری ظالم، خشن، تک‌بعـدی، تمامیت‌خواه، سلطه‌جو، حامی و مروج خشم و نفرت، قهر و خشونت و یا قتـل و غـارت اسـت. این سخنی است که دشمنان ما در سراسر جهان آن را تبلیغ کرده، به جوانان تفهیم می‌کنند.

برخی نیز در تبیین باورهای دینی، چنان تصویر سختی از آن می‌سازند که ناامیدی مخاطبان را در پـی دارد؛ درحالی‌کـه روش آموزگـاران نخسـتین دیـن چنـین نبـوده اسـت؛ بـرای مثـال، زمـانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، تصمیم گرفت امیر مؤمنان علیه‌السلام و معاذ را برای آمـوزش دیـن روانـه یمـن سـازد، بـه ایشان فرمود:

«**یَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَبَشِّرُوا وَلَا تُنَفِّرُوا**؛[1] برویـد و مـردم را مـژده و بشـارت دهیـد و آنـان را از خـود مرانید. امور دینی را بر آنان آسان بگیرید؛ نه سخت و دشوار.»

اسلام برخلاف پاره‌ای ادیان ساختگی، سـرکوبی خواسـته‌هـای طبیعـی ماننـد تغذیـه، تفـریح و ارضای غرایز جنسی را هدف قرار نداده است؛ بلکه فقط آنها را کنترل می‌کند تـا بـه اهـداف برتـر آدمیان صدمه وارد نیاید؛ «**ما یُرِیدُ اللَّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَلِیُتِمَّ نِعْمَتَـهُ عَلَیْکُمْ**؛[2] خداوند نمی‌خواهد برای شما تنگنا و رنج قرا دهد؛ ولی می‌خواهد شـما را پـاک کنـد و نعمتش را بر شما کامل گرداند.»

بنابراین، زبان بیان آموزه‌های اسلام به جوانان نیز باید به‌گونه‌ای قابـل هضـم و پـذیرفتنی باشـد و

---

۱. ابن‌ابی‌جمهور، **عوالی اللئالی العزیزیة فی الأحادیث الدینیة**، ج ۱، ص ۳۸۱.
۲. مائده، آیه ۶.

به‌تدریج از آسان به مشکل سیر کند.

دشمن‌شناسي

از آنجا که دشمنان اسلام آثار رشد دینی را در جامعه اسلامی مشاهده کرده، برای سلطه خود احساس خطر کرده‌اند، تضعیف باورهای دینی جوانان را هدف قرار داده‌اند و سال‌هاست که تلاش گسترده‌ای را در این مسیر آغاز نموده‌اند. رهبر معظم انقلاب نیز بارها این امر را مورد تأکید قرار داده و به جایگاه و ابعاد جنگ نرم دشمن پرداخته است.[۱]

در اعطای بینش صحیح به جوانان، توجه به زمان و فرهنگ جامعه و سنّ مخاطب، مهم است. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**لا تَقسِروا اَولادَکُم عَلی آدابِکُم، فَاِنَّهُم مَخلوقونَ لِزَمانٍ غَیرِ زَمانِکُم**؛[۲] فرزندانتان را بر آداب خود تربیت نکنید؛ چراکه آنها برای [آینده و] زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.»

والدینی که به تربیت باورهای دینی فرزندان خود اهتمامی ندارند و فقط به تأمین امور مادی آنان می‌اندیشند، از نظر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله منفور هستند؛ چنان‌که در روایتی آمده است رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به بعضی کودکان نظر افکند و فرمود:

«**وَیْلٌ لِأُوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِکِینَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِینَ لَا یُعَلِّمُونَهُمْ شَیْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادُهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ یَسِیرٍ مِنَ الدُّنْیَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِیءٌ وَهُمْ مِنِّي بِرَاءٌ**؛[۳] وای به فرزندان آخرالزمان، به جهت [بی‌توجهی و] روش ناپسند پدرانشان! عرض شد: ای رسول خدا! از پدران مشرک آنها؟ فرمودند: نه؛ بلکه از پدران مسلمان آنان که هیچ‌یک از واجبات احکام دینی را به فرزندان خود نمی‌آموزند و هرگاه فرزندانشان در صدد تعلیم مسائل دینی باشند، آنان را از این امر باز می‌دارند و به ناچیزی از امور مادی درباره آنان قانع هستند. من از این قبیل مردم بری و بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.»

در این روایت، والدینی که فرزندان خود را از فراگیری دین منع می‌کنند، مورد نفرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دانسته شده‌اند. بدون شک، کسانی که ماهواره تهیه می‌کنند و خواسته یا ناخواسته موانع تربیت

---

۱. ر.ک: پیام معظم‌له به کنگره جامعه اسلامی دانشجویان در مشهد، ۱۳۸۰/۶/۱۰.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، **شرح نهج البلاغه**، ج ۲۰، ص ۲۶۷.
۳. شعیری، **جامع الأخبار**، ص ۱۰۶.

دینی فرزندان خود را فراهم می‌کنند، از مصادیق این روایت شریف هستند. دلسوزان و متولیان امر تربیت، باید والدین را از ابعاد تأثیرگذاری منفی فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای بر تربیت دینی فرزندان آگاه سازند.

معرفی دشمنان اسلام و عملکرد گذشته و حال آنها، جوان را بیدار نموده، از فعالیت‌های تبلیغی دشمنان بیزار می‌سازد؛ برای مثال، اگر رابرت مرداک، صهیونیست سرمایه‌دار و اسلام‌ستیز که دشمنی خود را با اسلام بارها آشکار کرده و هدایت‌کننده بخش بسیاری از شبکه‌های پُرمخاطب ماهواره‌ای است، به‌درستی به نسل نو معرفی شود، نوع نگاه مردم به این شبکه‌ها تغییر می‌یابد.

امروزه، دشمن در خانواده‌ها نفوذ گسترده‌ای یافته است. نمونه‌ای از این نفوذ، حضور شبکه‌های ماهواره‌ای در خانه‌هاست که به طور مستقیم و غیرمستقیم، باورهای اسلامی را آماج حمله خویش قرار داده است.

کانال‌های ماهواره‌ای مانند: من و تو، فارسی‌وان و بی‌بی‌سی فارسی، نقشه‌هایی دقیق راه تخریب بنیان‌های دینی جوانان را پیش گرفته‌اند. آنها به روش‌های مختلف مانند تبلیغ سبک زندگی غربی، تقویت گرایش به غرب، تلقین خرافه‌انگاری دین و ضدّ پیشرفت و تمدن بودن آن و نیز شکستن نگاه تقدس‌گرا به آموزه‌های دین، این هدف را دنبال می‌کنند. ماهواره، درون خانه حضور دارد و مانند مهمانی پُر رفت‌وآمد است که در دل فرزندان و اعضای خانواده جا باز کرده و همه به او گوش می‌دهند. خرید ماهواره برای منزل، مثل این است که شما یکی فردی بسیار خوش‌سخن، جذاب، شوخ طبع و برخوردار از توانایی بالای تأثیر، اما فاسد و منحرف را به منزل خود دعوت کنید که ماه‌ها یا سال‌ها با اعضای خانواده شما زندگی کند و با آنها محشور باشد.

هم‌اکنون انبوهی از فیلم‌ها و سریال‌ها، امور خرافی و موهوم از قبیل: جادوگری، کهانت، پیشگویی و ارتباط با ارواح را به‌گونه‌ای پُررنگ مطرح می‌کنند و خواسته یا ناخواسته امور وحیانی را هم‌ردیف آنها قرار می‌دهند.

این شبکه‌ها از یک سو، اعتقادات و باورهای فرزندان ما را نشانه گرفته‌اند و بر نوع اندیشه و جهان‌بینی آنها اثر سوء می‌گذارند و از سوی دیگر، گرایش‌ها و امیال آنان را به سوی لذات مادی و حیوانی سوق می‌دهند و به دنبال آن، رفتار و عادات آنها را بر اساس این نوع فکر و گرایش هدایت می‌کنند.

تلقین شبهات و خرافه‌انگاری دین در ماهواره‌ها، به شکل‌های مختلفی انجام می‌شود: گاه

مستقیم توسط مجری یا کارشناس مطرح می‌شود، گاه از طریق گفت‌وگو با مردمی که اعتقاد به دین ندارند بیان می‌شود، گاه توسط بازیگران فیلم‌ها در حین فیلم یا سریال توسط چهره محبوب و مثبت فیلم تلقین می‌شود، گاه نیز به‌وسیله سایر چهره‌هایی که توسط تلویزیون محبوب می‌گردند مانند پزشک، کارشناس و یا ورزشکار القا می‌شود. در موارد متعددی در خلال انواع برنامه‌های خود، با بی‌اعتنایی عملی به آموزه‌های دینی جرئت گناه را در جوان تقویت می‌کنند، فساد جنسی را ترویج می‌نمایند، برای پسران دوست‌دختر نداشتن و برای دختران دوست‌پسر نداشتن را عیب، ضعف و نشانه عقب‌ماندگی جلوه می‌دهند و با شکستن قبح گناه، تکرار آن و عادی جلوه دادن آن، باورهای جوانان را متزلزل می‌سازند.

خرافه‌انگاری که توسط ابزارهای تبلیغی دشمنان القا می‌شود، بر دو نوع است: گاهی اصل دین را خرافه تلقی می‌کنند و گاهی آموزه‌هایی خاص مانند: حجاب، عزاداری، زیارت مشاهد مشرفه، یا عبادتی خاص را. امروزه، آنچه بیشتر شیوع دارد، خرافه‌انگاری بخشی از دین است که زمینه‌ساز نگاه منفی به کل دین می‌شود.

جوان نیز آمادگی روانی برای پذیرش این تلقینات و تبلیغات غیرمستقیم را دارد؛ زیرا انسان میل به آزادی افسارگسیخته و ارضای بی‌حدّ و مرز امیال حیوانی را دارد و به دنبال راه‌های توجیه یا به قول روان‌شناسان مکانیزم‌های دفاعی است که آنچه می‌خواهد، انجام دهد و دچار عذاب وجدان هم نشود.

۲. الگودهي

از راه‌های مؤثر تقویت دین‌باوری نسل نو، روش الگویی است. الگو، در لغت به معنای: سرمشق، مقتدا، مثال و نمونه است.[۱] در قرآن واژه «اسوه» به کار رفته و به معنای حالتی است که انسان هنگام پیروی از غیر پیدا می‌کند[۲] و نیز به معنای اقتدا و پیروی است.[۳]

جوان در صدد یافتن الگوهایی بشری است که گویای ثمره عمل به دین باشند. برای نسل نو ارائه

---

۱. علی‌اکبر دهخدا، **لغت‌نامه دهخدا**، ج ۲، ص ۲۷۷۹.

۲. ر.ک: راغب اصفهانی، **مفردات**، کلمه «اسوه»، ذیل ماده «أسَا»؛ حسن مصطفوی، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، ج ۱، ص ۹۰.

۳. سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۱۶، ص ۲۸۸؛ حسن مصطفوی، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، ج ۱، ص ۹۰.

آموزه‌هایی بدون مصادیق مجسّم و موفق و کمال‌یافته، چون نظریاتی انتزاعی است کـه بـا جهـان آدمی بی‌ارتباط است. در روش الگودهی، نمونه عینی انسان دین‌باور، مستقیم یـا غیرمسـتقیم بـه جوان عرضه می‌شود تا جوان امکان تحقق دیـن‌داری و ثمـرات آن را مشـاهده کنـد و بتوانـد از او پیروی نماید.

گفتنی است که ماهواره‌ها نیز با استفاده از این روش در مسـیر تضـعیف باورهـای دینـی حرکـت می‌کنند. الگوهای ضدّ دینی را برای جوانان محبوب می‌سازند. نقـش برتـر، برجسـته و موفـق در فیلم‌ها و سریال‌های خود را به شخصیت‌های دین‌ستیز می‌دهند. علاوه بر اینکه محتـوای فیلم‌هـا نیز چهره‌ای منفی از الگوهای دینی ارائه می‌دهند.

قرآن بر معرفی الگو به اهل ایمان توجهی تام دارد[۱] و در آیات متعددی پیامبر خـود را بـه یـادآوری الگوها دعوت می‌کند.[۲] لازم نیست، حتماً الگو در زمان ما حیات داشته باشد؛ چنان‌کـه قـرآن از الگوهایی یاد می‌کند که قبل از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌زیستند.[۳] قرآن پیـامبر اکـرم صلی الله علیه و آله را نیـز الگـوی همیشگی ذکر می‌کند کـه بـه صـدر اسـلام اختصـاص نـدارد. از سـوی دیگـر، قـرآن در روش الگودهی مردم را به انتخاب آگاهانه دعوت می‌کند و از پیروی کورکورانه برحذر می‌دارد.[٤]

تحقیقات در خصوص کسانی که به اسلام و شیعه گرویده‌اند، نشانه آن است که از عوامل مهم و مؤثر در این عرصه، مطالعه زندگی شخصیت‌های برجسته اسلامی مانند: نبی گرامی اسـلام صلی الله علیه و آله، ائمـه اطهـار علیهم السلام و علمـای بـزرگ بـوده اسـت؛ بـرای مثـال، شـناخت اوّلـین و سـومین امـام، سیدالاوصیاء علیه السلام و سیدالشهداء علیه السلام، خیل پُرشماری را در سال‌هـای پـس از انقـلاب اسـلامی و معرفی جهانی شیعه، به دامن اهل‌بیت علیهم السلام کشانده است؛ حتی شـناخت امـام خمینـی رحمه الله جمـع فراوانی از غیرمسلمانان را مشتاق اسلام کرده است. پژوهش‌های میدانی در داخـل کشـور نشـان می‌دهد که پخش سریال‌های مربوط به زندگی امامان علیهم السلام در جذب جوانـان بـه دیـن فوق‌العـاده مؤثر بوده است. بدین جهت، تبیین منسجم الگوهای اسلامی و سیره عملی امامان علیهم السلام با کـاربرد ابزارهای هنری، می‌تواند جامعه را در مسیر تقویت دین‌باوری، با گام‌های بلندی به پیش بَرَد.

---

۱. احزاب، آیه ۲۱؛ ممتحنه، آیه ۴.

۲. ر.ک: مریم، آیه ۴۱، ۵۱ و ۵۶.

۳. همان.

٤. زخرف، آیه ۲۳ ـ ۲۴.

تحقیقی که در مورد دانش‌آموزان سال سوم متوسطه شهر تهران انجام شده، نشان می‌دهد که بالاترین تأثیر را در جذب دانش‌آموزان به زندگی و شخصیت حضرت علی علیه‌السلام، سریال امام علی علیه‌السلام داشته است.[۱] فیلم محمد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، در اتریش به نمایش گذاشته شد و در نتیجه، در آن سال ۹۰۰۰ نفر نام فرزند خود را حمزه گذاشتند و ۴۰۰۰ نفر نیز در آن سال مسلمان شدند. نمایش فیلم زندگی‌نامه یکی از اولیای مذهبی مسیحیان، باعث شد ۱/۵ میلیون نفر در آفریقا مسیحی شوند.[۲]

۳. انذار و تبشیر

انذار، به معنای خبردادنی است که به دنبال آن ترس باشد؛ چنان‌که تبشیر نیز نوعی آگاهی‌بخشی است که فرد را خوشحال کند.[۳] از آنجا که دین‌باوری، پایبندی به تکالیف و محدودیت‌هایی را در پی دارد، لازم است با روش‌هایی از جمله انذار و تبشیر، تحمل این تلخی را بر جوان آسان کنیم. انذار او را از خطر بالاتری می‌ترساند که عدم تحمل این سختی، وی را با زجر بیشتری مواجه خواهد ساخت. بشارت‌دادن جوان به دریافت عطایا نیز رغبت او را برمی‌انگیزد و وی را به نتایجی امیدوار می‌سازد که نصیب او خواهد شد. در نتیجه، جوان آماده پذیرش تکلیف می‌شود. ازاین‌روست که قرآن، پیامبران خود را بشیر و نذیر نامیده است.

برای انذار و تبشیر، توجه به کارکردهای دنیوی و اخروی اهمیت ویژه‌ای دارد. امروزه، بیش از هر زمان دیگری، کارکرهای دین مورد توجه محافل علمی است. دانشمندان متعددی به این امر اعتراف کرده، در پی فهم زوایای جدید فردی و اجتماعی دین، به‌ویژه اسلام برآمده‌اند. تبیین کارکردهای دین، نیاز به آن را برای جوانان ملموس می‌سازد و رنگ عملی و عینی به رخسار دین می‌زند. در آموزش دینی جوانان، توجه به تبیین این موضوعات با استناد به آیات و روایات و افزودن دیدگاه دانشمندان، بسیار کارساز است.

---

۱. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، فصلنامه تربیت اسلامی، ش ۶، ص ۱۰۸.

۲. به نقل از مجله Inquiry. گفتنی است، در روش الگویی، باید از آسیب‌هایی مانند تاریخی جلوه دادن اسوه‌های دینی و تلقی فراانسانی از آنها اجتناب شود. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: ابوالفضل ساجدی، **دین‌گریزی چرا؟ دین‌گرایی چه‌سان؟**، ص ۲۹۳ ـ ۲۹۷.

۳. ر.ک: راغب اصفهانی، **مفردات**، کلمه «الإنْذار»: «[هو] إخبارٌ فیه تخویف کما أنّ التّبشیر إخبار فیه سرور.»؛ طریحی، **مجمع البحرین**، ذیل ماده «نذر».

از جمله روش‌هایی که قرآن نیز برای هدایت به کار گرفته، توجه‌دادن مؤمنان بـه کارکردهـای دیـن است. قرآن بیش از آنکه به زبان دستوری سـخن بگویـد، بـه زبـان فطـری و اقنـاع‌کننـده سـخن می‌گوید؛ برای نمونه، برخی آیات به نقش یاد خدا در ایجاد اطمینان قلبی، و برخی نیـز بـه تـأثیر عبادت در تزکیه و پاکی نفس اشاره دارد.[۱] در بعضی آیات دیگـر، ایـن اثـر بـه مصـادیق عبـادات نسبت داده شده است؛ برای مثال، قرآن اثر روزه ماه رمضان را تزکیه نفـس و تقواپیشـگی قلمـداد می‌کند.[۲] در جای دیگر، خداوند اثر اقامه نماز را زدودن زشتی‌ها و انحرافات اخلاقی و اجتماعی ذکر کرده است.[۳] آیاتی که به فلسفه احکام اشاره دارد نیـز غالبـاً دربردارنـده کارکردهـای فـردی و اجتماعی دین است. در این آیات، حکمت وضع احکام و آثار و کارکرهای مترتـب بـر آنهـا ذکـر شده است.[٤]

رعایت تناسب در انذار و تبشیر

در مسیر تقویت دین‌باوری، لازم است که از افراط و تفریط در این شـیوه پرهیـز شـود. هریـک از این دو، ابزارهای مناسبی برای تربیت و حرکت‌بخشـی دینـی هسـتند. هـر دو، در برانگیختگـی و بازدارندگی نقشی مؤثر دارند. جوان، هم مشتاق تبشیر و هم مرعوب انذار است؛ در عـین حـال، مربی باید در ارائه آموزه‌های حاوی ترس و امید، هماهنگ با موقعیت متربی عمل کند و از مسـیر اعتدال عدول نورزد. امام علی علیه‌السلام بشیر و نذیر را در کنـار هـم، بـه عنـوان صـفات پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکـر می‌کند.[۵] پژوهش‌های تجربی و میدانی نیز از نقش چشمگیر پیـام‌هـای ترسـناک در بازدارنـدگی رفتاری دارد.

قرآن کریم توجه به هر دو عنصر بشارت و انذار را در تربیـت لازم مـی‌شـمرد[٦] و خـود نیـز بـرای هدایت انسان‌ها، از هر دو شیوه بهـره بـرده اسـت.[۷] انـذار در قـرآن، جایگـاه ویـژه‌ای دارد؛ زیـرا

---

۱. رعد، آیه ۲۸؛ بقره، آیه ۲۱.
۲. بقره، آیه ۱۸۳.
۳. عنکبوت، آیه ۴۵.
٤. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: ابوالفضل ساجدی، **دین‌گریزی چرا؟ دین‌گرایی چِه‌سان؟**، ص ۱۵۸ ـ ۱۶۸.
۵. **نهج البلاغه**، خطبه ۱۰۵، ۱۶۰ و ۱۷۳.
٦. احزاب، آیه ۴۵.
۷. بقره، آیه ۲٦۱؛ یس، آیه ۷۰؛ طه، آیه ۱۱۳.

انسان‌ها بر دفع مفسده و ضرر، بیش از جلب منفعت ترتیب اثر می‌دهند. ازاین‌رو، تقدم انذار بر تبشیر در برخی آیات الهی، نکته روان‌شناختی دارد. اگرچه بیشتر آدمیان به انذار بیش از تبشیر ترتیب اثر می‌دهند، در مجموع، اسلام روش مبتنی بر عشق و محبت را بر روش مبتنی بر ترس ترجیح می‌دهد؛ چنان‌که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «**الْحُبُّ أَفْضَلُ مِنَ الْخَوْفِ**؛[1] حب، بر ترس برتری دارد.»

به همین دلیل است که در روایات، عبادت عاشقانه، بسی برتر از عبادت ناشی از ترس تلقی شده است.[2]

نکته مهم دیگر در انذار و تبشیر، رعایت تناسب هریک به مقتضای وضعیت جوان است. اگر او به دلیل امیدهای نابه‌جا، خطرات راه دین‌ستیزی را فراموش‌کرده و مسیر خطا را طی می‌کند، باید در مورد عواقب انحراف خویش انذار شود؛ ولی اگر به یأس درغلتیده و امکان خلاصی از گناهان و عذاب را دور می‌بیند، به عامل تشویقی و دلگرم‌کننده نیاز دارد.[3]

۴. تشویق و تنبیه

تشویق، در لغت به معنای ایجاد شوق و میل، و تنبیه، به معنای آگاه‌کردن و توجه‌دادن است. تنبیه، مصدر باب تفعیل و در لغت، معادل بیدار یا آگاه‌کردن است.[4]

لازم است، به رابطه انذار و تبشیر با تشویق و تنبیه توجه داشته باشیم. غالباً تبشیر با تشویق، و انذار با تنبیه مشتبه می‌شوند؛ درحالی‌که متفاوت از یکدیگرند. تبشیر و انذار، پیش از عمل یا همراه عمل است؛ اما تشویق و تنبیه، پس از عمل است. قبل از تحقق نتیجه، جای تبشیر و انذار، و بعد از آن، جای تشویق و تنبیه است. بنابراین، برای تقویت دین‌باوری در جوانان، باید از هر دو استفاده شود؛ قبل و بعد از عمل. کاربست شایسته این روش، در رشد دین‌باوری جوانان تأثیر قابل توجهی دارد. هدف از تشویق و تنبیه، تکرار، استمرار و تثبیت رفتار دین‌مدارانه در جوانان است.

---

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۸، ص ۱۲۸.
۲. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعه**، ج ۱، ص ۶۳.
۳. ر.ک: آنتونی پراتکانیس، **عصر تبلیغات**، ص ۱۸۷ ـ ۱۸۹.
٤. علی‌اکبر دهخدا، **لغت‌نامه دهخدا**، واژه «تنبیه».

نکته دیگر اینکه اثر تشویق و تنبیه، بیش از انذار و تبشیر است. از سوی دیگر، آن‌که انذار و تبشیر در او اثربخش است، استعداد بیشتری برای رشد دین‌داری و پختگی دارد؛ زیرا حرکت با تبشیر و انذار، مستلزم نوعی آینده‌نگری و کنترل نفس قبل از مشاهده نتیجه است. پس، برای سنین پایین‌تر که رشد شناختی کمتری دارند، تشویق و تنبیه، کاربرد و اثر بیشتری دارد.[۱]

۱. ر.ک: خسرو باقری، **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**، ص ۱۷۰.

مجلس سیزدهم

دین‌باوری و راه‌های تقویت آن در نسل جوان (۲)

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ابوالفضل ساجدی*

اشاره

جوانان، در هر جامعه‌ای نقش تعیین‌کننده و مهمی در پیشرفت و اعتلای علمی، فرهنگی و اخلاقی آن دارند. ازاین‌رو، اهتمام به امر تربیت صحیح و پاسخگویی مناسب به نیازهای آنان، مسیر حرکت و رشد را در زمینه‌های مختلف هموار می‌سازد و در عمل، به سلامت و سعادت فرد و اجتماع منتهی می‌شود. در این میان، دین‌باوری جوانان و تقویت بنیان‌های عقیدتی آنان، از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار است.

در بخش اوّل این نوشتار، به معرفی چهار روش جهت تقویت روحیه دین‌باوری در جوانان پرداختیم. در ادامه، آنچه در نوشتار حاضر ارائه می‌شود، بیان پنج روش دیگر در این باره است که آثار شگرفی در القای روح دینی و تقویت و استحکام آن در نهاد حقیقت‌جوی جوان بر جای می‌نهد؛ این روش‌ها عبارت‌اند از: «مهر و محبت»، «امر و نهی به روش صحیح»، «هنرورزی»، «تربیت غیرمستقیم» و «تربیت تدریجی».

---

* عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ره.

۱. مهر و محبت

روش شایسته برخورد با فرزندان جوان، از مصادیق مهمّ تشویق به دین‌باوری است. برخورداری مربّی، همچون: والدین، معلّم، استاد، مبلّغ دینی و امام جماعت، از چهره‌ای متبسم و مصمم و لسانی نرم و ملایم، نقشی بسزا در تأثیر آموزه‌های دینی دارد. برقراری ارتباط دوستی با جوان، عیادت مربّی از وی در صورت بیماری، جویای حال او شدن در صورت عدم حضور در جلسات یا نماز جماعت، دیدارهای گروهی از اعضای غایب مسجد یا کلاس و دست آنان را با گرمی فشردن، نمونه‌هایی از جلوه‌ها مهر و محبت است. برخی به طور عادی، چهره‌ای عبوس، خشن و ترسناک دارند. نگاه مستمر به این افراد، غبار غم بر دل می‌نشاند و وحشت می‌آفریند. چنین چهره‌ای، برای تقویت باور دینی اثری معکوس دارد. برخی نیز عبوس نیستند، اما به‌سختی تبسم بر لبانشان جاری می‌شود. آنچه مربی بدان محتاج است، افزون بر نگاه‌های جدی، سیمای متبسم است. اگر او به گشادگی چهره عادت نکرده، باید با ممارست آن را کسب کند.

نرمی بیان و دوری از تهدید و تحقیر، در تقویت ارتباط عاطفی با جوان تأثیرگذار است. گاه سخنان مربّی، آگاهانه یا ناخودآگاه، با تحقیر همراه است و چنان لحن آمرانه‌ای دارد که گویی بر عرش تکیه دارد. برخی نیز از دست‌دادن گرم و فشرده با جوان و مخاطب اجتناب می‌کنند؛ درحالی‌که دست‌دادن با گرمی و فشردگی، احساس یگانگی، دوستی و عطوفت میان طرفین را در پی دارد. در برخی روایات نیز به فشردن دست تأکید شده و آن را سبب تقویت محبت ذکر کرده است. نگارنده با آنکه در دوران نوجوانی با مربّیان دینی خوبی ارتباط داشتم، اما خاطره تلخی از یک نفر آنان در ذهن دارم و آن، موردی است که مربّی مربوطه با نوک انگشتانش به نوجوانان دست می‌داد.

قرآن کریم، فقدان این صفت را سبب پراکندگی مردم از اطراف فرد می‌شمارد. بدین جهت است که خداوند متعالی، قلب پیامبر خویش را رئوف و مهربان قرار می‌دهد: «**فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ**؛[1] به [برکت] رحمت الهی، در برابر آنها

---

۱. آل‌عمران، آیه ۱۵۹.

(مردم) نرم [و مهربان] شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.»

یکی از مصادیق برخورد عطوفت‌آمیز، در نرمی سخن و برخورد مدارای معلم دین با مخاطبان است؛ چنان‌که پیامبران الهی به این صفت مزین بودند. قرآن از لحن بسیار مؤدبانه و دلپذیر و آکنده از محبت موسی علیه‌السلام با قوم خود سخن می‌گوید.[1] اصرار صحیفه نور آسمانی، بر نرم‌زبانی آموزگار دین تا به آنجا می‌رسد که با طاغی‌ترین انسان (فرعون) نیز شفیقانه سخن می‌گوید و او به راه هدایت فرا می‌خواند:

«**اذْهَبْ إِلي فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طغَي * فَقُلْ هَل لَّك إِلي آن تَزَكي * وَأَهْدِيك إِلي رَبِّك فَتَخْشي**؛[2] به سوی فرعون برو که طغیان کرده است و به او بگو: آیا می‌خواهی پاکیزه شوی؟ و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا به مقام خشیت الهی برسی؟»

لحن آیه، پرسشی و مشفقانه است؛ همچون کسی که با دوست خود یا پدری که با فرزند خویش از سرِ دلسوزی سخن می‌گوید.

یکی از جلوه‌های برخورد مشفقانه، اظهار محبت و به‌کارگیری جملات عاطفه‌آمیز و پُرجاذبه است که شخص را آماده شنیدن و گوش‌جان‌سپردن می‌سازد. نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خردسالان را نیز با کنیه صدا می‌زد. امامان علیهم‌السلام فرزندان خود را نیز با واژه‌های احترام‌آمیز مانند: «یابُنَی؛ ای فرزند دلبندم!» صدا می‌کردند. حضرت علی علیه‌السلام در نامه به فرزندش، امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «یا بُنَی.»[3]

برخی دیگر از جلوه‌های مهربانی با مشتاقان و جویندگان دین، عبارت است از: برقراری روابط دوستی، مساعدت‌های عملی به آنها در امور زندگی، رشد درسی، امدادرسانی و تشکیل گروه‌های تعاون و همکاری در مراکز آموزشی و مساجد، دیدار گروهی از اعضا غائب، سراغ‌گرفتن از آنها در حالات بیماری، گرفتاری و ناراحتی، به‌ویژه سراغ گرفتن از کودکان و سلام‌رساندن به آنان. هریک از اینها، مصادیق ارتباط عاطفی است که به جذب مخاطبان می‌انجامد. اگر هدیه و جایزه می‌دهید، به جای والدین، به فرزندان بدهید؛ زیرا در این صورت،

---

۱. ر.ک: دخان، آیه ۱۷ ـ ۲۱.

۲. نازعات، آیه ۱۷ ـ ۱۹.

۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۴، ص ۲۰۰.

هم والدین و هم فرزندان آنان را جذب کرده‌اید.

۲. هنرورزی

یکی از ابزارهای ضروری در عرصه تقویت باورهای دینی جوانان، کاربست هنر در این مسیر است. دین‌باوری لوازمی چون کنترل امیال غریزی دارد که جوان در برابر آن مقاومت می‌کند. گذشته از اینکه در جهان حاضر موانع و مشکلات تازه‌ای برای جوانان در این مسیر ایجاد شده است. گاه هدف ما تقویت باورهایی است که لوازم آن ورود به لذّات مادی و ظواهر دنیوی است و گاه هدایت به سوی ارزش‌های والاتر انسانی و الهی است. توفیق در امر نخست، بسی آسان‌تر حاصل می‌شود. رهروِ این مسیر، چونان پدری است که دو فرزند دارد و می‌خواهد یکی را به تحصیل علم سوق دهد و دیگری را برای بازیگوشی پرورش دهد. در این وضعیت، به همان میزان که هدایت علمی سخت‌تر است، برای دیگری باید سازوکارهای هنری فزون‌تری به کار گیرد. از طرفی، آنچه در جهان معاصر شاهدیم، این است که گرایش غالب در کاربران ابزارهای هنری، تحریک و دامن‌زدن به امیال مادی است. در عصری که برای جهت‌دادن انسان‌ها به سوی مادیات و تقویت گرایش‌های مادی، از ابزارهای ویژه هنری استفاده می‌شود، آیا می‌توان از اهمیت و کاربرد هنر برای تعلیم دین و تثبیت باورهای آن غفلت کرد؟ اگر کالاهای آسمانی والاتر از مادیات زمینی است، آیا عرضه آنها شایسته کاربرد فزون‌تر ابزارهای هنری نیست؟[۱]

جوانان ما از دین جز امر و نهی نمی‌دانند. آنها گمان نمی‌کنند که اسلام، دین زندگی و رونق‌بخش حیات است؛ دینی که در دوستیابی، توفیق اخلاقی و تحصیلی و شغلی، سلامت روان، آسودگی خاطر، آغاز و استمرار ازدواج موفق، دنیای آزاد و آباد و نیز آخرت دلشاد و آرام به ما مدد می‌رساند. آنان غافل‌اند که اخلاق و عرفان اسلامی با زندگی عجین و از عزلت‌گزینی گریزان است. اگر زیبایی‌های آموزه‌های دینی برای نسل نو هنرمندانه ترسیم شود، قله تربیت باورهای دینی آسان‌تر فتح می‌شود. به فرموده امام رضا علیه‌السلام اگر مردم زیبایی‌های کلام ما را می‌دانستند، طریق ما را طی می‌کردند.[۲] اگر شعر، نقاشی، خط، فیلم‌های کمدی، سریال‌های

---

۱. برای اطلاع از دلایل علمی اهمیت و نقش هنر برای باروی باورهای دینی جوانان، ر.ک: ابوالفضل ساجدی، **دین‌گریزی چرا؟ دین‌گرایی چه‌سان؟**، فصل «دلایل ضرورت به‌کارگیری هنر در تعلیم و تربیت دینی».

۲. شیخ صدوق، **عیون أخبار الرضا** علیه‌السلام، ج ۱، ص ۳۰۷: «فإنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا.»

تلویزیونی و... برای هدف پیشین به کار گرفته شوند، آثار مبارکی بر قریحه مذهبی جوانان جلوه‌گر می‌شود. اگر آثار سوء رفتارهای گریزدهنده از دین‌باوری در قالب سریال، تاتر، فیلم و غیره عرضه شود، از انحراف بسیاری از جوانان کاسته می‌شود.

۳. امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر

از جمله روش‌های تربیت و تقویت دین‌باوری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر است. این دو، از جمله واجباتی هستند که در باروری بذر دین در جوانان نقشی حیاتی دارند. خداوند به جامعه‌ای که از عمل به این واجب الهی سستی ورزد و یا آن را ترک نماید، عذابی عمومی را وعید داده است که تمام مردم آن جامعه و از جمله مؤمنان را دربرمی‌گیرد. رسول خداﷺ می‌فرماید: «هرگاه امت من امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر را به یکدیگر واگذار نمایند، پس، باید اجازه جنگ خود با خدا را بدهند.»[۱] بنابراین، جامعه‌ای که در انجام این فریضه الهی کوتاهی ورزد، به‌گونه‌ای‌که هرکس به امید انجام آن به‌واسطه دیگری بنشیند و بدین وسیله، به دنبال یافتن راه فراری از این مسئولیت باشد، چنین جامعه‌ای مبغوض و مورد نفرت خداوند است و در مسیر جنگ با خدا حرکت می‌کند. این دو فریضه، در صورتی که شرایط آن مهیا باشد، واجب کفایی است. از جمله شرایط وجوب این تکلیف، احتمال تأثیر و عدم احتمال خطر مهم برای آمر و ناهی نیست.

هدف از امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، التزام افراد جامعه اسلامی و از جمله جوانان، به آموزه‌های عملی دین است که به روش‌های گوناگونی قابل تحقق است. در مواردی که امر و نهی مستقیم مؤثر افتد، از این روش باید بهره جست. در مواردی که این شیوه نتیجه معکوس دهد، باید راهکار دیگری را پیش گرفت. از جمله ویژگی‌هایی که رسول گرامی اسلامﷺ برای آمر به معروف ذکر می‌کند، این است: ۱. با مردم مهربان و رفیق باشد؛ ۲. با محبت و لطافت، مردم را به کار خیر دعوت نماید؛ ۳. گفتارش نیکو و مناسب باشد؛ ۴. به تفاوت خُلق‌وخوی مردم توجه داشته باشد تا بداند با هرکس متناسب با خودش سخن بگوید.[۲]

---

۱. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعه**، ج ۱۱، ص ۳۹۴: «عن الرضاؑ یقول: کان رسول اللهﷺ یقول: إذا امتی تواکلت الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر فلیأذنوا بوقاع من الله.»

۲. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۹۷، ص ۸۳: «فقال رسول اللهﷺ: ... صَاحِبُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ یحْتَاجُ أَنْ یکونَ... رَحِیماً لَهُمْ رَفِیقاً بِهِمْ دَاعِیاً لَهُمْ بِاللُّطْفِ وَحُسْنِ الْبَیانِ عَارِفاً بِتَفَاوُتِ أَخْلَاقِهِمْ لِینَزِّلَ کلًّا مَنْزِلَته.»

از سیره و سخنان معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود که آنها راه‌های متعددی را برای نیل به این هدف پیشه می‌کردند و تا ضرورت اقتضا نمی‌کرد، به روش‌های سخت‌تر متوسل نمی‌شدند. شخصی به نام شقرانی در زمان امام صادق علیه‌السلام اهل شراب‌خواری بود. حضرت به او فرمود: «ای شقرانی! کار نیکو از هرکس نیکوست؛ ولی از تو نیکوتر است و کار زشت از هرکس که سر زند، زشت است؛ ولی اگر از تو سر زند، زشت‌تر است؛ زیرا تو از وابستگان ما هستی.»[1]

امام صادق علیه‌السلام حتی نسبت به کسی که از بستگان و نزدیکان اوست و شراب‌خوار است، به شیوه‌ای ملایم، ارشادی و استدلالی سخن می‌گوید تا او را از منکر بازدارد.

بدین ترتیب، در امر و نهی، روحیه طرف مقابل و میزان تأثیر احتمالی آن را نیز باید در نظر گرفت و اگر زبان دستوری کارگر نمی‌افتد، زبان دیگری به کار برد. در مواردی نیز لازم است که در کنار امر و نهی، از ارشاد، موعظه و تذکر هم استفاده شود. غالباً روحیه لطیف و استقلال‌طلب نوجوان و جوان، صرفاً با امر و نهی، سازگار نیست و این امر، فضای دلکش و دوستانه تربیت را به جوّ دستوری حاکم و محکوم تبدیل می‌کند. به‌کارگیری زبان نرم و ناصحانه، دل شنونده را نرم و آماده پذیرش می‌سازد؛ همان‌گونه‌که بیان سخت و آمرانه، بر فاصله میان گوینده و شنونده می‌افزاید. اولیای دین، معمولاً از این شیوه پرهیز داشتند و نرم‌گویی را ترجیح می‌دادند. امام باقر علیه‌السلام وقتی می‌خواهد به فرزندش بگوید: «لباست بلند است؛ آن را کوتاه کن»، به جای زبانِ آمرانه می‌گوید: «یا بنی ألا تطهر قمیصک؛[2] عزیزم! آیا پیراهنت را پاکیزه نمی‌کنی؟»

۴. تربیت غیرمستقیم

برای تربیت دینی نسل نو، لازم است از روش‌های گوناگون بهره بُرد. گاه وضعیت، اقتضای روش مستقیم و بیان صریح دارد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «**قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكم مِّنَ الْقَالِينَ**؛[3] گفت: من عمل شما را دشمن می‌دارم.»

---

۱. همان، ج ۴۷، ص ۳۵۰: «الشَّقْرَانِی مَوْلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله خَرَجَ الْعَطَاءُ أَیامَ أَبِی جَعْفَرٍ وَمَا لِی شَفِیعٌ فَبَقِیتُ عَلَی الْبَابِ مُتَحَیراً وَإِذَا أَنَا بِجَعْفَرٍ الصَّادِقِ علیه‌السلام فَقُمْتُ إِلَیهِ فَقُلْتُ لَهُ: جَعَلَنِی اللَّهُ فِدَاک أَنَا مَوْلَاک الشَّقْرَانِی... قَالَ: یا شَقْرَانِی إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ کلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْک أَحْسَنُ لِمَکانِک مِنَّا وَإِنَّ الْقَبِیحَ مِنْ کلِّ أَحَدٍ قَبِیحٌ وَإِنَّهُ مِنْک أَقْبَحُ وَعَظَهُ عَلَی جِهَةِ التَّعْرِیضِ لِأَنَّهُ کانَ یشْرَبُ.»

۲. عروسی حویزی، **تفسیر نور الثقلین**، ج ۵، ص ۴۵۴.

۳. شعرا، آیه ۱۶۸.

در بسیاری از موارد، به‌ویژه آموزش‌هایی کـه بـا عقایـد مخاطـب مخالفـت شـدید دارد، سـبک غیرمستقیم مانند بیان غیرمستقیم، مؤثرتر است. همه به توصـیه‌ای کـه خطـاب بـه آنـان نباشـند، گوش می‌سپارند؛ ولی حاضر نیستند توصـیه خطـاب بـه خـود را بشـنوند؛ بـه‌خصـوص اگـر بـا کوچک‌ترین توهین و تحقیر همراه باشد که تأثیر منفی نیز در پی دارد. این نکته در تربیت جوانان، از جایگاه شگرفی برخوردار است. جای بسی تأسف است کـه در جامعـه مـا تقویـت باورهـای دینـی بـه روش مسـتقیم، بسـی شـایع‌تر اسـت و در زمینـه روش‌هـای غیرمسـتقیم به‌نـدرت چاره‌اندیشی، سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌شود. گویا تنها راه، شیوه‌های مستقیم است؛ غافـل از اینکه سبک‌های غیرمستقیمی که امروزه در جهان رواج دارد، کارآمدی ویژه‌ای دارد.

مقصود از روش غیرمستقیم، آن است که در امر تعلیم و تربیت، شخص را مورد خطاب مسـتقیم قرار ندهیم. به فرموده امام صادق علیه‌السلام، خطاب‌های قرآن گرچه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اسـت، ولـی بـه‌واقع، مؤمنان مورد خطاب هستند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**نَزَلَ الْقُرْآنُ بِإِيَّـاكِ أَعْنِـي وَاسْـمَعِي يَـا جَـارَةُ**؛[1] قرآن به سبک این ضرب‌المثل عربی نازل شده است کـه مـی‌گویـد: بـه تـو مـی‌گـویم، ولـی ای همسایه تو بشنو.»

امام صادق علیه‌السلام در جای دیگر می‌فرماید: «هر جا خداوند بلندمرتبـه پیـامبرش را سـرزنش کـرده، مقصودش دیگران است؛ مانند آنچه در سوره اسرا آمده که می‌فرمایـد: اگـر مـا تـو را ثابـت قـدم نمی‌کردیم، نزدیک بود که به سوی آنان [کافران] متمایل شوی.»[2]

سبک غیرمستقیم می‌تواند به شکل‌های متفاوتی انجام شود؛ از جمله:

۱. گوینده، شخص را مستقیماً مورد خطاب قرار نمی‌دهد؛ بلکه خطاب او به فرد دیگر یـا ضـمن بیان داستان و مثال است؛ ولی شنونده نیز حضور دارد و سخن او را می‌شنود.

۲. خطاب گوینده، به جمع است؛ درحالی‌که یکایک افراد نیز در آنجا حضور دارنـد و در واقـع، خطاب به هریک از آنان است.

۳. پرورش باور دینی، در قالب و عنوان تعلیم و ترویج فرهنگ دینـی صـورت نمـی‌گیـرد؛ بلکـه آموزش‌دهنده، در جایگاه و لباس دیگر، همان کار را به طور ضمنی انجام می‌دهد و پی می‌گیرد؛

---

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۶۳۰.
۲. همان، ج ۲، ص ۶۳۱.

مانند آموزش‌های دینی که در پوشش هیئت‌های پزشکی، بهداشتی، علمی، پژوهشی، جهان‌گردی، روزنامه‌نگاری، تجاری، بازرگانی، مؤسسه‌های خیریه و انجمن‌های حمایتی و خدماتی انجام گیرد. امروزه، مبلّغان مسیحی این شیوه را برای خود انتخاب کرده‌اند؛ چنان‌که نویسنده مسیحی می‌گوید:

«اروپا در جنگ‌های صلیبی، از راه شمشیر ضرر کرد. اکنون تصمیم گرفته تا از راه تبشیر به مقاصد خود برسد. اروپا می‌خواهد با این جنگ صلیبی جدید، بدون خون‌ریزی به هدف برسد. اروپا برای رسیدن به این هدف، کلیسا، مدارس، بیمارستان و... را استخدام و مبشرین را منتشر کرده است.»[1]

اگر هدایت دینی در چهره فردی غیر مبلّغ، مثلاً در لباس استاد ریاضی و یا کامپیوتر انجام شود، می‌تواند آثار ارزنده‌ای برجای نهد. اگر نکته‌ای که بیدارکننده فطرت الهی و اثبات‌کننده آموزه‌های دینی است، از چنین جایگاهی مطرح شود، تأثیر شگرفی به دنبال دارد. اگر دکتر و پرستاری که با بیمار ارتباط دارد، از اوقات مناسب بهره‌گیری اعتقادی کند، بیمار هرگز آن را از یاد نخواهد برد. برای وصول به این مقصود، لازم است مربیان دینی خود را به توانایی‌های دیگری نیز مجهز سازند تا در غالب آن، رسالت خود را به انجام رسانند. به‌علاوه می‌توان از میان کسانی که در جایگاه خدمات درمانی، مالی و یا خیریه قرار دارند، افرادی را برگزید و آموزش داد تا در کنار حرفه اصلی خود، جوانان را به آموزه‌های دینی راغب کنند و سطحی از اطلاعات را در اختیار آنان قرار دهند و برای سطوح بالاتر، آنان را به معلمان و مبلّغان برتر مرتبط سازند.

۴. فرد یا افرادی به دوستی با دیگری تشویق می‌شوند و پس از فراهم‌سازی مقدمات، او را غیرمستقیم تحت نظارت خود قرار می‌دهند و مطالبی را به وی القا کرده، او را تربیت می‌کنند.

۵. فیلم یا کتابی آموزشی و تربیتی که با کاستی‌های شخصِ آموزش‌بیننده تناسب داشته باشد، ارائه می‌شود. سپس، از او درخواست می‌شود که به نقد و تحلیل آموزه‌ها و رفتارهای مثبت و منفی مطرح‌شده در آن بپردازد. آنگاه مربی به تکمیل نظرات وی می‌پردازد و از موقعیت احساسی ایجادشده حداکثر بهره‌گیری را می‌برد.

۶. بیان غیرمستقیم، در قالب مشورت انجام می‌شود؛ برای مثال، اگر فرزند یا شاگردان شما در

---

۱. مرتضی نظری، **بررسی شیوه‌های تبلیغاتی مسیحیت علیه اسلام**، ص ۲۵۰.

خصوص برخی عقاید دینی تردید دارند، از آنها می‌پرسید در برابر فردی کـه دچـار همـان تردیـد شده، چه می‌تواند بگوید. البته شرایط مشورت باید به طور کامل، واقعی باشد؛ نه آنکه مصـنوعی جلوه کند.

۷. آموزش و پرورش ضمن بازی، شیوه غیرمستقیم دیگری است کـه بـا اسـتقبال گـرم مخاطـب همراه است. در این روش، با شخص هم‌بازی مـی‌شـوید و در لابـه‌لای آن، آمـوزه‌هـای دینـی را متناسب با وضعیتی که بازی اقتضا دارد، بیان می‌کنید و در عمل، آثار پایبندی به دین را در تحقـق بازی صادقانه، توأم با جوانمردی و رقابت سالم نشان می‌دهید و با رفتار خود، اعتماد مخاطـب را به خود جلب می‌نمایید. سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام، گویای توجه ویژه آنان به بازی با فرزندان است. از بهترین لحظات زندگی امام حسن و امام حسین علیهما السلام، ارتبـاط صـمیمانه و بـازی ایشان با پیامبر خدا و پدر بزرگوارشان بوده است.

۸ . در حضور شاگرد یا فرزند، در موقعیتی مانند: منزل، سفر اردویی یا بخشی از کلاس، فضایی معنوی و دلنشین ایجاد کنید تا در دل مخاطبتان جرقه‌های معنوی پدید آید.

۵. تربیت تدریجی

اگر آموزش وزنه‌برداری به فرزند خویش را هـدف قـرار داده باشـید و از همـان روز نحسـت از او بخواهید که وزنه ۵۰ کیلویی بلند کند، در آموزش خود شکست می‌خورید؛ زیرا یا فرزند شما از ابتدا آن را فوق توان خود می‌بیند و به آن تن نمی‌دهد، یا وزنه را می‌زند و به کمر درد شـدید مبـتلا می‌شود و از ادامه کار بازمی‌ماند. پذیرش و عمـل بـه آمـوزه‌هـای دینـی، بـه بسـترسـازی لازم و گام‌های تدریجی نیاز دارد. جهش غیرمجاز، به جای پیشبرد می‌تواند به عقب‌گرد یـا توقـف و در جازدن بینجامد.

خداوند در مسیر آماده‌سازی و هدایت مسلمانان صدر اسلام نیـز اصـل تـدریج را رعایـت کـرده است. ازاین‌رو، قرآن کریم، به‌تدریج طی ۲۳ سال نازل شـده اسـت. تکمیـل شـریعت در طـول زمان و با توجه به شرایط متنوع، حاکی از رعایت اصـل تـدریج اسـت؛ بـرای مثـال، بیـان حکـم حرمت شراب و قمار که عمل به آن برای مردم مشکل بود و سال‌ها به شراب‌خـواری و قماربـازی خوی کرده بودند، در سه مرحله انجام می‌شود:

۱. نخست می‌فرماید: اینها منافعی دارند؛ ولی ضرر آنهـا بیشـتر اسـت: «**یسـئَلُونَک عَـنِ الْخَمْـرِ**

وَالْمَيسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كبِيرٌ وَمَنَفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكبرُ مِن نَّفْعِهِمَا؛[۱] درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است و منافعی [از نظر مادی] برای مردم در بر دارد؛ [ولی] گناه آنها، از نفعشان بیشتر است.»

۲. در مرحله دوم، شرب خمر و ارتکاب قمار، با لحن شدیدتری محکوم می‌شود. این بار، از منافع آن سخنی به میان نمی‌آید و فقط به عنوان عملی شیطانی که باید اجتناب شود، از آن یاد می‌شود: «**يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**؛[۲] ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (نوعی بخت‌آزمایی) پلیدند و از عمل شیطان‌اند. از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.»

به دنبال آن، در آیه دیگر این کار با شدت بیشتری مورد مذمت قرار می‌گیرد. این‌بار علاوه بر عدم ذکر منافع و علاوه بر شیطانی بودن آن، تأثیر منفی و زیانبار آنها را در آلودگی روحی و تیرگی روابط اجتماعی، گوشزد می‌شود: «**إِنَّمَا يرِيدُ الشَّيطَانُ آن يوقِعَ بَينَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيسِرِ وَيصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنْ الصَّلاَةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنتَهُونَ**؛[۳] شیطان می‌خواهد میان شما، با شراب و قمار عداوت ایجاد کند و شما را از ذکر خدا و از نماز باز دارد. آیا [با این‌همه زیان و فساد و با این نهی شدید] خودداری خواهید کرد؟»

۳. سرانجام پس از آماده‌سازی‌های لازم روحی، حرمت فواحش و اثم و بغی که یکی از مصادیق آنها شراب و قمار است، بیان می‌شود؛ «**قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبي الْفَوَحِش مَا ظهَرَ مِنهَا وَمَا بَطَنَ وَالاثْمَ وَالْبَغْي بِغَيرِ الْحَقِّ**؛[۴] بگو: خداوند فقط اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است و [همچنین،] گناه و ستم بدون حق [را حرام نموده است].»[۵]

نمونه دیگر آن در قرآن، شیوه بیان تدریجی و استدلالی حضرت ابراهیم علیه‌السلام با بت‌پرستان قوم خویش برای خداشناسی است.[۶]

---

۱. بقره، آیه ۲۱۹.
۲. مائده، آیه ۹۰.
۳. مائده، آیه ۹۱.
٤. اعراف، آیه ۳۳.
۵. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۶، ص ۴۰۷.
٦. انعام، آیه ۷۶ ـ ۷۹.

همچنین، از اصول آموزشی و پرورشی رسول اکرمﷺ در طول بیست‌وسه‌سال رسالتش، این بود که هرگز کاری را بدون طرح و ارزیابی دقیق انجام نمی‌داد؛ بلکه با دقت و ژرف‌اندیشی، موقعیت و امکانات را سنجیده، برای تثبیت ذهنی و قلبی و عملی آموزه‌های دین گام‌به‌گام قدم پیش می‌نهاد. اگر چنین نبود، نهضت او در نطفه خفه می‌شد و نهال تازه و ضعیف اسلام استحکام نمی‌یافت؛ نه تنها سیره نبوی که سخنان آن حضرت نیز ما را به سوی این اصل فرا می‌خواند:

«**إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرِفْقٍ وَلَا تُكَرِّهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَي عِبَادِ اللَّهِ فَتَكُونُوا كَالرَّاكِبِ الْمُنْبَتِّ الَّذِي لَا سَفَراً قَطَعَ وَلَا ظَهْراً أَبْقَي**؛[1] این دین، متین است. پس، به‌آرامی در آن وارد شوید و عبادت خدا را بر بندگان او مکروه و ناپسند ننمایید و بدانید که افراط‌کار، نه راهی می‌پیماید و نه تکیه‌گاهی برای خود باقی می‌گذارد.»

برای تقویت باور دینی جوان، اجتناب از موضع‌گیری تند و سریع در برابر رأی غلط او، برخورد تدریجی یا سیاست گام‌به‌گام، و گاهی نیز دو گام به جلو و یک گام به عقب، ضروری است. آسیب غالب روش‌های جاری ما در آموزش و تربیت دینی، این است که به جای طی مراحل سه‌گانه‌ای که قرآن برای نهی از شراب و قمار انجام داد، مستقیماً به مرحله سوم وارد می‌شویم و انتظار توفیق و تأثیر سریع نیز داریم. بی‌تردید، اگر پیامبر اکرمﷺ شیوه ما را پیش می‌گرفت، نه چندان یاوری می‌یافت و نه برای وی فرصت تثبیت تاریخی ارزش‌های دینی در قلوب آدمیان باقی می‌ماند؛ بلکه مبدأ حرکت ایشان، نقطه پایان آن نیز بود.

---

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۸۶.

مجلس چهاردهم

آثار وجودی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

حجت‌الاسلام والمسلمین خدامراد سلیمیان*

اشاره

از جمله موضوعات بایسته واکاوی، بهره‌مندی نظام هستی و جامعه انسانی از وجود امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است؛ زیرا اعتقاد به غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، موجب پرسش‌ها و شبهات فراوانی از جانب دوستان و مخالفان شده و دانشمندان شیعه نیز در صدد پاسخگویی منطقی و مستدل به آنها برآمده‌اند؛ از جمله این پرسش‌ها، آن است که امام غایب چه آثار و برکاتی برای شیعیان، مسلمانان و جهانیان دارد؟ و مردم چگونه می‌توانند از حضرت بهره ببرند؟ این نوشتار که در محورهایی چند سامان یافته، می‌کوشد به‌اختصار این پرسش اساسی را پاسخ دهد.

امام غایب عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، همچون خورشید

از مباحث مهم مهدویت، راه‌های بهره‌مندی از امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است؛ زیرا این پرسش، پیش روست که امام غایب چگونه می‌تواند در هدایت و رهبری جامعه تأثیرگذار باشد؟

---

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

در روایات به این پرسش جواب داده شده است؛ مانند اینکه امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خود فرموده: «**وَأَمَّا وَجْهُ الِانْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالانْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَاب**؛[1] اما چگونگی نفع‌بردن از من در ایام غیبتم، مانند بهره‌مندی از نور خورشید است؛ زمانی که ابرها آن را از چشمان مردم پوشیده باشند.»

آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید: تشبیه امام به آفتاب و تشبیه غیبت امام به واقع‌شدن آفتاب پشت ابر، لطایف بسیاری دربردارد:

۱. خورشید، در منظومه شمسی مرکزیت دارد و کرات و سیارات به دور او در حرکت‌اند؛ چنان‌که حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در نظام هستی مرکزیت دارد: «**الَّذِي بِبَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَبِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَبِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ... .**»[2]

۲. خورشید در این مجموعه، منافع فراوانی دارد؛ ایجاد جاذبه که مایه ثبات و بقای نظام است، گرما و حرارت که از پشت انبوه ابر غلیظ نیز به زمین می‌رسد، باد و باران، روییدن گیاهان و امثال آن، از برکات تابش خورشید است و ابر، در آن اثر مهمی ندارد. بله، نورافشانی از پشت ابر، کمتر خواهد بود. بدین ترتیب، ابرگرفتگی، فقط یکی از منافع آفتاب را تقلیل می‌دهد؛ نه اینکه از بین ببرد.

۳. آفتاب، لحظه‌ای از نورافشانی غفلت نمی‌کند. هرکس به اندازه ارتباطی که با خورشید دارد، از نور آن بهره می‌برد و اگر بتواند همه موانع را کنار بزند و در برابر آفتاب بنشیند، بهره کاملی می‌برد؛ چنان‌که حضرت، مجرای فیض الهی است و از این جهت، فرقی بین بندگان خدا نمی‌گذارد؛ لیکن هرکس به اندازه ارتباط خود مستفیض می‌شود.[3]

۴. امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با حضور و ظهور خود می‌تواند مایه اضمحلال دشمنان گردد؛ آن‌گونه‌که از نظر علمی، تابش بدون ابر و مستقیم خورشید، به جهت اشعه‌هایی که دارد، ضدّ عفونی‌کننده و از نظر فقهی نیز جزو مطهرات محسوب می‌شود؛ اما وجود امام معصوم علیه‌السلام در نظام آفرینش، مثل مغناطیس زمین است که با وجود نامریی‌بودن، همه قبله‌نماها و قطب‌نماهای کشتی‌ها،

---

۱. شیخ صدوق، **کمال الدین وتمام النعمة**، ج ۲، ص ۴۸۵.
۲. صدر الدین شیرازی، **شرح اصول الکافی**، ج ۱، ص ۴.
۳. عبدالله جوادی آملی، **عصاره خلقت درباره امام زمان** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ص ۸۵.

هواپیماها، عملیات‌های نظامی و... را به حرکت درمی‌آورد و از برکت آن، میلیون‌ها، بلکه میلیاردها انسان، جهت قبله یا مسیر مسافرت خود را پیدا می‌کنند و به مقصد می‌رسند.[۱]

جلوه‌های بهره‌مندی از امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

آنچه بیان شد، اصل کلی بهره‌مندی بشریت و جهان از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بود؛ ولی این بهره‌مندی در عرصه‌های متعدد نمود پیدا می‌کند که برخی از آنها عبارت‌اند:

۱. فیض‌رسانی

پروردگار، به عنوان فیاض مطلق، پدیدآورنده نظام آفرینش است؛ نظامی که هم در حدوث و هم در بقا، نیازمند فیض بی‌پایان خداوند است. از آنجا که آفریده‌ها قابلیت پذیرش این فیض را به صورت مستقیم ندارند، خداوند بین خود و آفریده‌ها، انسان‌هایی را به‌عنوان واسطه فیض در آفرینش و هم در استمرار وجود قرار داده است که از این واسطه‌ها، با عنوان «حجّت» یاد شده است. خداوند متعال، هستی و استمرار آن را به حجّت‌های خود بر زمین پیوند زده است؛ به‌گونه‌ای‌که نظام هستی و زندگی بر آن، منوط به وجود حجّت الهی است.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به امام علی علیه‌السلام فرمود: «**يَا عَلِيُّ لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَّاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْض**؛[۲] ای علی! اگر ما نبودیم، خداوند، آدم و حوّا را و بهشت و جهنم و آسمان و زمین را خلق نمی‌کرد.» بر این اساس است که امام صادق علیه‌السلام درباره حضور حجّت بر روی زمین می‌فرماید: «**لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ**؛[۳] اگر زمین بدون امام بماند، فرو می‌ریزد.» همچنین، ایشان فرمود: «**الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَبَعْدَ الْخَلْقِ**؛[۴] حجّت، پیش، همراه و پس از خلق است.»

آن حضرت، در سخنی دیگر به جزئیات بیشتری درباره وساطت در فیض اشاره کرده، می‌فرماید: «**بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَأَيْنَعَتِ الثِّمَارُ وَجَرَتِ الْأَنْهَارُ وَبِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَيَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ وَبِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَلَوْ لَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللَّهُ**؛[۵] به سبب ما، درختان میوه می‌دهند، میوه‌ها به ثمر

---

۱. همان.
۲. شیخ صدوق، **عیون اخبار الرضا** علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۶۲.
۳. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۱، ص ۱۷۹.
٤. همان، ص ۱۷۷.
۵. همان، ص ۱۴۴، ح ۲۳.

می‌رسند و رودها جاری می‌شوند و به سبب ما ابر آسمان می‌بارد و گیاهان از زمین می‌رویند. بـه بندگی ما خداوند پرستیده می‌شود و اگر ما نبودیم، هرگز خداوند پرسـتیده نمی‌شـد.» همچنـین، امام صادق علیه‌السلام از امام سجاد علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود: «ما پیشوایان مسلمانان و حجّت‌هـای خداوند بر جهانیان و امان اهل زمینیم؛ همچنان‌که سـتارگان، امـان اهـل آسـمان‌اند. مـا کسـانی هستیم که خداوند به‌واسطه ما رحمت خود را منتشر کند و برکات زمین را خـارج سـازد. اگـر مـا نبودیم، زمین اهلش را فرو می‌برد.»[1]

از رهگذر خاک سر کوی شما بـود　　هر نافه که در دست نسیم سـحر افتـاد

۲. هدایت معنوی

پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به‌عنوان حجّت‌های خداوند در نظـام هسـتی، دارای برکـاتی هسـتند؛ چـه زمانی که در میان مردم حضور دارند و چه زمانی که به سبب رفتـار مردمـان در پـرده غیبـت قـرار می‌گیرند؛ البته روشن است که بخشی از این آثار وجودی، مربـوط بـه آشـکاربودن امـام اسـت. ازاین‌رو، غیبت امام، سهمی در ازدست‌رفتن پاره‌ای از این آثار وجودی دارد و آن بخش، مباشرت او در هدایت ظاهری و برپایی حکومت و اجرای عدالت است؛ ولی هـدایت معنـوی و باواسـطه او، به‌وسیله نمایندگان ایشان برای بیان احکام و اجرای حکومت و عـدالت، بـه حـال خـود بـاقی است؛ زیرا وظـیـفه امام، تنها بیان صوری معـارف و راهنمـایی مـردم نیسـت. همان‌طورکـه امـام وظیفه راهنمایی ظـاهـری مـردم را بـر عـهـده دارد، هـمـچـنـان ولایـت و رهـبـری بـاطـنـی اعـمـال مردم بـر عـهـده ایشان است و اوسـت کـه حـیـات مـعـنـوی آنان را تـنـظـیـم می‌کنـد و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می‌دهد.

خـداونـد فـرماید: «**وَجَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنـا وَأَوْحَيْنـا إِلَـيْهِمْ فِعْـلَ الْخَيْـراتِ**؛[2] و آنـان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، [مردم را] هدایت می‌کردند و انجام کارهای نیک را به ایشـان وحی نمودیم.» همچنین، در آیه دیگر فرموده: «**وَجَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّـةً يَهْـدُونَ بِأَمْرِنـا**؛[3] و از آنـان امامان [و پیشوایانی] قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند.»

---

۱. شیخ صدوق، **کمال الدین وتمام النعمة**، ج ۱، ص ۲۰۷.
۲. انبیاء، آیه ۷۳.
۳. سجده، آیه ۳۴ .

از ایـن آیـات اسـتفاده می‌شود که امام علاوه بر ارشاد و هدایت ظاهری، دارای یک نـوع هـدایت و جذبه معنوی است که از سنخ عالم امر و تجـرّد می‌باشـد و به‌وسـیله حقیقـت و نـورانیـت و بـاطن ذاتش، در قلوب شایسته مردم تأثیر می‌نماید و آنها را به سـوی مـرتبـه کـمـال و غـایـت ایـجـاد جـذب می‌کـند.

بـدیـهی است که حضور و غیبت جسمانی امام، در این باب تأثیری ندارد و امام از راه بـاطن بـه نفوس و ارواح مردم اِشراف و اتصال دارد؛ هرچند از چشـم جسـمانی ایشـان پوشـید اسـت. در دعای ندبه می‌خوانیم: «**أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ**؛[1] کجاست سبب پیونـد بـین اهل زمین و آسمان؟»

هانری کُربن می‌گوید: «مذهب تشیّع، تنها مذهبی است که رابطه هـدایـت الهی را میـان خـدا و خلق برای همیشه نگه داشته و به طور مستمر، پیوستگی ولایت را زنده و پابرجـا مـی‌دارد... تنهـا مذهب تشیّع است که معتقد است نبوّت با حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خـتـم می‌شـود؛ ولـی ولایـت کـه هـمـان رابـطـه هـدایـت تـکمیلی است، برای همیشه زنده می‌ماند.»[2]

۳. پاسداری از دین

بی‌گمـان، پیشـوایان معصـوم علیهم‌السلام ادامه‌دهنـدگان مسـیر پیامبران‌انـد کـه مـردم، همـواره از زلال آموزه‌های ناب آنان بهره‌ها برده‌اند. ایشان در پاسداشت آموزه‌های الهی، از هیچ کوششی فروگذار نکرده‌اند؛ چنان‌که پس از رحلت جان‌سوز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، امام علی علیه‌السلام با تمام وجـود در ایـن مسـیر گام برداشت. جان‌فشانی فرزندان او در مسیر رشد و تعالی آموزه‌هـای دینـی، همگـی ایـن نقـش بی‌بدیل را در منظر انسان قرار می‌دهد و در زمان غیبت نیز، اگرچه دسترسی رودررو و بهره‌منـدی همه‌جانبه از امـام علیه‌السلام ممکـن نیسـت، امـا او در مسـئولیت خـود در نگهـداری از آیـین الهـی و آموزه‌های اسلامی، کوتاهی نخواهد کرد. ازاین‌رو، می‌توان گفت: امـام چـه آشـکار باشـد و چـه پنهان، حجّت خداوند بر روی زمین و برهان آشکار او در پاسداری از دین خدواند است.

امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «ای کمیل! زمین هیچ‌گاه از حجّت الهی خالی نیست که برای خدا بـا برهان روشن قیام می‌کند؛ چه آشکار و یا بیمناک و پنهان.»[3]

---

۱. سیدبن‌طاووس، **اقبال الأعمال**، ج ۱، ص ۲۹۷.

2. http://rahyafte.com

۳. سید رضی، **نهج البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۱۴۷، ص ۶۶۱؛ شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۱، ص ۱۷۹.

تردیدی نیست که استمرار مکتب تشیع، در گرو حمایت‌های آن امام پنهان بوده و هست. شیعه بر این باور است که آن حضرت همواره در عرصه‌های حساس و حوادث تعیین‌کننده، بسان دستی غیبی اراده‌های نقش‌آفرین را در جهت اصلاح امور، هدایت کرده است؛ «**بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دِينَهُ وَبِهِمْ يَعْمُرُ بِلَادَهُ وَبِهِمْ يَرْزُقُ عِبَادَهُ**؛[1] به‌واسطه ایشان است که خدای تعالی دینش را حفظ کرده، بلادش را آباد نموده، بندگانش را روزی می‌دهد.»

بر این اساس، امروزه اسلام که در مذهب تشیّع جلوه کرده، به دلیل وجود امامی که روح بلند و سینه گشاده‌اش مخزن اسرار الهی است، حفظ می‌گردد.

از جمله اقدامات ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در حفاظت از دین، یاری عالمان و فقیهان شیعه در استنباط احکام شرعی و بیان مسائل شرع مقدس است. حلّ مشکلات علمی و پاسخ به پرسش‌های عالمان دینی، نشان می‌دهد که امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از انحراف در دین جلوگیری می‌کند.

جماعتی از علما، از سید فاضل میرعلام حکایت کرده‌اند که ایشان گفت:

در یکی از شب‌ها در صحن حضرت علی علیه‌السلام گردش می‌کردم؛ دیدم شخصی از مقابل من به طرف حرم منور امیر مؤمنان می‌رود. وقتی نزدیک رفتم، دیدم استاد بزرگوارم، احمد اردبیلی رحمه‌الله است. من خود را از وی پنهان نگاه داشتم تا اینکه به طرف درب حرم آمد. در بسته بود؛ ولی به مجرد رسیدن او، در باز شد و او داخل حرم شد. شنیدم که سخن می‌گوید. مثل اینکه با کسی درِ گوشی حرف می‌زند؛ آنگاه از حرم بیرون آمد و در بسته شد. من هم از پشت سر او رفتم، تا از شهر نجف خارج شد و به سوی مسجد کوفه رفت. من دنبال او بودم؛ ولی او مرا نمی‌دید. همین‌که وارد مسجد کوفه شد، به طرف محرابی رفت که امیر مؤمنان علیه‌السلام در آنجا شهید شد. مدتی در آنجا ایستاد. سپس، برگشت و از مسجد بیرون آمد و آهنگ نجف کرد. من همچنان پشت سر او بودم تا اینکه رسیدیم نزدیک مسجد حنانه. در آنجا سرفه‌ام گرفت؛ به‌طوری‌که نتوانستم جلوی آن را بگیرم. وقتی صدای سرفه مرا شنید، برگشت و نگاهی به من کرد و مرا شناخت. پرسید: تو میرعلام هستی؟ گفتم: آری. گفت: اینجا چه می‌کنی؟ گفتم: از موقعی که شما وارد صحن مطهر شدید، تاکنون همه جا با شما بوده‌ام. شما را به صاحب این قبر مطهر

---

۱. شیخ صدوق، **کمال الدین وتمام النعمة**، ج ۱، ص ۲۵۹.

قسم می‌دهم، آنچه امشب بر شما گذشت، از اوّل تا آخر به من اطلاع دهید. گفت: می‌گویم! ولی به این شرط که تا من زنده‌ام، به کسی نگویی! وقتی به وی اطمینان دادم، فرمود: در پاره‌ای از مسائل علمی فکر می‌کردم و حلّ آنها برایم مشکل می‌نمود. به دلم گذشت که بروم خدمت امیر مؤمنان علیه‌السلام و حلّ آن مشکل را از آن حضرت بخواهم. موقعی که به درِ حرم رسیدم، چنان‌که دیدی، درِ بسته به رویم گشوده شد و داخل حرم شدم و از خداوند مسئلت نمودم که شاه ولایت جواب سؤالم را بدهد. ناگهان، صدایی از قبر منوّر شنیدم که فرمود: برو به مسجد کوفه و از قائم ما سؤال کن؛ زیرا او امام زمان توست. من هم آمدم پهلوی محراب، و آن حضرت را آنجا دیدم. مسئله خود را پرسیدم و حضرت جواب آن را مرحمت فرمود و اینک به منزل برمی‌گردم.[۱]

۴. امنیت

بر طبق روایات، وجود افراد مؤمن در بین مردم، منشأ خیر و برکت و موجب نزول باران و جلب منافع و دفع بسیاری از بلاها و خطرها از جامعه است؛ چنان‌که در تفسیر آیه ۲۵۱ سوره بقره از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «**إِنَ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا**؛[۲] به‌درستی که خداوند به‌واسطه نمازگزاران شیعه، بلا را از کسانی که نماز نمی‌خوانند، دفع می‌کند؛ زیرا اگر همه شیعیان نماز را ترک کنند، هلاک می‌گردند.»

واضح است که وقتی وجود افراد مؤمن در اجتماع، چنین برکتی را به همراه داشته باشد، برکات وجود حجّت خدا، به‌مراتب بیشتر خواهد بود؛ زیرا امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «ما کسانی هستیم که به‌واسطه ما آسمان بر فراز زمین نگهداری شده و زمین از هلاک‌نمودن اهلش منع گردیده است.» حضرت در ادامه می‌فرماید: «**وَبِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَتُنْشَرُ الرَّحْمَةُ وَتَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَلَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا.**»[۳]

در این فراز از بیان امام، به برکاتی دیگر اشاره گردیده و نزول باران و انتشار رحمت خدا و خروج برکات زمین، از آثار وجودی ائمه اطهار علیهم‌السلام شمرده شده است. این موضوع، یک اصل قرآنی

---

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۵۱، ص ۹۳۵.
۲. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص۴۵۱.
۳. شیخ صدوق، **کمال الدین وتمام النعمة**، ج ۱، ص ۲۰۷.

است؛ زیرا قرآن کریم می‌فرماید: «**وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَالْأَرْضِ وَلكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُون**؛[1] و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی [آنها حق را] تکذیب کردند. ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.»

نکته‌ای که از این آیه می‌توان استفاده نمود، این است که اهل شهرها و آبادی‌ها، تقوا را رعایت نکردند و حق را نیز انکار و تکذیب نمودند و سزاوار تنبیه و مجازات الهی گردیدند؛ اما در عین حال، مشاهده می‌کنیم که باران رحمت الهی ریزش می‌کند و برکات زمین از دل آن خارج می‌گردد و اهل زمین از آن بهره‌مند می‌شوند و این، امکان ندارد، مگر به‌واسطه وجود ائمه اطهار علیهم‌السلام که مظهر پرهیزکاری در زمین هستند. خداوند، نه تنها به جهت وجود آنان برکاتش را از اهل زمین دریغ نمی‌کند، بلکه بلاها و آفات را نیز به‌سبب کرامت و عظمت ائمه علیهم‌السلام در پیشگاهش، از اهل زمین برطرف می‌سازد و به انسان‌های گنهکار مهلت می‌دهد تا شاید به‌وسیله توبه، به سوی خدا بازگردند. حق تعالی می‌فرماید: «**وَما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ**؛[2] ولی [ای پیامبر!] تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد.»

جابربن‌یزید جعفی می‌گوید: درباره تفسیر این آیه به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: علت نیاز به پیامبر و امام چیست؟ حضرت فرمود: استوار ماندن جهان و تباه نشدن آن؛ زیرا خداوند، عذاب را از اهل زمین بر می‌دارد، مادامی که پیامبر و امام در آن باشد؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را عذاب نخواهند کرد.» و پیامبر نیز فرموده است: «ستارگان، موجب امنیت برای اهل آسمان هستند و اهل‌بیت من، موجب امنیت و امان برای اهل زمین.»[3]

۵. حفظ شیعیان

در برخی روایات، حفظ شیعیان، از جمله برکات وجودی امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شمرده شده است. شاید علت این مطلب، آن است که در طول دوران غیبت، شیعیان بیشتر در معرض خطر قرار گرفته‌اند و دشمن از هر طرف به آنان هجوم آورده است؛ چنان‌که آن حضرت در توقیع مبارک

---

۱. اعراف، آیه ۹۶.

۲. انفال، آیه ۳۳.

۳. شیخ صدوق، **علل الشرائع**، ج ۱، ص ۱۲۳.

خود به مرحوم شیخ مفید رحمه‌الله نوشته است: «**إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمُ اللَّأْوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمْ**؛[1] ما همیشه مراعات شما را می‌نماییم و به یاد شما هستیم؛ وگرنه دشواری‌ها و گرفتاری‌ها بر شما فرو می‌ریخت و دشمنان، شما را لگدمال می‌کردند.»

آیت‌الله العظمی نائینی می‌گوید:

در دوران جنگ جهانی اوّل و اشغال ایران توسط روس‌ها و انگلیسی‌ها، فشار و سختی ملت ایران به اوج خود رسید. شبی به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف متوسل شدم و با چشمانی گریان خوابیدم. در عالم رؤیا، دیوار بزرگی به شکل نقشه ایران دیدم که در حال سقوط است و عده‌ای زن و بچه زیر آن نشسته‌اند. وضعیت به قدری هولناک بود که در خواب فریاد کشیدم. در این حال، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آمدند و انگشت مبارکشان را به طرف دیوار گرفتند. دیوار سر جای خودش قرار گرفت. ایشان فرمودند: اینجا، خانه شیعه، خانه ماست، می‌شکند، خم می‌شود، خطر هست، ولی ما نمی‌گذاریم سقوط کند؛ نگهش می‌داریم.[2]

وجود ملکوتی و معصوم امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که از حال مردم آگاه است، در میان افرادی که اعتقاد به امامت وی دارند و او را از هرکس دیگر نسبت به خود مهربان‌تر و دلسوزتر می‌دانند، موجب دلگرمی و قوّت روحی برای آنهاست؛ به عبارت دیگر، وجود امام، نقطه اتکایی است برای بندگان خدا تا در هنگام مواجهه با حوادث هولناک، به ایشان پناه ببرند و به‌عنوان پناهگاهی چاره‌ساز و آرام‌بخش از وجود امام منتفع گردند و به تلاش و کوشش خویش در راستای نیل به اهداف الهی و اسلامی ادامه دهند. امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: «**كُنَّا إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْه**؛[3] ما در هنگام شداید و سختی‌های جنگ و محاربه با دشمنان خدا، به پیامبر پناه می‌بردیم. آن حضرت، از همه ما به دشمن نزدیک‌تر بود.»

بنابراین، در عصر غیبت، تنها پناهگاه و امید شیعیان، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

۶. امیدسازی و هدایت اجتماعی

اصولاً هر جامعه‌ای برای خود تشکیلات و سازمانی دارد و برای بقا و ادامه کار سازمان‌ها و نیل

---

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۲. محمدرضا باقی‌اصفهانی، **عنایات حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به علما و طلاب**، ص ۳۱۵.

۳. صبحی صالح، **نهج البلاغه**، ص ۵۲۰.

به هدف، وجود رهبر لازم است. هرگاه این رهبر در دل اجتماع باشد، وجود و مداخله‌اش در هدایت تشکیلات و سازمان‌ها لازم و ضروری خواهد بود؛ ولی هرگاه رهبر به عللی محبوس، تبعید و دور افتاده، یا مریض و بیمار باشد، وجود او برای پیگیری امور اجتماع و افراد، کافی خواهد بود؛ زیرا باز مردم به امید آن رهبر، دست به دست هم داده، کارها را ادامه می‌دهند. در طول تاریخ، در میان ملل زنده که قیام و نهضت‌هایی داشتند، برای این مطلب گواه فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد تا آن رهبر از حیات و زندگی برخوردار بوده، هرچند از نزدیک موفق به رهبری نمی‌شده، اما تشکیلات آن گروه، باقی و پایدار می‌مانده است؛ نمونه این امر، تبعید امام خمینی رحمه‌الله به خارج کشور بود؛ اما با این حال، مردم با انگیزه بسیار به فعالیت سیاسی و اجتماعی خود ادامه می‌دادند.

با این توضیح، درباره امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باید گفت: آیا اعتقاد به وجود امام زنده و ناظر که به امر الهی آماده برای نهضت است، در حفظ وحدت جمعیت و تشکیلات، به‌خصوص آماده‌کردن افراد برای قیام بر ضدّ جور استبداد، مؤثر نیست؟

بنابراین، اگر رهبر یک جنبش در میان مردم هم نباشد، وجود واقعی او می‌تواند الهام‌بخش معنوی و مایه امید، تحرّک و یادآوری گردد.[1] یادمان نمی‌رود که هنوز طنین صدای رزمندگان اسلام در دشت‌های جنوب و در کوه‌های غرب کشور به گوش می‌رسد که برای مقابله با دشمن و برای بیرون راندن آنها از میهن اسلامی، در دعاهای فردی و جمعی خود، نام مبارک امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را بر زبان جاری می‌ساختند و بدین وسیله، شعله امید را در دل خود فروزان نگاه می‌داشتند.

دعای هر روز مؤمنان در نماز و پس از آن به حضرت حجّت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، حضور پُرشور مردم در مراسم دعای ندبه، خواندن زیارت جامعه کبیره، حضور در مکان‌هایی که یاد و نامی از مولای ما امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌شود، همچون مساجد سهله و کوفه و جمکران و نیز در مکه، به‌ویژه در موسم حج، همگی نشان از توجه و امید آنان به آینده‌ای روشن دارد. همچنین، امروزه بی‌عدالتی در غالب نقاط جهان گسترده شده و جای پای ظلم را در همه جای کره زمین می‌توان دید. کشورهای بزرگ و قدرتمند و نیز سازمان‌های بین‌المللیِ یکسویه‌نگر،

1. www. porseman.net

خواست‌های دنیایی و غیرعادلانه خود را بر جهان تحمیل می‌کنند و قدرتی برای مقابله با آنان وجود ندارد. به‌راستی اگر اعتقاد به مصلح بزرگ در میان نباشد، دیگر هیچ‌گونه امیدی برای بشر باقی نخواهد ماند و تلاش‌های فردی و جمعی در مسیر برپایی قسط و عدل، متوقف خواهد شد.

مقام معظم رهبری، منتظران صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به آینده جهان امیدوار می‌داند و می‌فرماید: «منتظران صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به منوّرشدن چشم‌انداز زندگی بشر و پایان دوران ظلم و تجاوز امیدوارند و جنایات و ستم و تزویر سردمداران استکبار جهانی نمی‌تواند چشمه امید را در دل‌های آنان خاموش کند.»[1]

امیر مؤمنان علیه السلام برای خدا دو نوع حجّت معرفی می‌نمایند: یکی حاضر و آشکار و دیگری غایب و ناپیدا؛ آنجا که می‌فرماید: « **اللّهُمّ بَلَی لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلّهِ بِحُجّةٍ ، إمّا ظَاهِراً مَشْهُوراً ، و إمّا خَائِفاً مَغْمُوراً ، لِئَلّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللّهِ و بَيِّنَاتُهُ**؛[2] پروردگارا! روی زمین هیچ‌گاه از حجّت‌های تو خالی نمی‌ماند؛ حجت‌هایی که گاهی مرئی و آشکار، و گاهی از بیم مردم پنهان است؛ تا دلایل آیین الهی محو و نابود نشود.»

مقصود امام علی علیه السلام از حجّت خائف و مغمور، کسی جز پیشوای معصوم نیست که تاکنون بر اثر نبودن شرایط مساعد، در پس پرده غیبت به سر می‌برد و ان‌شاءالله روزی جهان مهیای قیام و نهضت آن حضرت خواهد شد.

---

1. www. porseman.net

۲. ابوالقاسم خوئی، **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة**، ج ۱۶، ص ۳۷؛ مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، ج ۱۸، ص ۱۷۰.

مجلس پانزدهم

فضایل امام حسن علیه‌السلام از منظر رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

یکی از مباحث مهم دینی که بایسته واکاوی است، بررسی ابعاد شخصیت امام حسن علیه‌السلام می‌باشد؛ زیرا شناخت زندگی سبط اکبر، بهترین الگوی زندگی است. ازسوی‌دیگر، شناخت امام، وظیفه شیعیان است و یکی از بهترین راه‌های شناخت امام حسن علیه‌السلام، بررسی سخنان و سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره ایشان است؛ چراکه حضرت جایگاه امام را از همه بهتر می‌داند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از ایشان به‌عنوان: امام، فرزند، هدیه الهی، ریحانه و روشنای قلب خود یاد نموده است.[1] این نوشتار، سعی می‌کند برخی فضایل امام حسن علیه‌السلام را از دیدگاه رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله تبیین کند.

نام‌گذاری الهی

هنگامی‌که امام حسن علیه‌السلام متولد شد، مادر بزرگوارش عرض کرد: ای علی! برایش نامی انتخاب

---

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. طبری آملی، **بشارة المصطفی لشیعة المرتضی**، ص ۱۹۹.

نما؛ اما ایشان فرمود: در این کار، از رسول خدا پیشی نمی‌گیرم. خبر به حضرت رسید و ایشان خود را به منزل علی علیه‌السلام رسانید و آن هدیه الهی را در آغوش گرفت و در گوش راستش اذان، و در گوش چپش اقامه گفت و آنگاه فرمود: نامی برایش انتخاب کرده‌اید؟ عرض کردند: در این کار، از شما پیشی نخواهیم گرفت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من هم در این امر از خدای متعال پیشی نمی‌گیرم. در این هنگام، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای رسول خدا! خدای متعال بر شما درود فرستاده و می‌فرماید: «**إِنَّ عَلِيّاً مِنْكَ بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسَى فَسَمِّهِ بِاسْمِ ابْنِ‌هارُونَ**؛ جایگاه علی نسبت به تو، چون جایگاه هارون نسبت به موسی است. پس، نام او را پسر هارون قرار ده.» اسم پسر هارون، شُبَّر بوده که در زبان عربی «حسن» گفته می‌شود. ازاین‌رو، نام او را «حسن» نهادند.[۱]

نام‌گذاری امام حسن علیه‌السلام، الگویی است برای ما تا فرزندانمان را با توجه به بافت فرهنگی و آموزه‌های دینی خود نام‌گذاری نماییم؛ زیرا از روش‌های مهم تربیت فرزند، انتخاب اسم خوب و زیبا برای اوست. نام زیبا، وسیله‌ای برای توجه به شخصیت فرزند بوده، خوبی و بدی آن، در شخصیت‌سازی فرزند اثرگذار است؛ اگر نام او خوب نباشد، سبب رنجش روحی و آزردگی خاطر کودک خواهد شد.[۲] ازاین‌رو، در روایات، یکی از حقوق فرزندان بر والدین، انتخاب نام پسندیده شمرده شده است. شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: ما فرزندانمان را با نام‌های شما و پدرانتان نام‌گذاری می‌کنیم. آیا این کار، نفعی برای ما دارد؟ حضرت فرمود: «آری، به خدا قسم! مگر دین، چیزی جز محبّت است.»[۳]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «هیچ نوزادی برای ما متولد نمی‌شود، مگر اینکه نخست نام او را «محمّد» می‌نامیم و پس از هفت روز، اگر خواستیم نامش را تغییر می‌دهیم؛ وگرنه همان نام را بر او می‌گذاریم.»[٤]

امروزه، متأسفانه برخی افراد، نام‌هایی برای فرزندان خویش انتخاب می‌کنند که خلاف فرهنگ اسلامی و ایرانی است.

---

۱. شیخ صدوق، **الأمالی**، ص۱۳۵.
۲. ر.ک: محمدجواد طبسی، **حقوق فرزند در مکتب اهل‌بیت** علیهم‌السلام، ص ۳۷.
۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۱۰۱، ص ۱۳۰.
٤. شیخ کلینی، **الکافي**، ج ۶، ص ۱۸.

تربیت الهی

از فضایل دیگر امام حسن علیه‌السلام، آن است که در خاندان وحی تربیت شد و مربیان وی بزرگانی همچون: پیامبر، علی و فاطمه علیهم‌السلام بودند. ازسوی‌دیگر، از آموزه‌های دینی استفاده می‌شود که اهل‌بیت علیهم‌السلام از رحم‌های مطهره به دنیا آمده‌اند: «**نُوراً فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَة...**.»[1] همین امور، سبب شد که امام مجتبی علیه‌السلام تمام کمال انسانی و الهی را کسب کند. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خداوند اسباط نبوت را به این دو (حسن وحسین) ختم نمود و نسل مرا از این دو قرار داد. کسی که شهرهای کفر را فتح می‌کند و زمین را پس از پُرشدن از جور و ستم، مملو از عدل می‌سازد، از نسل آنهاست. این دو، فرزندانی طاهر و مطهرند و سروران جوانان اهل بهشت‌اند... .»[2]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تربیت امام حسن علیه‌السلام تلاش بسیاری می‌کرد. گویند روزی مردی سبد خرمایی برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: این چیست؟ هدیه است یا صدقه؟ مرد پاسخ داد: صدقه است. فرمود: برای اصحاب صفه[3] ببر. در آن حال، امام حسن علیه‌السلام نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و بازی می‌کرد. به جهت کودکی، خرمایی برداشت و در دهان گذاشت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله متوجه شد و انگشت خود را داخل دهان او کرد و خرما را بیرون کشید و دور افکند و فرمود: ما خاندان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله صدقه نمی‌خوریم.[4]

واسطه فیض الهی

از دیگر فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام، این است که مایه نجات مردم، محل نزول رحمت و برکات الهی‌اند. این امر، امتیاز بزرگی است که تنها اهل‌بیت علیهم‌السلام از آن برخوردارند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امام علی علیه‌السلام فرمود: آنچه را املا می‌کنم، برای شریک‌های خود بنویس. حضرت علی علیه‌السلام عرض کرد: شریکان من چه کسانی هستند ای رسول خدا؟ فرمود: شریکانت، فرزندان تواند که امام هستند. به برکت وجود آنهاست که بر امّت من باران می‌بارد و در پرتو وجود آنها دعایشان

---

۱. ابن‌طاووس، **الإقبال الأعمال**، ج ۲، ص ۶۰۷.

۲. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۳۷، ص ۴۴.

۳. منظور گروهی از صحابه فقیر است که در سکوی سرپوشیده‌ای به نام «صفه» (مکان سایه‌دار) در مسجد پیامبر سکونت داشتند.

٤. ابن‌سعد، **الطبقات الکبری**، ج ۵، ص ۱۳.

مستجاب می‌گردد. خداوند به سبب آنها بلایا را از امّتم می‌گرداند و بـه برکـت وجـود ایشـان، از آسمان رحمت می‌بارد. این، نخستین ایشان است. در این لحظه، با دسـت بـه حسـن علیه‌السلام اشـاره کرد. سپس، به حسین علیه‌السلام اشاره کرد و فرمود: فرزندان او که امام‌اند.[۱]

امام صادق علیه‌السلام نیز فرمود: «**بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَأَيْنَعَتِ الثِّمَارُ وَجَرَتِ الْأَنْهَارُ وَبِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَيَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ وَبِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَلَوْ لَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللَّهُ**؛[۲]... بـه سـبب مـا، درختـان میـوه می‌دهند و میوه‌ها به ثمر می‌رسند و رودها جاری می‌شوند و به سبب ما ابـر از آسـمان می‌بـارد و گیاهان از زمین می‌رویند و به واسطه بندگی ما، خداوند پرستیده می‌شود و اگر مـا نبـودیم، هرگـز خداوند پرستیده نمی‌شود.

گرچه امروزه از سوی برخی از افراد، نامهربانی‌هایی علیـه اهـل‌بیـت علیهم‌السلام صـورت می‌گیـرد، امـا حقیقت این است که همه انسان‌های جهان مدیون اهل‌بیت علیهم‌السلام هسـتند؛ زیـرا اینـان سـر سـفره نعمت آن بزرگواران نشسـته‌اند. اگـر اینـان نبودنـد، انسـان‌ها مـورد رحمـت و فـیض الهـی قـرار نمی‌گرفتند. از سوی دیگر، هدایت و رستگاری مردم نیز در سایه هدایت اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌باشـد. اینان کشتی نجات بشر می‌باشند؛ چنان‌که زمخشری با ذکر روایتی از پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بـه ایـن مطلـب اشاره نموده است: «**فَاطِمَةُ بَهْجَةُ قَلْبِي وَابْنَاهَا ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَبَعْلُهَا نُورُ بَصَرِي وَالْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِهَا أُمَنَاءُ رَبِّي وَحَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ مَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ هَوَى**؛[۳] فاطمـه، عصـاره و خون قلب من است و پسران وی، میوه دل من می‌باشند و همسرش، نور چشم من است و امامان از فرزندان فاطمه، امین‌های خدای من هستند. آنان طناب آویختـه بـین خـدا و مـردم می‌باشـند. هرکس به آنان چنگ آویزد، نجات می‌یابد و هرکس از آنان روی‌گرداند، سقوط خواهد نمود.»

در این حدیث، فرزندان فاطمه علیهاالسلام ـ ازجمله امام حسن علیه‌السلام ـ امین‌های خدا و حبل‌اللّه (ریسـمان الهی) معرفی گردیده است. گرچه احادیث دیگری نیز به این مضمون وجود دارد، اما ویژگی ایـن روایت آن است که یکی از علمای بزرگ اهل‌سنّت، مانند زمخشری آن را نقل نموده اسـت؛ ایـن حدیث، به‌روشـنی بیـانگر فضـایل محـوری عتـرت اسـت و نیـز از امامـت فرزنـدان حضـرت فاطمه علیهاالسلام سخن می‌گوید که خاستگاه باور تشیع را شکل می‌دهد.

---

۱. شیخ صدوق، **الأمالي**، ص ۴۱۰.

۲. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. اسماعیل انصاری زنجانی، **الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهراء** علیهاالسلام، ج ۹، ص ۲۲۲.

دوستی

از دیگر ویژگی‌های مهمّ امام حسن علیه‌السلام، محبت رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله به وی می‌باشد. حضرت بارها به این امر تصریح کرده، بر آن پافشاری نموده است؛ تا آنجا که محبت به اهل‌بیت علیهم‌السلام را پاداش رسالت دانسته است.[1] در روایات متعددی نیز دوستی اهل‌بیت علیهم‌السلام، به‌خصوص محبت به حسنین علیهما‌السلام، محبت به شخص رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شمرده شده است و گاهی فقط دوستی امام حسن علیه‌السلام، دوستی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به حساب آمده است.

زیدبن‌ارقم می‌گوید: نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد نشسته بودم که فاطمه زهرا علیهاالسلام درحالی‌که حسن و حسین علیهما‌السلام با وی بودند، از منزل خود خارج شد و به سوی خانه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت. آنگاه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سر مبارکش را به سوی من بلند کرد و فرمود: «**وَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي**؛[2] هرکس اینها را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هرکس ایشان را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است.» همو فرمود: «هرکس آن دو را دوست بدارد، همانا مرا دوست داشته و هرکس آن دو را دشمن بدارد، همانا مرا دشمن داشته است.»[3]

پس از شهادت علی علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام بر منبر رفت و با مردم سخن گفت. مردی از میان جمعیت برخاست و گفت: من خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدم که حسن را بر دامن خود نشانده بود و می‌فرمود: هرکس مرا دوست دارد، باید که او (حسن) را دوست بدارد! حاضران این موضوع را به غایبان برسانند. اگر فرمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نبود، در این باره به هیچ‌کس سخنی نمی‌گفتم. سپس، در جای خود نشست.[4]

در این احادیث، به امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دو معیار مهم سفارش شده است:

اوّل: دوستی امام حسن علیه‌السلام، دوستی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دانسته شده و در نتیجه، هرکه دوست‌دار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد، باید دوست‌دار امام حسن علیه‌السلام نیز باشد.

دوم: بغض و دشمنی با امام حسن علیه‌السلام، بغض و دشمنی با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شمرده شده است.

این دو معیار، خط بطلانی است بر خلفای بنی‌امیّه و مانند آنها، مثل وهابیت که در طول تاریخ

---

۱۳. شورا، آیه ۲۳: «قُلْ لا أَسْئَلُكمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى.»

۲. شیخ صدوق، **کمال الدین وتمام النعمة**، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳. ابن‌شهرآشوب، **مناقب آل أبي‌طالب** علیه‌السلام، ج ۳، ص ۳۸۲.

٤. ابن‌سعد، **الطبقات الکبری**، ج ۵، ص ۱۲.

عَلَم دشمنی با اهل‌بیت علیهم‌السلام را به دوش کشیده‌اند. ازاین‌روست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به سزای بغض امام حسن علیه‌السلام نیز اشاره نموده است. ابن‌عباس می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در شب معراج دیدم که بر در بهشت نوشته بود: «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ حَبِيبُ اللَّهِ، الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ، فَاطِمَةُ أَمَةُ اللَّهِ، عَلَى بَاغِضِهِمْ لَعْنَةُ اللَّه**؛[1] معبودی جز خدا نیست. محمد رسول خدا، و علی حبیب خدا، و حسن و حسین برگزیده خدا، و فاطمه کنیز خدا می‌باشند. کسانی که بغض آنها را داشته باشند، لعنت خداوند بر آنها باد.»

علم الهی

از جمله کسانی که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت نقل می‌کند، امام حسن علیه‌السلام است. ایشان در حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ده سال داشت و با دریافت گفته‌های پیامبر که گاهی آیات وحی و گاهی روایات بود، آنها را کسب نموده، به دیگران انتقال می‌داد.

امام حسن علیه‌السلام با شنیدن آیاتی که بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود می‌آمد، بی‌درنگ به منزل آمده و آنها را برای مادرش فاطمه زهرا علیهاالسلام قرائت می‌کرد. این مسئله، باعث تعجب امیر مؤمنان علیه‌السلام شده بود. آورده‌اند که امام مجتبی علیه‌السلام هفت ساله بود که به همراه پیامبر در مسجد حضور می‌یافت و آنگاه که آیات جدید بر او نازل می‌شد، همان‌ها را از زبان جدش می‌شنید و آنگاه که به خانه بازمی‌گشت، برای مادرش فاطمه تلاوت می‌کرد؛ به‌گونه‌ای‌که هرگاه امیر مؤمنان وارد خانه می‌شد، ملاحظه می‌کرد آیات جدیدی که بر پیامبر نازل گردیده، نزد فاطمه است. وقتی ماجرا را از آن حضرت جویا می‌شد، فاطمه می‌فرمود: از فرزندت حسن شنیدم. بدین جهت، روزی علی علیه‌السلام زودتر به خانه آمد و از دید فرزندش پنهان گشت تا آیات جدید را که بر پیامبر نازل شده، بار دیگر از فرزندش بشنود. امام حسن علیه‌السلام وارد خانه شد و همین‌که خواست آیات قرآن را برای مادرش بخواند، زبانش به لکنت افتاد و از خواندن سریع باز ماند. مادرش شگفت‌زده شد. امام حسن علیه‌السلام گفت: مادر، تعجب نکن! گویا شخصیت بزرگی در خانه است که با شنیدن سخنانم، مرا از سخن‌گفتن بازمی‌دارد. در این هنگام، امیر مؤمنان علیه‌السلام از محل اختفا بیرون آمد و فرزندش حسن را در آغوش گرفت و بوسید.[2]

---

۱. شیخ طوسی، **الأمالي**، ص ۳۵۵.

۲. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۴۳، ص ۳۳۸.

کسب علم امام حسن علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ازیک‌سو، و عنایت علم خدادادی ازسوی‌دیگر، سبب شد که امام به بالاترین مقام علمی برسد. حذیفةبن‌یمان نقل کرده است: روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اطراف مدینه به همراه گروهی از اصحاب، همانند علی علیه‌السلام، نشسته بود که امام حسن علیه‌السلام به نزد آنها آمد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نظری به او انداخت و فرمود: این جبرئیل است که حسن را راهنمایی می‌کند و این میکائیل است که وی را محافظت می‌نماید. این حسن، فرزند و نفس پاک و یکی از اضلاع من است. پدر به فدای این حسن باد!

سپس، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برخاست و ما هم برخاستیم. آنگاه حضرت دست امام حسن علیه‌السلام را گرفت و به راه افتاد و ما نیز با حضرت راه افتادیم و بعد فرمود: این حسن، بعد از من راهنمای مسلمانان هدایت‌شده خواهد بود. این حسن، هدیه پروردگار عالم به من است. این حسن، از من خبر می‌دهد. آثار و دین مرا به مردم معرفی کرده، سنّت مرا زنده می‌کند.

هنوز سخن پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تمام نشده بود که عربی بادیه‌نشین، درحالی‌که عصای خود را به زمین می‌کشید، به سوی ما آمد. وقتی چشم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او افتاد، فرمود: این مرد که می‌آید، سخن خشنی به شما می‌گوید. وی درباره اموری از شما جویا خواهد شد. هنگامی که عرب وارد شد، بدون اینکه سلام کند، گفت: کدام‌یک از شما محمد است؟ ما گفتیم: منظور تو چیست؟ در این هنگام، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آرام باشید! آنگاه او گفت: ای محمد! من قبلاً کینه تو را در دل داشتم و اکنون که تو را دیدم، کینه تو را بیشتر در دل گرفتم. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله لبخندی زد؛ ولی ما خواستیم او را تنبیه کنیم؛ اما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ساکت باشید! سپس عرب گفت: ای محمد! تو گمان داری که پیامبری؟ در صورتی که به انبیا دروغ می‌بندی و هیچ دلیل نداری؟ رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چه منظوری داری؟ گفت: اگر دلیل داری، بیاور! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آیا دوست داری یکی از اعضای من به تو خبر دهد؟ او گفت: مگر عضو انسان هم سخن می‌گوید؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آری. سپس، حضرت به امام حسن علیه‌السلام فرمود: برخیز [و با او گفت‌وگو کن] او به امام حسن علیه‌السلام به نظر حقارت نگریست و گفت: پیامبر خودش برنمی‌خیزد و کودکی را بلند می‌کند تا با من سخن گوید! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: حسن جواب تو را خواهد گفت. امام حسن علیه‌السلام بر آن مرد سبقت گرفت و فرمود: آرام باش! آنگاه این اشعار را سرود.

«تو از شخصی کودن و فرزند کودن نپرسیدی؛ بلکه از شخص دانشمندی جویا شدی و تو بسیار نادانی. اگر تو نادانی، شفای نادانی تو نزد من است؛ مادامی که شخص سؤال‌کننده بپرسد. تو از

دریای علمی پرسش می‌کنی که دلوها نمی‌توانند آن را تقسیم کنند. این علم و دانش، ارثی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله [نزد ما] به یادگار نهاده است.»

سپس، حضرت ادامه داد: گرچه تو زبان‌درازی نمودی و از حدّ خویشتن تجاوز کردی، ولی در عین حال، با خواست خدای علیم، با ایمان کامل بازخواهی گشت.

آن مرد پس از اینکه لبخندی زد، گفت: چه می‌گویی؟ امام حسن علیه السلام به او فرمود: آری، تو با قوم خود گرد آمده، به گفت‌وگو پرداختید و گمان کردید محمد صلی الله علیه و آله بدون فرزند است و بیشتر عرب کینه وی را در دل دارد و کسی نیست که خون‌خواه محمد باشد. تو گمان کردی که کشنده محمد خواهی بود و پول خون آن حضرت را قبیله‌ات خواهند داد. نفس تو، تو را به این عمل وادار کرد. تو عصای خود را به دست گرفته‌ای که با آن، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بکشی؛ ولی این کار برای تو دشوار شد و چشمت این بینایی را نداشت و تو اکنون بدین منظور نزد ما آمده‌ای که مبادا این راز فاش شود؛ اما به طرف خیر آمده‌ای. من اکنون تو را از سفری که آمده‌ای، آگاه می‌کنم. تو در هوای روشنی از خانه خارج شدی که ناگاه باد بسیار شدیدی وزید و تاریکی آسمان را فرا گرفت. آنگاه تو نظیر یک اسب شدی که اگر جلو برود، گردنش زده می‌شود و اگر برگردد، پی خواهد شد. صدای پای هیچ‌کس و هیچ‌زنگی را نمی‌شنیدی. ابرها بر تو احاطه نموده و ستارگان از نظرت غایب شده بودند. راه را به وسیله ستاره‌ای که طلوع کرده و با دانشی که راهنما باشد، پیدا نمی‌کردی. هرگاه مقداری راه طی می‌کردی، می‌دیدی در یک بیابان بی‌پایان هستی. هرچه بر خود اجحاف می‌نمودی و بر فراز تپه و بلندی می‌رفتی، می‌دیدی راه خود را دور کرده‌ای. بادهای شدید می‌خواستند تو را از پای درآورند. یک باد صرصر و برق جهنده‌ای را در راه دیدی و تپه‌های آن بیابان، تو را به وحشت انداخته، سنگریزه‌ها تو را خسته کرده بودند. وقتی به خود آمدی که دیدی نزد ما آمده‌ای و چشمت به جمال ما روشن و قلبت باز و آه و ناله‌ات برطرف شد.

اعرابی گفت: ای پسر! این مطلب را از کجا می‌گویی؟ تو زنگ قلب مرا زدودی. گویا تو با من بوده‌ای. هیچ موضوعی از من نزد تو مخفی نیست. گویا علم غیب داری؟ سپس عرض کرد: اسلام چیست؟ امام حسن علیه السلام فرمود: «**اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه.**»

آن اعرابی اسلام آورد و آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله قسمتی از قرآن را به وی آموخت. او گفت: ای رسول خدا! اجازه می‌دهی من نزد قبیله‌ام بازگردم و ایشان را از حادثه آگاه کنم؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او

اجازه داد. او رفت و با گروهی از قبیله خویش گفت‌وگو کرد و بیشتر آنها اسلام آوردند. پس از این حادثه، هرگاه نظر مردم به امام حسن علیه‌السلام می‌افتاد، می‌گفتند: به حسن مقامی داده شده که به هیچ‌کس از مردم داده نشده است.[۱]

شهامت و شجاعت

از خصوصیات مهمّ امام حسن علیه‌السلام، شجاعت است. متأسفانه برخی تصور کردند که شجاعت امام حسن علیه‌السلام کمتر از امامان دیگر بود و در میدان نبرد، شجاعت لازم را نداشت و به همین جهت، زمام امور را به معاویه سپرد. این، پنداری باطل است. امام علی علیه‌السلام فرمود: «**اَلسَّخاءُ وَالشَّجاعَةُ غَرائِزُ شَریفَةٌ، یضَعُهَا اللّه سُبحانَهُ فیمَن أحَبَّهُ وَامتَحَنَهُ**؛[۲] سخاوت و شجاعت، خصلت‌های والایی هستند که خداوند سبحان آن دو را، در وجود هرکس که دوستش داشته و او را آزموده باشد، می‌گذارد.»

البته این نیاز، تا حدود بسیاری به مسئولیت افراد بستگی دارد و هرچه مسئولیت خطیرتر باشد، نیاز به دریادلی بیشتر است. به همین رو، رهبر جامعه باید دریادل‌ترین باشد تا در اقدامات و تصمیم‌گیری‌های خُرد و کلان، از خطرات احتمالی واهمه نداشته باشد. ازاین‌رو، در متون اسلامی، شجاعت همچون علم، از ویژگی‌های رهبری شمرده شده است. امام علی علیه‌السلام فرمود: «**وَالْامامُ یجِبُ أنْ یکونَ عالِماً لا یَجْهَلُ وَشُجاعاً لا ینْکل**؛[۳] امام، باید دانشمندی دانا و شجاعی نترس باشد.»

ناگفته نماند که معنای شجاعت، تنها جنگ‌نمودن در میدان نبرد نیست؛ گاهی مصداق شجاعت، در تصمیم‌گیری کلان و فداکردن مصالح و آبروی فردی برای عموم مردم است. رعایت این امر، شجاعانه و خردمندانه‌ترین استراتژی‌ای است که از سوی رهبران دل‌سوز اتخاذ می‌شود؛ زیرا آنان هیچ‌گاه مصالح عمومی را فدای مصالح فردی و گروهی نمی‌کنند. امام حسن علیه‌السلام نیز برای جلوگیری از خون‌ریزی، حفظ اسلام و رعایت مصالح مسلمانان، تن به صلح داد؛ چنان‌که خود فرمود: «من صلح را پذیرفتم تا از خون‌ریزی جلوگیری کنم... .»[٤] این در

---

۱. همان، ص ۳۳۳ ـ ۳۳۴.

۲. تمیمی آمدی، **غرر الحکم ودرر الکلم**، ج ۲، ص ۵۶.

۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۲۵، ص ۱۷۲.

٤. رسول جعفریان، **حیات فکری و سیاسی امامان شیعه**، ص ۱۵۵.

حالی است که صلح امام علیه‌السلام خاری در چشم و استخوانی در گلوی آن بزرگوار بود. عبدالحسین شرف‌الدّین می‌نویسد: «صلح امام حسن علیه‌السلام با معاویه، از دشوارترین حوادثی بود که امامان اهل‌بیت علیهم‌السلام پس از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از ناحیه این امت بدان دچار شدند. امام حسن علیه‌السلام با این صلح، آن‌چنان محنت طاقت‌فرسایی را متحمل شد که هیچ‌کس جز به کمک خدا قادر بر تحمل آن نیست؛ لیکن او از این آزمایش... سربلند و پیروز بیرون آمد.» نمونه این شجاعت را می‌توان در امام راحل جست‌وجو کرد که از پذیرش قطعنامه ۵۹۶، با تعبیر نوشیدن زهر یاد کرد.

بنابراین، چگونه امکان دارد امام حسن علیه‌السلام که امام و رهبر جامعه است، شجاع نباشد. تصمیم‌گیری امام مبنی بر صلح، مصداق بارز شجاعت است؛ زیرا صلح ایشان، مذمت و زخم‌زبان‌های بسیاری را در پی داشت؛ چنان‌که بعد از صلح، برخی حضرت را مذلّ مؤمنین خواندند. بنابراین، بردباری در برابر اهانت‌ها و مشکلات، مهم‌ترین مصداق شجاعت است. امام علی علیه‌السلام فرمود: «**وَالْصَّبْرُ شَجاعَةٌ**؛ صبر، گونه‌ای از شجاعت است.»

شاید بر این اساس باشد که پیامبر فرمود: «**ابْنَايَ هَذَانِ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا**؛[1] این دو فرزندم، حسن و حسین، هر دو امام‌اند؛ خواه قیام کنند و یا سکوت نمایند.» مهم‌تر از همه اینکه صلح امام فواید ارزشمندی داشت. ازاین‌رو، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**وَ إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ بَيْنَ فِئَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِين**؛[2] خداوند به دست او، بین دو گروه مسلمان، صلح برقرار خواهد کرد.»

امام حسن علیه‌السلام حتی بعد از صلح نیز شجاعت و شهامت خود را به نمایش گذاشت. معاویه در زمان خلافت خود با دسیسه‌های گوناگون بر مناطق اسلامی مسلط شده بود؛ آن‌گونه‌که خود را بی‌رقیب می‌دانست؛ چراکه حضرت علی علیه‌السلام به شهادت رسیده بود و امام حسن علیه‌السلام را نیز در مدینه به انزوا کشانده بودند. در این ایام، معاویه سفری به حجاز کرد و در این سفر، به مدینه وارد شد و در مسجد سخنرانی کرد. هنگام سخنرانی، به ناسزاگویی و دهن‌کجی به مقام امام علی علیه‌السلام پرداخت. امام حسن علیه‌السلام در بین سخنرانی معاویه، برخاست و پس از حمد و ثنا فرمود: خداوند هیچ پیامبری را به پیامبری مبعوث نکرد، مگر اینکه در دودمان او وصی قرار داد و هیچ پیامبری نبود، مگر اینکه دشمنی از مجرمان داشت و بی‌گمان، علی علیه‌السلام وصیّ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و من پسر همین علی علیه‌السلام هستم؛ اما تو [ای معاویه!] پسر صخر هستی و جدّ تو، حرب است؛ ولی

---

۱. شیخ مفید، **الإرشاد**، ج ۲، ص ۳۰.

۲. ابن سعد واقدی، **الطبقات الکبری**، ج ۱۰، ص ۲۵۷.

جدّ من، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. مادر تو، هند است و مادر من، حضرت فاطمه علیهاالسلام است. جدّه من، حضرت خدیجه علیهاالسلام است و جدّه تو، نثیله است[1]؛ «**فَلَعَنَ اللَّهُ أَلْأَمَنَا حَسَباً وَأَقْدَمَنَا كُفْراً وَأَخْمَلَنَا ذِكْراً**؛[2] پس، خداوند لعنت کند آن کس را که در بین ما از نظر حسب و شرافت خانوادگی پست است و پیشتاز کفر بوده و غافل از یاد خدا است.» همه حاضران در مسجد گفتند: آمین. معاویه سرافکنده شد و سخن خود را دیگر ادامه نداد و از منبر پایین آمد.

مظلومیت

یکی از ابعاد زندگی امام حسن علیه‌السلام، مظلومیت ایشان است؛ زیرا در زمان حیات و بعد از شهادت، به حضرت اهانت شد و جنازه ایشان را تیر باران نمودند. از همه مهم‌تر اینکه مردم چندان با مظلومیت ایشان آشنا نیستند. همین امر، سبب شده است که عزاداری برای ایشان کمتر انجام شود. این، در حالی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مظلومیت و شهادت ایشان خبر داد و از پیروان خویش خواست برای امام حسن علیه‌السلام گریه کنند و به زیارت ایشان بروند. حضرت فرمود: «... هنگامی که من به حسن نظر کردم، به یاد آن مصایب و سختی‌ها افتادم که بعد از من خواهد دید! وضع حسن همچنان خواهد بود، تا اینکه به وسیله زهر کشته خواهد شد. در همان موقع است که ملائکه و آسمان‌های هفت‌گانه برای شهادت و هر چیز برای مظلومیت حسن گریه می‌کنند؛ حتی پرندگان هوا و ماهیان دریا. هرکسی برای حسنم گریه کند، چشمش در آن روزی که چشم‌ها کور می‌شوند، نابینا نخواهد شد. کسی که برای او غمگین شود، قلبش در آن روزی که همه قلب‌ها محزون می‌گردند، اندوهناک نخواهد شد. هرکسی حسنم را در بقیع زیارت کند، قدم او در آن روزی که قدم‌ها در صراط می‌لغزند، لغزش نخواهد یافت.»[3]

---

۱. هند و نثیله، به ناپاکی مشهور بودند.
۲. طبرسي، **إحتجاج**، ج ۱، ص ۲۸۲.
۳. شیخ صدوق، **الأمالي**، ص ۱۱۵.

مجلس شانزدهم

آداب و شرایط مراسم شادی در اسلام

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سبحانی‌نیا*

اشاره

یکی از مباحثی که در سال‌های اخیر با توجه به جنبه‌های مثبت زندگی مورد بررسی قرار گرفته، موضوع شادی است. انسان بر اثر حوادث یا کار و فعالیت‌های روزانه و حرکت در پیچ‌وخم‌های دشوار زندگی، دچار خستگی و ملال می‌شود و برای رهایی از این افسردگی، باید بخشی از اوقات خویش را به شادی و تفریح اختصاص دهد. در حقیقت، یکی از شاخص‌ها و علامت‌های مهمّ سلامت روانی در جامعه، میزان شادی و نشاط افراد آن است. برای شادی‌کردن، بهانه‌های بسیاری وجود دارد که مهم‌ترین آنها شرکت در مراسم عروسی خود یا دوستان و اطرافیان است.

انجام تشریفات عروسی، به‌طوری‌که خاطره‌انگیز و شادی‌آفرین باشد، آرزوی هر عروس و دامادی است؛ با این حال، در مراسم عروسی با برخی افراط و تفریط‌ها مواجهیم. عده‌ای مراسم عروسی خود را با روشی کاملاً نامتناسب برگزار می‌کنند. متأسفانه، وضعیت مراسم عروسی در

* عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان.

جامعه، به‌گونه‌ای است که برای بعضی از مؤمنان، برگزاری مراسم عروسیِ خالی از گناه، به صورت یک آرمان در آمده است.

اگر مراسم عروسی و جشن و سُرور، کنترل‌شده و هدفمند باشد، نه تنها مورد مخالفت دین نیست، بلکه از اموری است که می‌تواند اسباب رضایت الهی را نیز فراهم آورد. برای برگزاری جشن عروسی شاد و خداپسندانه، می‌توان ابتکار به خرج داد و از طرح‌های جایگزین استفاده کرد.

تعریف شادی

«شاد» در لغت، به معنای: خشنود، خوشحال، خوش‌وقت، بی‌غم، خوش و خرّم زیستن و زندگی‌کردن است و «شادی» هم به معنای: شادمانی، خوشحالی و خوش‌دلی آمده است.[۱]

علم روان‌شناسی تعریف‌های مختلفی از نشاط ارائه کرده که در اینجا تنها به یک تعریف از شادی اشاره می‌کنیم: «شادی، احساس مثبتی است که از حسّ ارضا و پیروزی به دست می‌آید. شادی، عبارت است از مجموع لذت‌ها، منهای دردها... . شادی، ترکیبی از عاطفه مثبت بالا و عاطفه منفی پایین است.»[۲]

مفهوم شادی بارها با الفاظ مختلف در قرآن کریم بیان شده است. این مفهوم در مجموع، ۲۵ بار با تعابیر مختلفی همچون: «فرح»، «فرحوا»، «تفرّح»، «فرحون» و «فرحین» در قرآن آمده و به معنای خوشحالی، سلامت، شادمانی و مسرّت ترجمه شده است.[۳]

ضرورت شادی

شادی برای انسان، امری ضروری است. در سایه شادی و نشاط، زندگی معنا و مفهوم خاصی پیدا می‌کند و دل‌ها به هم نزدیک، و ترس و بدگمانی و ناکامی و نگرانی بی‌اثر می‌گردد. شادی، نه تنها بر روح و روان انسان تأثیر می‌گذارد، بلکه جسم او را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به‌طوری‌که گفته‌اند: حتی قادر است از رشد و نموّ بیماریِ سرطان که در حالت مخفی است،

---

۱. حسن عمید، **فرهنگ فارسی عمید**، ذیل واژه «شادی».

۲. ابوالفضل طریقه‌دار، **شرع و شادی**، ص ۲۴؛ جان مارشال ریو، **انگیزش و هیجان**، ص ۳۶۷.

۳. محمود لقمانی، **نگاهی نو در آیینه معارف به خنده، شوخی و شادمانی**، ص ۱۸.

پیشگیری کند.[۱] ارسطو می‌گوید: «شادی، بهترین چیزهاست و آن‌قدر اهمیت دارد که سایر چیزها برای کسب آن هستند.»[۲]

اسلام و شادی

ارمغان دین برای بشر، شادی، بهجت و سُرور به معنای واقعی و عمیق آن می‌باشد. دین، هم بشر را با شادی حقیقی آشنا کرده و هم راه رسیدن و بهره‌مندی کامل از آن را پیش روی او نهاده است. برخلاف عقیده برخی که اسلام را دین غصه و گریه معرفی می‌کنند، باید گفت که این آیین به تمامی نیازهای روحی و جسمی انسان توجه دارد و داشتن نشاط و روحیه شاد را لازمه یک زندگی موفق می‌داند. در دستورات آسمانی اسلام، نکته‌های ارزشمندی در خصوص ایجاد شادی و نشاط آمده است؛ مانند: ثواب تبسّم‌زدن بر دیگران، تأکید بر پوشیدن لباس‌های شاد، استعمال بوی خوش، دیدار با دوستان، نظافت و پاکیزگی، مسافرت و تفریح، حضور در طبیعت و شوخ‌طبعی و مزاح.

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «**اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ وَسَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ وَسَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَالثِّقَاتِ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَيُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَسَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلَذَّاتِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَبِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثَةِ سَاعَات**؛[۳] کوشش کنید اوقات شبانه‌روز شما چهار ساعت (قسمت) باشد: ساعتی برای عبادت و خلوت، ساعتی برای تأمین معاش، ساعتی برای معاشرت با برادران و ساعتی را هم به انجام تفریح و لذت‌های حلال اختصاص دهید. به وسیله مسرّت و شادیِ ساعت تفریح است که نیروی انجام وظایف اوقات دیگر را می‌یابید.»

در این حدیث، علاوه بر اهمیت‌دادن به شادی و سُرور، به تأمین معاش یا کار و اوقات فراغت و روابط اجتماعی هم اشاره شده است که از عوامل مؤثّر بر شادمانی هستند. حضرت علی علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «**إنّ هذِهِ الْقُلوبَ تَمَلُّ كَما تَمَلُّ الْأبْدانُ فَابْتَغوا لَها طَرائِفَ الْحِكَمِ**؛[٤] دل‌ها مانند بدن‌ها

---

۱. نشریه **پیوند**، ش ۲۹۷، ص ۳۳.
۲. مایکل آیزنک، **روان‌شناسی شادی**، ص ۱۲.
۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۵، ص ۳۲۱.
٤. صبحی صالح، **نهج البلاغه**، حکمت ۹۱.

خسته می‌شوند. پس، [برای رفع خستگی آنها] حکمت‌های تازه بجویید.»

معیار و قلمرو شادی

البته شادی و نشاط نیز همچون همه رفتارهای انسان نمی‌تواند بدون معیار، ضابطه و حدّ و مرز باشد؛ زیرا بر اساس جهان‌بینی الهی، هدف نهایی خلقت انسان، رسیدن به کمال و سعادت حقیقی است. ازاین‌رو، برای این هدف نهایی، هر پدیده‌ای که با انسان ارتباط پیدا می‌کند، دارای حدود، شرایط و اقتضائاتی است و بر این اساس، موضوع سفارش و تأکید یا نهی و تحذیر دین واقع می‌شود. شادی و نشاط نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست. اگر اسلام شادی را ضروری می‌داند، در جای دیگر، به مراقبت نفس و محاسبه اعمال دستور می‌دهد تا هر میلی، در جهت مثبت و هدفمند خود به حرکت درآید و به بیراهه نرود. با بررسی آموزه‌های دینی می‌توان گفت که اسلام، نگاهی متعالی به شادی دارد و شرایط و محدودیت‌هایی را نیز برای آن بیان کرده است؛ از جمله، پرهیز از: «گناه»، «اذیت و آزار دیگران»، «نکوهش و استهزای دیگری» و «لهو و لعب».[1]

مراسم عروسی

مراسم عروسی، مراسم بزرگداشت و تبلیغ سنّت حسنه ازدواج است که اسلام نیز روی آن پافشاری دارد. در روایات وارد شده است، یکی از مواردی که ولیمه‌دادن و دعوت مردم به غذا بسیار مستحب است، هنگام عروسی است. در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام چنین نقل شده است: «**إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْعُرْسُ وَيُبْغِضُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الطَّلَاق**؛[2] خداوند خانه‌ای را که در آن عروس و عروسی هست، دوست دارد و خانه‌ای را که در آن طلاق رخ می‌دهد، دوست ندارد.»

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**يُفَتَّحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَةِ فِي أَرْبَعِ مَوَاضِعَ عِنْدَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَعِنْدَ نَظَرِ الْوَلَدِ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَعِنْدَ فَتْحِ بَابِ الْكَعْبَةِ وَعِنْدَ النِّكَاح**؛[3] درهای رحمت آسمان در چهار مورد باز می‌شود: ۱. هنگام بارش باران؛ ۲. موقعی که فرزندان با رحمت و رأفت به چهره پدر و مادر خویش می‌نگرند؛ ۳. لحظه‌ای که درِ کعبه را باز می‌کنند؛ ۴. در مراسم عقد و ازدواج.»

---

۱. خداداد شمس‌الدینی، «معیار و شرایط شادی در اسلام»، مجله فرهنگ کوثر، ش ۷۷، ص ۳۲ به بعد.
۲. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۶، ص ۵۴.
۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱.

از سوی دیگر، در روایات سفارش شده است که مراسم عروسی را بـه مـردم اعـلام کنیـد و آن را مخفیانه برگزار نکنید. پیـامبر ﷺ فرمـود: «**أَسْـنِدُوا النِّكَـاحَ وَأَعْلِنُـوهُ بَيْـنَكُم**؛[1] ازدواج را بـه ثبـت برسانید و آشکارا برگزار کنید.»

در اینجا به بررسی بایدها و نبایدهای مجالس عروسی از نظر اسلام می‌پردازیم:

الف. نبایدهای مجالس عروسی

متأسفانه، بعضی از مردم، حتی قشر به‌اصطلاح مذهبی، به بهانـه اینکـه یـک شـب، هـزار شـب نمی‌شود و در عروسی باید شاد بود، برای شادی در مراسم ازدواج حدّ و مرزی قائـل نمی‌شـوند. در واقع، خیلی از مجالس عروسی تبدیل به مراسمی برای پایکوبی‌های غیراخلاقی شده اسـت؛ غافل از اینکه شادی واقعی و لذت و خوشی زنـدگی، بـه دسـت خداسـت و هیچ‌گـاه بـا گنـاه و معصیت، نمی‌توان به شادی حقیقی رسید. امام علی علیه‌السلام فرموده اسـت: «**لَا خَيْـرَ فِـي لَـذَّةٍ تُوجِـبُ نَدَماً وَشَهْوَةٍ تُعْقِبُ أَلَمًـا**؛[2] در لذتی که موجب پشیمانی شود و در شـهوتی کـه درد و انـدوه در پـی داشته باشد، خیری نیست.»

در ادامه، به برخی از امور ناپسندی که به عنوان شادی در مراسم عروسی انجـام می‌گیـرد، اشـاره می‌کنیم:

۱. راه‌انداختن کاروان شادی

کاروان شادی در عروسی، از قدیم و در همه سنّت‌های پیشین به شکل‌های مختلفی وجود داشته است. در زمان گذشته، وقتی می‌خواستند عروس را به خانه بخـت بفرسـتند، اعضـای فامیـل بـا دعای خیر و سلام و صلوات، عروس و داماد را بدرقه می‌کردند و طیّ یک مراسـم بسـیار سـاده، آنها را به محل زندگی‌شان می‌رساندند. در واقع، علت برپایی این مراسم، بدرقه عروس و داماد بـا نظمی خـاص در آغـاز زنـدگی زناشـویی بـود؛ امـا امـروزه بـا وجـود خودروهـای مـدل بـالا و گران‌قیمت، این بدرقه‌ها شکل دیگری به خود گرفته است و گـاهی ایـن نمـایش، بـه اتفاق‌هـای ناگوار نیز منجر می‌شود.

در حال حاضر، عده‌ای با دوربین خود از مجـالس فیلم‌بـرداری می‌کننـد. ایـن شـرایط، موجـب

---

۱. همان، ص ۲۷۵.

۲. تمیمی آمدی، **تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم**، ص ۳۰۴.

می‌شود تا برخی از تصاویر ناهنجار مردم، از فیس‌بوک، یوتیوب و سایر بخش‌های فضای مجازی سر بیرون آورد؛ و حال آنکه بین «شادی» که یک حالت روحی است و انسان را از دورن به خرسندی می‌رساند و «هیجان» که فاقد این ویژگی‌هاست، باید تفاوت قائل شد. ورود کاروان‌های عروسی با این شکل و شمایل به خیابان‌ها، نه‌تنها معضلی برای مردم در ساعات پایانی شب است، بلکه امنیت فردی و اجتماعی را به خطر می‌اندازد. صدای بلند موسیقی، تک‌چرخ‌زدن موتورسیکلت‌ها و صدای ناهنجار آنها، ترکیدن ترقه، رقص کودکان شاد که تا نیمه بدن خود را از خودروهای در حال حرکت بیرون آورده‌اند، چند سالی است که پیش‌زمینه حوادث کاروان‌های عروسی شده‌اند که در این میان، آمار تصادفات و نزاع و درگیری در این نوع مراسم، چشمگیر است.

مطابق آیات قرآن، لقمان حکیم به فرزند خود سفارش می‌کند: «**وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ**؛[1] [پسرم!] در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن! از صدای خود بکاه [و هرگز فریاد مزن] که زشت‌ترین صداها، صدای خران است.»

۲. اختلاط زن و مرد

یکی از اتفاق‌های بسیار ناپسندی که در بعضی شهرها به وقوع می‌پیوندد، اختلاط زن و مرد در تالارهای عروسی است؛ به این معنا که جلسه از ترکیب مردان و زنان تشکیل یافته و گاهی هیچ فاصله‌ای میان زنان و مردان نیست؛ درحالی‌که فلسفه تفکیک مجالس زنانه و مردانه، از نگاه رفتارشناسی و آسیب‌شناسی اجتماعی، حفظ حریم زنان و راحتی و رفاه هرچه بیشتر آنهاست. در یک جامعه ارزشی، زنان موظف به رعایت حدود و حجاب خود بوده، نباید به وسیله‌ای برای تفریح و تماشای نامحرمان تبدیل شوند. بسیاری از روابط نامشروع و غیراخلاقی، از اختلاط زن و مرد سرچشمه می‌گیرد و ایجاد این نوع بزه‌ها، نه‌تنها از نظر قانونی تخلف آشکار به حساب می‌آید، بلکه از دیدگاه اخلاقی نیز حرکتی نادرست است. باید توجه داشت که حضور داماد در جمع زنان، مانند دیگران باید در چارچوب موازین شرع باشد. همچنین، برادر شوهر، برای عروس نامحرم است؛ همان‌طورکه خواهر عروس، برای داماد نامحرم است.

---

۱. لقمان، آیه ۱۹.

۳. تجمل‌گرایی

در ازدواج‌های امروزی، رسم ساده و بی‌پیرایه روزگاران پیشین و انجام مراسم بـه دور از هـر گونـه ظاهرسازی، تجملات و فخرفروشی، جـای خـود را بـه مراسـمی پُرخـرج و پُـرزرق و بـرق داده است؛ به‌طوری‌که چشم‌وهم‌چشمی در ازدواج‌های امروزی، سبب به وجود آمدن صحنه نمایش قدرت و توان مادی خانواده‌ها شده است و نتیجه آن، کرایه تالارهـای عروسـی مجلّـل، قـراردادن چندین نوع غذا بر روی میز، دعوت از افراد اسم و رسم‌دار با مبالغ هنگفت برای شادی بخشـیدن به مراسم و بسیاری از اقدام‌ها و تدارک‌های جانبی دیگر که در مجموع، هزینه قابل تـوجهی را بـر عروس و داماد در آغاز زندگی‌شان تحمیل می‌کند. این جشن‌ها، مختص افـراد ثروتمنـد جامعـه نیست؛ بلکه عروس و دامادهایی هستند که توانایی برگزاری یک مهمانی ساده برای شروع زندگی خود را نیز ندارند؛ اما به‌اجبار برای برگزاری این جشن‌های گران‌قیمت، وام‌های کلان می‌گیرند یـا از اقوام و آشنایان پول قرض می‌کنند و تا سالیان سال، هزینه ایـن تجمـلات را بـه صـورت قسـط پرداخت می‌کنند.

گاهی اوقات دیده می‌شود که عروس و داماد، خود تمـایلی بـه هزینـه‌های افراطـی بـرای برگـزار مراسم ازدواجشان ندارند؛ ولی خانواده‌هایشان اصرار به گرفتن جشن‌های مجلّلی دارنـد کـه تنهـا برای دختر و پسر، بار مالی دارد و موجب بروز مشکلات در مسیر زندگی‌شان می‌شود.

رهبر معظم انقلاب در این باره می‌گوید: «بعضی خیال می‌کنند که تشریفات و توی هتلِ چنین و چنان رفتن، سالن‌های گران گرفتن، خرج‌های زیادی کردن، عزّت و شـرف و سـربلندیِ دختـر و پسر را زیاد می‌کند. نخیر، عزّت و شرف و سربلندی دختر و پسر، به انسانیّت و تقوا و پاکدامنی و بلندنظریِ آنهاست؛ نه به این چیزها.»[۱]

۴. اسراف

در سال‌های اخیر، در جشن‌های عروسی آن‌قدر بریز و بپاش صورت می‌گیرد کـه هـرکس از دور به این ماجراها نگاه کند، انگشت به دهان خواهد مانـد. «عـده‌ای بـا راه‌انـدازی شـرکت‌هایی بـا تبلیغاتی مبنی بر «تشریفات عروسی از شیر مرغ تا جان آدمیزاد» اعلام می‌کنند برای بهترین شب زندگی عروس و داماد سنگ‌تمام می‌گذارند. از آتش‌بازی و فرش قرمز و کالسکه و بالن و اسـتخر

---

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۸/۱۶، نشانی: **www.khamenei.ir**

پُر از گل و شمع گرفته، تا خواننده و نوازنده! البته هزینه این شرکت‌های تشریفاتی، برای هر مهمان بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ هزار تومان است و منوی غذای آنها نیز از ۱۰ نوع غذا شروع می‌شود و تا ۵۰ مدل غذا و سالاد و دسر و نوشیدنی که چشم‌هایتان با دیدن آنها سیاهی خواهد رفت، قابل سفارش است.»[۱]

اما یادمان باشد در این دیار، مردان بی‌ادعایی بوده‌اند که می‌توان عروسی ساده و بدون تجمل را از آنها الگو گرفت؛ مانند شهید اسماعیل دقایقی که درباره او گفته‌اند: «یک مراسم عروسی ساده در خانه گرفتند، داماد هم با کت و شلوار برادرش آمده بود، عروس هم بدون لباس عروس و با یک لباس مهمانی ساده؛ اصرار داشتند که همه چیز ساده باشد. شام عروسی را هم دَم پخت داده بودند و از بریز و بپاش خبری نبود.»[۲]

رهبر معظم انقلاب در خصوص اسراف در مجالس عروسی گفته‌اند: «یکی از اسراف‌ها، همین مجالس عقد و عروسی گران‌قیمت است. در هتل‌ها، در این سالن‌های گران‌قیمت مجالس درست می‌کنند. مبالغ زیادی شیرینی و میوه و خوراکی حرام می‌شود، از بین می‌رود، روی زمین ریخته می‌شود و ضایع می‌گردد. برای چه؟ برای چشم‌وهم‌چشمی! برای عقب نماندن از قافله اسراف! مگر سابق که این سالن‌ها نبود، این چیزها نبود، توی دو تا اتاق کوچک جشن می‌گرفتند، مهمان‌ها می‌آمدند شیرینی می‌خوردند، ازدواج‌ها بی‌برکت‌تر از امروز بود؟ عزّتِ دخترها، مگر کمتر از امروز بود؟ حالا باید حتماً بروند توی این سالن‌های بزرگ.»[۳]

۵. موسیقی مبتذل

در حال حاضر، پخش آهنگ‌های لهوی در مجالس، به عنوان یکی از برنامه‌های ثابت مراسم عروسی در آمده است؛ به‌طوری‌که بعضی معتقدند شادبودن در مراسم عقد و عروسی، بدون نوار ترانه امکان‌پذیر نمی‌باشد. در سال‌های اخیر، این مسئله آن‌چنان رواج یافته که عده‌ای جشن عروسی منهای موسیقی حرام را قابل اجرا نمی‌دانند. همواره در بین بچه‌های مذهبی این دغدغه وجود دارد که چگونه می‌توان یک جشن عروسی برگزار کرد که شئون اسلامی در آن رعایت شود

---

۱. پایگاه خبرگزاری تابناک، ۱۳۹۲/۶/۲۴، نشانی: **www.tabnak.ir**

۲. پایگاه خبرگزاری دانشجو، ۱۳۹۰/۱۱/۱۰، نشانی: **www.snn.ir**

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۸/۱۶، نشانی: **www.khamenei.ir**

و هم میهمانان بتوانند شادی خود را ابراز کنند و از مراسم راضی باشند. شاید اقبال به موسیقی، برای رسیدن به آرامش و نشاط باشد؛ درحالی‌که این‌گونه موسیقی‌ها، هیچ‌گاه به انسان آرامش نمی‌دهد و چه بسا بعد از مراسم، خستگی و یا سردرد به انسان دست می‌دهد. ضمن اینکه هنگامی شادی به انسان دست می‌دهد که انسان بر اثر ایجاد این تغییر، به خواسته خود نزدیک می‌شود؛ یعنی نزدیکی انسان به هدف؛ درحالی‌که در این مراسم، صرفًا آهنگ و چیزهایی شبیه آن، به انسان لذت می‌دهد؛ نه نزدیک‌شدن به هدف.

چه بسا ممکن است برخی به روایاتی که از آنها جواز دف‌زدن در عروسی استفاده می‌شود، تمسک کنند؛[۱] اما باید توجه داشت که سند این روایات تاریخی، محکم نیست و یا اصلًا زنجیره سند در این احادیث، اتصال ندارد. پس، این روایات به‌خودی‌خود نمی‌توانند دلیلی برای حکم شرعی باشند. علاوه بر اینکه بعضی از این نقل‌ها، با روایات معتبر و محکمی که به دست ما رسیده، منافات دارند و به همین دلیل، کنار گذاشته می‌شوند. شیخ انصاری، روایاتی را که درباره حرمت غنا وارد شده، شامل هر عمل لهوی می‌داند و گفته است: «از مجموع روایات زیادی که درباره حرمت غناست، چنین برداشت می‌شود که ملاک حرمت غنا، لهوی‌بودن آن است و هر صوتی که به صورت لهو باشد، چه با آلات موسیقی و چه بدون آن، حرام است.»[۲]

از جمله این روایات، حدیثی است که محمدبن‌ابی‌عباد نقل می‌کند. وی می‌گوید: از امام رضا علیه‌السلام درباره غنا پرسیدم. ایشان فرمود: «... آن، در زمره باطل و لهو است.»[۳] در روایت اعمش نیز امام صادق علیه‌السلام در بیان موارد گناهان کبیره می‌فرماید: «[از جمله] کارهای لهوی که انسان را از ذکر خدا باز می‌دارند؛ مانند غنا و نواختن اوتار (نوعی آلت موسیقی).»[٤] بر این اساس، فقها در پاسخ به پرسش مقلّدان خود، بین مجالس عروسی و غیر آن و استفاده از دف و دیگر ابزارآلات موسیقی، فرقی نگذاشته و فرموده‌اند: «گوش‌دادن به موسیقیِ حرام، هرچند در مجالس عروسی زنان، جایز نیست.»[۵]

---

۱. تمیمی مغربی، **دعائم الاسلام**، ج ۲، ص ۲۰۷.
۲. مرتضی انصاری، **المکاسب**، ج ۱، ص ۲۹۶.
۳. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعة**، ج ۱۷، ص ۳۰۸.
٤. همان، ج ۱۵، ص ۳۳۱.
۵. سید مجتبی حسینی، **رساله دانشجویی**، ص ۱۷۶.

در ضمن، در خصوص حکم استفاده از دف و دایره زنگی در عروسی، استفتا شده است که مراجع تقلید چنین جواب داده‌اند: «استفاده از آلات موسیقی برای نواختن موسیقی مطرب و لهوی، جایز نیست و بین مجلس عروسی و غیر آن، تفاوتی وجود ندارد.»[۱]

۵. رقص

یکی دیگر از کارهایی که در مراسم عروسی به عنوان عمل شادی‌آور انجام می‌شود، رقص و حرکات موزون است. رقص، مانند موسیقی و بسیاری از لذت‌ها، ظاهری خوش و شیرین دارد؛ اما این اثر، گذرا و لحظه‌ای است و آثار روحی روانی زیانباری داشته، نگرانی‌هایی به دنبال دارد که موجب عذاب وجدان می‌شود. لذت حقیقی، در آن است که اثری جاودانه، معنوی و بهشت‌آفرین داشته باشد و در عین حال، مایه نشاط و پویایی ظاهری و باطنی گردد. بسیاری از فقها، رقص را از مصادیق لهو می‌دانند. روایتی در کتاب **کافی** با سند معتبر نقل شده است که امام صادق علیه‌السلام از قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**أَنْهَاكُمْ عَنِ الزَّفْنِ**؛[۲] شما را از رقص نهی می‌کنم.» برخی از فقها، مثل امام راحل رحمه‌الله و آیت‌الله خامنه‌ای، رقص را اگر باعث تحریک شهوت، ارتکاب گناه و یا ترتیب مفسده شود و یا زن در بین مردان نامحرم برقصد، حرام می‌دانند. بنابراین، اگر رقصی چنین خصوصیاتی را نداشته باشد، حرام نیست؛ اما برخی مثل آیت‌الله صافی، فاضل لنکرانی و مکارم شیرازی، تنها رقص زن برای شوهر را جایز می‌دانند.[۳] روشن است که در این حکم، فرقی بین مجلس عروسی و غیر آن نیست.

ب. بایدهای مراسم عروسی

در بسیاری از موارد، جوانان را از انجام برخی کارها نهی می‌کنیم و فقط به آنها می‌گوییم که چه نکنند. در صورتی که باید به جوانان این آموزش را بدهیم که چه کارهایی بکنند تا هم اخلاق و شرع را رعایت کرده باشند و هم اصل شادی و نشاط پابرجا مانده باشد. در واقع، برای حلّ این معضل، چاره‌ای نداریم جز اینکه ساختار و نظام حاکم بر اجتماع را به گونه‌ای اصلاح کنیم که شادی و نشاط نهادینه شود و به جوانان متذکر شویم که شادی و نشاط نیز چارچوب مشخصی

---

۱. همان.
۲. کلینی، **الکافی**، ج ۶، ص ۴۳۲.
۳. سید مجتبی حسینی، **رساله دانشجویی**، ص ۱۸۱.

دارد. پس، برای شادکردن مجلس عروسی، نباید از هر وسیله‌ای استفاده کنیم. حال برای اینکه مجالس خوبی در عروسی‌ها داشته باشیم که هم مملوّ از شادی و سُرور باشد و هم خالی از گناه باشد و خانواده و فامیل نیز راضی باشند، موارد ذیل را پیشنهاد می‌دهیم:

۱. پذیرایی مناسب

پذیرایی، یکی از وسایل شادی‌بخش است و می‌تواند جایگزین خوبی برای ابزارهای حرام شادی باشد؛ البته به شرط اینکه خود باعث بروز حرام دیگری به نام «اسراف» نشود.

۲. توجه به آوای وحی

تصور بدی که در میان برخی مردم وجود دارد، این است که نوای تلاوت قرآن فقط برای مراسم عزا و ختم است؛ درحالی‌که در بسیاری کشورهای اسلامی، بسیار به‌جا و درست، در عروسی‌ها و مراسم شادی نیز قرآن‌کریم جای خودش را دارد و نوایی شاد برای این برنامه‌ها محسوب می‌شود.

۳. اجرای برنامه‌های متنوع

برای اینکه بتوانیم یک فرهنگ و عادت بد را تغییر دهیم، لازم است جایگزین مناسبی برای آن در نظر بگیریم. شما نیز اگر نمی‌خواهید به وسیله گناه، مجلس عروسی را به شادی بیارایید، باید به جای آن از برنامه‌های مجاز استفاده کنید. یکی از روش‌هایی که تجربه‌شده و بسیار هم موفق بوده، استفاده از مداحان مذهبی و هنرمندانی است که به وسیله خواندن اشعار شادی‌بخش و گفتن لطیفه‌های مناسب، مجلس را شاد می‌کنند. همچنین، استفاده از افرادی که کارهای تردستی و دیدنی انجام می‌دهند و می‌توانند مجلس عروسی را با صفا و شاد نمایند، در این مورد مؤثر است. بعضی از این افراد هنرمند، وقتی در مجلسی شرکت می‌کنند، بدون اینکه گناهی در برنامه‌های آنها باشد یا کسی را مسخره کنند، چنان مجلس را گرم می‌کنند که افراد شرکت‌کننده، یکسره می‌خندند.

برگزاری مسابقه و یا خواندن شعرهای مربوط به عروس و داماد، ضمن تأکید بر مسخره‌نکردن دیگران و استفاده‌ننمودن از لطیفه قومی، می‌تواند جذّابیّت خوبی داشته باشد. در بخش‌هایی هم در حدّ کشش مخاطب، می‌توان از مولودی و مدح اهل‌بیت علیهم‌السلام استفاده نمود.

۴. برگزاری مراسم در مناسبت‌های مذهبی

بهتر است مجالس عروسی در مناسبت‌های دینی، مثل میلاد ائمه علیهم‌السلام یا اعیاد مذهبی برگزار

شود و به تناسب این شب‌ها، اشعار ویژه آن اعیاد هم خوانده شود.

۵. مراعات حال دیگران

گاه شادی‌ها، به‌ویژه در جشن‌ها و مجالس، به‌گونه‌ای است که موجب آزار، تـوهین و تجـاوز بـه حق و حقوق دیگران می‌شود. نمونه آن، شادی در هنگام بردن عروس بـه خانـه دامـاد اسـت. در این‌گونه مراسم، برخی افراد با زدن بوق‌های ممتد، ایجاد راه‌بندان، رقص و پای‌کوبی و سر و صدا در خیابان، سبب مزاحمت دیگران می‌شوند؛ درحالی‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کلُّ موذٍ فـی النّار؛[1] هر آزارگری، در جهنم است.»

۶. هدیه‌دادن به همه بچه‌ها

تعداد بچه‌ها را از پیش در نظر بگیرید و برای هرکدام کتابی کم‌حجم و جذّاب تهیـه کـرده، حتمـاً پیش از شروع مراسم آنها را کادو کنید. یادداشتی هم دربـاره کتـاب‌خوانی تهیـه نماییـد و روی آن بچسبانید؛ برای مثال، این جملات می‌تواند مفید و اثربخش باشد: «کتاب، هنوز هم یار مهربـان است» و «بهترین دوست خود را کتاب قرار دهید.» همچنین، زیرش بنویسید از طـرف خـانواده فلان و فلان. بهتر است که برای دو گروه سنّی ۲ تا ۸ سال و ۸ تـا ۱۵ سـال، کتاب‌هـا را بـه طـور جداگانه تهیه نمایید. در قسمت بانوان و آقایان، افـرادی را مشـخص کنیـد کـه بـا روی خـوش و احترام، سراغ یکایک بچه‌ها بروند و هدیه آنها را تقدیم کنند. شاید کتاب، بـه‌نظر هدیـه کـوچکی باشد؛ اما برای بچه‌ها، هدیه‌گرفتن، بسیار جذّاب و خاطره‌آفرین است.

---

۱. ابوالقاسم پاینده، **نهج الفصاحه**، ص ۶۱۴.

مجلس هفدهم

بایدها و نبایدهای مجالس ختم

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

برگزاری مجلس ختم یا ترحیم برای متوفّا، از جمله سنّت‌های رایج اجتماعی و دینی است. این امر، پیشینه‌ای بسیار طولانی دارد و در اسلام نیز برای آن توصیه‌ها و دستوراتی چند صادر شده که بایسته است همگان به آن اهتمام داشته باشیم. در این گونه مجالس، نفس آدمی مهیّای شنیدن و دریافت پند ناصحان، یادآوری نعمات خدا، توجه به مرگ و دل‌نبستن به دنیاست و سخنرانان و مدّاحان، به بهترین شکل می‌توانند آموزه‌های دینی و اخلاقی را در عمق جان شنوندگان نفوذ دهند. بدیهی است که انجام این مهم، نیازمند شناختن بایدها و نبایدهایی است که در عمل، به برگزاری یک مجلس ترحیم اسلامی و خداپسندانه می‌انجامد؛ اما آنچه امروزه این سنّت پسندیده را تهدید می‌کند، وجود آسیب‌ها و حواشی گوناگونی است که در مراسم عزاداری و ختم

---

* پژوهشگر و نویسنده.

شکل گرفته و آن را از هدف اصلی‌اش دور نموده است. نوشتار پیش رو، بـه تبیـین ایـن موضـوع پرداخته و در سه محور کلی سامان یافته است.

الف. تعریف و سابقه عزاداری

مجالس ختم، به مجالسی گفتـه می‌شـود کـه در آن بـرای شخصـی کـه از دنیـا رفتـه، عـزاداری می‌نمایند و مردم به صاحبان عـزا تسـلیت گفتـه، اظهـار همـدردی می‌کننـد. در ایـن مجـالس، شرکت‌کنندگان با خواندن سوره فاتحه، تلاوت آیات و گریه بر مصائب اهل‌بیـت علیهم‌السلام، از خداونـد برای روح متوفّا، طلب رحمت و مغفرت می‌نمایند.[1]

اگرچه اصل عزاداری سابقه طولانی دارد و از دیرباز اقوام و ملل جهان بدان مبـادرت می‌نمودنـد، اما تاریخ اسلام نشان می‌دهد برگزاری مجلس هفتم و چهلم، در تاریخ اهل‌بیـت علیهم‌السلام جـز یـک مورد، هیچ پیشینه دیگری ندارد و آن، اربعین امام حسین علیه‌السلام اسـت. شـاید دلیـل آن نیـز برگشـت دوباره اسرا به کربلا و یادآوری خاطره غم‌بار شهدای کربلا باشد؛ تا جایی که زیـارت اربعـین، از نشانه‌های مؤمن قلمداد می‌گردد.[2] البتـه معصـومان علیهم‌السلام توصـیه‌های مهمـی بـرای تسـکین آلام خانواده عزادار داشتند؛ ولی در عین حال، تأکید می‌نمودند: به جز همسر مـردِ متوفّـا کـه احکـام خاصی در عده وفات شوهر دارد، درباره بقیه، عزاداری تا سه روز است.[3]

ب. بایدهای مجالس ترحیم

در خصوص مجالس ترحیم و برگزاری ختم برای کسـانی کـه رحلـت کرده‌انـد، در آیـین اسـلام توصیه‌ها و دستورهایی وجود دارد که بایسته توجه و عمل است. مهم‌ترین این بایـدها عبارت‌انـد از:

۱. تلاوت قرآن

از جمله مراسمی که پس از دفن میت، در همان روزهـای اوّل و نیـز و روزهـای هفـتم، چهلـم و مانند آن برگزار می‌شود، مجلس «ترحیم» یا «خـتم» اسـت. در ایـن گونـه مجـالس، عـلاوه بـر

---

1. http://tarhimm.blogfa.com

۲. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعة**، ج ۶، ص ۷۶.

۳. همان، ج ۳، ص ۲۷۱.

سخنرانی مذهبی و مداحی و ذکر فضایل و مناقب اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، به قرائت قرآن کریم پرداخته می‌شود که می‌توان گفت مهم‌ترین بخش این مراسم می‌باشد؛ زیرا قرآن، کتاب آیین زندگی است و مسلمان وظیفه دارد از دوران کودکی تا آخرین روز حیات خویش، با این کتاب آسمانی آشنا شده، ارتباط همیشگی داشته باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: «قرآن، عهدنامه خدای متعال برای تمام انسان‌هاست. هر مسلمانی شایسته است به این عهدنامه بنگرد و هر روز پنجاه آیه از آن را تلاوت کند.»[1] گرچه قرآن، آیین زندگی و چگونه زیستن است، اما آیات نورانی آن برای مردگان نیز تأثیر دارد و ثوابی را که از این طریق عاید مردگان می‌شود، در آخرت و سرنوشت آنان دخیل است. امام صادق علیه السلام فرمود: «**قِرَاءَةُ الْقُرآنِ فِی الْمُصحَفِ تُخَفِّفُ العَذَابَ عَنِ الوَالِدَینِ وَلَو کَانَا کَافِرِینِ**؛[2] قرائت‌کردن قرآن از روی مصحف، از عذاب پدر و مادر می‌کاهد؛ هرچند آنان کافر باشند.»

در میان سوره‌های قرآن، سوره «توحید» برای آمرزش والدین اهمیت و تأثیر خاصی دارد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده است: «هرکه به خدا و روز جزا ایمان دارد، خواندن سوره توحید را بعد از هر نماز واجب ترک نکند؛ زیرا هرکس آن را بخواند، خدا خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم می‌کند و او را به همراه پدر و مادرش و سایر فرزندان آن دو می‌آمرزد.»[3]

۲. تسلیت

یکی از سنّت‌های ارزشمند، تسلیت‌گفتن و تسلّابخشیدن به بازماندگان متوفّاست. این امر، در آرام‌بخشی و شکیبایی مصیبت‌دیدگان تأثیر بسزایی دارد. ازاین‌رو، معصومان علیهم السلام قبل از دفن و پس از آن، به صاحبان عزا تسلّا و آرامش می‌دادند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «**مَنْ عَزَّی حَزِیناً کُسِیَ فِی الْمَوْقِفِ حُلَّةً یُحَبَّرُ بِهَا**؛[4] هرکه اندوهناکی را تسلیت گوید، خداوند در روز قیامت به او احترام کرده، لباس زیبایی را بر او خواهد پوشاند.» هشام نقل می‌کند که امام کاظم علیه السلام پیش و پس از دفن میّت، به صاحبان عزا تسلیت می‌گفت.[5] امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «**التَّعْزِیَةُ الْوَاجِبَةُ**

---

[1]. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۹.
[2]. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۰۴.
[3]. همان، ج ۲، ص ۶۲۲.
[4]. همان، ص ۲۱۳.
[5]. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۳، ص ۲۰۵.

بَعْدَ الدَّفْن؛[۱] تسلیت‌دادن [به خانواده میّت] بعد از دفن، واجب است.» به این ترتیب، یکی از رفتارهای اجتماعی که اسلام بر آن تأکید نموده، تسلیت‌گفتن به صاحبان عزاست.

۳. حلالیت‌طلبیدن و پرداخت دین

یکی از بایسته‌های جلسه ختم، طلب حلالیت برای متوفّاست؛ زیرا در این گونه جلسات، آمادگی بیشتری برای حلالیت‌طلبیدن وجود دارد. ازاین‌رو، بهتر است صاحبان عزا از مردم حلالیت بطلبند و دین میّت را ادا نمایند؛ زیرا در گناهان مربوط به حقّ‌الناس، مانند: دزدی، رباخواری، غیبت، تهمت، زخم زبان و آبروریزی، علاوه بر توبه، باید از مردم نیز حلالیت طلبید و حقوق آنها را جبران کرد و توجه داشت که حتی شهادت در راه خدا نیز این‌گونه گناهان را پاک نمی‌کند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِن**؛[۲] خداوند به چیزی بافضیلت‌تر از ادای حق مؤمن، پرستیده نشده است.» امام باقر علیه‌السلام نیز فرمود: «اوّلین قطره خون شهید، کفّاره گناهان اوست؛ مگر مسئله بدهکاری که کفّاره‌اش، ادای آن است.»[۳]

حجت‌الاسلام والمسلمین انصاریان می‌گوید: «دوستی داشتم دارای کمالات ایمانی و فوق‌العاده عاشق حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام که از دنیا رفت. خودم متکفل کفن و دفن و غسل او بودم. با وصیت جالبی که داشت، تصور می‌کردم در عالم برزخ از هر جهت آزاد است؛ ولی چند روز پس از مرگش، به خواب یکی از عاشقان حق که وصیّ او نیز بود، آمد و به او گفت: گوشه یکی از دفاتر مغازه‌ام، هفده ریال مربوط به حساب فلان شخص است که از قلم افتاده، آن را بپردازید. دفاتر را بررسی کردند، همان‌طور بود که گفته بود؛ هفده ریال را به صاحبش برگرداندند و او را از رنج آن راحت نمودند.»[٤]

گفتنی است که باید در حلالیت‌طلبیدن و ادای دین، عجله نمود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**مَطْلُ الْمُسْلِمِ الْمُوسِرِ ظُلْمٌ لِلْمُسْلِم**؛[٥] مسامحه و امروز و فرداکردنِ کسی که توانایی بر پرداخت بدهی دارد، ستم به مسلمان است.» ازاین‌رو، اگر در جبران حقّ‌الناس تأخیر نماید، دچار عذاب

---

۱. همان.
۲. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۴، ص ۲۴۲.
۳. شیخ صدوق، **کتاب من لا یحضره الفقیه**، ج ۳، ص ۱۸۳.
٤. پایگاه اینترنتی عرفان، نشانی: www.Erfan.ir
٥. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۷، ص ۴۱۲.

می‌شود. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «کسی که حقّ مؤمنی را حبس کند، خداوند وی را در قیامت پانصد سال سرِ پا نگاه می‌دارد؛ در حدّی که از رگ‌هایش خون بریزد. سپس، یک منادی از جانب حق ندا کند: این، ستمگری است که حقّ مؤمن را حبس کرده است. آنگاه به مدّت چهل روز او را توبیخ کنند و سپس، به سوی آتش ببرند.»[۱]

گویند مردی از انصار فوت کرد؛ درحالی‌که دو دینار بدهکار بود. نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر او نماز نخواند؛ تا اینکه بعضی از اقوامش ضامن ادای دین او شدند. آنگاه حضرت بر او نماز خواند.[۲]

متأسفانه، امروزه صاحبان عزا به جای پرداخت دین و طلب حلالیت برای متوفّا، به چگونگی اطعام و سیاه‌پوش‌کردن منازل، حسینه و مساجد می‌اندیشند و توجهی به دیون متوفّا ندارند.

۴. دعا و طلب مغفرت

از بهترین آداب مجالس عزا، هدیه اعمال نیکی مانند: ذکر صلوات، دعا، طلب مغفرت و گریستن بر مصائب اهل‌بیت علیهم‌السلام، برای روح مرده است؛ چراکه او دیگر توانایی تهیه ره‌توشه آخرت را ندارد و روحش نیازمند مغفرت الهی است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ارواح مؤمنان هر جمعه به آسمان دنیا می‌آیند و روبه‌روی خانه‌هایشان می‌ایستند و هریک با آوای حزین در حال گریه و التماس، می‌گویند: «**يَا أَهْلِي وَيَا وُلْدِي وَيَا أَبِي وَيَا أُمِّي وَأَقْرِبَائِي اعْطِفُوا عَلَيْنَا يَرْحَمُكُمُ اللَّه**؛[۳] ای کسان من و ای فرزندانم، پدرم، مادرم و نزدیکانم! به ما محبت کنید، تا خداوند نیز به شما رحم کند.» همچنین، حضرت فرمود: «**مَا أُهْدِيَ إِلَى الْمَيِّتِ هَدِيَّةٌ وَلاَ أُتْحِفَ تُحْفَةٌ أَفْضَلُ مِنَ الاِسْتِغْفَارِ**؛[۴] هیچ هدیه و تحفه‌ای برای میت، بهتر از طلب آمرزش برای او نیست.» در قرآن نیز می‌خوانیم: «**رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسابُ**؛[۵] پروردگارا! من، پدر، مادرم و همه مؤمنان را، در آن روز که حساب بر پا می‌شود، بیامرز.»

بر این اساس، در آموزه‌های دینی تأکید شده است که چهل مؤمن درباره میّت دعا کنند. گاه بنده گناهکاری در زندگی می‌گوید: «**اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ**؛ خداوندا! مردان و زنان با ایمان

---

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۱۰۰، ص ۱۴۷.
۲. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۵، ص ۹۳.
۳. شعیری، **جامع الأخبار**، ص ۱۶۹.
۴. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۲، ص ۱۱۲.
۵. ابراهیم، آیه ۴۱.

را بیامرز» و خداوند در روز قیامت امر می‌نماید که با توجه به گناهانش، او را به آتش دوزخ ببرند و او را به جانب آتش می‌کشانند. در این هنگام، مردان و زنان مؤمن می‌گویند: «پروردگارا! این شخص، همان بنده‌ای است که درباره ما طلب آمرزش کرد. پس، شفاعت ما را نسبت به او قبول نما!» خداوند نیز شفاعت ایشان را درباره او می‌پذیرد و آن بنده از آتش نجات می‌یابد.[۱]

مرد عابدی در میان بنی‌اسرائیل بود. خداوند متعال برای حضرت داود علیه‌السلام وحی فرستاد که آن مرد، ریاکار است. پس از گذشت مدتی، آن مرد از دنیا رفت. حضرت داود علیه‌السلام بر جنازه‌اش حاضر نشد؛ اما چهل نفر از بنی‌اسرائیل بر جسدش ایستادند و گفتند: «خدایا! ما از او جز خیر چیز دیگری نمی‌دانیم؛ اما تو از ما داناتری و بهتر می‌دانی؛ او را بیامرز!» بعد از غسل متوفّا، چهل نفر دیگر ایستادند و گفتند: «خدایا! ما از او جز خیر چیز دیگر نمی‌دانیم؛ اما تو از ما داناتری و بهتر می‌دانی؛ او را بیامرز!» پس از آنکه در قبر گذاشته شد نیز چهل نفر دیگر آمدند و گفتند: «خدایا! ما از او جز خیر چیز دیگر نمی‌دانیم؛ اما تو از ما داناتری و بهتر می‌دانی؛ او را بیامرز!» در این مرحله، خداوند متعال بر داود علیه‌السلام وحی فرستاد: «چرا بر او نماز نخواندی؟» داود علیه‌السلام جواب داد: «بارالها! خودت فرمودی که او ریاکار است!» وحی آمد: «چون عده‌ای به نیکوکاری او شهادت دادند، من شهادت آنان را جایز شمردم و آنچه را من می‌دانم و آنان نمی‌دانند، برایش آمرزیدم.»[۲]

۵. صبر و شکیبایی

گریه و عزاداری برای عزیز ازدست‌رفته، امری طبیعی است و اشکال شرعی نیز ندارد. ازاین‌رو، معصومان علیهم‌السلام در مرگ فرزندان و بستگان خویش گریه می‌نمودند؛ چنان‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در وفات مادرشان، حضرت آمنه، سال‌ها بر مزارشان رفته و می‌گریستند[۳] و یا در وفات پسرشان، ابراهیم، بسیار گریستند؛ تا جایی که باعث تعجب یاران خود شدند؛[۴] اما آنچه در آموزه‌های دینی از آن نهی شده، بی‌صبری است. گاهی این امر توأم با دادوفریاد، لباس چاک‌زدن و

---

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۵۰۷.
۲. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۲، ص ۴۷۱.
۳. طبرسی، **إعلام الوری**، ص ۹.
٤. شیخ صدوق، **کتاب من لا یحضره الفقیه**، ج ۱، ص ۱۷۷.

صورت‌خراشیدن انجام می‌گیرد و برخی زنان نیز به گونه‌ای گریه و ناراحتی می‌کنند که صدای آنان را مردان نامحرم می‌شنوند. ازاین‌رو، اسلام صاحبان عزا را به صبر و خویشتن‌داری سفارش می‌نماید.[۱] مردی از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: «چه چیز اجر و پاداش مصیبت را از بین می‌برد؟» حضرت فرمود: «دست راست را بر پشت دست چپ زدن (بی‌تابی‌کردن)، اجر را از بین می‌برد و نابود می‌سازد... پس، هرکه راضی شود، خدا از او راضی است و هرکه ناراضی شود، خدا از او ناراضی است.»[۲]

امّ سلمه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، می‌گوید: «من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: هرکس گرفتار مصیبتی شود و بگوید: «**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ اللَّهُمَّ أْجُرْنِي عَلَى مُصِيبَتِي وَاخْلُفْ لِي خَيْراً مِنْهَا**»، خداوند متعال اجر او را می‌دهد و آنچه از او گرفته، بهترش را به او عطا می‌نماید.»[۳]

۶. عبرت‌پذیری

از دیگر بایدهای مجلس ترحیم، عبرت‌پذیری است؛ یعنی شرکت در مراسم عزاداری، باید انسان را به یاد خدا و قیامت بیندازد و او را از دلبستگی به دنیا بازدارد.[٤] معصومان علیهم السلام در فرصت‌های مناسب به این مسائل می‌پرداختند. علی علیه السلام هنگام مراجعت از جنگ صفین، وقتی نزدیک کوفه کنار قبرستانی که بیرون دروازه قرار داشت، رسید، رو به سوی قبرها کرد و فرمود:

«**يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ وَالْمحَالِّ الْمُقْفِرَةِ وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ! يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ! يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ! يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ! يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ! أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لاحِقٌ، أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ، وَأَمَّا الأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ، وَأَمَّا الأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ، هَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلامِ لاَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى**؛[۵] ای ساکنان خانه‌های وحشتناک و مکان‌های خالی و قبرهای تاریک! ای خاک‌نشینان! ای غریبان! ای تنهایان! ای وحشت‌زدگان! شما در این راه بر ما پیشی گرفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. اگر از اخبار دنیا بپرسید: به شما می‌گویم: خانه‌هایتان را دیگران ساکن شدند، همسرانتان به نکاح دیگران درآمدند و اموالتان

---

۱. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعة**، ج ۳، ص ۲۷۲.
۲. شهید ثانی، **مُسکِّن الفؤاد عند فقد الأحبة والأولاد**، ص ۴۸.
۳. همان.
٤. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعة**، ج ۲، ص ۴۵۱.
۵. **نهج البلاغه**، حکمت ۱۳۰.

تقسیم شد. اینها خبرهایی است که نزد ماست. نزد شما چه خبر است؟ سپس، رو به یارانش کرده، فرمود: اگر به آنها اجازه سخن‌گفتن داده شود، حتماً به شما خبر می‌دهند: بهترین زاد و توشه برای این سفر، پرهیزکاری است.»

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: حضرت عیسی علیه السلام، پسر مریم علیها السلام، از کنار قبری گذشت که صاحبش عذاب می‌کشید. سال دیگر بر آن گذر کرد و دید که صاحبش در عذاب نیست. عرض کرد: پروردگارا! سال پیش بر این گور گذشتم، صاحبش در عذاب بود و امسال که گذر نمودم، عذاب نداشت؟ خداوند بلندمرتبه به او وحی کرد: ای روح خدا! فرزند صالحی داشت که به بلوغ رسید و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را در پناه گرفت. پس، به جهت کار فرزندش، او را آمرزیدم.»[1]

این حکایت، بیانگر آن است که فرزند صالح و پرهیزکار، از جمله بهترین باقیات صالحات برای پدران و مادران است که بعد از مرگ به فریاد آنها می‌رسد و موجبات جلب رحمت الهی را برایشان فراهم می‌سازد و این‌گونه، والدین از برکات اعمال نیک و خیر فرزند مؤمن خود، بهره‌مند خواهند شد.

مطابق آیات قرآن، آنچه باعث می‌شود که گناه، زشتی خود را از دست بدهد و یا آدمی به گمراهی دچار شود، فراموش‌کردن معاد است و در مقابل، اگر مردم به یاد مرگ و معاد باشند، ناهنجاری‌های اجتماعی و ظلم و گناه به طور چشمگیری کاهش می‌یابد: «**إِنَّ الَّذينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَديدٌ بِما نَسُوا يَوْمَ الْحِساب.**»[2]

۷. اطعام مصیبت‌دیدگان

یکی از ارزش‌های جامعه دینی، اطعام مصیبت‌دیدگان است؛ یعنی دادن غذا به صاحبان مصیبت تا سه روز. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «**يَنْبَغِي لِصَاحِبِ الْجِنَازَةِ أَنْ يُلْقِيَ رِدَاءَهُ حَتَّى يُعْرَفَ وَيَنْبَغِي لِجِيرَانِهِ أَنْ يُطْعِمُوا عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ**؛[3] سزاوار است صاحب جنازه عبایش را بیندازد تا شناخته شود که صاحب عزاست و شایسته است که همسایگانش تا سه روز غذایش را بدهند.»

---

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۶، ص ۲۲۰، ح ۱۵.

۲. ص، آیه ۲۶: «کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به جهت فراموش‌کردن روز حساب دارند.»

۳. برقی، **المحاسن**، ج ۲، ص ۴۱۹.

همچنین، حضرت فرمود: «**لَمَّا قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَاطِمَةَ علیهاالسلام أَنْ تَتَّخِذَ طَعَاماً لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَتَأْتِيَهَا وَتُسَلِّيَهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَجَرَتْ بِذَلِكَ السُّنَّةُ أَنْ يُصْنَعَ لِأَهْلِ الْمُصِيبَةِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ طَعَام**؛[1] هنگامی که جعفربن‌ابی‌طالب [در جنگ موته] به شهادت رسید، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به فاطمه زهرا علیهاالسلام فرمود که وی و سایر بانوانِ همراهش، به نزد اسماء بنت عمیس (همسر جعفر طیار) رفته، در آنجا سه روز بمانند و در این سه روز، طعام مصیبت‌دیدگان را تهیه کنند.»

ج. نبایدهای مجالس ترحیم

در ادامه، به بیان اموری می‌پردازیم که بایسته است در مجالس ترحیم ترک شود. این نبایدها عبارت‌اند از:

۱. مبالغه‌گویی

یکی از آسیب‌های مجالس ختم، طرح مسائل شخصی و گروهی است؛ یعنی بیشتر برنامه جلسه ختم، به معرفی مبالغه‌آمیز میّت و بستگان او اختصاص می‌یابد. درست است که جلسه ختم به مناسبت درگذشت یکی از بندگان خدا تشکیل شده و باید مختصراً اوصاف او بیان شود، اما باید توجه داشت که حقیقت برگزاری مجالس ترحیم، برای طلب مغفرت برای متوفّا و نیز توجه‌دادن بازماندگان به معاد و نوعی تسلیت‌گویی به ایشان است؛ درحالی‌که متأسفانه این گونه مجالس، تغییر ماهیت و جهت داده و برگزاری مجالس ترحیم، نه به منظور طلب مغفرت برای متوفّا، بلکه برای آبروداری و حفظ اعتبار بازماندگان برپا می‌شود و در آن، از مدّاحی دعوت می‌شود که از همه خوش‌صداتر باشد و به بهترین شکل، سجایای متوفّا را بیان می‌کند؛ یعنی کسی که مجلس‌آرا باشد و همه را شگفت‌زده کند. در این گونه مجالس، به جای توجه به آخرت و قرائت فاتحه، به امور اعتباری متوفّا پرداخته می‌شود و اصل و نسب او را به رخ افراد می‌کشند و مقامات دنیوی میّت را مایه فخر او معرفی می‌کنند.

در بعضی شهرستان‌ها، رسم بر این است که شرکت‌کنندگان برای عرض تسلیت، برگه‌ای تایپ‌شده به مدّاح ارائه می‌کنند که در آن به صاحبان عزا تسلیت کتبی گفته‌اند و عجیب اینکه مدّاح خود را ملزم می‌کند همه این برگه‌ها را با ذکر نام آورنده آن بخواند!

---

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۹، ص ۸۳.

گاهی نیز هنگام تشکر از حاضران در مجلس ختم، به جزئیات پرداخته می‌شود و نام یکایک ارگان‌ها، سازمان‌ها، تشکل‌ها، ادارات، هیئت‌ها و شهرها و روستاهایی که از آن فرد یا افرادی در مجلس شرکت کرده‌اند، ذکر می‌گردد و حتی ممکن است، همین جزئیات بارها تکرار شود؛ درحالی‌که این رسوم، خلاف شأن مجالس ترحیم است.

۲. اسراف و چشم‌وهم‌چشمی

بی‌تردید، شرکت در تشیع جنازه و مراسم ختم میّت، نوعی احترام به او و تسلیت برای صاحبان عزاست. اگر این کار، در کمال سادگی و بدون اسراف صورت گیرد، خداپسندانه است؛ اما چنانچه مراسم ختم، با آوردن دسته‌گل‌های میلیونی، سیاه‌پوش‌کردن حسینه‌ها، مساجد و خیابان همراه باشد، نه تنها ارزشی ندارد، بلکه با آموزه‌های دینی نیز منافات دارد؛ زیرا یکی از حکمت‌های شرکت در مراسم عزاداری، آن است که انسان را به یاد خدا و قیامت بیندازد و عملاً به نفع متوفّا باشد؛ و حال آنکه خریدن تاج‌گل‌های گران‌قیمت و اِعلام تسلیت در قالب تابلوها یا برگه‌های تبلیغاتی، نه سودی به حال متوفّا دارد و نه خانواده آنها؛ بلکه موجب شرمندگی افرادی خواهد شد که توانایی مالی انجام چنین هزینه‌هایی را ندارند و قصد ابراز همدردی با مصیبت‌دیدگان را دارند. از سوی دیگر، در بسیاری از موارد، در این رفتارهای تجملاتی، بیش از آنکه به تسلّای خاطر صاحبان مصیبت اندیشیده شود، گویا موقعیتی به دست آمده که برخی افراد، ثروت، هنر و مقام خویش را در معرض تماشای دیگران بگذارند و از این کار لذت ببرند.

جای بسی تأسف است که امروزه، مجالس ختم از مسیر اصلی خود خارج گردیده، به صحنه رقابت و چشم‌وهم‌چشمی تبدیل شده است؛ روشی که نه تنها از سوی اقوام، بستگان و دوستان صاحبان عزا صورت می‌گیرد، بلکه برخی صاحبان عزا نیز مجلس ختم را به صحنه رقابت تبدیل می‌کنند. البته نباید فراموش کرد که برخی سنّت‌ها در مجالس عزا، قابل قبول است؛ یعنی سنّت‌هایی که از اسراف و چشم‌وهم‌چشمی به دور است و تنها در چارچوب شرع صورت می گیرد.

۳. اطعام‌دادن صاحبان عزا

همان‌طورکه اشاره گردید، آنچه در آموزه‌های دینی توصیه شده، طعام‌دادن به صاحبان عزاست؛ اما در عصر ما قضیه برعکس شده و برخلاف سیره معصومان علیهم‌السلام، صاحبان عزا تا سه روز و چه بسا بیش‌تر باید به مهمانان غذا بدهند و از آنان پذیرایی کنند و یا مرسوم شده که صاحبان عزا

برای سوم، هفتم، چهلم و سال‌گشتِ متوفّا باید در رستوران و یـا مسـاجد، تکایـا و آرامگاه‌هـا بـه حاضـران در مجلـس عـزا غـذا بدهنـد. متأسـفانه، بـه جـای اینکـه دیگـران بـاری از دوش مصیبت‌دیدگان بردارند، سربار آنها شده و هزینه‌های سرسام‌آوری را بـر آنـان تحمیـل می‌کننـد و گاهی اوقات نیز عده‌ای صاحبان عزا را مجبور بـه گـرفتن مراسـم خـاص و دادن غـذای مفصّـل می‌نمایند. این در حالی است که خیلی از صاحبان عزا مشکل مـالی دارنـد و یـا دغدغـه فکـری چگونگی پذیرایی از مهمانان، آنها را رنج می‌دهد.

بر اساس آموزه‌های اسلامی، نباید به خانواده مصیبت‌دیده اجازه داد که برای پـذیرایی از مهمانـان در سالن یا منزل دچار تکلّف و دردسر شوند؛ بلکه باید سعی نمود خانواده عزادار، حتی دغدغـه خورد و خوراک خویش را نیز نداشته باشند؛ چنان‌که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام و اسماء امر کرد به همراه بانوان دیگر غذا ببزند و بـه منـزل خـانواده عـزادار ببرنـد تـا آنهـا حتـی دغدغـه غذاپختن نداشته باشند.

همچنین، امام صادق علیه السلام به مجلس عده‌ای از عزاداران وارد شد و به آنـان فرمـود: «**... جَبَـرَ اللَّـهُ وَهْنَكُمْ وَأَحْسَنَ عَزَاكُمْ وَرَحِمَ مُتَوَفَّاكُمْ ثُمَّ انْصَرَف**؛[1] پروردگار، مصیبتِ واردشده بـر شـما را جبـران نماید و در ازای صبر و تحملتان پاداش خوبی به شما دهد و شخص متوفّا را نیز در سایه رحمـت خویش قرار دهد! سپس، از مجلس خارج گردید.» این روایت و موارد مشابه، نشـانگر آن اسـت که باید مراسم ختم را به‌سادگی برگزار نمود و آشنایان و دوستان به ابراز همدردی با صـاحبان عـزا بسنده کنند و برای آنان ایجاد زحمت ننماینـد. ایـن امـر، بـه گونـه‌ای اهمیـت دارد کـه حتـی در آموزه‌های دینی از غذاخوردن در حضور صاحبان عزا نهی شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایـد: «**الْأَكْلُ عِنْدَ أَهْلِ الْمُصِيبَةِ مِنْ عَمَلِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالسُّنَّةُ الْبَعْثُ إِلَيْهِمْ بِالطَّعَامِ كَمَا أَمَرَ بِهِ النَّبِـي صلی الله علیه و آله فِي آلِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام لَمَّا جَاءَ نَعْيُهُ**؛[2] غذاخوردن نزد مصـیبت‌دیدگان، از رفتارهـای زمـان جاهلیت است؛ درحالی‌که سنّت اسلامی این است که غذای عزادار از سوی دیگران فراهم شود؛ چنان‌که وقتی خبر شهادت جعفربن‌ابی‌طالب رسید، پیامبر خدا این‌گونه دستور داد.»

۴. هزینه اموال یتیم

یکی از آسیب‌های مجلس ترحیم، هزینه‌سازی و خرج اموال یتیم است؛ یعنی هنوز امـوال میّـت

---

۱. شیخ صدوق، **کتاب من لا یحضره الفقیه**، ج ۱، ص ۱۷۴.
۲. همان، ص ۱۸۲.

بین وارث تقسیم نشده، در آن تصرف می‌شود. گاهی بزرگ خانواده یا ولیّ بچه‌های صغیر به قصد آبروداری و کسب رضایت مردم، هزینه‌های فراوانی را از مال متوفّا صرف مراسم سوم و هفتم و نظایر آن می‌کند. در صورتی که متوفّا وصیتی نداشته باشد، فقط بدهی‌ها و هزینه‌های واجب مثل: غسل و کفن و دفن را می‌توان از مال او برداشت و درباره بقیه تصرفات، باید از وارثان اجازه گرفت. درباره وارثان صغیر، موضوع به‌مراتب سخت‌تر است. چرا باید مادر یا برادرشوهر، دارایی پدر متوفّا را خرج مراسم نماید و چند سال بعد، آن جوان یتیم به جهت عدم امکان ازدواج یا اشتغال، به مخاطره بیفتد. بدیهی است که این کار، ظلمی آشکار در حق فرزندان صغیر است: «**إِنَّ الَّذينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً إِنَّما يَأْكُلُونَ في بُطُونِهِمْ ناراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعيرا**؛[1] کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، [در حقیقت،] تنها آتش می‌خورند و به‌زودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند.»

بنابراین، چنانچه قیّم یا ولیّ بچه‌ها، بدون رعایت مصلحت فرزندان صغیر، اموال آنها را هزینه کرده باشد، به همان میزان مدیون است.[2]

۵. مدّاح‌محوری

سخنران، رکن اساسی مجلس ترحیم است؛ زیرا او با بیان معارف اسلامی، مانند توجه به معاد و دل‌نبستن به دنیا، باورهای معنوی مردم را تقویت نموده، موجب رشد معارف دینی و عبرت‌آموزی می‌گردد. از سوی دیگر، مدّاح، یعنی کسی که مدح اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌گوید و یا به بیان مصایب اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌پردازد. در حقیقت، روحانی و مدّاح، مکمل یگدیگرند و هرکدام باید وظیفه خود را به‌نیکی انجام دهند؛ اما امروزه در برخی مجالس ترحیم، از روحانی دعوت نمی‌شود و مدّاح، به‌تنهایی هم سخنران مجلس است و هم مصیبت‌خوان. بدیهی است که مدّاح نمی‌تواند نقش روحانی را ایفا کند؛ زیرا تبلیغ، یک کار تخصصی است و کسی در این عرصه موفق است که با فنون سخنرانی و معارف اسلامی آشنایی داشته باشد. متأسفانه، بسیاری از آسیب‌های موجود در مجالس عزاداری، ریشه در همین امر دارد؛ یعنی در این مجالس، معمولاً معارف اسلامی و احکام شرعی، توسط اشخاصی مانند مدّاح‌ها یا افراد کم‌سواد بیان می‌شود که

---

۱. نساء، آیه ۱۰.

۲. امام خمینی، **توضیح المسائل**، م ۸۶۶ تا ۸۷۹.

فاقد تخصص لازم‌اند و بدین ترتیب، احکام را نادرست یا وارونه مطرح می‌نمایند.

بر این اساس، اگر کسی سخنرانی می‌کند، باید از تحصیلات حوزوی مرتبط با چنین جلساتی بهره‌مند باشد؛ در غیر این صورت، با نقل مطالب غیرواقعی، خرافه‌گرایی، مخلوط‌کردن حقایق با وقایع ساختگی و مسائلی از این دست، طیف وسیعی از شرکت‌کنندگان در مراسم عزا را نسبت به دین دچار تردید می‌نماید و یا برایشان نوعی بدبینی ایجاد می‌کند. ازاین‌رو، بهترین روش، استفاده از سخنرانانی است که مدارج علمی لازم را در حوزه‌های علمیه گذرانده‌اند. این افراد می‌توانند با ارتقای بینش مذهبی و دادن اطلاعات درست و مورد نیاز به مخاطبان، زمینه را برای رشد دینی خود و دیگران فراهم سازند و از انحراف‌های احتمالی در این گونه مراسم نیز جلوگیری نمایند.

۶. خواندن روضه اموات به جای روضه اهل‌بیت علیهم‌السلام

از دیگر آسیب‌های مجلس ترحیم، شیوه روضه‌خوانی است. بعضی اوقات، مدّاحان به‌اشتباه، خاطرات متوفّا را به عنوان ذکر مصیبت نقل کرده، یا در لابه‌لای مصیبت‌خوانی از این نوع خاطره‌ها استفاده می‌کنند. بهتر است، از این مورد پرهیز شود؛ زیرا تنها اهل‌بیت علیهم‌السلام سزاوار هستند که برای ایشان گریسته شود.

همچنین، برخی مدّاحان با طرح مسائل حزن‌آور و انتخاب کلمات و واژه‌های خاص، نمک بر زخم صاحبان عزا می‌پاشند و به جای تسکین درد فراقِ متوفّا، داغدیدگان را بیشتر داغ می‌کنند. از سوی دیگر، با ذکر بعضی خاطرات، فقدان متوفّا را امری ناگوار جلوه می‌دهند و به‌نوعی معترضِ امر الهی می‌شوند. بنابراین، بهتر است که مدّاحان گرامی به جای طرح این گونه مسائل، مصیبت معتبر و مستند اهل‌بیت علیهم‌السلام را بخوانند و شنوندگان، صاحبان عزا و نیز متوفّا را از برکات آن بهره‌مند سازند.

افزون بر این، باید از مقایسه مستقیم بین بازماندگانِ متوفّا و داغدیدگان اهل‌بیت علیهم‌السلام پرهیز شود؛ چراکه میان ما و آن بزرگواران، فاصله بسیاری است و چنین کاری، درخور شأن و مقام آنان نیست. البته اگر مقایسه بین این دو، برای این منظور باشد که مصیبت‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام را پُررنگ‌تر جلوه بدهیم و یا آموزه‌های اخلاقی آن را یادآور شویم تا صاحبان عزا درس صبر و شکیبایی بیاموزند، امری شایسته و بایسته است.

مجلس هجدهم

موانع استجابت دعا

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

یکی از برترین نعمت‌های الهی که خداوند به انسان ارزانی داشته، این است کـه بـه او اجـازه داده تا پروردگار خویش را در هر زمان و مکانی بخواند؛ چنان‌که امام چهارم خطـاب بـه حـق تعـالی عرض می‌کند: «**وَ مِنْ أَعْظَمِ النِّعَمِ عَلَيْنَا جَرَيَانُ ذِكْرِكَ عَلَى أَلْسِنَتِنَا وَ إِذْنُكَ لَنَا بِدُعَائِك**؛[1] از [جملـه] بزرگ‌ترین نعمت‌های تو بر ما، جاری‌شدن یادت بر زبان ما و اجازه‌دادنت به ما برای دعا به درگـاه توست.» از سوی دیگر، خداوند متعال نعمت اجابت را به دعاگویان آستان خـویش وعـده داده و آن را ضمانت نموده که در جای خود، نعمتی بس بزرگ به شمار می‌رود؛ «**وَ قالَ رَبُّكُـمُ ادْعُـوني أَسْتَجِبْ لَكُم**؛[2] و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم.»

برای بهره‌مندی از این دو نعمت والای خداوندی، آگاهی نسبت به شرایط و موانـع اجابـت دعـا،

---

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۹۱، ص ۱۵۱.

۲. غافر، آیه ۶۰؛ ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۱۷، ص ۳۴۳.

بسیار ضروری و راهگشا می‌نُماید. در این نوشتار، به تبیین چرایی به اجابت نرسیدن دعا می‌پردازیم.

موانع پذیرفته‌شدن دعا

دعا، عبادتی است که محبوب و خواست خداست و اجابت آن نیز وعده حتمی اوست: «**أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ.**»[۱] خداوند قبول دعا را ضمانت کرده و البته وعده الهی نیز تخلف‌ناپذیر است؛ با این همه، پذیرفته‌شدن دعا منوط به رفع موانع، رعایت آداب و شرایط خاصی است که بدون آن، نباید انتظار پذیرش دعا را داشت. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**الدُّعَاءُ كَهْفُ الْإِجَابَةِ كَمَا أَنَّ السَّحَابَ كَهْفُ الْمَطَرِ؛**[۲] دعا، مخزن و گنجینه اجابت است؛ چنان‌که ابر، مخزن باران است.»

آیه ذیل نیز به دعا و اجابت آن اشاره دارد:

«**وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ؛**[۳] پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند، به‌زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند.» این فراز آیه که فرموده: «**وَ قَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي**»، بیانگر خواست الهی مبنی بر دعاکردن آدمی است و قسمت دیگر که می‌فرماید: «أَستَجِب لَكُمْ»، به اجابت آن اشاره می‌نماید. امام علی علیه‌السلام فرمود: «**مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ بَابَ الدُّعَاءِ وَ يُغْلِقَ عَلَيْهِ بَابَ الْإِجَابَةِ؛**[٤] ممکن نیست که خداوند درِ دعا را بگشاید، اما درِ اجابت را ببندد.»

اینک در اینجا این سؤال پیش می‌آید که پس، چرا برخی از دعاها مستجاب نمی‌شوند؟ بدیهی است که عدم اجابت دعا، ناشی از موانعی است که باید شناخته شوند. منظور از موانع، آن دسته از افعال و اعمالی است که باعث می‌شود پذیرش دعا به تأخیر بیفتد و یا اصلاً اجابت نشود. به‌طورکلی، موانع قبول‌شدن دعا عبارت‌اند از:

۱. عدم معرفت به خدا

پیروان ادیان الهی، هرکدام خداوند را می‌شناسند؛ اما این شناخت، متفاوت می‌باشد. حقیقت

---

۱. بقره، آیه ۱۸۶: «أُجِيبُ دَعوَةَ الدّاعِ إذا دَعانِ: دعاکننده را، هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم.»؛ ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۲، ص ۳۱.

۲. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص۴۷۱.

۳. غافر، آیه ۶۰.

٤. ابن‌فهد حلی، **عدة الداعی**، ص ۲۳.

این است که جز اولیای خدا، نسبت به خداوند معرفت عمیق ندارند. نکته قابل توجه این است که مراتب شناخت خدا، در اجابت و عدم اجابت دعا نقش اساسی دارد. اولیای خدا به دلیل شناخت درست و ژرف به پروردگار خویش، دعاهایشان مستجاب می‌شود؛ اما دیگران به دلیل ضعف شناخت الهی، دعایشان در بند موانعی چند گرفتار می‌آید و مستجاب نمی‌گردد. رسول اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «**وَ لَوْ عَرَفْتُمُ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَزَالَتِ الْجِبَالُ بِدُعَائِكُمْ**؛[1] اگر معرفت شما به خداوند کامل باشد، با دعای شما کوه‌ها از بین می‌روند.» در روایتی، امام صادق علیه السلام فرموده: عدّه‌ای از نزدیکان و اقوام حضرت، علت مستجاب‌نشدن دعاها را پرسیدند. حضرت فرمود: «**لِأَنَّكُمْ تَدْعُونَ مَنْ لَا تَعْرِفُونَه**؛[2] علّت اینکه دعاها به اجابت نمی‌رسد، این است که شما کسی را می‌خوانید که نسبت به او معرفت ندارید.»البته معرفتی که اثرآن موجب رعایت حقوق الهی باشد مستجاب می شود

بر این اساس، دعا و اجابت آن، مستلزم شناخت خداوند و شناختِ نیازمندی به اوست. آیا دیده‌اید کسی از فرد ناشناسی درخواست مهمی داشته باشد؟ سیدبن‌طاووس در داستانی آورده است: عدّه‌ای مسافر کشتی بودند که دچار طوفان شده، جانشان به خطر می‌افتد و از نجات خود ناتوان می‌شوند. شخصی هم‌سفر آنان بود که به دین‌داری و قوّت یقین او آگاه و مطمئن بودند. از او خواهش کردند که برای نجاتشان دعا کند. او گفت: من با خدا در حوزه قدرتش معارضه نمی‌کنم. اصرار کردند که وقت نیاز است و باید با دعا و شفاعت به داد ما برسی؛ وگرنه دین و جانمان تباه خواهد شد. آن مرد نگاهی به امواج خروشان دریا افکند و گفت: «**اللّهمّ قَد أَرَيتَنا قُدرَتَک فَأَرِنا عفوک**؛ پروردگارا! قدرتت را نشانمان دادی؛ بخشایشت را هم به ما بنمای.» دریا فوری آرام شد. یکی از همراهان پرسید: چگونه به این مقام رسیده‌ای که خدا دعایت را فوراً مستجاب کرد؟ گفت: ما برای رضای خدا از خواسته‌های خود گذشتیم. پاداشش این است که هر وقت حاجتی به خدای بزرگ عرضه بداریم، به جهت خواست ما، از خواسته خود صرف‌نظر می‌کند.[3]

---

۱. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۷، ص ۳۰۱.
۲. شیخ صدوق، **التوحید**، ص ۲۸۹.
۳. سیدبن‌طاووس، **الأمان من أخطار الأسفار**، ص ۱۱۶.

۲. امیدبستن به غیرخدا

یکی از اصلی‌ترین مقدمات اجابت دعا، انقطاع از غیرخداست. انقطاع، یعنی قطع‌شدن و بریدن از همه عوامل مادی و اسباب ظاهری و تنها به امید خدا بودن. در دعاهایی که از معصومان علیهم‌السلام به ما رسیده، آدمی از امیدبستن به غیرخدا نهی شده است. اگر کسی واقعاً به این درجه برسد که هیچ‌کس به غیر از خدا نمی‌تواند حاجت او را برآورده سازد، هرگز به درِ خانه کسی جز او نمی‌رود. ازاین‌رو، هنگامی که انسان در مورد نیازی از نیازهای خود، مُضطر شود و پناهگاهی جز خداوند متعال نبیند، دعای او مستجاب می‌گردد.

علامه طباطبایی رحمه‌الله در تفسیر آیه «**أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوء...**»[1] می‌نویسد: مطابق این آیه، خدا دعای درمانده را ـ آنگاه که او را بخواند ـ اجابت می‌کند و حاجت او را برآورده می‌سازد. مقصود از «مضطرّ»، کسی است که دعا کند، ازاین‌رو، دعاکننده با وصف «مضطرّ» یاد شده است تا به این نکته اشاره شود که دعا هنگامی مستجاب می‌گردد که دعاکننده واقعاً خواهان چیزی باشد که آن را درخواست می‌کند و تا انسان راه‌ها را بر خود بسته نبیند، دعای واقعی از او صادر نمی‌شود. سپس، خداوند با قید «إِذا دَعاهُ» شرط دیگری برای مستجاب‌شدن دعا بیان نموده است و آن اینکه دعاکننده تنها از خدا بخواهد و این، هنگامی تحقق می‌یابد که از تمام اسباب و علل ظاهری مأیوس شود و قلبش یکپارچه متوجه خدا گردد؛ اما اگر به اسباب دل ببندد، شرط دومِ اجابت دعا را دارا نیست.[2]

۳. اعتقادنداشتن به حقّانیّت اهل‌بیت علیهم‌السلام

یکی از عوامل پذیرفته‌شدن دعا، وسیله‌شناسی است؛ یعنی خداوند اجابت دعا را منوط به وسیله نموده که ما باید آن را بشناسم و واسطه قرار دهیم؛ مثلاً یکی از آداب شب قدر، قرآن برسرگرفتن و واسطه قراردادن آن است؛ چنان‌که امام باقر علیه‌السلام فرمود: در شب قدر، قرآن را جلوی روی خود بگشایید و بگویید: «**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَمَا فِيهِ وَفِيهِ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَكْبَر...**»؛[3] خداوندا! از تو می‌خواهم به حقّ کتابی که نازل شده و به حقّ آنچه در آن است که نام عظیم و بزرگ تو در آن است... .» از آداب دیگر شب قدر، واسطه قراردادن اهل‌بیت علیهم‌السلام و رسول

---

۱. نمل، آیه ۶۲؛ ر.ک: **فی ظلال القرآن**، ج ۵، ص ۲۶۵۸.
۲. ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۱۵، ص ۳۸۱ ـ ۳۸۲.
۳. سیدبن‌طاووس، **إقبال الأعمال**، ج ۱، ص ۱۸۶.

خداصلی‌الله‌علیه‌وآله است؛ همچنان‌که در بیشتر دعاها، مانند دعای شب قدر و دعای توسل، اهل‌بیت علیهم‌السلام وسیله اجابت دعا می‌باشند. این، بدان معناست که اهل‌بیت علیهم‌السلام، فیض الهی و مسیر استجابت دعا به شمار می‌روند. در ذیل آیه «**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسيلَة**»[1]، از امام علی علیه‌السلام نقل شده: مقصود [از وسیله]، ما هستیم.[2] بنابراین، یکی از عوامل مهمّ اجابت دعا، اعتقاد به حقّانیّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام است که واسطه‌های بین خدا و خلق هستند.

ابوحمزه ثمالی روایت می کند که به حضرت باقر علیه‌السلام گفتم :

«ای فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فدایت شوم! شخصی روز روزه‌دار و شب به عبادت می‌گذراند و صدقه می‌دهد و جز خیر و خوبی از او نمی دانم؛ جز آنکه اقرار به ولایت شما ندارد؟ گوید: امام علیه‌السلام تبسم کرد و فرمود: ای ثابت! من در برترین مکان‌های زمین هستم. اگر بنده‌ای همیشه در سجده در میان رکن و مقام باشد تا پایان عمر که از دنیا برود، ولی ولایت ما را نشناسد، این عبادت، سودی به حال او ندارد.»[3]

۴. گناه

یکی از موانع قبولی دعا، گناه است. کسی که رشته عبودیت را قطع کرده و خود را در معرض خشم خدا قرار داده است، چگونه انتظار اجابت دعا دارد. برای اجابت دعا باید پیش از هر چیز، در پاکی قلب و روح کوشید و از گناه توبه کرد و خودسازی نمود. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مبادا هیچ‌یک از شما از خدا تقاضایی کند؛ مگر اینکه نخست حمد و ثنای او را به جا آورد و درود بر پیامبر و آل او بفرستد و بعد به گناه خود نزد او اعتراف [و توبه] کند. سپس، دعا نماید.»[4]

اگر انسان توبه نماید و دیگر شرایط دعا را فرهم کند، دعای او مستجاب می‌شود؛ در غیر این صورت، از رحمت الهی محروم خواهد شد. محمدبن‌مسلم از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند:

«**إِنَ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيُذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْباً فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمَلَكِ لَا تَقْضِ حَاجَتَهُ وَ احْرِمْهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَ اسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِنِّي**؛[5]

---

۱. مائده، آیه ۳۵؛ ر.ک: طبرسی، **مجمع البیان**، ج ۳، ص ۲۹۳.
۲. سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۵، ص ۳۳۴.
۳. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۱، ص ۱۵۰.
٤. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیر نمونه**، ج ۱، ص ۶۴۳.
۵. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۲۷۱.

بنده، حاجتش را از خدا می‌خواهد. بنای الهی نیز بر آن است که خواسته‌اش را دیر یا زود به اجابت رساند. آنگاه بنده گرفتار گناهی می‌شود. خدا به فرشته‌ای که مأمور کار اوست، می‌فرماید: خواسته‌اش را به انجام نرسان و او را از دستیابی به خواسته‌اش محروم کن؛ زیرا او خود را در معرض خشم من قرار داده و مستحق دوری از رحمت من گشته است.»

بعضی انسان‌ها سنگ‌دل‌اند و با این حال، توقع دارند که خداوند دعای آنان را مستجاب کند. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءً بِظَهْرِ قَلْبٍ قَاسٍ وَ مَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يَسْمَعْ مِنْهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ**؛[1] خداوند عزیز و جلیل، دعای برآمده از قلب قسی را مستجاب نمی‌کند و کسی که در حال خوشی اهل دعا نیست، هنگام بلا و گرفتاری دعایش شنیده نخواهد شد.»

داستانی را امام صادق علیه‌السلام در مورد موانع اجابت نقل نموده که خواندنی است:

«مردی از بنی‌اسرائیل برای اینکه خدا به او پسری دهد، سه سال دعا می‌کرد. وقتی دید خدای تعالی اجابت نمی‌کند، عرضه داشت: خدایا! آیا من از تو دورم که سخن مرا نمی‌شنوی یا من به تو نزدیکم و تو می‌شنوی؛ ولی اجابت نمی‌کنی؟ کسی در خواب به او گفت: تو سه سال خدا را با زبانی فحّاش و دلی گناهکار و قلبی سرکش و نیتی آلوده می‌خواندی! از فحش دست بردار و دلت را پاک و نیتت را درست کن [و آنگاه دعا نما]. او یک سال طبق دستور عمل کرد و خدا به او پسری داد.»[2]

۵. لقمه حرام

از دیگر موانع اجابت دعا، لقمه حرام است. ازاین‌رو، بایسته است که انسان در پاکی زندگی از اموال غصبی و ظلم به دیگران بکوشد و تغذیه خود را از حرام مبرّا سازد. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**مَنْ أَحَبَ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَاؤُهُ فَلْيُطَيِّبْ مَطْعَمَهُ وَ كَسْبَه**؛[3] کسی که دوست دارد دعایش مستجاب گردد، باید غذا و کسب خود را پاک کند.» همچنین، حضرت می‌فرماید: «**أَطِبْ كَسْبَكَ تستجاب تُسْتَجَبْ دَعْوَتُكَ فَإِنَّ الرَّجُلَ يَرْفَعُ اللُّقْمَةَ إِلَى فِيهِ حَرَاماً فَمَا تُسْتَجَابُ لَهُ أَرْبَعِينَ يَوْماً**؛[4] کسب و درآمدت را پاک کن تا دعاهایت مستجاب شود؛ زیرا یک لقمه حرام باعث می‌شود که

---

۱. ابن‌فهد حلی، **عدة الداعی**، ص ۱۳۹.
۲. همان، ص ۱۳۹.
۳. همان؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیر نمونه**، ج ۱، ص ۶۴۴.
٤. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۹، ص ۳۵۸.

دعا تا چهل روز مستجاب نشود.»

ابن‌عبّاس می‌گوید: این آیه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله تلاوت شد: «**يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّبا**؛[1] ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید.» سعدبن‌ابی‌وقّاص برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! دعا کن تا خدا دعایم را مستجاب گرداند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای سعد! خوراکت را پاک گردان تا دعایت مستجاب شود.»[2]

رعایت حرام و حلال در زندگی، نقش بسزایی دارد. اگر این مهم رعایت شود، از میزان پرونده در دادگستری‌ها و یا فقیر و نیازمند در جامعه به‌شدت کاسته خواهد شد. متأسفانه، برخی از مردم کسب‌وکارشان به حرام، کم‌فروشی، ربا، ظلم به دیگران و عدم پرداخت وجوهات شرعی یا قانونی آلوده است؛ با این حال، توقّع دارند دعاهایشان به سرمنزل اجابت برسد.

نتیجه اینکه تغذیه حلال، نه تنها در دعا مؤثّر است، بلکه در تمام عبادت‌های انسان نیز تأثیر دارد. غذای حرام، نه فقط مانع اجابت دعاست، بلکه نشاط و روحانیت عبادت و زیارت را نیز از انسان سلب می‌کند. خداوند می‌فرماید: «**يا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّي بِما تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ**؛[3] ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید که من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم.» بدین جهت، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام نسبت به تهیه لقمه حلال حساس بودند. در شرح حال رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

«روزی، امّ عبدالله ظرف شیری برای افطار رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد. حضرت ظرف را به وی بازگرداند و به وی پیغام فرستاد که: این شیر را از کجا آورده‌ای؟ امّ عبدالله گفت: از گوسفند خویش. سپس، فرمود: این گوسفند را از کجا آورده‌ای؟ امّ عبدالله گفت: از مال خود خریده‌ام. فردای آن روز، امّ عبدالله نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! به جهت گرمی هوا و درازی روز، ظرف شیری برایتان فرستادم؛ امّا شما آن را همراه پیکی بازگرداندید! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «**بِذَلِكَ أُمِرَتِ الرُّسُلُ اَنْ لَا تَأْكُلَ اِلَّا طَيِّباً وَلَا تَعْمَلَ اِلَّا صَالِحاً**؛[4] به سبب همین، پیامبران فرمان یافته‌اند که جز حلال نخورند و جز کار نیک انجام ندهند.»

---

۱. بقره، آیه ۱۶۸.

۲. طبرانی، **المعجم الأوسط**، ج ۶، ص ۳۱۰.

۳. مؤمنون، آیه ۵۱.

٤. اسماعیل حقی، **روح البیان**، ج ۶، ص ۸۸.

علـم و حکمـت زایـد از لقمـه حـلال | عشـق و رقـت آیـد از لقمـه حـلال
چـون ز لقمـه تـو حسـد بینـی و دام | جهل و غفلـت زایـد آن را دان حـرام
هـیچ گنـدم کـاری و جـو بـر دهـد | دیـده اسـبی کـه کـره خـر دهـد
لقمـه تخـم اسـت و بـرش انـدیش‌ها | لقمـه بحـر و گـوهرش انـدیش‌ها
زایـد از لقمـه حـلال انـدر دهـان | میل خـدمت عـزم رفـتن آن جهـان[1]

۶. ستم به دیگران

یکی دیگر از موانع مهمّ اجابت دعا، ستم‌نمودن به مظلومان است. اگر آدمی در حق کسی ستمی روا دارد و حقوق او را پایمال نماید، هرگاه به درگاه الهی دست به دعا بردارد، خداوند جـواب او را نخواهد داد و بر او خشم خواهد گرفت؛ زیرا ستم به دیگران، رشته محبّت الهـی را پـاره می‌کنـد؛ چنان‌کـه خـدای متعـال می‌فرمایـد: «**إِنَّ اللَّـهَ لا يُحِـبُّ الْمُعْتَـدين**؛[2] همانـا خداونـد متجـاوزان (ستمکاران) را دوست نمی‌دارد.»

کسی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: چرا با اینکه خداوند می‌گوید: «**أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ**»، اما بیچاره و مضطری را می‌بینیم که دعا می‌کنـد و جـواب نمـی‌گیـرد؟ امـام فرمـود: «وای بـر تـو (سـخن نسنجیده مگو)! هرکه دعا کند، اجابت می‌شود. البته ظالم تا به درگـاه خـدا توبـه نکنـد، دعـایش مردود است؛ اما کسی که لیاقت و حقّ دعا دارد، هر وقت دعا کند، مستجاب می‌شود.»[3]

امام علـی علیه‌السلام فرمـود: «خداونـد بلندمرتبـه بـه عیسـی‌بن‌مریم علیهماالسلام وحـی نمـود کـه بـه اَشـراف بنی‌اسرائیل بگو: بدانید که من دعای کسی از شـما را کـه حـقّ یکـی از آفریـدگان مـن بـر گـردن اوست، مستجاب نمی‌کنم.»[4] همچنین، امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**إِذَا أَرَادَ أَحَـدُكُمْ أَنْ يُسْـتَجَابَ لَـهُ فَلْيُطَيِّبْ كَسْبَهُ وَ لْيَخْرُجْ مِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُرْفَعُ إِلَيْهِ دُعَاءُ عَبْدٍ وَ فِي بَطْنِـهِ حَـرَامٌ أَوْ عِنْـدَهُ مَظْلِمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِـه**؛[5] هـرکس می‌خواهـد دعـایش مسـتجاب شـود، کسـبش راحـلال کنـد و

---

۱. مولوي.
۲. بقره، آیه ۱۹۰.
۳. طبرسی، **مجمع البیان**، ج ۲، ص ۳۴۳.
٤. شیخ صدوق، **الخصال**، ج ۱، ص ۳۳۸.
۵. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۹۰، ص ۳۲۱.

حق‌الناس را از سرمایه‌اش جدا کند. به‌درستی کسی که حق‌الناس به عهده‌اش باشد، دعـایش بـه سوی خدا بالا نمی‌رود.»

نقل شده است که بنی‌اسرائیل به مدت هفـت سـال دچـار قحطـی شـدند و خداونـد متعـال بـه پیامبرانشان وحی کرد: «اگر پیاده به سوی من آیید، چندان که زانوانتان بساید و چنـدان دسـت بـه آسمان برکشید که دست‌هایتان به کرانه‌های آسمان رسد و آن اندازه دعـا کنیـد کـه زبان‌هایتـان از دعاکردن خسته شود، دعای هیچ‌یک از شما را نمی‌پذیرم و به هـیچ گریه‌کننـده‌ای از شـما رحـم نخواهم کرد تا آنگاه که حقوق مردم را به صاحبان آنها باز گردانیـد.» آنـان چنـین کردنـد و همـان روز، باران آمد.[1]

۷. اشتیاق خدا به شنیدن صدای بنده

از جمله عواملی که مانع پذیرفته‌شدن دعا شده یا آن را به تأخیر می‌اندازد، اشتیاق حـق تعـالی بـه شنیدن صدای بنده خویش است؛ یعنی خداوند خواسته دعاکننده را اجابت نمی‌کند تـا بنـده‌اش بیشتر با او ارتباط داشته باشد. در در حدیثی از پیامبر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقـل شـده کـه از دلایـل تـأخیر اجابت دعا، این است که خدای متعال دوست دارد که بنده‌اش همیشه با او راز و نیاز کند و یکـی از مصادیق مهم این ارتباط پیوسته، دعاست. خدای متعال به عیسی علیه‌السلام می‌فرمایـد: «**یَـا عِیسَـی کَمْ أُطِیلُ النَّظَرَ وَ أُحْسِنُ الطَّلَبَ وَ الْقَوْمُ فِی غَفْلَةٍ لَا یَرْجِعُون**؛[2] من چقـدر نظـرم بـه بنـدگان خـوب است و بهتر درخواست آنها را اجابت می‌کنم؛ ولی قوم بنی‌اسرائیل در غفلت هسـتند و بـه سـوی من برنمی‌گردند.»

از امام صادق علیه‌السلام در مورد ابراهیم خلیل‌الرحمن علیه‌السلام نقل شده که ایشان به دنبال چراگاهی بـرای گوسفندانش بود که صدایی شنید. نگاه کرد، مردی را دید که به نماز ایسـتاده اسـت. پرسـید: «ای بنده خدا! برای چه کسی نماز می‌خوانی؟» گفت: برای خدای آسمان... . ابـراهیم گفـت: «پـس، از کجا غذا می‌خوری؟» گفت: از این درخت؛ در تابستان، میوه می‌چینـم و در زمسـتان، آنهـا را می‌خورم... . ابراهیم علیه‌السلام به او گفت: «بزرگ‌ترین روزها کـدام اسـت؟» عابـد گفـت: روز جـزا؛ روزی که مردم جزای رفتارهایشان نسبت به یکدیگر را می‌بینند. ابراهیم گفت: «پس، آیا حاضـری

---

۱. غزالی طوسی، **إحیاء علوم الدین**، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲. عاملی، **الجواهر السنیة**، ترجمه: زین‌العابدین کاظم خلخالی، ص ۲۰۰.

هر دو، دست به سوی آسمان برداریم و تو دعا کنی که خداوند بلندمرتبه ما را از گزند آن روز در امان بدارد؟» عابد گفت: دعای من به چه‌کار تو می‌آید؟ به خدا سوگند که سی سال است، دعایی می‌کنم و جوابی نشنیده‌ام. ابراهیم علیه‌السلام گفت: «آیا تو را خبر ندهم که چرا دعایت پاسخ داده نشده است؟» عابد گفت: چرا [دعایم مستجاب نمی‌شود]؟

ابراهیم علیه‌السلام گفت: «خداوند بلندمرتبه هرگاه بنده‌ای را دوست بدارد، دعایش را پاسخ نمی‌دهد تا با او مناجات کند و از او درخواست و تقاضا نماید و هرگاه بنده‌ای را دشمن بدارد، زود دعایش را برآورده می‌کند و یا نومیدی از آن را در دلش می‌افکند.» سپس، به عابد گفت: «دعایت چه بوده است؟» گفت: روزی، پسرکی که زلف داشت، با گوسفندانی بر من گذشت. گفتم: ای پسر! این گوسفندان ازآنِ کیستند؟ گفت: ازآنِ ابراهیم خلیل‌الرحمن. گفتم: بارخدایا! اگر در زمین خلیلی [و دوستی] داری، او را به من نشان بده. ابراهیم علیه‌السلام به او گفت: «خدا دعایت را مستجاب کرد. من، ابراهیم خلیل‌الرحمن هستم.» پس، عابد خوشحال شد و ابراهیم علیه‌السلام را در آغوش کشید.[1]

۸. مصلحت‌نبودن

اجابت بعضی دعاها، به مصلحت انسان نیست. گاهی انسان خیال می‌کند که سعادت او در قبول‌شدن خواسته‌ای است که می‌طلبد؛ درحالی‌که خداوند می‌داند که شقاوت و هلاکت او در آن است و خیر و صلاح بنده، در عدم اجابت دعای اوست. این، همان مطلبی است که بسیاری از آن غافل‌اند و معمولاً در صورت عدم اجابت دعا، می‌گویند چرا خداوند دعای ما را مستجاب نمی‌کند. بنابراین، نباید از اجابت‌نشدن برخی دعاهایمان نگران نباشیم؛ زیرا امکان دارد دعای مورد نظر، از همین قبیل باشد؛ مثلاً گاهی جوانی به خواستگاری دختری می‌رود و جواب منفی می‌شنود؛ حتی با دعاهای فراوان نیز ازدواج او سامان نمی‌گیرد. به همین جهت، دلشکسته و ناراحت به زندگی ادامه می‌دهد. بعد متوجه می‌شود که خداوند چه لطف بزرگی به او کرده که دعایش را اجابت نکرده است؛ زیرا شناخت کافی نسبت به او نداشته و اگر با او ازدواج می‌کرد، به جدایی می‌انجامید و مصائب بسیاری را متحمل می‌شد؛ چنان‌که داستان عبرت‌آمیز ثعلبه انصاری نمونه روشنی در این باره است. وی بر خواسته‌اش که به مصلحت او نبود، پافشاری کرد و در نهایت، اجابت دعایش، باعث اعتراض او به برخی قوانین الهی شد.[2]

---

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۱۲، ص ۷۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیر نمونه**، ج ۳، ص ۲۶.

علامه طباطبایی﵀ در تفسیر آیه ۱۸۶ سوره بقره یادآور می‌شود:

خدای سبحان، به اجابت دعا اهتمام خاصی دارد؛ اما نباید از نظر دور داشت که حق تعالی وعده «أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ» را به قید «إِذا دَعانِ» مقیّد کرده و این مطلب می‌فهماند که دعا باید حقیقی و از روی دل باشد. در نتیجه، دعایی که مستجاب نمی‌شود، یکی از دو چیز را فاقد است:

اوّل، گاهی امر بر دعاکننده مشتبه شده، مثل کسی که اطلاع ندارد خواسته‌اش نشدنی است، از روی جهل چیزی را درخواست می‌کند و اگر شناخت داشت که خواسته‌اش به صلاح او نیست، هرگز آن را بر زبان جاری نمی‌کرد.

دوم، گاه نیز دعای شخص، دعای واقعی است؛ اما در دعا خدا را نمی‌خواند؛ به این معنا که به زبان، از خدا مسئلت می‌کند؛ ولی در دل، همه امیدش به اسباب عادی یا امور وهمی است.[۱]

مرحوم آیت‌الله بهجت﵀ می‌فرمود: استاد ما، مرحوم آقا سید علی قاضی﵀ می‌فرمود: برای حاجتی چهل سال بعد از نماز دعا می‌کردم. بعد، معلوم شد که [اجابت آن،] مصلحت نبوده است.[۲]

۹. ترک امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر

در آموزه‌های دینی، اخلاق فردی با اخلاق اجتماعی گره خورده است؛ یعنی هدایت و سعادت فرد، می‌تواند در هدایت و سعادت جامعه تأثیرگذار باشد. از سوی دیگر، صلاح جامعه نیز در مصلحت فرد اثر می‌گذارد. بنابراین، دعا، عامل مهم در هدایت فرد و اجتماع به شمار می‌رود. ازاین‌روست که در روایات سفارش شده که نخست برای دیگران دعا کنید و سپس، برای خود زبان به دعا بگشایید. اگر افراد جامعه امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر نکنند، در واقع، مصلحت جامعه را نادیده گرفته‌اند که سبب می‌گردد افراد ظالم و نااهل بر جامعه حاکم شوند و این، بدترین آسیبی است که جامعه را تهدید می‌نماید. در چنین جامعه‌ای، نه دعای فردی اثر دارد و نه دعای گروهی. بر این اساس، اسلام همگان را به امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر فراخوانده است[۳] تا

---

۱. ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۲، ص ۳۱ به بعد.

۲. محمدحسین رخشاد، **در محضر حضرت آیت الله العظمی بهجت**، ج ۱، ص ۱۸۸.

۳. آل‌عمران، آیه ۱۱۰: «كُنْتُمْ خَيرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ [چه اینکه] امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر می‌کنید.»

زمینه اجابت دعـا فـراهم گـردد؛ در غیـر ایـن صـورت، چـه بسـا بـلای الهـی نـازل می‌گـردد؛ همان‌گونه‌که اقوام گذشته نیز به دلیل عـدم توجـه بـه امربـه‌معروف و نهی‌ازمنکـر، گرفتـار بـلای آسمانی شدند؛ با این تفاوت که امروزه این بلاهـا در قالـب ظلـم، جنایـت جنگـی و گروه‌هـای تکفیری نمود پیدا می‌نماید. امام علی علیه‌السلام می‌فرمایـد: «**وَ لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُوَلِّيَ اللَّهُ أَمْرَكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ عَلَيْهِم**؛[1] بایـد امربـه‌معروف و نهی‌ازمنکر کنید؛ وگرنه نابکاران شما، زمام کارهایتان را بـه دسـت می‌گیرنـد و در ایـن صـورت، دعاهای نیکانتان مستجاب نخواهد شد.»

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۷، ص ۵۲.

مجلس نوزدهم

شب قدر؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا بهروز*

اشاره

شب قدر، از شب‌های مقدّس و مبارک اسلامی است که خداوند در قرآن مجید از آن به‌بزرگی یاد کرده و سوره‌ای نیز به نام «سوره قدر» نازل نموده است. در تمام سال، هیچ‌شبی به فضیلت شب قدر نمی‌رسد. این شب، شب نزول قرآن و فرود آمدن ملائکه و روح نیز نام گرفته و عبادت در شب قدر، برتر از عبادتِ هزار ماه است و در آن، سرنوشت یک سالِ انسان مشخص می‌شود. ملائکه در این شب، بر زمین فرود می‌آیند و نزد امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌روند و آنچه را برای بندگان مقدّر شده، بر ایشان عرضه می‌دارند. شب‌زنده‌داری، تلاوت قرآن، مناجات و عبادت در این شب، بسیار سفارش و تأکید شده است.

پرسش‌های فراوانی نیز در مورد شب قدر مطرح است که ممکن است، اذهان روزه‌داران را به خود مشغول کرده باشد. در این مقاله، سعی شده است، به مهم‌ترین پرسش‌ها در این زمینه اشاره گردد و پاسخ‌هایی درخور نیز به آنها داده شود.

---

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

پرسش ۱: حقیقت و ماهیت شب قدر چیست؟

پاسخ: «قدر»، در لغت به معنای اندازه و اندازه‌گیری است.[۱] «تقدیر» نیز به معنای اندازه‌گیری و تعیین است[۲]؛ اما معنای اصطلاحی «قدر»، عبارت است از ویژگی هستی و وجود هر چیز و چگونگی آفرینش آن[۳]؛ به عبارت دیگر، اندازه و محدوده وجودی هر چیز، «قدر» نام دارد.[٤]

بنا بر دیدگاه حکمت الهی، در نظام آفرینش، هر چیزی اندازه‌ای خاص دارد و هیچ چیزی بی‌حساب و کتاب نیست. جهان، حساب و کتاب دارد و بر اساس نظم ریاضی تنظیم شده، گذشته، حال و آینده آن با هم ارتباط دارند.

استاد شهید مطهری رحمه‌الله در تعریف قدر می‌فرماید: «... قدر، به معنای اندازه و تعیین است... حوادث جهان... از آن جهت که حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی آنها تعیین شده است، مقدور به تقدیر الهی است.»[۵] پس، در یک کلام، «قدر» به معنای ویژگی‌های طبیعی و جسمانی چیزهاست که شامل شکل، حدود، طول، عرض و موقعیت‌های مکانی و زمانی آنها می‌گردد و تمام موجودات مادی و طبیعی را دربرمی‌گیرد. این معنا، از روایات استفاده می‌شود؛ چنان‌که در روایتی از امام رضا علیه‌السلام پرسیده شد: معنای قدر چیست؟ امام فرمود: «**تَقْدِيرُ الشَّيْءِ مِنْ طُولِهِ وَعَرْضِهِ**؛[٦] اندازه‌گیری هر چیز، از جهت طول و عرض آن است.» و در روایت دیگر، آن حضرت در معنای قدر فرمود: «اندازه هر چیز، عبارت است از طول و عرض و بقای آن.»[۷]

بنابراین، معنای تقدیر الهی این است که در جهان مادی، آفریده‌ها از حیث هستی و آثار و ویژگی‌هایشان محدوده‌ای خاص دارند. این محدوده، با اموری چند مرتبط است؛ اموری که علت‌ها و شرایط آنها هستند و به دلیل اختلاف علل و شرایط، هستی، آثار و ویژگی‌های موجودات مادی نیز متفاوت است. هر موجود مادی به وسیله قالب‌هایی از داخل و خارج، اندازه‌گیری و قالب‌گیری می‌شود. این قالب، حدود، یعنی: طول، عرض، شکل، رنگ، موقعیت

---

۱. سید علی‌اکبر قرشی، **قاموس قرآن**، ج ۵، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.
۲. همان، ص ۲۴۸.
۳. سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۱۲، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.
٤. همان، ج ۱۹، ص ۱۰۱.
۵. مرتضی مطهری، **انسان و سرنوشت**، ص ۵۲.
٦. احمد برقی، **المحاسن**، ج ۱، ص ۲۴۴.
۷. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۵، ص ۱۲۲.

مکانی و زمانی و سایر عوارض و ویژگی‌های مادی آن به شمار می‌آید. پس، معنای تقدیر الهی در موجودات مادی، یعنی هدایت آنها به سوی مسیر هستی‌شان که برای آنها مقدّر گردیده است و در آن قالب‌گیری شده‌اند.[۱]

با روشن شدن معنای قدر، امکان فهم حقیقت شب قدر نیز میسر می‌شود. شب قدر، شبی است که همه چیز تقدیر می‌گردد و قالب معیّن و اندازه خاص هر پدیده، روشن و اندازه‌گیری می‌شود.

به عبارت روشن‌تر، شب قدر، یکی از شب‌های دهه آخر ماه رمضان است و طبق روایات ما، یکی از شب‌های نوزدهم یا بیست‌ویکم و به احتمال زیادتر، بیست‌وسوم ماه مبارک رمضان است.[۲] در این شب که شب نزول قرآن به شمار می‌آید، امور خیر و شرّ مردم و ولادت، مرگ، روزی، حج، طاعت، گناه و خلاصه هر حادثه‌ای که در طول سال واقع می‌شود، تقدیر می‌گردد.[۳]

شب قدر، همیشه و هر سال تکرار می‌شود. عبادت در آن شب، فضیلت فراوان دارد و در نیکویی سرنوشتِ یک‌ساله، بسیار مؤثر است.[٤] در این شب، تمام حوادث سال آینده به امامِ هر زمان ارائه می‌شود و او از سرنوشت خود و دیگران باخبر می‌گردد.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «**إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَكَذَا وَفِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَكَذَا**؛[٥] در شب قدر، به ولیّ امر (امام هر زمان) تفسیر کارها و حوادث هر سال نازل می‌شود و او درباره خویش و دیگر مردمان، مأمور به دستورهایی می‌شود.»

بنابراین، شب قدر، شبی است که:

۱. قرآن در آن نازل شده است؛

۲. حوادث سال آینده در آن تقدیر می‌شود؛

۳. این حوادث، بر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عرضه شده، آن حضرت مأمور به انجام کارهایی می‌گردد.

در نتیجه، می‌توان گفت که شب قدر، شب تقدیر، اندازه‌گیری و تعیین حوادث جهان ماده است.

---

۱. سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۱۹، ص ۱۰۱ ـ ۱۰۳.
۲. ابن طاووس، **إقبال الأعمال**، ج ۱، ص ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۷۴ و ۳۷۵.
۳. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۴، ص ۱۵۷.
٤. میرزا جواد ملکی تبریزی، **المراقبات**، ص ۲۳۷ ـ ۲۵۲.
۵. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۱، ص ۲۴۸.

پرسش ۲: بافضیلت‌ترین اعمال در شب قدر چیست؟

پاسخ: از روایات استفاده می‌شود که برترین اعمال در شب قدر، شب‌زنده‌داری به وسیله تلاوت قرآن و خواندن دعا و نماز است.

در روایتی نقل شده است: «همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در دهه آخر ماه رمضان، رختخواب خود را جمع می‌نمود و کمر خود را برای عبادت می‌بست و در شب بیست‌وسوم ماه رمضان خانواده خود را بیدار می‌نمود و به صورت کسانی که خواب بودند، آب می‌پاشید و همین‌طور حضرت زهرا علیها السلام نمی‌گذاشت که در آن شب، هیچ‌یک از اهل خانه خود بخوابند و برای اینکه خوابشان نبرد، غذای کمتری به آنان می‌داد و از روز، خود را برای شب‌زنده‌داری آماده می‌کرد و می‌فرمود: محروم است کسی که از خیر این شب بی‌بهره بماند».[۱]

البته در روایت دیگر، امام علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از برترین اعمال ماه رمضان سؤال نمودند و آن حضرت در پاسخ فرمود: «برترین اعمال در ماه رمضان، ورع و تقوای الهی است».[۲] این روایت، اگرچه اشاره به اعمال شب قدر نکرده، اما در هر صورت، لیالی قدر نیز از ایام ماه رمضان است و می‌توان برترین عمل در شب قدر را تقوای الهی دانست که مفهومی گسترده دارد و هر عبادتی را با شرایط خاص، می‌توان مصداقی از آن برشمرد.

گفتنی است که شیخ صدوق رحمه الله بعد از بیان استحباب شب‌زنده‌داری در شب قدر و خواندن نماز با کیفیت خاص، برترین عمل شب قدر را اشتغال به تحصیل علم و دانش‌اندوزی دانسته‌اند[۳] و اگرچه مستندی برای این برتری نقل نکرده‌اند، اما از آنجا که ایشان از حدیث‌شناسان بنام شیعه هستند و تلاش داشته‌اند که مطلبی را از خود نگویند، می‌توان به سخن ایشان اعتماد کرد و این احتمال قوی را داد که مستند ایشان، روایتی در این زمینه بوده که به دست ما نرسیده است.

پرسش ۳: علت اختلاف در مورد شب قدر چیست؟

پاسخ: شب قدر، در واقع، یک شب بیش نیست و آغاز و انجام آن، ۲۴ ساعت است؛ یعنی، به اندازه یک دور گردش کره زمین است؛ به عبارت دیگر، شب قدر در سطح کل کره زمین به اندازه

---

۱. نعمان مغربی، **دعائم الإسلام**، ج ۱، ص ۲۸۲.
۲. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۴۲، ص ۱۹۰.
۳. شیخ صدوق، **الأمالی**، ص ۶۴۹.

یک شبانه‌روز در هر جایی از کره است. بنابراین، هر قسمتی از کره زمین در پاره‌ای از آن قرار می‌گیرد. ازاین‌رو، اگر کسی آن شب را در ایران درک کند و سپس، به کشور دور دستی سفر نماید و شب بعد، در آنجا مجدداً لیلةالقدر را درک کند، در واقع، یک شب بیشتر نبوده است؛ زیرا شب بعد، استمرار همان شب و پاره دیگری از آن واحد زمانی است و فاصله شدن روز در بین دو نقطه، آن را به دو شب تبدیل نمی‌کند؛ زیرا از ۲۴ ساعت خارج نشده و آنچه در نظر این فرد شب دوم است، در واقع، مراحل پایانی همان ۲۴ ساعت می‌باشد و در نتیجه، همه آثار مترتب بر آن، مانند تعیین مقدّرات، یک بار بیش نیست؛ به بیان دیگر، همه شب‌ها یا روزها، همین حالت را دارند که در عرض ۲۴ ساعت، به صورت متخالف و تدریجی، کل زمین را پوشش می‌دهند. به این ترتیب، مسئله درک شب‌هایی خاص و انجام اعمال مخصوص آنها، مانند شب نیمه شعبان و مانند آن نیز روشن می‌شود.

پرسش ۴: چگونه به وسیله آیات سوره قدر، وجود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اثبات می‌شود؟

پاسخ: از سوره قدر به‌خوبی استفاده می‌شود که ملائکه شب قدر، در هر سال به جهت انجام اموری بر زمین فرود می‌آیند. قرآن کریم در سوره قدر فرموده:

«إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ؛[1] ما آن [قرآن] را در شب قدر نازل کردیم. و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟ شب قدر، بهتر از هزار ماه است. فرشتگان و روح، در آن شب به اذن پروردگارشان برای [تقدیر] هر کاری نازل می‌شوند؛ شبی است سرشار از سلامت [و برکت و رحمت] تا طلوع سپیده.»

در سوره دخان نیز به این موضوع اشاره شده است؛ آنجا که می فرماید:

«حم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ؛[2] حم. سوگند به این کتاب روشنگر! همانا ما آن را در شبی پُربرکت نازل کردیم. ما همواره انذارکننده بوده‌ایم. در آن شب، هر امری بر اساس حکمت [الهی] تدبیر و جدا می‌گردد.»

ماه رمضان، تا روز قیامت تکرار می‌شود و در نتیجه، لیلةالقدر نیز تا روز قیامت استمرار دارد.

---

۱. قدر، آیه ۱ ـ ۵.

۲. دخان، آیه ۱ ـ ۴.

پس، نزول ملائکه و روح نیز در هر شب قدر تکرار می‌گردد. حال، این سؤال مطرح می‌شود که ملائکه و روحی که هر سال در شب قدر بر زمین فرود می‌آیند، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر چه کسی وارد می‌شوند؟

در پاسخ به این پریش باید گفت که در هر زمانی باید امامی کامل و معصوم وجود داشته باشد تا محل نزول ملائکه و روح گردد. امام باقر علیه السلام فرمود: «**يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ خَاصِمُوا بِسُورَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَفْلُجُوا فَوَ اللَّهِ إِنَّهَا لَحُجَّةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَإِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ وَإِنَّهَا لَغَايَةُ عِلْمِنَا يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ خَاصِمُوا بِـ «حم وَالْكِتابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ» فَإِنَّهَا لِوُلَاةِ الْأَمْرِ خَاصَّةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله**»[1] ای جماعت شیعه! با خصم خود به سوره «إنا أنزلناه» محاجّه کنید که پیروز خواهید شد. پس، سوگند به خدا که این سوره، از برای حجت خداوند متعال، بعد از رسول است. این سوره، همانا مدرک دین شما و نهایت علم ماست. ای جماعت شیعه! با آیه «حم. والکتاب المبین...» بحث کنید؛ زیرا این آیات، به والیان امرِ بعد از رسول خدا اختصاص دارد.»

همچنین، آن حضرت فرمود: «**وَ أَيْمُ اللَّهِ إِنَّ مَنْ صَدَّقَ بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ لَيَعْلَمُ أَنَّهَا لَنَا خَاصَّةً**؛[2] به خدا سوگند! همانا هرکس لیلةالقدر را تصدیق کند، هرآینه می‌داند که آن از برای ماست.»

امیر مؤمنان علیه السلام به ابن‌عباس فرمود: «**إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَإِنَّ لِذَلِكَ الْأَمْرِ وُلَاةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. فَقُلْتَ: مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ: أَنَا وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَئِمَّةٌ مُحَدَّثُونَ**؛[3] همانا در هر سال لیلةالقدر است. در آن شب، امرِ یک‌سال نازل می‌شود. برای آن، والیانی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ابن‌عباس می‌گوید عرض کردم: آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: من و یازده نفر از صلب من که همگی امام و محدَّث‌اند.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: «**آمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَوُلْدِهِ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ بَعْدِي**؛[4] به لیلةالقدر ایمان آوردید؛ زیرا برای علی‌بن‌ابی‌طالب و یازده فرزند بعد از اوست.»

---

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۱، ص ۲۴۹.
۲. همان، ص ۲۵۲ و ۲۵۳، ح ۹.
۳. همان، ص ۲۴۷ و ۲۴۸، ح ۲.
٤. شیخ صدوق، **کمال الدین**، ج ۱، ص ۲۸۰ و ۲۸۱، ح ۳.

پرسش ۵: مقدّرات شب قدر، با اراده و اختیار انسان منافات ندارد؟

پاسخ: پیش از این، در پاسخ پرسش نخست، معنای قدر و منظور از شب قدر را توضیح دادیم. با توجه به مطالبی که در آنجا ارائه نمودیم، رابطه شب قدر و تعیین سرنوشت بندگان و کردار اختیاری آنها روشن می‌شود. قدر، یعنی پیوند و شکل‌گرفتن هر پدیده و هر حادثه با سلسله علل خود. در شب قدر، این پیوند دقیقاً اندازه‌گیری می‌گردد. اوّلاً، برای امامِ هر زمان، این پیوند معلوم و تفسیر می‌شود. ثانیاً، رابطه این پدیده‌ها با علل خود روشن می‌گردد و خداوند متعال چنان مقدّر کرده است که بین اشیا رابطه‌ای خاص برقرار باشد؛ مثل رابطه بین عزت و دفاع از کیان، و ذلت و پذیرش ستم. بنابراین، هرکس از کیان خود دفاع کند، عزیز می‌شود و هرکس تسلیم زور و ستم شود، ذلیل می‌گردد. این، تقدیر الهی است. و یا مثلاً بین طول عمر و رعایت بهداشت و انجام صله رحم و دادن صدقه، رابطه برقرار کرده و فرموده است: هرکس طول عمر می‌خواهد، باید در این قالب قرار گیرد. آن‌که این شرایط را مهیا نماید، طول عمر می‌یابد و آن‌که در این امور کوتاهی کند، عمرش کوتاه می‌گردد. پس، در افعال و کردار اختیاری، بین عمل و نتیجه که همان تقدیر الهی است، رابطه مستقیم وجود دارد. انسان تا زنده است، جاده‌ای دوطرفه در برابرش قرار دارد: یا با حُسن اختیار خویش کمیل‌بن‌زیاد نخعی، یعنی صاحب سرّ امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌گردد و یا با سوء اختیار خود، حارث‌بن‌زیاد نخعی، قاتل فرزندان مسلم می‌شود؛ دو برادر از یک پدر و مادر که یکی، سعید و دیگری، شقی می‌گردد. پس، معنای صحیح تقدیر الهی، این است: آن‌که با حُسن اختیار خود، به راه راست برود، کمیل‌گونه می‌شود و آن‌که با سوء اختیار خویش، به بیراهه گناه و انحراف پای گذارد، همچون حارث می‌گردد.

بنابراین، بین تقدیر الهی و اختیار آدمی، هیچ منافاتی وجود ندارد؛ زیرا در سلسله علل و شرایطِ به ثمر رسیدن کار و ایجاد حادثه، اراده آدمی یکی از علل و اسباب است و مقدّرات شب قدر، جانشین اراده و اختیار آدمی نمی‌شود.

پرسش ۶: آیا شب قدر در امت‌ها و ادیان گذشته نیز مطرح بوده است؟

پاسخ: خداوند متعال علاوه بر سوره قدر که فضیلت شب قدر و نزول ملائکه را می‌رساند، در سوره دخان، این شب را که شب نزول قرآن کریم نیز هست، چنین وصف می‌کند:

«ما قرآن را در شبی مبارک فرستادیم؛ در شبی که مقدّرات الهی از سوی خدای حکیم در هر امر و حادثه‌ای مشخص می‌گردد و این، امری از سوی ماست و رحمتی است که بر بندگان خویش

می‌فرستیم.»[۱]

با نگاهی به روایات اسلامی، به‌خوبی روشن می‌شود که شب قدر، در امت‌های پیشین نیز بوده است؛ البته باید گفت به جهت فضیلت پیامبر اسلام بر همه انبیا علیهم‌السلام و نیز نزول قرآن کریم در این شب، فضیلت و اهمیت شب قدر، در اسلام نُمودِ بیشتری پیدا کرده است.

در روایتی، از امام باقر علیه‌السلام می‌خوانیم: «خداوند شب قدر را در آغاز آفرینش دنیا و آنگاه که اوّلین نبی و نخستین وصی را آفرید، پدید آورد و در حقیقت، چنین اراده کرده است که در هر سال، شبی باشد که در آن، تفسیر امور تا سال آینده نازل شود و هرکسی که این حقیقت را انکار کند، خدا را درباره علمش رد کرده است؛ زیرا پیامبران الهی قیام نمی‌کنند، مگر آنکه در چنین شبی به آنها حجت داده شود. آری، به خدا سوگند! آدم نمُرد، مگر آنکه بر او وصی‌ای بود و بر هریک از پیامبران بعد از آدم، در این شب، امر خدا می‌آمد تا آن را به وصی بعد از خود واگذارد. برتری ایمان کسی که به همه «اِنّا اَنْزلنا» و تفسیرش ایمان بیاورد، بر کسی که چون او نیست، مانند برتری انسان بر حیوانات است.»[۲]

در روایت دیگر، آمده است: «ابوذر غفاری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسید: آیا شب قدر فقط در عهد پیامبران بوده و پس از آنها از بین می‌رود؟ فرمود: چنین نیست؛ بلکه تا روز قیامت باقی است.»[۳]

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرموده: «حضرت موسی علیه‌السلام در مناجاتی عرضه داشت: پروردگارا! قرب تو را خواهانم. خداوند فرمود: در بیداری شب قدر است. عرض کرد: رحمتت را خواستارم. فرمود: در رحم کردن بر بینوایان در شب قدر است. گفت: خدایا! جواز عبور از صراط را می‌خواهم. پاسخ آمد: در شب قدر صدقه بده. گفت: خدایا! بهشت و نعمت‌هایش را می‌خواهم. فرمود: در گروِ تسبیح گفتن در شب قدر است. عرضه داشت: نجات از آتش دوزخ را می‌طلبم. خداوند فرمود: در شب قدر، استغفار کن. در پایان گفت: خدایا! رضایتت را خواهانم. حق تعالی فرمود: در شب قدر، نماز بگذار.»[٤]

در تورات و انجیل فعلی، شبی تحت عنوان «شب قدر» وجود ندارد؛ اما به جای آن، شب

---

۱. برگرفته از: دخان، آیه ۳ ـ ۶.

۲. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۷.

۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۲۵، ص ۹۷، ب ۳.

٤. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعة**، ج ۸، ص ۲۰، ب ۱، ح ۱۰۰۱۹.

مقدّس با اعمال مخصوص هست که به شب و عید «فصح» یا «فطیر» معروف است. حضرت موسی علیه‌السلام در این شب بنی‌اسرائیل را به کارهایی وا می‌داشت و این شب، مقارن است با چند روز روزه گرفتن که شباهت‌هایی به شب قدر دارد.[۱]

در مسیحیت نیز این شب، مقدّس شمرده می‌شد و در باور آنها، چون عیسی آخرین شامش را در این شب خورد و فردایش به صلیب کشیده شد و سپس، زنده گشت و به آسمان رفت، پس، از تقدس ویژه‌ای برخوردار شد و امروزه، این شب در جامعه مسیحیت، به نام «عشاء ربانی» یا «شام آخر»، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.[۲]

پرسش: با توجه به آیه «إنّا أنزلناه فی لیلة القدر» و آیه «إنّا أنزلناه فی لیلة مبارکة» گفته می‌شود که قرآن در ماه مبارک رمضان نازل شده است. از طرف دیگر، بعثت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در ماه رجب بود و در هنگام بعثت، آیات اوّل سوره علق (إقرء باسم ربّک) نازل شده است. این دو مطلب، با هم ناسازگارند.

پاسخ: آنچه از آیات قرآن به دست می‌آید، بیانگر نزول قرآن در شبی از شب‌های ماه مبارک رمضان است: «**شَهرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنزِلَ فیهِ القُرءانُ**»[۳]، «**اِنّا اَنزَلنـهُ فی لَیلَةٍ مُبارَکَةٍ**»[٤] و «**اِنّا اَنزَلنـهُ فی لَیلَةِ القَدر.**»[٥] از آیه اوّل به دست می‌آید که قرآن در ماه رمضان نازل شده است. از آیه دوم می‌توان دریافت که این نزول، دریک شب مبارکی انجام گرفته است. با توجه به این دو آیه، روشن می شود که این شب مبارک، یکی از شب‌های ماه رمضان است. در آیه سوم، خداوند می‌فرماید: «ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.» از ضمیمه این سه آیه، می‌توان چنین نتیجه گرفت: در ماه رمضان، شب بابرکتی به نام شب قدر وجود دارد که قرآن در آن شب نازل شده است. در ضمن، روشن است که آن شب عظیم، یک شب است و نه چند شب. بنابراین، زمان نزول قرآن، در یک شبِ قدر از شب‌های ماه رمضان می‌باشد.

---

۱. خروج، ۱۲:۱۲؛ لاویان، ۶:۲۳؛ تثنیه، ۲:۱۶.

۲. **عهد جدید**، انجیل یوحنا، ب ۲، ش ۱۲ به بعد؛ همان، ب ۱۱، ش ۵۵؛ اوّل قرنتیان، ب ۵، ش ۷، ب ۱۱، ش ۲۰.

۳. بقره، آیه ۱۸۵.

٤. دخان، آیه ۳.

۵. قدر، آیه ۱.

رابطه نزول قرآن با بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

جای این پرسش است که چگونه قرآن در شب قدرِ ماه رمضان نازل شده است؛ درحالی‌که بعثت پیامبر، بنا بر قول مشهور، در بیست‌وهفت رجب بوده است؟ به عبارت دیگر، آیا بعثت پیامبر هم‌زمان با نزول قرآن در ماه رمضان بوده است؟

برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید روشن شود پیامبر در هنگام بعثت، چند سال داشته‌اند. دیدگاه‌های مختلفی در این باره وجود دارد. در بسیاری از روایات، سنّ شریف آن حضرت، ۴۰ سال، و در برخی دیگر از احادیث، ۴۳ سال ذکر شده است. البته با توجه به دلایل، قراین و شواهد مختلف، قول چهل‌سالگی ترجیح دارد.

همچنین، درباره زمان بعثت، سه احتمال داده شده است:

الف. یازدهم و دوازدهم ربیع‌الأول سال چهلم عام الفیل.[۱]

ب. بیست‌وهفتم رجب.[۲]

ج. ماه مبارک رمضان.[۳]

از میان روایاتی که بیانگر این سه دیدگاه است، روایاتی که ماه رجب را ماه بعثت آن حضرت می‌داند، بر دیگر روایات ترجیح داده می‌شود؛ زیرا:

۱. درباره ماه رجب سیزده روایت وجود دارد؛ درحالی‌که درباره ربیع‌الأول بیش از سه روایت و درباره بعثت آن حضرت در ماه رمضان، بیش از دو روایت به دست نیامده است.

۲. روایات مربوط به ربیع‌الأول و ماه رمضان، در مورد تاریخ روز بعثت اختلاف دارند؛ درحالی‌که روایات مربوط به ماه رجب، به‌اتفاق، روز مبعث را بیست‌وهفتم رجب می‌دانند.

به طور کلی، درباره هم‌زمانی یا عدم هم‌زمانی آغاز نزول قرآن با شروع بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، دو دیدگاه در بین صاحب‌نظران وجود دارد:

الف. برخی معتقدند بعثت پیامبر با نزول پنج آیه نخست سوره علق آغاز شده است.[۴] پس، زمان بعثت، در ماه رمضان خواهد بود.

---

۱. ابن‌کثیر، **السیرة النبویة**، ج ۱،ص ۳۹۲.

۲. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۱۸، ص ۱۹۰.

۳. ابن‌کثیر، **السیرة النبویة**، ج ۱،ص ۳۹۲.

٤. اسماعیل حقی، **تفسیر روح البیان**، ج ۱۰، ص ۴۷۰.

ب. در مقابل، عده‌ای می‌گویند ابتدا، آن حضرت در ماه رجب به پیامبری انتخاب شدند. سپس، در ماه رمضان همان سال یا سال بعد، قرآن بر ایشان نازل شد. بنابراین، بعثت پیامبر، هم‌زمان با نزول قرآن نبوده است.

حال، دانشمندان اهل فن و مفسران بزرگ، برای حلّ این تعارض ،هریک راه حلی را ارائه کرده، دلیلی هم بر آن اقامه کرده‌اند که ما در اینجا چند دیدگاه را بیان می‌کنیم:

دیدگاه اوّل:

بعضی گفته‌اند زمان نزول قرآن و زمان بعثت پیامبر اکرم(ص)، هر دو در ماه رمضان بوده است. اینان برای اثبات حرف خود، شاهد قرآنی هم اقامه کرده‌اند. دیدگاه معروف در اعتقاد اهل‌سنت، همین دیدگاه است.

قائلان به این دیدگاه، با استدلال به اینکه صریح آیات قرآن، مثل «**شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی أُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآنُ**» دلالت بر این دارد که قرآن در ماه مبارک رمضان نازل شده است. پس، رسالت و مبعث حضرت رسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز در ماه رمضان می‌دانند.[۱]

دیدگاه دوم:

قرآن، دارای دو نوع نزول می‌باشد؛ دفعی و تدریجی. نزولی که در ماه رمضان بوده، دفعی بوده است؛ به این معنا که مفاهیم و حقایق قرآن به طور کامل بر قلب مبارک رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرود آمده است؛ اما نزول تدریجی، آن است که الفاظ قرآن از زمان بعثت پیامبر تا پایان مدت عمر شریف آن حضرت، بر پیامبر فرود آمده است.

طبق این نظر، اگر مبعث رسول گرامی اسلام‌صلی‌الله‌علیه‌وآله، ماه رجب باشد، هیچ منافاتی با نزول قرآن در ماه رمضان نخواهد داشت.[۲]

مرحوم علامه طباطبایی، از جمله قائلان به این دیدگاه می‌باشد.[۳]

دیدگاه سوم:

قرآن، جز نزول تدریجی، نزول دیگری نداشته است و دلیلی بر نزول دفعی قرآن نداریم. بعثت

---

۱. ابن‌کثیر، **السیرة النبویة**، ج ۱، ص ۳۹۲.
۲. جعفر سبحانی، **فروغ ابدیت**، ج ۱، ص ۱۹۴.
۳. سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۲۸، ص ۲۰.

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز یا در ماه مبارک رمضان بوده که مؤید آن، آیات قرآن است و یا در ماه رجب بوده است؛ اما بدون وحی قرآنی انجام گرفته است.

این گروه، روایات نزول تدریجی و دفعی بودن قرآن را رد کرده، همچنین، معنای انزال و تنزیل را یکی می‌دانند.

دلیل دیدگاه سوم، این است که خود قرآن صراحت بر نزول تدریجی دارد؛ در سوره اسراء آیه ۱۰۶ می‌فرماید: «**وَقُرْءاناً فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلىَ النّاسِ عَلىَ مُكْثٍ وَنَزّلْنَاهُ تَنزِيلا**؛ یعنی ما قرآن را جزء جزء [و به‌تدریج] بر تو فرستادیم که تو نیز بر مردم به‌تدریج قرائت کنی [و با صبر و تأنّی به هدایت خلق پردازی] و این قرآن، کتابی از تنزیلات بزرگ ماست.»

بنابراین، همه دانشمندان در مقام نزول رسمی قرآن، معتقد به نزول تدریجی هستند؛ اما آنچه مورد اختلاف است، اعتقاد به نزول دفعی است. برخی نزول دفعی را از لوح محفوظ به آسمان چهارم (بیت المعمور) می‌دانند و برخی هم نزول آن را بر قلب پیامبر تشخیص می‌دهند و بسیاری هم جز نزول تدریجی، به نزول دیگری معتقد نشده‌اند.

مجلس بیستم

امام علی علیه‌السلام از نگاه خود

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سبحانی‌نیا*

اشاره

امام علی علیه‌السلام، شخصیت چندوجهی تاریخ اسلام است که جامعه انسانی در هر عصری، به معرفت آن شخصیت بزرگوار و به‌کاربستن الگوهای اجتماعی و سیاسی ایشان نیاز دارد. علی‌وار زیستن و علی‌وار اندیشیدن، نیاز امروز جامعه ماست. برای شناخت امام علی علیه‌السلام، علاوه بر مطالعه تاریخ و تحلیل آن، می‌توان به سخنان آن حضرت درباره خودشان مراجعه کرد. با نگاهی کلی به کتاب شریف **نهج البلاغه**، در میان خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امام، سخنان بسیاری را مشاهده می‌کنیم که حضرت درباره معرفی خود بیان کرده‌اند.

در جامعه‌ای که یکی از بارزترین شاخصه‌های آن، حبّ علی علیه‌السلام است، متأسفانه عده کمی هستند که به طور کامل، **نهج البلاغه** را خوانده‌اند. این مسئله، در حقیقت، نماد و نشانه مظلومیت حضرت علی علیه‌السلام است. ابن ابی‌الحدید، شارح بزرگ **نهج البلاغه** که از عالمان اهل‌سنّت است، می‌گوید: «اگر تمام فصحای عرب در یک جا نشسته باشند و این خطبه

---

* استادیار دانشگاه کاشان.

علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام[۱] قرائت شود، شایسته است که همه آنان سجده کنند... من سوگند می‌خورم به همان کسی که تمام امّت‌ها به او سوگند یاد می‌کنند که این خطبه را از پنجاه سال قبل تاکنون، بیش از هزار بار خوانده‌ام و هر زمان آن را می‌خواندم، خوف و وحشت و بیداری عمیقی تمام وجود مرا دربرمی‌گرفت و در قلب من اثری شگفت می‌گذاشت و در اعضای پیکرم لرزشی پدید می‌آورد.»[۲]

نوشتار حاضر می‌کوشد که با توجه به نیاز امروز جامعه، با سیری اجمالی در **نهج البلاغه**، به گوشه‌ای از ابعاد زندگی و شخصیت اجتماعی ـ معنوی امام علیه‌السلام از نگاه خود ایشان بپردازد.

۱. عدالت‌خواهی

رعایت عدالت، سرلوحه برنامه‌های امام علی علیه‌السلام بود. در قاموس زندگی آن حضرت، کلمه‌ای زیباتر از «عدالت» نیست. آن حضرت، عدالت اجتماعی را به‌ویژه در حکومت خویش محور قرار داده بود و سرانجام جان خویش را نیز در همین راه از دست داد. جرج جرداق مسیحی می‌نویسد: «قتل علی در محراب عبادت، به سبب شدّت عدالت او بود.»[۳]

امام علی علیه‌السلام در کار حق، هرگز نفع خویش را نمی‌جست و به جلب نظر دوستان یا دشمنان نمی‌اندیشید و در اجرای عدالت، از هرگونه تسامح خودداری می‌ورزید. امام علیه‌السلام معتقد بود مسئله حق و عدالت، با گذشت زمان، کهنه و مشمول مرور زمان نمی‌شود و باید آن را در هر زمانی طلب نمود؛ همچنان‌که در مورد زمین‌هایی که به عموم مسلمانان داشت و عثمان آنها را در تملک اشخاص قرار داده بود، فرمود: «**وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُزُوِّجَ بِهِ النِّسَاءُ وَمُلِكَ بِهِ الْإِمَاءُ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ**؛[۴] به خدا قسم! اگر آن املاک را بیابم، به مسلمانان برمی‌گردانم؛ هرچند مهریه زنان شده باشد، یا با آن کنیزها خریده باشند؛ زیرا گشایش امور، با عدالت است. کسی که عدالت، او را در سختی اندازد، ظلم و ستم، تنگنای بیشتری برای او ایجاد می‌کند.»

---

۱. منظور، خطبه ۲۲۱ است.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، **شرح نهج البلاغه**، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

۳. جرج جرداق، **امام علی علیه‌السلام صدای عدالت انسانیت**، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ص ۶۲ ـ ۶۳.

٤. صبحی صالح، **نهج البلاغه**، خطبه ۱۵.

آری، سخت‌گیری‌های آن حضرت در اجرای عدالت، نه فقط طلحه و زبیر و طارق یا نجاشی را از وی رنجانید، بلکه برادرش عقیل و پسرعمش عبدالله‌بن‌عباس را نیز از وی ناخشنود کرد.

یکی از موانع اجرای عدالت که در انحراف حکومت‌ها مؤثر بوده، امتیازجویی خواص و حواشی قدرت است؛ آنان که تنها به دلیل نزدیکی با مرکز قدرت، خود را برتر از دیگران پنداشته و همواره بهره‌مندی اوّلیه از منابع و منافع و امکانات را به خود اختصاص داده، گل سرسبد محصولات و تلاش‌ها و سیاست‌ها را ویژه خود می‌شمرند. امام علی علیه‌السلام ریشه این انحراف را در حکومت خود خشکانید که تاریخ نمونه‌های آن را در برخورد با: برادرش عقیل[1]، پسرعمویش ابن‌عباس[2] و حتی با عبدالله‌بن‌جعفر برادرزاده و دامادش، ثبت کرده است.

در یکی از سال‌ها که معاویه به حج رفته بود، از یکی از زنان به نام «دارمیه حجونیه» سراغ گرفت که سوابقی در طرف‌داری از علی علیه‌السلام و دشمنی با معاویه داشت. گفتند: هنوز زنده است. به فرمان معاویه، او را حاضر کردند. از او پرسید: هیچ می‌دانی چرا تو را احضار کردم؟ تو را احضار کردم تا بپرسم چرا علی را دوست داری و مرا دشمن؟ آن زن پاسخ داد: بهتر است در این باره حرفی نزنی. معاویه گفت: حتماً باید جواب بدهی. او گفت: به علت اینکه علی علیه‌السلام عادل و طرف‌دار مساوات بود؛ اما تو بی‌جهت با او جنگیدی. علی علیه‌السلام را دوست می‌دارم؛ چون فقرا را دوست می‌داشت و تو را دشمن می‌دارم؛ برای اینکه به ناحق خون‌ریزی کردی و میان مسلمان اختلاف افکندی و در قضاوت نیز ظلم می‌کنی و مطابق هوای نفس خویش رفتار می‌کنی.

در این هنگام، معاویه خشمناک شد و جمله زشتی میان او و آن زن ردّوبدل شد؛ ولی خشم خود را فروخورد و همان‌طورکه عادتش بود، آخر کار روی ملایمت نشان داد و پرسید: علی را به چشم خود دیدی؟ گفت: آری. معاویه گفت: چگونه؟ فرمود: به خدا سوگند او را در حالی دیدم که مُلک و سلطنت او را غافل نکرده بود. معاویه گفت: صدای علی را شنیده‌ای؟ گفت: آری؛ آوایی که دل را جلا می‌داد و کدورت را از دل می‌بُرد؛ آن‌طورکه روغن زیت، زنگار را می‌زداید.

معاویه گفت: حاجتی داری؟ گفت: هر چه بگویم، می‌دهی؟ معاویه گفت: می‌دهم. گفت: صد شتر سرخ‌مو بده. گفت: اگر بدهم، آن‌وقت در نظر تو مانند علی خواهم بود؟ گفت:

---

۱. همان، خطبه ۲۲۴.

۲. همان، نامه ۴۱.

هیچ‌وقت. معاویه دستور داد صد شتر سرخ‌مو به او دادند. بعد به او گفت: اگر علی زنده بود، یکی از اینها را به تو نمی‌داد! آن زن در جواب گفت: به خدا قسم! یک موی اینها را هم به من نمی‌داد؛ زیرا اینها را مال عموم مسلمانان می‌دانست.[۱]

۲. حق‌گرایی

امام علی علیه‌السلام نه تنها پرچمدار حق و حقیقت است، بلکه همواره حق با اوست و از او جدا نمی‌شود. حضرت درباره خود چنین می‌فرماید: «**مَا شَكَكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرِيتُهُ**؛[۲] از وقتی که حق بر من ارائه شد، در آن تردیدی نکرده‌ام.»

امام علی علیه‌السلام خود را عامل به حق و پوینده راه آن معرفی می‌کند و از عرضه‌شدن حق بر خویشتن هراسی ندارد؛ زیرا معتقد است، کسی که عرضه‌شدن حق بر او دشوار باشد، عمل به آن برایش سخت‌تر خواهد بود: «**ولاتظُنُّوا بی استِشْقَالاً فی حقٍ قیلَ لِی ولا التماسَ اعظَامٍ لِنَفْسی، فانّهُ مَنْ اسْتَثْقَلَ الحقَّ أن يُقَالَ لَهُ أو العدلَ أن يُعْرَضَ عَلَيْه كانَ العَمَلُ بِهِما أثْقَلَ عَلَيْهِ**؛[۳] و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید و نخواهم مرا بزرگ انگارید؛ چه آن کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار بود، کار به‌حق و عدالت‌کردن، بر او دشوارتر است.»

۳. قانون‌گرایی

در جهان امروز، گرچه کشورهای به‌اصطلاح پیشرفته ادعا می‌کنند قوانین آنها درباره همه طبقات اجتماع به طور یکسان اجرا می‌شود، اما درعمل برای اجرای این تساوی و برابری، هیچ‌گونه ضمانت اجرایی وجود ندارد؛ اما یکی از افتخارات اسلام این است که قانون و نظم را برای بشریت به ارمغان آورده است که نمونه بارز آن، در زمان حکومت امیر مؤمنان علیه‌السلام به‌وضوح دیده می‌شود. امام علیه‌السلام بر محوریت قانون کار را شروع کرد و در این راستا، از هیچ‌کس دستور نگرفت و به سفارش احدی ترتیب اثر نداد؛ چنان‌که خود فرمود: «من، نشانه روشنی [بر حقانیت خویش] از پروردگارم دارم و بر طریق آشکار پیامبرم گام برمی‌دارم و من، در راهی واضح با هوشیاری و دقّت به پیش می‌روم.»[٤]

---

۱. علی‌اکبر صداقت، **یکصد موضوع؛ پانصد داستان**، ص ۴۹۹.
۲. **نهج البلاغه**، حکمت ۱۸۴.
۳. همان، خطبه ۲۱۶.
٤. همان، خطبه ۹۷.

امام علی علیه‌السلام، به دلیل ایمانی که به اصول مکتبی اسلام داشت، به هیچ قیمتی، بر سر آنها، با کسی معامله و سازش نمی‌کرد. در دوران خلافت آن حضرت، به جهت برپاداشتن مساوات و محو بدعت‌ها، فتنه‌ها و حوادث ناگواری پیش آمد. بزرگانی از یارانش برای خاموشی این فتنه‌ها از آن حضرت استدعا کردند که فعلًا مصلحت ایجاب می‌کند با نادیده‌گرفتن قانون الهی، به اعیان و بزرگان اصحاب، مقدار بیشتری از بیت‌المال داده شود تا امام را در مقابل دشمن یاری کنند؛ همان‌طوری‌که معاویه چنین می‌کرد. امام از شنیدن این سخن برآشفت و فرمود:

«أَتَأْمُرُونِّی أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِیمَنْ وُلِّیتُ عَلَیْهِ؟ وَاللَّهِ لا أَطُورُ بِهِ ما سَمَرَ سَمِیرٌ وَما أَمَّ نَجْمٌ فِی السَّماءِ نَجْماً وَلَوْ کانَ الْمالُ لِی لَسَوَّیْتُ بَیْنَهُمْ فَکَیْفَ وَإِنَّمَا الْمالُ مالُ اللَّهِ؛[1] آیا به من دستور می‌دهید که به وسیله بذل و بخشش‌های نابجا و ستم‌کردن به امت اسلام، به دنبال پیروزی باشم؟ به خدا قسم! هرگز این کار را تا جهان باقی است، انجام نمی‌دهم. حتی اگر این مال، مال شخصی من بود، آن را به طور مساوی تقسیم می‌نمودم. پس، چگونه یکی را بر دیگری ترجیح دهم؛ وحال‌آنکه مال، مال عموم مسلمانان است؟»

پارتی‌بازی که در ادبیات عامیانه با تعابیری نظیر «بند پ» نیز از آن نام برده می‌شود، بر تبعیض و جایگزینی رابطه به جای ضابطه و قانون دلالت دارد. اگر کسی باعث شود که حق قانونی عموم زیر پا گذاشته شود و به هر شکلی در اختیار فرد خاصی قرار گیرد، این کار را پارتی‌بازی گویند. متأسفانه، این پدیده زشت، در جامعه امروزی ما بسیار شایع است؛ به عنوان مثال، بسیاری از استخدام‌ها و اختلاس‌های چندین میلیاردی اخیر در کشور، از طریق پارتی‌بازی و رانت‌خواری صورت گرفته است. حضرت علی علیه‌السلام با نهایت دقّت به این موضوع توجه نموده و در نامه خود به مالک اشتر در مورد نزدیکان و خویشاوندان می‌فرماید:

«همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاولگرند و در معاملات انصاف ندارند. ریشه ستمکاری‌شان را با بریدن اسباب آن، بخشکان و زمین را به هیچ‌کدام از اطرافیان و خویشاوندانت واگذار مکن و به‌گونه‌ای با آنان رفتار نما که قراردادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند... حق را به صاحب حق، هرکس که باشد، نزدیک یا دور، بپرداز و در این کار، شکیبا باش و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار. اگرچه اجرای حق مشکلاتی برای

---

۱. همان، خطبه ۱۲۶.

نزدیکانت فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را با یاد قیامت بر خود هموار ساز؛ زیرا تحمل آن، پسندیده است.»[۱]

در سیره علوی، موارد متعددی از جدیت آن حضرت علیه‌السلام در اجرای قانون و پیشگیری از سوء استفاده اطرافیان و خویشاوندان وجود دارد که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

ـ برخورد با دوستان:

روزی به امام علی علیه‌السلام گزارش دادند که یکی از فرمانداران، با پول بیت‌المال برای خود زمین و املاک تهیه کرده است. آن حضرت نامه تندی به او نوشت: «... درباره تو به من جریانی گزارش شده است که اگر انجام داده باشی، پروردگارت را به خشم آورده‌ای، امامت را عصیان کرده‌ای و امانت «فرمانداری» خود را به رسوایی کشیده‌ای. به من خبر رسیده که تو زمین‌های آباد را ویران کرده‌ای و آنچه توانسته‌ای، تصاحب نموده‌ای و از بیت‌المال که زیر دستت بوده، به خیانت خورده‌ای. فوراً حساب خویش را برایم بفرست و بدان که حساب خداوند از حساب مردم، سخت‌تر است. والسَّلام.»[۲]

همچنین، یکی از فرمانداران اموالی از بیت‌المال را نزد خود گرفته بود. وقتی خبر آن به امام رسید، حضرت فوراً نامه‌ای تهدیدآمیز به وی نوشت:

«از خدا بترس و اموال این مردم را به سویشان بازگردان. اگر چنین نکنی و خداوند مرا بر تو چیره سازد، با تو کاری خواهم کرد که نزد خداوند عذر خواهم داشت و با شمشیرم که هرکس را با آن زدم، در آتش شد، گردنت را می‌زنم. به خدا سوگند! اگر کاری را که تو کردی، حسن و حسین کرده بودند، از من نرمشی نمی‌دیدند و به مرادی نمی‌رسیدند؛ تا آنکه حق را از آنان بازگیرم و باطلی را که از ستم آن دو پدید آمده، نابود سازم.»[۳]

ـ برخورد با فرزند:

انسان از درک شخصی که در خصوص اجرای قانون عادلانه و حفظ حدود الهی آن‌قدر متعهد است که حتی مهر و عاطفه پدری نیز کمترین خلل در تصمیم او ایجاد نمی‌کند، ناتوان است. آن

---

۱. همان، نامه ۵۳.
۲. همان، نامه ۴۰.
۳. همان، نامه ۴۱.

حضرت، دختر خویش و مسئول خزانه را بدان سبب که گردن‌بندی زرّین بـه او امانـت داده بـود، توبیخ کرد و دستور داد بی‌درنگ، گردن‌بند را به جایگاه اصلی‌اش بازگردانند. آنگـاه در پاسـخ بـه اعتراض دخترش که گفت: آیا من دختر خلیفه و شایسته استفاده از طلا نیستم؟، فرمود: «آیا همـه زنان شهر در این عید، مانند آن گردن‌بند پوشیده‌اند؟»[۱]

ـ برخورد با برادر:

عقیل، برادر امام علی علیه‌السلام، چون مقداری اضافه از حقوق ماهیانه‌اش از حضرت درخواست کـرد، حضرت آهنی را در آتش گداخت و به دست او نزدیک نمود؛ به‌گونه‌ای کـه عقیـل از حـرارت آن فریاد کشید. حضرت فرمود: «من و تو، نسبت به بیت‌المال، همچون سایر مسلمانان هستیم.»[۲]

۴. قاطعیّت

امام علی علیه‌السلام در اجرای عدالت، چه در موارد اقتصادی مانند تقسیم بیت‌المال و چه در واگـذاری مناصب حکومتی و نیز در برخورد با کارگزاران متخلّف، هیچ‌گونه سـهل‌انگاری و مـدارا را جـایز نمی‌دانست و برای استیفای حقوق مردم، با متخلّفان با قاطعیّت برخورد می‌کرد. ایـن موضـوع را می‌توان در بیشتر نامه‌هایی که حضرت به نمایندگان خود ارسال می نمـود، پیگیـری کـرد؛ بـرای مثال، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

ـ جریان مصقلةبن‌هبیره و تقاضای غرامت بیت‌المال از او[۳]؛

ـ عزل منذربن‌جارود از حکومت اصطخر شیراز[٤]؛

ـ عزل اشعث‌بن‌قیس از حکومت آذربایجان[٥]؛

ـ نامه عتاب‌آمیز حضرت به عثمان‌بن‌حنیف[٦]؛

ـ توبیخ یکی از والیان که درباره اهل ذمّه آن سامان ستم روا داشته بود[۷]؛

---

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۴۰، ص ۳۳۸.

۲. **نهج البلاغه**، خطبه ۲۲۴.

۳. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۷، ص ۴۰۴.

٤. **نهج البلاغه**، نامه ۷۱.

٥. همان، نامه ۵.

٦. همان، نامه ۴۵.

۷. همان، نامه ۱۹.

ـ توبیخ شریح قاضی.[۱]

آن بزرگوار در فرمانی به مالک اشتر می‌فرماید: «با فرستادن مـأموران مخفـی، مواظـب کـارگزاران خود باش. چنانچه یکی از آنان دست به خیانتی زد، بدون تأخیر، خیانتکار را کیفـر ده. آنگـاه وی را در مقام خواری و مذلت بنشان و داغ خیانت بر پیشانی او بگذار و طـوق رسـوایی بـر گـردنش بیفکن!»

نامه‌های فراوانی از علی علیه‌السلام در **نهج البلاغه** وجود دارد که در آنها به کارگزارانش کـه در معـرض اتهام حیف و میل بیت‌المال بودند، نوشته اسـت: «تـو در نـزد مـن خـوار و زبـون و کـم‌ارزش و بی‌مقدار خواهی شد.»[۲] و «چنان بر تو سخت می‌گیرم که در زندگی حقیر و ضعیف شوی.»[۳]

۵. مدارا با مردم

یکی از اصول اخلاقی اسلام، مداراست که در بهبود روابط اجتماعی، نقشی مهم و اساسی دارد. امام علی علیه‌السلام خیـر و برکـت را در مـدارا و ملایمـت دانسـته، می‌فرمایـد: «**مَـنْ لَانَ عُـودُهُ كَثُفَـتْ أَغْصَـانُه**؛[۴] هرکه چوب درخت وجودش نرم باشد، شـاخ و بـر او (دوسـتان و اطرافیـانش) بسـیار شود.»

از دیدگاه امام علی علیه‌السلام، در حکومت، اصل بر داشتن رفق و مداراست و تـا زمـانی کـه دشـمن در مقام براندازی نیست، باید از اِعمال قهر دوری گزید و از خطای خطاکاران تا حـدّ امکـان چشـم پوشید و با چشم‌پوشی، آنان را به رحمت خدا امیدوار کرد و به توبه و ندامت و اصلاح واداشت و اگر همه اینها کارساز نگردید، آنگاه به قهر و خشونت متوسل شد. امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام، در یکی از دستورعمل‌های حکومتی و اداری خود به کارگزارانش، این‌گونه آموزش داده است:

«در مورد آنچه برایت مهم است، از خدا یاری طلب و شدت را با پاره‌ای ملایمت در هـم آمیـز و هر جا رفق و مدارا شایسته‌تر است، مدارا کن و رفق بورز و آنجا که جز با شدّتِ عمـل کـار پـیش نمی‌رود، شدّت را به کار بند. با مردمان فروتن و گشاده رو باش و با آنان با ملایمت رفتار نما.»[۵]

---

۱. همان، نامه ۳.
۲. همان، نامه ۴۳.
۳. همان، نامه ۲۰.
٤. همان، حکمت ۲۱۴.
۵. همان، نامه ۴۶.

همنشینی حضرت با فقیران و بینوایان، رسیدگی به امور مستضعفان، تحمل و گوش‌دادن به رنج و گرفتاری دهقانان، تحمل انتقادها و برخورد تند سفیهان و همنوایی و همدلی و استعانت به یتیمان کوفه، بیانگر قلب عطوف و روح لطیف و مهربان علی علیه‌السلام است.

۶. همدردی با مردم

یکی از خصالی که در انسان‌های متعالی وجود دارد، اظهار همدردی نسبت به خلق خداست؛ یعنی درد داشتن از ناراحتی‌هایی که متوجه دیگران است. سعدی می‌گوید:

من از بینوایی نِیَم روی‌زرد　　غمِ بینوایان رخم زرد کرد

در دوران حکومت کوتاه، اما پُر برکت امیر مؤمنان علیه‌السلام، صحنه‌هایی از اظهار این همدردی با مردم در مقاطع مختلف به چشم می‌خورد؛ به عنوان نمونه، هنگامی که حضرت خبر یافت عثمان‌بن‌حنیف در بصره در یک مراسم مهمانی که تنها اشراف و ثروتمندان حضور داشته‌اند، شرکت کرده است، نامه دردآلودی برای او نوشت و نارضایتی خویش را از عملکرد او چنین اعلام نمود:

«**أَأَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ: هذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلاَ أُشَارِكَهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ، أَوْ أَكُونَ أُسْوَةً لَهُمْ فِي جُشُوبَةِ الْعَيْشِ**؛[1] آیا به همین قناعت کنم که گفته شود: من امیر مؤمنانم! اما با آنان در سختی‌های روزگار شرکت نکنم؟ و پیشوا و مقتدای آنان در تلخی‌های زندگی‌شان نباشم؟»

به‌درستی باید امام علی علیه‌السلام را نماد دفاع از حقوق بیچارگان دانست. ایشان بعد از سرباز زدن عده‌ای چون سعدبن‌وقاص در بیعت با ایشان، در باب دفاع از حقّ مظلومان، چنین سخن می‌گوید: «به خدا سوگند که داد ستمدیده را از ستمگر بستانم و مهار ظالم را بگیرم و به آبشخور حق وارد سازم؛ هرچند تمایل نداشته باشد.»[2]

آن حضرت فلسفه حکومت اسلامی را دفع ستم از مظلوم دانسته، می‌فرماید:

«**اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا الْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعَطَّلَةُ مِنْ حُدُودِكَ**؛[3] بارخدایا! تو آگاهی آنچه از ما صادر شده، نه برای میل و رغبت در سلطنت و

---

۱. همان.
۲. همان، خطبه ۱۳۶.
۳. همان، خطبه ۱۳۱.

خلافت بوده و نه برای به‌دست‌آوردن چیزی از متاع دنیا؛ بلکه برای این بود که آثار دین تـو را [کـه تغییر یافتـه بـود،] بـازگردانیم و در شـهرهای تـو اصـلاح و آسـایش را برقـرار نمـاییم تـا بنـدگان ستم‌کشیده‌ات در امن و آسودگی بوده و احکام تو که تعطیل شده، جاری گردد.»

در نگاه و سیره علی علیه‌السلام، حکومت، هدف نیست؛ بلکه ابزاری بـرای دفـاع از حقـوق پایمال‌شـده مردم، به‌ویژه اقشار آسیب‌پذیر جامعه است. در حکومت امام علـی علیه‌السلام، آدمـی از آن جهـت کـه انسان است، دارای حرمت انسانی و شایسته برخورد کریمانه است. شهروندان حکومت علـوی، به دور از هر دین و آیین و هر گرایش و سلیقه و جدای از هر مرام و مسلکی، فقط و فقط بـه دلیـل انسان‌بودن، دارای حرمت و ارزش‌اند. آن حضرت در منشور حکومتی‌اش خطاب به مالک اشـتر می‌فرماید:

«قلب تو را پوششی باید که تاروپودش مهر مردم و دوستی و لطف به آنان باشد. مبادا کـه مـردم را درّنده‌ای خون‌آشام باشی که خوردنشان را غنیمت بشماری؛ چراکه مردم به تمام، دو گروه‌انـد: یـا در دین، برادر تواند؛ یا در آفرینش، همنوع تو.»[1]

توصیه‌های امام برای دستگیری از نیازمندان، در حدّی است کـه خداونـد را بـه عنـوان «شـاهد» یادآوری می‌کند و می‌فرماید:

«اللَّهَ اللّهَ فِی الطَّبَقَةِ السُّفْلی مِـنَ الَّـذینَ لا حیلَـةَ لَهُـمْ مِـنَ المَسـاکینِ وَالْمُحْتـاجینَ وَأَهْـلِ الْبُؤْسـی وَالزَّمْنی فَإِنَّ فی هذِهِ الطَّبَقَةِ قانِعاً وَمُعْتَرّاً وَاحْفَظْ لِلَّهِ ما اُسْتُحْفَظَکَ مِن حَقِّهِ فیهِمْ وَاجْعَلْ لَهُـمْ قِسْـماً مِنْ بَیتِ مالِکَ؛[2] خدا را، خدا را، درباره طبقه پایین جامعه در نظر داشته باش؛ مردمی که چاره‌ای ندارند؛ از بیچارگان، نیازمندان، گرفتارانِ رنجور و ناتوانان زمین‌گیر. در بین این طبقه، افراد قـانع و سؤال‌کننده وجود دارد. حقّی را که خداوند برای آن، نگهبـانی‌اش را بـه تـو سـپرده، پـاس بـدار و بخشی از بیت‌المال را به آنان اختصاص بده.»

۷. صداقت

سیاست امام علی علیه‌السلام، مبتنی بر صراحت و صداقت بوده است. آن حضرت با مردم خود صادقانه سخن می‌گفت و مواضع خویش را آشکارا با آنان در میان می‌گذاشـت و مـی‌فرمـود: «**وَلْیَصْـدُقْ**

---

۱. همان، نامه ۵۳.

۲. همان.

رَائِدٌ أَهْلَهُ؛[۱] پیشوای قوم باید با مردمِ خود به‌راستی سخن رانَد.» امام علی علیه‌السلام در آغاز حکومت، در نخستین خطبه‌اش با مردم چنین گفت: «**ذِمَّتِی بِمَا أَقُولُ رَهِینَةٌ وَأَنَا بِهِ زَعِیمٌ... وَاللَّهِ مَا کَتَمْتُ وَشْمَةً وَلا کَذَبْتُ کِذْبَةً**؛[۲] آنچه می‌گویم، در عهده خویش می‌دانم و خود ضامن آنم... به خدا سوگند! به اندازه سرِ سوزنی حقیقتی را پنهان ندارم و هیچ‌گونه دروغی نگویم.»

پیشوای صداقت‌پیشگان، علی علیه‌السلام، در عهدنامه مالک اشتر می‌آموزد که گزیده‌ترین اشخاص در حکومت و مدیریت، کسانی می‌باشند که صادقانه حقایق را بیان کنند و بر اساس صدق و راستی رفتار نمایند:

«**ثُمَّ لْیَکُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَک أَقْوَلَهُمْ بِمُرِ الْحَقِّ لَک وَأَقَلَّهُمْ مُسَاعَدَةً فِیمَا یَکُونُ مِنْک مِمَّا کَرِهَ اللَّهُ لأَوْلِیَائِهِ وَاقِعاً ذَلِک مِنْ هَوَاک حَیْثُ وَقَعَ**؛[۳] آنگاه باید گزیده‌ترین آنان نزد تو کسی باشد که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در کاری که از تو سر می‌زند و از جمله کارهایی باشد که خدا آن را برای دوستان خود نمی‌پسندد، از همگان کمتر تو را یاری کند. [این شیوه گفتار و رفتار او،] به هر کجای خواست تو می‌خواهد، بربخورد.»

علی علیه‌السلام از کارگزاران خود می‌خواهد با صراحت و صداقت تمام، همه‌چیز را به طور کاملاً شفاف با مردم در میان بگذارند:

«**وَإِنْ ظَنَّتِ الرَّعِیَّةُ بِک حَیْفاً، فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِک، وَاعْدِلْ عَنْک ظُنُونَهُمْ بِإِصْحَارِک، فَإِنَّ فِی ذَلِک رِیَاضَةً مِنْک لِنَفْسِک، وَرِفْقاً بِرَعِیَّتِک، وَإِعْذَاراً تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَک مِنْ تَقْوِیمِهِمْ عَلَی الْحَقِ**؛[۴] اگر مردمان بر تو گمان ستم برند، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار، ایشان را از بدگمانی بیرون آر که بدین رفتار، خود را به تربیت اخلاقی خوی داده باشی و با مردمان مدارا کرده‌ای و با عذری که می‌آوری، بدانچه خواهی، می‌رسی و آنان را به راه حق درمی‌آوری.»

از نظر امام علیه‌السلام، حاکمان و زمامداران باید همه مطالب را با مردمان در میان بگذارند، به پرسش‌های ایشان با صراحت و صداقت پاسخ گویند، عذر خود را به تمام معنا آشکار سازند و به جز اسرار نظامی و مانند آن، هیچ چیز دیگر را از مردمان مخفی ندارند.[۵]

---

۱. همان، خطبه ۱۰۸.
۲. همان، خطبه ۱۶.
۳. همان، نامه ۵۳.
٤. همان، نامه ۵۳.
۵. همان، نامه ۵۰.

مجلس بیست و یکم

نگاهی به وصایای امیرالمؤمنین علیه‌السلام (۱)

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

یکی از موضوعات بایسته واکاوی که سرشار از آموزه‌های اخلاقی و دینی است، وصایای امام علی علیه‌السلام پس از ضربت‌خوردن در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان است. این وصیت الهی و سیاسی، منشور جاودانه‌ای است که زندگی سعادت‌مندانه را برای عمل‌کنندگان به آن ترسیم می‌کند. شرح و بیان این سخنان ناب، هریک نیازمند گفتاری جداگانه است و در این نوشتار، برآنیم تا برخی از فرازهای این وصیت ماندگار را تبیین نماییم و تعالیم راهگشا و اندرزهای روح‌بخش آن را به تصویر کشیم.

توصیه به تقوای الهی، نظم در کارها، اهتمام به قرآن کریم، صله رحم، توجه به حقوق همسایگان و حمایت از محرومان، از جمله وصایای آن امام همام است که همگان را به رعایت آن سفارش نموده است. در این مقاله، به طور خلاصه به بررسی این کلمات گهربار می‌پردازیم و از چشمه‌سار زلال آن، جام اخلاق و معنویت برمی‌گیریم.

---

* نویسنده و پژوهشگر.

الف. تقوای الهی

تمامی فضایل انسانی، بر تقوا و نگاهداری نفس از غیر حق تعالی استوار شده است و اصولاً دینِ منهای پرهیزکاری، از کارایی و اثربخشی لازم برخوردار نیست. به همین جهت، امام علی علیه‌السلام پیش از هر چیز مخاطبان خود را به پرهیزکاری و حفظ تقوای الهی سفارش می‌کند و می‌فرماید: «**أُوصِيكُمَا وَ جَمِيعَ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ**؛[1] شما دو تن (حسن و حسین) و همه فرزندان و اهل بیتم و نیز هرکسی را که وصیت من به او می‌رسد، به تقوای الهی سفارش می‌کنم.»

تعریف تقوا

اگرچه برای تقوا مفاهیمی همچون نگهدارنده و ترس از خدا بیان شده، اما **نهج البلاغه** تقوا را نیروی معنوی و روحی می‌داند که بر اثر تمرین پدید می‌آید.[2] علی علیه‌السلام در جایی دیگر تصریح می‌کند که تقوا، چیزی است که پرهیز از محرمات الهی و همچنین ترس از خدا، از لوازم و آثار آن است.[3] پس، در این منطق، تقوا نه عین پرهیز است و نه عین ترس از خدا؛ بلکه نیرویی است روحی و مقدس که این امور را به دنبال دارد و در حقیقت، تقوا پناهگاهی بلند و مستحکم است که شیاطین جن و اِنس قادر نیستند در آن نفوذ کنند.

اهمیت تقوا

تقوا، سرمایه و گوهر گرانمایه‌ای است که در قرآن و روایات انعکاس گسترده‌ای دارد. به‌راستی، این چه زادوتوشه ارزشمندی است که تمام خطبای نماز جمعه در هر دو خطبه باید از آن سخن بگویند. امام علی علیه‌السلام حتّی در آستانه شهادت نیز سفارش به تقوا را فراموش نمی‌کند.[4]

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر تقوا فرمود: «**أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ**؛[5] تقوا، یعنی جایی که خدا باید تو را ببیند، ببیند و آنجایی که تو را نهی کرده، نبیند.»

حضور در مسجد، حاضرشدن در مجلس موعظه و نصیحت، رفتن به محلّ کسب‌وکار برای

---

۱. ابن‌شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۱۹۷ ـ ۱۹۸.
۲. مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، ج ۱۶، ص ۵۰۵.
۳. همان، ص ۵۰۶.
٤. صبحی صالح، **نهج البلاغه**، نامه ۴۷.
۵. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۶۷، ص ۲۸۵.

تهیه رزق و روزی حلال، شرکت در اجتماعات مسلمانان و مانند آن، از مصادیق جمله اوّل است که فرمود: «خداوند جایی که باید تو را ببیند، ببیند.» اما ترک مجالس گناه، نرفتن به مکان‌هایی که باعث وهن شخصیت انسان می‌شود، ترک مجالسی که در آن شراب و قمار وجود دارد، و مانند آن، از مصادیق جمله دوم است که فرمود: «و آنجایی که تو را نهی کرده، نبیند.»

بنابراین، انسان باید همواره خدا را ناظر اعمال خویش بداند و حضور او را در زندگی‌اش لمس کند. اگر انسان‌ها چنین احساسی داشته باشند، دیگر گناه نمی‌کنند. یکی از صحابه از بیابانی عبور می‌کرد. به چوپانی رسید و از او پرسید: گوسفندی که آماده ذبح باشد، در اختیار داری؟ گفت: اجازه این کار را ندارم؛ زیرا مالک آن چنین اجازه‌ای به من نداده است. آن شخص گفت: مگر مالک گوسفندان اینجاست تا ببیند تو چه می‌کنی؟ علاوه بر این، به او بگو گرگ آن گوسفند را خورد! چوپان از این سخن منقلب شد و گفت: «**فَأَيْنَ اللَّه**؛ پس، خدا کجاست؟»[۱]

این چوپانِ بی‌سواد، چون اعتقاد به خدا داشت و خداباوری در اعماق جانش رسوخ کرده بود، مرتکب گناه نشد؛ درحالی‌که برخی افرادِ باسواد هستند، به دلیل نداشتن تقوای الهی، خداوند در زندگی آنها جایی ندارد و به‌راحتی دست به گناهان بزرگ می‌زنند.[۲]

آثار بی‌تقوایی

متأسفانه امروزه، عده‌ای از تقوا فاصله گرفته‌اند و به همین جهت، شرارت‌های اجتماعی مانند: سرقت، رباخواری و قتل افزایش یافته است و از سویی، عدم رعایت پرهیزکاری در زندگی، موجب ازهم‌پاشیدن کانون خانواده‌ها شده است. قرآن، گناه را عامل اصلی سقوط امت‌های پیشین و نزول عذاب می‌داند؛[۳] چنان‌که در روایات آمده که در اثر گناه، مردم از نعمت نزول باران محروم می‌شوند. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**وَايْمُ اللَّهِ مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِي غَضِّ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيد**؛[۴] به خدا سوگند! هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی بازگرفته نشد، مگر به واسطه گناهانی که مرتکب شدند؛ زیرا خداوند هرگز به بندگانش ستم نمی‌کند.»

---

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، **سوگندهای پُربار قرآن**، ص ۴۷۸.
۲. همان، ص ۴۷۹.
۳. انعام، آیه ۶.
۹. صبحی صالح، **نهج البلاغه**، ص ۲۵۷.

ابوحمزه می‌گوید: شنیدم که امام باقر علیه‌السلام می‌فرمود: «خداوند هیچ سالی باران را کمتر از سال دیگر نازل نمی‌کند؛ اما هر کجا بخواهد، قرار می‌دهد. هرگاه قومی گناه کنند، آنچه از باران برای آنان در آن سال مقدر کرده بود، به سوی غیر آنان به صحراها، دریاها و کوه‌ها می‌فرستد.»[۱]

در برخی روایات دیگر آمده است که بی‌تقوایی سبب می‌شود که نعمت‌های الهی از انسان سلب شود. امام صادق علیه‌السلام فرموده: «**مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً فَسَلَبَهَا إِيَّاهُ حَتَّى يُذْنِبَ ذَنْباً يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ السَّلْبَ**؛[۲] خداوند هیچ‌گاه نعمتی را که به بنده‌اش بخشیده است، از او نمی‌گیرد؛ مگر اینکه گناهی کند که به جهت آن، مستحق سلب نعمت شود.»

همچنین، گناه، موجب قساوت قلب و سنگدلی می‌شود. امام صادق علیه‌السلام در این باره فرمود: «هیچ‌چیز به اندازه خطا و گناه، قلب انسان را فاسد نمی‌کند. گناه بر قلب وارد می‌شود و با اوست؛ تا اینکه بر او غلبه کند. پس، آن را واژگون می‌سازد.»[۳]

ب. نظم

از دیگر توصیه‌های حضرت علی علیه‌السلام در وصیت‌نامه خویش، داشتن نظم در کارهاست؛ «**أُوصِيكُمَا... وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُم...**»[٤] پیش از آنکه به بیان اهمیت و عرصه‌های نظم در زندگی فردی و اجتماعی بپردازیم، مناسب است نگاهی به مفهوم آن داشته باشیم.

تعریف نظم

«نظم» در لغت، به معنای گردآوردن، پیوست‌نمودن و مقارنت‌دادن بین اشیای گوناگون است؛[٥] مثلاً وقتی دانه‌های مروارید در رشته خاصی قرار گرفته، به یکدیگر پیوست شوند، «منظّم» خوانده می‌شوند[٦] و به نخ یا رشته‌ای که آنها را به هم پیوند می‌دهد، «ناظم (نَظم‌دهنده)» گویند؛[۷] به عبارت دیگر، پدیده منظّم، مجموعه‌ای است که اجزای آن به گونه‌ای خاص در کنار

---

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۲۷۲.
۲. همان، ص ۲۷۴.
۳. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعة**، ج ۱۵، ص ۳۰۱.
٤. صبحی صالح، **نهج البلاغه**، ص ۴۲۱.
٥. ر.ک: الزبیدی، **تاج العروس**، ج ۱۷، ص ۶۸۹ ـ ۶۹۰؛ ابن‌عباد، **المحیط فی اللغة**، ج ۱۰، ص ۳۵ ـ ۳۶.
٦. ابن‌منظور، **لسان العرب**، ج ۱۲، ص ۵۷۸ ـ ۵۷۹.
۷. جعفر سبحانی، **اللّه خالق الکون**، ص ۱۵۷.

هم و در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته باشند.

اهمیت نظم

نظام هستی و قوانین حاکم بر آن، از ریزترین موجودات تا بزرگ‌ترین آنها، از نظمی شگفت‌انگیز حکایت می‌کند. اگر پدیده‌های هستی را با دیده دقت بنگریم، درمی‌یابیم که پروردگار چه قدر زیبا و منظّم هر چیز را در جای خویش نهاده است.

جهان چون خطّ و خال و چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست[1]

در اهمیت نظم همین بس که علی علیه‌السلام این گوهر ارزشمند را هم‌ردیف دیگر ارزش‌های اسلامی قرار داده و در واپسین روزهای حیات خویش، به فرزندان و تمام کسانی که این پندهای گرانمایه به آنان می‌رسد، آن را سفارش نموده است. در این بیان، نظم، در کنار تقوا که از والاترین ارزش‌هاست، قرار گرفته است؛ «... **بِتَقوَى اللهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُم.**»

از طرفی، انسان برای رسیدن به کمال باید در پرتو عقل از کوتاه‌ترین راه بهره جوید. در این مسیر، «نظم» کوتاه‌ترین و بی‌خطرترین راه است. ازاین‌رو، نظم و تدبیر در زندگی، توفیقی از ناحیه پروردگار معرفی شده است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**اِذا ارادَ اللهُ بِعَبْدٍ خَيْراً اَلْهَمَهُ الاقتصادُ وَحُسْنَ التدبير، وَجَنَّبَهُ سُوءَ التَّدبيرِ وَالاِسرافِ**؛[2] هرگاه خداوند نسبت به بنده خود اراده خیر داشته باشد، به او میانه‌روی و تدبیر نیکو الهام می‌کند و از تدبیر بد و اسراف او را دور می‌سازد.»

عرصه‌های نظم

موضوع نظم را می‌توان از عرصه‌های گوناگون مورد بحث و بررسی قرار داد. برخی از این عرصه‌ها، عبارت‌اند از:

۱. عرصه فردی

فرصت‌ها، چونان ابر بهاری در آسمان عمر آدمی ظاهر می‌گردند و به‌سرعت نیز می‌گذرند. آن‌کس که از این فرصت‌ها استفاده نکند، جز افسوس بهره‌ای نخواهد داشت. پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابُ خَيْرٍ فَلْيَنْتَهِزْهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يُغْلَقُ عَنْه**؛[3] آن‌کس که درِ خیری به

---

۱. شیخ محمود شبستری، **گلشن راز**.
۲. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۸، ص ۱۵۰.
۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۴، ص ۱۶۵.

رویش گشوده شد، غنیمت بشمارد و از فرصت استفاده کند؛ زیرا نمی‌داند چه وقت آن در به رویش بسته می‌شود.» امام علی علیه‌السلام نیز فرمود: «**انْتَهِزُوا فُرَصَ الْخَيْرِ فَإِنَّهَا تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ**؛[1] فرصت‌های نیک را غنیمت بشمارید. به‌درستی که فرصت‌ها، مانند گذرِ ابر می‌گذرد.» همچنین ایشان فرموده: «[عمل‌های خیر را] از نفس خود برای نفس خود [از برای آخرت خویش] فراگیر و از امروزت برای فردایت توشه برگیر و بخشش روزگار را غنیمت بشمار و از فرصت‌های ممکن استفاده کن.»[2]

ساموئل اسمایلز، نویسنده مشهور انگلیسی، می‌گوید: «مردانِ کاری، وقت را چون مال دانسته‌اند؛ ولی در حقیقت، وقت بهتر از مال، بلکه بهتر از علم و تندرستی است؛ چه آنکه اگر هریک از اینها از دست برود، تحصیلش ممکن است، ولی اگر وقت گذشت، به‌دست‌آوردن آن محال است.»[3]

الگوهای نظم در زندگی

معمولاً انسان‌ها برای انجام کارها زمان کافی در اختیار دارند؛ ولی همه از کمبود وقت می‌نالند. طبق برآوردهای انجام‌شده، فقط حدود ۴۰ درصد از توان انسان‌ها به‌کارگرفته‌می‌شود و محاسبات نشان می‌دهد که افراد، ۶۰ درصد از زندگی کاری خود را هدر می‌دهند. استفاده بهتر از گوهر گرانبهای «زمان»، تنها از «مدیریت زمان» هوشیارانه فراهم می‌شود.

در این میان، مراجع و دانشمندان برجسته، با استفاده بهینه از وقت، مدارج والای علم و کمال را پیمودند و در حقیقت، الگوهای شایسته‌ای از نظر رعایت نظم و بهره‌مندی از وقت و عمر به شمار می‌روند. از جمله این بزرگان، ابوریحان بیرونی است. گفته‌اند وقتی وی در حال احتضار بود، یکی از شاگردانش برای احوالپرسی به بالینش آمد. ابوریحان، همان لحظه با شاگردش درباره یکی از مسائل ریاضی به مذاکره پرداخت. شاگرد گفت: آیا شما در این حال از مسائل ریاضی سخن می‌گویید؟ ابوریحان پاسخ داد: اگر با دانستن این مسئله از دنیا بروم، برایم بهتر است از آنکه با ناآگاهی از دنیا بروم. شاگردش می‌گوید: مسئله را تشریح نمودم و با او وداع

---

۱. لیثی، **عیون الحکم والمواعظ**، ص ۸۹.
۲. همان، ص ۲۴۱.
3. http://akhlagh.porsemani.ir

کردم. هنوز به خانه نرسیده بودم که خبر مرگ ابوریحان را اعلام کردند![۱]

همچنین، امام خمینی رحمه‌الله در نظم و مدیریت زمان، بسیار موفق بود. حجت‌الاسلام ایروانی نقل می‌کند: «در یکی از سفرهایمان به عراق، در صحن امام علی علیه‌السلام با عده‌ای از فضلا، بعد از نماز مغرب و عشا، نشسته بودیم. وقتی آقایان خواستند بروند، ساعت را نگاه کردند؛ اختلاف ساعت پیش آمد و صحن حضرت امیر علیه‌السلام هم که ساعتش عربی بود، ساعت ۳:۰۲ را نشان می‌داد. در همان حال، امام از درِ قبله وارد صحن شدند و یکی از اساتید نجف، گفت: ساعت‌ها را میزان کنید. الآن ۳:۰۲ ساعت از شب می‌رود. سیزده سال است که هر شب امام، در همین ساعت، قدم داخل صحن می‌گذارند. ورود امام، خودش ساعت است.»[۲]

از دیگر شخصیت‌های بزرگ اسلامی که نظم بالایی در زندگی داشت، شیخ مرتضی انصاری رحمه‌الله است. «دولت عثمانی، در آن هنگام که مرحوم شیخ مرتضی انصاری، شهرتی جهانی داشت، مأموری به نجف اشرف فرستاد تا با شیخ دیدار کند. فرستاده دولت عثمانی، به نجف آمد و وارد منزل شیخ شد. خانه محقر شیخ، توجه او را برانگیخت. شیخ، در اتاقی نشسته بود که در قسمتی از آن، فرش ارزان‌قیمتی پهن بود. شیخ بلند شد و قدری شیره در ظرفی سفالی ریخت و مقداری آب با آن مخلوط کرد و برای فرستاده دولت آورد. پس از آنکه مأمور دولت از آن شربت شیره آشامید، شیخ فرمود: عذر می‌خواهم، وقت درس رسیده است و طلاب در انتظار من هستند.»[۳]

گوهر وقت، بدین تیرگی از دست نده — آخر، این دُرّ گران‌مایه بهایی دارد
صرف باطل نکند عمر گرامی، پروین — آن‌که چون پیر خِرد، راهنمایی دارد
فرخ آن شاخک نورسته که در باغ وجود — وقت رستن، هوس نشو و نمایی دارد

۲. عرصه اقتصادی خانواده

برنامه‌ریزی در زمینه امور اقتصادی خانواده، یعنی تنظیم هزینه‌ها مطابق با درآمدها، دوری از مصارف غیرضروری و پرهیز از ریخت‌وپاش‌هایی که جز اسراف نمی‌توان نامی دیگر بر آن نهاد. اگر فرد بخواهد کمبود اقتصادی خود را همیشه از طریق وام و قرض و چک جبران کند، دچار

---

۱. همان.
۲. همان.
3. http://ketaab.iec-md.org

بیماری‌های روحی و جسمی ناشی از آشفتگی شده، به‌زودی آرامش حاکم بر خانواده خویش را از دست خواهد داد. بعضی با حقوق کارمندی، پُز مهندسی می‌دهند و بیش از توان مالی خود خرج می‌کنند که نتیجه آن، به وجود آمدن بحران در معیشت خانواده است.

سعدی می‌گوید:

بر احوال آن‌کس بباید گریست که دخلش بود نوزده، خرج بیست

در روایات اسلامی، نظم و تدبیر در امور معیشت، کنار دو اصل مهمّ «ژرف‌شناسی دین» و «صبر در برابر مصایب و مشکلات» قرار گرفته که حکایت از اهمیت آن دارد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «**لا یَصْلُحُ الْمُؤمِنُ اِلّا عَلی ثَلاثِ خِصالٍ: اَلتَّفَقُّهُ فِی الدّینِ، وَحُسْنُ التَّقدیرِ فِی المَعیشَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَی النّائِبَةِ**؛[1] صلاح کار مؤمن، تنها در سه خصلت است: شناخت عمیق دین، اندازه‌داری صحیح در معیشت و صبر در برابر مصایب.»

مردی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: به ما گفته‌اند: اقتصاد و تدبیر در معیشت، نیمی از کسب است. حضرت فرمود: «**لا، بَلْ هُوَ الْکَسْبُ کُلُّهُ، وَمِنَ الدّینِ التَّدْبیرُ فِی الْمَعیشَةِ**؛[2] نه؛ بلکه این کار، همه کسب‌وکار است و تدبیر در معیشت، جزئی از دین [و دین‌داری] است.»

۳. عرصه اجتماعی

انسان، موجودی اجتماعی است و باید با دیگران ارتباطی سالم برقرار سازد و در واقع، نوع ارتباطش با دیگر همنوعان خویش است که شخصیت او را شکل می‌دهد. در سیره معصومان علیهم‌السلام، نظم و انضباط در روابط اجتماعی و نیز عمل به عهد و پیمان، از ارزشی بسیار برخوردار است. امام صادق علیه‌السلام، از روش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین یاد می‌کند: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با شخصی وعده گذاشت که در کنار کوه یا صخره‌ای در انتظارش بماند و گفت: من، همین‌جا می‌مانم تا تو بیایی. امام علیه‌السلام فرمود: پس، گرمای آفتاب بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شدت گرفت. یاران حضرت گفتند: ای رسول خدا! چه می‌شود، اگر به سایه بروید! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: وعده‌گاه ما، همین مکان است.»[3]

---

۱. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۱، ص ۱۸.
۲. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۶۸، ص ۳۴۹.
۳. حسن طبرسی، **مکارم الأخلاق**، ص ۲۴.

بنابراین، باید انسان شخصیت اجتماعی خود را از هرگونه آسیبی حفظ کند. از جمله عواملی که شخصیت اجتماعی آدمی را خدشه‌دار می‌کند، بی‌نظمی در برخورد با دیگران است؛ زیرا افراد جامعه به‌روشنی درمی‌یابند که فرد نامنظّم، موجب هدررفتن وقت و عمر آنان می‌گردد. به همین دلیل، او را از میان خود رانده، برای چنین کسی ارزش چندانی قائل نمی‌شوند. امام علی علیه‌السلام خدشه‌دارشدن شخصیت اجتماعی را موجب حقارت آدمی می‌داند: «**مَنْ بَذَلَ عِرْضَهُ ذَلَّ**؛[1] کسی که به آبرویش بی‌اعتنایی کند، پست می‌گردد.»

۴. عرصه سیاسی

در عرصه حکومت‌داری نیز نظم و برنامه‌ریزی اهمیت بسیاری دارد. کسانی که دارای توان برنامه‌ریزی هستند و با تدبیر عمل می‌کنند، قادرند با امکانات ناچیز، کارهای بزرگی را انجام دهند؛ درحالی‌که مدیران بی‌برنامه، حتی با امکانات بسیار وسیع‌تر نیز به چنین موفقیتی نایل نمی‌شوند.

روایات نیز بر این مطلب تأکید دارند. حضرت علی علیه‌السلام مالک اشتر را به رعایت نظم سفارش کرده، می‌فرماید: «... **إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوِ التَّسَقُّطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا أَوِ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوِ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَأَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ**؛[2] از عجله در مورد کارهایی که وقتشان نرسیده، یا سستی در کارهایی که امکان عمل آن فراهم شده، یا لجاجت در اموری که مبهم است و یا سستی در کارها هنگامی که واضح و روشن است، بر حذر باش و هر امری را در جای خویش، و هر کاری را به موقع خود انجام بده.»

امام علیه‌السلام در بیانی دیگر، با توجه به تأثیر نظم در نتیجه‌بخشی کارها، بر انجام امور در وقت خود سفارش کرده، می‌فرماید: «**أَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَ لِكُلِ يَوْمٍ مَا فِيهِ**؛[3] کار هر روز را در همان روز انجام ده [و آن را به روز بعد وانگذار]؛ زیرا برای هر روز، کار خاصّی است.»

امام علی علیه‌السلام، پایداری دولت‌ها را به برنامه‌ریزی وابسته دانسته و فرموده: «**أَمَارَاتُ الدُّوَلِ إِنْشَاءُ الْحِيَلِ**؛[4] پایداری و بقای دولت‌ها، بستگی به برنامه‌ریزی و چاره‌اندیشی در امور دارد.» از این

---

۱. لیثی، **عیون الحکم والمواعظ**، ص ۴۲۸.
۲. صبحی صالح، **نهج البلاغه**، نامه ۵۳.
۳. ابن‌شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۱۴۳.
۴. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۱، ص ۳۰۶.

روایت به‌خوبی فهمیده می‌شود که دولتمردان، زمانی موفق خواهند بود که قدرت نظم و برنامه‌ریزی داشته باشند.

ج. سبقت در عمل به قرآن

از دیگر توصیه‌های امام علی علیه‌السلام، پیشی‌گرفتن در توجه و عمل امت اسلامی به آموزه‌های قرآن کریم است؛ آنجا که فرموده: «**وَاللَّهَ اللَّهَ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ**؛ شما را به خدا، شما را به خدا در [خصوص] قرآن، نگذارید دیگران، در عمل به آن، بر شما پیشی گیرند.»

قرآن کریم، رکن اساسی جامعه اسلامی است و چنانچه آحاد اجتماع نسبت به این کتابِ آسمانی اهتمام و توجهی بیش از پیش از خود نشان دهند، چشم‌اندازهای روشنی در افق پیشرفت و تعالی آن جامعه بروز خواهد کرد و دستاوردهای دنیوی و اخرویِ ارزنده‌ای عاید مؤمنان خواهد شد: «**إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدي لِلَّتي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنينَ الَّذينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبيراً**؛[1] قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است، راه می‌نماید و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند، مژده می‌دهد که پاداشی بزرگ برای ایشان خواهد بود.»

بر این اساس، چنانچه جهان اسلام به بایدها و نبایدهای قرآنی عمل کنند، جامعه مطلوب و زندگی سعادتمند خواهند داشت. امروزه، علت افزایش برخی ناهنجاری‌ها و مشکلات فردی، اجتماعی و خانوادگی، فاصله‌گرفتن از معارف بلند وحی می‌باشد. این، همان چیزی است که «مهجوریت قرآن» نامیده شده: «**وَقالَ الرَّسُولُ يا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً**؛[2] و گفت پیامبر: این پروردگار من! همانا قوم من این قرآن را رها کردند.» در همین راستا، امیر مؤمنان علیه‌السلام در لحظات پایانی زندگی‌اش، همگان را به قرآن‌مداری و عمل به آن سفارش می‌نماید: «**اللَّهَ اللَّهَ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُم**.»[3]

امام علی علیه‌السلام در این جملات، به دو مطلب مهم اشاره می‌کند؛ یکی، مهجوریت قرآن و دوم، فرازمانی و فرامکانی بودن آن است؛ زیرا حضرت فرموده: به قرآن عمل کنید تا غیرمسلمان به واسطه عمل به آن بر شما سبقت نگیرند. این کلام، معنایش این است که آموزه‌های قرآنی،

---

۱. اسراء، آیه ۹.
۲. فرقان، آیه ۳۰.
۳. صبحی صالح، **نهج البلاغه**، نامه ۴۷، ص ۴۲۲.

فرامکانی است؛ یعنی غیرمسلمانان هم می‌توانند به آن عمل نمایند.

رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مهجوریت قرآن در جامعه اسلامی را چنین توصیف می‌کند:

«امروز نگاهی به صحنه زندگی مسلمانان بیفکنید، ببینید قرآن در کجاست؟ در دستگاه‌های حکومت، در نظام‌های اقتصادی، در تنظیم روابط و مناسبات مردم با یکدیگر، در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها، در سیاست خارجی و روابط با دولت‌ها، در تقسیم ثروت‌های ملی میان قشرهای مردم، در خلق‌وخوی مدیران جوامع اسلامی و همه قشرهای ملت‌ها که کم‌یابیش از آنان تأثیر می‌پذیرند، در رفتار فردی حکام اسلامی، در روابط زن و مرد، در خوراک و پوشاک، در کدام جلوه اصلی زندگی؟ در کاخ‌ها، در سپرده‌ها و اندوخته‌های بانکی، در معاشرت‌ها، در کجای حرکت عمومی و اجتماعی انسان‌ها؟... سید جمال صد سال پیش از این می‌گریست و می‌گریاند که [آیا] قرآن مخصوص هدیه‌دادن و زینت‌کردن و خواندن بر مقبره‌ها و نهادن بر طاقچه‌هاست؟ در این صد سال، چه تغییری حاصل شده است؟ آیا وضع قرآن برای امت قرآن نگران‌کننده نیست؟»[1]

مسلمان‌شدن یک مسیحی

جامعیت قرآن، باعث مسلمان‌شدن زنی آلمانی گشت. او که نامش را پس از تشرف به اسلام، «زهرا» گذاشت، می‌گوید: «هرچه بیشتر از تعالیم مسیحیت می‌آموختم، به همان نسبت، شک و تردیدم بیشتر می‌شد. ازاین‌رو، به مطالعه مذاهب مختلف پرداختم. البته از همان آغاز، توخالی‌بودن بسیاری از آنها را فهمیدم؛ تا آنکه قرآن را به زبان آلمانی تهیه کردم. هرچه بیشتر قرآن را مطالعه می‌کردم، بیشتر از آن حالت ازهم‌گسیختگی و آشفتگی درونی‌ام کاسته می‌شد و بالأخره با مطالعه قرآن، گمشده‌ام را یافتم. آری، آن حقیقتی را که سال‌ها به دنبالش می‌گشتم و در پی آن به هر دری سر زدم، اسلام و قرآن بود.»[2]

بنابراین، باید گفت که از جمله وظیفه‌های مهمّ ما، مهجوریت‌زدایی از قرآن در عرصه عمل است. بحمدالله، تاکنون جامعه ما در این زمینه گام‌های خوبی برداشته است؛ اما باید اذعان کرد

---

۱. پیام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، بهمن‌ماه ۱۳۶۴.

۲. میر احمدرضا حاجتی، **عصر امام خمینی** ﷺ، ص ۱۳۸.

که این امر، کافی نیست. قرآن انتظار دارد که فضای جامعه، رنگ‌وبوی قرآنی داشته باشد و همه مسلمانان زندگی خود را بر مبنای دستورات انسان‌ساز قرآن اداره کنند؛ زیرا قرآن، کتاب زندگی است و باید همواره تعالیم آن را آویزه گوش خود قرار دهیم و در عمل به آن بر دیگران پیشی بجوییم.

مگر قرآن نخوانده‌اید!

یک روز پیش از دستگیری شیخ فضل‌الله نوری، سعدالدوله به منزل او آمد. عده‌ای از اطرافیان شیخ حضور داشتند. سعدالدوله نزد شیخ نشست و آهسته با ایشان گفت‌وگو کرد. پس از چند لحظه، شیخ فضل‌الله به حاضران فرمود: «آقای سعدالدوله می‌گویند که دست‌های مشخصی در کار است که مرا دستگیر کرده و به دار آویزند و ایشان مصلحت می‌داند که من هم به یکی از دو سفارت روسیه یا انگلستان پناهنده شوم. بعد با تبسم فرمودند: من از کشته‌شدن خود بی‌اطلاع نیستم و به هیچ‌کس غیر از خداوند پناهنده نمی‌شوم.»

سعدالدوله خطاب به شمس العلماء گفت: «حفظ جان آقا بر تمام افراد علاقه‌مند به ایشان واجب است و من چون می‌دانستم که آقا به این سفارتخانه‌ها پناهنده نمی‌شوند، با یک سفارت بی‌طرف، یعنی سفارت هلند تماس گرفتم و گفت‌وگو کرده‌ام تا در صورتی که آقا اجازه دهند، پرچم هلند را روی بام خانه نصب کنیم تا ایشان در امان باشند.» شیخ با تبسمی استهزاگونه فرمودند: «آقای سعدالدوله! پرچم ما را باید روی سفارت بیگانه نصب کنند. چطور ممکن است صاحب شریعت به من که از مبلغین احکام آن هستم، اجازه دهد به خارج از شریعت پناهنده شوم! مگر قرآن نخوانده‌اید که می‌فرماید: «**وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً**؛[1] خدا هرگز راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضدّ مؤمنان قرار نداده است.» من راضی هستم که صد مرتبه بمیرم و زنده شوم و مسلمین و ایرانیان مرا مثله کنند و بسوزانند، ولی به اجنبی پناهنده نشوم و بر خلاف شرع اسلامی عملی انجام ندهم.»[2]

---

۱. نساء، آیه ۱۴۱.

۲. محمدتقی صرفی، **پای درس علما**، ص ۵۵۰ ـ ۵۵۱.

مجلس بیست و دوم

نگاهی به وصایای امیرالمؤمنین علیه‌السلام (۲)

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

در قسمت نخست مقاله پیش رو، برخی از وصایای امام علی علیه‌السلام را یادآور شدیم. در این بخش، با فرازهایی دیگر از وصیت‌نامه انسان‌ساز حضرت که همگان را به اموری همچون: پیوند با خویشاوندان، رعایت حقوق همسایگان و کمک به محرومان سفارش نموده، آشنا خواهیم شد.

د. پیوند با خویشاوندان

از مهم‌ترین مسائلی که اسلام به آن پرداخته، بحث روابط انسانی است. انسان از جهات مختلف با گروه‌هایی در ارتباط است و اسلام برای هریک از این روابط، احکامی فقهی و اخلاقی جداگانه‌ای تشریع کرده است. از جمله این پیوندها، صله رحِم است که حضرت علی علیه‌السلام فرازهایی از وصیت خویش را به موضوع پیوند با خویشان و اهتمام به امر ایشان اختصاص داده و آن را مایه آسانی حساب‌وکتاب در روز جزا دانسته است: «**انْظُرُوا ذَوِي أَرْحَامِكُمْ فَصِلُوهُمْ يُهَوِّنِ**

---

* نویسنده و پژوهشگر.

اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْحِسَاب؛[۱] به خویشان خود توجه داشته باشید و به آنان پیوند بزنید (صله رحِم کنید)، تا خداوند حساب روز قیامت را بر شما آسان گرداند.»

بایستگی صله رحِم

صله رحِم، از فضایل مهمّ اخلاقی است که در آیات و روایات بدان تأکید شده و نقش بسزایی در تحکیم روابط و حلّ‌وفصل مشکلات خانوده‌ها دارد. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «به حاضران و غایبان امّتم و کسانی که هنوز به دنیا نیامده‌اند تا روز قیامت، سفارش می‌کنم با خویشان خود بپیوندند؛ هرچند میان ایشان به اندازه یک سال راه فاصله باشد؛ زیرا خدای متعال، صله رحِم را بخشی از دین قرار داده است.»[۲]

صفوان جمال می‌گوید: «شبانگاهی بود که بین امام صادق علیه‌السلام و عبدالله‌بن‌حسن[۳] مشاجره‌ای پیش آمد و صدایشان بلند شد؛ به‌طوری‌که مردم جمع شدند و دور آنها شلوغ شد. سپس، با حالت قهر از هم جدا شدند. من صبحگاهان برای کاری از خانه بیرون رفتم، دیدم امام صادق علیه‌السلام بر در خانه عبدالله‌بن‌حسن ایستاده و به کنیز او می‌گوید: ابومحمد (عبدالله‌بن‌حسن) را خبر کن. عبدالله از خانه بیرون آمد و گفت: ای ابا عبدالله! چه شده که به این زودی آمده‌ای؟ فرمود: من دیشب آیه‌ای از قرآن را خواندم که مضطربم کرده است. گفت: کدام آیه؟ فرمود: اینکه خدای تعالی می‌فرماید: «آنان‌که می‌پیوندند آنچه را خدا به پیوندش فرمان داده و از سختی حساب قیامت می‌ترسند.»[۴] عبدالله گفت: حق با توست؛ گویی من هرگز این آیه را در کتاب خدا نخوانده بودم. آن‌گاه همدیگر را در آغوش کشیدند و گریستند.[۵]

طرح یک سؤال

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چنانچه یکی از خویشاوندان، پیوند خویش را بگسلد، آیا باید دوباره با او پیوند برقرار کرد؟

امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که بوی بهشت از

---

۱. ابن‌شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۱۹۸.
۲. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۱۵۱.
۳. عبدالله‌بن‌حسن مثنی، نوه امام حسن مجتبی علیه‌السلام و پدر محمد، نفس زکیه است که علیه بنی‌امیه قیام کرد.
٤. رعد، آیه ۲۱: «وَالَّذينَ يصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يوصَلَ وَيخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيخافُونَ سُوءَ الْحِساب.»
۵. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۱۵۵.

فاصله‌ای [به اندازه] هزار سال به مشام می‌رسد؛ ولی کسی که عاقّ پدر و مادر شده یا آن‌که با خویشاوندان قطع رابطه کرده، آن را درک نمی‌کند.»[۱]

از ابوذر نقل شده است: «پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من وصیت فرمود که با خویشاوندانم پیوند داشته باشم؛ هرچند از من روی گردانند.»[۲]

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که مردی نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و گفت: «ای رسول خدا! خویشاوندانی دارم که صله رحم را درباره آنان ادا کرده‌ام؛ ولی آنان مرا آزار می‌دهند. تصمیم گرفته‌ام که آنها را طرد کنم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او فرمود: «در این صورت، خداوند همه شما را طرد می‌کند.» گفت: «چگونه رفتار کنم؟» حضرت فرمود: «به کسی که از تو دریغ کرده، عطا کن و با کسی که از تو قطع رابطه نموده، پیوند داشته باش و از کسی که به تو ستم روا داشته، درگذر. پس، هنگامی که چنین کردی، خداوند پشتیبان تو خواهد بود.»[۳]

امام علی علیه‌السلام نیز به این نکته تأکید نموده که خویشاوندان، تنها کسانی هستند که در وقت نیاز و گرفتاری، به کمک شما می‌شتابند: «ای مردم! انسان هرچه ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بی‌نیاز نیست که با زبان و دست از او دفاع کنند. خویشاوندان انسان، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند و اضطراب و ناراحتی‌اش را می‌زدایند و هنگام مصیبت‌ها، پرعاطفه‌ترین مردم برای او هستند.»[۴]

آثار صله رحم

صله رحِم، مواهب متعدد دنیوی، اعم از مادی و معنوی را برای انسان به ارمغان می‌آورد. در این مجال، برخی از این آثار را مرور می‌کنیم که عبارت‌اند از:

۱. افزایش طول عمر

بارزترین اثر دنیوی صله رحِم، گشایش در روزی و طول عمر است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوَسَّعَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَه**؛[۵] هرکس دوست دارد روزی‌اش

---

۱. همان، ص ۳۳۰.
۲. شیخ صدوق، **الخصال**، ج ۲، ص ۳۴۵.
۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۱، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.
٤. صبحی صالح، **نهج البلاغه**، خطبه ۲۳؛ علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۱، ص ۱۰۴.
۵. نیشابوری، **روضة الواعظین**، ص ۳۸۸؛ طبرسی، **مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار**، ص ۲۸۸.

توسعه یابد و مهلتش زیاد شود (مرگش به تأخیر افتد)، پس، باید با خویشان خود بپیوندد.»
حَنان‌بن‌سَدیر، از اصحاب امام صادق علیه‌السلام گفته است: «در خدمت امام صادق علیه‌السلام بودیم و مُیسِّر هم حضور داشت. بحث از صله رحِم شد. حضرت رو به میسر کرد و فرمود: تا به حال بارها اجلت رسیده؛ ولی به دلیل اینکه به خویشانت رسیدگی می‌کنی، خداوند اجلت را تأخیر انداخته است.»[۱]

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است: «گاهی کسی بیش از سه سال از عمرش باقی نیست، ولی صله رحِم می‌کند و خداوند متعال سی سال بر عمرش می‌افزاید. گاهی نیز سی سال از عمر کسی باقی است؛ ولی پیوند خویشاوندی‌اش را می‌بُرد و خداوند متعال نیز باقیمانده عمرش را به سه سال تقلیل می‌دهد. آری، خداوند متعال هرچه بخواهد، می‌کند.»[۲]

۲. ایجاد محبت

قلوب انسان‌ها، در تسخیر اراده الهی است و مردمان، بدون اذن و اراده او، نه به کسی مهر می‌ورزند و نه با کسی دشمنی می‌کنند. یکی از آثار صله رحِم که به اذن حضرت پروردگار پدید می‌آید، محبوبیت میان اهل خویش است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**صِلَةَ الرَّحِمِ محبّةٌ في الأهل**؛[۳] پیوند با خویشان، انسان را در میان خاندان محبوب می‌کند.»

۳. دفع بلا

از دیگر برکات و آثار دنیوی صله رحِم، آن است که بلا را از محیط زندگی انسان دور می‌کند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره می‌فرماید: «**صِلَةُ الْأَرْحَامِ... تَدْفَعُ الْبَلْوَى**؛[۴] پیوند با خویشان، ... مصیبت‌ها را از زندگی انسان دور می‌نماید.»

هـ. رعایت حقوق همسایه

امام علی علیه‌السلام در بخشی دیگر از وصیت‌نامه ماندگار خود، همگان را به رعایت حقوق همسایه سفارش نموده و فرموده است: «**وَ اللَّهَ اللَّهَ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ**؛ ... از خدا بترسید، از خدا بترسید، درباه همسایگانتان؛ زیرا پیامبرتان به آنها سفارش کرد.»

---

۱. راوندی، **الدعوات**، ص ۱۲۵.
۲. حمیری، **قرب الأسناد**، ص ۳۵۵.
۳. همان، ص ۲۴۵.
٤. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۱۵۰.

اهمیت همسایه

از جمله سنّت‌های اسلامی، برخورد شایسته با همسایگان است. در قرآن و سخنان اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام توجه بسیاری به این موضوع شده است؛ به‌گونه‌ای‌که شعار «الجار ثُمّ الدّار» را سرلوحه رفتار خود قرار داده و آن را به شیعیان خویش نیز توصیه می‌نموده‌اند. در قرآن می‌خوانیم: «**وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَبِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَبِذِي الْقُرْبى وَالْيَتامى وَالْمَساكينِ وَالْجارِ ذِي الْقُرْبى وَالْجارِ الْجُنُبِ**؛[1] و خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر، نیکی کنید. همچنین، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور [نیکی نمایید].» در این آیه، خداوند نیک‌رفتاری با همسایه را، خواه فامیل باشد یا بیگانه، سفارش کرده و حُسن عمل نسبت به همسایه را در ردیف نیکی به پدر و مادر قرار داده است.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**وَمَا زَالَ جَبْرَئِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُه**؛[2] پیوسته جبرئیل درباره همسایه به من سفارش می‌کرد تا آنکه فکر کردم برای همسایه سهمی از ارث قرار می‌دهد.» همچنین، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: «در شب معراج دیدم که بر درِ چهارم بهشت نوشته شده: «**مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ فَوْقَ مَا يُكْرِمُ بِهِ غَيْرَه**؛[3] هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، همسایه‌اش را بیش از دیگران احترام کند.»

نکوهش همسایه‌آزاری

اسلام، تنها به سفارش درباره همسایه اکتفا نکرده است؛ بلکه همسایه‌آزاری را، به‌شدت نکوهش نموده است. همسایه‌آزاران، نه تنها گناهکار، بلکه خارج از زمره اهل ایمان شمرده شده‌اند. منظور از همسایه‌آزار، فقط کسی نیست که برای همسایه خود زحمت ایجاد نماید و در انجام وظایف همسایگی کوتاهی می‌ورزد؛ بلکه کسی که از حال همسایه خود نیز بی‌خبر است، به همسایه خویش ستم کرده و از نظر دینی، همسایه‌آزار شمرده می‌شود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**وَمَنْ ضَيَّعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا**؛[4] کسی که حق همسایه خود را ضایع می‌کند، از ما نیست.» و یا می‌فرماید: «**مَنْ آذَى جَارَهُ فَقَدْ آذَانِي**؛[5] هرکس همسایه خویش را بیازارد، مرا آزرده است.»

---

۱. نساء، آیه ۳۴؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیر نمونه**، ج ۳، ص ۳۸۰.
۲. شیخ صدوق، **الأمالی**، ص ۵۱۴؛ نیشابوری، **روضة الواعظین**، ص ۳۸۷.
۳. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۸، ص ۴۲۶ ـ ۴۲۷.
٤. شیخ صدوق، **الأمالی**، ص ۵۱۴.
۵. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۸، ص ۴۲۴.

اصول همسایه‌داری

بسیاری مایل‌اند که با همسایگان خود، رابطه خوبی داشته باشند؛ اما بـه علـت عـدم آشـنایی بـا حقوق و اصول همسایه‌داری نمی‌توانند با آنها ارتباط شایسته‌ای برقـرار کننـد. همسـایه‌داری، بـر اساس سنّت اسلامی بر چند اصل استوار است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. معاشرت با همسایه

یکی از اصول رابطه با همسایگان، این است که هر مسلمانی باید با همسـایگان خـود در تمـاس باشد، رفت‌وآمد کند و از دوری و بی‌اعتنایی به آنان بپرهیزد. متأسفانه، امروزه این ارتباط کم‌رنـگ شده و گاهی نیز مدت‌ها می‌گذرد، ولی همسایه‌ها با هم ارتباط برقرار نمی‌کنند و حتـی همـدیگر را نمی‌شناسند. یادمان نرود که یکـی از بـارزترین جلوه‌هـای حُسـن همسـایگی، احوالپرسـی از همسایه است. امروزه، نزدیک‌ترشدن خانه‌ها به یکدیگر در مجتمع‌های آپارتمانی، نـه تنهـا اثـری بر نزدیک‌ترشدن دل‌ها به یکدیگر نداشته، بلکه ظاهراً باعث دورترشدن افراد از هـم شـده اسـت. برعکسِ گذشته، امروزه کسی که همسایه می‌شود، از انسـان دورتـر می‌گـردد؛ «از دل بـرود هـر آن‌که همسایه شود.»

امیر مؤمنـان علیه‌السلام می‌فرمایـد: «از نشـانه‌های حُسـن همسـایگی، جویاشـدن از احـوال همسـایه است.»[1] بنابراین، بد نیست هر چند یک بار، از همسایه خود احـوالی بپرسـیم و چنانچـه نیـازی دارند و مشکلی برایشان پـیش آمـده، کمکشـان کنـیم و اگـر کـاری هـم از دسـتمان برنمی‌آیـد، دست‌کم با ابراز همدلی، آنها را به آرامش فرابخوانیم.

۲. آگاهی از حال همسایه

از دیگر اصول همسایه‌داری که از سخنان اهل عصمت علیهم‌السلام به دست می‌آید، آگـاهی اسـت؛ بـه این معنا که مسلمان نباید از حال همسایه خود بی‌خبر باشد؛ چراکه بی‌خبربودن از نیاز همسـایه، از انسان رفع تکلیف نمی‌کند. ازایـن‌رو، امیـر مؤمنـان علیه‌السلام می‌فرمایـد: «**مِـنْ حُسْـنِ الْجِـوَارِ تَفَقُّـدُ الْجَار**؛[2] از شعبه‌های خوش‌همسایگی، خبرگرفتن از حال همسایه است.»

۳. خوش‌خویی و همدردی

نشانه دیگر خوش‌رفتاری نسبت به همسایه، این است که او را از اخلاق نیک خود بهره‌مند سازیم

---

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۴، ص ۲۳۱.
۲. ابن‌شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۸۵.

و در شرایط مختلف، با او همدلی کنیم؛ در برخوردها احترامش کنیم، در بیماری‌ها حالی از او بپرسیم، در مشکلات دلداری‌اش دهیم، در شادی‌هایش شادی کنیم و در غم و اندوه شریکش باشیم. همچنین، لغزش‌ها و اشتباهات او را نسبت به خودمان یا دیگران ندیده بگیریم و قلم بخشش بر آن بکشیم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**حُرْمَةَ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ وَأَبِيهِ**؛[1] احترام همسایه نسبت به همسایه خود، مانند احترامی است که به پدر و مادر خویش می‌گذارد.»

خوش‌خلقی و نیک‌رفتاری نسبت به همسایه، باعث دفع عذاب دوزخ و بهره‌مندی از مغفرت الهی خواهد شد. گویند که در قوم بنی‌اسرائیل، مردی مؤمن، همسایه‌ای کافر داشت. آن مرد کافر، نسبت به همسایه باایمانِ خود همواره خوش‌رفتاری می‌کرد؛ تا اینکه آن شخص کافر مُرد و خداوند برای او خانه‌ای از نوعی گل بنا کرد که نگهدارنده او از گرمای آتش بود و روزی او نیز از خارج محیط آتش به او می‌رسید. سپس، به او گفته شد: این عنایت، به سبب نیکی تو نسبت به همسایه مؤمنت می‌باشد.[2]

۴. توجه به نیازهای همسایه

نیاز، شاخصه زندگی دنیاست. کسی را نمی‌شناسیم که روزی به کمک دیگران محتاج نشود. یکی از حقوق همسایگی، این است که به نیازهای همسایه خود بی‌توجه نباشیم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**... وَإِنِ افْتَقَرَ عُدْتَ عَلَيْهِ**؛[3] اگر [همسایه‌ات] محتاج شد، یاری‌اش کن.»

غذا و لباس، از نیازهای اوّلیه هر انسان است و به همین دلیل، تأمین آنها بر سایر نیازهای آدمی اولویت دارد. طبق روایات، توجه به گرسنگی و برهنگی همسایه، از صفات ایمانی است؛ به‌طوری‌که اگر کسی با فرض توانایی داشتن، در تأمین آن قدمی برندارد، اهل ایمان نیست. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَجَارُهُ جَائِعٌ**؛[4] به من ایمان نیاورده، کسی که سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد.»

و یا فرموده: «**مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ كَاسِياً وَجَارُهُ عَارِياً**؛[5] به من ایمان نیاورده است، کسی که خود

---

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۵، ص ۳۱.
۲. مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، ج ۱، ص ۳۰۸.
۳. شهید ثانی، **مسکن الفؤاد**، ص ۱۱۴.
٤. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۶۶۸.
۵. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۶، ص ۲۶۵.

پوشیده باشد و همسایه‌اش برهنه.»

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «شنیدم که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی به اصحابش می‌فرمود: به من و قیامت ایمان نیاورده، هرکس سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد. گفتیم: ای رسول خدا! پس، ما هلاک شده‌ایم! فرمود: از اضافه غذایتان، از اضافه خرمایتان، از اضافه روزی و لباستان؛ خشم پروردگار را با اینها خاموش کنید.»[1]

مدارا با همسایه بد

درصورتی‌که انسان به همسایه بد گرفتار شود و نتواند جای خود را عوض کند، توصیه پیشوایان دین این است که آزار همسایه را تحمل نماید. ازاین‌رو، اسلام به هیچ روی، در روابط همسایگی، مقابله به مثل را تجویز نمی‌کند. امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید: «**لَيْسَ حُسْنُ الْجِوَارِ كَفَّ الْأَذَى وَلَكِنَ حُسْنَ الْجِوَارِ صَبْرُكَ عَلَى الْأَذَى**؛[2] خوش‌همسایگی، خودداری از آزاردادن نیست؛ بلکه صبر و تحمل آزار همسایه است.»

در روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «خداوند متعال دوست دارد مردی را که همسایه بدی دارد و او را می‌آزارد؛ اما او آزارش را تحمل می‌کند و با خدا حساب می‌نماید تا خداوند با مرگ یا در زندگی همسایه، او را از مقابله با او بی‌نیاز کند.»[3]

و. کمک به محرومان

جامعه‌ای روی سعادت و نیک‌بختی را خواهد دید که فقرا و محرومانش، همواره مورد توجه باشند و نسبت به وضع آنها رسیدگی شود. حضرت علی علیه‌السلام در بخش دیگری از وصایای ارزشمند خود در این باره فرموده: «**اَللَّهَ اللَّهَ فِي الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ فَشَارِكُوهُمْ فِي مَعَايِشِكُم**؛[4] از خدا بترسید، از خدا بترسید، درباره فقرا و مستمندان. پس، آنها را شریک زندگی خود قرار دهید.»

فقیرانی که با رنج و سختی دست‌وپنجه نرم می‌کنند و برای تأمین زندگی پناهی ندارند، شایسته

---

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۲، ص ۳۶۲.
۲. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۶۶۷.
۳. سیوطی، **الجامع الصغیر**، ج ۱، ص ۲۸۶.
٤. ابن‌شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۱۹۸.

توجه‌اند و هرکس در حدّ توان خویش موظف است به یاری آنان بشتابد و گامی در مسیر محرومیت‌زدایی بردارد. این موضوع، آن‌قدر اهمیت دارد که قرآن کریم در اموال مسلمان، برای فقیران حقّ خاصی قائل شده است: «**وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ**؛[1] در اموالشان برای سائل و محروم، حقی [معین] وجود دارد.»

امام علی علیه‌السلام در تعیین سیاست‌های کلان خویش حمایت از محرومان را در اولویت قرار می‌دهد؛ چنان‌که به مالک اشتر توصیه می‌کند که کمک به پا برهنگان جامعه را مدّ نظر قرار دهد: «**اللَّهَ اللَّهَ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَذَوِي الْبُؤْسِ وَالزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَمُعْتَرّاً فَاحْفَظْ اللَّهَ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ**؛[2] از خدا بترسید، از خدا بترسید، در مورد طبقه پایین؛ آنها که راه چاره ندارند؛ یعنی مستمندان و نیازمندان و از کار افتادگان. در این طبقه، کسانی هستند که نیاز خود را ابراز می‌کنند و برخی نیز نیازشان را پنهان می‌سازند و باید به آنها بدون درخواست بخشش کرد. بنابراین، بر آنچه خداوند در مورد آنان به تو دستور داده، عمل کن.»

همچنین، حضرت با طرح ساده‌زیستی مدیران کلان نظام، فرهنگ حمایت از فقیران را نهادیه می‌کند. ازاین‌روست که علی علیه‌السلام فلسفه زهد و ساده‌زیستی حاکمان اسلامی را همدردی با فقیران می‌داند: «خداوند بر حاکمان عادل واجب کرده است که زندگانی خویش را در سطح مردم فقیر قرار دهند؛ تا رنج فقر، مستمندان را ناراحت نکند.»[3]

امام علی علیه‌السلام خطاب به عثمان‌بن‌حنیف، استاندار بصره، می‌فرماید:

«اگر می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک و از مغز گندم و بافته‌های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم؛ اما هیهات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم؛ درحالی‌که در حجاز یا یمامه، کسی باشد که به قرص نانی نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده‌اند و جگرهای سوخته، وجود داشته باشد.»[4]

---

۱. ذاریات، آیه ۱۹.
۲. ابن‌شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۱۴۱.
۳. ابن‌ابی‌الحدید، **شرح نهج البلاغة**، ج ۱۱، ص ۲۳۷.
٤. صبحی صالح، **نهج البلاغه**، نامه ۴۵.

ابوالطفیل می‌گوید: «روزی او را مشاهده کردم که بچه‌های یتیم و بی‌سرپرست را جمع نموده و سفره مناسبی باز کرده و عسل و سایر نیازمندی‌ها را دور هم چیده و لقمه‌های لذیذ و عسل بر دهان آنان می‌گذارد. این منظره، آن‌چنان مؤثر و جالب بود که یکی از اصحابش گفت: «ای کاش! من هم یتیم بودم و این‌چنین، مورد الطاف علی قرار می‌گرفتم.»[1]

امام علی علیه‌السلام در واقع با این عمل خویش می‌خواهد بفرماید: خداوند مرا پیشوا قرار داده و من وظیفه خاصی دارم که در خوراک و پوشاک و در زندگی‌ام مانند ضعیف‌ترین افراد امّت باشم؛ تا فقیر به این وسیله، آرامش خاطر پیدا کند و غنی هم که مرا در رأس جامعه می‌بیند، به سبب غنایش به طغیان و سرکشی دچار نشود.

گویند آیت‌الله وحید بهبهانی، دو پسر داشت؛ یکی به نام «آقا محمدعلی» و دیگری به نام «آقا محمداسماعیل». در شرحِ حال این مرد بزرگ نوشته‌اند: روزی عروسش (زن آقا محمداسماعیل) را دید که جامه‌های عالی و فاخر پوشیده است. به پسرش اعتراض کرد که چرا برای زنت این‌جور لباس می‌خری؟ پسرش جواب روشنی داد و گفت: «**قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَةَ اللَّهِ الَّتی اخْرَجَ لِعِبادِهِ وَالطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ.**» مگر اینها حرام است؟ لباس فاخر و زیبا را چه کسی حرام کرده است؟

گفت: پسرکم! نمی‌گویم که اینها حرام است؛ البته حلال است. من روی حساب دیگری می‌گویم. من مرجع تقلید و پیشوای این مردم هستم. در میان این مردم، غنی، فقیر، متمکن و غیرمتمکن هم هست؛ افرادی که از این لباس‌های فاخر و فاخرتر بپوشند، هستند؛ ولی طبقات بسیاری هم هستند که نمی‌توانند این‌جور لباس‌ها را بپوشند؛ لباس کرباس می‌پوشند. ما که نمی‌توانیم این لباسی را که خودمان می‌پوشیم، برای مردم هم تهیه کنیم و نمی‌توانیم آنها را در این سطح زندگی بیاوریم؛ ولی یک کار از ما ساخته است و آن، همدردی‌کردن با آنهاست. آنان چشمشان به ماست؛ یک مرد فقیر وقتی زنش از او لباس فاخر مطالبه می‌کند، یک مایه تسکین خاطر دارد و می‌گوید: گیرم ما مثل ثروتمندها نبودیم، ما مثل خانه آقای وحید زندگی می‌کنیم؛ ببین زن یا عروس وحید این‌جور می‌پوشد که تو می‌پوشی؟ وای به حال آن وقتی که ما هم زندگی‌مان را مثل طبقه مرفّه و ثروتمند کنیم که این، یگانه مایه تسلّی خاطر و کمک روحی فقرا هم از دست می‌رود. من به این منظور می‌گویم که ما باید زاهدانه زندگی کنیم تا زهد ما

---

۱. مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۴۱، ص ۲۹.

همدردی با فقرا باشد. روزی کـه دیگـران توانسـتند لبـاس فـاخر بپوشـند، مـا هـم لبـاس فـاخر می‌پوشیم.[۱]

بنابراین، اگر مسئولان و متولّیان جامعه اسلامی از طبقه محروم باشند یـا بـه سـبک آنـان زنـدگی نمایند، می‌توانند درد فقر و استضعاف را به‌خوبی درک کنند و در عمـل، بـا آنهـا ابـراز همـدردی نمایند. امام راحل رحمه‌الله در این باره فرموده: «رئیس جمهور و وکلای مجلس، از طبقـه‌ای باشـند کـه محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنـان باشـند؛ نه از سـرمایه‌داران و زمین‌خـواران و صدرنشـینان مرفّـه و غـرق در لـذات و شـهوات کـه تلخـی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند.»[۲]

---

۱. مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، ج ۲۵، ص ۴۷۲.
۲. **صحیفه امام**، ج ۲۱، ص ۴۲۲.

مجلس بیست و سوم

نقش قرآن در زندگی انسان از نگاه اهل بیت علیهم‌السلام

حجت‌الاسلام والمسلمین فرج‌الله میرعرب*

اشاره

آشنایی با نگرش اهل‌بیت علیهم‌السلام نسبت به قرآن، بسیار مهم و نقش‌آفرین است؛ زیرا کسی که مخاطب اوّلیه قرآن است[1] و این کتاب آسمانی در خانه او نازل شده، آن را بهتر از دیگران می‌شناسد. روایات، سیره عملی و موضع‌گیری اهل‌بیت علیهم‌السلام، به‌روشنی نشان می‌دهد که آنان، قرآن را رکن اساسی اسلام، معجزه جاویدان، محور هدایت و پشتوانه اصلی رسالت حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله‌علیه‌وآله، مرجع دینی، علمی و فقهی و راه و روش عملی می‌دانسته‌اند.

از نظر اهل‌بیت علیهم‌السلام، قرآن چنان جایگاهی دارد که با هیچ کتابی نمی‌توان آن را مقایسه نمود؛ زیرا کلام خداست و او نیز با هیچ‌کس قابل مقایسه نیست. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «**فَضلُ القرآن عَلی سائِرِ الکلامِ کَفَضْلِ الله علی خَلْقِه**؛[2] برتری قرآن بر سخنان دیگر، مانند برتری خداوند بر

---

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. امام باقر علیه‌السلام: «إنَّما یَعرفُ القرآنَ مَن خُوطبَ به.» (شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۸، ص ۳۱۲)

۲. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۴، ص ۲۳۷.

مخلوقاتش است.» در روایتی از آن حضرت آمده است: «**القرآن أفْضَلُ کلّ شيء دون الله**؛[1] قرآن، به جز خداوند، برتر از هر چیزی است.» به همین دلیل، از نظر آن مقربان درگاه الهی، همه باید در بزرگداشت قرآن بکوشند؛ چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «**فَمَنْ وقّر القرآن فقد وقّر الله، ومن لم يُوقِّر القرآن فقد استَخَفَّ بحُرمَةِ الله**؛[2] آن‌کس که قرآن را بزرگ بشمارد، خداوند را بزرگ داشته و کسی که قرآن را بزرگ نشمارد، حرمت خداوند را سبک شمرده است.»

بنابراین، پیروان اهل‌بیت علیهم السلام باید اعتقاد خود را بر اساس نظر آن بزرگواران تنظیم کنند و آن‌گونه‌که روایات اهل‌بیت علیهم السلام گواه آن است، قرآن در تمام ابعاد زندگی انسان رهنمودهای تعیین‌کننده دارد و برنامه‌ای جامع و جاویدان برای سعادت دنیا و آخرت آدمی ارائه کرده است و در واقع، راه‌حلّ تمام مشکلات بشر را در خود جای داده و می‌تواند او را به هدف عالی خلقت برساند.

در این مجال، به بیان چند ویژگی قرآن از نگاه اهل‌بیت علیهم السلام می‌پردازیم که توجه به آنها، مورد نیاز جامعه و مردم است.

۱. همراهی قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام

از صدر اسلام دو نگاه مهم در مورد قرآن وجود دارد: ۱. قرآن بسندگی؛ یعنی اکتفانمودن به قرآن؛ ۲. توجه به قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام؛ به‌طوری‌که قابل جدایی از هم نیستند. یکی از مشکلات مهمّ عقیدتی در میان مسلمانان که سبب جنگ و خون‌ریزی شده است، نگاه قرآن بسندگی یا شعار «حسبُنا کتابَ الله» است. در حدیث متواتر ثقلین، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نگاه صحیح به قرآن را چنین بیان کرده: «... **کتاب الله وعترتی... لن یفترقا.**»[3] یعنی به عنوان یک اصل اعتقادی به همه یادآور شد که قرآن باید همراه اهل‌بیت علیهم السلام دیده شود. چنین قرآنی است که نجات‌بخش بوده، در فتنه‌ها راهگشا و کارساز است.

این نگاه نبوی، در اندیشه علوی نیز تجلی کرده است. ازاین‌رو، امام علی علیه السلام در مورد قرآن فرموده: «**إنّ القُرآنَ مَعَ أهلَ بَيتِهِ، وهُم التَّراجِمةُ عَنهِ، المُفَسِّرُونَ لَهُ، وَجَبَ أخذُ ذالِكَ عَنهُم ومِنهُم،**

---

۱. ابوالفتوح رازی، **روض الجنان**، ج ۱، ص ۱۸.
۲. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۴، ص ۲۳۶.
۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۱۵.

قالَ اللهُ تعالی: «فَاسئَلُوا أهلَ الذِّکرِ إن کُنتُم لا تَعلَمُون[1]»؛[2] قرآن، همراه اهل خانه خودش است و آنان روایتگران معارف قرآن از جانب رسول خدا هستند و [خودشان نیز] مفسران قرآن‌اند. پس، واجب است دریافتِ [نقل‌ها و تفسیرها و پرسش] از آنان؛ [چنان‌که] خدای تعالی فرمود: از اهل ذکر بپرسید، اگر نمی‌دانید.»

القای این نگاه به مردم، نه تنها در گفتار، بلکه به شکل‌های مختلف انجام شده است. جابربن‌عبدالله انصاری نقل کرده که گروهی از مردم یمن به دیدار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و مهمان ایشان شدند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحاب خود فرمود: مردمی نزد شما آمده‌اند که زودرنج و دل‌نازک هستند؛ هرچند ایمانشان بسیار محکم است. حضرت در توصیف مردم یمن فرمود: آنها یاریگر اوصیای من هستند و شمشیرهایشان همیشه به‌گردنشان آویخته است. آنان پرسیدند: ای رسول خدا! وصی شما کیست؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: همان کسی است که خدا شما را [در آیه ۱۰۳ آل‌عمران] به تمسک‌جستن به او امر کرده است. آنان پرسیدند: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد ریسمان (حبل) [که در آیه آمده،] برای ما توضیح دهید. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خود خدای تعالی در **«إلاّ بِحَبلٍ مِنَ اللهِ وحَبلٍ مِنَ النّاس»**[3] توضیح داده که حبل و ریسمان، از جانب خدا کتاب او و قرآن است، و حبل انسانی و مردمی، وصیّ من است.[4]

پس، در نگاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مسلمان باید در کنار قرآن، اهل‌بیت علیهم‌السلام را هم ببیند و به هر دو چنگ بزند و تمسک جوید. قرآنی که همراه با اهل‌بیت علیهم‌السلام است، آثار بسیار ارزشمندی دارد و دنیا و آخرت آدمی را آباد می‌کند.

۲. قرآن، تعهدنامه عمل

پس از اصلاح عقیده در مورد قرآن، نکته بسیار مهم از نظر اهل‌بیت علیهم‌السلام این است که این کتاب آسمانی برای عمل است و نه فقط خواندن. بر اساس احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام، قرآن، پیمان‌نامه‌ای است که خدا میان خود و بندگانش نوشته است و انسان نیز این عهدنامه را امضا کرده و تعهد داده

---

۱. نحل، آیه ۴۳؛ انبیا، آیه ۷.

۲. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۹۰، ص ۲.

۳. آل‌عمران، آیه ۱۱۲.

٤. نعمانی، **الغیبة**، ص ۳۹ ـ ۴۱؛ بحرانی، **البرهان فی تفسیر القرآن**، ج ۲، ص ۸۳ ـ ۸۴.

تا به آن عمل کند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «**الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً.**»[1]

این حدیث شریف، دو بخش دارد:

۱. قرآن، عهدنامه خدا با بندگان است: «**الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ**؛ قرآن، پیمان خدا برای بندگان خویش است.» بخش اوّل متذکر می‌شود که قرآن، صرفاً کتابی مانند سایر کتاب‌ها نیست که آن را مطالعه کنند و بعد تصمیم بگیرند که به چه بخشی عمل نمایند و چه بخشی را رها کنند؛ بلکه قرآن، عهدنامه و قراردادی است که اجرای آن لازم است. بر این اساس، روز قیامت هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید من تعهدی نداده بودم که اعمالی مطابق دستورات خدا انجام دهم؛ زیرا خدای متعال احتجاج خواهد کرد که تو با فطرت و حقیقت وجودت، پیمان مرا امضا کردی.

۲. مداومت بر مرور دائمی عهدنامه، ضروری است: «**فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً**؛ پس، شایسته است مسلمان [برای عمل به مفاد عهدنامه] همیشه در عهدنامه خود با خدا بنگرد و هرروز پنجاه آیه از آن را بخواند.»

روشن است که اگر کسی قراردادی را مدت‌ها کنار بگذارد و متنش را نخواند، شاید اصلش را هم فراموش کند؛ چه رسد به محتوای آن؛ به‌خصوص عهدنامه‌ای مانند قرآن که مشتمل بر تمام نیازهای زندگی انسان است و غفلت کوتاه‌مدت از آن نیز خسارت‌بار خواهد بود و بسیاری از وظایفی که هر انسانی قبول کرده انجام دهد، بر زمین خواهد ماند.

با توجه به چنین عهدی که خدا بر گردن بندگان گذاشته و آنها هم مفاد آن را قبول پذیرفته‌اند، اهل‌بیت علیهم‌السلام تذکر داده‌اند که مراقب باشیم از عمل به قرآن غفلت نکنیم. امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید: «**مَا بَقِيَ فِي الدُّنْيَا بَقِيَّةٌ غَيْرُ هَذَا الْقُرْآنِ فَاتَّخِذُوهُ إِمَاماً يَدُلُّكُمْ عَلَى هُدَاكُمْ وَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْقُرْآنِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ إِنْ لَمْ يَحْفَظْهُ وَأَبْعَدَهُمْ مِنْهُ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَ إِنْ كَانَ يَقْرَؤُهُ**؛[2] در دنیا غیر از این قرآن، چیزی نمانده است. پس، آن را پیشوای خود قرار دهید تا شما را هدایت کند. سزاوارترین مردم به قرآن، کسی است که به آن عمل کند؛ هرچند آن را حفظ نکرده باشد و دورترین فرد از قرآن، کسی است که به آن عمل نکند؛ هرچند آن را بخواند.»

---

۱. حویزی، **تفسیر نور الثقلین**، ج ۴، ص ۱۴.

۲. اربلی، **کشف الغمّة**، ج ۱، ص ۵۷۳.

در کلامی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز عمل‌نکردن به قرآن، سبب خشم الهی شمرده شده است: «**وَمَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَآثَرَ عَلَيْهِ حُبَّ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا، اسْتَوْجَبَ سَخَطَ اللَّهِ تَعَالَى...**؛[1] کسی که قرآن را بیاموزد و به آن عمل نکند و دنیادوستی و زینت آن را بر قرآن ترجیح دهد، سزاوار خشم خداوند است.»

گفتنی است، عمل، به معنای فقط نمازخواندن و روزه‌گرفتن نیست و کسی که صرفاً به عبادات قرآن توجه کند، از نظر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام مردود است. در حدیثی آمده که چند نفر خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و خاطره سفر خود را گفتند و نقل کردند که ما با فلان مرد هم‌سفر بودیم. او مرد بسیار پاک و باخدایی بود، همیشه عبادت می‌کرد، در هر منزلی که فرود می‌آمدیم، از لحظه فرود تا زمان سوارشدن دوباره، او مشغول نماز و ذکر و قرآن بود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با تعجب از آنها سؤال کرد: پس، چه کسی کارهایش را انجام می‌داد؟ جواب دادند: ای رسول خدا! ما با کمال میل، همه کارهای او را انجام می‌دادیم. پیامبر فرمود: «**كُلُّكُم خَيرٌ مِنهُ**؛ همه شما از او بهترید.»[2]

بنابراین، افزون بر انجام دستورات عبادی قرآن، باید تکالیف فردی و اجتماعی دیگر را هم که در قرآن آمده، جامه عمل پوشاند و همه دستوراتِ این کتاب انسان‌ساز را مورد توجه قرار داد.

۳. نفوذ قرآن در وجود انسان

از جمله مشکلات نسل امروز، پدیدآمدن ابزارهای دورکننده آدمی از قرآن است. بسیاری از جوانان ما، سرگرم موبایل و فضای مجازی یا بازی‌های رایانه‌ای هستند؛ ولی نمی‌دانند که در این دوره، هرچه از بدی وارد وجود انسان شود، پاک‌کردنش مشکل است. اگر خدا و کلام او وارد وجود ما شود، خدایی می‌شویم و اگر شیطان و کلماتش وارد شوند، شیطانی. هرکس خواهان خدایی‌شدن است، باید به توصیه امام صادق علیه‌السلام عمل کند و آن این است که همراهی و عمل به قرآن را از جوانی آغاز نماید تا نور قرآن در سراسر وجودش نفوذ کند و به فرمایش حضرت با گوشت و خونش مخلوط گردد. امام علیه‌السلام فرموده: «**مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ...**؛[3] هرکه در حال جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد، قرآن با گوشت و خون او آمیخته می‌شود.»

---

۱. شیخ صدوق، **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، ص ۲۸۲.
۲. طبرسی، **مکارم الأخلاق**، ص ۲۶۵.
۳. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۶۰۳.

امام صادق علیه‌السلام گوشزد کرده که باید ارتباط با قرآن از زمانی شروع شود که دل انسان سخت نشده و درِ آن به روی معارف الهی باز است. این تعبیر، کنایه از نفوذ معارف قرآن در روح انسان است؛ وگرنه قرآن با ماده مخلوط نمی‌شود. مقصود، این است که معارف و نور قرآن، به دل و روح ما نفوذ می‌کند و در آن جای می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای‌که جداکردنش از وجود ما مشکل می‌شود و همیشه با ما خواهد بود.

در این حدیث، به چند نکته بسیار مهم توجه شده است:

۱. قرائت قرآن در جوانی؛

۲. ایمان در جوانی: تعبیر «شابٌّ مؤمن»، یعنی هم جوان باش و هم مؤمن؛

۳. جوانِ باایمان می‌تواند وجودش را قرآنی کند.

ادامه حدیث، برکات با قرآن بودن در جوانی را بیان نموده که توجه به آن، همه جوانان را نسبت به قرآن مشتاق می‌کند. امام می‌فرماید: اگر کسی در جوانی با قرآن باشد و قرآن را با توجه و معرفت بخواند، دو چیز نصیبش می‌شود:

الف. همراهی و رفاقت با فرشتگان: «**وَجَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ**؛ خدای بلندمرتبه او را با فرشتگانِ پیغام‌برنده و نیک‌رفتارش رفیق می‌کند.»

ب. قرآن برای او در روز قیامت پرده و مانعی از آتش می‌شود و می‌گوید: «**يَا رَبِّ إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي فَبَلِّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَايَاكَ قَالَ فَيَكْسُوهُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ حُلَّتَيْنِ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّةِ وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْكَرَامَةِ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ أَرْضَيْنَاكَ فِيهِ...**؛ پروردگارا! هرکسی به مزد کار خویش رسیده، جز عمل‌کننده به من. پس، باارزش‌ترین عطاهای خود را به او عطا کن! پس، خدای عزیز و جبّار، دو جامه از جامه‌های بهشتی به او می‌پوشاند و بر سرش تاج کرامت قرار داده می‌شود. سپس، به قرآن گفته می‌شود: آیا [با این کار،] تو را راضی کردم؟... .»

بدین ترتیب، اگر می‌خواهیم قرآن در زندگی ما نقش اساسی داشته باشد و ما را به سعادت و کامیابی برساند، بایسته است که از جوانی با قرآن اُنس بگیریم.

۴. نورانی‌کننده خانه و خانواده

مشکلات و اختلافات خانوادگی و همچنین نفوذ فرهنگ غربی، خانه‌های ما را ظلمانی کرده است؛ هرچند دوست داریم، خانه و خانواده‌ای نورانی داشته باشیم. از نظر اهل‌بیت علیهم‌السلام یکی از آثار همراهی با قرآن، تأمین همین هدف است. اگر واقعاً خواهان نورانی‌شدن خانه و خانواده خود

هستیم، با قراردادن قرآن بر روی طاقچه، چنین خواسته‌ای محقق نمی‌شود؛ بلکه باید صدای قرآن در خانه شنیده شود و اهل خانه با قرآن ارتباط نزدیک داشته باشند. از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده: «**نَوِّروا بُیوتَکُم بِتِلاوَةِ القُرآنِ**؛[1] خانه‌های خود را با تلاوتِ قرآن نورانی کنید.»

امام صادق علیه‌السلام حدّ و حدود این نورانی‌شدن را بیان کرده و در واقع، حدیث جدّش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را توضیح داده است؛ آنجا که می‌فرماید: «**إِنَّ الْبَیْتَ إِذَا کَانَ فِیهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ یَتْلُو الْقُرْآنَ یَتَرَاءَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ کَمَا یَتَرَاءَی أَهْلُ الدُّنْیَا الْکَوْکَبَ الدُّرِّیَّ فِي السَّمَاءِ**؛[2] خانه، آنگاه که انسان مسلمان در آن قرآن بخواند، در چشم آسمانیان چنان جلوه می‌کند که ستاره درخشان برای اهل دنیا نورافشانی می‌کند.»

اگر خانه‌ای به نور قرآن روشن شد، آثار این نورانیت مطابق فرمایش امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام، عبارت است از:

۱. «**تَکثُرُ بَرَکَتُهُ**؛ برکتش زیاد می‌شود.

۲. **وَتَحضُرُهُ المَلائِکةُ**؛ و فرشتگان به آن خانه درمی‌آیند.

۳. **وَتَهجُرُهُ الشَّیاطینُ**؛ و شیاطین از آن دوری می‌جویند.»[3]

این حدیث شریف، نشان می‌دهد که قرآن مانند اشعه‌ای نافذ، ناپاکی‌ها و دشمنان ایمان را نابود می‌کند تا زمینه برای ورود خوبان و موجودات و نیروهای الهی به خانه ما فراهم شود.

۵. کتاب بصیرت‌افزایی

یکی از مشکلاتی که همواره بشر را تهدید می‌کند، فتنه است. فتنه، فضای جامعه را تیره‌وتار می‌نماید؛ به‌طوری‌که دیدن حقیقت در آن فضا، بسیار سخت است. مقام معظم رهبری در تعریف فتنه فرموده است:

«فتنه، یعنی حادثه غبارآلودی که انسان نتواند بفهمد چه کسی دشمن است و چه کسی با غرض وارد میدان شده و از کجا تحریک می‌شود.»[4]

مبارزه با فتنه، روشن‌بینی و بصیرت می‌خواهد و راه کسب بصیرت و نجات از فضای خاکی و

---

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲. ابن‌فهد حلی، **عدة الداعی و نجاح الساعی**، ص ۲۸۷.

۳. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

٤. بیانات مقام معظم رهبری، ۸ مرداد ۱۳۷۸.

جوّ دودآلود فتنه نیز کمک‌گرفتن از قرآن است. قرآن، توان مقابله با فتنه و نجات از آن را بـرای مـا ایجاد می‌کند. امام صادق علیه‌السلام از پدرانش از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که آن حضرت فرمود: «**فَـإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَيْكُمُ الْفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيْـلِ الْمُظْلِـمِ فَعَلَـيْكُمْ بِـالْقُرْآنِ فَإِنَّـهُ شَـافِعٌ مُشَـفَّعٌ وَمَاحِـلٌ مُصَـدَّقٌ**؛[1] هنگامی که فتنه‌ها، همچون پاره‌های شب تاریک، شما را در خود پیچید، بر شماست که به قـرآن تمسک جویید؛ زیرا قرآن، شفیعی است که شفاعتش [درباره کسی که بدان عمل کنـد،] پذیرفتـه است و واسطه‌ای است که سخنش نزد خدا تصدیق شده است.»

روشن است که مراجعه به قرآن، پس از گرفتاری به فتنه، بدون سابقه ارتباط عمیق بـا ایـن کتـابِ هدایت‌آفرین نمی‌تواند کارساز باشد؛ بلکه آنان‌که دل‌وجانشان از جوانی به نور قرآن روشـن شـده و چشم بینا و بصیر پیدا کرده‌اند، در هنگام فتنه‌ها نورافکنی دارند که جلوی‌شان را روشن می‌کند؛ ولی کسی که پس از طوفان فتنه و ظلمانی‌شدن فضای اندیشه، دنبال چراغ نجات مـی‌گـردد، بـه سختی می‌تواند راه برون‌رفت از لغزش و انحراف را بیابد.

اگر به نکات حدیث توجه کنیم، حقیقت یادشده را تصدیق خواهیم کـرد. همان‌طورکـه گذشـت، حضرت فرموده: «وقتی فتنه‌ها مانند پاره‌های شـب ظلمـانی شـما را فراگرفـت، بـه قـرآن رجـوع کنید.»

در پاسخ به این پرسش باید گفت که رسـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در ادامـه فرمـایش خـود، قـرآن را «شـافع مُشَفَّع» معرفی کرده؛ یعنـی قـرآن هرگـز شخصـی را کـه بـا آن بیگانـه بـوده و آیـاتش را تـلاوت نمی‌کرده، شفاعت نمی‌کند؛ چون آنها یکدیگر را نمی‌شناسند و ارتبـاط دوسـتی بـا هـم ندارنـد. پس، برای نجات از فتنه‌ها، باید از پیش با قرآن مأنوس باشیم و وجـود خـود را بـا نـور هـدایتش روشنایی بخشیم تا هم از ظلمت فتنه‌ها نجـات یـابیم و راه را بـرای مستضـعفان جامعـه روشـن نماییم.

۶. عامل شرح صدر

یکی از نیازهای جدّی انسان برای زندگی سالم و شایسته در جامعه، داشتن شـرح صـدر اسـت؛ چیزی که زنـدگی ماشـینی امـروزی، لطمـات شـدیدی بـه آن زده اسـت. شـرح صـدر، همـان فراخی فکر، وسعت قلب، گستردگی وجود و داشتن ظرفیت بـالای تحمـل مشـکلات در مسـیر

---

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۵۹.

رسیدن به هدف والای الهی است. بنا بر احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام، قرآن کریم، عامل شرح صدر بوده، سبب عظمت شخصیت و بزرگی روح انسان می‌شود. علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**اَفضَلُ الذِّکرِ القُرآنُ بِهِ تُشرَحُ الصُّدورِ وَتَستَنیرُ السَّرائِرِ**؛[1] برترین ذکر، قرآن است که به وسیله آن، شرح صدر حاصل می‌شود و پوشیده‌ها روشن می‌گردد.»

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند: شرح صدر چیست؟ حضرت فرمود: «**نُورٌ یَقذِفُهُ اللهُ فِي قَلبِ مَن یَشاءُ، فَیَنشَرِح لَهُ صَدرُهُ وَیَنفَسِح**؛ شرح صدر، نوری است که خدا در قلب هرکس بخواهد، می‌افکند و در پرتو آن، قلب و جان او وسیع و بزرگ می‌شود.»[2]

برای فهم بیشتر شرح صدر، بایسته است به سوره انشراح مراجعه کنیم؛ «أَلَم نَشرَح لَکَ صَدرَک... .»[3] از مجموع آیات این سوره و شیوه بیان و ترتیب آیات آن، معلوم می‌شود که مراد از شرح صدر، آن است که دل‌وجان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌گونه‌ای بسط و گسترش وجودی یافته بود که نه‌تنها همه معارف وحی به او القا می‌شد و او به طور کامل آنها را دریافت و تبلیغ می‌کرد، بلکه تمام رنج‌هایی را که از این ناحیه برای آن حضرت پدید می‌آمد، به‌آسانی تحمل می‌نمود؛ بدین معنا که نفس مقدّس پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کاملاً مستعد دریافت همه فیض الهی و انجام وظیفه خطیر رسالت شده بود.[4] همین شرح صدر، سبب شده بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بتواند در برابر لجاجت‌ها و کارشکنی‌های دشمنان و مخالفان بایستد و پیروز شود.[5]

پس، اگر کسی می‌خواهد بزرگ شود و ظرفیت بالایی پیدا کند تا به هدف خویش برسد، باید به قرآن تمسک جوید. امام علی علیه‌السلام در اشاره به آثار شگفت و خواص معجزه‌آسای قرآن فرموده: «**فیهِ رَبیعُ القُلوبِ وَیَنابیعُ العِلمِ وَما لِلقَلبِ جِلاءٌ غَیرُهُ**؛[6] [آنچه] در قرآن است، سبب بهاری‌شدن دل‌ها و جوشش چشمه‌های دانش است و دل را جز با قرآن، جلا و روشنی نیست.» بدیهی است، دلی که جلا پیدا کند، محل جوشش علم و روشنایی گردیده، بزرگ و وسیع خواهد شد.

---

۱. تمیمی آمدی، **تصنیف غررالحکم و دررالکلم**، ص ۱۸۹، ش ۳۶۳۵.
۲. طبرسی، **مجمع البیان**، ج ۴، ص ۳۶۳.
۳. ر.ک: سوره انشراح.
٤. سید محمدحسین طباطبایی، **تفسیر المیزان**، ج ۲۰، ص ۴۴۹.
۵. ناصر مکارم شیرازی، **تفسیر نمونه**، ج ۲۷، ص ۱۲۲.
٦. **نهج البلاغه**، خطبه ۱۷۶.

جایگاه و نقش شرح صدر در داستان حضرت موسی علیه‌السلام و فرعون که بارها در قرآن تکـرار شـده، بسیار قابل توجه است. حضرت موسی علیه‌السلام پیش از آنکه از خدا پیروزی و آسان‌شدن مشکلات را بخواهد، عرض می‌کند: «**رَبِّ اشْرَحْ لي صَدْري**؛[1] خدایا! به من شرح صدر بده و سـینه‌ام را فـراخ کن.» پس از این درخواست، حضـرت تقاضـای آسان‌شـدن امـور را کـرده اسـت: «**وَيَسِّـرْ لـي أَمْري.**»[2] در جامعه‌ای که مردم فرعون را خدای خود می‌دانستند، باید شرح صدر داشت تا بتـوان خدایی فرعون را به چالش کشید و زمینه را برای مبارزه عمومی با او آماده کرد.

بنابراین، جامعه‌ای که آحاد آن با این کتـاب آسـمانی مـأنوس باشـد و در همـه جوانـب فـردی و اجتماعی دستورات آن را سرلوحه امور خویش سازد، سعادت و کامیابی دنیـوی و اخـروی را بـه دست خواهد آورد و در پرتو شرح صدر و آگاهی و بصیرت می‌توانـد قلـه‌های کمـال و دانـایی را فتح نماید.

---

۱. طه، آیه ۲۵.

۲. طه، آیه ۲۶.

مجلس بیست و چهارم

جاودانگی قرآن

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد مهدی فیروزمهر*

اشاره

قرآن، کتاب آسمانی است که برای پاسخ‌گویی به همه نیازهای بشر در مسیر هدایت و سعادت نازل شده است و صورت نوشتاری جهان آفرینش و انسان، و بیانگر حالات و روابط گوناگون او با مبدأ و معاد، خویشتن، همنوعان و طبیعت، و سفره گسترده‌ای است که هرکس به اندازه نیاز و توان خود می‌تواند از آن بهره بگیرد. از میان صحف و کتب آسمانی که خداوند برای هدایت بشر بر انبیای عظام نازل نموده، قرآن کریم، کتاب جاودانه و معجزه ماندگار پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله و دربردارنده عالی‌ترین برنامه زندگی است که هرگز کهنگی و فرسودگی سراغ آن نمی‌آید و متن محکمی است که تحریف، تغییر، نسخ، بطلان، لغویت و ضلالت به آن راهی ندارد. قرآن، همان‌گونه‌که در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معجزه بود، در این عصر نیز معجزه‌بودن خود را حفظ کرده است و با وجود اینکه امروزه در قالب‌های مختلف علیه آن تبلیغ می‌شود، اما قرآن مانند خورشیدی فروزان در عرصه‌های مختلف می‌درخشد. این کتاب از آغاز نزول، همه دنیا را به

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

هماوردی طلبیده و خبر قطعی داده که در هیچ زمانی مغلوب و ناکارآمد نمی‌شود.
در این نوشتار، به بررسی مفهوم و دلایل درون‌دینی و برون‌دینیِ جاودانگی قرآن می‌پردازیم.

مفهوم جاودانگی

جاودان، به معنای همیشه، دائم، باقی و همیشگی است و جاودانگی، حاصل مصدر و به معنای جاودانه‌بودن است.[۱] جاودانگی قرآن، بدین معناست که محدود و مقیّد به هیچ زمانی نبوده، بلکه تا عالم مادی باقی است و انسان در کره خاکی زندگی می‌کند و تا زمان برپایی قیامت، باقی خواهد بود.[۲] امام رضا علیه‌السلام درباره جاودانگی قرآن فرمود: «خدای تعالی آن را برای زمان و مردم خاصی قرار نداده است. به همین دلیل، در همه زمان‌ها تازه، و نزد هر قوم و ملتی تا روز قیامت، نو و باطراوت است.»[۳]

دلایل جاودانگی قرآن

دلایل متعددی، جاودانگی قرآن را روشن می‌سازد که در این مجال، طیّ دو محور کلی، به آنها اشاره می‌کنیم.

الف. دلایل درون‌دینی

۱. آیات

راز جاودانگی قرآن را باید در محتوای عالی انسان‌ساز و ساختار اعجازآمیز آن و نیز ویژگی آورنده آن جست‌وجو کرد. در آیات متعدد، جاودانگی قرآن مطرح شده که به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود:

ـ آیه «وَمَن بَلَغَ»:

«**وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ**؛[۴] و بگو: این قرآن به من وحی شده است تا به وسیله آن، شما و کسانی را که قرآن به آنان می‌رسد، هشدار دهم.»

---

۱. علی‌اکبر دهخدا، **لغت‌نامه**، ج ۵، ص ۷۴۵۰ و ۷۴۵۲.
۲. فیروز اصلانی، **جاودانگی قرآن از دیدگاه قرآن و روایات**، ص ۲۲.
۳. شیخ طوسی، **الأمالی**، ص ۵۸.
٤. انعام، آیه ۱۹.

از ظاهر «**لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ**» برمی‌آید که خطابش متوجه مشرکان مکه و یا عموم قریش و یا حداکثر همه عرب است؛ اما با توجه به دو نکته می‌توان استفاده کرد که مقصود، تنها مشرکان مکه یا قریش و حتی همه عرب نیست:

۱. مقابله بین «کم» و بین «مَن بَلَغ»، دلالت بر این دارد که مقصود از ضمیر خطاب «کم» در جمله «**لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ**»، کسانی هستند که پیغمبر اکرمﷺ ایشان را پیش از نزول آیه یا مقارن یا پس از نزول، انذار می‌نمود.

۲. مقصود از «و مَن بَلَغ»، کسانی هستند که مطالب خود را از شخص پیامبرﷺ نشنیده‌اند؛ چه معاصران آن حضرت باشند و چه آیندگان.

پس، آیه یادشده می‌رساند که رسالت آن حضرت، عمومی بوده، قرآنش ابدی و جهانی و حجت ناطقی است که از روز نزولش تا قیامت، به نفع حق و علیه باطل احتجاج می‌کند و از نظر دعوت به اسلام، هیچ فرقی بین کسانی که قرآن را از خود او می‌شنوند و بین کسانی که از غیر او می‌شنوند، نیست.[۱]

جاودانگیِ بیم‌دهی پیامبرﷺ به‌واسطه قرآن، بدان جهت است که این کتاب ارزش‌های مطلوب فطرت انسان، مانند: عدل، احسان و بخشش، و نیز خطرها و زشتی‌هایِ منفور سرشت بشر، مانند: فحشا، منکر و ظلم را معرفی می‌کند. عثمان‌بن‌مظعون گوید: پیامبرﷺ مکرّر اسلام را بر من عرضه می‌کرد و من از روی شرمندگی، اسلام آورده بودم؛ ولی اسلام در دلم مستقر نشده بود؛ تا اینکه روزی آیه‌ای را برای من تلاوت کرد. در این وقت بود که دین اسلام در قلبم مستقر شد.[۲] آیه مذکور فرموده: «**إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسانِ وَإِيتاءِ ذِي الْقُرْبى وَيَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**؛[۳] خداوند فرمان به عدل، احسان و بخشش می‌دهد و از فحشا، منکر و ظلم نهی می‌کند. خداوند به شما اندرز می‌دهد؛ شاید متذکر شوید.»

ـ آیه نفی باطل:

«**وَإِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ * لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ**؛[۴] و این،

---

۱. سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۷، ص ۳۹.
۲. عروسی حویزی، **تفسیر نور الثقلین**، ج ۳، ص ۷۸.
۳. نحل، آیه ۹۰.
٤. فصلت، آیه ۴۱ ـ ۴۲.

کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، بـه سـراغ آن نمی‌آید؛ چراکه از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.»

در این آیه، چند خصوصیت ذکر شده که جاودانگی قرآن از آن استفاده می‌شود:

۱. قرآن، کتابی عزیز است: «**إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ**.» عزیز، از «عز» به معنای کمیاب یا نایاب[۱] و نیز به معنای شکست‌ناپذیری است.[۲] قرآن، عزیز است؛ یعنی بی‌نظیـر یـا بـه معنـای شکسـت‌ناپـذیر است.[۳]

۲. قرآن، بطلان‌ناپذیر است: «**لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلا مِنْ خَلْفِهِ**.» آمدن باطل بـه سـوی قرآن، به این معناست که بعضی از اجزا یا همه آن، از بین برود و باطل شود؛ به‌طوری‌کـه بعضـی از حقایق و معارف حقّ آن، ناحق شود و یا بعضی از احکام و شـرایع و معـارف اخلاقـی آن و یـا همه آن، لغو گردد و دیگر قابل عمل نباشد.[۴] این فراز از آیه می‌گوید: نـه در زمـان نـزول و نـه در آینده، چیزی از قرآن، ناحق یا لغو و بی‌اعتبار نمی‌شود. بنابراین، قرآن هم بی‌نظیر است؛ زیـرا هـر کتابی تا مدتی تازگی دارد و هم بطلان‌ناپذیر است. پس، قرآن تا ابد باقی است.

۳. قسمت پایانی: «**تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ**.» این فراز آخـر، دلیـل بطـلان‌ناپـذیری قـرآن را بیـان می‌کند؛[۵] با این توضیح که: اوّلًا، از جانب خدای حکیم است و حکیم، یعنی کسی کـه افعـالش بر اساس حکمت است و نیز به معنای کسی است که به همه اشیا و امور، عـالم اسـت. حمیـد، یعنی کسی که مورد ستایش و مستحق شکر و سپاس اسـت.[۶] بنـابراین، چـون قـرآن تنزل‌یافتـه از حکمت خدای حمید است، بطلان‌پذیر نیست.

استواری ساختار و محتوای قرآن، راهی برای رخنه باطل و اتهام و اشکال بـاقی نگذاشـته اسـت. قریش از عتبةبن‌ربیعه خواستند که چاره‌ای برای جلوگیری از نفوذ اسلام بیندیشد. او اموری را بـه

---

۱. خلیل فراهیدی، **العین**، ج ۱، ص ۷۶.
۲. حسین راغب اصفهانی، **مفردات الفاظ القرآن**، ص ۵۶۳.
۳. محمد سبزواری نجفی، **الجدید فی تفسیر القـرآن المجیـد**، ج ۶، ص ۲۸۳؛ سـید محمدحسـین طباطبـایی، **المیزان**، ج ۱۷، ص ۳۹۸.
٤. سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۱۷، ص ۳۹۸.
۵. همان، ص ۳۹۹.
٦. شیخ طوسی، **التبیان فی تفسیر القرآن**، ج ۹، ص ۱۳۲.

پیامبرﷺ پیشنهاد کرد. وقتی سخنش تمام شد، حضرت تا آیه سی‌وهفتم سوره غافر را قرائت کرد و سپس، به او فرمود: «آیا پیام خدا را شنیدی؟» او که به‌شدت مجذوب این آیات شده بود، سخنی نگفت و به جمع قریش رفت و گفت: «به خدا سوگند! سخنی که از محمدﷺ شنیدم، تاکنون از کسی نشنیده بودم. به خدا قسم! نه شعر است و نه سحر و نه کهانت.»[۱]

ـ آیه ختم نبوت:

«**ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَلكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخاتَمَ النَّبِيِّين**؛[۲] محمد، پدر هیچ‌یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است.»

این آیه، بیانگر خاتمیت پیامبرﷺ است و به تبع آن، بر جهانی و جاودانگی قرآن دلالت دارد. با ختم نبوت، رسالت نیز که مرحله بالاتر از آن است[۳]، به پایان رسیده است. بنابراین، پس از شریعت پیامبرﷺ، دیگر شریعتی نخواهد آمد که آن را نسخ کند و کتاب او، یعنی قرآن نیز - توسط هیچ کتاب آسمانی دیگر نسخ نخواهد شد.

پیامبرﷺ خود نیز بارها تأکید کرد که من خاتم پیامبران هستم و پس از من، هیچ پیامبری مبعوث نخواهد شد؛ از جمله اینکه در حدیث منزلت خطاب به حضرت علیؑ فرمود: «**أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي**؛[۴] تو نسبت به من، همچون هارون نسبت به موسی هستی؛ جز اینکه پس از من، پیامبری نخواهد بود.» این سخن نیز از پیامبرﷺ نقل شده است که فرمود: «**مَثَلی ومَثَلُ الانبیاءِ كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنی بُنیاناً فَاَحسَنَهُ واَجمَلَهُ، فَجَعَلَ النّاسُ یَطیفُون بِهِ یَقُولونَ ما رَأَینا بُنیاناً اَحسَن مِن هذا اِلاّ هذه اللِبنةَ، فَكُنتُ اَنَا تِلكَ اللِبنَةُ**؛[۵] مثال من در قیاس با انبیای پیشین، مانند مردی است که بنایی زیبا بسازد و مردم گرد آن بگردند و بگویند بنایی زیباتر از این نیست؛ جز اینکه جای یک خشت آن، خالی است و من، همان خشت آخرینم.»

بنابراین، شریعت و کتاب پیامبرﷺ، جاودانه خواهند بود.

---

۱. «والله ما هو بالشعر ولا بالسحر ولا بالكهانة.» (محمدبن‌احمد ذهبی، **تاریخ الإسلام**، ج ۱، ص ۱۶۰)
۲. احزاب، آیه ۴۰.
۳. سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ص ۳۲۵.
٤. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۸، ص ۱۰۷.
۵. ناصر مکارم شیرازی، **تفسیر نمونه**، ج ۱۷، ص ۳۴۳.

ـ آیه حفظ:

«**إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحافِظُونَ**؛[۱] بی‌تردید، ما خود، این قرآن را که یاد خداست، فرو فرستاده‌ایم و قطعاً ما خود، آن را [از اینکه به فراموشی سپرده شود و نیز از هرگونه تحریف] مصون می‌داریم.»

خداوند در این آیه، ضمانت داده که قرآن را از تحریف و تغییر حفظ می‌کند و این تضمین خدا، مطلق است و به زمان خاصی اختصاص ندارد.

از دلایل تجدید بعثت و ظهور پیامبر جدید، این بود که تعالیم انبیا و کتب آسمانی پیشین، دچار تغییر و تحریف می‌شدند؛ به‌گونه‌ای که پاسخگوی نسل‌های بعدی نبود. شهید مطهری﵀ در این باره می‌نویسد:

«یکی از علل تجدید رسالت و ظهور پیامبران جدید، تحریف و تبدیل‌هایی است که در تعلیمات و کتب مقدس پیامبران رخ می‌داده است و به همین جهت، آن کتاب‌ها و تعلیمات، صلاحیت خود را برای هدایت مردم از دست می‌داده‌اند. غالباً پیامبران، احیاکننده سُنن فراموش‌شده و اصلاح‌کننده تعلیمات تحریف‌یافته پیشنیان خود بوده‌اند... ظهور پیاپی پیامبران، تنها معلول تغییر و تکامل شرایط زندگی و نیازمندی بشر به پیام نوین و رهنمایی نوین نیست؛ [بلکه] بیشتر، معلول نابودی‌ها و تحریف و تبدیل‌های کتب و تعلیمات آسمانی بوده است.»[۲]

بنابراین، حفظ و مصونیت قطعی قرآن از تغییر و تبدیل و تحریف، به معنای جاودانگی آن است.

ـ آیات بیانگر جهانی‌بودن قرآن:[۳]

در آیات متعدد تأکید شده که قرآن، کتابی جهانی است و تمام مردم در همه اعصار، مخاطب و مشمول آموزه‌های آن هستند. لازمه جهانی‌بودن قرآن به این معنا، جاودانگی آن است. دو نمونه از این آیات، عبارت‌اند از:

۱. آیاتی که مخاطب قرآن را «جهانیان» یا «مردم» می‌داند؛ مانند: «**إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ**؛[٤]

---

۱. حجر، آیه ۹.

۲. مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، ج ۳، ص ۱۶۵.

۳. استفاده از کتاب: **قرآن‌شناسی** اثر آیت‌الله مصباح یزدی، ج ۲، ص ۲۷۶.

٤. انعام، آیه ۹۰.

آن (قرآن)، جز یادآوری برای جهانیان [چیزی دیگر] نیست.» در این آیه، قرآن تذکار برای جهانیان معرفی شده است. مفهوم عالمین (جهانیان)، به مردم عصر رسالت محدود نمی‌شود؛ بلکه شامل همه مردم با هر اصل و نژاد و مذهب و ملّیّت در همه زمان‌ها می‌شود. بنابراین، قرآن برای همه مردم و تمام زمان‌هاست.

۲. «**شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِيَ أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاس**...؛[۱] ماه رمضان که در آن قرآن فرو فرستاده شده که رهنمودی برای مردم است... .» در این آیه، قرآن مایه هدایت برای مردم معرفی شده است. مفهوم مردم (ناس)، اوّلًا عام است و همه افراد بشر را شامل می‌شود و ثانیًا، به مردم عصر نزول اختصاص ندارد.

آیات پیش‌گفته، بر عمومیت دعوت قرآن برای همه مردم جهان در تمام اعصار دلالت دارند و عمومیت آن نیز تخصیص‌بردار نیست.

ـ آیات بیانگر جهانی‌بودن رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله:

این آیات که به طور مستقیم بیانگر همگانی و جاودانی‌بودن رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و با دلالت التزامی جهانی و جاودانگی دعوت قرآن را اثبات می‌کند، در دو محور کلی قابل تبیین است:

۱. آیات بیانگر جهانی‌بودن رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مانند: «**وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاس**... ؛[۲] و تو را نفرستادیم، مگر برای همه مردم.»

چنانچه «کافّه» به معنای «بازدارنده» باشد، در این‌صورت، فقط می‌توان از واژه «ناس» جهانی‌بودن رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را فهمید و اگر به معنای «جمیعًا» و حال برای «الناس» باشد که در این صورت، عمومیت رسالت ایشان با تأکید بیشتری اثبات می‌شود.

۲. آیات بیانگر نوید غلبه آیین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر همه ادیان، مانند: «**هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّه**... ؛[۳] او (خدا)، کسی است که فرستاده‌اش را با رهنمود و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها چیره سازد.»

---

۱. بقره، آیه ۱۸۵.

۲. سبأ، آیه ۲۸.

۳. فتح، آیه ۲۸؛ توبه، آیه ۳۳؛ صف، آیه ۹.

۲. روایات

روایات متعدد و معتبری نیز بر جاودانگی قرآن دلالت دارند که برخی از روشن‌ترین آنها، از قرار ذیل است:

ـ فرازمانی و فرامکانی‌بودن قرآن:

از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد: «**ما بالُ القُرآنِ لا يَزدادُ عِندَ النَشرِ والدِراسَةِ إلّا غَضاضَةً؟ فقالَ لِأنَّ اللهَ لَم يُنَزِّلهُ لِزَمانٍ دُونَ زَمانٍ ولا لِناسٍ دُونَ ناسٍ فَهُوَ في كُلِّ زَمانٍ جَديدٌ، وعِندَ كُلِّ قَومٍ غَضٌّ إلى يَومِ القيامةِ**؛[1] چگونه است که بررسی و مطالعه و نشر مکرّر قرآن جز بر تازگی آن نمی‌افزاید؟ فرمود: زیرا خدای تعالی آن را برای زمان و مردم خاصی قرار نداده است. به همین دلیل، در همه زمان‌ها تازه و نزد هر قوم و ملتی تا روز قیامت، نو و با طراوت است.»

ـ جاری‌بودن قرآن در همه زمان‌ها:

امام باقر علیه‌السلام از باب تشبیه معقول به محسوس، جاودانگی قرآن را به همواره بودن دو اختر فروزان آفتاب و ماه تشبیه کرده است: «**يَجرى كَمَا يَجرى الشَّمسُ والقَمَرُ**؛[2] قرآن، همانند دو اختر پُرفروغ خورشید و ماه، همیشه در جریان است [و زندگی انسان‌ها را تا پایان دنیا روشن می‌سازد].»[3]

ـ حیات جاودانه قرآن:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**اِنَّ القُرآنَ حَيٌّ لَم يَمُت وانَّهُ يَجري كَمَا يَجرِي اللَيلُ والنَّهارُ وكَمَا يَجرِي الشَّمسُ والقَمَرُ ويَجري عَلَى آخِرِنا كَمَا يَجري عَلَى اَوَّلِنَا**؛[4] قرآن، زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد و چون شب و روز و خورشید و ماه جریان دارد و جریان قرآن بر پسینیان، مانند جریانش بر پیشینیان ماست.»

شخصی به نام عبدالرحیم قصیر گوید: نزد امام باقر علیه‌السلام بودم که خطاب به من فرمود: اینکه خداوند فرمود: «**إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ**؛[5] تو تنها بیم‌دهنده‌ای و برای هر گروهی،

---

۱. شیخ صدوق، **عیون اخبار الرضا** علیه‌السلام، ج ۲، ص ۹۳.
۲. محمدبن‌حسن صفار، **بصائر الدرجات**، ص ۲۱۶.
۳. عبدالله جوادی آملی، **قرآن در قرآن**، ص ۳۱۴.
٤. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۳۵، ص ۴۰۴.
۵. رعد، آیه ۷.

هدایت‌کننده‌ای است»، پیامبر صلی الله علیه و آله آن را این‌گونه تفسیر کرد که: «منذر، من هستم و هادی، علی علیه السلام است.» پس، اینک در زمان ما، هادی چه کسی است؟

عبدالرحیم گفت: لحظات طولانی سرم را به زیر افکندم و سپس، سر برآوردم و عرض کردم: فدایت شوم! این منصب، میان شما اهل‌بیت علیهم السلام در جریان است و هادی عصر ما، شما هستی.

امام علیه السلام فرمود: «درست گفتی.» آنگاه فرمود: «هم اصل قرآن، زنده‌ای است که نمی‌میرد و هم هر آیه آن، برای همیشه زنده است؛ زیرا اگر آیه نازل‌شده درباره اقوامی، اختصاص به آنها داشته باشد، با مرگ آن اقوام، آیه هم می‌میرد و در نتیجه، کل قرآن می‌میرد.»[1]

ب. دلایل برون‌دینی

علاوه بر دلایل درون‌دینی، دلایل بیرون‌دینی نیز وجود دارد که جاودانگی قرآن را اثبات می‌کند در ذیل، به چند مورد از این علت‌ها اشاره می‌شود.

۱. دیدگاه غیرمسلمانان

جاودانگی قرآن، چیزی نیست که تنها باورمندانِ به آن، یعنی مسلمانان، بر آن تأکید داشته باشند؛ بلکه بسیاری از دانشمندان بزرگ غیرمسلمان نیز آن را درک نموده، به آن اعتراف کرده‌اند. این، بدان جهت است که جاودانگی این کتاب، مبتنی بر واقعیتی است که در ذات آن نهفته است؛ چنان‌که برخی دانشمندان غیرمسلمان که از جهانی‌بودن و جاودانگی آن سخن گفته‌اند، دلیل آن را علوم و معارف بلند و انسان‌ساز این کتاب دانسته‌اند.

کنت کریک، استاد دانشگاه کمبریج، می‌گوید: «قرآن، کتابی نیست که برای یک دوره به‌خصوص آمده باشد؛ کتابی است جاوید برای تمام اعصار، و تا جهان هست، نوع بشر می‌تواند قرآن را راهنمای زندگی خود قرار بدهد؛ چراکه قرآن برای دوره به‌خصوصی نیامده و هرگز کهنه نمی‌شود؛ زیرا چیزی وجود ندارد که در قرآن نیامده باشد.»[2]

خانم لورا واکسیا واگلیری، ایتالیایی استاد دانشگاه ناپل می‌گوید: «ما در قرآن ذخایر و اندوخته‌هایی از علوم را می‌بینیم که مافوق استعداد و ظرفیت باهوش‌ترین و متفکرترین اشخاص است و بزرگ‌ترین فیلسوفان و قوی‌ترین سیاست‌مداران باید در مقابل قرآن، زانوی عجز و ناتوانی

---

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۳۵، ص ۴۰۳.

۲. محمدحسن جواهری، **پرسمان علوم قرآنی**، ص ۲۹.

به زمین بزنند.»[۱]

جورج ویلز، دانشمند و تاریخ‌نگار انگلیسی، در پاسخ یکی از مجله‌های علمی اروپا می‌گوید: «بزرگ‌ترین کتابی که از آغاز تاریخ بشر تا کنون بیشتر از سایر کتب در دنیا تأثیر بخشیده، چند کتاب، از جمله قرآن است؛ ولی قرآن، مهم‌ترین کتاب دنیاست؛ زیرا این کتاب آسمانی، اثری در دنیا گذارده که نظیر آن را هیچ کتابی به خود ندیده است. قرآن، کتاب علمی، دینی، اجتماعی، تهذیبی، اخلاقی و تاریخی است. مقررات و احکام آن، با اصول قوانین و احکام و مقررات دنیای امروز تطبیق می‌کند و برای همیشه قابل پیروی و عمل است. هرکس بخواهد دینی اختیار کند که سیر آن با تمدن بشر پیشرفت داشته باشد، باید دین اسلام را اختیار نماید و اگر بخواهد معنای این دین را بیابد، به قرآن مراجعه کند.»[۲]

۲. نمونه‌های علمی

قرآن، کتاب هدایت و تربیت است و راه و رسم سعادت و تقرب به خدا را می‌آموزد؛ ولی از آنجا که از علم بی‌پایان خالق هستی نشئت گرفته، گاهی به طور گذرا به مواردی از علوم اشاره کرده که در زمان نزول، کسی از آن اطلاع نداشته و با گذر زمان و پیشرفت علوم، گوشه‌هایی از اسرار آن آشکار شده است. یکی از رازهای جاودانگی قرآن، وجود گزاره‌های علمی در این کتاب آسمانی است که با گذر زمان و توانمندی علمی بشر آشکار می‌گردد؛ زیرا یک کتاب بشری و محدود به عصر و زمان خاص، هرگز نمی‌تواند عناصری از علوم را در خود جای دهد که با گذشت قرن‌ها و پیشرفت علوم، به‌تدریج پرده از آن برداشته شود. در قرآن اشارات علمی گوناگونی وجود دارد که به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنیم:

۱. نقش کوه‌ها در استواری زمین: قرآن در ۹ مورد، از کوه‌ها به «رواسی» یاد کرده است؛ از جمله، این آیه: «**وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ**؛[۳] و خداوند در زمین کوه‌هایی افکند تا شما را مضطرب و متزلزل نکند.» رواسی، جمع راسیه، به معنای ثابت و راسخ است.[٤] به‌کارگیری این واژه، نشان می‌دهد کوه‌ها همچون لنگرهایی هستند که زمین را از لرزش و

---

۱. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، **طبقات مفسران**، ص ۹۷.
۲. ابوعبدالله زنجانی، **تاریخ قرآن**، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.
۳. نحل، آیه ۱۵.
٤. سید علی‌اکبر قرشی، **قاموس قرآن**، ج ۳، ص ۹۸.

اضطراب بازمی‌دارند.[۱]

نیز از کوه‌ها به «اوتاد» تعبیر شده؛ به معنای میخ‌ها که زمین را از پاشیدن و فروریزی نگه می‌دارد: «**وَالْجِبالَ أَوْتاداً**؛[۲] آیا کوه‌ها را میخ‌هایی برای زمین قرار ندادیم؟»[۳]

بیان نقش کوه‌ها با تعابیر کوتاه و دقیق که یافته‌های علمی پس از قرن‌ها توانست به آن برسد، نشان می‌دهد این کتاب، از کسی است که به تمام دقایق هستی خبر دارد و علوم و معارفی در آن قرار داد که برای همیشه، تازگی دارد.

۲. محافظت زمین با گازهای ضخیم: «**وَجَعَلْنَا السَّماءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً**؛[٤] و آسمان را سقفی محفوظ [برفراز زمین] قرار دادیم.»

«منظور از آسمان در اینجا، جوّی است که گرداگرد زمین را گرفته و ضخامت آن، صدها کیلومتر طبق تحقیقات دانشمندان می‌باشد. این قشر به ظاهر لطیف که از هوا و گاز تشکیل شده، به قدری محکم و پُراستقامت است که هر موجود مزاحمی را که از بیرون به سوی زمین بیاید، نابود می‌کند و کره زمین را در برابر بمباران شبانه‌روزی شهاب‌سنگ‌هایی که از هر گلوله‌ای خطرناک‌ترند، حفظ می‌نماید. به علاوه، اشعه آفتاب که دارای قسمت‌های مرگ‌باری است، به وسیله آن تصفیه می‌شود و از نفوذ اشعه کشنده کیهانی که از بیرون جو، به سوی زمین سرازیر است، جلوگیری می‌کند.»[۵]

این اشارات علمی، برای دنیای زمان نزول قرآن شناخته شده نبود و تنها با پیشرفت علوم طبیعی امروز می‌توان فهمید که قرآن چه اسراری را در جمله‌ای کوتاه بیان کرده است.

برخی دانشمندان غیرمسلمان هم به وجود گزاره‌های علمی دقیق در قرآن اعتراف کرده‌اند؛ چنان‌که هرتویک هیر چفلد می‌نویسد: «از اینکه قرآن را سرچشمه علوم می‌یابیم، نباید تعجب کنیم. تمام موضوعاتی که مربوط به آسمان‌ها، زمین، زندگی انسان، تجارت و انواع معاملات است، در سطح عالی و ماهرانه در قرآن هست... .»[٦]

---

۱. محمدهادی معرفت، **علوم قرآنی**، ص ۴۲۱.
۲. نبأ، آیه ۷.
۳. محمدهادی معرفت، **علوم قرآنی**، ص ۴۲۱.
٤. انبیا، آیه ۳۲.
۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیر نمونه**، ج ۱۳، ص ۳۹۸.
٦. محمدجواد باهنر، **آغاز نهضت اسلامی**، ص ۵۷.

وجود اشارات علمی دقیق در قرآن، سبب شد برخی از دانشمندان، دین اسلام را بپذیرند. هنگامی که از دکتر جرینه، علت مسلمان‌شدنش را سؤال کردند، پاسخ داد: «من تمام آیات قرآنی را که در زمینه علوم طبیعی و بهداشتی و طبی بود، مطالعه کردم و آنها را به‌خوبی فهمیدم و با علوم جدید منطبق دیدم. ازاین‌رو، مسلمان شدم؛ زیرا یقین کردم محمدﷺ متجاوز از هزار سال پیش بدون اینکه معلم بشری داشته باشد، حق را بیان کرده است.»[۱]

۱. عبدالله احمدیان، **قرآن‌شناسی**، ص ۲۳۴.

مجلس بیست و پنجم

علت برپایی قیامت

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین انصاریان*

اشاره

یکی از مسائل مهم در قرآن و روایت، بحث قیامت است که در آن، نیکان پاداش اعمال نیک خویش و بدان جزای رفتار زشت خود را خواهند دید. دنیا، محدود و زودگذر است و ظرفیت آن را ندارد تا انعکاس‌دهنده جزای کامل اعمال آدمیان باشد. ازاین‌رو، قیامت، بهترین سرایی است که بر اساس حکمت و عدالت خداوند متعال، انسان‌ها ارزیابی شده، به تناسب عملکرد خویش، نتیجه عقاید و کردار دنیوی خویشتن را می‌بینند و در این خصوص، ذره‌ای به آنها ظلم نمی‌شود. آنچه در ذیل می‌آید، خلاصه‌ای از سخنان حجت‌الاسلام والمسلمین انصاریان است که درباره علت برپایی قیامت مطرح کرده‌اند.

دلایل برپایی قیامت

به طور کلی، مهم‌ترین دلایل وجود قیامت و برپایی میزان الهی را می‌توان این‌گونه برشمرد:

---

* نویسنده، محقق و از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۱. محدودیت دنیا

اصل برپایی قیامت، به جهت این است که کره زمین ظرفیت پاداش خوبان و جریمه بدکاران را ندارد؛ به بیان دیگر، خداوند پاداش و جریمه را ابدی قرار داده است؛ اما کره زمین، محدود و گذراست و در اینجا نمی‌توان انسان‌هایی را که به انتخاب خودشان، دین‌دار یا بی‌دین می‌شوند، ابدی قرار داد. پس، خداوند بعد از این دنیا، دنیای دیگری را قرار می‌دهد که هم گنجایش پاداش و عذاب و هم گنجایش ابدیت را دارد. بسیاری از اعمال است که عمل‌کننده، امکان رسیدن به پاداش آن را در این دنیا ندارد؛ مثلاً یکی از زیباترین، بهترین و برترین اعمال، جهادِ با زبان و اسلحه در برابر دشمن، شیاطین و طاغوت است که اوج این جهاد، در کربلا اتفاق افتاد. این هفتاد و دو نفر، بنا بر ارزیابی خود حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السلام، بی‌بدیل بودند و در گذشته و آینده نیز بی‌نظیرند. شهید شدند؛ یعنی بین روح و بدن آنها جدایی افتاد. حال، پروردگار می‌خواهد اجر این جهاد را بدهد؛ به چه کسی بدهد؟ آنها که در دنیا نیستند؟ بر فرض که سایر اعمال آنها را پاداش می‌داد، اما شهادت آنها بی‌پاداش می‌ماند؛ درحالی‌که خدا اعطای پاداش را بر خود واجب کرده است.

وجوب اعطای جزا از سوی خدا

در آیات قرآن وجوب اعطای جزای عمل نیک و شر، به‌خوبی قابل درک است؛ مانند اینکه در سوره نساء می‌فرماید: «**وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً.**»[1]

این هفتاد و دو نفر، چنین کاری کردند؛ در مسیر هجرت به سوی خدا، به مرگ برخورد کردند؛ مرگی به صورت شهادت. «عَلَى اللَّهِ»، یعنی بر خدا واجب است که پاداش اینها را بدهد و خدا اهل خُلف وعده نیست تا منکر وعده‌اش شود؛ چنان‌که می‌فرماید: «**إِنَّ اللَّهَ لا يُخْلِفُ الْمِيعادَ.**»[2]

اگر قرآن کریم یا روایات سخنی از قیامت به میان نیاورده بودند، عقل ما بر اساس نظام حکیمانه‌ای که بر جهان حاکم است، این سؤال برایش می‌آمد که مزد خوبی‌ها و جریمه بدی‌های ما چه می‌شود؟

---

۱. نساء، آیه ۱۰۰: «و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود، سپس مرگ او را دریابد، مسلماً پاداشش بر خداست و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.»

۲. آل‌عمران، آیه ۹: «مسلماً خدا خلف وعده نمی‌کند.»

نظام آفرینش به ما می‌گوید: هیچ خیر و سیر صحیحی در این عالم، بدون نتیجه نمی‌ماند. انسان‌ها نیز بدنه همین عالم و نظام هستند و از آن بیگانه نیستند؛ بلکه جزء همین نظام هستند. پس، باید خوبی‌های آنها حتماً به پاداش برسد و زشتی‌هایشان نیز به جریمه بینجامد. از سوی دیگر، این دنیا نیز گنجایش پاداش عظیم و عذاب عظیم را ندارد؛ این دو عظیم، در دنیا قابل ادراک نیست؛ پاداش و عذابی که ابدی نیز هست.

۲. ناهماهنگی جزا و عمل در دنیا

جای عذابِ خیلی از مجرمان، در دنیا نیست. در کتاب‌هایی که در شوروی سابق نوشته شده بود، بعضی‌ها توانستند از آن چارچوب بیرون آمده، اوضاع آنجا را بنویسند. یکی از آنها، دفتردار استالین[۱] بوده که همیشه با او همراه بوده است. کتابی نوشته است به نام **مرگ استالین**. در این کتاب خواندم که استالین در ایامی که رئیس حکومت شوروی بود، مخالفانش را می‌کشت. دفتردارش می‌گوید: مقداری که ما خبردار شدیم، او در مدت حاکمیت خود، بیست میلیون نفر را کشته است.

چنین شخصی، اگر خدا بخواهد در دنیا به او جریمه بدهد، نهایت جریمه‌اش این است که او را بکشند؛ یعنی «**النَّفْسَ بِالنَّفْسِ**»؛[۲] یکی برابر یکی؛ اما بقیه بیست میلیون نفر چطور؟ قتل آنها جریمه ندارد؟ اگر جزای او فقط یک بار مردن باشد که ظلم به بندگان الهی است؛ درحالی‌که خدا در قرآن می‌فرماید: «**وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ**.»[۳]

نمونه چنین ظالمانی در تاریخ زیادند؛ معاویه، آن همه ظلم کرد و یا هیتلر یازده سال بر آلمان

---

۱. استالین، ژزف چوگاشویلی، سیاستمدار و رهبر روسیه شوروی (گرجستان ۱۸۷۹ ـ ۱۹۵۳م) است. او از زعمای انقلاب کبیر روسیه و از همکاران لنین است. وی نخست به سمت دبیر کلّ حزب کمونیست برگزیده شد و در سال ۱۹۴۱م با هیتلر مخالف شد تا در جنگ جهانی دوم با کمک انگلیس و آمریکا با آلمان به جنگ پرداخت. استالین مدت‌ها با قدرت و استبداد کامل بر روسیه و شوروی حکومت راند. (محمد معین، **فرهنگ فارسی**، ج ۵ (اعلام)، ص ۱۳۳)

۲. اشاره به سوره مائده، آیه ۴۵: «و ما در تورات بر بنی‌اسرائیل لازم و مقرّر داشتیم که [در قانون قصاص] جان در برابر جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی به عوض بینی، و گوش به جای گوش، و دندان در برابر دندان، و زخم‌ها را قصاصی است. و هرکه از آن قصاص گذشت کند، پس، آن کفّاره‌ای برای [خطاها و معاصیِ] اوست. و آنان‌که بر طبق آنچه خدا نازل کرده، داوری نکنند، هم اینان‌اند که ستمکارند.»

۳. آل‌عمران، آیه ۱۸۲: «وگرنه خدا به بندگان ستمکار نیست.»

حکومت داشت و حدود سیزده میلیون نفر را به کشتن داد و یا مثل: رضاخان، صدام، مسئولان وقت آمریکا که با بمب اتمی ژاپن را بمباران کردند.

فرهادمیرزا[۱]، عموی ناصرالدین‌شاه که استاندار کردستان و شیراز بود، در شرح حال خودش نوشته است: ایامی که در کردستان و فارس بودم، هفتصد نفر را کشتم.

۳. انتقام از ظالم

تمام نظام هستی، صحنه حکمت و عدالت است. نمی‌شود که فقط خیمه حیات بشر ظلم باشد و کسی کار به ظالم نداشته باشد. اصلاً چنین چیزی نمی‌شود که ما صددرصد جدای از نظام هستی باشیم و هرچه ظلم شود، کسی کاری به ظالم نداشته باشد؛ «**وَلا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ.**»[۲] بنابراین، خدا از عملکرد ستمگران غافل نیست و گریبان آنها در نهایت، به دست خدا می‌افتد. یا در جای دیگر درباره ستمکاران، رباخواران و قاتلان می‌گوید: «**حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمَصِيرُ.**»[۳] جهنم برای اینها کافی است؛ یعنی شما نگران نباشید. من انتقام همه مظلومان را از آنان می‌گیرم. ما نمی‌دانیم که کیفیت آن چگونه است؟ و در قیامت چه بلایی بر سر ستمکاران می‌آید؟ و یا چه سفره‌ای برای پاکان پهن می‌کنند؟ این مطالب، نیازمند آن است که با آیات قرآن و روایات اثبات شود؛ هرچند به‌تجربه نیز در طول تاریخ ثابت شده است.

عبدالله‌بن‌بزاز نیشابوری می‌گوید: من با حمیدبن‌قحطبه طائی رفت‌وآمد و دوستی داشتم. روزی خواستم بر او وارد شوم. کسی را فرستاد تا مرا به نزدش ببرد. در ماه رمضان هنگام ظهر بر او داخل شدم. سلام کردم و نشستم. پس، آب و طشتی آوردند و دست خود را شست و به من هم امر کرد دستم را بشویم تا غذا بخوریم. گفتم: من روزه دارم. گفت: غذا بخور! گفتم: ای امیر! ماه رمضان است و من بیمار نیستم. او گریان شد و طعام خورد. بعد از غذا گفتم: چرا گریه کردی و

---

۱. فرهاد میرزا، معتمد الدوله، پسر عباس‌میرزا، ولیعهد فتحعلی‌شاه (۱۲۳۳ ـ ۱۳۰۵ق). شاهزاده به حکومت خوزستان و لرستان و فارس منصوب شد. وی در سال ۱۲۹۰ از جانب ناصرالدین‌شاه که عازم فرنگ بود، به نیابت سلطنت در تهران رسید. سپس، سفر به مکه نمود و شرح سفر خود را در کتابی به نام **هدایة السبیل** نوشته است. قبر او، در قسمت شرقی مزار کاظمین، معروف به باب فرهادی است. (محمد معین، **فرهنگ فارسی**، ج ۶ (اعلام)، ص ۱۹۹۵)

۲. ابراهیم، آیه ۴۲: «و خدا را از آنچه ستمکاران انجام می‌دهند، بی‌خبر مپندار.»

۳. مجادله، آیه ۸: «دوزخ برای آنان کافی است. در آن وارد می‌شوند و بد محل بازگشتی است.»

غذا خوردی؟ گفت: زمانی که هارون‌الرشید خلیفه عباسی در شهر طوس بود، شبی مـرا احضـار کرد. وقتی بر او وارد شدم، سرش را بلند کرد و به من گفت: اطاعت تو از خلیفـه چقـدر اسـت؟ گفتم: به جان و مال اطاعت کنم. پس، سر خود را بزیر افکند و اذن برگشتن داد.

وقتی به خانه برگشتم، لحظاتی نگذشت که فرستاده خلیفه آمـد و گفـت: خلیفـه را اجابـت کـن! گفتم: «إنّا لله وإنّا إليه راجعون.» شاید قصد کشتنم را کرده باشد! چـون بـر او وارد شـدم، گفـت: اطاعتت از خلیفه چگونه است؟ گفتم به جان و مال و اهل و فرزندان. پس، تبسم کرد و اذن رفتن به من داد. وقتی به خانه برگشتم، زمانی کوتاهی نگذشت که فرستاده خلیفه آمد و گفت: خلیفه را اجابت کن! بر او وارد شدم، گفت: اطاعتت از امیر چقدر می‌باشد؟ گفتم: به جـان و مـال و زن و فرزند و دینم.

خلیفه خندید و گفت: این شمشیر را بگیر و آنچه این خادم می‌گوید: امتثال کن. با غلام خلیفه به خانه‌ای که درش بسته بود، وارد شدیم. درب خانه را گشود. دیدم سه اطاق بسته و یک چـاهی در وسط وجود دارد. یکی از درب‌ها را باز کرد، دیدم در آن اطاق بیست نفر از سادات از پیر و جـوان در زنجیرند. غلام خلیفه گفت: اینها را بکش. من هم آنها را که سادات و اولاد علی و فاطمـه علیهم‌السلام بودند، به قتل رساندم و غلام همه اجساد را به چاه می‌افکند. درب اطاق دوم را نیز گشود و بیست نفر از سادات را لب چاه آورد و من آنها را می‌کشتم. درب اطاق سوم را گشود و آنهـا را لـب چـاه آورد و من سر از تن آنها نیز جدا نمودم. نوزده نفر را سر بریدم. نفر بیستم، پیرمردی بود که به مـن گفت: دستت بریده باد، ای بدذات! چه عذری برایت روز قیامت می‌باشد؛ زمانی که خدمت جدّ ما پیامبر برسی و حال آنکه شصت نفر از فرزنـدان او را کشـته‌ای؟ پـس، ناگهـان دسـت و بـدنم لرزید. غلام به من نگاهی کرد که زود او را بکش و من او را کشتم و بدنش را بـه چـاه افکنـد. ای عبدالله! وقتی شصت نفر از اولاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را کشته باشم، با این گنـاه سـنگین، نمـاز و روزه چـه سودی برایم دارد و شک ندارم که جایگاهم در آتش است.[1]

بدیهی است، چنین کسی که شصت نفر از مؤمنان را به قتل رسانده، جز در عرصـه قیامـت قابـل مجازات نیست و کیفر دنیایی، به هیچ وجه، جزای عمل او قرار نمی‌گیـرد؛ بـه بیـان دیگـر، فقـط خداوند قادر است که از طریق عذاب ابـدی دوزخ، انتقـام اعمـال او را بگیـرد و وی را بـه سـزای

---

۱. ابن بابویه، **عیون اخبار الرضا** علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۰۹ ـ ۱۱۱.

کردار پلیدش برساند.

عظمت مرحوم ملا احمد نراقی

مرحوم ملا احمد نراقی[۱]، شخصیتی بلندمرتبه و کم‌نظیر است. دویست سال پیش در شهر کاشان که دارالمؤمنین بود، زندگی می‌کرد. کاشان شهر کوچکی بود که همه یکدیگر را می‌شناختند. روزی از مرحوم نراقی درخواست کردند که برای مردم منبر برود. وقتی مردم مطلع شدند، جمعیت بسیاری به مسجد آمدند. مرحوم نراقی از پله‌های منبر بالا رفت و نشست. نگاهی به جمعیت نمود و گریه کرد. بعد، از روی منبر بلند شد و پایین آمد و گفت: ای مردم! پدران ما اگر در این زمان زنده شوند و به میان ما بیایند و اوضاعمان را ببینند، ما را کافر می‌دانند! منظور مرحوم نراقی این بود که روش زندگی مردم اصلاً مورد تأیید اهل آخرت نیست و باید در صدد اصلاح خویش برآیند.

مکاشفه برزخی مرحوم ملا احمد نراقی

اولیای خدا، هرگز از خدا ناراضی و گله‌مند نمی‌شوند؛ چون می‌دانند روزی همه تقسیم شده است؛ برخی کم، دیگری متوسط و یکی هم زیاد. هیچ‌کدام از اوضاع دنیا نیز ماندنی نیست و می‌گذرد. قرآن می‌گوید: «**وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُداوِلُها بَيْنَ النَّاسِ.**»[۲]

مرحوم ملا احمد نراقی می‌فرماید: آن زمانی که در نجف درس می‌خواندم، روزی همسرم به من گفت: ملا احمد! در خانه چیزی برای خوردن نداریم. از خانه بیرون آمدم تا برای اهل خانه چیزی بگیرم؛ اما بعد پیش خود گفتم: برای لقمه‌ای نان، من ملا احمد به حرم امیر مؤمنان علیه‌السلام بروم؟ خجالت دارد! من بروم و به علی علیه‌السلام بگویم زن و بچه‌ام گرسنه هستند؟ علی علیه‌السلام کسی بود

---

۱. علامه محقق شیخ احمد نراقی کاشانی (متوفای ۱۲۴۵)، فرزند مرحوم حاج ملا محمدمهدی نراقی، از بزرگان و فقهای شیعه و اعلم علمای عصر خویش بوده که علاوه بر علوم شرعیه، در سایر فنون و فضایل و مراتب ذوق و عرفان احاطه تام داشته و اشعاری هم با تخلص «صفایی» می‌سروده است.

صاحب **روضات الجنات** می‌گوید: «از تخلص او به صفایی، علو منزلت وی در مقامات اهل معرفت مخفی نیست. ملا احمد نراقی تألیفات زیادی در فقه و اصول و موضوعات دیگر دارد که از جمله آنها، **معراج السعادة** است که ترجمه **جامع السعادة** پدرش ملا مهدی نراقی می‌باشد. مرحوم شیخ مرتضی انصاری، به مدت چهار سال از محضر ایشان بهره‌مند گردید و از شاگردان بنام ایشان بوده است. ملا احمد نراقی در سال ۱۲۴۵ق مانند پدر خویش، در سن ۶۰ سالگی رحلت نمود.»

۲. آل‌عمران، آیه ۱۴۰: «و ما این روزها[یِ پیروزی و ناکامی] را [به عنوان امتحان] در میان مردم می‌گردانیم.»

که برای افطار شب ماه رمضان او، شیر و نمک و نان گذاشتند، به دخترش گفت: شیر را بـردار. او خودش با وجود علی‌بودن، ذره‌ای نان جو و نمک بیشتر نداشت؛ با این حال، من به حـرم ایشـان بروم و بگویم: علی جان! نان، گوشت، نخود و لوبیای ما را بده؟ ابداً من چنین جسارتی بـه امیـر مؤمنان علیه‌السلام نمی‌کنم. بر سر قبر پدرم می‌روم و به او می‌گویم. بـر سـر قبـر پـدرم در وادی‌السـلام رفتم.

[پدرش، ملا مهدی، از خودش خیلی مهم‌تر اسـت. ایـن مـلا مهـدی، پسـر کـارگر نـراق بـود. نمی‌دانم که این کارگر چقدر نور داشته است که پسرش ملا مهدی شد و نوه‌اش ملا احمد؟ ایـن جور کارگرها را باید خاک کف پایشان را بردارند و کسی که مـرض گرفتـه، یـک ذره‌اش را در آب بریزند و به بیمار بدهند تا شفا پیدا کند.]

گفت: کنار قبر پدرم نشستم و به او گفتم: پدر! من آبـرو دارم، بچـه‌هـایم گرسـنه هسـتند و هـیچ چیزی نداریم. شما می‌توانید فکری به حال ما کنید؟ می‌فرماید: وقتی با پدرم حرف زدم، صـحنه عوض شد؛ دیگر قبرستان وادی‌السلام، نجف و حرم امیر مؤمنان علیه‌السلام در کار نبود. فقـط خـودم را در باغی دیدم که نه سر دارد و نه انتها و نه دیواری. هر چهار طرف تا چشم کار می‌کرد، بـاغ بـود. صدای پدرم از ساختمانی که از قصرهای شاهان جهان زیباتر بود، آمـد. نـدا داد: احمـد! داخـل شو! درد دلت را شنیدم و می‌دانم که گرسنه هستید. این نصف کیسه برنج اینجا را به تو مـی‌دهـم، برو و مشکل گرسنگی خود و خانواده‌ات را حل کن. کیسه را برداشتم. باز صـحنه عـوض شـد و دوباره دیدم که در وادی‌السلام هستم و حرم پیداست. کیسه را زیر عبا گذاشتم و بـه خانـه آمـدم. برنج را آوردم و به همسرم دادم. چند ماهی از آن خوردیم.

روزی همسرم گفت: ملا احمد! این برنج را از کجا آوردی؟ گفـتم: چطـور؟ گفـت: بـرای اینکـه چهار ماه داریم می‌خوریم، ولی کم نمی‌شود. [آری، نعمت بهشت، کم نمی‌شود؛ «**لا مَقْطُوعَـةٍ وَلا مَمْنُوعَةٍ.**»[1]] گفت: تو چه کار داری که از کجا آورده‌ام؟ مگر قرآن نمـی‌گویـد: «**إِنَّ اللَّـهَ هُـوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ.**»[2] ما نان‌خور خدا هستیم. پس، خدا به ما داده است. آن‌قدر اصـرار کـرد تا قضیه را گفت. بعد همسرم رفت و بعد از چند دقیقه برگشت. گفت: دیگر کیسـه بـرنج نیسـت.

---

۱. واقعه، آیه ۳۳: «که پایان نپذیرد و ممنوع نشود.»

۲. ذاریات، آیه ۵۸: «بی‌تردید، خدا خود روزی‌دهنده و صاحب قدرت استوار است.»

گفتم: چه کار داشتی که از کجا آمده است؟[۱]

امنیت مؤمنان در قیامت

خدا یکصد اسم برای قیامت گذاشته است؛ برای امثال ملا احمد نراقی، قیامت چگونه است؟ و برای شراب‌خوار و اهل فسق و فجور چگونه است؟ برای شیخ انصاری چه قیامتی است؟ برای شما مردم مؤمن، نمازخوان، روزه‌گیر و اجتناب‌کننده از گناه، چه قیامتی است؟

آری، برای فاسد و فتنه‌گر و مفسد و دزد، قیامت، «فزع اکبر» است؛ یعنی وحشتی که فوق آن پیدا نمی‌شود؛ به‌گونه‌ای‌که قلب می‌خواهد از ترس تکه‌تکه شود؛ اما برای مردم مؤمن، سرای امنیت و رحمت است؛ «**الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ.**»[۲]

روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که شما مؤمنان اهل آن هستید. آن حضرت فرموده: «**وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي.**»[۳] شما در روز قیامت، کنار علی علیه السلام قرار می‌گیرید و آن روز، برای شما روز امن است؛ اما برای عده‌ای دیگر، «يَوْمَ الْحَسْرَةِ» و «يوم الْفَزَعُ الْأَكبَرُ» است.

علامه سید محمدحسین طباطبایی، صاحب **تفسیر المیزان** نقل کرده: استاد ما، عارف برجسته، حاج میرزا علی‌آقا قاضی می‌گفت: در نجف اشرف، نزدیکی منزل ما، مادر یکی از دخترهای افَنْدِی‌ها (سنّی‌های دولت عثمانی) فوت کرد. این دختر در مرگ مادر، بسیار ضجّه و گریه می‌کرد و با تشییع‌کنندگان تا کنار قبر مادرش آمد و آن‌قدر گریه و ناله کرد که همه حاضران به گریه افتادند. هنگامی که جنازه مادر را در میان قبر گذاشتند، دختر فریاد می‌زد: من از مادرم جدا نمی‌شوم. هرچه می‌خواستند او را آرام کنند، مفید واقع نشد. دیدند اگر بخواهند با اجبار، دختر را از مادرش جدا کنند، ممکن است جانش به خطر بیفتد. سرانجام بنا شد دختر را در قبر مادرش بخوابانند و دختر هم پهلوی مادر در قبر بماند؛ ولی روی قبر را از خاک انباشته نکنند و فقط روی قبر را با تخته‌ای بپوشانند و دریچه‌ای هم بگذارند تا دختر نمیرد و هر وقت خواست، از آن دریچه بیرون آید. دختر در شب اوّل قبر، کنار مادر خوابید. فردا آمدند و سرپوش را برداشتند تا ببینند به سر دختر چه آمده است. دیدند تمام موهای سرش سفید شده است! پرسیدند: چرا این‌طور

---

۱. انصاریان، حسین، **مرگ و فرصت‌ها**، ص ۲۲۰.

۲. انعام، آیه ۸۲.

۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۳۹، ص ۲۴۶.

شده‌ای؟ در پاسخ گفت: دیشب که کنار جنازه مادرم در قبر خوابیدم، ناگاه دیدم دو نفر از فرشتگان آمدند و در دو طرف ایستادند و یک شخص محترمی هم آمد و در وسط ایستاد. آن دو فرشته، مشغول سؤال از عقاید مادرم شدند و او جواب می‌داد؛ سؤال از توحید نمودند، جواب درست داد. سؤال از نبوت نمودند، جواب درست داد که پیامبر من، محمدبن‌عبدالله صلی الله علیه و آله است. تا اینکه پرسیدند: امام تو کیست؟ آن مرد محترم که در وسط ایستاده بود، گفت: «من امام او نیستم.» [آن مرد محترم، امام علی علیه السلام بود.] در این هنگام، آن دو فرشته چنان گُرز بر سر مادرم زدند که آتش آن به سوی آسمان زبانه کشید. من بر اثر وحشت و ترس زیاد، به این وضع که می‌بینید دچار شدم و همه موهای سرم سفید شد.

مرحوم قاضی می‌فرمود: چون تمام طایفه آن دختر در مذهب اهل تسنّن بودند، تحت تأثیر این واقعه قرار گرفته و شیعه شدند؛ زیرا این واقعه، گواه حقانیت مذهب تشیّع بود. خود آن دختر، جلوتر از آنها به مذهب تشیّع اعتقاد پیدا کرد.[1]

ماجرای فوق، بیانگر این حقیقت است که روز قیامت برای عده‌ای، روز حسرت و غم و اندوه فراوان است؛ زیرا در سرای دنیا ولایت اولیای خدا را نپذیرفتند و در صراط مستقیم ایشان گام ننهادند و از رهگذر این غفلت و بی‌توجهی، از مواهب و عنایات خاص الهی محروم می‌شوند؛ به طوری که حسرت این حرمان، خود عذابی سخت و اندوهی جانسوز به شمار می رود که اصلاً قابل تحمل برای کسی نیست.[2]

---

۱. محمدحسین تهرانی، **معادشناسی**، ج ۳، ص ۱۱۰.

۲. این نوشتار با اندک تغییر و اضافات از کتاب **مرگ و فرصت‌ها** تألیف حجت‌الاسلام والمسلمین استاد حسین انصاریان، سامان یافته است.

مجلس بیست و ششم

راه‌های عزت و اقتدار نظام اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین روح‌الله شریعتی*

اشاره

نظام اسلامی، مانند هر نظام دیگر، دارای اهدافی است که همواره مورد نظر تأسیس‌کنندگان آن، اعم از رهبران و مردم، می‌باشد. از آنجا که اهداف یک نظام دینی، رنگ و بوی الهی دارد، پیوسته با عزت و اقتدار نیز عجین شده است. عزت، از حالت‌های پسندیده نفسانی است که آیات و روایات بسیاری در مدح آن وارد شده و مؤمنان را به داشتن این حالت توصیه کرده است. در مقابل، ذلت نیز از حالات ناپسند نفسانی است. این دو حالت و صفات منشعب از آنها، اختصاصی به فرد مشخصی ندارد؛ بلکه جمعیت‌های به‌هم‌پیوسته مانند: گروه‌ها، ملت‌ها، جوامع و امت‌ها نیز می‌توانند دارای آن دو حالت بوده، به تبع حالت آنها، از صفاتی چند برخوردار باشند؛ مانند برخی صفات که به ملت‌ها و یا اهالی یک شهر نسبت داده می‌شود؛ مثلاً: قناعت، استقامت، بزرگواری، بی‌نیازی و تواضع، در پرتو عزت ایجاد می‌شود و در مقابل، صفاتی مانند: ترس، طمع و خساست، در نتیجه ذلت به وجود می‌آید. پس، از آنجا که از این دو

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

حالت، صفات پسندیده و ناپسندی به وجود می‌آید، می‌تواند فرد یا جامعه و نظامی را به سعادت و یا شقاوت بکشاند. نوشتار حاضر، به بیان عواملی می‌پردازد که سبب عزت یا ذلت افراد و جامعه می‌شود.

مفهوم‌شناسی

در کتب لغت، «عزت» به معنای شکست‌ناپذیری، در مقابل «ذلت» آمده است. راغب در **مفردات** خود می‌نویسد: «عزت، حالتی است که انسان را از مغلوب‌شدن و شکست‌خوردن باز می‌دارد. زمین عزاز، یعنی زمین محکم و سفت.»[۱] **مجمع‌البحرین** نیز عزت را قوت و غلبه معنا کرده است.[۲]

بنابراین، عزت کشور و یا نظام، به معنای شکست‌ناپذیری و قوت آن است. اقتدار، از ریشه قدر است و قدرت، همان توان‌مندی است. در واقع، به حالتی که انسان به واسطه آن می‌تواند عملی را انجام دهد، قدرت گویند. قدرت الهی، به معنای نفی عجز از ساحت پروردگار است و صفت مقتدر که درباره خداوند به کار می‌رود، به معنای «فعّال ما یشاء» است. این صفت در انسان، برای زمانی است که قدرت کسب کرده است.[۳]

اقتدار نظام، قدرت‌داشتن و ناتوان نبودن آن در صحنه بین‌المللی در برابر دیگران و داخلی برای اداره کشور و دفاع از خواسته‌های حاکمیت است؛ یعنی به واسطه قدرتی که نظام اسلامی در صحنه بین‌المللی در عرصه‌های مختلف علمی، اقتصادی، نظامی و یا سیاسی از خود نشان می‌دهد، در نگاه نظام‌ها و مردم دیگر کشورها، باعظمت و شکست‌ناپذیر جلوه کند و بیگانه جرئت سلطه بر آن را به خود ندهد. همچنین، در دید مردم آن کشور نیز بزرگی و عظمت نظام شکل گیرد و در نتیجه، مردم و مسئولان با قدرت از نظام دفاع می‌کنند. عزت فردی نیز برای افراد، نفسی قوی و شاد همراه با اطمینان و آرامش می‌سازد که در چشم دیگران باعظمت جلوه کند.

دو نکته مهم

نکته اوّل: عزت، از حالات و صفاتی است که هر انسانی به طور طبیعی به آن گرایش دارد. انسان

---

۱. راغب اصفهانی، **مفردات**، ذیل کلمه «عزت.»
۲. طریحی، **مجمع البحرین**، ج ۴، ص ۲۶.
۳. راغب اصفهانی، **مفردات**، ص ۶۵۸.

فطرتاً آزادگی را دوست دارد و نمی‌خواهد کسی بر او چیره شود. دوست دارد آزادانه بگوید و عمل کند و اراده و سلطه‌اش را بر همه حرکات و سکناتش اعمال نماید. مردم و حاکمان هر نظام نیز مایل‌اند از خارج نظام کسی بر آنان مسلط نباشد. به علاوه، انسان‌ها دوست دارند ضمن سلطه بر خود، بر آنچه به آنان منتسب است نیز سلطه داشته باشند و فرد دیگری در آن دخالت نکند. در همین راستا، گروه‌ها، امت‌ها، ملت‌ها و حاکمیت‌ها به طور طبیعی دوست دارند اداره امور کشورشان به اختیار خودشان بوده، قدرتی از بیرون بر ایشان مسلط نباشد؛ البته روشن است که قاعده اهم و مهم به‌عنوان یک قاعده عقلی، در این گونه موارد، حاکم است. چه بسا لازم است برای مصلحت بالاتری، موقتاً از عزت خود یا کشور گذشت. حاکمان باید بر اساس عقل جمعی و بر پایه مصلحت تصمیم بگیرند که موضوعی را بپذیرند یا نپذیرند. شرع نیز عزت را بر مؤمن و حاکمیت مؤمنان لازم می‌داند. شارع مقدس حکم کرده که مؤمن نباید تن به ذلت دهد: «**إنَّ اللهَ فَوَّضَ إلَی المُؤمِنِ اُمورَهُ کُلَّها وَلَم یُفَوِّض إلَیهِ أن یَکُونَ ذَلیلاً**؛[1] خداوند همه امور مؤمن را به خود او واگذار کرده است؛ ولی این اختیار را به او نداده که ذلیل شود.» در مورد نظام اسلامی نیز چنین است؛ یعنی بر حاکمان و مردم لازم است با رفتار و گفتار خویش، عزت نظام را حفظ کرده، در اموری که عزت کشور و نظام اسلامی در معرض آسیب قرار می‌گیرد، به دشمن اجازه ورود ندهند.

نکته دوم: عواملی که در فزونی یا نقصان عزت و ذلت دخیل‌اند، عبارت‌اند از:

اوّل: بزرگی فرد و عظمت نظام؛ به این معنا که گاه بزرگی فرد، عمل را بزرگ جلوه می‌دهد؛ مانند آنکه رهبر و یا مسئولان کشوری، در برابر بیگانه عزت و یا ذلت به خرج دهند، یا نظامی که در چشم افراد بزرگ جلوه کرده، امری را بپذیرد که ملتی از آن احساس حقارت یا بزرگی کنند.

دوم: بزرگی عمل. چه بسا عملِ فرد یا نهادی چنان بزرگ است که موجب عزت یا ذلت یک ملت و حتی عزت یا ذلت بشریت گردد؛ مثل برنده‌شدن یک وزنه‌بردار در مسابقات المپیک یا پیروزی در جنگ که باعث عزت ملتی می‌گردد.

سوم: انگیزه فرد یا حاکمان. هرچه انگیزه عمل متعالی‌تر باشد، عمل بزرگ‌تر است؛ چه اینکه ممکن است هدف، منفعت فرد، خانواده و قوم خود باشد و یا عظمت ملت یا امتی باشد و بالاتر

---

۱. شیخ طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج ۶، ص ۱۷۹.

از همه، انگیزه الهی در میان باشد.

چهارم: هرچه دایره وسعت افراد ذی‌نفع در عزت یا خسارت‌دیده در ذلت، زیادتر باشد، عزت یا ذلت، بزرگ‌تر جلوه می‌کند. مسلماً عملی که همه انسان‌ها بر آن افتخار کنند، با عملی که تنها خانواده‌ای با آن عزت یابد، متفاوت است. انسان‌هایی که منفعت جامعه را بر منفعت خویش ترجیح داده، آزادی خویش را به خطر می‌اندازند، رنج زندان و اسارت را تحمل می‌کنند تا جامعه‌ای از اسارت ظالم به درآید؛ زیرا هدفشان، عزت جامعه است. این افراد، دایره وجودی خویش را گسترش داده، رنج و آسایش یا عزت و ذلت جامعه را رنج و آسایش یا عزت و ذلت خود می‌دانند. ازاین‌رو، خود را فدا می‌کنند تا مردم کشور یا امتی به عزت و سربلندی دست یابند.

روشن است، اگر در موردی هر چهار عامل (عمل، عامل، هدف و مورد عزت) جمع باشند، درجه عزت بسیار بالاست؛ مانند عزتی که امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا به بشریت داد و همه انسان‌ها با وجود چنین افرادی بر خود می‌بالند. آن حضرت همه آنچه را داشت، فدا کرد و هرگز زیر بار سلطه فرد فاسد و نابه‌کار نرفت. بدیهی است که هرچه شیئ با ارزش‌تر باشد، هزینه بیشتری می‌طلبد. چه بسا بهای عزتمندی ملتی، مال و آبرو و کوشش و استقامت طاقت‌فرسای فرزندان آن کشور و صرف سرمایه‌های مادی و معنوی زیاد باشد؛ مانند دفاع مقدس که از رهگذر آن، جوانان شجاعی به شهادت رسیدند تا امت و مردم ایران زیر سلطه ظالمی همچون صدام‌حسین نروند. به‌یقین اگر می‌خواهیم در آزمون تحریم‌های شرق و غرب عزتمند شویم، استقامت و صرف هزینه بسیاری لازم است؛ «فاستقم کما اُمرت؛[1] پس، آن‌گونه‌که امر شدی، استقامت کن.»

راه‌های کسب عزت و اقتدار

عزت و اقتدار، راه‌ها و ملاک‌هایی دارد که در بسیاری از معیارها تفاوت چندانی بین عزت فرد، گروه و نظام سیاسی نیست؛ هرچند در مصداق متفاوت‌اند. بر همین اساس، بسیاری از آیات و روایاتی که معیار عزت را بیان کرده‌اند، به فرد اشاره دارند که البته بر نظام حکومتی نیز منطبق است.

---

۱. هود، آیه ۱۱۲.

برخی راه‌های کسب عزت و اقتدار، عبارت است از:

۱. ایمان به خدا

لازمه ایمان به خدا، پذیرش سلطه اوست. سلطه و مالکیت، عزت‌آور است. به قول علامه طباطبایی: «عزت، از لوازم مُلک است؛[۱] یعنی اگر فرد مالک چیزی نباشد، اختیار آن را ندارد و هرچه مالکیت فرد وسیع‌تر و مستحکم‌تر باشد، اختیار بیشتری دارد و در نتیجه، عزت و قدرتش بیشتر خواهد بود. پس، عزت مطلق، نزد خداست.»[۲]

قرآن مجید در آیات متعددی عزت را ازآنِ خداوند می‌داند: «**مَن کانَ یُریدُ العِزَّةَ فَلِلّهِ العِزَّةُ جَمیعاً**؛[۳] کسی که عزت می‌خواهد، پس همه عزت نزد خداست.» خداوند بر هر چیزی سلطه و مالکیت دارد. فرد یا حکومتی که به دنبال عزت است، لازم است خود را به عزتمند مطلق که باری تعالی است، متصل کند. حاکمانی که قدرت را از او می‌دانند و ریاست چند روزه دنیا را وابسته به اراده و خواست او می‌دانند، به قدرت خداوندی باور داشته، به دنبال اجرای فرامین الهی در جامعه هستند. اگر حاکمان به حقوق افراد احترام گذاشته، از ظلم و فساد بپرهیزند و با ظالم مبارزه کنند و از طرفی، مردم نیز با ایمان به خدا، به حق و عدالت تن دهند، نظامی مؤمنانه و عزتمند ایجاد می‌شود. البته ایمان مردم می‌تواند پشتوانه رفتار مؤمنانه مسئولان یا مانع رفتار غیرمؤمنانه آنان نیز باشد؛ همچنان‌که انقلاب یا جنگ، ایمان افراد را وادار به دفاع از کشور، دین و ناموس خود کرد و یا در نهضت تنباکو، فتوای مرجع تقلید زمان[۴]، باعث شکست انگلیس شد و حتی در کاخ ناصرالدین شاه نیز قلیان‌ها شکسته شد.

۲. دوری از گناه و فساد

دوری از شر، فساد و گناه نیز موجب عزت است؛ چراکه هرچه فساد و گناه بیشتر شود، جامعه و نظام از منبع عزت که خداست، دورتر می‌شود. امام صادق علیه‌السلام فرموده: «**مَن أرادَ عِزّاً بلاعَشیرَه**

---

۱. سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۳، ص ۱۳۲.
۲. همان، ج ۲، ص ۹۵.
۳. فاطر، آیه ۱۰.
٤. میرزای شیرازی: «بسم اللّه الرحمن الرحیم. الیوم، استعمال توتون و تنباکو، بأیّ نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان است.»

وَغِنیً بِلا مالٍ وَهَیبَةً بِلاسُلطانٍ فَلیَنتَقِل مِن ذُلِّ مَعصِیَةِ اللهِ إلی عِزِّ طاعَتِهِ؛[1] کسی که به دنبال عزت است، بدون قوم و خویش، و دنبال هیبت و ابهت است، بدون سلطان، پس باید از ذلت معصیت و گناه، به عزت طاعت الهی انتقال یابد.» و یا فرموده: «**مَن بَرِءَ مِنَ الشَرِّ نالَ العِزَّ؛**[2] هرکس از شر دوری جست، به عزت نایل می‌شود.»

بنابراین، اگر نظامی مرتکب گناه و بی‌عدالتی شود، عزت نمی‌یابد. اگر سوء استفاده و اختلاس مسئولان از بیت‌المال، رانت‌خواری، ربا در بانک‌ها، پیشی‌گرفتن روابط بر ضوابط اداری، حکم و زندان ناحق، شکنجه و یا تهدید، رویه حکومت گردد و یا در صحنه بین‌المللی به حقوق سازمان‌ها و نظام‌های دیگر تعرض و اجحاف کند، بی‌تردید، از عزت فاصله گرفته است. اساساً استراتژی اقتدار به واسطه ایجاد رعب و وحشت در داخل و کشورگشایی یا تهدید کشورهای دیگر با سلاح کشتارجمعی، کاری بس اشتباه است و در بلندمدت عزت‌آور نمی‌باشد.

۳. حق‌طلبی

خضوع در برابر حق، گرچه در ظاهر به ضرر فرد باشد، عزت‌آور است. این، یک قاعده کلی برای فرد و اجتماع است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: «**التَّذَلُّل لِلحَقِّ أقرَبُ إلیَ العِزِّ مِنَ التَّعَزُّزِ بِالبَاطِلِ؛**[3] خضوع در برابر حق، نزدیک‌تر به عزت است تا روآوردن به باطل برای عزت.» امام عسکری علیه السلام نیز فرموده: «**مَا تَرَکَ الحَقَّ عَزیزٌ إلّا ذَلَّ وَلا أخَذَ بِهِ ذَلیلٌ إلّا عَزَّ؛**[4] هیچ عزیزی حق را ترک نکرد، مگر آنکه ذلیل شد و هیچ ذلیلی به حق رو نیاورد، مگر آنکه عزیز شد.»

اگر نظام سیاسی با مخالفان خود به‌حق رفتار کند، ضعف‌ها را بپذیرد، با نقدها سرکوب‌گرانه برخورد نکند و بر عهد خود، حتی با دشمن وفادار باشد، چنین نظامی حق‌طلب و عزت‌مدار است و در سطح بین‌المللی نیز دفاع از مظلومان و آزادی‌خواهان، کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش، ایستادگی در برابر ظالم، عمل به قراردادهای بین‌المللی، نشانه حق‌طلبی یک نظام می‌باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره کمک به مظلومان فرموده: «**مَن سَمِعَ رَجُلاً یُنَادِی یَا لَلمُسلِمِینَ فَلَم**

---

۱. شیخ صدوق، **الخصال**، ص ۱۶۹.
۲. ابن‌شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۳۱۶.
۳. متقی هندی، **کنز العمال**، ش ۴۴۱۰۱.
٤. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۸، ص ۳۷۴.

يُجِبهُ فَلَيسَ بِمُسلِمٍ؛[۱] کسی که صدای فردی که مسلمانان را بـه کمـک می‌طلبـد، بشـنود و پاسـخ ندهد، مسلمان نیست.»

۴. تکیه‌نکردن بر ظالمان

تکیه و تمایل به ستمگر و قبول سـلطه او، حـرام و موجـب ذلـت اسـت؛ چـه در رفتـار فـردی و اجتماعی و چه در رفتارهای بین‌المللی؛ چنان‌که قرآن کریم فرمـوده: «**وَلاتَرْكَنُوا إِلَى الَّذينَ ظَلَمُـوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِياءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُون**؛[۲] و به سـتمگران تمایـل و اطمینـان نداشته باشید و بر آنها تکیه نکنید کـه آتـش، شـما را در می‌یابـد؛ درحـالی‌کـه جـز خـدا کسـی سرپرست شما نخواهد بود. سپس، یاری نمی‌شوید.»

تکیه بر ظالمان، موجب طغیان و در نتیجـه، عـذاب الهـی و بی‌یـاوری کـه همـان ذلـت اسـت، می‌گردد.[۳] قرآن مجید در نهی از سلطه کفار بر مسلمانان می‌فرماید: «**وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّـهُ لِلْكـافِرينَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ سَبيلا**؛[۴] و خداوند سلطه‌ای به نفع کافران، بر مؤمنان قرار نـداده اسـت.» فقهـا بـر اساس این آیه، قاعده نفی سبیل را طراحی کرده‌اند که طبـق آن، هرگونـه سـلطه غیرمسـلمانان بـر مسلمانان، اعم از: سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا فرهنگی ممنوع است.

شایان ذکر است که علاوه بر نهی الهی از قبول سلطه کفار، ستیز با ظالم نیز در حد امکان واجب است. البته باید توجه داشت که صِـرف ارتباطـات سیاسـی یـا اقتصـادی بـا دیگـر کشـورها، بـه وابستگی نمی‌انجامد و منعی ندارد.

۵. پیروی از خدا و رهبران دینی

نمود پیروی از خدا، استفاده از آموزه‌های ارزشمند قرآن مجید است که مایه عزت است. به گفتـه رهبر انقلاب: «ما باید استفاده کنیم از این مایه عزت و قدرت اسلامی و الهـی. میـل برگشـت بـه اصول و مبانی اسلامی [است] که مایه عزت، پیشرفت و ترقی است... هر ملتی که به پای اسـلام بایستد، خود او زنده، سرافراز و عزیز خواهد شد. ما به اسلام احتیاج داریم، برای اینکه از تحقیـر

---

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۱۶۴.
۲. هود، آیه ۱۱۳.
۳. سید عبدالأعلی سبزواری، **مواهب الرحمن**، ج ۵، ص ۲۲۱.
٤. نساء، آیه ۱۴۱.

قدرت‌های استکباری ـ تحقیر علمی، سیاسی و فرهنگی ـ نجات پیدا کنیم.»[۱]

پیروی از پیامبران و رهبران دینی نیز مایه عزت است؛ زیرا یکی از اصول دعوت آنان، دعوت به بازیافتن عزت و کرامت انسانی معرفی شده است؛ «ملت‌های مظلوم، دنبال کرامت خودشان هستند؛ همان عزت و کرامتی که یکی از پایه‌های دعوت پیغمبر بود.»[۲] بازیابی عزت، تأثیر بسزایی در امتداد هویت و شرافت مسلمانان دارد و روحیه جهادی را ایجاد می‌کند. همین موضوع، باعث گردیده که بیداری اسلامی رنگ‌وبویی متفاوت بیابد؛ زیرا در فرهنگ اسلام، عزت، جز در سایه جهاد و شهادت میسر نمی‌شود.

خداوند به حضرت داود علیه‌السلام وحی نمود: «**یَا داوُد إنِّی... وَضَعتُ العِزَّ فِی طَاعَتِی وَهُم یَطلُبُونَهُ فِی خِدمَةِ السُّلطانِ، فَلایَجِدونَهُ**؛[۳] ای داود! من عزت را در طاعت خود قرار دادم؛ درحالی‌که مردم آن را در خدمت سلطان می‌یابند؛ اما آن را نمی‌یابند.» این حدیث، عزت در پرتو وابستگی به حاکمان غیرالهی را نفی کرده است؛ البته پیروی از حاکم عادل همچون ائمه و یا نایب آنان که در عصر غیبت فقیه جامع‌الشرائط است، نه تنها ذلت نیست که عین عزت است؛ چون اطاعت از خداست. امام سجاد علیه‌السلام فرموده: «**طاعَةُ وُلاهِ الأمرِ تَمَامُ العِزِّ**؛[۴] پیروی حاکمان (ائمه)، تمام عزت است.» بنابراین، مدیریت درست فرد عالم و اسلام شناس، به عزت کشور اسلامی می‌انجامد.

۶. پیشرفت علمی

قاعده کلی دیگر، عزت در سایه علم است. اگر فرد، گروه و یا کشور از نظر علمی پیشرفت کند، موجب عزت و اقتدار خویش را فراهم ساخته است. در روایت آمده است: «**العِلمُ سُلطانٌ، مَن وَجَدَهُ صَالَ بِهِ وَمَن لَم یَجِدهُ صِیلَ عَلَیهِ**؛[۵] علم، سلطان است. هرکس آن را یافت، به آن سلطه یابد و هرکس که به دنبال آن نبود، بر او سلطه یابند.» رهبر معظم انقلاب در توضیح این حدیث می‌گوید:

«یعنی علم، اقتدار است. علم، مساوی است با قدرت؛ هرکسی که علم پیدا کند، می‌تواند

---

۱. ر.ک: پایگاه اینترنتی آیت‌الله خامنه‌ای.

۲. همان.

۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۸، ص ۴۵۳.

٤. ابن‌شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۲۸۳.

۵. ابن‌ابی‌الحدید، **شرح نهج البلاغه**، ج ۲۰، ص ۳۱۹.

فرمان‌روایی نماید؛ هر ملتی که عالم باشد، می‌تواند فرمان‌روایی کند؛ هر ملتی که دستش از علم تهی باشد، باید خود را آماده کند که دیگران بر او فرمان‌روایی کنند.»[۱] در روایت آمده است: «**خَیرُ الدُّنیَا وَالآخِرَهِ مَعَ العِلمِ وَشَرُّ الدُّنیَا وَالآخِرَهِ مَعَ الجَهلِ**؛ خیر دنیا و آخرت، با علم و دانایی است و شرّ دنیا و آخرت، با جهل است.»[۲]

گفتنی است که علم مطلق، نزد خداست؛ «**وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیم**.»[۳] پس، عزت مطلق نیز نزد اوست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان را به علم‌آموزی، حتی با رفتن به کشور چینِ غیرمسلمان، تشویق می‌کرد و می‌فرمود: «**کَلِمَةُ الْحِکْمَةِ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَیْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا**؛[۴] همانا دانش راستین، گمشده مؤمن است و هرجا آن را بیابد، خود به آن سزاوارتر است.» امام علی علیه السلام می‌فرماید: «**الْحِکْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَیْثُمَا وَجَدَ أَحَدُکُمْ ضَالَّتَهُ فَلْیَأْخُذْهَا**؛[۵] دانش، گمشده مؤمن است. پس، هرکدام که آن را یافتید، فرا گیرید.»

وجود چنین خصیصه‌ای در مؤمنان، زمینه بلندنظری مسلمانان در فراگیری علوم و معارف از غیرمسلمانان فراهم کرد[۶] و امروزه نیز رشد فناوری، به واسطه پیشرفت علم است. هرچه قدرت علمی کشور بالا رود و به فناوری برتری دست یابد، عزت و اقتدار کشورش بیشتر خواهد بود. اقتدار امروز کشور ایران، مرهون تلاش دانشمندانی است که در صحنه‌های مختلف، به‌ویژه هسته‌ای، حضور داشته‌اند و باعث شدند که ایران را از معدود کشورهای صاحب فناوری هسته‌ای دنیا به شمار آورده‌اند.

۷. پیشرفت اقتصادی

کشوری که در نیازهای ضروری خود به دیگران وابسته بوده، وارداتش به‌مراتب بیش از صادراتش باشد، عملاً در صحنه بین‌المللی ذلت را پذیرفته است. فارغ از اینکه صادرات مواد اوّلیه مانند نفت خام و معادن، خود خسارتی دیگر است؛ امام علی علیه السلام فرموده: «**کُلُّ عَزیزٍ دَاخِلٌ تَحتَ القُدرَهِ**

---

۱. سخنرانی به تاریخ ۱۳۸۵/۱/۱؛ برگرفته از سایت رسمی ایشان.
۲. طبرسی، **مشکوه الأنوار**، ص ۲۳۹.
۳. بقره، آیه ۲۹.
٤. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۲، ص ۹۹.
٥. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۸، ص ۱۶۷.
٦. مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، ج ۱۴، ص ۳۹۴.

ذَلیلٌ؛[۱] هر عزیزی که تحت فرمان دیگری باشد، ذلیل است.» فقر اقتصادی، قابل تحمل نیست و حاکمان و مردم را به قبول سلطه کفار می‌کشاند؛ «کادَ الفَقرُ أن یَکونَ کُفراً؛[۲] فقر، نزدیک است که فرد را به کفر بکشاند.»

پس، مسلماً یکی از عوامل عزت نظام اسلامی، پیشرفت اقتصادی است؛ اما در اینکه چگونه این پیشرفت حاصل می‌گردد، باید گفت مسئولان و مردم، هر دو در این باره نقش دارند. ازیک‌سو، مسئولان باید امور مملکتی را خوب تدبیر و برنامه‌ریزی کنند؛ چنان‌که در روایت آمده است: «**سُوءُ التَّدبیرِ مِفتَاحُ الفَقرِ**؛[۳] بدتدبیری، کلید فقر است.» و یا فرموده‌اند: «**حُسنُ التَّدبیرِ یُنمِی قَلیلَ المَالِ، وَسُوءُ التَّدبیرِ یُفنِی کَثیرَهُ**؛[۴] تدبیر نیک، مال کم را رشد می‌دهد و بدتدبیری، مال زیاد را از بین می‌برد.» اینکه مسئولی خودرأی بوده، به متخصصان فرصت اقدام و عمل ندهد، نشانه سوء تدبیر اوست.

ازسوی‌دیگر، مردم نیز وظیفه دارند در بحران‌های اقتصادی، از اسراف و تبذیر خودداری کنند و با قناعت و صرفه‌جویی مسئولان را حمایت کنند تا برای نیازهای اضافی دست نیاز پیش دیگران نبرند. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**القَنَاعَةُ تُؤَدّي إلَی العِزِّ**؛[۵] نتیجه قناعت، عزت است.» آن حضرت در بیانی دیگر فرموده: «**التَّقَلُّلُ لا التَّذَلُّلُ**؛[۶] کم‌داشتن، بهتر از ذلت به‌خرج‌دادن است.»

به علاوه، مردم باید کار و تلاش برای امرار معاش را همچون پیامبران الهی وظیفه خود بدانند؛ چراکه طلب حلال، نوعی عبادت است. امروزه، پیشرفت اقتصادی ایران باعث شده که با وجود تحریم‌های همه‌جانبه، مقام هجدهم را در دنیا داشته باشد و با اقتدار در مقابل سلطه سیاسی و اقتصادی اجانب بایستد. برخی معتقدند بر اساس محاسبات، در ۳۵ سال آینده، اقتصاد ایران با توجه به منابع اصلی اقتصادی در بخش کشاورزی، معادن نفت و گاز، ظرفیت‌های موجود در دریاها، بخش اقتصاد دانش‌بنیان و سایر صنایع، به صورت بالقوه این ظرفیت را دارد که در

---

۱. ابن‌شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۲۱۵.
۲. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۳۰۷، باب الحسد.
۳. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ج ۴، ص ۱۳۲.
٤. آقا جمال خوانساری، **شرح غرر الحکم**، ج ۳، ص ۳۸۷، ش ۴۸۳۳.
۵. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ص ۶۰، ش ۱۱۶۶.
٦. همان، ص ۲۶۳.

جایگاه دوم جهانی باشد. محاسبات اوّلیه نشان می‌دهد که با توجه به منابع طبیعی، موقعیت جغرافیایی، جمعیت و میزان نخبگانی که در کشور وجود دارند، توانایی تولید تا ۴۵ هزار میلیارد دلار نیز برایمان وجود دارد.[1]

۸. توان نظامی بالا

بی‌شک، توان نظامی بالا، موجب اقتدار کشور است. قرآن مسلمانان را به تقویت فنون و قدرت نظامی فرا خوانده است: «**وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُم**؛[2] هر نیرویی در توان دارید، برای مقابله با آنها (دشمنان)]، آماده سازید! و [همچنین] اسب‌های ورزیده [برای میدان نبرد]، تا با آن، دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از تشکیل حکومت در مدینه، بیشتر لشکرکشی‌هایش برای نشان‌دادن قدرت و اقتدار مسلمانان به مشرکان بود. امروزه، دشمن به اقتدار نظامی ایران اعتراف دارد. پنتاگون در گزارش سالانه از پیشرفت‌های نظامی ایران می‌گوید: «ایران به قدری پیشرفت کرده که می‌تواند اهدافی را در سراسر منطقه و در شرق اروپا هدف قرار بدهد. ایران علاوه بر فناوری‌های موشکی و راکتی فزاینده‌اش، در تلاش است میزان کارایی سامانه‌های موجودش را تقویت کند... ایران حضورش را در آب‌های بین‌المللی افزایش می‌دهد. نیروی دریایی ایران، دورترین استقرار فرامنطقه‌ای خودش را در مارس ۲۰۱۳م انجام داد؛ به‌طوری‌که در آب‌های چین حضور یافت و برای اوّلین بار یک زیردریایی ایرانی در دسامبر ۲۰۱۳م به هند رفت. نیروی دریایی ایران می‌خواهد به آب‌های اقیانوس اطلس برسد.»[3]

---

1. http://www.fardanews.com/fa

۲. انفال، آیه ۶۰؛ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیر نمونه**، ج ۷، ص ۲۲۱.

3. http://fa.alalam.ir/news/۱۴۳۳۴۶۰

در ادامه گزارش پنتاگون آمده است: «ایران در تلاش است نیروی دفاع هوایی و نیروی هوایی خودش را مدرنیزه کند. هر سال، ایران سامانه‌های ساخت ایران را رونمایی می‌کند؛ از جمله این سامانه‌ها، می‌توان به سامانه‌های موشکی، رادارها و پهپادها اشاره کرد. ایران در سال ۲۰۱۳ نیز همین کار را انجام داد و سامانه‌های جدیدی به نمایش گذاشت. ایران، همچنان در تلاش است به سامانه‌های موشکی پیشرفته دوربرد زمین به هوا دست پیدا کند.»

همچنین، در این گزارش اذعان شده است: «ایران در حال ساخت موشک بالستیک ضدّ کشتی به نام «خلیج فارس» است. وسیله پرتاب فضایی سیمرغ ایران، نشان‌دهنده عزم این کشور برای توسعه فناوری‌های موشک‌های بالستیک قاره‌پیماست.»

۹. پیشرفت فرهنگی اجتماعی

تعالی فرهنگی جامعه و ایجاد روحیه بی‌نیازی در مردم یک کشور، به عزت آنان می‌انجامد. یکی از مهم‌ترین توصیه‌های معصومان علیهم‌السلام، داشتن روحیه عزتمندی و بی‌نیازی است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «**شَرَفُ المُؤمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيلِ وَعِزُّهُ إستِغنَائُهُ عَنِ النّاسِ**؛[1] شرافت مؤمن، شب‌زنده‌داری اوست و عزتش، در بی‌نیازی از مردم است.» امام باقر علیه‌السلام نیز فرموده: «**أُطلُبُ بَقَاءَ العِزِّ بِإِمَاتَةِ الطَّمَعِ**؛[2] بقای عزت را با میراندن طمع بطلب.» یأس از مردم نیز راه عزت است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**العِزُّ مَعَ اليَأسِ**؛[3] عزت، با یأس [از دیگران] ایجاد می‌شود.»

کشور اسلامی باید اصل در روابط بین‌المللی خود را بر اساس عزت و حکمت پایه‌ریزی کند. وجود روحیه بی‌نیازی در مردم و مسئولان، همراه با کار و تلاش، موجب عزت است.

دست طمع که پیش کسان می‌کنی دراز　　پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش

۱۰. پشتوانه مردمی

مهم‌ترین عامل اقتدار کشور، حضور مردم در همه صحنه‌هاست. اگر مردم از دولتی که خود به وجود آورده‌اند، حمایت کنند، حاکمان زیر بار ذلت نمی‌روند. در طول این سال‌ها، هر بار که مردم در راهپیمایی‌ها و امور عمومی حضور چشمگیری داشته‌اند، سیاست خارجی ما موفقیت بیشتری داشته است؛ البته روشن است که حمایت مردم از حکومت، به موضوعات و مسائلی مانند: اجرای عدالت، قانونمندی، مساوات و رعایت حقوق متقابل مردم و حاکمان وابسته است. از مجموع مباحث ارائه‌شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که عملکرد مردم و مسئولان، نقش مهمی در عزت و اقتدار نظام اسلامی خواهد داشت. بایسته است که مسئولان با درایت و تدبیر و عملکرد درست در سیاست‌های داخلی و خارجی، راه را برای پیشرفت‌های کشور در همه صحنه‌ها هموار کرده، از سوء استفاده بپرهیزند و مردم نیز با حضور در صحنه و یاری حاکمان، عزت و اقتدار را تداوم و استحکام بخشند.

---

۱. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعه**، ج ۹، ص ۴۴۸.
۲. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۵، ص ۱۶۴.
۳. لیثی، **عیون الحکم و المواعظ**، ص ۱۷.

مجلس بیست و هفتم

راه‌های گسترش فرهنگ عفاف و حجاب در جامعه

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

عفاف و حجاب، از مسائلی است که همه دلسوزان جامعه در ترویج آن اتفاق دارند؛ چراکه به دلایل متعددی، جامعه امروز شدیداً نیازمند گسترش این خصلت والای انسانی، اخلاقی و اسلامی است. به‌یقین، حفظ کرامت و شخصیت انسان، در گروِ پاسداری از فرهنگ عفاف است و فاصله‌گرفتن از آن، نه تنها باعث سقوط کرامت و عزت فردی می‌شود، بلکه ملت‌ها را از هستی ساقط می‌کند. امام سجاد علیه‌السلام بعد از شناخت خداوند، عفاف را در شمار بالاترین عبادت‌ها می‌داند: «**مَا مِنْ شَيءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْج.**»[1] به این جهت، آحاد افراد جامعه اسلامی وظیفه دارند در مورد گسترش آن تلاش کنند. در این فرصت، برخی از راهکارهای ترویج عفاف را در جامعه بررسی می‌کنیم که انجام این مهم، توجه و اهتمام همگان را می‌طلبد.

---

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. ابن‌شعبه حرانی، **تحف العقول**، ص ۲۸۲.

۱. فراهم‌سازی زمینه‌های عفاف

یکی از راه‌های گسترش عفاف، فراهم‌کردن زمینه‌های آن در زندگی فردی و اجتماعی است. برخی از این زمینه‌ها عبارت‌اند:

الف. مراقبت از اندیشه

فکر گناه، خواه‌ناخواه انسان را به سوی بدی‌ها سوق می‌دهد. امیر مؤمنان علیه‌السلام درباره اجتناب از اندیشیدن درباره گناه فرمود: «**مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْمَعَاصِي، دَعَتْهُ إِلَيْهَا**؛[1] کسی که زیاد در فکر گناه باشد، اندیشه‌های پلید، او را به ارتکاب گناه فرامی‌خوانند.»

ب. دوری از عوامل بی‌عفتی

انسان مسلمان باید از تمام عوامل و زمینه‌های تحریک شهوت و بسترهای بی‌عفتی پرهیز کند. گوش‌دادن به صدای تحریک‌آمیز زنان، سلام به زنان جوان، دیدن برنامه‌های مستهجن ماهواره و اینترنت، فیلم‌ها و عکس‌های مهیج و یا تردد در محیط‌های عفت‌سوز، از جمله مواردی است که آدمی را به بی‌غیرتی و ابتذال سوق می‌دهند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**إِذَا جَلَسَتِ الْمَرْأَةُ مَجْلِساً فَقَامَتْ عَنْهُ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسِهَا رَجُلٌ حَتَّى يَبْرُدَ**؛[2] هرگاه زن در مکانی نشست، سپس، از آنجا برخاست، پس، مرد در آن محل ننشیند تا آنکه سرد شود.» زیرا نشستن در چنین مکانی، موجب تحریک شهوت مرد نامحرم می‌شود و زمینه بی‌عفتی را فراهم می‌کند.

ج. پرهیز از خلوت با نامحرم

فرمان اسلام این است که مؤمن نباید با نامحرم در جای خلوت اجتماع کند؛ زیرا دورماندن از چشم مردم و در امان بودن از نظارت همگانی، زمینه‌ساز لغزش و انحراف است. امروزه متأسفانه، پرهیز از خلوت با نامحرم در روابط زن و مرد، کم‌رنگ شده است. علی علیه‌السلام فرمود: «**لَا يَخْلُو بِامْرَأَةٍ رَجُلٌ. فَمَا مِنْ رَجُلٍ خَلَا بِامْرَأَةٍ، إِلَّا كَانَ الشَّيْطَانُ ثَالِثَهُمَا**؛[3] هیچ مردی با زن نامحرم خلوت نکند. اگر مردی با زن بیگانه‌ای خلوت نماید، سومی آن دو، شیطان است.»

---

۱. آقاجمال خوانساری، **شرح غرر الحکم**، ج ۵، ص ۳۲۱.
۲. کلینی، **الکافی**، ج ۵، ص ۵۶۴.
۳. حسین نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۴، ص ۲۶۵.

۲. اجرای قانون گسترش فرهنگ عفاف

اجرایی‌کردن قانون فراموش‌شده عفاف، در گسترش این برنامه اسلامی تأثیر بسیاری دارد. شورای عالی انقلاب فرهنگی در ۱۳۸۴/۵/۴ به منظور ترویج فرهنگ عفاف در جامعه، چارچوب اصول و مبانی اجرایی توسعه این فرهنگ را با عنوان «راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف» در ۴۷ بند تصویب کرد. اجرای این مصوّبه، تحولی نوین در خصوص رواج فرهنگ عفاف ایجاد خواهد کرد.

توسعه فرهنگ کنکاش و تفکر در مفاهیم دینی توسط جوانان به منظور پذیرش درونی و قلبی و عمل به آنها، هماهنگی و وحدت رویه مستمر و پایدار در برخورد با ناهنجاری‌های فرهنگی توسط دستگاه‌های مختلف در چارچوب قانون، ارتقای سطح آگاهی و ایجاد حساسیت در مدیران نسبت به توسعه فرهنگ عفاف و حاکمیت ارزش‌های اخلاقی در مجموعه‌های تحت مسئولیت آنها، احیای سنّت امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر در مورد عفاف، طراحی و اجرای فعالیت‌های فرهنگی در مراکز تبلیغی، آموزشی و فرهنگی در راستای توسعه امر عفاف و حجاب، از جمله راهکارهای گسترش فرهنگ عفاف و حجاب است که در این مصوّبه به آنها توجه شده است.

۳. ترویج سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام

ترویج سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام در زمینه عفاف می‌تواند در گسترش این خصلت اخلاقی تأثیر فراوانی داشته باشد؛ زیرا آن بزرگواران، الگوی کمال و نیل به نیکی‌ها هستند. در اینجا نمونه‌ای از سیره امام علی علیه‌السلام را در زمینه عفاف یادآور می‌شویم.

در ماجرای جنگ جمل(۳۶ ق)، وقتی سپاه امام علی علیه‌السلام بر دشمن پیروز شد، عایشه در میان هودج بود. امام علی علیه‌السلام نزد او آمد و فرمود: «... سوگند به خدا، آنان‌که زن‌های خود را در پشت پرده عفاف نگه داشتند و تو را از خانه خارج کردند، با تو به انصاف رفتار نکردند.» سپس، به محمدبن‌ابی‌بکر فرمود: همراه خواهرت برو و او را به مدینه برسان و شتابان به نزد من برگرد. او طبق دستور حضرت، خواهرش را با حفظ کامل حریم عفت، تا مدینه همراهی کرد.[۱]

این گزارش تاریخی، نشانگر اهتمام حضرت علی علیه‌السلام به امر عفاف است که در اوج نبرد نیز به

---

۱. دینوری، **اخبار الطوال**، ص ۱۵۱.

فکر حفظ عفت، حتی برای مخالفان خویش بود. در سیره و سخنان اهل‌بیت علیهم‌السلام، موارد متعددی درباره ترویج عفاف وجود دارد که توجه به آنها به توسعه این معروف می‌انجامد؛ چنان‌که مغربی در **دعائم الاسلام** در مورد سیره حضرت فاطمه علیهاالسلام می‌نویسد:

روزی مردی نابینا برای ورود به منزل امام علی علیه‌السلام اجازه خواست. حضرت زهرا علیهاالسلام با ورود وی، به پشت پرده رفت و حجاب خود را کامل کرد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که در آنجا حضور داشت، پرسید: «دخترم! او که نابیناست و تو را نمی‌بیند، چرا پشت پرده رفتی و حجاب خود را کامل کردی؟» حضرت فاطمه علیهاالسلام پاسخ داد: «**إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي أَرَاهُ وَ هُوَ يَشُمُّ الرِّيحَ**؛ اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌بینم و او بو[ی زن نامحرم] را حس می‌کند.» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**أَشْهَدُ أَنَّكِ بَضْعَةٌ مِنِّي**؛[1] گواهی می‌دهم که تو پاره تن منی.».

۴. امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر

امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، از مهم‌ترین روش‌های قرآنی، در گسترش عفاف در جامعه است که آنها را می‌توان از مراحل ذیل پیگیری و عملی نمود:

۱. آگاهی‌بخشی با استدلال به آیات و روایات؛ ۲. دلایل عقلانی؛ ۳. قهر و سکوت؛ ۴. توبیخ و تهدید و هشدار و سایر شیوه‌های بازدارنده.

حضرات معصومین علیهم‌السلام، به عنوان برترین الگوی عفاف در تاریخ، در مورد مسائلی که ممکن بود در جامعه آن را منکر و کوچک بشمارند، ولی به‌نوعی با فرهنگ عفاف ناسازگار بود، حساسیت نشان داده، نهی‌ازمنکر می‌کردند.

ابوبصیر می‌گوید: در کوفه به زنی قرآن می‌آموختم. روزی در خلوت با او شوخی کردم. بعد به دیدار امام باقر علیه‌السلام شتافتم. امام باقر علیه‌السلام با سرزنش رفتارم، فرمود: «آن‌که [حتّی] در پنهان مرتکب گناه شود، خداوند به او اعتنا نمی‌کند. به آن زن چه گفتی؟» از شرمساری چهره‌ام را پوشاندم و توبه کردم. امام فرمود: «تکرار نکن!»[2]

۵. زمینه‌سازی برای ازدواج جوانان

از اساسی‌ترین روش‌های ترویج و تثبیت عفاف در جامعه، فراهم‌نمودن مقدمات و زمینه‌های

---

۱. نعمان مغربی، **دعائم الاسلام**، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲. محمدباقر مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۴۶، ص ۲۴۷.

ازدواج آسان می‌باشد. انجام این مهم، همت والدین، مربیان، مبلّغان و بزرگان جامعه و کارگزاران و مدیران ارشد دولتی را می‌طلبد. امام رضا علیه‌السلام فرمود: جبرئیل علیه‌السلام بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد و گفت: ای محمد! خدایت سلام می‌رساند و می‌گوید: دختران دوشیزه و باکره، همچون میوه درخت‌اند. پس، هرگاه میوه‌ای رسید، باید آن را چید؛ وگرنه تابش خورشید آن را فاسد می‌کند و باد آن را تغییر می‌دهد. آنگاه بعد از این مثالِ روشن، فرمود: «**إِنَّ الْأَبْكَارَ إِذَا أَدْرَكْنَ مَا يُدْرِكْنَ النِّسَاءُ فَلَا دَوَاءَ لَهُنَّ إِلَّا الْبُعُول**؛ همانا دوشیزگان چون به سرحدّ زنان رسیدند، دوایی جز ازدواج برایشان نیست.»

بعد از این پیام آسمانی، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از منبر بالا رفت و مردم را به آنچه خدای بلندمرتبه فرمان داده بود، آگاه کرد. مردم گفتند: ای رسول خدا! با چه کسانی وصلت کنیم؟ فرمود: از همتایان. گفتند: همتایان کیان‌اند؟ فرمود: برخی از مؤمنان، با برخی دیگر از مؤمنان، همتا و برابرند. آنگاه از منبر پایین نیامد؛ مگر آنکه ضباعه، دختر زبیربن‌عبدالمطلب را به ازدواج مقدادبن‌اسود درآورد. سپس، فرمود: ای مردم! دخترعمویم را به ازدواج مقداد درآوردم تا راه و رسم ازدواج را یاد دهم و سنّت حسنه ازدواج ترویج شود.[۱]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعُزَّاب**؛[۲] بیشترین اهل جهنّم، مجرّدها هستند.» مجردها به دلیل آنکه نمی‌توانند عفت خود را حفظ کنند، بیشتر در معرض لغزش و گناه قرار دارند.

در کشورمان آمار افراد مجرّد نگران‌کننده است. به گفته مدیرکل دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور، آمار تمام افراد مجرّد (در همه گروه‌ها و در سن‌های مختلف)، در مجموع، ۱۴ میلیون و ۹۹۲ هزار نفر از زنان و مردان در کشور است. در میان اینها، شمار افرادی که همسرشان فوت کرده، طلاق گرفته‌اند و یا اصلاً ازدواج نکرده‌اند، فراوان‌اند و متأسفانه، تعداد قابل توجهی در معرض خطر تجرّد قطعی قرار دارند.[۳]

۶. تقویت فرهنگ نماز

قرآن می‌فرماید: «**أَقِمِ الصَّلاةَ إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ**

---

۱. شیخ صدوق، **عیون أخبار الرضا** علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲. شیخ صدوق، **کتاب من لایحضره الفقیه**، ج ۵، ص ۱۱.

۳. پایگاه اینترنتی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، تاریخ دسترسی: ۱۳۹۳/۳/۱۷، نشانی: http://www.isna.ir/news

ما تَصْنَعُونَ؛[۱] نماز را برپا دار که نماز انسان را از بی‌عفتی‌ها و زشتی‌ها بازمی‌دارد و یاد خدا، بزرگ‌تر است و خداوند می‌داند شما چه کارهایی انجام می‌دهید.»

رعایت ادبِ رفتاری و گفتاری، عفت زبان، عفت مال، عفت مسکن، عفت پوشاک، عفت نگاه در نماز، لازم است. لباس نمازگزار باید مباح باشد و مکانش نیز نباید غصبی باشد. اینها دستوراتی است که در توسعه عفت اقتصادی و مالی نقش مهمی دارد. نماز حقیقی، ایمان و تقوا و عفاف را درون آدمی تقویت می‌کند و تکرار نماز در شبانه‌روز، خصلت عفت و پاکدامنی را در وجود انسان پایدارتر می‌سازد. نماز در عین آنکه عبادت است، فرهنگ است؛ کلاس درس بزرگ و پُرباری است که آموزه‌های مختلفی به آدمیان می‌آموزاند. یکی از درس‌های آن، تعلیم عفاف و حجاب به زنان است. از جمله فلسفه‌های رعایت حجاب در حال نماز، گسترش فرهنگ عفاف در جامعه است. ما می‌توانیم با ترویج فرهنگ نماز، عفاف را همگانی کنیم.[۲] نماز، این دستور مقدس را برای آنها به صورت یک عادتِ خوب درمی‌آورد و پیوند نمازگزاران را با عفاف و حجاب تقویت می‌کند. قطعاً چنین تکراری، آن هم در نماز، تمرین عمیق و خوبی برای رعایت حفظ پوشش و تقویت عفاف در زندگی خواهد بود. به‌یقین، نماز واقعی، سدّ راه عفت‌ستیزان و برهم‌زنندگان امنیت اخلاقی جامعه است.

حکایتی آموزنده

یکی از یاران آخوند ملّا عباس تربتی، از علمای عارف و فرزانه، در مورد نقش نماز در جلوگیری از بی‌عفتی، داستان جالبی از ایشان نقل کرده است. او می‌گوید: در راه مشهد به علت برف و سرما به همراه جمعی به قهوه‌خانه‌ای پناه برده بودیم. شب فرا رسید. عده‌ای از جوانان پول‌دار و خوش‌گذاران که چهار زن را با خود داشتند و برای خوش‌گذرانی می‌رفتند، به سبب برف و تاریکی، با یک اتومبیل ناچار به همین قهوه‌خانه پناه آوردند. آمدن آنها، بزم عشرتی مجّانی برای مسافران به وجود آورد. جوانان بطری‌های مشروب و خوراکی‌ها را چیدند و زن‌ها به خوانندگی و رقص پرداختند. در گرماگرم این بساط، درِ قهوه‌خانه باز شد و مرحوم حاج آخوند با سه چهار نفر که از تربت به مشهد می‌رفتند و مَرکبشان الاغ بود، به دلیل برف و تاریکی شب، وارد

---

۱. عنکبوت، آیه ۴۵.

۲. محمد محمدی اشتهاردی، **حجاب، بیانگر شخصیت زن**، ص ۸۹.

قهوه‌خانه شدند و از صاحب قهوه‌خانه اجازه می‌خواستند که به آنها جایی بدهد و او گفت: سکوی آن طرف، خالی است.

حاج آخوند وارد قهوه‌خانه شد؛ به‌طوری‌که گویا نه کسی را می‌دید و نه چیزی را می‌شنید. آنگاه به سوی آن سکو رفت و چون نماز مغرب و عشا را نخوانده بود، از قهوه‌چی پرسید: «قبله کدام طرف است؟» و او سمت قبله را نشان داد. حاج آخوند به نماز ایستاد و آن چهار نفر به وی اقتدا کردند. یکی اذان گفت و حاج آخوند، اقامه گفت و وارد نماز شدند. من هم غنیمت دانستم، وضو گرفتم و اقتدا کردم. چند نفر دیگر نیز از مسافران از بزم عشرت رو برگردانده، به صف جماعت پیوستند. قهوه‌چی نیز گفت: غنیمت است. یک شب اقلاً نمازی پشت سرِ حاج آخوند بخوانیم. خلاصه، وقتی که از نماز فارغ گشتیم، از جوان‌ها و خانم‌ها اثری نبود. بساط خود را جمع کرده بودند و نفهمیدیم که در آن شب برفی به کجا رفتند.[۱]

۷. بازگشت به معماری اسلامی

امروزه، مسلمانان با فاصله‌گرفتن از معماری اسلامی و روی‌آوردن به معماری غربی، عملاً به فرهنگ عفاف بی‌توجهی کرده‌اند، داخل ساختمان‌ها را به صورت آزاد و باز و بدون جداسازی محل اسکان زن و مردِ نامحرم و به شکل خانه‌های کفار ساخته‌اند و برج‌های مُشرِف به همدیگر، بدون رعایت دستورهای اسلامی، امنیت داخلی و خارجی خانه‌ها را متزلزل کرده است. در معماری اسلامی که گذشتگان ما به آن توجه می‌کردند، تمام زمینه‌های عفاف و حجاب اسلامی مدّ نظر بود و خانواده‌ها از هر لحاظ راحت‌تر بودند؛ چون آنان به کلام گهربار پیشوای ششم توجه داشتند که: «**ثَلَاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِيهِنَّ رَاحَةٌ دَارٌ وَاسِعَةٌ تُوَارِي عَوْرَتَهُ وَ سُوءَ حَالِهِ مِنَ النَّاسِ**...؛[۲] آسایش مؤمن در سه چیز است: خانه وسیعی که نادیدنی‌ها و ناموس او را بپوشاند و اسرار خانوادگی او را از مردم پنهان دارد... .»

۸. دلنشین‌کردن پوشش اسلامی

به لطف الهی و تلاش مجدّانه زنان و مردان مسلمان، فرهنگ عفاف در جهان، رو به گسترش است. یکی از شیوه‌های مؤثر در این زمینه، دلنشین‌کردن پوشش اسلامی برای زنان در کشورهای

---

۱. حسینعلی راشد، **فضیلت‌های فراموش‌شده**، ص ۲۲۸ ـ ۲۲۹.

۲. شیخ صدوق، **الخصال**، ج ۱، ص ۱۵۹.

غیرمسلمان است. اکنون پوشش زنان محجبه، مُد روز اروپا شده است.
زنان مسلمان اروپا که بیشتر آنها از قشر جوان هستند، با انتخاب شلوار، لباس‌های بلند زنانه و روسری‌های رنگی توانسته‌اند علاوه بر معرفی حجاب به عنوان نمادی از هویت اسلامی و شخصیت والای انسانی خود، پوشش کامل خویش را به مُد روز تبدیل کنند. علت اصلی تمایل زنان اروپایی به لباس‌های زنان محجبه و مسلمان، این است که این لباس‌ها در عین زیبایی، از سادگی نیز برخوردار است و چهره‌ای نجیب، پاک و معصوم از بانوان عفیف را به نمایش می‌گذارد؛ هرچند برخی از دولتمردان کشورهای اروپایی، از همه‌گیرشدن این گونه مُدها ابراز نگرانی کرده‌اند.

۹. تبیین فلسفه عفاف

بدون تردید، آگاهی از فلسفه عفاف و حجاب و اطلاع از علت و حکمت عفت و ضررهای جبران‌ناپذیر بی‌عفتی و ابتذال، می‌تواند تأثیر به‌سزایی در گسترش و ترویج فرهنگ عفاف در جامعه داشته باشد؛ چراکه بعد از آگاهی و اعتقاد به حکمت و ارزش واقعی آن، دیگر رعایت عفاف در جامعه برای آحاد مردم، امری مطلوب و خوشایند خواهد بود. استاد مطهری‌ﷺ در مورد فلسفه عفاف و حجاب می‌نویسد:
«از نظر اسلام، محدودیت کامیابی‌های جنسی به محیط خانوادگی و همسران مشروع، از جنبه روانی، به بهداشت روانی اجتماع کمک می‌کند و از جنبه خانوادگی، سبب تحکیم روابط افراد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می‌گردد و از جنبه اجتماعی، موجب حفظ و استیفای نیروی کار و فعالیت اجتماع می‌گردد و از نظر وضع زن در برابر مرد، سبب می‌گردد که ارزش زن در برابر مرد بالا رود.»[1]
همچنین، اگر مردم بدانند که چرا بزرگان دین و انسان‌های باکمال بر عفت و عصمت و رونق حیا تأکید و اصرار داشتند، مطمئناً با کمال میل به سوی عفاف روی می‌آورند. البته بین آگاهی و اعتقاد بیشتر و عمیق‌تر زنان و مردان نسبت به فواید عفاف و حجاب و پوشش و رعایت بیشتر آن، رابطه مستقیمی وجود دارد. همچنان‌که نقش آگاهی و باور زنان و مردان، نسبت به فواید و فلسفه حجاب، در مقابله با نقشه‌های حجاب‌زدایی استعمارگران در مسئله کشف حجاب و در مبارزه

---

۱. مرتضی مطهری، **مسئله حجاب**، ص ۶۸.

مردم الجزایر با دولت استعمارگر فرانسه، و یا مقاومت دانشجویان دختر محجبه در مقابل مقررات ضدّ حجاب حکومت ترکیه نیز، قابل توجه است. امام خمینی‌ﷺ درباره قیام زنان آگاه ایرانی در مقابل قانون کشف حجاب رضاخان فرموده‌اند:

«زن‌های ایرانی هم قیام کردند بر ضدّش، و تودهنی به او زدند که ما نمی‌خواهیم این طور چیزی (کشف حجاب) را.»[1]

۱۰. شناساندن آثار عفاف

اگر مردم با آثار و فواید عفاف آشنا شوند و از نزدیک تأثیر مثبت آن را در زندگی ببینند، با شوق و رغبت فراوان به سوی آن حرکت می‌کنند. نیز اگر زیان‌ها و پیامدهای شوم بی‌عفتی برای مردم بیان شود، از آن فاصله می‌گیرند؛ چون انسان فطرتاً برای جلب منفعت و دفع ضرر تلاش می‌کند. با مروری به سیره و سخنان اهل‌بیت‌ﷺ به موارد قابل توجهی از راهکارهای گسترش عفاف برمی‌خوریم.

در مورد ارزش انسان عفیف، همین قدر بس که امیر مؤمنان‌ﷺ در این باره می‌فرماید:

«**مَا المُجاهِدُ الشّهیدُ فی سَبیل اللهِ بِاَعْظَمَ اجراً ممَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ، لَکادَ العَفیفُ أَنْ یکونَ مَلَکاً مِنَ الملائکة**؛[2] پاداش مجاهدی که در راه خدا به شهادت رسیده، برتر از شخص با عفّتی نیست که توان گناه دارد، ولی گناه نکند؛ زیرا چنین شخصی، نزدیک است که فرشته‌ای از فرشتگان خدا باشد.»

۱۱. علت‌یابی بی‌عفتی

ابتدا باید علل بدحجابی و بی‌عفتی به عنوان پدیده‌های اجتماعی ریشه‌یابی گردد و بعد از آن، راه صحیح مبارزه با آن در پیش گرفته شود؛ زیرا کسانی که تمایل به بی‌عفتی و بدحجابی دارند، دارای انگیزه واحدی نیستند و نمی‌توان نسخه واحدی برای آنها پیچید و با یک روش با آنها برخورد کرد.

بعضی از زمینه‌ها و ریشه‌های بی‌عفتی و بدحجابی عبارت‌اند از:

۱. عدم آگاهی از فواید عفاف و ضررها و آثار بی‌عفتی در میان افراد جامعه؛

---

۱. امام خمینی، **صحیفه امام**، ج ۳، ص ۳۴۳.

۲. صبحی صالح، **نهج البلاغه**، ص ۵۵۹، حکمت ۴۷۴.

۲. عدم اعتماد به نفس و استقلال شخصیت در مقابل افراد بی‌عفت؛
۳. لجبازی با افراد باایمان و باعفت.

۱۲. عبرت از اقوام گذشته

خداوند متعال در آیات متعددی به سرنوشت شوم اقوامی که در اثر بی‌عفتی نابود شدند، اشاره می‌کند؛ چنان‌که در مورد قوم لوط می‌فرماید: «**وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ**؛[1] و [به خاطر آورید] لوط را؛ هنگامی که به قوم خود گفت: آیا عمل بسیار زشتی را انجام می‌دهید که هیچ‌یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است؟»
و در ادامه نیز از سرنوشت دردناک آنان خبر می‌دهد که در اثر بی‌عفتی چگونه نابود شدند. قرآن در این مورد می‌فرماید: «**وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ**؛[2] و [سپس، چنان] بارانی [از سنگ] بر آنها فرستادیم [که آنها را در هم کوبید و نابود ساخت.] پس، بنگر سرانجام کار مجرمان چه شد.»
مطمئناً قهر خداوند به یک گروه خاص محدود نمی‌شود؛ بلکه هر قومی که مثل پیشینیان دچار بی‌عفتی و فحشا شود، نابودی‌اش حتمی است.
فرانتس فانون، جامعه‌شناس و فیلسوف فرانسوی، درباره نقش عفاف‌زدایی دولت استعمارگر فرانسه در کشور اسلامی الجزایر می‌نویسد:
«اوّلین اقدام ضدّ فرهنگی که فرانسه برای نابودی فرهنگ الجزایر صورت داد، تلاش برای از بین بردن عفاف و حجاب بود و در این کار، موفق شد و هرچه بدن زن الجزایری را بیشتر عریان کرد، چنگال استعمارگر، بیشتر به حلقوم الجزایری فرو رفت.»[3]

۱۴. نظارت بر رسانه‌های عمومی

بی تردید صدا وسیما نقش بنیادی در گسترش فرهنگ عفت دارد، اما گاهی دوگانگی در برخی صدا و سیما، موجب بی‌تأثیرشدن عفاف و حجاب در جامعه می‌شود. از سویی، مبلّغان دینی و اساتید اخلاق، عفاف و حجاب را در سیما تبلیغ می‌کنند و از سوی دیگر، پخش بعضی فیلم‌ها،

---

۱. اعراف، آیه ۸۰.
۲. اعراف، آیه ۸۴.
۳. عبدالکریم پاک‌نیا، **عفاف، سرچشمه زیبایی**، ص ۱۷.

سریال‌ها و گزارش‌هایی که بدحجابی را ترویج می‌کند، بیننده را مبهوت خود می‌سازد. برای همین، نظارت بیشتر بر صدا و سیما، رسانه‌های مکتوب، صوتی و تصویری و سایر برنامه‌های ارتباط‌جمعی، امری ضروری است. نشان‌دادن آثار مثبت، فواید و برکات عفاف در صدا و سیما و فیلم‌های پُراقبال، آموزش معارف و احکام عفاف و حجاب در صدا و سیما و نیز تشویق عفت‌پیشگان، در توسعه فرهنگ عفاف و حجاب بسیار اثربخش می‌باشد. بدیهی است که این مهم، به تحکیم ارزش‌ها و مفاهیم اخلاقی از قبیل: شرم و حیا و غیرت که با عفاف رابطه‌ای نزدیک دارند، کمک می‌کند. به طور کلی، رفتار کارشناسان، مجریان و هنرمندان، همه و همه، در خصوص تقویت عفاف نتیجه‌بخش خواهد بود.

مجلس بیست و هشتم

بررسی عقاید و عملکرد داعش

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی فرمانیان*

اشاره

امروزه، مهم‌ترین تهدید در جهان اسلام، تکفیر مسلمانان است که کشتار فجیع مسلمانان و اسلام‌هراسی، از نتایج اصلی آن است. کشورهای غربی با حمایت از جنایت‌های جریان‌های تکفیری، علاوه بر ایجاد چهره منفور از اسلام، در جهان به دنبال ایجاد جنگ داخلی و تفرقه در کشورهای اسلامی و تجزیه آنها به کشورهای کوچک می‌باشند. تسلط بر انرژی غرب آسیا و ایجاد یک کشور صهیونیستی به عنوان قدرت اوّل منطقه، اهدافی است که آمریکا امروز با ابزار جریان‌های تکفیری به دنبال تحقق آن است.

گروه‌های تکفیری برای اوّلین‌بار در مصر ظهور یافتند و بعد از تهاجم شوروی، به افغانستان رفتند. این افراد، جهاد را واجب عینی دانسته و با تمسک به فتواهای ابن‌تیمیه، به تکفیر مسلمانان پرداختند. تأکید فراوان این گروه‌ها به جهاد، باعث گردید تا به «سلفیه جهادی» مشهور شوند. آنان بعد از اتمام جنگ افغانستان، القاعده را به رهبری اسامه بن لادن تشکیل دادند و در یازدهم

* دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

سپتامبر ۲۰۰۱م، برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی توسط دو هواپیما فرو ریخت و آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم، به افغانستان و عراق لشکر کشید.

با ورود آمریکا به عراق، گروه‌های مختلف تکفیری به عراق آمده، به مقابله با آمریکا پرداختند؛ اما فردی به نام «ابومصعب زرقاوی» در عراق ظهور کرد که با نوشتن کتاب «هل أتاک حدیث الرافضه»، شیعه را دشمن اصلی خود معرفی کرد و به کشتار و قتل شیعیان پرداخت و این، شروعی بود برای ایجاد گروه تکفیری داعش.

ظهور داعش

با آغاز شورش در سوریه، «ایمن الظواهری»، رهبر القاعدهٔ جهان، با صدور بیانیه‌ای القاعده را به شورش و جنگ در شام فرا خواند. پس از مدتی کوتاه، نیروهای تکفیری از سراسر جهان برای ملحق‌شدن به نیروهای القاعده، به سوی سوریه رهسپار شدند. ابوبکر بغدادی نیز با افراد خود وارد سوریه شد و در بیانیه‌ای در سال ۲۰۱۳م، تأسیس «دولت اسلامی عراق و شام» را اعلام کرد که مخفف آن، «داعش» می‌شود. در مقابل، القاعده سوریه، اسم خود را «جبهة النصرة» گذاشت و این چنین، این دو گروه تکفیری به جان هم افتاده و عده کثیری از یکدیگر را کشتند و همدیگر را کافر خواندند.

با توجه به اختلافات شدید داعش و جبهة النصرة، ایمن الظواهری، رهبر القاعده جهان، در حمایت از جبهة النصرة بیانیه‌ای صادر کرد و ابوبکر البغدادی را خطاکار دانست. در مقابل، ابوبکر بغدادی گروه خود را فسطاط (خیمة) ایمان که در آن نفاقی وجود ندارد، توصیف کرد و سایر گروه‌ها و کشورهایی را که مخالف او هستند، «خیمه کفر» نامید و این چنین، راه خود را از القاعده جدا کرد و گروه تکفیری جدیدی در منطقه شکل گرفت.

اعلان خلافت جهانی از سوی داعش

داعش در ماه مبارک سال ۲۰۱۴م، با همکاری بعثی‌ها و چراغ سبز اهل‌سنّت عرب عراق، به موصل حمله کرد و با خیانت استاندار موصل، این شهر را تصرف نمود و ابوبکر البغدادی ادعای خلافت کرد. داعش در بیانیه‌ای، با اشاره به پیروزی مسلمانان بر کسری و روم در صدر اسلام و تشبیه آن با وضعیت کنونی، دشمنان اصلی داعش را ایران (شیعیان) و غرب معرفی کرد. در این بیانیه، ایران همان کسرای زمان پیامبر تلقی شد که باید با آن جنگید.

از نکات جالب این پیام، آن است که از خلافت داعش با عنوان «دولت آخرالزمان» یاد می‌کنـد و دعا می‌کند که داعش همان خلافتی باشد که پرچم را به حضرت عیسـی‌بن‌مـریم اعطـا می‌کنـد. داعش در این پیام، ایمن الظواهری، رهبر القاعده جهان را به گمراهی از مسیر جهاد متهم می‌کند و از علویان سوریه و حاکمان سکولار به عنوان «مرتدان» یاد می‌شود.

واکنش‌ها به خلافت ابوبکر بغدادی

با ادعای خلافت ابوبکر البغدادی، گروه‌های تکفیری در واکنش به این اقدام، به دو دسـته تقسـیم شدند؛ برخی با بغدادی به عنوان خلیفه بیعت کردند؛ ولی ایمن الظواهری رهبر القاعـدهٔ جهـان، در این زمینه گفت: «القاعده، نسبت به اعمال و رفتار داعش برائت می‌جوید.»[1] عـدنان عرعـور، از علمای سلفی سوریه و حامی جبهة النصرة، داعش را خوارج توصیف کـرد و آنـان را تکفیریـان عصر حاضر دانست.[2] عدنان عرعور، همان فردی است که جهاد در سوریه را جهـاد در راه خـدا معرفی کرده بود.

عبدالعزیز آل‌شیخ، مفتی اعظم سعودی و رئیس هیئت کبار العلماء، با انتشار بیانیـه‌ای بـا عنـوان «تبصرة وذکری» داعش را خوارج عصر معرفی کرده، باعث تفرقه میـان امـت اسـلامی شـد و بـا دعوت مسلمانان به وحدت، آنها را از داعش برحذر داشت. آل‌شیخ، کشتار داعـش را محکـوم و آنان را غلوکننده در تکفیر معرفی کرد.[3] گفتنی است که مفتـی عربسـتان، پیوسـتن بـه القاعـده در سوریه را جهاد فی سبیل‌الله خوانده بود؛ اما زمانی که داعش ادعای خلافت کـرد و حکومـت آل سعود را به چالش کشید، به یکباره پیوستن به داعش گناه کبیره دانسته شد.

عقیده‌نامه داعش

ابوعمر البغدادی، سرکرده القاعده، بعد از زرقاوی با انتشار بیانیه‌ای در سال ۲۰۰۷م، عقایـد ایـن گروه افراطی را در نوزده بند ذکر کرده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.[4] عقاید داعـش بـر

---

1. http://www.al-akhbar.com/node/199979

2. http://www.elmarada.org/video/latest/aeraour-wasted-blood-daash

3. http://murajaat.reasonedcomments.org/2014/08/081901-wahhabism.html#.VCq4HhbjFYE

٤. ابوعمر بغدادی، **قُلْ إِنِّی عَلَی بَیِّنَةٍ مِن رَبِّی**، نخبة الاعلام الجهادی؛ ر.ک: https://nokbah.com/~w3/?p=1264 نوار صوتی این سخنرانی، در همین لینک وجود دارد و در یوتیوب، با نام «هذه عقیدة الدولة الاسلامیة فی العراق والشـام» موجود است.

اساس بیانیه‌های خود آنها به شرح زیر است:

۱. داعشی‌ها می‌گویند: «ما به نابودی تمامی مظاهر شرک و تحریم ابزارهای آن، اعتقاد داریم.» داعشی‌ها با استدلال به روایات شاذ،[۱] تمام بناهای قبور اولیای الهی را به گمان شرک‌بودن تخریب می‌کنند؛ حال آنکه قرآن درباره اصحاب کهف می‌فرماید:«... **فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا**...؛[۲] همچنین، در هیچ کتاب تاریخی، تخریب قبور به دست صحابه گزارش نشده است. هنگامی که صحابه، ایران، شام و مصر را فتح کردند، هیچ قبری را تخریب نکردند، بلکه به قبر حضرت ابراهیم علیه‌السلام در شام و دانیال نبی در شوش احترام نهادند. دیگر آنکه پیامبر را در خانه‌اش دفن کردند که دارای بنا بود. بنابراین، با استناد به حدیثی مجعول و با تفسیر اشتباه، نمی‌توان میلیون‌ها مسلمان را مشرک دانست و موجب بی‌احترامی به اولیای خدا و آزردگی دل مسلمانان شد.

۲. به اعتقاد داعش‌ها: «رافضی‌ها (شیعیان)، طایفهٔ مشرک و مرتدی هستند که از تطبیق بسیاری از شعائر ظاهری امتناع می‌ورزند. بنابراین، هیچ شیعه‌ای، مسلمان نیست و کشتن‌شان جایز، بلکه واجب است.»

متأسفانه، داعشی‌ها با تحلیل‌ها و برداشت‌های اشتباه ابن‌تیمیه و تهمت‌هایی که پایه و اساسی ندارد، به جنگ مذهبی دامن می‌زنند و در زمین دشمن اسلام بازی می‌کنند. به تعبیر مقام معظم رهبری، این افراد جاهل‌اند و جهلشان به کشتار مسلمانان دامن می‌زند که ان‌شاءالله، از جهل یا غرض خارج شوند.

۳. داعشی‌ها می‌گویند: «دیدگاه ما درباره ایمان، دیدگاهی بین خوارج غلوکننده و اهل مرجئه افراط‌کننده است. کسی‌که شهادتین را بگوید و اسلام خود را آشکار کند و نواقض اسلام[۳] را انجام ندهد، او را مسلمان می‌دانیم و باطن او را به خداوند متعال واگذار می‌کنیم. همانا کفر، بر

---

۱. از سیوطی نقل شده است که از ابوالهیاج فقط همین روایت در منابع روایی وجود دارد. ر.ک: رضوانی، **سلفی‌گری و پاسخ به شبهات**، ص ۵۹۳.

۲. کهف، آیه ۲۱.

۳. نواقض اسلام نزد داعش، همان نواقض اسلام نزد وهابیت است که در کتاب **نواقض الإسلام** محمدبن‌عبدالوهاب تجلی یافته است. در اعتقاد آنان، توسل، شفاعت و استغاثه به ارواح اولیای الهی، از جمله موارد نواقض اسلام است که باعث خروج فرد از اسلام می‌شود.

دو قسم است: کفر اکبر و کفر اصغر. حکم کفر، بر کسی واقع می‌شود که به صورت قول یا فعل یا اعتقاد آن را کسب کند؛ اما تکفیر شخص معیّن و حکم بر خلود او در جهنم، متوقف بر اثبات شروط کفر و منتفی‌شدن موانع آن است.»

مشکل داعشی، پذیرش کورکورانه عقاید ابن‌تیمیه و محمدبن‌عبدالوهاب است؛ زیرا بیشتر نواقض اسلامی که محمدبن‌عبدالوهاب بیان کرده و اکنون داعش در شهرهای تحت اشغال خود، بر کوی و برزن زده است، به تصریح همه علمای بزرگ اسلام، ناقض اسلام نیست و به تصور غلط سلفی‌ها و به تأسی از ابن‌تیمیه، ناقض گماشته شده است.

۴. آنان معتقدند: «تحاکم به سوی طاغوت که همان احکام وضعی و قوانین عشایر و دولت‌ها و مجالس است، از نواقض اسلام است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «**وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ**»[1]

جای شگفتی است که سلفیان جهادی، این آیه را دالّ بر کفر حاکمان اسلامی و نمایندگان مجلس شوراهای کشورهای اسلامی و دیگر مردمی می‌دانند که به آنان کمک می‌کنند؛ اما دو آیه بعد را که می‌فرماید: «**وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**»[2] و «**وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ**»[3] را نمی‌بینند!

۵. در نگاه داعشیان، تکریم و تعظیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب و تقدم دیگران بر ایشان، حرام است و کسی که ادعا کند به مقام آن جناب شریف و مقام اهل‌بیت مطهر و اصحاب بزرگ ایشان از خلفا و سایر اصحاب رسیده، کافر و مرتد می‌شود. بنابراین، شیعیان و صوفیانی که برای بزرگان خود، مقامی همسان، بلکه بالاتر از اصحاب پیامبر قائل‌اند، کافرند.

۶. «همانا غرب‌زدگی با تفاوت پرچم‌ها و تنوع گرایش‌های آن، مانند ملی‌گرایی و وطن‌پرستی و کمونیستی و بعثی، کفر آشکار و موجب نقض اسلام و خروج از دین می‌شود و تمام کسانی که در فعالیت سیاسی مشارکت داشته باشند، مانند احزاب سیاسی که به دنبال جایگزین‌کردن امر دیگری به جای دین خداوند و تسلط دشمنان خداوند از صلیبیان و روافض (شیعیان) و سایر

---

۱. مائده، آیه ۴۴.
۲. مائده، آیه ۴۷.
۳. مائده، آیه ۴۵.

مرتدان بر بندگان مؤمن خدا هستند، همگی مرتد هستند. خداوند متعال می‌فرماید: «**وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ**»[1] چنان‌که شیوه حزب اسلامی (حزب طارق الهاشمی)، شیوه کفر و ارتداد است و سلوک و منش آن با دیگر شیوه‌های کفّار و مرتدان، مانند حزب جعفری و ایاد علاوی، اختلافی ندارد و تمامی رهبران آنها، مرتد هستند. نزد ما، فرقی میان مسئول در حکومت یا مدیر بخش وجود ندارد.[2]

۷. «تمام کسانی که به هر شکلی (مانند: غذا، لباس، درمان و مانند اینها) اشغالگران را یاری دهند، به‌طوری‌که باعث تقویت و قدرت آنها شود، کافر و مرتدند و خون آنها، مباح است.»

۸. «جهاد در راه خدا، از زمان سقوط آندلس برای آزادی شهرهای مسلمان‌نشین، بر تمامی افراد واجب عینی است و بزرگ‌ترین گناهان بعد از کفر به خدا، نهی از جهاد در راه خداست؛ درحالی‌که جهاد، واجب عینی است. ابن‌حزم می‌گوید: «هیچ گناهی بعد از کفر به خدا، بزرگ‌تر از نهی از جهاد در راه خدا نیست.»

۹. «سرزمین مسلمانان، زمانی که دچار قوانین کفّار شود و غلبه در آنها با احکام کفّار باشد و احکام اسلام اجرا نشود، حکم سرزمین کفّار را دارد و این امر لزوماً موجب تکفیر ساکنان آن نمی‌شود. به سبب آنکه احکامی که امروز تمامی سرزمین‌های اسلامی را فرا گرفته، احکام طاغوت و قوانین آن است، ما حکم به کفر و ارتداد جمیع حاکمان آن کشورها و ارتش‌های آنها می‌کنیم و کشتن آنها، از کشتن اشغالگران صلیبی، واجب‌تر است. متذکر می‌شویم که ما با تمامی قدرت‌هایی که با دولت اسلامی عراق جنگ کنند، هرچند که با نام‌های عربی و اسلامی باشد، می‌جنگیم و آنها را نصیحت می‌کنیم و بر حذر می‌داریم تا خود را قربانی مطامع اشغالگران نکنند.»

۱۰. «کشتن پلیس طاغوت و مرتدان و هر آنچه از این دو پدید بیاید، واجب است؛ مانند تأسیسات نفتی و از بین بردن ساختمان‌ها و مؤسساتی که معلوم بشود طاغوت آنها را محل استقرار خود قرار داده است.»

۱۱. «امروز گروه‌های اهل کتاب و صابئان و مانند اینها در دولت اسلام، حکم دشمن را دارند و

---

۱. انعام، آیه ۱۲۱.

۲ . محمد ابراهیم نژاد و مهدی فرمانیان، داعش بررسی انتقادی تاریخ و افکار، از ص ۵۸ به بعد.

اهل ذمه شمرده نمی‌شوند؛ چراکه عهد خود را به شکل‌های گوناگون شکسته‌اند. بنابراین، اگر امنیت و امان بخواهند، باید پیمان جدیدی با دولت اسلامی ببندند و شروط مادام‌العمری که نقض کردند، متوقف خواهد شد.»

۱۲. «همانا فرزندان جهادی که در میدان عمل فعال هستند، برادران دینی ما هستند و ما آنها را متهم به کفر و فسق نمی‌کنیم؛ اما آنها به دلیل تخلف از واجب زمانه که اجتماع زیر پرچم واحد است، دچار عصیان شده‌اند.»

۱۳. «نجات اسیران (سلفیان جهادی زندانی) و حفظ حریم مسلمانان (سلفیان جهادی) از دست کافران (شیعیان و حاکمان سکولار)، از طریق جنگ، واجب است. پیامبر اکرمﷺ فرموده‌اند: «اسیران را آزاد کنید؛ همان‌طورکه کفالت خانواده آنها را مانند خانواده شهدا، واجب می‌دانیم.» و نیز فرمودند: «هرکس که آماده جنگ شود، مانند کسی است که جنگ کرده است و کسی که جنگجویی در خانواده‌اش بگذارد، مانند کسی است که جنگ کرده است.»

۱۴. «آموزش امور دینی به مردم، واجب است؛ هرچند برخی از لذت‌های دنیوی از دست برود. از علوم دنیایی هر آنچه مورد نیاز مردم باشد، واجب و غیر از آن تا زمانی که از ضوابط شرع خارج نباشد، مباح است. هر آنچه مردم را به سوی امور زشت فرا بخواند و کمک بر انجام آن باشد، حرام است؛ مانند دستگاه ماهواره. پوشاندن صورت و دوری از بدحجابی و پایبندی بر عفت و طهارت، بر زنان واجب شرعی است».

نقد برخی از افکار تکفیری داعش

احادیث پیامبر در عدم جواز تکفیر اهل قبله و اهمیت جان و مال و آبروی مسلمان، بسیار است. این احادیث، نشان می‌دهند که دیدگاه داعش، بر خلاف اسلام و سنّت پیامبر است.

رسول خداﷺ فرمودند: «هر شخصی به برادر مؤمنش بگوید: ای کافر، این کلام به خودش بازمی‌گردد.»[۱] در حدیث دیگر، ایشان فرمودند: «به اهل توحید تعرض نکنید و به جهت گناه، آنها را تکفیر نکنید. اگر کسی اهل توحید را تکفیر کند، خودش به کفر نزدیک‌تر است.»[۲]

---

۱. **صحیح البخاری**، ح ۵۶۳۹؛ **مسند احمد**، ح ۴۴۸۵، ۴۸۳۳، ۵۰۰۸، ۵۶۴۴ و ۵۶۶۳؛ **صحیح ابن‌حبان**، ح ۲۴۹.

۲. الطبرانی، **المعجم الکبیر**، ج ۱۰، ص ۴۱۵.

همچنین، حضرت فرموده: «هیچ‌یک از اهل قبله را تکفیر نکنید.»[۱]
ابوذر غفاری از پیامبرﷺ روایت کرده: «هیچ انسانی، انسان دیگر را متهم به فسق و کفر نمی‌کند، مگر اینکه خودش مرتد خواهد شد.»[۲] و یا در حدیثی دیگر فرمودند: «کسی که مؤمنی را به کفر نسبت دهد، این عمل مانند قتل مؤمن است.»[۳]

سخنان علمای بزرگ اسلام درباره تکفیر مسلمان

ابن‌همام حنفی در **فتح القدیر** می‌گوید: «حق، در عدم تکفیر اهل قبله است.»[٤] ابن‌نجیم حنفی نیز در کتاب **جمع الجوامع** و شرح آن آورده است: «ما هیچ‌یک از اهل قبله را به دلیل بدعت، تکفیر نمی‌کنیم؛ مانند منکران صفات خدا و کسانی که قائل به عدم خلق افعال بندگان توسط خداوند هستند و یا کسانی که قائل به رؤیت خداوند متعال در روز قیامت هستند.»[٥] نووی از شارحان **صحیح مسلم** در کتاب **روضه** می‌گوید: «جمهور فقها از اصحاب ما، هیچ‌یک از اهل قبله را تکفیر نمی‌کنند.»[٦]
در کتاب **شرح عقیده طحاویه** از کتب مورد توجه سلفیان عصر حاضر، آمده است: «اهل قبله تا زمانی که به آنچه پیامبراکرمﷺ آورده، اعتراف داشته و تصدیق کنند، مسلمان و مؤمن می‌باشند.»[۷] ابن‌ابی‌العز حنفی در **شرح کلام طحاوی** می‌گوید: «مسلمان با انجام گناه، از اسلام خارج نمی‌شود؛ تا زمانی که آن گناه را حلال نداند. بنابراین، مسلمان، هرچند اهل هوا و هوس باشد و یا اهل گناه باشد، مادامی که آنچه را پیامبر اکرمﷺ آورده، تکذیب نکند، کافر نمی‌شود.»[۸]

---

۱. **مجمع الزوائد**، ج ۱، ص ۱۰۷؛ **کنز العمال**، ج ۱، ص ۲۱۵: «عن السیدة عائشة رضی الله تعالی عنها وقال الهیثمی رواه الطبرانی فی الاوسط وفیه علی‌بن‌ابی‌سارة وهوضعیف متروک الحدیث.»؛ نصب الرایة فی تخریج احادیث الهدایة، ج ۲، ص ۴۸۶: «عن ابی الدرداء وفی اسناده من یروی المناکیر ومن هوضعیف.»
۲. **صحیح البخاری**، ح ۵۵۸۵؛ **مسند احمد**، ح ۲۰۵۹۰؛ الطحاوی، **مشکل الآثار**، ح ۷۲۳.
۳. **صحیح البخاری**، ح ۵۵۸۷ و ۵۶۴۰؛ **مصنف عبدالرزاق**، ج ۸، ص ۴۸۲؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۱۰، ص ۴۶۳.
٤. **فتح القدیر**، ج ۶، ص ۳۹۷؛ **ردّ المختار**، ج ۹، ص ۳۱۱.
٥. **البحرالرائق**، ج ۳، ص ۴۰۱.
٦. **روضه الطالبین وعمدة المفتین**، ج ۴، ص ۱۷۰.
۷. **العقیدة الطحاویة**، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.
۸. **شرح الطحاوی**، ص ۷۲۳.

تکفیر مسلمان به دلیل دوستی و همکاری با کفّار

یکی از فتاوای داعش برای تکفیر مسلمانان، همکاری با کفّار است. مقصود از کفّار، همان کفّار اصلی، یعنی آمریکا و امثال ایشان است. در این باره، بیان چند نکته لازم است:

۱. کمک به کفّار، به تصریح روایات و اتفاق همه علمای اسلام، موجب کفر نمی‌شود. صریح‌ترین روایت در این مسئله، حدیث حاطب است که در صحیح بخاری و مُسلم آمده است.[۱] در زمان پیامبر، حاطب نامه‌ای به مشرکان نوشت و برخی اسرار مسلمانان را در اختیار کفّار مکه قرار داد. بعد از آنکه پیامبر اکرمﷺ متوجه این اقدام حاطب می‌شود، دلیل آن را جویا می‌شود و حاطب دلایلی را ذکر می‌کند و می‌گوید: من کاری که موجب کفر و ارتداد شود، انجام ندادم و به کفر بعد از اسلام راضی نشدم. در این هنگام، عمر به پیامبر اکرمﷺ عرض می‌کند: اجازه بدهید گردن این منافق را بزنم که حضرت اجازه نمی‌دهد و می‌فرماید: حاطب، از اهل بدر است.

نکته جالبی که در روایت به‌وضوح دیده می‌شود، این است که حاطب با وجود افشای اسرار جنگی برای کفّار، از سوی پیامبر کافر محسوب نشد؛ ولی داعشی‌ها بر خلاف این روایت، مردم بی‌گناه مسلمان را بدون هیچ دلیلی و تنها به جهت مخالفت با عقیده این گروه، کافر دانسته، خون آنها را مباح می‌دانند.

۲. به تصریح همه علمای اسلام، اگر کمک به کفّار موجب شکست مسلمانان و غلبه کفّار شود، این شخص به دلیل خیانت کشته می‌شود؛ اما تکفیر نمی‌شود.

۳. اگر دوستی و همکاری با کفّار، فقط به انگیزه دنیوی باشد و یا به اجبار و اکراه باشد، در این مورد، تمامی فقهای اسلام اتفاق دارند که حکمش کشتن نباشد؛ هرچند مجازات می‌شود. شافعی در کتاب **الأم** می‌گوید: «در تأیید کفّار و کمک به آنان، هیچ دلیلی وجود ندارد که موجب خروج مسلمان از اسلام شود.»[۲]

همچنین، ابن‌تیمیه در **مجموع الفتاوی** می‌گوید: گاهی اوقات، مسلمان به واسطه ارتباط خویشاوندی و یا نیازی، با کفّار رابطه برقرار می‌کند که این عمل، گناهی است که موجب نقصان

---

۱. **صحیح مسلم**، ح ۲۴۹۴.
۲. **الأم**، ج ۴، ص ۲۴۹.

در ایمان می‌شود؛ ولی موجب کفر مسلمان نمی‌شود؛ مانند نامه حاطب به مشرکان و کمک‌کردن سعدبن‌عباده به عبدالله‌بن‌اُبیّ در مسئله افک.[۱]

۴. در تکفیر کسانی که کفّار را اعانت می‌کنند، در دوران معاصر نسبت به دوران گذشته باید احتیاط بیشتری کرد. پیش‌تر جبهه اسلام و کفر کاملاً واضح و روشن بود؛ اما در دوران معاصر به سبب اختلاف علما در مورد مسائل مختلف، این امر برای عموم مردم شبهه‌ناک شده است. در این دوران، برخی با صدور فتوا عده‌ای را تکفیر می‌کنند؛ درحالی‌که برخی دیگر از علما، از همان عده حمایت می‌کنند و همین مسئله موجب سردرگمی عموم مردم شده است و باید در مسئله تکفیر، احتیاط بیشتری کرد.[۲]

حکم کفر برای بلاد اسلامی

داعش ادعا می‌کند: در این دوران، تمامی سرزمین‌های اسلامی، جزو بلاد کفر محسوب می‌شود و علاوه بر تکفیر حاکمان و ارتش کشورهای اسلامی، مردمان این کشورها نیز به سبب زندگی در بلاد کفر و عدم مبارزه با حاکمان آن، تکفیر می‌شوند.

اما علمای اسلام چنین تفسیری از دارالاسلام و دارالکفر را به هیچ وجه قبول ندارند و معتقدند: این بیان، تفسیرِ بسیار خطرناکی از دارالکفر است. سرخسی از علمای بزرگ حنفی در **مبسوط** می‌گوید: هرمکانی که احکام اسلام در آن ظاهر باشد و قدرت منطقه در دست مسلمانان باشد، آن منطقه بلاد اسلام است. دارالاسلام، جایی است که بیشتر احکام اسلام در آن ظاهر باشد؛ مانند: توحید، اذان، نماز، روزه، حج و حجاب.

ابن‌قیم جوزی شاگرد ابن‌تیمیه می‌گوید: جمهور علما قائل‌اند: دارالاسلام، مکانی است که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند و احکام اسلام در آن جاری است و تا زمانی که احکام اسلام در آن جاری باشد، دارالاسلام است؛ اما بلادی که غالب احکامی که در آن رایج است، احکام اسلامی نباشد، بلاد کفر محسوب می‌شود.

علمای اسلام معتقدند: تبدیل بلاد اسلام به بلاد کفر، شرایطی دارد که عبارت است از: عدم اجرای احکام شریعت، غلبه مشرکان بر بلاد مسلمانان، ظهور احکام کفرآمیز و غلبه آن نسبت به

---

۱. **مجموع الفتاوی**، ج ۷، ص ۵۲۲ ـ ۵۲۳.
۲. **همان**.

احکام اسلامی. بنابراین، در دوران معاصر بر اساس هیچ‌یک از مذاهب اسلامی، هیچ‌کدام از بلاد اسلامی به بلاد کفر تبدیل نشده است؛ زیرا مشرکین در بلاد اسلامی هیچ‌گونه استیلا و غلبه‌ای ندارند؛ بلکه اکنون در بلاد اسلامی عده‌ای از خود مسلمانان، هرچند ضعیف‌الایمان و وابسته به کشورهای غربی، بر اوضاع حکومت می‌کنند و قوانینی را وضع می‌کنند؛ حتی اگر کفّار بر بلاد اسلامی استیلا پیدا کنند و بر آن حکومت نمایند، ولی شعائر اسلامی باقی بماند و عمل به احکام اسلام رایج و آشکار باشد، حکم بلاد کفر پیدا نمی‌کند و همان بلاد اسلامی باقی خواهد ماند.

دسوقی در **حاشیه بر شرح کبیر** می‌گوید: با غلبه کفّار بر بلاد اسلامی، دارالاسلام به دارالحرب تبدیل نمی‌شود تا زمانی که شعائر اسلامی در آن برپا باشد. ضمن اینکه امروزه احکام و شعائر اسلام در همه کشورهای اسلامی آشکار است و احکام اسلام در آن غلبه دارد.

موضع داعش در قبال شیعیان و ایران

در فوریه ۲۰۰۴م، زرقاوی رسماً با صدور بیانیه‌ای، جنگ فرقه‌ای علیه شیعیان را اعلان کرد.[۱] زرقاوی به عنوان رهبر کاریزمای داعش، پس از تشکیل «القاعده فی بلاد الرافدین»، دشمن اوّل خود را شیعیان نامید و به طور رسمی، شیعه را خائن و منافق معرفی نمود و عموم شیعیان را تکفیر کرد و کشتن تمامی آنها را جایز شمرد.[۲] زرقاوی در رساله‌ای منسوب به او با نام «هل أتاک حدیث الرافضة»، تأسیس شیعه را به دست عبدالله‌بن‌سبأ یهودی دانست که با هدف تفرقه میان امت اسلام علیه خلیفه وقت قیام کرد و در نهایت، به کشته‌شدن عثمان منجر شد و پیروان او را «شیعه» نامیدند.

زرقاوی در این رساله، به بررسی عملکرد تمامی گرایش‌های شیعی (دوازده‌امامی، زیدیه، اسماعیلی و دیگر فرقه‌های شیعه) در طول تاریخ در برابر اهل‌سنّت پرداخته، با نسبت‌دادن افترائات و تهمت‌های بسیار به شیعیان، بهائیت را نیز از فرقه‌های شیعه معرفی می‌کند. این، در حالی است که از نظر تمامی علمای شیعه، بهائیت، فرقه‌ای ضالّه و خارج از اسلام محسوب

---

1. Cordesman A.H, Burke A.A. Zarqawi's Death:Temporary "Victory"or Lasting Impact. Center for Strategic and International Studies. 2006:1-12.

۲. ابومصعب زرقاوی، **کلمات مضیئة**، ج ۵، ص ۵۲۵.

می‌شود. زرقاوی در این رساله، به گمان خود، با بیانی از آیات قرآن و سنّت نبوی، قائل بـه تکفیـر تمامی شیعیان شده است. وی با استناد به منابع تـاریخی ضـعیف و بـی‌سـند، شـیعه را در طـول تاریخ هم‌پیمان یهود و نصاری معرفی می‌کند که همیشه با هم‌پیمانی یهود و نصـاری، بـه دنبـال نابودی اهل‌سنّت بوده است و در ظاهر، ادعای وحدت با اهل‌سنّت می‌کنـد و در بـاطن، آنـان را دشمن اصلی خود می‌داند. پس، وحدت میان شیعه و اهل‌سنّت، هرگز ممکـن نیسـت. ایـن، در حالی است که جمهوری اسلامی پرچم‌دار مبارزه بـا اسـرائیل و حمایـت از فلسـطین در جهـان اسلام است و تاکنون هزینه‌های سنگینی را به جهت دفاع از مسئله مقدس فلسطین متحمل شـده است. به اعتراف تمامی جریان‌های مبارز فلسطینی، جمهوری اسلامی ایران، تنهاکشوری اسـت که بیشترین حمایت را از مبارزان فلسطینی داشته است.

اما بهترین دلیل بر بطلان مدعای دروغین زرقاوی و داعش، سنّی‌بودن جریانات مبـارز فلسـطینی و ارتباط عمیق آنها با جمهوری اسلامی است. سال‌هاست که جمهوری اسلامی با تمـام تـوان و بدون درنظرگرفتن گرایش‌های مذهبی، از تمامی جریانات ضدّ استکباری و ضدّ صهیونیسـمی در سراسر جهان، از شیعه و سنّی حمایت کرده است. سؤالی که در اینجا مطرح است، اینکه چگونه امکان دارد کشوری که بیشترین دشمنی را با اسرائیل دارد، متحد آمریکـا باشـد و مـورد حمایـت آمریکا قرار بگیرد؟ کدام منافع آمریکا با حمایت ایران تأمین مـی‌شـود؟ آیـا تحریم‌هـای ظالمانـه آمریکا و غرب علیه جمهوری اسلامی، حمایت محسوب می‌شود؟ آیا حمایت‌های هشت‌سـاله کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا از صدام برای جنگ بـا جمهـوری اسـلامی، حمایـت بـه شمار می‌رود؟

تحلیلی بر مواضع داعش

۱. به نظر می‌رسد داعش برای توجیه اشتباه‌های خود، فضای موجود در عراق و سوریه را به سـوی جنگ مذهبی شیعه و سنّی کشانده و از طریـق تحریـک احساسـات، جوانـان خـام، امـا پرشـور اهل‌سنّت منطقه و جهان را به سوی خود و به کام مرگ می‌کشد. رهبـران داعـش بـا بـزرگ‌نمـایی برخی اشتباه‌ها و تأکید بر ظلم شیعه به اهل‌سنّت عراق، برای بقـای خـود مـی‌کوشـند. بنـابراین، نباید در دام آنها افتاده، به جنگ مذهبی دامن بزنیم که برنده اصلی در این جنگ، آمریکا و بازنـده آن نیز شیعه و سنّی خواهد بود.

۲. در طول تاریخ شیعیان و پیروان اهل‌بیت، به اتهام شیعه‌بودن، همیشه و همه جا مورد ظلم حاکمان قرار گرفته‌اند؛ اما از اهل‌بیت خود آموخته‌ایم که این جفاها را با محبت و ارتباط و تعامل جبران کنیم و اگر ایران اسلامی دَم از وحدت و تقریب می‌زند، نه خدعه است و نه ریا و نه هیچ چیز دیگر؛ بلکه از اهل‌بیت خود آموخته‌ایم که به عیادت مخالف خود برویم. در تشیع جنازه و نماز جماعت آنان شرکت کنیم تا بگویند: «هذا جعفری... هذا أدب جعفر.» پس، هزینه فراوان تقریب و وحدت را به دلیل عمل به سخنان گهربار بزرگان خود می‌پردازیم و از این امر نیز پشیمان نیستیم.

۳. ایران اسلامی بر خود فرض می‌داند برای حفظ جان مسلمانان در اقصی نقاط جهان بکوشد و برای این کار، نه از کسی اجازه می‌گیرد و نه از کسی توقع دارد. این را اسلام به ما آموخته و اهل‌بیت علیهم‌السلام، نخستین عاملان به آن بودند. ایران اسلامی هر کجا ندای مظلومیت مسلمانی را بشنود، بی‌هیچ چشم‌داشتی او را حمایت می‌کند. اکنون ایران، کشوری شیعی و تنها کشوری است که برای فلسطینیان سنّی هزینه فراوانی می‌دهد؛ اما نه منّتی دارد و نه توقعی.

۴. داعشی‌ها اسم خود را جهادی گذاشته‌اند؛ ولی به جنگ مسلمانان رفته، برادران دینی خود را به قتل می‌رسانند و نوامیس و اموال آنان را نشانه می‌گیرند. حال، پرسش این است که این چه جهادی است که مشرکان از این مجاهدان در آسایش‌اند و برعکس، مسلمانان و مؤمنان در هراس‌اند؟ آیا اکنون پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از داعشی‌ها راضی است و آنها واقعاً به نفع اسلام عمل می‌نمایند؟ یا در زمین دشمن بازی می‌کنند؟ کمی تأمل، شاید آنها را از راهی که می‌روند، جدا کند.

۵. شیعه در مقابل خوارج عصر، باید همان روش امیر مؤمنان علیه‌السلام در مقابل خوارج را عملیاتی کند. امام علی علیه‌السلام به خوارج فرمود: «**كَلِمَةُ حَقٍّ يُرادُ بِهَا الباطِل.**» این، همان روشی است که مقام معظم رهبری در سخنانشان درباره داعش و امثال آن در موارد متعدد، به‌ویژه در سالروز رحلت امام خمینی رحمه‌الله بیان داشتند. ایشان فرمودند: «اینها دشمن اصلی ما نیستند؛ بلکه آمریکا که پشت سر اینهاست، دشمن اصلی ماست. مراقب باشیم در زمینِ دشمن بازی نکنیم، راه را گم نکنیم و هزینه‌هایمان را در زمین دشمن صرف ننماییم.»[1]

---

۱. سخنرانی ایشان در سالروز رحلت امام خمینی، سال ۱۳۹۴.

مجلس بیست و نهم

ویژگی‌های صهیونیسم در منابع یهود

حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر مؤمنی*

اشاره

جنبش صهیونیسم، با شعار فریبنده «بازگشت به سرزمین موعود» شکل گرفت و نخستین همایش صهیونیست‌ها، به ریاست تئودر هرتزل در سال ۱۸۹۷م در شهر بال سوئیس برگزار گردید. تلاش‌های هرتزل، به صدور اعلامیه قیمومیت فلسطین در سال ۱۹۲۰م انجامید و سرانجام، در سال ۱۹۴۸م تأسیس رسمی دولت اسرائیل اعلام گردید و در سال ۱۹۶۷م نیز قدس اشغال شد؛ اما تشکیل دولت اسرائیل، ایستگاه اوّل حرکت صهیونیسم است و هدف اصلی، تشکیل حکومت جهانی یهود است. صهیونیست‌ها با استفاده ابزاری از ایدئولوژی یهود، برای استیلا بر تمامی سرزمین‌ها و تشکیل حکومت جهانی خویش برنامه‌ریزی می‌کنند و اسرائیل، تجسم بخشی از نقشه صهیونیستی است. گرچه جنبش صهیونیسم با آیین یهودی تفاوت‌های اساسی دارد، اما این جنبش همواره از دین و مذهب به‌عنوان وسیله‌ای مؤثر و قدرتمند برای دستیابی به طرح‌های استعماری استفاده کرده است. امروزه با گذشت حدود ۷۰ سال از

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

تشکیل رژیم صهیونیستی و نفوذ جهانی این رژیم در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای، شناخت آن بیش از هر زمان دیگری ضرورت یافته است. در این مقاله، با استفاده از منابع یهود، مهم‌ترین ویژگی‌های صهیونیسم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم صهیونیسم

در جنوب غربی شهر قدس، کوهی به نام «صهیون» به معنای کوه خشک و پُر آفتاب قرار دارد که حضرت داود علیه‌السلام هنگام ورود به این سرزمین بر فراز و دامنه‌های آن اقامت گزید و به آبادی آن پرداخت و آنجا را شهر داود نامید. صهیون بدین جهت، مکان مقدس یهودیان شد که اعتقاد یافتند خداوند در آن سکونت دارد. این اعتقاد، ناشی از وجود «هیکل» در صهیون است. هیکل، ساختمانی بود که توسط سلیمان‌بن‌داود علیه‌السلام ساخته شد و کم‌کم به‌عنوان خانه خدا و بالأخره میراث فرهنگی یهود، مظهر دینی و جاودانگی آنان گردید. گفته می‌شود که آرامگاه حضرت داود علیه‌السلام و حضرت سلیمان علیه‌السلام و نیز گروهی از انبیای بنی‌اسرائیل بر بالای کوه صهیون قرار دارد. واژه صهیونیسم که از نام کوه صهیون اخذ شده، در اواخر قرن نوزدهم میلادی برای جنبشی به کار رفت که هدف آن، بازگشت قوم یهود به سرزمین اسرائیل (فلسطین) بود. از سال ۱۸۹۷م صهیونیسم به یک جنبش سیاسی اطلاق می‌شود که توسط تئودور هرتزل تأسیس گردید.[۱]

ویژگی‌های صهیونیسم

۱. نژادپرستی

امتیازطلبی و نژادپرستی که از مهم‌ترین ویژگی‌های صهیونیسم است، در منابع یهود به طور صریح و فراوان انعکاس یافته است. روحیه نژادپرستی که زاییده افکار و پندارهای باطل آنهاست، منشأ بسیاری از انحراف‌ها و رفتارهای ناپسند شده است. آنان خود را ملت برگزیده خداوند و سایر ملت‌ها را حیوانات انسان‌نما می‌دانند.

مطابق برخی منابع یهود، از جمله نوشته‌های «ربّی[۲] اشنویر زالمن»[۳] تمایز میان یهود و غیریهود

---

۱. ر.ک: جیمز هاکس، **قاموس کتاب مقدس**، واژه «صهیون»؛ سید جعفر حمیدی، **تاریخ اورشلیم**، ص ۲۴۳؛ محمدرضا واحدی، **بوی خون**، ص ۲۶.

۲. ربّی (Rabbi)، به رهبران مذهبی یهودی اطلاق می‌شود.

3. R.Schneur Zulman.

را این‌گونه ذکر شده است: هـر یهـودی، دارای دو روح اسـت: روح حیـوانی و روح الهـی؛ روح حیوانی، در بالاترین طبقات نیروهای شیطانی ریشه دارد. ایـن روح، منبـع شُـرور اسـت؛ امـا در عین حال، منشأ خیرهای طبیعی مانند مهربانی و نیک‌خواهی نیز هست؛ چراکه در «طبقـه نـور» نیز ریشه دارد؛ یعنی نزدیک‌ترین نقطه از شاکله عالم شیاطین به کناره عالم قدس؛ اما روح الهی، در خدا ریشه دارد و یا به یک معنا، بخشی از خداست. بیگانگان، نه تنها فاقد روح الهی هسـتند، بلکه روح حیوانی آنان نیز در مقایسه با روح حیـوانی یهودیـان، از لایـه‌هـای پـایین‌تـری از عـالم شیطانی ریشه می‌گیرند.[۱]

تلمود[۲] می‌گوید: این منّت، بر ارواح یهود نهاده شده اسـت کـه جزئـی از خداونـد باشـند. ایـن نفوس، از جوهر خداوند جوانه می‌زنند؛ چنان‌که فرزند از جوهر و ذات پدر بیـرون مـی‌آیـد. اگـر یهودیان نبودند، برکت از روی زمین رخت برمی‌بست و باران نمی‌باریـد و خورشـید نمـی‌تابیـد. پس، بدون اسرائیلیان، ملت‌های روی زمین قادر به زندگی نیستند.

بر اساس تعالیم تلمود، همان‌گونه‌که انسان بر حیوان فضیلت دارد، یهودیان نیز برترین ملت‌هـای روی زمین‌اند و گورهای غیریهود، دل‌های فرزندان اسرائیل را خنک می‌کند؛ زیـرا فقـط یهودیـان بشرند و ملت‌های دیگر چیزی جز گونه‌های مختلف حیوان نیستند.

تلمود به یهودیان می‌گوید: هرگاه یک فرد یهودی با غیریهودی اختلاف پیـدا کـرد، تـو بایـد از او پشتیبانی کنی و به آن غریبه بگویی: این چیزی است که شریعت ما از مـا مـی‌خواهـد و چنانچـه شریعت آن غریبه با یهود همراهی نشان دهد، باید برادرت را کمک کنی تا در دعوا حاکم شـود و به غریبه بگویی: این چیزی است که شریعت تو از تو می‌خواهـد. در صـورتی کـه چنـین نباشـد (یعنی یهودیان دارای قاضی نباشند و قوانین مخصوص به خود نداشته باشـند)، وظیفـه داری کـه پیرامون آن غریبه، تارهای تزویر و نیرنگ بتنی و او را در آن دام افکنی تا یهودی پیروز شود.[۳]

هنگامی‌که قوم بنی‌اسرائیل پس از ۷۰ سال تبعید به دسـتور کـوروش از بابـل بـه سـرزمین خـود بازگشتند، اقدام به بازسازی خانه خدا نمودند و تلاش کردند معبدی را که توسط سـلیمان علیه‌السلام بنـا

---

۱. الن آنترمن، **باورها و آیین یهود**، ص۳۵۰.

۲. تلمود، پس از تورات، مهم‌ترین منبع دینی و اعتقادی یهود است.

۳. عجاج نویهض، **پروتکل‌های دانشوران صهیون**، ص ۶۰۵ ـ ۶۰۷ به نقل از تلمود.

شده بود، بازسازی کنند. وقتی ساکنان منطقه باخبر شدند که یهودیانِ تبعیدشده بازگشته و مشغول بازسازی خانه خدا هستند، نزد سران قوم بنی‌اسرائیل رفته، گفتند: «بگذارید ما هم در بازسازی خانه خدا با شما همکاری کنیم؛ چون ما هم مثل شما خدای یکتا را می‌پرستیم و همیشه برای خدای شما قربانی کرده‌ایم.» ولی سران قوم یهود گفتند: «به شما اجازه نمی‌دهیم در این کار شریک باشید. خانه خداوند، خدای اسرائیل، باید به دست قوم بنی‌اسرائیل ساخته شود.»[۱]

در عصر حاضر نیز می‌توان از طرز برخورد و رفتار جنبش «حسید»[۲] با غیریهودیان، به‌عنوان یکی از مصادیق نژادپرستی یهودیان یاد کرد. حسیدیسم، هنوز یک جنبش زنده و موجود با صدها هزار عنصر فعال است که متعصبانه گوش به فرمان «ربّی‌های مقدس» خود هستند؛ ربّی‌هایی که برخی از آنها در اسرائیل و در میان رهبران اغلب احزاب و حتی در رده‌های بالای ارتش، نفوذ فوق‌العاده‌ای به دست آورده‌اند.

کتاب مشهور و اساسی «هاتانیا»[۳] از جنبش «هباد»[٤] که یکی از مهم‌ترین شعبه‌های جنبش حسیدیسم است، غیریهودیان را مخلوقاتی شیطانی معرفی می‌کند که در آنها مطلقاً چیز خوبی وجود ندارد و حتی یک جنین غیریهودی از حیث کیفیت، با جنین یهودی تفاوت دارد. اصولاً یک غیریهودی، موجودی «زیادی» است؛ زیرا تمام کائنات فقط به هدف یهودیان خلق شده‌اند.

این کتاب به دفعات و در تیراژ بالا در اسرائیل چاپ شده و به طرز وسیعی، در میان عموم، مدارس و ارتش منتشر گردیده است. این تبلیغات «هباد»، به‌خصوص قبل از هجوم اسرائیل به لبنان در مارس ۱۹۸۷م به منظور وادارکردن پزشکان و پرستارها به مضایقه کمک دارویی از «مجروحان غیریهودی» شدت یافت و این روش یا ایده شبه نازی، فقط متوجه اعراب یا فلسطینی‌ها نبود؛ بلکه هر غیریهودی را شامل می‌شد.[۵]

---

۱. عزرا، ۴: ۱ ـ ۳.

۲. حسید (Hassid)، در اصل، یک فرقه یهودی قبل از مسیحیت بود که اعضای آن به اجرای بی‌چون‌وچرای قوانین یهود سخت پایبند بودند.

3. Hatanya.

٤. Habbad، شعبه فرعی جنبش مذهبی و اجتماعی حسیدیسیم است.

۵. اسرائیل شاهاک، **تاریخ یهود؛ آیین یهود**، ص ۶۳ ـ ۶۴.

گفتنی است، در عصر حاضر برخی اندیشمندان روشنفکر یهودی با انتقاد از اندیشه‌ها و سیاست‌های نژادپرستانه، عملکرد یهودیان متعصب را به چالش کشیده‌اند. اسرائیل شاهاک که خود یک یهودی منتقد است، می‌نویسد: هرکس در اسرائیل زندگی کرده باشد، به‌خوبی می‌داند که نگرش تنفرآمیز و ظالمانه نسبت به غیریهودیان در میان اکثر یهودی‌های اسرائیل تا چه حد عمیق و گسترده است. این نگرش، طبعاً از دیگران (خارج از اسرائیل) پنهان نگه داشته شده است.[۱]

۲. آیین اختصاصی

یهودیان، صحرای سینا را صحنه به‌یادماندنی از عهد و پیمانی می‌دانند که «یهوه» را خدای بنی‌اسرائیل و بنی‌اسرائیل را امت برگزیده گردانید. آنان معتقدند عهدی که در صحرای سینا بسته شد، ریشه در میثاق خداوند با ابراهیم علیه‌السلام داشت که پیشینه‌های آن نیز به پیمان خداوند با نوح علیه‌السلام باز می‌گشت.[۲] این پیمان، به‌مثابه یک لطف به وسیله ارباب در نظر گرفته شده که باید وفاداری سپاسگزارانه رعیت را برانگیزاند و مفاد این معاهده در عمل تجلی یابد.[۳] هنگامی که موسی علیه‌السلام الواح شریعت را دریافت کرد، شکل بسیار دقیق‌تری از عهد و پیمان خدا با بنی‌اسرائیل ظاهر شد؛ عهدی که تمامی بنی‌اسرائیل آن را پذیرفته، متعهد می‌شوند به آن عمل نمایند. سفر تثنیه، به دوسویه‌بودن این پیمان اشاره دارد:

«امروز به یَهُوَه اقرار نمودی که خدای توست و اینکه به طریق‌های او سلوک خواهی نمود و فرایض و اوامر و احکام او را نگاه داشته، آواز او را خواهی شنید. خداوند امروز به تو اقرار کرده است که تو قوم خاص او هستی؛ چنان‌که به تو وعده داده است و تا تمامی اوامر او را نگاه داری و تا تو را در ستایش و نام و اکرام از جمیع امت‌هایی که ساخته است، بلند گرداند و تا برای یَهُوَه، خدایت، قوم مقدس باشی؛ چنان‌که وعده داده است.»[٤]

با دقت در کتاب مقدس عبری به‌روشنی می‌توان به این واقعیت دست یافت که انتخاب و برگزیدگی قوم یهود، تنها مشروط به ایمان به خدا و وفاداری و رعایت عهد است و در صورت

---

۱. همان، ص ۱۸۴.

۲. **یهودیت بررسی تاریخی**، ص ۱۳.

3. Wenham, Gordon "Law in the Old Testament ", in: The Oxford Handbook of Biblical Studies.p 357.

٤. تثنیه، ۲۶: ۱۷ ـ ۱۹.

پیمان‌شکنی، این موهبت الهی از آنان گرفته خواهد شد. در تورات به آنان هشدار داده شده است که چنانچه دیگر خدایان را عبادت کنند و قوانین الهی را پاس ندارند، لعنت و عذاب خدا و رسوایی و خواری و سرگردانی در میان سایر ملل، و نیز انواع گرفتاری‌ها و بیماری‌ها گریبان‌گیر آنان خواهد شد.[۱]

تاریخ یهود و متون مقدس یهودیان، بیانگر آن است که بنی‌اسرائیل عهد و پیمان با خدا را رعایت نکرده، بارها پیمان‌شکنی نموده‌اند. تورات، پیمان‌شکنی بنی‌اسرائیل را که خشم و عذاب خدا را در پی داشته، یادآوری نموده و می‌گوید: «خدا به موسی گفت: تو خواهی مُرد و به پدرانت ملحق خواهی شد. بعد از تو، این قوم در سرزمین موعود، به من خیانت کرده، به پرستش خدایان بیگانه خواهند پرداخت و مرا از یاد برده، عهدی را که با ایشان بسته‌ام، خواهند شکست. آنگاه خشم من بر ایشان شعله‌ور شده، ایشان را ترک خواهم کرد و رویم را از ایشان برخواهم گرداند تا نابود شوند.»[۲]

پیمان‌شکنی قوم یهود موجب می‌شود آنان از سوی خدا طرد شوند: «شما قوم من نیستید و من خدای شما نیستم.»[۳] در نتیجه، همان عهدی که عامل اصلی برگزیدگی آنان بود، به عامل تعیین‌کننده طرد این قوم منتهی شد.[٤]

از گذشته، اعتقاد یهودیان بر این بوده که یهودیت، حاصل تعالیم و فرمان‌هایی است که از پیمان

---

۱. تثنیه، ۲۸: ۱۳ ـ ۳۷.

۲. تثنیه، ۳۱: ۱۶ ـ ۱۷.

۳. هوشع، ۱: ۹.

٤. پیمان‌شکنی یهود، از چنان اهمیتی برخوردار است که مسیحیت، موجودیت خود را در راستای باطل‌شدن عهد خدا با یهود و ضرورت عهد جدید، توجیه می‌نمایند. مسیحیت معتقد است که تاریخ بشر از زمان گوساله‌پرستی یهود، پُر از نقض پیمان و عهد، و تعهد دوباره به اطاعت است. این پیمان‌شکنی، به‌گونه‌ای است که به نظر قابل اصلاح نیست. در نتیجه، خداوند امت خویش را با اخراج و تخریب معبد به حال خود رها می‌کند. ازاین‌رو، نیاز به «عهد جدید» پیدا می‌شود؛ عهدی وفادارانه که مبتنی بر اراده متزلزل بشری نباشد؛ بلکه عهدی غیرقابل نقض که بر قلوب مردم حک گردیده باشد. به اعتقاد مسیحیان، این عهد ناگسستنی، همان اطاعت پسر است که تمام نافرمانی بشریت را تحمل کرد و به مرگ راضی شد. عیسی، عهد جدید را با خون خود به انسان داده است و شراب در مراسم عشای ربانی، نماد خون عیسی است که به انسان هدیه شده است؛ هدیه‌ای که به وسیله آن، گناه تمام بشر را به دوش می‌کشد و نقض وفاداری را با وفاداری غیرمشروطش اصلاح می‌کند. (Ratzinger, Joseph (Pope Benedict (XVI)(2011) Jesus of Nazareth.p132.

اختصاصی بین خدا و بنی‌اسرائیل به دست آمده است. بنابراین، یهودیت، دینی از ادیان نیست و در کنار سایر ادیان قرار نمی‌گیرد. علاوه بر آن، غیریهودیان که از نژاد بنی‌اسرائیل نیستند، نمی‌توانند به این آیین درآیند. امروزه در میان یهودیان سنّتی، در خصوص توصیف یهودیت به‌عنوان دینی از ادیان، مقاومت وجود دارد؛ زیرا این امر به نظر آنان کوچک‌شمردن شأن یهودیت است. آنان یهودیت را با مسیحیت، اسلام و بودایی در یک رده نمی‌دانند؛ زیرا معتقدند از آنجا که یهودیت، تعالیم الهام‌شده خدا را به شکل عهد خدا با بنی‌اسرائیل در خود ثبت نموده است، مقوله‌ای خاص و بی‌نظیر است.[۱]

تعالیم تورات، به شکل پیچیده‌ای با زندگی و تجارب بنی‌اسرائیل و تصوری که آنان از بی‌شباهتی خود به دیگران دارند، گره خورده است. این درهم‌تنیدگی موجب شده است تأملات کلامی یهودیان درباره نسخ تعالیم یهودی با تردید همراه باشد. ازیک‌سو، تورات دربردارنده پیامی از سوی خدا به انسان است؛ پیامی که گرچه توسط انبیای بنی‌اسرائیل به ما رسیده، از اعتباری عام برخوردار است و ازسوی‌دیگر، تورات، بخش محوریِ پیمان اختصاصی بین خدای بنی‌اسرائیل و قوم برگزیده‌اش، یهود است. وجود این عناصرِ نسبتاً معارض در تورات، دو دیدگاه جهان‌شمول و اختصاصی در میان یهویان پدید آورده است.[۲]

در دیدگاه جهان‌شمول، تلقی مثبتی نسبت به امر تبلیغ دین و فعالیت‌های تبلیغی وجود دارد؛ به‌ویژه در دوران امپراتوری روم و پیش از آغاز سلطه مسیحیت، یهودیت به‌گونه‌ای معرفی می‌شد که برای تمامی امت‌ها حامل پیام است. ازاین‌رو، گرویدن به یهودیت نیز معمول بود. فرازهای زیر از عهد جدید نیز این موضوع را تأیید می‌نماید:

«وای بر شما ای علمای دین و فریسیانِ[۳] ریاکار! شما دریا و خشکی را درمی‌نوردید تا یک نفر را به دین خود بیاورید و وقتی چنین کردید، او را دو چندان بدتر از خود، فرزند جهنم می‌سازید.»[٤]

---

۱. ر.ک: اَلن آنترمن، **باورها و آیین‌های یهودی**، ص ۲۱ ـ ۲۲.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۲ ـ ۲۳.

۳. فریسیان، بانفوذترین رهبران مذهبی یهودی در زمان عیسی علیه‌السلام بودند و در عین حال، بزرگ‌ترین گروه رهبران مذهبی محسوب می‌شدند. آنها قانونگذاران متعصبی بودند که نظری سخت‌گیرانه نسبت به قوانین و سنن داشتند. به طور کلی، به جهت روحیه طمعکارانه و ریاکاری خویش، معروف بودند. آنان خود را عادل و کامل، ولی دیگران را قاصر و گناهکار می‌پنداشتند.

٤. متی، ۱۵: ۲۳.

در دوره‌های جدیدتر، برخی یهودیان مترقی، با هدف پیرویابی، بر همه‌گرایی آیین یهود تأکید می‌نمایند؛ اما برای یهودیان معاصر، ویژه‌گرایی قابل قبول‌تر است؛ زیرا در آن صورت، آنان ملزم نیستند که سایر سنّت‌های دینی را منکر شوند؛ مگر این‌که آن سنّت‌ها بت‌پرست باشند. با نگاه ویژه‌گرایی، تکثرگرایی و تحمل دینی راحت‌تر است؛ اما پذیرش همه‌گرایی، دربردارنده این معناست که یهودیت، آیینی همگانی است و یگانه راه برای رسیدن به خدا، از یهودیت می‌گذرد؛ درحالی‌که ویژه‌گرایی، راه‌های مختلفی به سوی خدا را مجاز می‌داند.[۱]

امروزه، یکی از چالش‌های جدّی صهیونیست‌ها در اسرائیل، این است که یهودی کیست؟ موضوع هویت یهودی و اینکه «چه کسی را می‌توان یهودی دانست»، از آغاز برپایی دولت اسرائیل و حتی پیش از آن، مورد بحث و جدل همه سیاست‌مداران، حقوق‌دانان، متفکران و رهبران دینی بوده است. ماجرای ذیل، به‌خوبی این موضوع را نشان می‌دهد:

خانم «ریتا آتیانی» عضو شورای شهر ناصریه علیا (منطقه یهودی‌نشین) و نماینده حزب ماپام بود. وی بارها با پیشنهاد اعطای کمک‌های مالی به مدارس دینی مخالفت ورزید و این امر، خشم دین‌گرایان متعصّب را برانگیخت و به تحقیق در گذشته او پرداختند. او اصالتاً یک آلمانی بود که مادرش دین مسیحی و پدرش آیین یهودی داشتند و پس از آنکه پدرش به دست نازی‌ها کشته شد، در محله یهودی‌نشین ورشو می‌زیست. سپس، به اردوگاهی که انگلیسی‌ها برای اسکان موقّت یهودیان در قبرس برپا کرده بودند، انتقال یافت و سرانجام در سال ۱۹۴۷م به فلسطین اشغالی مهاجرت کرد و خدمت وظیفه خود را در ارتش گذراند و با یک شوهر یهودی ازدواج کرد و فرزندان خود را به شیوه یهودی تربیت کرد و در سال ۱۹۵۲م تابعیت اسرائیلی گرفت.

به دنبال کشف گذشته او، وزیر کشور که عضو حزب دینی مفدال بود، از وی خواست که گذرنامه‌اش را که بر اساس اظهارات کذب دریافت کرده بود، مسترد نماید. حاخامی‌گری مرکزی نیز ازدواج او با یک مرد یهودی را غیرمشروع دانست و از او خواست که برابر احکام و مقرّرات دینی، به دیانت یهود بگرود؛ اما خانم آتیانی بر این تصمیمات اعتراض کرد و ماجرا را به روزنامه‌ها و افکار عمومی کشانید و وزیر کشور که تحت فشار شدید افکار عمومی قرار گرفته

---

۱. اَلن آنترمن، **باورها و آیین‌های یهودی**، ص ۲۶.

بود، در مارس ۱۹۶۵م حکم قبلی خود را پس گرفت. در این جریان، بسیاری از متفکران، تصمیمات وزیر کشور و حاخامی‌گری مرکزی را «نژادپرستی بیولوژیکی» نامیدند و آنها را همانند نژادپرستی نازی‌ها شناختند. در ضمن، این ماجرا نشان داد که حاخام‌ها و دین‌گرایان متعصب چگونه در برابر فشار افکار عمومی و قدرت حزب حاکم ـ که آتیانی عضو آن بود ـ از ادعاهای خود می‌گذرند و از موضع اعتقادی خود عقب‌نشینی می‌کنند.[۱]

۳. بیگانه‌ستیزی

بیگانه‌ستیزی، از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های صهیونیسم است. در کتاب تلمود، قوانین بسیار بی‌رحمانه‌ای درباره غیریهودیان نوشته شده است. اسرائیل شاهاک، نویسنده یهودی ـ اسرائیلی با اشاره به تأثیر فراوان تلمود بر قوانین حاکم بر روابط میان یهودیان و غیریهودیان، معتقد است که بدون در نظر گرفتن تأثیر عمیق قوانین تلمود، نمی‌توان از صهیونیزم و سیاست‌های اسرائیل سر در آورد. وی نقطه انزجار خویش و بازگشت از مکتب تلمود را حادثه زیر می‌داند:

یک روز متوجه شدم که یک یهودی بسیار مذهبی اجازه نداد تا در روز شنبه[۲] از تلفنش به منظور درخواست آمبولانس برای یک غیریهودی که در همسایگی او (اورشلیم) سکته کرده بود، استفاده شود. من به جای آنکه موضوع را به‌سادگی به مطبوعات گزارش کنم، طیّ ملاقات با اعضای دادگاه شرع اورشلیم که متشکل از ربّی‌های منصوب دولت اسرائیل بودند، از آنان پرسیدم که آیا این رفتار با تفسیر آنان از دین یهود مطابقت دارد؟ پاسخ دادند که یهودی موردنظر

---

۱. محمد ماضی عبدالفتاح، **سیاست و دیانت در اسرائیل**، ص ۲۷۹ ـ ۲۸۰.

۲. مطابق متون دینی یهود، شنبه، روزی مقدس است و کسب‌وکار در آن تعطیل است. همواره مناقشه درباره قداست روز شنبه در میان دین‌داران افراطی یهودی و یهودیان سکولار در اسرائیل وجود داشته است. آن‌گونه‌که «آموس نابو»، نویسنده روزنامه «ایدئوت آحرونوت»، در مقاله خود نوشته است: دین‌داران افراطی، خواهان تشدید قداست روز شنبه هستند؛ به‌گونه‌ای‌که رفت‌وآمد خودروها در این روز متوقف شود؛ مراکز تجاری به استثنای رستوران‌ها و کاباره‌ها تعطیل گردد و هرگونه فعالیتی در عرصه‌های خدمات زیربنایی متوقف شود. این موضوع تا آنجا پیش رفته است که آنها پیشنهاد کردند شنبه هر هفته، برق مراکز عمومی خاموش شود و خطوط تلفنی نیز قطع گردد. حاخام «مناخیم» از حزب «آگودات یسراییل»، خواهان توقف هرگونه فعالیت در روز شنبه‌ها در اسراییل شده است. وی تهدید کرده است که فرودگاه «بن‌گوریون» نیز باید روزهای شنبه از حرکت باز ایستد و اضافه‌کاری کارگران واحدهای مختلف تولیدی و اقتصادی و خدماتی که در روز شنبه مشغول به کار می‌شوند، متوقف شود. (ر.ک: نافذ ابوحسنه، **دین‌دارها و سکولارها در جامعه اسرائیل**، ص ۱۳۰)

درست و در واقع، وظیفه‌شناسانه رفتار کرده است و برای دفاع از این رأی خود، مرا به یک پاراگراف از متن خلاصه و معتبر مجمع‌القوانین تلمود که در همین قرن نوشته شده، ارجاع دادند. من هم این حادثه را به روزنامه مهم عبری‌زبان «هاآرتص» گزارش کردم. گزارشی که انتشارش موجب بروز رسوایی در رسانه‌های گروهی شد.

نتایج این رسوایی، برای من نسبتاً منفی بود. تاکنون هیچ‌یک از مقامات روحانی اسرائیل و روحانیون جوامع یهودی خارج از اسرائیل، رأی خود را در این مورد که یک یهودی نباید قانون شنبه را به جهت حفظ جان یک غیریهودی زیر پا بگذارد، تغییر ندادند. مقدار زیادی هم مهملات مقدس‌مآبانه در این جهت که چنانچه تبعات چنین عملی، جان یهودیان را در معرض خطر قرار بدهد، زیرپا گذاشتن قانون شنبه مجاز شمرده خواهد شد، به آن افزودند.[۱]

فضای حاکم بر تورات نیز بیانگر برتری قوم یهود و بی‌اعتنایی به سایر اقوام است؛ اما در برخی موارد، تورات، یهودیان را به دوستی با اقوام غیریهود ترغیب می‌نماید؛[۲] حال آنکه این‌گونه فرمان‌ها، در تعامل صهیونیست‌های افراطی با دیگران جایگاهی ندارد.

۴. ترویج فساد و فحشا

از جمله ویژگی‌های صهیونیست‌ها، ترویج فساد و بی‌بندوباری در میان جوامع غیریهودی، به‌ویژه جوامع مسلمان است. سران صهیونیسم در پروتکل شماره یک دانشوران صهیون، به‌صراحت اعتراف کرده‌اند که جوانان غیریهودی به وسیله عوامل آنان به بی‌بندوباری سوق داده می‌شوند. این مأموریت از طریق افرادی چون معلمان خصوصی، خدمتکاران، زنانی که در خانه‌های ثروتمندان بچه‌داری می‌کنند، منشی‌ها و کارمندان امور دفتری و زنان یهودی که در عشرتکده‌ها و محل‌های عیاشی اشتغال دارند، انجام می‌شود. از این پدیده که به منظور فساد و عیاشی طراحی شده، به «انجمن بانوان» یاد شده است.[۳]

صهیونیست‌ها برای رسیدن به اهداف خود و نیز توسعه نفوذ خویش، از ابزارهای گوناگون استفاده می‌نمایند. یکی از این راه‌ها، مسائل جنسی و تقدیم فاحشه‌هاست؛ به‌عنوان نمونه،

---

۱. اسرائیل شاهاک، **تاریخ یهود؛ آیین یهود**، ترجمه رضا آستانه‌پرست، ص ۱۹ ـ ۲۰.

۲. تثنیه، ۱۰: ۱۷ ـ ۱۹: «یهُوَه، خدای شما... یتیمان و بیوه‌زنان را دادرسی می‌کند و غریبان را دوست داشته، خوراک و پوشاک به ایشان می‌دهد. پس، غریبان را دوست دارید؛ زیرا در زمین مصر غریب بودید.»

۳. عجاج نویهض، **پروتکل‌های دانشوران صهیون**، پروتکل شماره یک، ص ۲۵۶.

«عبدالجبّار ایوب» در خاطرات خود ماجرایی را ذکر می‌کند که در زمانی که وی رئیس زندان «کوت»در عراق بوده، برای وی اتفاق افتاده است؛ او می‌نویسد:

«یک روز از سوی حکومت، سه زندانی مهم را به من سپردند و سفارش کردند تحت مراقبت شدید قرار گیرند. من نیز به جهت اهمیت موضوع و اجرای دستور، نگهبانی از آنان را شدت بخشیدم. پس از مدت کوتاهی، دو تاجر مهمّ یهودی از بغداد نزد من آمده و گفتند: سه زندانی مسلمان که از یهود هم نیستند، در این زندان هستند. ما نمی‌خواهیم از طریق احساسات دینی درباره آنان گفت‌وگو کنیم؛ بلکه سخن ما در رابطه با آنان، صرفاً به لحاظ انسانی است و نیز از این جهت که خانواده و فرزندان آنان در وضع ناگواری به سر می‌برند. لذا از تو خواسته‌ای ساده داریم و آن اینکه ایشان را به زندان بغداد منتقل کنی[1] و این چیزی است که به تو زیانی نمی‌رساند؛ نه در برابر دولت و نه در برابر وجدان؛ بلکه برعکس با این کار، خدمتی انسانی انجام داده‌ای. آنگاه برای من آیاتی از قرآن خواندند و سخنانی از حضرت موسی و عیسی(علیهماالسّلام) را بیان کردند. اما با این همه سخن ملاطفت‌آمیز... با انتقال آن سه زندانی به بغداد مخالفت کردم و تلاش آنان به شکست انجامید... پس از چند روز، دوباره بازگشتند و با من گفت‌وگو کردند. قانع‌کردن ایشان و مخالفت با آنان، کار دشواری بود. یکی از آنان گفت: نوشتن این سه کلمه برای تو کار سختی نیست: «لا مانع لدی.»[2] برای هر کلمه، صد دینار به تو می‌دهیم.[3] اما این پیشنهاد فریبنده او را نیز نپذیرفتم. لذا برای ترغیب بیشتر من گفت: چه می‌خواهی؟ خانه؟ انتقال آنان به بغداد را بنویس و هرچه می‌خواهی بگیر. باز هم قبول نکردم. اصرار کردند؛ اما فایده‌ای نداشت... و رفتند.

چند روز بعد، مجدداً به همراه سه دختر جوان بسیار زیبا بازگشتند و خواسته خود را تکرار کردند؛ اما من رد کردم. به بهانه نوشیدن آب، از اتاق خارج شدند و مرا با آن سه دختر جوان تنها گذاشتند. پس از چند لحظه، بازگشتند و از آنان در مورد عکس‌العمل من جویا شدند و پاسخ منفی شنیدند. آنگاه یکی از آنان با جدّیت گفت: جناب «عبدالجبّار ایوب»! ابتدا حلّ این مشکل را از راه عاطفی و انسانی از تو خواستار شدیم؛ مخالفت کردی. سپس، از راه مال؛ باز هم رد

---

۱. ظاهراً علت درخواست انتقال آنان به بغداد، سهولت آزادی‌شان از زندان بوده است؛ زیرا تجّار یهودی به علت روابط خود با مسئولان در بغداد، می‌توانستند به‌آسانی زندانیان را آزاد کنند.

۲. از نظر من، منعی ندارد.

۳. در آن زمان، این مبلغ بسیار زیاد بود؛ زیرا برای مصرف ماهیانه یک خانواده، صرفاً چند دینار کافی بود.

کردی. و بالأخره از راه دختران؛ باز هم نپذیرفتی. پس، خود را برای بلا آماده کن. آنگاه مرا واگذاشتند و خارج شدند. طولی نکشید که من از مدیریت زندان عزل و به پست دیگری منتقل شدم. بعد که تحقیق کردم، دریافتم آن سه زندانی، پس از انتقال به بغداد، آزاد شده‌اند.»[۱]

امروزه، انهدام ارزش‌های اخلاقی و معنوی در هتل‌هایی که سیاحان و توریست‌ها در آنها اقامت می‌کنند و همچنین، در کنار مرزهایی که اسرائیل را از سایر کشورهای عربی جدا می‌کند، به بالاترین میزان خود رسیده است. در کنار مرزهای اسرائیل همواره تعدادی از نگهبانان ارتشی زن، در حال گشت و نگهبانی هستند تا با نیروهای پاسدار صلح (گشت‌های شورای امنیت) و سربازان نیروهای بین‌المللی بیگانه، مراوده‌ای ننگین و خفت‌بار داشته باشند؛ همان کسانی که منبع مهم و پایان‌ناپذیر اسرار یهود به شمار می‌روند و اسرائیل از طریق این زنان و دختران، آنان را تخلیه اطلاعاتی می‌کند.

مجله «هبولم هازیه»، در یک تحقیق و کنکاش مطبوعاتی چنین اعتراف می‌کند:

«یک نیروی پاسدار صلح و یا یک افسر پلیس را نخواهی یافت که رفیقه‌ای یهودی نداشته باشد! آنان هدایای خویش را که به قیمت ارزان از سرزمین‌های عربی خریده‌اند، نثار معشوقه خود می‌کنند و همراه این هدایا، همچنین، اخبار و اطلاعات ریز و درشت خود را نیز ارائه می‌نمایند.»[۲]

به نظر می‌رسد که استمرار و ممارست یهود بر ابتذال و فسق و فجور، چیز جدیدی نیست. آنان حتی در متون مقدس خود، نسبت‌های ناروایی به رهبران و پیامبران الهی داده‌اند؛ از جمله در تورات تحریف‌شده فعلی، گفته شده: داود علیه‌السلام به همسر یکی از افسران خویش هتک حرمت نمود![۳] همچنین، از سلیمان[٤] حکیم علیه‌السلام چهره‌ای شهوت‌ران به تصویر کشیده شده و ادعا گردیده که او دارای ۷۰۰ زن و ۳۰۰ معشوقه بوده است![۵]

---

۱. سید محمد شیرازی، **خطر صهیونیسم و صلح اعراب و اسرائیل**، ص ۳۲ ـ ۳۴.

۲. فواد عبدالرحمن الرفاعی، **نفوذ صهیونیسم بر رسانه‌های خبری**، ص ۱۲۰.

۳. ر.ک: دوم سموئیل، ۱۱: ۲ ـ ۵.

٤. قرآن کریم، پیامبران الهی را از هرگونه زشتی و ناپاکی منزه می‌داند و از حضرت داود و سلیمان علیهماالسلام، همانند سایر پیامبران الهی به نیکی یاد کرده است. (ر.ک: انعام، آیه ۸۶؛ نمل، آیه ۱۵؛ ص، آیه ۱۷ و ۳۰)

۵. ر.ک: اوّل پادشاهان ۱۱: ۳.

مجلس سی‌ام

عوامل محرومیت از نعمت‌های الهی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان*

اشاره

برخورداری از نعمت‌های الهی، مانند: سلامتی، داشتن همسر و فرزندان مهربان و شایسته، از عوامل سعادت انسان به شمار می‌آید؛ همان‌گونه‌که از دست دادن آنها، موجب درد و رنج فراوان می‌گردد. آدمی دوست ندارد نعمت‌هایی را که خدا به او اعطا نموده، از دست بدهد. به همین جهت، به دنبال یافتن پاسخ به این پرسش مهم است که «چه عواملی موجب سلب نعمت از انسان و محرومیت او از مواهب الهی می‌شود؟». انسان اندیشه‌ورز با دانستن عوامل و زمینه‌های سلب نعمت، تلاش می‌کند با اجتناب از آنها، همواره از نعمت‌های خداوند برخوردار باشد. این نوشتار، از منظر قرآن و روایات به این پرسش پاسخ گفته است.

تعریف نعمت

واژه «نعمت»، برگرفته از «نعم»، در اصل به معنای رفاه و زندگی پاکیزه است.[1] نعمت، به معنای

---

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. احمدبن‌فارس، **معجم المقاییس اللغة**، ج ۵، ص ۴۴۶، ذیل واژه «نعم».

چیزی است که خداوند متعال آن را به بنده‌اش از مال و زندگی عطا می‌کند؛[۱] مادی باشد یا معنوی،[۲] ظاهری باشد یا باطنی.[۳] پاره‌ای از مصادیق نعمت در قرآن کریم، عبارت‌اند از: آرامش، آزادی، ایمان، هدایت، اخوّت، امنیت، والدین، فرزند صالح، غذا و مسکن.

عوامل سلب‌شدن نعمت از انسان

از منظر قرآن کریم و روایات معتبر، برخی عوامل سلب نعمت و محرومیت از مواهب خداوندی به شرح ذیل است:

الف. تحولات درونی انسان

از نگاه اسلام، تغییر نعمت‌های الهی، به دست خود انسان است. آدمی با اراده و اختیار خود می‌تواند کاری کند که نعمت‌ها برایش باقی بمانند و یا حتی افزایش یابند و یا اینکه از دست بروند و به نقمت و عذاب تبدیل شوند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «**ذلِک بِأَنَّ اللّهَ لَمْ یک مُغَیرًا نِعْمَةً أَنْعَمَها عَلی قَوْمٍ حَتّی یغَیرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ**؛[۴] این به جهت آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد؛ جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.» این آیه، به‌روشنی بیان می‌دارد که میان تحولات نفسانی انسان و حوادث روزگار، ارتباط معناداری وجود دارد؛ یعنی انسان با تغییر اوضاع و احوال درونی خود، سبب تحول و بروز حوادث بیرونی می‌شود.

علامه طباطبایی﵀ در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد:

هیچ نعمتی از نعمت‌های الهی به نقمت و عذاب مبدّل نمی‌شود، مگر آنکه اوّل محلّش، یعنی نفوس انسانی، تغییر کند. بنابراین، زمانی به یک قوم نعمتی افاضه می‌شود که آن قوم، در نفس‌های خود، استعداد آن نعمت را پیدا کنند و در صورتی نعمت از ایشان سلب می‌گردد یا به نقمت و عقاب مبدّل می‌گردد که استعداد درونی‌شان را از دست داده، نفس‌هایشان مستعد عقاب شود و این، یک قاعده کلی و سنّت الهی است که آیه شریفه «**إِنَّ اللّهَ لا یغَیرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی**

---

۱. ابن‌منظور، **لسان العرب**، ج ۱۴، ص ۲۰۸، ذیل واژه «نعم».

۲. حسن المصطفوی، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، ج ۱۲، ص ۱۷۸، ذیل واژه «نعم».

۳. لقمان، آیه ۲۰.

٤. انفال، آیه ۵۳.

یغَیرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ»[۱] نیز به شکلی جامع‌تری به آن اشاره می‌کند.[۲]

مطابق این سنّت الهی، ایمان و توکل بـه خـدا، مهربـانی، خیرخـواهی و داشـتن صـفات خـوب اخلاقی، از عوامل نزول نعمات الهی است؛ همان‌گونه‌که کفـر و تکـذیب آیـات الهـی، غفلـت، بددلی و سایر صفات زشت اخلاقی، از موجبات سلب نعمت و نزول بلا به شمار می‌آید.[۳] یکـی از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی که خداوند در این روزگار به مردم ایران هدیه داده، نعمت نظـام مقـدس جمهوری اسلامی ایران است. مطابق این مبنای قرآنی، تا زمانی که قلوب مردم ایـران مالامـال از ایمان، بصیرت، ولایت‌مداری، دشمن‌شناسی، عشق به اسـلام و احکـام نـورانی آن باشـد، ایـن نعمت الهی پابرجا و بلکه هر روز مستحکم‌تر و افزون‌تر خواهد شـد؛ امـا اگـر بـر اثـر غفلـت و ناسپاسی، نفوذ دشمنان، جنگ نرم و تهاجم‌های فرهنگی آنـان، ایمـان و عـزم و اراده مـردم و نیـز اخلاق خوب و دینی‌شان دچار خدشه شود، ممکن است این انقلاب عظیم که با خـون شـهدای گران‌قدرمان به ثمر نشسته، دچار آسیب جدی شود. راه حفظ این نعمـت بـزرگ الهـی، حفـظ و تقویت عوامل ایجاد آن، یعنی ایمان و تقوای فردی، سیاسی، اجتماعی و انقلابی است.

ب. ناسپاسی

ناسپاسی و کفران نعمت، در برابر شکر نعمت قرار دارد. شکر، دارای سه مرحله: قلبـی، زبـانی و عملی است. شکر قلبی، آن است که انسان، بخشنده نعمت‌ها، یعنی خداوند متعـال را بشناسـد. شکر زبانی، یعنی گفتن «اَلحَمدُ لِلّه» و «شُکرًا لِلّه»؛ هرچند انسان هرقدر به زبان شـکر بگویـد، باز نخواهد توانست که حقّ شکر الهی را به‌جا آورد. امام سجاد علیه‌السلام خطـاب بـه خداونـد عـرض می‌کند:

«**فَکَیْفَ لِي بِتَحْصِیلِ الشُّکْرِ، وَشُکْرِي إِیَّاکَ یَفْتَقِرُ إِلی شُـکْرٍ، فَکُلَّمـا قُلْـتُ: لَـکَ الْحَمْـدُ، وَجَـبَ عَلَـيَّ لِذلِکَ أَنْ أَقُولَ: لَکَ الْحَمْدُ**؛[۴] چگونه می‌توانم حقّ شکر تو را به‌جای آورم؛ درحالی‌که همـین شـکر من، نیاز به شکری دارد و هر زمان که می‌گویم: لَکَ الحَمد، بر من لازم اسـت کـه بـرای همـین توفیق شکرگزاری، بگویم: حمد و ستایش، مخصوص توست.»

---

۱. رعد، آیه ۱۱.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۹، ص ۱۳۲ ـ ۱۳۳.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیر نمونه**، ج ۱۰، ص ۱۴۵.

٤. شیخ عباس قمی، **مفاتیح الجنان**، مناجات الشّاکرین.

به تعبیر سعدی شیرازی:

از دست و زبان که بر آید — کز عهده شکرش به در آید

بالاتر از شکر زبانی، شکر عملی است. مراد از شکر عملی، آن است که به‌درستی بیندیشیم که خداوند مهربان هر نعمتی را برای چه هدفی به ما داده است و آن نعمت را در جایگاه و مورد خودش به‌کار گیریم.[۱]

در برابر شکر نعمت، کفران نعمت و ناسپاسی قرار دارد. کفران، از کلمه «کفر» است و در لغت به معنای پوشاندن و نادیده گرفتن نعمت است.[۲] کفران نعمت نیز دارای سه مرحله: قلبی، زبانی و عملی است.

گاهی اوقات، انسان، نعمت‌دهنده را نمی‌شناسد و تصور می‌کند با زحمت و توانایی خودش این نعمت‌ها را به دست آورده است؛ درحالی‌که نمی‌داند قدرت، دانش، سلامتی و یا زمینی که بر روی آن کار می‌کند، کارخانه، اداره و یا مغازه‌ای که در آن اشتغال دارد، همه و همه، از نعمت‌هایی است که خداوند به او داده است و فرد به جای غرور و بالیدن به خود، باید شکرگزار خداوند باشد.

مرحله دوم کفران نعمت، زبانی است. برخی به جای تشکر و قدردانی از خداوند و نعمت‌های بیکران او، پیوسته در حال ناسپاسی و برشمردن کمبودها، رنج‌ها و کاستی‌های زندگی هستند و هیچ توجهی ندارند که خداوند شاهد و ناظر اعمال و سخنان آنهاست و باید در قیامت پاسخگوی نعمت‌های الهی باشند.

اما بدترین مرحله ناسپاسی، ناسپاسی عملی است؛ یعنی سوء استفاده و بهره‌برداری انحرافی و نابجا از نعمت‌های خداوند.[۳]

خداوند در آیاتی چند، ناسپاسی را عامل مهمّ سلب نعمت به شمار آورده است:

ـ «**وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ**؛[۴] و نیز به یاد آورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید، [نعمت خود را] بر شما افزون

---

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیر نمونه**، ج ۱۰، ص ۲۷۸.
۲. راغب اصفهانی، **مفردات**، ص ۴۳۳.
۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیر نمونه**، ج ۱۰، ص ۳۹۵.
٤. ابراهیم، آیه ۷.

خواهم کرد و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.»

ـ «**أَ لَمْ تر إِلَى الَّذينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللّهِ كفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ جَهَنَّمَ يصْلَوْنَها وَبِئْسَ الْقَرارُ**؛[1] آیا ندیدی کسانی را که [شکر] نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند؟ [سرای نیستی و نابودی، همان] دوزخ است که آنها در آتش آن وارد می‌شوند و چه بد قرارگاهی است!»

ـ داستان قوم ناسپاس

خداوند متعال در سوره نحل می‌فرماید: «**وَضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً قَرْيةً كانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يأْتيها رِزْقُها رَغَدًا مِنْ كلِّ مَكانٍ فَكفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللّهِ فَأَذاقَهَا اللّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِما كانُوا يصْنَعُونَ**؛[2] خداوند [برای آنان‌که کفران نعمت می‌کنند]، مثالی زده است؛ سرزمینی که امن و آرام بود و همواره روزی‌اش از هر جا می‌رسید؛ اما نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خداوند به جهت اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر آنها پوشانید.»

علامه طباطبایی‌ﷺ به نقل از تفسیر قمی می‌نویسد: این آیه، درباره قومی نازل شده که رودی از میان سرزمین آنها می‌گذشت و محلّ زندگی ایشان به سبب آن رود، سرسبز و خرّم و پُرخیر و برکت شده بود. آن‌قدر در نعمت پروردگار غرق شدند که خدا را فراموش کردند و به ناسپاسی دچار گردیدند؛ تا آنجا که با خمیر نان، خود را تطهیر می‌کردند و می‌گفتند: خمیر، نرم‌تر است و بدن ما را اذیت نمی‌کند. همین کفران نعمت، باعث شد که خدا آن رود را خشکانید. در نتیجه، دچار خشکسالی شدند؛ تا جایی که خدا آنان را محتاج خوردن همان خمیرهای ناپاک کرد؛ به‌طوری‌که بر سر تقسیم آن، نزاع می‌کردند.[3]

مولانا چه زیبا سروده است:

شکر نعمت، نعمتت افزون کند　　کفر، نعمت از کفت بیرون کند

روایات بسیاری به کفران نعمت و مجازات آن اشاره کرده‌اند؛ از جمله امام رضاﷺ از پیامبر گرامی اسلامﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرموده: «أَسْرَعُ الذُّنُوبِ عُقُوبَةً كفْرَانُ النِّعْمَةِ؛[4]

---

۱. ابراهیم، آیه ۲۸ ـ ۲۹.

۲. نحل، آیه ۱۱۲.

۳. سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۱۲، ص ۳۷۶.

٤. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعه**، ج ۱۶، ص ۳۱۲.

سریع‌ترین مجازات‌ها، مجازات کفران نعمت است.»

ج. گناه

گناهان، آثار زیان‌باری در زندگی انسان دارند. برخی از گناهان، موجب سلب نعمت می‌شوند. امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام در ابتدای دعای کمیل به این مطلب اشاره نموده است: «**اَللّـهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتي تُنْزِلُ النِّقَمَ، اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتي تُغَيِّرُ النِّعَمَ**؛[1] خدایا! بیامرز برای من آن گناهانی را که کیفرها را فرو می‌بارند. خدایا! بیامرز برایم گناهانی را که نعمت‌ها را دگرگون می‌سازند.» مطابق این فراز از دعا، بعضی گناهان، موجب نزول نقمت و برخی نیز موجب تغییر نعمت‌ها می‌گردند.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند به طور قطع، حکم کرده است که نعمتی را که بر بنده‌اش ارزانی داشته، نگیرد؛ مگر آنکه از آن بنده گناهی سر بزند که به جهت آن، مستحق نقمت و گرفتاری گردد.»[2]

اما شماری از گناهانی که موجب سلب نعمت و محرومیت آدمی از مواهب الهی می‌شوند، عبارت‌اند از:

۱. ربا و کسب درآمدهای حرام

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**اِذا ظَهَرَ الزِّنا وَالرِّبا فی قَرْيَةٍ فَقَدْ اَحَلّوا بِاَنْفُسِهِمْ عَذابَ اللّه**؛[3] هرگاه زنا و ربا در جایی آشکار شود، مردم آنجا خود را در عذاب خدا افکنده‌اند.» مطابق این حدیث نورانی، دو گناه بزرگ زنا و ربا، از اسباب نزول بلا و عذاب الهی هستند.

زراره می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: «**إِنّي سَمِعْتُ اللّهَ يَقُولُ يَمْحَقُ اللّهُ الرِّبا وَيُرْبِي الصَّدَقاتِ وَقَدْ أَرَى مَنْ يَأْكُلُ الرِّبَا يَرْبُو مَالُهُ فَقَالَ أَيُّ مَحْقٍ أَمْحَقُ مِنْ دِرْهَمٍ رِبًا يَمْحَقُ الدِّينَ وَإِنْ تَابَ مِنْهُ ذَهَبَ مَالُهُ وَافْتَقَرَ**؛[4] [در قرآن] از خداوند متعال شنیده‌ام که می‌فرماید: «خداوند کم می‌گرداند و برکت را می‌برد از مال ربایی، و صدقات را زیاد می‌کند»؛ درحالی‌که کسی را می‌بینم که ربا می‌خورد و مالش هم زیاد می‌شود! حضرت فرمود: کدام کم‌شدن و بی‌برکتی، بدتر از

---

۱. شیخ عباس قمی، **مفاتیح الجنان**، دعای کمیل.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، **المیزان**، ج ۹، ص ۱۴۴.

۳. ابوالقاسم پاینده، **نهج الفصاحه**، ص ۱۹۶، ح ۱۱۸.

۴. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعه**، ج ۱۸، ص ۱۱۹.

اینکه یک درهم ربا، دین را از بین می‌برد و اگر توبه کند، مالش می‌رود و فقیر می‌شود.»

در حدیثی، امام رضا علیه‌السلام علت تحریم ربا را این گونه بیان کرده‌اند: «**وَعِلّـةُ تَحْـرِيمِ الرِّبَـا بِالنّسِـيئَةِ لِعِلّةِ ذَهَابِ الْمَعْرُوفِ وَتَلَفِ الْأَمْوَالِ وَرَغْبَةِ النّاسِ فِي الرِّبْحِ وَتَرْكِهِمُ الْقَرْضَ وَالْقَرْضُ صَـنَائِعُ الْمَعْـرُوفِ وَلِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ وَالظُّلْمِ وَفَنَاءِ الْأَمْوَالِ**؛[1] علت تحریم ربا، آن است که خوبی‌هـا در جامعـه از بین می‌رود، ثروت‌های مردم تلف می‌شود، انسان‌ها به دنبـال افزون‌طلبـی در سـود و منفعـت می‌روند، به سبب رایج‌شدن ربا، کسی به دیگری وام نمی‌دهد و موجب فساد و ظلـم در اجتمـاع می‌شود.»

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: در کتاب علی علیه‌السلام یافتم که نوشته شده بود: «**إِذا ظَهَرَ الرِّبا مِـنْ بَعْـدِي ظَهَـرَ مَوْتُ الْفُجْأَةِ**؛[2] هرگاه بعد از من ربا آشکار شود، مرگ ناگهانی هم رایج می‌گردد.»

در حدیث دیگر، پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**إِذا ظَهَرَتْ فِي أُمّتِي عَشْـرَ خِصـالٍ عَـاقَبَهُمُ اللّـهُ بِعَشْرِ خِصالٍ؛ إِذا كَثُرَ الرِّبا كَثُـرَتِ الـزّلازُلُ...** ؛[3] هرگـاه در بـین امـت مـن ده خصـلت پدیـد آیـد، خداوند آنان را با ده چیز عقوبت کند؛ اگر ربا زیاد شود، زلزله هم زیاد می‌شود... .»

به دلیل بزرگی گناه ربا و تأثیری بسیار بدی که در حیات انسانی دارد، در روایات تأکید شده است فردی که به دنبال تجارت حلال است، ابتدا باید احکام فقهی را بیـاموزد و سـپس، بـه تجـارت و دادوستد بپردازد. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «**يَا مَعْشَرَ التُّجَّـارِ الْفِقْـهَ ثُـمَّ الْمَتْجَـرَ الْفِقْـهَ ثُـمَّ الْمَتْجَرَ الْفِقْهَ ثُمَّ الْمَتْجَرَ وَاللَّهِ لَلرِّبَا فِي هَـذِهِ الْأُمَّـةِ أَخْفَـى مِـنْ دَبِيـبِ النَّمْـلِ عَلَـى الصَّـفَا**؛[4] ای گـروه تاجران! ابتدا احکام را یاد بگیرید و آنگاه تجارت کنید! ابتدا احکام را یاد بگیریـد و آنگـاه تجـارت کنید! ابتدا احکام را یاد بگیرید و آنگاه تجارت کنید! به خدا قسم که ربا در میان این امت، ناپیداتر از حرکت مورچه بر روی تخته سنگ است!»

۲. ظلم به مردم

امام سجاد علیه‌السلام در روایتی فرمود: «**الذُّنُوبُ الَّتِی تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ...**؛[5] یکی از گناهـانی

---

۱. همان، ص ۱۱۷.
۲. شیخ طوسی، **الأمالی**، ص ۲۱۰.
۳. شعیری، **جامع الأخبار**، ص ۱۸۰.
٤. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۱؛ شیخ صدوق، **کتاب من لا یحضره الفقیه**، ج ۳، ص ۱۹۵.
۵. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۰، ص ۳۷۵.

که موجب تغییر نعمت الهی می‌شود، ظلم به مردم است.» امام علی علیه‌السلام نیز فرمود: «**اَلبَغیُ یَصرَعُ الرِّجالَ وَیُدنِی الآجالَ**؛[1] ظلم و تجاوز، انسان را زمین می‌زند و مرگ‌ها را نزدیک می‌سازد.»

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله ظلم را به سه قسم تقسیم می‌کند و درباره احکام آنها می‌فرماید: «**اَلظُّلْمُ ثَلاثَةٌ: فَظُلْمٌ لایُغْفِرُهُ اللّه وَظُلْمٌ یَغْفِرُهُ وَظُلْمٌ لا یَتْرُکُهُ. فَأَمَّا الظُّلْمَ الَّذی لا یَغْفِرُ اللّه فَالشِّرْکُ قالَ اللّهُ: «إنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظیمٌ»، وَأَمَّا الظُّلْمَ الَّذی یَغْفِرُهُ اللّهُ فَظُلْمُ الْعِبادِ أَنْفُسَهُمْ فیما بَیْنَهُمْ وَبَیْنَ رَبِّهِمْ، وَأَمَّا الظُّلْمَ الَّذی لا یَتْرُکُهُ اللّهُ فَظُلْمُ الْعِبادِ بَعْضُهُمْ بَعْضا**؛[2]

ظلم، بر سه قسم است: ظلمی که خدا نمی‌آمرزد، ظلمی که می‌آمرزد و ظلمی که از آن نمی‌گذرد؛ اما ظلمی که خدا نمی‌آمرزد، شرک است؛ [چنان‌که] خداوند می‌فرماید: «همانا شرک، ستمی بزرگ است»؛ اما ظلمی که خدا می‌آمرزد، ستم بندگان به نفس خودشان میان خود و پروردگارشان است؛ اما ظلمی که خدا از آن نمی‌گذرد، ستم بندگان به یکدیگر است.»

۳. یاری نکردن مظلوم

در اسلام یاری‌کردن انسانی که مورد ستم واقع شده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ تا جایی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلومِ مِنَ الظّالِمِ کانَ مَعیَ فِی الْجَنَّةِ مصاحِبا**؛[3] هرکس داد مظلوم را از ستمکار بگیرد، در بهشت با من یار و همنشین باشد.»

از نگاه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نباید در برابر فریادخواهی و نفرینی که از انسان مظلوم به گوش می‌رسد، بی‌تفاوت عبور کرد؛ چراکه نفرین انسان ستمدیده، اثرگذار است: «**اِتَّقوا دَعْوَةَ الْمَظْلومِ وَإنْ کانَ کافِرا فَإنَّها لَیْسَ دونَها حِجابٌ**؛[4] از نفرین مظلوم بترسید؛ هرچند کافر باشد؛ زیرا در برابر نفرین ستمدیده، پرده و مانعی نیست.»

ظلمِ ستم‌پیشه سبب می‌شود که عذاب الهی، نه تنها شخص ظالم، بلکه همه افراد جامعه را دربربگیرد؛ چنان‌که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**إنَّ النّاسَ إذا رَأَوُا الظّالِمَ فَلَمْ یَأْخُذوا عَلی یَدَیْهِ أَوْشَکَ أَنْ یَعُمَّهُمُ اللّهُ بِعِقابٍ مِنْهُ**؛[5] مردم آنگاه که ظالم را ببینند و او را باز ندارند، انتظار می‌رود که

---

۱. تمیمی آمدی، **تصنیف غررالحکم ودررالکلم**، ص ۳۴۵.
۲. ابوالقاسم پاینده، **نهج الفصاحه**، ص ۵۶۱.
۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۲، ص ۳۵۹.
٤. ابوالقاسم پاینده، **نهج الفصاحه**، ص ۱۶۴.
۵. محمد محمدی ری‌شهری، **میزان الحکمه**، ج ۷، ص ۳۳۳.

خداوند همه را به عذاب خود گرفتار سازد.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «**لِيَنْصُرِ الرَّجُلُ أَخاهُ ظالِما أَوْ مَظْلُوما إِنْ كانَ ظالِما فَيَنْهيهُ فَإِنَّهُ لَهُ نُصْرَةٌ وَإِنْ كانَ مَظْلوما فَيَنْصُرُهُ**؛[1] انسان باید برادر [دینی] خویش را ـ ظالم باشد یا مظلوم ـ یاری کند؛ اگر ظالم باشد، او را [از ستم] بازدارد که این، به‌منزله یاری‌کردن اوست و اگر مظلوم باشد، او را [در برابر ظالم] یاری کند.»

امام سجاد علیه السلام در دعای خود عرض می‌کند: «**اَللّهُمَّ إِنّی أَعوذُبِكَ مِنْ... أَنْ نَعْضِدَ ظالِما أَوْ نَخْذُلَ مَلْهوفا**؛[2] خدایا! به تو پناه می‌برم... از اینکه ظالمی را یاری کنیم و یا مظلوم و دلسوخته‌ای را بی‌یاور گذاریم.»

سفارش امام اوّل شیعیان، چه نیکوست که فرموده: «... **وَكونا لِلظّالِمِ خَصْما وَلِلْمَظْلومِ عَوْنا**؛[3] شما را سفارش می کنم به اینکه دشمنِ ظالم و یاور مظلوم باشید.»

۴. ترک عادت‌های نیکو

امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: «**الذُّنُوبُ الَّتِی تُغَيِّرُ النِّعَمَ... الزَّوَالُ عَنِ العادَة...**؛[4] یکی از گناهانی که موجب تغییر نعمت الهی می‌شود، ... ترک عادت به کارهای خیر است.»

ـ داستان قرآنی

قرآن در سوره قلم، داستانی را بیان می‌کند که مطابق آن، باغی سرسبز در نزدیکی شهر بزرگ صنعای یمن در اختیار پیرمردی مؤمن قرار داشت. آن پیرمرد، به قدر نیاز، از آن باغ می‌گرفت و بقیه را طبق عادتی نیک به نیازمندان می‌داد؛ امّا هنگامی که از دنیا رفت، فرزندانش این عادت شایسته را ادامه ندادند و گفتند ما عیال و فرزندان زیاد داریم و نمی‌توانیم مانند پدرمان به این روش عمل کنیم. به این ترتیب، تصمیم گرفتند تمام مستمندان را که هر سال از آن باغ بهره می‌گرفتند، محروم سازند. ترک عادت خوبِ پدر، موجب نزول عذاب بر آنان شد و باغ سرسبز و خرّم آنها، به‌کلی نابود گردید.[5]

---

۱. ابوالقاسم پاینده، **نهج الفصاحه**، ص ۶۶۵.
۲. **صحیفه سجادیه**، فرازی از دعای هشتم.
۳. صبحی صالح، **نهج البلاغه**، نامه ۴۷.
٤. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۰، ص ۳۷۵.
۵. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیر نمونه**، ج ۲۴، ص ۳۹۴ ـ ۳۹۵.

۵. عاقّ والدین

پدر و مادر، بر فرزندان خود دارای حقوقی‌اند که باید مراعات شود. خداوند متعال در قرآن کـریم در این باره می‌فرماید: «**وَقَضى رَبُّک أَلاّ تَعْبُدُوا إِلاّ إِياهُ وَبِالْوالِدَينِ إِحْسانًا إِمّا يبْلُغَنَّ عِنْـدَک الْكبَـرَ أَحَدُهُما أَوْ كلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَلا تَنْهَرْهُما وَقُلْ لَهُما قَوْلاً كريمًـا**؛[1] و پروردگـارت فرمـان داده: جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تـو بـه سنّ پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریـاد مـزن، و بـه آنـان گفتـار لطیـف و سنجیده و بزرگوارانه بگو.»

امام صادق علیه‌السلام درباره این آیه فرمود: «**لَو عَلِمَ اللهُ شـيئاً أدنـي مـن أُفٍّ لنهـي عنـهُ وهُـوَ مـن أدنـي العقوق**؛[2] اگر خداوند چیزی کمتر از اُف‌گفتن سراغ داشت، از آن نهی می‌نمود و اُف‌گفتن به پـدر و مادر، کمترین مراتب عاق‌شدن است.»

امام صادق علیه‌السلام درباره وظیفه فرزند در برابر والدین می‌فرماید: «**لا تملأ عينيكَ من النَّظَرِ اليهمـا الاّ برحمةٍ ورقَّةٍ ولا ترفَع صوتكَ فوقَ أصواتِهما ولا يَديكَ فوق أيديهما ولا تتقدَّم قُـدّامهُما**؛[3] چشـم‌هایت را جز از روی دلسوزی و مهربانی به پدر و مادر خیره مکن، صدایت را بلندتر از صدای آنـان نبـر، دست‌هایت را بالاتر از دست‌های آنان نیاور و جلوتر از آنان قدم بر مدار.»

همچنین، آن حضرت فرموده است: «**يَجبُ للوالدَين علي الوَلَـدِ ثلاثـةُ أشـياءَ: شـكرهما علـي كـلّ حالٍ، وطاعتهما فيما يأمرانه وينهيانه عنه في غير معصية اللـهِ ونصـيحتهما فـي السّـر والعلانيـة**؛[4] پدر و مادر، سه حق بر فرزند خویش دارند: ۱. در هر حال، [فرزند باید] سپاسگزار و شـاکر آنـان باشد؛ ۲. در آنچه به آن امر و یا از آن نهی می‌کنند، مطیع آنها باشد؛ مگر اینکه موجب معصـیت پروردگار شود؛ ۳. در آشکار و نهان، خیرخواه و دلسوز آنان باشد.»

شیخ باقر کاظمی، مجاور نجف اشرف از شخص صادقی که دلاک بود، نقل کـرد کـه او گفـت: پدر پیری داشتم که در خدمتگذاری او کوتاهی نمی‌کردم؛ حتی بـرای او آب در مسـتراح حاضـر می کردم و می‌ایستادم تا بیرون بیاید و همیشه مواظب خدمت او بودم؛ مگر شـب چهارشـنبه کـه

---

۱. اسراء، آیه ۲۳.
۲. شیخ کلینی، **اصول کافی**، ج ۴، ص ۵۰.
۳. همان، ج ۲، ص ۱۵۸.
٤. ابن‌شعبه حرانی، **تحف العقول**، ص ۲۳۸.

به مسجد سهله می‌رفتم، تا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را ببینم. شب چهارشنبه آخر، برای من میسر نشد؛ مگر نزدیک مغرب. پس، تنها و شبانه راه افتادم؛ ثلث راه باقی مانده بود و شب مهتابی بود. ناگاه شخص اعرابی را دیدم که بر اسبی سوار است و رو به من کرد. با خودم گفتم : این عرب مرا برهنه کند. چون به من رسید، به زبان عربی محلی با من سخن گفت و از مقصدم پرسید! گفتم: مسجد سهله می روم . فرمود : با تو خوردنی همراه است؟ گفتم: نه، فرمود: دست خود را داخل جیب کن! گفتم: چیزی نیست. باز با تندی فرمود: خوردنی داخل جیب توست. دست در جیب کردم؛ مقداری کشمش یافتم که برای فرزندم خریده بودم و فراموش کردم به او بدهم. آنگاه سه مرتبه فرمود: وصیت می‌کنم پدر پیر خود را خدمت کن؛ آنگاه از نظرم غائب شد. بعد فهمیدم که او امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است و حضرت حتی راضی نیست که شب چهارشنبه برای رفتن به مسجد سهله، ترک خدمت پدر کنم.[۱]

از نگاه روایات، کسی که عاقّ والدین شود، دچار خسارت عظیمی شده است. امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که حضرت فرمود: «**ثَلَاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجِّلُ عُقُوبَتُهَا وَلَا تُؤَخِّرُ إِلَى الآخِرَةِ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَالْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَكُفْرُ الْإِحْسَانِ**؛[۲] مجازات سه گناه، فوری و در دنیاست و تا آخرت به تأخیر نمی‌افتد: عاقّ والدین، ظلم به مردم و ناسپاسی در برابر نیکی.»

نبی گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**اِیّاکم وَعُقوقُ الوالدینِ، فانَّ ریح الجنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مسیرَة ألف عامٍ ولا یَجدُها عاقٌّ ولا قاطعُ رحمٍ**؛[۳] بر حذر باشید از اینکه عاق والدین شوید. پس، همانا با اینکه بوی بهشت از مسافت هزار سال به مشام می‌رسد، آن‌که عاقّ والدین شده و کسی که قطع رحم کند، بوی آن را احساس نخواهد کرد.»

این روایت، نشان می‌دهد کسی که عاقّ والدین شده، چقدر از بهشت و سعادت فاصله دارد!

همچنین، آن حضرت فرمود: «**أربعةٌ لایَنظُرُ اللهُ الیهم یومَ القیامةِ: عاقٌّ ومنّانٌ ومکذِّبٌ بالقدر ومُدمِنُ خَمرٍ**؛[۴] خداوند در روز قیامت، به چهار گروه نظر رحمت نخواهد کرد: کسی که عاقّ

---

۱. شیخ عباس قمی، **منتهی الامال**، ج۲، ص ۱۴۸.

۲. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۲، ص ۳۶۰.

۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۴، ص ۶۲.

٤. همان، ص ۷۱.

والدین شده، انسانی که بعد از انجام کار خیر منّت می‌گذارد، انکارکننده قضا و قَدَر و شراب‌خوار.»

حضرت باقر علیه‌السلام فرمود: «جوانی در زمان زنده بودن پدر و مادرش، به آنان زیاد خدمت می‌کند. پس از مرگ، در وصیت پدر و مادر این جمله را می‌بیند: فرزندم مقداری مدیون هستیم که از عهده پرداختش برنیامدیم. تو از جانب ما این دین را ادا کن. پسر می‌گوید: به من هیچ ربطی ندارد. می‌خواستند خودشان در زمان حیات بدهی خود را ادا کنند. او از حضرت حق، حتی برای آنان طلب مغفرت هم نمی‌کند. ازاین‌رو، خداوند دستور می‌دهد وی را از جمله عاق‌شدگان ثبت کنند.»[1]

۶. ترک صله رحم

صله رحم، از کارهای نیکی است که موجب ازدیاد عمر و نعمت الهی می‌شود. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**اِنَّ القَومَ لَیکونونَ فَجَرَةً وَلا یَکونونَ بَرَرَةً فَیَصِلونَ اَرحامَهُم فَتَنمی اَموالُهُم وَتَطولُ اَعمارُهُم فَکَیفَ اِذا کانوا اَبرارا بَرَرَةً**؛[2] مردمی که گناهکارند و نیکوکار نیستند، با صله رحم، اموالشان زیاد و عمرشان طولانی می‌شود. حال، اگر نیک و نیکوکار باشند، چه خواهد شد؟»

همچنین، آن حضرت فرمود: «**مَن سَرَّهُ اَن یُنسَاَلَهُ فی عُمُرِهِ وَیُوَسَّعَ لَهُ فی رِزقِهِ فَلیَتَّقِ اللّه وَلیَصِل رَحِمَهُ**؛[3] هرکس دوست دارد که عمرش طولانی و روزی‌اش زیاد شود، تقوای الهی پیشه کند و صله رحم نماید.»

ترک صله رحم، سبب می‌شود که نعمت‌ها از دست انسان‌های مؤمن خارج شود و در دست افراد شرور قرار گیرد؛ چنان‌که امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام فرمود: «**اِذا قَطَّعُوا الرحامَ جُعِلَتِ الموالُ فی أیدِی الشرارِ**؛[4] هرگاه مردم قطع رحم کنند، ثروت‌ها در دست افراد شرور قرار می‌گیرد.»

همچنین، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «**لَیسَ شَیْءٌ اُطیعَ اللّهُ فیهِ اَعجَلَ ثَواباً مِن صِلَةِ الرَّحِمِ وَلَیسَ شَیْءٌ اَعجَلَ عِقاباً مِنَ البَغیِ وَقَطیعَةِ الرَّحِمِ**؛[5] هیچ طاعتی نیست که پاداشش زودتر از صله رحم

---

1 . www.erfan.ir/farsi/58703.html.

۲. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۱۵۵.

۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۴، ص ۱۰۲.

٤. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۲، ص ۳۴۸.

۵. ابوالقاسم پاینده، **نهج الفصاحه**، ص ۶۶۱.

برسد و مجازاتی نیز سریع‌تر از عقوبتِ ظلم و قطع رحم نیست.»

یکی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام گوید: «به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: برادران و عموزادگانم خانه را بر من تنگ کرده‌اند و از همه خانه یک اتاق برای من گذارده‌اند و من اگر در این باره اقدام کنم، می‌توانم خانه را از آنها بگیرم!

امام علیه‌السلام فرمود: صبر کن خداوند برای تو گشایشی فراهم خواهد کرد.

راوی گوید: من خودداری کردم تا در سال ۱۳۱، وبایی آمد و به خدا سوگند همه آنها مُردند و یک نفر از آنها باقی نماند. پس از این جریان، به نزد امام صادق علیه‌السلام رفتم. همین که مرا دید، فرمود: حال اهل خانه‌ات چطور است؟ عرض کردم: به خدا همه آنها مُردند و یک نفر از ایشان باقی نماند. فرمود: این به واسطه آن رفتاری است که با تو کردند و آزاری که به تو رساندند و قطع رحم کردند. آیا دلت می‌خواست که زنده باشند و بر تو تنگ گیرند؟ عرض کردم: آری، به خدا سوگند.»[1]

---

۱. شیخ کلینی، **الکافی**، ج ۴، ص ۴۷.

مجلس سی و یکم

آموزه‌های اخلاقی در خطبه‌های عید فطر امام علی علیه‌السلام

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان*

اشاره

محققان بر این باورند که امام علی علیه‌السلام خطبه‌های ۲۸ و ۴۵ و حکمت ۴۲۸ نهج البلاغه را در روز عید فطر و در ضمن یک خطبه بیان نموده است. کتاب شریف تمام نهج البلاغه، در ذیل خطبه شماره ۳۳، خطبه امام علیه‌السلام در روز عید فطر را آورده که افزون بر مطالب خطبه‌های ۲۸ و ۴۵ و حکمت ۴۲۸، دارای مطالب ارزشمند بیشتری است.[۱] مرحوم صدوق نیز در کتاب من لایحضره الفقیه، ضمن یک خطبه، مطالب امام علیه‌السلام را بسیار گسترده‌تر از خطبه‌های نهج البلاغه بیان کرده است.[۲] شارحان نهج البلاغه تأکید دارند که خطبه‌های ۲۸ و ۴۵ در واقع محتوای یک خطبه بودند که سید رضی آنها را به صورت جداگانه ذکر کرده است.[۳] مرحوم دشتی در کتاب

---

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. ر.ک: سید صادق موسوی، **تمام نهج البلاغه**، ص ۳۸۰ ـ ۳۸۴.

۲. ر.ک: شیخ صدوق، **کتاب من لایحضره الفقیه**، ج ۱، ص ۴۳۶ ـ ۴۳۸.

۳. ر.ک: میثم بحرانی، **شرح نهج البلاغه ابن میثم**، ج ۲، ص ۲۶۴؛ محمدتقی جعفری، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، ج ۶، ص ۱۴۵.

روش‌های تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه، اسناد و مدارک این خطبه‌ها را به طور کافی بیان کرده است.[۱]

در این نوشتار، تنها به ترجمه و شرح عناوین و دغدغه‌های اخلاقی امام علیه‌السلام در خطبه‌های ۲۸، ۴۵ و حکمت ۴۲۸ نهج البلاغه می‌پردازیم و به دلیل داشتن محدودیت، از نقل و ترجمه همه مطالب آنها خودداری می‌کنیم.

آموزه‌های اخلاقی ارائه‌شده در خطبه عید فطر امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام، در محورهای ذیل قابل بحث و بررسی است:

۱. معیار عیدبودن ایّام

امام علی علیه‌السلام در حکمت ۴۲۸ که بخشی از خطبه امام علیه‌السلام در روز عید فطر است، می‌فرماید: «**اِنَّما هُوَ عیدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللّهُ صِیامَهُ وَشَکَرَ قِیامَهُ، وَکُلُّ یَوْم لایُعْصَی اللّهُ فیهِ فَهُوَ یَوْمُ عید**؛[۲] این، عید کسی است که خدا روزه‌اش را پذیرفته و نماز او را ستوده است و هر روز که خدا را نافرمانی نکنند، آن روز، عید است.»

حضرت در این حکمت، بر دو نکته مهم تأکید دارند که هر دو، ملاک عیدبودن ایّام نیز به شمار می‌آیند:

۱. برای اینکه خداوند طاعات و عبادات انسان را بپذیرد، باید سبک زندگی انسان در طول حیاتش، به‌ویژه در ماه مبارک رمضان، به‌گونه‌ای باشد که نهایت آن، رضایت خدا و قبولی روزه و عبادات انسان باشد. انسان در ماه مبارک رمضان از طریق روزه‌داری، کمک به نیازمندان، احترام به پدر، مادر و عالم دینی، حضور در مساجد و شرکت در نماز جماعت، قرائت قرآن کریم، مناجات با حضرت حق، کسب معارف بلند دینی به‌واسطه حضور در پای منابر عالمان، دادن افطاری به روزه‌داران، به‌ویژه مستمندان، می‌تواند رضایت الهی را به خود جلب نماید. البته باید توجه داشت که داشتن اخلاص و انجام همه امور برای قرب الهی، شرط اساسی پذیرش اعمال به شمار می‌آید.

۲. انسان، گناه و محرمات الهی را مرتکب نشود؛ یعنی در کنار عبادت خدا و انجام کارهای

---

۱. ر.ک: محمد دشتی، **روش‌های تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه**، ص ۷۰ - ۷۱ و ۸۰ - ۸۱.

۲. **نهج البلاغه**، حکمت ۴۲۸.

نیک، در طول زندگی خود، به‌ویژه در ماه مبارک رمضان، از انجام محرمات و گناهان بپرهیزد. اهمیت این کار، بیش از هر چیز دیگری است؛ چنان‌که پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبه شعبانیه در پاسخ امام علی علیه‌السلام که از وجود نازنین حضرت پرسید: «ای پیامبر خدا! برترینِ کارها در این ماه چیست؟»، فرمود: «**يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ**؛[1] ای ابوالحسن! برترینِ کارها در این ماه ، پرهیز از حرام‌های الهی است.»

بنابراین، عید فطر در حقیقت برای کسانی عید به شمار می‌آید که خداوند عبادات و طاعاتشان را پذیرفته باشد. همچنین، ایام مسعود به اعیاد فطر، قربان و غدیر محدود نیست؛ بلکه هر روزی که انسان به معصیت و گناه آلوده نشود، آن روز برایش عید و خجسته است.

۲. امید به رحمت و آمرزش الهی

امام علی علیه‌السلام در ابتدای خطبه ۴۵ بر فراگیری نعمت‌های الهی و گستردگی رحمت و مغفرت او تأکید دارد؛ خدایی که هیچ‌گاه رحمتش قطع نمی‌گردد و نعمت‌هایش پایان نمی‌یابد. در نتیجه، بندگان خدا نباید هرگز دچار یأس و نومیدی شوند:

«**الْحَمْدُ لِلّهِ غَيْرَ مَقْنُوط مِنْ رَحْمَتِهِ، وَلا مَخْلُوٍّ مِنْ نِعْمَتِهِ، وَلا مَأْيُوس مِنْ مَغْفِرَتِهِ، وَلا مُسْتَنْكَف عَنْ عِبادَتِهِ؛ الَّذى لاتَبْرَحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ، وَلا تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَةٌ**؛[2] ستایش خداوندی را سزاست که کسی از رحمت او مأیوس نگردد و از نعمت‌های فراوان او بیرون نتوان رفت؛ خداوندی که از آمرزش او هیچ گنهکاری ناامید نگردد و از پرستش او نباید سرپیچی کرد؛ خدایی که رحمتش قطع نمی‌گردد و نعمت‌های او پایان نمی‌پذیرد.»

یأس و ناامیدی از رحمت و آمرزش الهی، از گناهان بزرگ به شمار می‌آید و به تعبیر قرآن کریم، تنها کافران از رحمت الهی نامید می‌شوند: «**وَلاَ تَيْأَسُواْ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ**؛[3] و از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند.» همچنین، قرآن کریم می‌فرماید: «**قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ**؛[4] بگو ای بندگان من که بر

---

۱. شیخ صدوق، **عیون اخبار الرضا** علیه‌السلام، ج ۱، ح ۵۳؛ علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۹۳، ح ۲۵.
۲. **نهج البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۴۵.
۳. یوسف، آیه ۸۷.
٤. زمر، آیه ۵۳.

خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید! از رحمت خدا نومید مشوید. همانا خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او آمرزنده مهربان است.»

خداوند از روی محبت و مهربانی خود، هم بنده‌های توبه‌کار و مؤمن خود را می‌بخشد و هم می‌تواند بدی‌های او را به حسنات تبدیل نماید: «**إِلاَّ مَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صالِحًا فَأُوْلئِک يبَدِّلُ اللّهُ سَيئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَكانَ اللّهُ غَفُورًا رَحيمًا**؛[1] مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند، پس خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است.»

امیر مؤمنان علیه‌السلام در دعای کمیل به خداوند عرض می‌کند: «**اللَّهُمَّ لاَ أَجِدُ لِذُنُوبِي غَافِراً وَلاَ لِقَبَائِحِي سَاتِراً وَلاَ لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلاً غَيْرَكَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي**؛[2] خدایا! آمرزنده‌ای برای گناهانم و پرده‌پوشی برای زشتکاری‌هایم و تبدیل‌کننده‌ای برای کار زشتم به زیبایی، جز تو نمی‌یابم. معبودی جز تو نیست. پاک و منزّهی و به ستایشت برخاسته‌ام. به خود ستم کردم و از روی نادانی جرئت نمودم.»

همراهی امید با عمل نیک

همه می‌دانیم که امیدواری، موتور حرکت انسان است. کار و تلاش انسان، نشان‌دهنده امیدواری اوست. انسان هرچه امیدوارتر باشد، عزم و اراده او برای عمل جدی‌تر خواهد بود. بنابراین، امیدواری بی‌جهت و بدون عمل، هیچ فایده‌ای ندارد. آن امیدی واقعی است که همراه عمل باشد؛ چنان‌که امیر مؤمنان علیه‌السلام خطاب به مردی که از ایشان درخواست اندرز کرده بود، فرمود: «**لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَيُرَجِّي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ يَقُولُ فِي الدُّنْيَا بِقَوْلِ الزَّاهِدِينَ وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاغِبِينَ**؛[3] از کسانی مباش که بدون عمل صالح، به آخرت امیدوار است و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می‌اندازد. در دنیا چونان زاهدان سخن می‌گوید؛ اما در رفتار، همانند دنیاپرستان است.»

بنابراین، امید باید با عمل نیک همراه باشد و هرکس باید به تناسب و اندازه کار و تلاش خوب

---

۱. فرقان، آیه ۷۰.

۲. شیخ عباس قمی، **مفاتیح الجنان**، دعای کمیل.

۳. **نهج البلاغه**، حکمت ۱۵۰.

خود، امیدوار باشد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «**لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرَ مِنْ عَمَلِهِ**؛[1] از کسانی مباش که بیش از کار و عمل خود امید دارند.»

امید و توکل به خداوند

انسانِ امیدوار باید در زندگی خود به خداوند اعتماد داشته باشد و تنها بر او توکل نماید. وقتی انسان خدا را بشناسد و بداند که او محور آفرینش است و همه حرکات و کوشش‌ها و جنبش‌های جهان هستی به اذن حق تعالی رخ می‌دهد، به او اعتماد و توکل می‌کند: «**وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ**؛[2] نهان آسمان‌ها و زمین، فقط در سیطره دانش خداست. همه کارها به او باز گردانده می‌شود. پس، او را بندگی کن و بر او توکل داشته باش و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهید، بی‌خبر نیست.»

امام علی علیه‌السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه به امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید: «**وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكَفَّلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ وَتَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ؛... وَسَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ وَصِحَّةِ الْأَبْدَانِ وَسَعَةِ الْأَرْزَاقِ**؛ آگاه باش! خدایی که گنج‌های آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه درخواست داده و اجابت آن را به عهده گرفته است. تو را فرمان داده که از او بخواهی، تا عطا کند؛ درخواست رحمت کنی، تا ببخشاید... و از گنجینه‌های رحمت او، چیزهایی را درخواست کن که جز او کسی نمی‌تواند عطا کند؛ مانند عمر بیشتر، تندرستی بدن و گشایش در روزی.»

همچنین، آن حضرت می‌فرماید: «**مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ**؛[3] هرکه به خدا اعتماد داشته باشد، امور را به او واگذارد.» و نیز فرموده: «**ايُّهَا النَّاس تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَثِقُوا بِهِ، فَإِنَّهُ يَكْفِي مِمَّنْ سِوَاهُ**؛[4] ای مردم! به خدا اعتماد و باور داشته باشید؛ زیرا او از غیر خود بی‌نیاز است.» و در جای دیگر فرمود: «**مَنْ وَثِقَ بِاللَّهِ أَرَاهُ السُّرُورَ، وَمَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ الْأُمُورَ وَالثِّقَةُ بِاللَّهِ حِصْنٌ لايَتَحَصَّنُ فِيهِ إِلَّا**

---

۱. همان، حکمت ۱۴۲.

۲. هود، آیه ۱۲۳.

۳. عبدالواحد تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۳۸۵۴.

٤. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۳۳، ب ۲۳، ح ۵۸۷.

مُؤْمِنٌ أَمِينٌ؛[۱] هرکه به خدا اعتماد کند، خداوند شادمانی نشانش می‌دهد و هرکه به او توکل کند، خداوند کارهایش را کفایت نماید. اعتماد به خدا، قلعه محکمی است که تنها انسان باایمان و امانت‌دار به آن پناه می‌برد.»

امام جواد علیه‌السلام چه زیبا می‌فرماید: «**الثِّقَةُ بِاللَّهِ تَعالی ثَمَنٌ لِكُلِّ غالٍ وَسُلَّمٌ إِلَى كُلِّ عالٍ**؛[۲] اعتماد به خداوند متعال، بهای هر چیز گران، و نردبان رسیدن به هر مقام بالاست.»

امروزه، ممکن است برخی از مردم، به‌ویژه جوانان عزیز و مؤمن ما، به دلیل بروز مشکلات اقتصادی، گرانی و بیکاری، خدای‌ناکرده دچار یأس و ناامیدی شوند که از دیدگاه اسلام، امری مذموم به شمار می‌آید. فارغ از وظایفی که دولتمردان ما دارند، هر شخصی وظیفه دارد با امید و توکل به خدای متعال به پا خیزد و با الگوپذیری از انسان‌های باشرافتی که با تلاش و زحمت فراوان توانسته‌اند بر مشکلاتشان فایق بیایند، آنها نیز به‌تنهایی و یا با کمک سایر دوستان و بستگان خود، اقدامی هرچند کوچک را شروع کنند و بدانند که از جانب آنها باید حرکتی صورت بپذیرد تا خداوند نیز برکات خود را نازل نماید. کافی است به اطرافمان نگاه کنیم؛ قطعاً نمونه‌های فراوانی را خواهیم دید که با سرمایه‌ای اندک، کار خود را شروع کرده، اکنون بحمدلله با ایجاد کارگاه‌های تولیدی کوچک، دارای سرمایه‌ای قابل توجه شده و موجبات اشتغال دیگران را نیز فراهم آورده‌اند.

حکایتی درباره امید به خدا

فردی که تنها بازمانده یک کشتی غرق‌شده بود، با کمک جریان آب به یک جزیره دور افتاده رسید. او با ناراحتی و اضطرار زیاد، از خدا می‌خواست که نجاتش دهد. ازاین‌رو، روزها و شب‌ها به دریا نگاه می‌نمود تا شاید کمکی برسد؛ اما هرچه بیشتر نگاه می‌کرد، ناامیدتر می‌شد؛ تا اینکه تصمیم گرفت برای خود کلبه‌ای بسازد. روزی برای تهیه غذا بیرون رفت؛ اما وقتی برگشت، دید کلبه‌اش در آتش سوخته و دودش به آسمان رفته است. عصبانی و ناراحت فریاد زد: خدایا! چرا با من چنین کردی؟

صبح روز بعد، با صدای یک کشتی از خواب بیدار شد. آن کشتی آمده بود تا او را نجات دهد.

---

۱. همان، ج ۷۵، ب ۱۶، ح ۵۶.
۲. همان، ب ۲۷، ذیل ح ۵.

مرد از نجات دهندگانش پرسید: چطور متوجه شدید که من اینجا هستم؟ آنها در جـواب گفتنـد: ما علامت دودی را که فرستاده بودی، دیدیم![1]

۳. معرفی دنیا و روش صحیح برخورد با آن

امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «**وَالدُّنْیا دارٌ مُنِیَ لَها الْفَناءُ، وَلِاهْلِها مِنْهَـا الْجَـلاءُ، وَهِـیَ حُلْـوَةٌ خَضْـراءُ، وَقَدْ عَجِلَتْ لِلطّالِبِ، وَالْتَبَسَتْ بِقَلْبِ النّاظِرِ. فَارْتَحِلُوا مِنْها بِاَحْسَنِ ما بِحَضْرَتِکُمْ مِنَ الـزّادِ، وَلا تَسْـأَلُوا فیها فَوْقَ الْکَفافِ، وَلا تَطْلُبُوا مِنْها اَکْثَرَ مِنَ الْـبَلاغِ**؛[2] دنیـا، خانـه آرزوهـایی اسـت کـه زود نـابود می‌شود و کوچ‌کردن از وطن، حتمی است. دنیا، شیرین و خوش‌منظر است که به‌سرعت به سوی خواهانش می‌رود و بیننده را می‌فریبد. سعی کنید با بهترین زاد و توشه از آن کوچ کنیـد و بـیش از کفاف و نیاز خود، از آن نخواهید و بیشتر از آنچه نیاز دارید، طلب نکنید.»

امام علی علیه‌السلام در این خطبه، چند ویژگی دنیا را معرفی نموده است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

ـ محل عبور:

دنیا، خیلی زود به پایان می‌رسد و انسان مجبور است از آن کـوچ کنـد. دنیـا، سـرای کـوچ‌کردن است و مهم این است که بدانیم بعد از این دنیا، به کجا می‌خواهیم سفر کنیم و چه توشه‌ای بایـد همراه خود ببریم. وقتی انسان می‌خواهد به مسافرتی برود، سعی می‌کند ابتدا همه اطلاعـات لاز درباره مقصد م را کسب نماید؛ برای مثال، وقتی تصـمیم می‌گیـرد بـرای زیـارت اربعـین سـالار شهیدان پیاده به کربلای معلا برود، قبلاً از کسانی که به این سفر رفته‌اند، پرس‌وجـو می‌کنـد کـه چه وسیله‌هایی باید با خود داشته باشم؟ کفش چه بپوشم؟ پول چقدر بردارم؟ آیا پول ایرانی کافی است یا باید پول عراقی تهیه کنم؟ وسایل مورد نیازم چیست؟ آیا پتو بردارم یا کیسه خواب؟

وقتی انسان برای یک سفر چند روزه این همه دغدغه دارد، آیا سزاوار نیست بـرای سـفر ابـدی بـه عالم آخرت چاره‌ای بیندیشید و توشه راه برگیرد؟ امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «**وَإِنَّ الْیَـوْمَ عَمَـلٌ وَلاَ حِسَابَ، وَغَـداً حِسَـابٌ وَلاَ عَمَـلَ**؛[3] و امـروز، هنگـام عمـل اسـت؛ نـه حسابرسـی. و فـردا، روز حسابرسی است؛ نه عمل.» بنابراین، باید از فرصت دنیا استفاده کنیم و بـا انجـام اعمـال نیـک و

1 . www.yekibood.ir.

۲. **نهج البلاغه**، خطبه ۴۵.

۳. همان، خطبه ۴۲.

اعتقادات حق، بهترین و ارزشمندترین سرمایه حیات اخروی را برای خود مهیا سازیم.

ـ زیبا و فریبنده:

دنیا، ظاهری زیبا دارد و هرکس آن را طلب کند، بـه سـویش می‌شـتابد. بـه همـین جهـت، امیـر مؤمنان علیه‌السلام در روایتی دیگر دنیا را این‌گونه تشبیه کرده است: «**مَثَلُ الدُّنیا کمَثَـلِ الحَیـةِ لَـینٌ مِسُّـها وَالسَّمُّ النَّاقِعُ فی جَوفِها یهوی إِلَیهَا الْغَرُّ الْجاهِلُ وَیحْذَرُها ذُو اللُّبِّ الْعاقِـلِ**؛[1] مثـل ایـن دنیـا، به‌مثابـه ماری می‌ماند که پوستی نرم دارد؛ ولی در درونش زهـری کشـنده اسـت. انسـان نـادان بـه آن رو می‌آورد و خردمند هوشمند از آن دوری می‌کند.»

زهر دارد در درون، دنیـا چـو مـار　　گرچـه دارد در بـرون، نقـش و نگـار

زهر این مار مـنقش، قاتـل اسـت　　می‌گریزد زو، هـر آنکـس عاقـل اسـت[2]

به طور کلی، مردمان در تعامل با دنیا بـه دو دسـته تقسـیم می‌شـوند: «**الـدُّنْیا دارُ مَمَـرٍّ لَا دارُ مَقَـرٍّ وَالنَّاسُ فیها رَجُلانِ رَجُلٌ باعَ نَفسَهُ فَاَوْبَقَها وَرَجُلٌ ابْتاعُ نَفسَهُ فَأَعْتَقَه**؛[3] دنیا، سرای گذر اسـت، نـه جای ماندن و مردم در دنیا دو گروه‌اند: گروهی خود را فروخته و در بند می‌کنند و گروهـی دیگـر خویشتن را خریده و آزاد می‌سازند.»

کسی که خود را در بند دنیا گرفتار کند، طبق فرمایش امام صادق علیه‌السلام دچار سـه ویژگـی می‌شـود: «**مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالدُّنْیا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلاثِ خِصالٍ هَمٌّ لا ینْفی وَأَمَلٌ لایدْرَک وَرَجاءٌ لا ینَالُ**؛[4] هرکس بـه دنیا دلبستگی پیدا کند، قلبش به سه ویژگی تعلق می‌یابد: اندوهی که پایان نمی‌پذیرد، آرزویی که به دست نمی‌آید و امیدی که به آن نخواهد رسید.»

ـ اعتمادناپذیر:

امام علی علیه‌السلام در خطبه عید فطر با توصیف ویژگی‌های دنیا، نتیجه می‌گیرند که نمی‌تـوان بـه دنیـا اعتماد کرد و بدان تکیه زد؛ زیرا امور موقتی و فناپذیر، قابل اعتماد نیستند. انسان هیچ نمی‌داند که این امر فانی را چند ساعت، چند روز، چند ماه و یـا چنـد سـال دیگـر در اختیـار دارد. بنـابراین،

---

۱. ابن‌ابی‌الحدید، **شرح نهج البلاغه**، ج ۱۸، ص ۲۸۴.

۲ . شیخ بهایی، رساله منظوم نان و حلوا، بخش ۱۹، ص ۲۴.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳.

٤. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۰، ص ۲۴.

دلبستگی به دنیا و عدم توجه به آخرت، نشان از غفلت و کم‌خردی انسان دارد.

- روز تمرین و آمادگی:

حضرت در ادامه خطبه عید فطر می‌فرماید: «**اَلا وَاِنَّ الْیَوْمَ الْمِضْمارُ، وَغَداً السِّباقُ، وَالسَّبْقَةُ الْجَنَّةُ، وَالْغایَةُ النّارُ**؛ آگاه باشید! امروز، روز تمرین و آمادگی، و فردا روز مسابقه است. پاداشِ برندگان، بهشت، و کیفرِ عقب‌ماندگان، آتش است.»

ایشان در این فراز، ضمن مقایسه میان دنیا و آخرت، بر نکته مهم دیگری اشاره نموده و آن اینکه با استفاده از واژه‌هایی مانند: سباق، جنّت، غایت و نار، بر لزوم آمادگی انسان تأکید دارد. مطابق این فرمایش امام علیه‌السلام، انسان در مدت باقیمانده عمر خود باید با ایمان و انجام کارهای نیک، به ریاضت و تمرین بپردازد و با کسب توشه تقوا خویش را آماده روز مسابقه نماید. انسان، هرچه به لحاظ فکری و عملی نیرومندتر باشد، به همان نسبت مقرب‌تر و در مسابقه از همه جلوتر خواهد بود. از سوی دیگر، انسان هرچه بیشتر ساده‌زیست باشد و خود را از دلبستگی به دنیا آزاد سازد، سبکبارتر و خالی از سنگینی گناهان خواهد بود و در این صورت، جزو برندگان مسابقه به شمار خواهد آمد؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: «**نَجَا الْمُخَفَّفُونَ**؛[1] سبکباران، رستگار شدند.» امام علی علیه‌السلام نیز فرمود: «**فان الغایةَ امامَکم وَانّ وراءَ کُمُ السّاعَةَ تَحدُوکم تَخَفَّفوا تَلْحَقوا فانّما یُنْتَظَرُ بِأَوَّلِکم آخرُکم**؛[2] قیامت، پیش روی شماست و مرگ در پشت سر، شما را می‌راند. سبکبار شوید، تا برسید. همانا آنان که رفتند، در انتظار رسیدن شمایند.»

به همین جهت، عقلانیت عملی انسان اقتضا می‌کند که در این فرصت زندگی، هیچ‌گاه از دو امر غفلت نکنیم:

۱. فریفته دنیا نشویم و تنها به قدر کفاف و نیاز از نعمت دنیا استفاده کنیم و خویشتن را به جمع‌آوری و نگهداری اموال و دارایی‌ها مشغول نسازیم؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام در نامه ۳۱ به امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «**فَاسْعَ فِي کَدْحِكَ وَلَا تَکُنْ خَازِناً لِغَيْرِكَ**؛[3] نهایت کوشش را در زندگی داشته باش و در فکر ذخیره‌سازی برای دیگران مباش.»

---

۱. حسن، طبرسی، **مکارم الأخلاق**، ج ۱، ص ٤٤٠.
۲. **نهج البلاغه**، خطبه ۲۱.
۳. همان، نامه ۳۱.

۲. تلاش کنیم از همه امکانات، اموال و دارایی‌هایی که خداوند دراین دنیا بـه مـا عنایـت نمـوده، برای آبادانی عالم آخرت استفاده کنیم.

حکایت دفن مرد ثروتمند

روزی می‌خواستند جنازه مردی ثروتمند را در حرم حضرت عبدالعظیم دفـن کننـد. در آن زمـان، قیمت قبر آن حرم نورانی، دویست هزار تومان بود. به همسر میـت گفتنـد: هزینـه قبـر، دویسـت هزار تومان است. همسرش پرسید: بهشت زهرا قبر چه قیمت است؟ گفتند سیصد هـزار تومـان. گفت: من این مقدار پول ندارم. اطرافیان گفتند: شوهر شما سیصـد سـند شـش‌دانگ منگولـه‌دار مِلکی در گاوصندوق، و نیز نزدیک به هشتصد الی نهصد میلیون تومان پـول نقـد داشـت. خـانم گفت: آن اموال، مال من و دو فرزندم می‌باشد. گفتند: شوهر شما خیلی علاقه داشت که در حـرم حضرت عبدالعظیم دفن شود. گفت: غلط کرد که علاقه داشت. جنازه در تابوت بود کـه یکـی از اطرافیان، کلاهش را از سر خود برداشت و به مردم اعلام کرد: پول قبر را بدهید تا این بـدبخت را دفن کنیم.[۱]

آری، سهم و بهره ما از مال دنیا، در نهایت، تنها چند متر پارچه کفن است.

بـه گورسـتان گـذر کـردم کم‌وبـیش — بدیـدم حـال دولتمنـد و درویـش

نه درویشـی بـه خـاکی بـی‌کفـن مانـد — نه دولتمند بُرد از یـک کفـن بـیش[۲]

حکایت امام علی علیه‌السلام و یکی از یارانش

امام علی علیه‌السلام پس از جنگ جمل، به خانه یکی از یاران خویش به نام علاءبن‌زیاد وارد شد. وقتـی خانه بسیار پُر زرق و برق او را دید، فرمود:

«مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسِعَةِ هذِهِ الدارِ فِی الدُّنْیَا، أَنْتَ إِلَیْهَا فِی الْاٰخِرَةِ كُنْتَ أَحْـوَجَ؟ وَبَلَـی إِنْ شِـئْتَ بَلَغْـتَ بِهَا الْاٰخِرَةَ، تَقْرِی فِیهَا الضَّیْفَ، وَتَصِلُ فِیهَا الرَّحِمَ، وَتُطْلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا، فَـإِذَا أَنْـتَ قَـدْ بَلَغْـتَ بِهَا الْاٰخِـرَةَ؛[۳] با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی؟ درحالی‌که در آخرت به آن نیازمنـدتری. آری، اگر بخواهی می‌توانی با همین خانه به آخرت برسی! اگر در این خانه بـزرگ از مهمانـان پـذیرایی

---

۱. حسین انصاریان، **تواضع و آثار آن**، ص ۲۲۰.
۲. **دوبیتی‌های باباطاهر**، ش ۷۵.
۳. **نهج البلاغه**، خطبه ۲۰۹.

کنی، به خویشاوندان با نیکوکاری بپیوندی و حقوقی که برگردن توست، به صاحبان حق برسانی، می‌توانی در آخرت آسوده خاطر باشی.»

شایسته است کسانی که از امکانات مادی برخوردارند، از اموال خود برای ازدواج جوانان، دستگیری از نیازمندان، دادن قرض‌الحسنه به قرض‌داران و یا درمان درمندان و رفع مشکل فقیران و بینوایان استفاده کنند و از این طریق، رضایت خداوند را طلب نمایند.

متأسفانه، در تاریخ صدر اسلام با مسلمانانی مواجه می‌شویم که دچار دنیاگرایی شدند و ثروت‌های نامشروع انبوهی را به دست آوردند و عامل انحراف خود و فرزندانشان شدند. همین دنیاگرایی و خوردن مال حرام موجب شد کسانی که مسلمان نیز بودند، به جنگ با امام حسین علیه‌السلام بروند. امام علی علیه‌السلام درباره آنها فرمود: «**وَكُلُّكُمْ عاص لأمْري غَيْرُ مُسْتَمِع لِقَوْلي، قَدِ انْخَزَلَتْ عَطِيّاتُكُمْ مِنَ الْحَرامِ وَمُلِئَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرامِ، فَطَبَعَ اللّهُ عَلى قُلُوبِكُمْ**؛[1] شما از دستور من سرپیچی می‌کنید و به سخنانم گوش فرا نمی‌دهید؛ چراکه هدایای شما (جوایزی که برای کشتن من گرفتید)، تنها از راه حرام بوده و شکم‌هایتان از حرام پُر شده است و خداوند بر دل‌های شما مُهر زده است.»

امروزه نیز باید بسیار دقت کنیم، مباحثی همچون: لقمه‌های حرام، درآمدهای نامشروع و حقوق‌های نجومی از بیت المال مسلمین، از جمله گناهان بزرگی است که زمینه انحراف از اهداف ارزشمند و متعالی انقلاب اسلامی به شمار می‌آید. باید همه مردم و مسئولان با این پدیده‌های شوم با قاطعیت برخورد کنند و آن را ریشه‌کن نمایند تا مملکت از آسیب‌های جدّی آن در امان بماند.

۴. اهتمام به توبه قبل از مرگ

امام علی علیه‌السلام پس از بیان ویژگی‌های حیات دنیوی و نزدیک‌بودن قیامت، به همه مردمان توصیه می‌کند که قبل از فرارسیدن مرگ توبه کنند: «**اَفَلا تائِبٌ مِنْ خَطيئَتِهِ قَبْلَ مَنِيَّتِهِ**؛[2] آیا کسی نیست که بخواهد پیش از فرارسیدن مرگ، از گناهان خود توبه کند؟»

آقا امیر مؤمنان علیه‌السلام درباره توبه می‌فرماید: «**وَلَمْ يَمْنَعْكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ وَلَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنِّقْمَةِ وَلَمْ**

---

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج 45، ص ۸.

۲. هاشمی خویی، حبیب الله، **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة**،ج۴، ص ۳.

يُعَيِّرْكَ بِالْإِنَابَةِ وَلَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْلَى وَلَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ وَلَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ وَلَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً وَحَسَبَ سَيِّئَتَكَ وَاحِدَةً وَحَسَبَ حَسَنَتَكَ عَشْراً وَفَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ وَبَابَ الِاسْتِعْتَابِ فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ وَأَبْثَثْتَهُ ذَاتَ نَفْسِكَ وَشَكَوْتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ وَاسْتَكْشَفْتَهُ كُرُوبَكَ وَاسْتَعَنْتَهُ عَلَى أُمُورِكَ؛[1]

[خداوند] در صورت ارتکاب گناه، درِ توبه را مسدود نکرده است. در کیفر تو شتاب ندارد و در توبه و بازگشت، بر تو عیب نگرفته است. در آنجا که رسوایی سزاوار توست، رسوایت نساخته و برای بازگشت به خویش شرایط سنگینی مطرح نکرده است. در گناهان تو را به محاکمه نکشیده و از رحمت خویش ناامیدت نکرده است؛ بلکه بازگشت تو را از گناهان، نیکی شمرده است. هر گناه تو را یکی، و هر نیکی تو را ده به حساب آورده و راه بازگشت را به روی تو گشوده است. هرگاه او را بخوانی، ندایت را می‌شنود و چون با او راز دل گویی، رازت را می‌داند. پس، حاجت خود را با او بگوی و آنچه در دل داری، نزد او بازگوی. غم و اندوه خود را در پیشگاه او مطرح کن، تا غم‌های تو را بر طرف کند و در مشکلات تو را یاری رساند.»

۵. انجام عمل صالح

امیر مؤمنان، علی علیه‌السلام بعد از سفارش به توبه، بر انجام عمل صالح تأکید ورزیده و فرموده:
«اَلا عامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ؟ اَلا وَاِنَّكُمْ فی اَيّامِ اَمَل مِنْ وَرائِهِ اَجَلٌ. فَمَنْ عَمِلَ فی اَيّامِ اَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ اَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ، وَلَمْ يَضُرُّهُ اَجَلُهُ. وَمَنْ قَصَّرَ فی اَيّامِ اَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ اَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ، وَضَرَّهُ اَجَلُهُ. اَلا فَاعْمَلُوا فِی الرَّغْبَةِ كَما تَعْمَلُونَ فِی الرَّهْبَةِ. اَلا وَاِنِّی لَمْ اَرَ كَالْجَنَّةِ نامَ طالِبُها، وَلا كَالنّارِ نامَ هارِبُها؛[2] آیا کسی هست که قبل از فرا رسیدن روز دشوار قیامت، اعمال نیکی انجام دهد؟ آگاه باشید! هم‌اکنون در روزگار آرزوهایید که مرگ را در پی دارد. پس، هرکس در ایام آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهرمند خواهد شد و مرگ او را زیانی نمی‌رساند و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ، کوتاهی کند، زیانکار بوده، مرگ او زیانبار است. همان‌گونه‌که به هنگام ترس و ناراحتی برای خدا عمل می‌کنید، در روزگار

---

۱. **نهج البلاغه**، نامه ۳۱.
۲. دشتی، محمد، **نهج البلاغه**، خطبه ۲۸، ص ۷۹.

خوشی و کامیابی نیز عمل نمایید. آگاه باشید! هرگز چیزی مانند بهشت ندیدم که خواستاران آن، در خواب غفلت باشند و نه چیزی مانند آتش جهنم که فراریان آن، چنین در خواب فرو رفته باشند.»

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره فرموده: «**بَادِرُوا بِعَمَلِ الْخَيرِ قَبْلَ أَنْ تُشْغَلُوا عَنْهُ وَاحْذَرُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّ الْعَبْدَ يذْنِبُ الذَّنْبَ فَيحْبَسُ عَنْهُ الرِّزْقُ**؛[1] به کارهای نیک مبادرت بورزید؛ پیش از آنکه دستتان از انجام عمل خیر کوتاه شود و از عمل خیر بازداشته شوید. از گناهان بپرهیزید و دوری کنید؛ چون هنگامی که بنده‌ای مرتکب گناه می‌شود، تمام روزی یا قسمتی از آن حبس می‌شود و به او داده نمی‌شود و محروم می‌گردد.»

۶. پرهیز از هوای نفس و آرزوی طولانی

امام علی علیه‌السلام در ادامه بیان خویش می‌فرماید: «**اَلا وَاِنَّهُ مَنْ لایَنْفَعُهُ الْحَقُّ یَضُرُّهُ الْباطِلُ، وَمَنْ لَمْ یَسْتَقِمْ بِهِ الْهُدی یَجُرَّ بِهِ الضَّلالُ اِلَی الرَّدی. اَلا وَاِنَّکُمْ قَدْ اُمِرْتُمْ بِالظَّعْنِ، وَدُلِلْتُمْ عَلَی الزّادِ. وَاِنَّ اَخْوَفَ ما اَخافُ عَلَیْکُمُ اتِّباعُ الْهَوی وَطُولُ الأمَلِ. فَتَزَوَّدُوا فِی الدُّنْیا مِنَ الدُّنْیا ما تَحْرُزُونَ بِهِ اَنْفُسَکُمْ غَداً**؛[2] آگاه باشید! آن کس را که حق به او منفعت نرساند، باطل به او زیان خواهد رساند و آن کس که هدایت راهنمای او نباشد، گمراهی او را به هلاکت خواهد افکند. آگاه باشید! به کوچ‌کردن فرمان یافتید و برای جمع‌آوری توشه آخرت راهنمایی شدید. همانا وحشتناک‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم، هواپرستی و آرزوهای دراز است. پس، از این دنیا توشه برگیرید تا فردا خود را با آن حفظ نمایید.»

حضرت در خطبه ۴۱ نیز به آثار زیانبار تبعیت از هوای نفس و داشتن آرزوهای طولانی اشاره می‌نماید: «**فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الآخِرَةَ**؛[3] اما پیروی هوای نفس، انسان را از حق باز می‌دارد و بی‌مرزبودن آرزو، آخرت را از یاد می‌برد.»

---

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۴، ص 171.
۲. **نهج البلاغه**، خطبه ۲۸.
۳. همان، خطبه ۴۱.

پیوست‌های تبلیغی

ـ ضرورت حضور مستشاری ایران در سوریه و عراق

ـ خاطرات و تجربیات تبلیغی

ـ سوژه‌های سخن

ضرورت حضور مستشاری ایران در سوریه و عراق

دکتر رسول نوروزی فیروز*

اشاره

تحولات یک دهه اخیر جهان اسلام که در دو سرِ طیف مسالمت‌آمیز و منازعه قابل بررسی است، سبب شده است که شاهد ظهور تغییرات متعددی در عرصه‌های مختلف جهان اسلام باشیم. بخشی از این تحولات، در قالب تغییر حکومت‌ها نظیر تونس، به وقوع پیوست که در مصر، برخلاف تونس، عمر کوتاهی داشت. برخی دیگر از تحولات، نظیر لیبی، به وضعیت هرج‌ومرج و آشوب رسید و بی‌ثباتی فزاینده‌ای را سبب گردید. بعضی دیگر از نقاط جهان اسلام، مانند تحولات منطقه غرب آسیا، به علت حضور بازیگران نظم‌دهنده همچون ایران و عربستان، فرایندهای مختلفی را طی کرده است. این وضعیت، سبب شد تحولات این منطقه نه به سوی تغییر حکومت نظیر تونس حرکت کند و نه به سَمت وضعت هرج‌ومرج نظیر لیبی برود؛ بلکه با مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تقابلی میان حفظ وضع موجود و تغییر وضع موجود پدید آمد که به سوی نوعی تعادل و موازنه حداقلی حرکت کرد.

---

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

در نوشتار پیش‌رو، چرایی حضور مستشاری ایران در کشور سوریه و عراق به عنوان نمونه‌ای از قدرت بازیگر نظم‌دهنده در حوزه پیرامونی خود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. ازاین‌رو، درگام نخست ضمن ارائه تعریف مختصری از بحران و فرایند حلّ آن، بر اساس اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مسئولیت‌های فرامرزی آن، نظیر: حفظ منافع ملی و فراملی، اصل پاسداری از ارزش‌ها، وفای به عهد، حمایت از مظلوم و اصول اعتقادی تشیع، حضور مستشاری ایران در این دو کشور مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

تعریف بحران و مراحل تشدید آن

بحران، پدیده‌ای است که در صورت عدم کنترل، به آشوب افسارگسیخته تبدیل می‌شود و سه مقوله: منافع، ارزش‌ها و هویت‌های جوامع انسانی را به‌شدت مورد تهدید قرار خواهد داد.[۱] بنابراین، بحران از آغاز تا اوج، سه مرحله را پشت سر می‌گذارد که حادترین نوع آن، بحران هویتی منطقه‌ای یا بین‌المللی است.

در مرحله تهدیدِ منافع، تهدید متوجه عینیت‌هاست؛ مثلاً در مورد افراد، شغل، دارایی‌ها، مسکن و اموال آنان یا به عبارت بهتر، جان و مال آنها مورد تهدید است و در مورد کشورها، سرزمین و جغرافیا، منابع طبیعی و سایر دارایی‌هایی که جنبه ملی پید می‌کند، مورد تخریب و تهدید قرار می‌گیرد که از آن، به منافع فردی و ملی یاد می‌شود.

در مرحله تهدید ارزش‌ها، تهدید ناظر به مقوله‌های هنجاری و فرهنگی است؛ به عنوان مثال، در مذهب شیعه عِرض (آبرو)، ناموس، مساجد، مشاهد و مقابر شریفه، علما و سایر ارزش‌های برآمده از عقیده، به عنوان ارزش‌های شیعی مورد توجه است. در عرصه‌های ملی، نظیر حراست از میراث فرهنگی و یا حفظ آداب و رسوم خاص ممکن است که در شمار ارزش‌ها قرار گیرد و مورد تهدید قرارگرفتن آنها، نشان از وقوع نوعی بحران خواهد بود.

در مرحله تهدید هویت، دو هویت متضادّ یکدیگر ظهور می‌کند و امکان همزیستی میان آنها وجود ندارد؛ زیرا در مجادله هویتی، بقا و وجود یکی، در گرو نابودی و فقدان دیگری است. در نتیجه، در حادترین شکل ممکن، یعنی منازعه نظامی، ظهور می‌کند. در این وضعیت، احتمال نابودی یکی از طرفین به صورت کامل در نبرد نظامی، بسیار ضعیف است؛ زیرا در مجادله

۱. مایکل برچر، **بحران در سیاست جهان**، ص ۱۵ ـ ۴۵.

هویت‌ها که در سرآغاز خود، امری کاملاً فرهنگی است، از بین بردن یک فرهنگ و یا یک تفکر به صورت تمام‌وعیار، کاری بس دشوار و زمان‌بر است. ازاین‌رو، مجادله هویتی، حادترین شکل منازعه است و تمامی عرصه‌های منافع و ارزش‌ها را در دل خود دارد. در این وضعیت، بحران‌ها عموماً محدود به یک سرزمین خاص باقی نمی‌مانند و به شکل‌های اجتناب‌ناپذیری به سایر کشورها سرایت پیدا می‌کنند. بنابراین، غالباً بحران‌های هویتی، به بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل می‌شوند. در واقع، روی دیگر سکه بحران هویتی، مقوله امنیت برای بیشتر کشورهایی است که در درون حوزه هویتی قرار می‌گیرند. امنیت، عبارت است از فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های حیاتی[1] و از منظر اسلام، امنیت، نقطه کانونی و شروع بسیاری از تحولات در نظر گرفته شده است. در روایتی از پیامبر اکرمﷺ آمده است که: «**نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَ الْعَافِيَةُ**؛[2] دو نعمت است که ناشناخته است: امنیت و تندرستی.» پس، اوج یک بحران، ناامنی نسبت به هویت فرد و جامعه است.

حلّ بحران

حلّ بحران‌های بین‌المللی، از دو رهگذر انجام می‌شود: نخست وضعیت مواجهه[3] و مقابله که در بدو آن، شاهد تصاعد بحران می‌باشیم. در مرحله دوم، باید بر مقوله مدیریت بحران تمرکز کرد؛ یعنی مرحله‌ای که در آن هم بحران فروکش کند و هم زمینه‌های بازگشت بحران از میان برداشته شود؛ زیرا هر بحرانی، یک عامل درونی دارد و یک عامل بیرونی. ازاین‌رو، صرفاً مواجهه سخت و نظامی با بحران برای مدیریت بحران کافی نیست و کشورها در مرحله مدیریت بحران، از بازیگران نظم‌دهنده منطقه‌ای و یا بین‌المللی کمک خواهند گرفت. در این فعالیت‌ها، بازیگران نظم‌دهنده، اوّلاً و بالذات، امنیت را در حوزه ارزش‌های حیاتی برای خود تأمین می‌کنند.

قرآن کریم می‌فرماید: «**وَأَعِدّوا لَهُم مَا استَطَعتُم مِن قُوَّةٍ وَمِن رِباطِ الخَيلِ تُرهِبونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُم وَآخَرينَ مِن دونِهِم لاتَعلَمونَهُمُ اللَّهُ يَعلَمُهُم**؛[4] هر نیرو و قدرتی دارید، برای مقابله با آنها

---

۱. غلامرضا بابایی، **فرهنگ روابط بین‌الملل**، ص ۳۱.

۲. فتّال نیشابوری، **روضة الواعظین وبصیرة المتعظین**، ج ۲، ص ۴۷۲.

3. Coping.

٤. انفال، آیه ۶۰.

(دشمنان) آماده سازید و [همچنین] اسب‌های ورزیده [برای میدان نبرد مهیا سازید]، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و [نیز] گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد.» در این آیه، مسلمانان موظف هستند در هر زمان و مکان در بالاترین سطح امنیت قرار داشته باشند و این وضعیت، هم به بُعد سخت امنیت، یعنی امنیت فیزیکی و نظامی، و هم به بُعد نرم آن، یعنی امنیت روانی اشاره دارد؛ یعنی مسلمانان در وضعیتی باشند که دشمنانشان نه امکان حمله داشته باشند و نه فکر حمله به سرشان بزنند. بنابراین، قوّه و قدرت صرفاً به بُعد نظامی محدود نیست؛ بلکه از هر راهی می‌توان قدرت و اقتدار اسلام را افزایش داد.

بررسی زمینه‌های حضور مستشاری ایران در عراق و سوریه

حضور مستشاری ایران در عراق و سوریه، در دو جنبه فعال شده است؛ یکی از جنبه مواجهه و مقابله با بحران که جنبه نظامی دارد و مبتنی بر اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. جنبه دیگر، از باب مدیریت بحران است که جنبه بازدارندگی و تثبیت وضعیت صلح در جهان اسلام دارد. در این زمینه، رفتار ایران در خصوص بحران سوریه و عراق، بر اساس اصولی همچون: حفظ منافع ملی و امنیت ملی، مراقبت از مرزها، پاسداری از ارزش‌ها، استکبارستیزی، نفی سلطه (تقویت محور مقاومت) و دفاع از مظلوم، تلاش برای وحدت امت اسلامی و وفای به عهد، قابل دقت و بررسی است.

در ادامه، به بررسی زمینه‌ها و دلایل حضور مستشاری ایران در سوریه و عراق می‌پردازیم.

۱. شروع بحران و سرایت به خارج از سوریه و عراق

با ظهور داعش و سایر گروه‌های معارض در سوریه و عراق، بر همگان آشکار شد که بحران تکفیر، صرفاً یک بحران مبتنی بر منافع و تصرف خاک و یا ارزش‌ها و تغییر حاکمیت نیست؛ بلکه بحرانی هویتی است که همه عناصر مادی و معنوی (ارزش‌ها) را تحت‌الشعاع قرار داده است. این امر، سبب می‌شود که بحران در شدیدترین حالت امنیتی قرار گیرد و امکان سرایت آن به سایر حوزه‌های پیرامونی نیز وجود داشته باشد. بحران کشور عراق، به علت همجواری با جمهوری اسلامی ایران، از قابلیت گسترش بسیار بیشتری برخوردار است. این بحران، حتی با تحویل خاک سوریه و عراق به معارضان و یا تغییر شکل حکومت فعلی در سوریه به شکل

خلافت اسلامی یا هر مدل دیگری، پایان نخواهد یافت. بنابراین، در این وضعیت، گزینه دیگری غیر از مداخله مستشاری وجود ندارد و با مسائلی نظیر مذاکره یا برخورد مسالمت‌آمیز، نمی‌توان بحران را کنترل نمود.

۲. حضور مستشاری، یعنی حلّ بحران با کمترین هزینه

در حلّ بحران، مشارکت معمولاً از پایین‌ترین سطوح آغاز می‌شود. در یک منازعه نظامی، پایین‌ترین سطح فعالیت، مشارکت به صورت حضور مستشاری است تا به دولت و نیروهای نظامی درگیر بحران، مشاوره نظامی داده شود. حضور مستشاری، در وضعیتی محقق می‌شود که جنگ در حداقلی‌ترین وضعیت خود، یعنی حالت منافع قرار دارد و سرایت آن به وضعیت ارزش‌ها و هویت، در مراحل ابتدایی قرار دارد. اقدام به حضور مستشاری، در جهت ممانعت از تصاعد بحران به مرحله ارزش‌ها، و در نهایت، هویت‌ها می‌باشد. در سوریه و عراق، چنان‌که بارها شاهد بودیم، برای تکفیری‌ها آنچه بیش از فتح سرزمین از اهمیت و اولویت برخوردار بود، تخریب ارزش‌ها و هویت است. بنابراین، غفلت از دشمن و عدم‌شناسایی آن، ممکن است عواقب جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد.

۳. حفظ تمامیت ارضی و مرزهای جغرافیایی

هنگامی که بازیگران منطقه‌ای مطمئن می‌شوند که جنگ در کشور دیگر در سه حوزه منافع، ارزش‌ها و هویت، به کشور آنها سرایت خواهد کرد، هرگونه تعللی، ممکن است عواقب بسیاری جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد. روایت مشهور حضرت امیر علیه‌السلام درباره پیامدهای جنگ در خانه، ناظر به همین مقوله است: «**فَوَاللَّهِ مَا غُزِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عُقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا**؛[1] به خدا قسم! هیچ ملّتی در خانه‌اش مورد حمله قرار نگرفت؛ مگر اینکه ذلیل شد.»

بنابراین، سرآغاز مشارکت ایران در حلّ بحران سوریه و عراق، در این امر نهفته است که در صورت عدم کنترل بحران، قطعاً به ایران سرایت خواهد کرد و بهترین انتخاب، مشارکت ایران در فرایند حلّ بحران و کنترل آن است. بر اساس اصول قانون اساسی، حفظ تمامیت ارضی و منافع ملی، از اولویت‌های اساسی نظام جمهوری اسلام است.[2] ازاین‌رو، ایران به عنوان کشوری که در

---

۱. شریف رضی، **نهج البلاغه**، خطبه ۲۷.

۲. قانون اساسی، اصل: ۳، ۹، ۱۴۳ و ۱۵۲.

همجواری و همسایگی محلّ شروع بحران قرار دارد، بدون مشارکت در حلّ بحران عراق، ممکن است منافع ملی‌اش که در این کشورها برای خود تعریف کرده، به خطر بیفتد و همچنین ناگزیز است، با توجه به خطر ناشی از تسری جنگ به داخل مرزها و به خطر افتادن تمامیت ارضی، باید از منافع ملی و مرزهای خود که در فقه به «مرابطه» موسوم شده، با تمام قدرت حراست نماید.

از منظر فقهی، «مرابطه» بارزترین قاعده فقهی است که می‌توان از آن، ضرورت حضور مستشاری ایران در سوریه و عراق را استنباط کرد. در آیه ۲۰۰ سوره آل‌عمران آمده است: «**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَرابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [در برابر مشکلات و هوس‌ها] استقامت کنید و در برابر دشمنان [نیز] پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید. شاید رستگار شوید.» بر این اساس، مسلمانان موظف به حراست و حفاظت از مرزهای خود می‌باشند.[۱] از منظر شهید ثانی‌رحمه‌الله، مرابِط به کسانی می‌گویند که جهت مراقبت از مرزها و تحرکات دشمن در آن سوی مرزها، در مناطق مرزی حاضر می‌شوند و هرگونه حرکتی را رصد می‌کنند.[۲] شیخ طوسی نیز در کتاب **تهذیب الأحکام** عنوانی به نام «مرابطه» آورده و در این باب، روایاتی را که به بیان اهمیت و حفظ مرزبانی پرداخته، گردآوری کرده است.[۳] شاید بتوان امروزه با توسعه در معنای مرابطه و تنقیح مناط و مقاصد آن، حضور مستشاری ایران در سوریه و عراق را باوجود کمک به حلّ مشکل، نوعی مرابطه و مراقبت از مرزها در نظر گرفت.

بر مبنای احکام فقهی، رصد تحولات خارج از مرزها (مرابطه)، از این منظر که جنبه تهاجمی ندارد و امری صرفاً دفاعی است و در راستای حفظ جان و مال مسلمانان است، در عصر حضور معصوم‌علیهم‌السلام، مستحب مؤکد می‌باشد و در عصر غیبت معصوم‌علیه‌السلام، مستحب به شمار می‌رود.[٤] امروزه، در مباحث نظامی به علت وجود فناوری‌های پیشرفته و سرعت عمل و تحرک نیروهای

---

۱. ر.ک: سید حسین شفیعی‌نژاد، **مرزداری و مرزداران در فقه شیعه امامیه (المرابطة والمرابطین)**.
۲. شهید ثانی، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، ج ۲، ص ۳۸۵.
۳. ر.ک: شیخ طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج ۶، ص ۱۲۵.
٤. ر.ک: شیخ طوسی، **تهذیب الأحکام**، ج ۶، ص ۱۲۵؛ علامه حلی، **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب**، ج ۱۴، ص ۴۴.

رزمنده در میدان، حدود مرزها و سرحدات، فقط به منطقه مرزی محدود نمی‌شود؛ زیرا اکتفا به نقطه صفر مرزی، سبب خواهد شد که کشورها غافلگیر شوند. ازاین‌رو، کشورها با توجه به مسائل نظامی، عمق استراتژیک برای خود تعریف می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران نیز در راستای همین اصل، خط قرمزی برای فاصله مرزی خود مشخص کرده است که فاصله ۴۰ کیلومتری بیرون مرزها را شامل می‌شود؛[۱] تا در صورت تهاجم نیروهای خارجی، غافلگیر نشود. بنابراین، در مسئله بحران سوریه و عراق، هرچند بحران از منظر مواجهه و درگیری اوّلاً و بالذات و به صورت بالفعل متوجه ایران نیست، اما حضور مستشاری ایران در این دو کشور، سبب می‌شود ایران در وضعیت فعال قرار داشته باشد و با رصد تحولات داخلی عراق و سوریه، بتواند ضمن شناسایی عوامل تهدیدساز، از مرزهای خود به صورت دقیق‌تری دفاع نماید تا کمترین هزینه‌ها را در امر دفاع متحمل شود.

۴. اصل پاسداری از ارزش‌ها و باورهای شیعی

چنانچه در مباحث نظری گذشت، از آنجا که بحران داعش صرفاً یک بحران نظامی محض نیست، بلکه یک بحران عقیدتی است که در گام دوم و سوم خود به عنصر ارزش‌ها و هویت‌های جوامع هجوم می‌آورد، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور اسلامی و شیعی، برای حفظ و حراست از ارزش‌های انسانی، اسلامی و عقاید شیعی، موظف به مشارکت در حلّ بحران می‌باشد. مهم‌ترین بُعد این جنبه، تغییر عنصر ایمان و رفتارهای ناشی از آن در جامعه می‌باشد که عالی‌ترین بُعد هویتی یک جامعه است. از منظر قرآنی، رابطه میان امنیت و ایمان، رابطه‌ای دوسویه است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «**هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا**؛[۲] او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان فروفرستاد تا بر ایمانشان بیفزایند.» ازاین‌رو، مهم‌ترین بُعد امنیت که با ایمان مرتبط است، بُعد آرامش درونی جوامع برای ارتقای سطح ایمان است؛ درحالی‌که تحول سوریه و عراق، مهم‌ترین هدف خود را تغییر نوع ایمان و تفکر مذهبی و نوعی همسان‌سازی مذهبی مبتنی بر سلفی‌گری و تکفیر قرار داده است. سرایت‌دادن بحران از سوریه به عراق و نیز همراهی موصل با این جریان را می‌توان در زمره

---

۱. حسن فیروزآبادی، گفت‌وگو با سایت تسنیم، ۱۳۹۵/۸/۱۵.
۲. فتح، آیه ۴.

تصاعد هویتی بحران تحلیل کرد؛ ضمن اینکه می‌توان مهم‌ترین دلیل همراهی موصل بـا داعـش را در راستای خروج حاکمیت از مذهب تشیع و بازگرداندان آن به غیرشیعه تحلیل نمود.

بدین ترتیب، ظهور داعش سبب فعال‌شدن سایر عوامل تنش‌زای هویتی در سـوریه و عـراق و در نتیجه، تصاعد بیش از پیش بحران گردید. بحران سوریه و عراق، نشان داد که ارزش‌های اساسـی و انسانی در این بحران به‌شدت دچار خدشه شده است. اعمالی نظیر: قتل‌عام‌هـای دسـته‌جمعی غیرنظامیان، کشتار زنان و کودکان، بردگی زنان و نیز تخریب مقـابر و مشـاهد شـریف صـحابه و فرزندان اهل‌بیت علیهم‌السلام، از جمله فاجعه‌بارترین رفتارهایی است که در خـلال ایـن بحـران رخ داده است. در این رفتارها، تفاوتی بین مسلمان و غیرمسلمان، و یا شیعه و سنّی وجود ندارد. طبق آیـه «**وَلَقَدْ كَرَّمْنا بَني آدَمَ**»[1]، حفظ کرامت انسانی، یکی از برترین اصول عقیدتی اسلامی اسـت کـه بحران تکفیری به‌شدت موجب هتک آن شده است.

در بحث از ارزش‌ها، این بحران در گام نخست متوجه شیعیان است؛ زیرا تکفیری‌ها رسـیدن بـه امت اسلامی را از مسیر پالایش از طریق جنگ میسر می‌دانند و مهم‌ترین جریـان ضـدّ اسـلامی در جهان اسلام را شیعیان می‌دانند. ازاین‌روست که شیعیان را واجب‌القتل دانسته، جـواز ورود بـه بهشت را در کشتار شیعیان جست‌وجو می‌کنند. در مورد عـراق کـه از اکثریـت جمعیـت شـیعه دوازده‌امامی برخوردار است و مقابر و اماکن شریف و مهمّ شیعی، علمـا و حوزه‌هـای علمیـه در این کشور وجود دارد، این امر از اولویت بیشـتری برخـوردار اسـت. بنـابراین، در صـورت عـدم مداخله ایران در حلّ بحران و تشدید آن، هرچند بحران مذکور به خاک ایران سـرایت نیابـد، بایـد شاهد جلوه‌هایی از ناامنی باشیم که متوجه شیعیان است؛ نظیر: نسـل‌کشـی شـیعیان و علویـان، تخریب و توهین به تمامی ارزش‌های شیعه همچون: عِرض و ناموس، مشاهد شریفه، مسـاجد و مقابر علما، و تخریب تمامی تراث تاریخی و تمدّنی تشیع در عراق و سوریه، و نیز کشتار علمـا و تخریب حوزه‌های علمیه که جزو ارزش‌های شیعی است. ایـن امـر سـبب مـی‌شـود کـه افکـار عمومی در جامعه ما با شدت بسیاری تحریک شود و جنگ به مرحله بسیار حادی برسد و جنگ تمام‌عیار هویتی رخ دهد و عواقب آن، دیگر قابل کنترل نباشد که در این صورت، تبعـات بحـران در عرصه‌های اجتماعی ظهور و بروز خواهد یافت.

---

۱. اسراء، آیه ۷۰.

۵. احیای فرهنگ مقاومت و مدیریت بحران

در مسئله مدیریت بحران، قطعاً یکی از علـل ظهـور و بـروز بحـران در سـوریه و عـراق، مسـائل داخلی این دو کشور می‌باشد که یکی از آنها، تضعیف مسئله مقاومت در ایـن دو کشـور بـوده و سبب شده عناصر مهاجم به‌راحتی بخش‌های وسیعی از خاک کشور را تصرف نمایند. از جملـه فعالیت‌های نیروهای مستشاری ایران، آماده‌کردن نیروهـای مردمـی در جهـت دفـاع از کشـور و وطن خود بوده است که پیش‌تر در ایران به صورت بسیج مردمی در جریان انقلاب، دفاع مقـدس و جهاد سازندگی تجربه شده بود. حضور نیروهـای حشـد الشـعبی در عـراق و دفـاع وطنـی در سوریه، از جمله این اقدامات است که سبب شد جنگ از حالت منازعه میان دو گروه مسلّح، بـه مسئله‌ای همگانی تبدیل شود و این‌گونه، پیشروی‌های نیروهای مختلف مهاجم با سدّ مسـتحکم مردم مواجه گردد. ظهور پایگاه‌های مقاومـت متعـدد در عـراق و سـوریه و تشـکیل گـردان‌هـای مردمی و موفقیت در عملیات‌های متعدد، از نتایج این فعالیت‌ها بوده است. فقدان بسیج مردمـی و نبود همبستگی اجتماعی، حتی میان نیروهای مسلّح، به حدّی شدید بـود کـه ارتباطـات میـان فرماندهان و نیروهای تحت امر صرفاً بر اساس مسائل نظامی مشخص می‌شد و مسـائل انسـانی در آن دخیل نبود. با حضور سرداران ایرانی و همراهی آنها بـا نیروهـای مردمـی، فضـای نظـامی خشک، مخصوصاً در سوریه شکسته شـد و نیروهـای نظـامی و مردمـی بـرای اوّلین‌بـار تجربـه جدیدی از مقوله جهاد را به واسطه حضور فرماندهان ایرانی تجربه کردند.[۱]

از سوی دیگر، سوریه به علت هم‌جواری با فلسـطین و لبنـان و حفـظ خـطّ مقاومـت، از درجـه اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. از دست رفتن سوریه، سبب خواهد شد لبنان و فلسطین در تنگنای شدیدی در برابر اسرائیل قرار بگیرند و محور مقاومت به‌شدت ضعیف شود.

۶. اصل وفای به عهده

بر اساس اصل وفای به عهد، جمهوری اسلامی ایران و سوریه هم‌پیمان اسـتراتژیک هسـتند و در طی چهار دهه گذشته، همواره سوریه در جبهه مقاومت به این هم‌پیمانی پایبنـد بـوده اسـت و در طیّ جنگ تحمیلی، سوریه یگانه حـامی ایـران در برابـر صـدام حسـین بـود. سـوریه در جنـگ تحمیلی، از هیچ نوع کمکی به ایران دریغ نکرد. هم به ایران کمک‌هـای نظـامی داد و هـم اینکـه

---

۱. برگرفته از خاطرات سردار شهید حسین همدانی. http://www.tasnimnews.com

خاک خود را برای استفاده از حملات علیه عراق در اختیار ایران قرار داد. سوریه در میان کشورهای عربی، مانع از این شد که جنگ عراق و ایران، باوجود تلاش‌های صدام، به جنگ عرب و عجم تبدیل شود. بارزترین این مسئله، درکنفرانس عمان بود.[۱] بخشی از تسلیحات نظامی ایران در طول جنگ تحمیلی، از طریق سوریه تأمین می‌شد. شروع فعالیت‌های موشکی ایران، از سوریه بود که در دوره حافظ اسد، ایران به‌آسانی به دانش موشکی مجهز شد. سوریه در سال ۱۹۸۲م خط لوله نفتی عراق به دریای مدیترانه را منهدم کرد که باعث شد صادرات روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت عراق کاهش یابد و درآمدهای نفتی عراق، ۳۰ درصد کاهش یابد.[۲] در عملیات مشهور به عملیات «اچ۳» که سخت‌ترین حملات هوایی ایران بود، قطعاً دستیابی به نتیجه مطلوب، بدون کمک سوریه و استفاده از فضای سوریه و همچنین سوخت‌رسانی به هواپیماهای جنگنده ایرانی، امکان‌پذیر نبود. بنابراین، لزوم وفای به عهد و پایبندی به معاهداتی که بین دو کشور وجود دارد، سبب می‌شود که ایران در حلّ این بحران به سوریه کمک کند.

۷. حمایت از مظلومان و مستضعفان

از جمله اصول دیگر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حمایت از مستضعفان است[۳] که در کنار قواعدی نظیر قاعده نفی سبیل و استکبارستیزی، در شمار اصول مسلّم سیاست خارجی ایران به شمار می‌رود. با توجه به آیه «**وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً**»[٤]، این تسلط در بحران سوریه و عراق، به صورت جنگ نیابتی در دستور کار قرار گرفته است. جریان تکفیر و سایر جبهه‌های درگیر در این منازعه، خواه‌ناخواه وارد یک بازی به نیابت از قدرت‌های ضدّ اسلامِ انقلابی شده‌اند. اسلامی که در آن، تأکید بر استقلال و نفی استکبار، در کانون اولویت‌ها قرار گرفته است.

بنابراین، مبارزه برای عدم مسلّط‌شدن قدرت‌های استکباری نظیر آمریکا از طریق نیروهای متخاصم نظیر داعش در منطقه، یکی دیگر از ضرورت‌هایی است که حضور جمهوری اسلامی

---

۱. ر.ک: احمد سلطانی‌نژاد و مرتضی نور محمدی، **سیاست خارجی سوریه در جنگ ایران و عراق**.

۲. عباس النصراوی، «جنگ ایران و عراق و نقش آن در فروپاشی روند توسعه اقتصادی عراق»، فصلنامه تخصصی دفاع مقدس، ص ۹۹.

۳. اصل: ۲، ۳، ۱۵۲ و ۱۵۴.

٤. نساء، آیه ۱۴۱: «و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلّطی نداده است.»

ایران در بحران سوریه و عراق را تقویت می‌کند. حمایت از حقوق همه مسلمانان، از جمله مفاد دیگر اصول قانون اساسی است که کشور ایران بر اساس آن، خود را موظف به مداخله جهت کمک به انسان‌های تحت ظلم کشورهای عراق و سوریه می‌داند.

۸. سیاست کاهش تنش

سیاستی که از سوی جمهوری اسلامی ایران در مدیریت این بحران اتخاذ شده، سیاست کاهش تنش در بین طرف‌های درگیر است و طبق آیه «**وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ**»[1]، هنگامی که منازعه مسلحانه در بین گروه‌های مسلمان ایجاد می‌شود، وظیفه اصلی امت اسلامی، ایجاد صلح میان آنهاست و اگر یکی از طرفین در وضعیت تعدی بر دیگری قرار بگیرد، باید از طریق فشار نظامی، طرف دیگر را به صلح وادار نمود و در صورت پذیرش صلح و ترک مخاصمه، استمرار مخاصمه ممنوع است. رویکرد مقام معظم رهبری(دام ظله العالی) و دستورات صریح ایشان به فرماندهان سپاه قدس و سایر نیروها، حداقلی‌ترین تلفات انسانی از دو طرف در جنگ است؛ زیرا بالا بودن تلفات، باعث تحریک افکار عمومی در دو سوی جبهه و حرکت به سوی تصاعد بحران در جهان اسلام می‌شود که به نفع هیچ‌کدام از طرفین نیست.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت، ضرورت حضور مستشاری ایران در سوریه و عراق، بر مبنای علل مختلفی قابل تبیین است؛ نظیر: حفظ منافع ملی و تمامیت ارضی، حفظ جان و مال و ناموس و ارزش‌های انسانی و اسلامی و شیعی، اصل وفای به عهد و جبران کمک‌های سوریه در مقاطع مختلف انقلاب اسلامی ایران، حمایت از مظلومان و مستضعفان، ممانعت از تصاعد بحران در این دو کشور و اجرای اصول قانون اساسی و اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.

---

۱. حجرات، آیه ۹.

خاطرات و تجربیات تبلیغی

مقدمه

خاطره‌های تلخ و شیرین زندگی، سرشار از عبرت‌ها و آموزه‌هایی است که توجه به آنها راهگشای زندگانی سعادتمند و موفق است. در این میان، خاطرات مبلّغان عزیز که در حوزه دین و فرهنگِ این مرز و بوم فعالیت می‌کنند، آکنده از نکاتی است که به مبلّغان نوپا و یا علاقه‌مندان به این وادی کمک می‌کند تا مسیر تبلیغ را به‌شایستگی طی نمایند و با بهره‌مندی از تجارب ارزنده دیگران، از آزمون و خطای مجدد بی‌نیاز شوند و آسان‌تر و مطلوب‌تر به اهداف خویش نایل آیند.

در این نوشتار، شماری از خاطره‌های مبلّغان عزیز در موضوعات گوناگون ارائه شده که هریک حقیقتی روشن، اشارتی بیدارگر یا فضیلتی ارزشمند را تأکید می‌کند و نور آگاهی را به دل‌ها می‌تاباند و بر دانش خوانندگان می‌افزاید و پویندگان راه تبلیغِ دینی را به‌خوبی مدد می‌رساند.

۱. پاداش ده‌برابر

خطیب توانا، حجت‌الاسلام والمسلمین فیروزیان می‌گوید: در روستای بزرگی منبر می‌رفتم. رفت‌وآمدم در آن منطقه، طولانی شد. سید بزرگواری که تنها روحانی محل بود و در یکی از مساجد آن محل، اقامه جماعت می‌کرد، میزبان من بود.

این روحانی در عین آبرومندی، با کمبودهای مادی زندگی می‌کرد و در منزلش فقط یک لوله آب وجود داشت که آن هم با اتاق مسکونی او فاصله بسیاری داشت. آن مرد محترم، در اثر پیری و ضعف چشم، در شب‌های زمستان علاوه بر تحمّل سرما، گاهی تا رسیدن به شیر آب، به زمین می‌افتاد و بدنش مجروح می‌شد. من با صرف مبلغ هفت هزار تومان، لوله آب را تا آشپزخانه و دستشویی او آوردم که او از این کار بسیار خوشحال گردید.

همان سال، سقف اتاق‌های منزلم در اصفهان در اثر فرسودگی هنگام نزول باران شدیداً چکّه می‌کرد و قدرت مالی جهت اصلاح کلّی آن را نداشتم؛ ولی به‌زودی از جایی که اصلاً باور نمی‌کردم، وسایلی فراهم شد که با آن پشت بام‌ها را ایزوگام کردم و بیش از هفتاد هزار تومان تمام شد که کلّاً پرداخت گردید. به مصداق آیه شریفه: «**مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها**»[1]، درست ده‌برابر آن پولی را که من خرج کرده بودم، خداوند به من عنایت نمود؛ تازه آن هفت هزار تومان هم از طریق سهم سادات به مصرف لوله‌کشی رسیده بود و من فقط واسطه امر خیر بودم.

گر خدمتی به آل پیمبر توان کنی — این خدمت ار به ظاهر وگر در نهان کنی
اجدادشان دهند تو را بهترین جزا — خدمت نه بهر او که به خود بی‌گمان کنی[2]

۲. هیچ چیزی، بی‌حکمت نیست

دهه فاطمیه در شیراز منبر می‌رفتم. شبی درباره شیوه خواستگاری، مهریه و هم‌کفوبودن امام علی علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام بیاناتی داشتم و از جهیزیه ساده حضرت صحبت شد. بعد از منبر، مرد میان‌سالی در حالی که عقده به گلو حرف می‌زد و صورتش سرخ شده بود، گفت:

«آقا! دو سال پیش دخترم در یک پارک با پسر جلفی آشنا شده بود و پس از مدتی، به خواستگاری آمدند. با توجه به اینکه ظاهر و باطنش به ما نمی‌خورد، من مخالف این وصلت بودم؛ ولی دخترم بر این وصلت پافشاری داشت و مادرش هم از او پشتیبانی می‌کرد. عاقبت تن به قضا دادیم. جهیزیه مفصلی، شامل یک تریلی پُر از اثاث به آنها دادیم؛ ولی پس از چندی، این ازدواج به طلاق کشید. دامادمان که جهاز را خرج دود و بدمستی کرده بود، قریب یک وانت از

---

۱. انعام، آیه ۱۶۰.

۲. غلامرضا فیروزیان، **گفتارهای ارزنده**، ص ۶۵ و ۶۶.

اثاثیه را با دخترم درحالی‌که بچه‌ای در شکم داشت، به خانه برگرداند.»

بعد از شنیدن حرف‌های این مرد، متوجه شدم که حکمتی در کار است. پسرِ آن مرد کـه بسـیجی بود، برایم نقل کرد که جریان سرمایهٔ ازدست‌رفته پدرم این است که در زمان جنگ که دولـت آرد سهمیه‌ای به نانواها می‌داد تا برای مردم نان بپزند، پدرم در بازار آنها را آزاد می‌فروخت و پـول ایـن جهیزیه از آن مال به دست آمـده بـود. ایـن مـاجرا، بـرایم سـند محکمـی بـود کـه هـیچ امـری، بی‌حکمت نیست.[۱]

۳. نگاه توحیدی در توفیقات

با توجه به توفیقات علمی و تبلیغی حاج آقای قرائتی و ابتکـار و خلاقیـت ایشـان در سـخنوری و ارائه مضامین تازه و ناب، نگاه ایشان به همه این توفیقات، یک نگاه توحیدی است کـه در برخـی مواقع، این نگاه در کلامشان بروز و ظهور پیدا کرده است.

وقتی کسی به ایشان می‌گوید که: می‌دانی چـرا منبـر و کلاس‌هایـت گرفتـه و گـل کـرده؟ پاسـخ می‌دهد: «همه به خاطر لطف خداست.» و زمانی در یک از برنامه‌ها فرمودنـد: «مـن حـدیثی را در جایی خواندم و زار زار گریه کردند. گفتم: این حدیث خیلی اثر دارد. همین حدیث را در جای دیگر هم خواندم و همه خندیدند؛ یعنی خدا متوجهم کرد که قرائتی! اگر حرفت بـه دل نشسـت، به خاطر سواد نیست. خیلی‌ها از تو باسوادتر هستند، خیلی‌ها از تو بیان بهتری دارند؛ من بـه ایـن حدیث اثر می‌دهم و لذا تو فکر کردی که مردم را گریاندی. همین حدیث را با همین لب و دندان گفتی؛ اما به جای اینکه مردم منقلب شوند، خندیدند.»[۲]

٤. دردها و رنج‌ها

یک روز عصر از خیابان خلوتی می‌گذشتم. در کنار پیاده‌رو جوان شـوریده و خسـته‌ای را دیـدم. مست بود؛ اما مست درد و رنج. با خودش حرف می‌زد. نزدیکش شدم. با خدا دعوا داشـت و او را محکوم می‌کرد و اعدام می‌نمود!

وقتی چشمش به من افتاد، خیال کرد که خدا مدافعی پیدا کرده است؛ این بود که ایستاد و من هم ایستادم و رو به من، با خدا فریادها داشت. ناله‌هایش را بیان کرد. منتظر بود که چیزی بگویم؛ اما

---

۱. غلامعلی ناطق خراسانی، **خاطرات نیم‌قرن منبر**، ص ۷۰ ـ ۷۲.

۲. حسین صنعت‌پور، **نیم‌قرن تدریس و تبلیغ**، ص ۴۷.

حرفی نزدم. پرسید: چرا حرفی نمی‌زنی؟ گفتم: من درد تو را حس می‌کنم و آنگاه شروع کردم و برایش داستانی از زندگی خودم شرح دادم.

بیچاره برای من به گریه افتاد. با گریه‌اش، آرامشی گرفت و من هم برایش توضیح دادم که من با این همه رنج، از پا نیفتادم و قوی‌تر شدم.

من از این دردها، درس‌هایی گرفتم. من اسیر بت‌هایی بودم؛ مثل بت‌های تو. با این ضربه‌ها، بت‌هایم شکستند. من وابسته به دیگران بودم. با این نامردی‌ها، از آنها بریدم. من با خودم گفتم: اصلاً چرا من توقع راحتی و مردانگی داشته باشم؟ همین که توقعم عوض شد، راحت شدم. من هنگامی که ضربه‌ها شدیدتر شدند، به این فکر افتادم که چرا خدا این‌قدر مرا می‌سوزاند؟ آیا دشمن من است؟ آخر مگر مرا شیطان آفریده؟ مگر کسی او را مجبور کرده بود؟

اگر مرا دوست نداشت، اگر مرا و ماها را نمی‌خواست که نمی‌آفرید. ببینم اصلاً محبت را چه کسی آفرید؟ شور عشق را چه کسی در دل‌ها ریخت؟ جز او؟ پس، چگونه می‌توانم به او فریاد بزنم که یهودی‌ها از تو مهربان‌ترند و جلادها از تو نرم‌ترند؟!

من خودم منقلب شده بودم و او هم در برابر هرکدام از این سؤال‌ها، به جرقه‌ای می‌رسید و آتش می‌گرفت که چگونه از دوست بریده و در برابر محبت‌هایی که او داشته و ضربه‌هایی که او زده و بت‌هایی که او شکسته، به جای تشکر، فریاد راه انداخته و خود را باخته است.

آنگاه به او گفتم: من نمی‌گویم رنج را تحمل کن و با درد بساز؛ بلکه می‌گویم این رنج‌ها را تحلیل کن که از کجا برخاسته‌اند. آیا خودت به وجود آورده‌ای؟ پس، بگذار. آیا دیگران برایت ساخته‌اند؟ پس، خراب کن و اگر از این هر دو نیست، پس بکوش که بهره‌اش را بگیری و درسش را بخوانی.

آن وقت گفتم: من هنگامی که خودم عامل بدبختی‌ام نباشم، باکم نیست که در کجا هستم؛ چون در هر کلاس، درسی هست و با هر پایی می‌توان راه رفت. بیشتر از آنچه دارم، از من طلب‌کار نیستند.

گفت: نیشخند مردم؟ گفتم: من اسیر آنها نیستم. من آمپر دهان آنها نیستم که همیشه بلرزم. هنگامی که من حسابم صاف بود، خنده‌های آنها مرا به خودم نزدیک‌تر می‌کند و در من قدرت و اعتماد به نفس را بارور می‌نماید.[1]

---

۱. علی صفایی حائری، **آیه‌های سبز**، ص ۳۰ ـ ۳۱.

۵. غرور، آفت بزرگ

در اوایل جوانی، برای تبلیغ عازم قوچان شدم. حسینیه وسیعی بود و جمعیت موج می‌زد. معمولاً بعد از منبر من، حضرت آیت‌الله قوچانی‌ﷺ مختصراً ارشادات خودشان را بیان می‌فرمودند و ختم و دعای مجلس هم با حضرت ایشان بود. به قول معروف، مجلس ما گل کرده بود؛ به‌طوری‌که در شهر همه مرا به‌عنوان آخوند کوچک می‌شناختند. صوت و صدای من، حرف اوّل را می‌زد. تشویق مردم و جوانی و خامی خودم، باعث عُجب و غرور بی‌جای من شده بود؛ به‌طوری‌که هیئت کوچکی از من دعوت کردند و من با بی‌اعتنایی رد کردم و گفتم: من این مجلس‌های کوچک چند نفری را نمی‌روم؛ اما مولا نشانم داد که در این خانه، عُجب و خودمحوری و تکبّر نمی‌خرند. اینجا دل‌شکسته و بی‌ریایی را خریدارند و بس.

روز عاشورا بود. روز آخر مجلس که حاصل ده روز را باید جمع می‌کردم. من به‌عنوان آخرین مداح باید مصیبت می‌خواندم. در آن زمان، مداحان باید مصیبت‌ها را از حفظ می‌خواندند. من سه شعر آماده کرده بودم. به‌طوراتفاقی، مداحان قبل از من آن سه شعر را خواندند و مرا همانند کوری بی‌عصا و بی‌مایه گذاردند. نوبت به من رسید. همه چشم‌ها مرا نشانه گرفته بودند. به خود نهیب زدم که این، نتیجه تکبّر است.

خواستم داد بزنم آقا غلط کردم؛ اما عقده در گلو اجازه نمی‌داد. فقط گفتم یا علی‌اصغر من از همه کوچک‌ترم و تو هم از همه کوچک‌تر بودی؛ کمکم کن! ناگهان، چشمم به شیرخواره‌ای افتاد که در حال گریه‌کردن بود؛ مثل اینکه به من ندا می‌کرد مرا بگیر. فریاد زدم قنداقه را به من بدهید؛ تشنه است. صدای ضجه مردم بلند شد. نمی‌دانم چه شعری ناخودآگاه بر زبانم جاری شد یا بهتراست بگویم جاری کردند که تا کنون که پنجاه سال از آن ماجرا می‌گذرد، چیزی به یادم نمی‌آید![1]

٦. بحث سیاسی

نزدیک دوازده سال پیش، یک دهه در مسجد علی‌بن‌ابیطالب بندرعباس دعوت شدم. شب‌ها سخنرانی می‌کردم و جمعیتی هم جمع می‌شد. آن‌روزها بازار انتخابات رئیس جمهور گرم بود و من هم تا شب تاسوعا، حتی یک کلمه از انتخابات و طرف‌داری از طیف خاص، صحبت

---

۱. غلامعلی ناطق خراسانی، **خاطرات نیم‌قرن منبر**، ص ۳۹ ـ ۴۲.

نداشتم؛ اما در شب تاسوعا به درخواست عده‌ای، حرف‌هایی زدم که برخی به طرف‌داری و همراهی با من و برخی علیه طرف مقابل، مجلس را به هم ریختند و مرا از معرکه به هتل بردند و تا صبح مأموری را برای کشیک‌دادن گماشتند.[1] [مبلّغ باید در مباحث سیاسی از طرف‌داری جناح‌های سیاسی پرهیز نماید؛ تا مانع بی‌حرمتی و فتنه‌سازی افراد سوءاستفاده‌گر شود.]

۷. اشک و آه یتیم

داستان زیر، مربوط به حدود سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰ شمسی است؛ یعنی هنگامی که برای تبلیغ به شهرهای مختلف آذربایجان می‌رفتم.

در یکی از سفرها و هنگام ظهر، به شهر سلماس که آن زمان شاهپور نامیده می‌شد، رسیدیم. اتوبوس در یکی از میدان‌ها برای صرف غذا ایستاد. مسافران به قهوه‌خانه وارد شدند. من غذایی خواستم و آوردند. هنگام صرف غذا، شخصی که معلوم شد کارمند یکی از ادارات است و به آنجا منتقل شده، همراه حمّالی که بار او را از گاراژ به منزل رسانده بود، وارد قهوه‌خانه شد. آن شخص به قهوه‌چی گفت: آقا! این باربر در مقابل حمل اثاثیه من پول نمی‌خواهد و می‌گوید: یک وعده، شکم مرا سیر کن. چون من نمی‌دانم خرج غذای او چه مبلغ می‌شود، یک وعده غذا به او بدهید؛ هرچه هزینه آن شد، قبول دارم. سپس، کارت اشتغال اداری خود را با مبلغی پول به عنوان بیعانه به قهوه‌چی داد و رفت.

بیشتر مشتریان آن قهوه‌خانه، محلّی بودند. به محض اینکه کارمند به قهوه‌چی گفت: یک وعده، شکم او را سیر کُن، همه با خنده‌های مخصوص به یکدیگر نگاه کردند. من و بعضی از مسافران، از این خنده ظاهراً بی‌جا تعجّب کردیم؛ به‌خصوص که سخنانی هم بین آنها به تُرکی رد و بدل می‌شد.

من که پهلوی یکی از همان اهالی بومی نشسته بودم، از او پرسیدم: آقا! غذا خواستن که خنده ندارد؛ دیگران هم مشغول غذا خوردن هستند. گفت: بله، ولی این حمّال داستانی دارد. گفتم: چیست؟ گفت: این حمّال که امروز سِنّی از او گذشته است، حدود سی سال قبل مردی متمکّن و کاسبی پول‌دار بود. بیا و برویی داشت. همه مردم این شهر او را می‌شناسند و داستانش را می‌دانند.

---

۱. همان، ص ۵۹.

روزی نوبت رختشویی منزل ایشان بود. زن رختشوی بی‌شوهری که دختر سه یا چهار ساله یتیمی داشت و معمولاً برای شستن لباس‌های منزل او دعوت می‌شد، آمد و مشغول کار شد. این زن همیشه بعد از اتمام کار، ناهار را مهمان صاحب‌خانه بود؛ ولی شستن لباس‌ها، آن روز تا بعد از ظهر طول کشید. همین مرد، یعنی حمّال امروزی، آن روز سر ظهر به منزل آمد. ناهارش را جداگانه حاضر کردند و مشغول خوردن شد. آن دختر یتیم که از صبح کنار مادر زحمتکش خود نشسته بود و معلوم نبود صبح هم چیزی خورده است یا نه، به محض شنیدن بوی طعام، نزدیک اتاق آمد و با چشمانی که گرسنگی به‌وضوح در آن خوانده می‌شد، به سفره نگاه کرد و انتظار داشت صاحب‌خانه او را بنشاند و غذا به او بدهد؛ ولی با اینکه در هر لقمه‌ای چشمش به آن بچه می‌افتاد، کاملاً بی‌اعتنا، به خوردن غذا ادامه می‌داد. دخترک کفش‌هایش را در آورد و وارد اتاق شد و نزدیک سفره ایستاد.

آن مرد، یعنی همین حمّال امروزی، چهره حسرت‌زده دختر را می‌دید؛ ولی همچنان مشغول غذا خوردن بود. دخترک درست روبه‌روی مردم نزدیک سفره نشست و منتظر یک اشاره کوچک مرد بود تا بلافاصله لقمه‌ای بردارد؛ ولی مرد که فکر می‌کرد این بچه با مادرش بعداً غذا خواهد خورد، با سنگدلیِ تمام تا آخرین لقمه و آنچه در ظرف بود، خورد و برخاست و رفت. دخترک چشمش به ظرف خالی افتاد، آهی کشید و قطره اشکی روی گونه‌هایش ظاهر شد. از جا برخاست و با گرسنگی، درحالی‌که تصویر غذا و بوی دل‌انگیز طعام را در مغز خود همراه می‌برد، با همان اشکِ چشم از اتاق بیرون رفت.

شبِ همان روز، آن مرد، یعنی حمّال فعلی، طبق معمول شام خورد و خوابید. خواب دید که گرسنه است. در عالم خواب، غذایی حاضر کردند. لقمه‌ای برداشت؛ هنوز به دهانش نرسیده بود که دستی مچ او را گرفت. دست دیگرش را دراز کرد، دست دیگری آمد و آن دست را هم گرفت. از شدّت گرسنگی، با سر به طرف سفره خم شد که با دهان غذا را ببلعد، باز دست دیگری محکم به پیشانی‌اش کوفت. در همین حال، از خواب بیدار شد و خود را گرسنه دید. برخاست و آنچه غذای طبخ‌شده حاضر بود، خورد؛ ولی هرچه می‌خورد، به هیچ وجه، گرسنگی‌اش تخفیف نمی‌یافت. کم‌کم سر کوزه روغن، نان‌های خُشک‌شده و سبزیجات و به‌هرحال، هر چه قابل خوردن بود برداشت و خورد؛ ولی همچنان گرسنه بود؛ به‌طوری‌که نتوانست بقیه شب را از گرسنگی به خواب رود.

این گرسنگی، همچنان ادامه داشت. ناچار به طبیب مراجعه کرد و به درمان پرداخت. کم‌کم موجودیِ خود را صرف معالجه کرد تا جایی که مغازه و خانه خود را فروخت و برای معالجه به تهران رفت. زنش از او جدا شد و بچه‌هایش متفرق شدند و او در تهران به طور ناشناس پس از اتمام نقدینگی و موجودی، به کارگری و عملگی رو آورد و چون تمام ساعات در فکر خوردن بود، درآمدش کفاف زندگی او را نمی‌داد و به‌تدریج به بدبختی افتاد.

یکی دو سال است که به شهر خود برگشته و با این سن و سال، حمّالی می‌کند. از کسانی که او را می‌شناسند، پول نقد می‌گیرد؛ ولی با اشخاص ناشناس، در ازای حمل بار، فقط یک شکم سیر قرار می‌گذارد؛ درحالی‌که شکم او اصولاً سیری‌بردار نیست و معمولاً کارش با صاحب بار به دعوا و نزاع می‌کشد و خلاصه، بدبختی او، نتیجه آه و اشک آن بچه یتیم است.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**ما مِنْ عَبْدٍ یَمْسَحُ یَدَهُ عَلی رأسِ یَتیم رَحْمَةً لَهُ اِلّا اَعْطاهُ الله بِکُلِّ شَعْرَةٍ نوراً یَوْمَ القیامَة**؛[1] هرکس دست نوازش بر سر یتیم بکشد، خداوند روز قیامت به تعداد موهایی که از زیر دست او رد شود، نوری به او عنایت خواهد نمود.»

بس کودک یتیم که از جور روزگار — در کامشان به جای غذا اشکِ مادر است
هرکس که دید خسته دل و چاره‌ای نکرد — در پیشگاه عدل الهی ستمگر است
گر دردمند را برهانی ز چنگ درد — بالله که از عبادت صدساله بهتر است[2]

۸. شفاجویی از قرآن مجید

حضرت آیت‌الله شهید سید عبدالحسین دستغیب، سومین شهید محراب، می‌نویسد: جناب سید محمود حمیدی نقل می‌کرد: در مرض عمومی آنفولانزا که در ماه محرم سال ۱۳۳۷ قمری به وقوع پیوست و بیشتر اهالی شیراز به آن مبتلا شدند، من و اهل خانه‌ام همه به این بیماری مبتلا شدیم و من از شدت بیماری، بیهوش شدم. در آن حال، سید جلیل، مرحوم سید میرزا امام جماعت مسجد فتح را دیدم که در مسجد وکیل پس از نماز جماعت به یک نفر فرمود: «به مردم بگو: دست راست خود را بر دو شقیقه خود گذارید و آیه شریفه «**وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ**

---

۱. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۲، ص ۵.
۲. غلامرضا فیروزیان، **گفتار ارزنده**، ص ۱۲۹ ـ ۱۳۱.

وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلاَّ خَسارا»[۱] را هفت مرتبه بخوانید و بر هرکس که بخوانید، خدا شفا می‌دهد.»

چون به خود آمدم، آیه شریفه مزبور را هفت مرتبه خواندم؛ فوراً خدا شفا مرحمت کرد. برخاستم و دست بر شقیقه فرزندم گذاشتم و آن آیه را هفت بار خواندم؛ او هم فوراً خوب شد و از بستر برخاست. خلاصه، تمام اهل خانه در همان روز خوب شدند و از آن سال تا به حال، هرکس از خانواده‌ام به سر درد مبتلا می‌شود، همین آیه شریفه را بر او می‌خوانم؛ فوراً شفا می‌یابد.[۲]

۹. تأثیر لباس روحانیت

برادر پاسداری می‌گفت: آقایی روحانی، مدتی با ما بود و مطالبی می‌گفت؛ خیلی به دلم می‌نشست و به قدری صحبت‌هایش برایم دلنشین بود که فراموش نشدنی است؛ ولی یک روز سر بازار قم دیدم کسی به شکل مرموزی خودش را از من پنهان کرد و رفت! کنجکاو شدم ببینم او چه کسی بود که نمی‌خواست من او را ببینم! وقتی پی‌اش را گرفتم، او را شناختم؛ همان روحانی بود که مرا شیفته خود کرده بود؛ ولی با لباس شخصی! وقتی او را بدون لباس روحانی‌اش دیدم، یک لحظه تمام آنچه او مرا با آن ساخته بود، از دلم محو شد.[۳]

۱۰. اُذُن خیر، اُذُن شرّ

در روستایی در اطراف ساوجبلاغ به تبلیغ رفته بودم. یکروز پیرمردی را دیدم و به او گفتم: چرا مسجد نمی‌آیی؟ گفت: می‌آیم؛ ولی حاج آقا! هر روحانی که آمد، گروهی را جذب کرد و دیگران را کوبید! رمزش این بود که: در هر نوبت تبلیغی، چه رمضان یا محرم، هر گروه و طایفه‌ای که حاج آقا در منزلشان پذیرایی می‌شد، او را علیه طایفه دیگر تحریک می‌کردند و از او که از مسائل اینجا بی‌خبر بود، سوء استفاده می‌کردند!

وقتی این مطلب را از آن پیرمرد شنیدم، یادم آمد که یکی از دوستانم به محلی رفته بود و گروهی اطرافش را می‌گیرند و یکسره از طایفه‌ای دیگر بدگویی می‌کنند؛ او هم منبر می‌رود و سخنرانی

---

۱. اسراء، آیه ۸۲: «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است، برای مؤمنان نازل می‌کنیم و ستمگران را جز خسران [و زیان] نمی‌افزاید.»

۲. محمدحسین محمدی، **هزارویک حکایت قرآنی**، ص ۳۶۲ و ۳۶۳.

۳. مهدی چراغی، **تجارب مبلّغان هنرمند**، ص ۹۵.

آتشینی علیه آنها می‌کند. بعد فهمیده بود که قضیه برعکس بوده است و آنچه گفته و اعتراض کرده بود، در مورد همین افرادی که او را تحریک کرده بودند، صدق می‌کند! در اینجا به یاد آیه قرآن افتادم که پیامبر اسلام، اُذُن خیر بودند؛ اما متأسفانه بعضی از ما، اُذُن شرّیم.[۱]

۱۱. میزبان فاسد!

اطراف شیراز، شهری بود که برای تبلیغ رفته بودم. پس از چند روز، از خلال صحبت‌های افراد، متوجه شدم که مبلّغ قبلی، فرد موفقی نبوده و دلیل عدم موفقیتش این بود که: در منزل کسی اتراق کرده بود که در بین مردم معروف به فساد بود و شهرت میزبان به فساد، از این باب بود که: گاوی را سرقت کرده و سر بریده بود و از حاج آقا با گوشت آن پذیرایی می‌کرد. مردم می‌گفتند: جایی که دزد، مرید آقا شود، آنجا جای ما نیست.

تجربه نشان می‌دهد: آدم‌هایی که از نظر اخلاقی یا اقتصادی یا فرهنگی، وجهه منفی دارند، مثل اینکه رباخوارند، سارق‌اند یا فاسدند، موقعیت روحانی را تحت تأثیر قرار داده و آن را ضایع می‌کنند. روحانی وقتی می‌تواند کار کند که وجهه‌ای وجیه داشته باشد.[۲]

۱۲. حاج آقا! تجدید فراش!

ایام ماه رمضان برای تبلیغ به روستایی اعزام شده بودم. بعد از چند روز، یکی از اهالی روستا که سابقاً کدخدا بود، به مسجد آمد؛ ولی آدمی ناقلا و موذی بود و بدش نمی‌آمد طلبه را به شکلی به دام بیندازد! چندین بار به من اصرار کرد که: حاج آقا! یک ماه، زیاد است؛ اگر مایل باشی، می‌توانیم برایت دختر جور کنیم و ازدواج کنی و مرتب برای تبلیغ اینجا بیایی و یا اگر نمی‌خواهی، زنان بیوه داریم، برایت عقد می‌کنیم! گفتم: نمی‌خواهم؛ یک ماه اینجا هستم و می‌روم و نیازی نیست؛ درحالی‌که این احتمال را می‌دادم که اگر زیر بار چنین کاری بروم، اوّلاً: تبعات منفی متعددی گریبانم را خواهد گرفت و زنجیری به پایم بسته خواهد شد که حالاحالاها نتوانم از قید آن آزاد شوم. ثانیاً: عده‌ای بنشینند برایم دست بگیرند که: اینها جوان‌ها و غیرجوان‌ها را دعوت به تقوا و کنترل می‌کنند؛ ولی یک ماه نمی‌توانند خودشان را کنترل نمایند. ثالثاً: یک سری

---

۱. همان، ص ۹۵ و ۹۶.

۲. همان، ص ۱۰۰.

محذورات دیگر و حرف‌ها و مسائل پیش‌بینی نشده‌ای به وقوع بپیوندد کـه خـدا مـی‌دانـد آخـر و عاقبتش به کجا می‌انجامد. این بود که هر بار که او می‌گفت، من هم با جدیت مـی‌گفـتم: نـه. او هم وقتی دید جدی هستم، قضیه را رها کرد.[۱]

۱۳. استقامت، رمز پیروزی

در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی﵀ نماینده‌ای از سوی ایشان برای تبلیـغ بـه یکـی از شـهرهای ایران رفت. پس از مدّتی، به جهت فعالیت چشمگیر او، دشمنان دین، بـا تهمـت‌هـا و شـایعات فراوان، عرصه را بر او تنگ کردند تا او را فراری دهند. آن روحـانی اعـلام کـرد کـه در فـلان روز، جلسه‌ای مهم خواهد داشت و حرف آخر را خواهد زد. دوستان و دشمنان به گمان اینکـه جلسـه خداحافظی است، همه جمع شدند و او روی منبر رفت و گفت: ای مـردم! اگـر پشـت سـر مـن گفتند: فلانی با ارباب و خوانین و سرمایه‌داران رابطه دارد، باور کنید. اگر گفتند: فلانی اهل فسـاد و فحشاست، باور کنید. اگر گفتند: نماز نمی‌خواند، باور کنید! اما اگر گفتند: او می‌خواهد از ایـن شهر برود، هرگز باور نکنید که من تا آخرین لحظه در سنگر تبلیغی خود خواهم ماند.[۲]

۱۴. شکیبایی در انجام وظایف

در قرآن کریم خوانده‌اید که اقوام پیشین، انبیای الهی را هنگام تبلیغ آنان بـه تمسـخر می‌گرفتنـد و می‌آزردند.[۳] از آنجا که پیشینیان از یکدیگر تقلید می‌کردنـد و شـیوه‌ای غلـط پیشـه کـرده بودنـد، هنگامی که کسی روشی صحیح را نشان آنهـا مـی‌داد، او را اسـتهزا می‌کردنـد و می‌گفتنـد: مگـر می‌شود تو یک نفر برحق باشی و همه ما بر باطل باشیم. ایـن قضـیه، ماننـد حکایـت آن پزشـک متخصّص است که شنیده بود در شهری بیماری پوستی شایع شده و واگیر دارد. مردم شـهر همـه مبتلا به «خارش» شده بودند و پس از سال‌ها، انگار از یاد برده بودند که این رفتار، نوعی بیماری است:

---

۱. همان، ص ۹۷.

۲. بشیر خیری و امیرحسین کریمی وثیق، **رسیدن و رساندن؛ نگرشی نو به تبلیغ نوین**، ص ۶۸ و ۶۹.

۳. زخرف، آیه ۶ ـ ۷: «وَكَمْ أَرْسَلْنا مِنْ نَبِی فِی ٱلأَوَّلینَ * وَما یأْتیهِمْ مِنْ نَبِی إِلاّ كانُوا بِهِ یسْتَهْزِؤُنَ؛ و چقـدر پیـامبرانی در اقوام پیشین فرستادیم. و بر مردم هیچ رسولی نیامد، جز آنکه او را به مسخره [و انکار] گرفتند.»

خـــویِ بَـــد، در طبیعتـــی کـــه نشســـت　　نـــرود تـــا بـــه وقـــتِ مـــرگ، از دســـت[۱]

پزشک، برای معالجه اهالی آن دیار، داروهایی مهیّا کرد و به آنجا رفت. چـون مـردم او را دیدنـد، سخت ترسیدند! گرداگردش جمع شدند و از ورودش به شهر ممانعـت کردنـد. پزشـک، علـت مخالفتشان را پرسید؛ گفتند: تو بیماری! زیرا از جنس ما نیستی (بدنت را نمی‌خارانی!). او هرچـه اصرار کرد که من سالمم و شما بیمارید، فایده‌ای نداشت. می‌گفتند: مگر می‌شود ما همه مریض باشیم و فقط تو سالم باشی؟

آنچه گفته شد، اندکی از همه زخمِ‌زبان‌ها و آزارهایی است که بر این اسوه‌های بزرگ دینی ما رفتـه است. حال کسی که در این عرصه مقدس و الهی قدم گذاشته، چگونه بر اثر شنیدن چند ناسـزا و زخمِ‌زبان، طاقت از کف می‌دهد؟ شما باید جاهلیت قرن ۲۱ را تـاب بیاوریـد؛ گـاهی وقتـی بـا دشنام‌ها و زخمِ‌زبان‌ها روبه‌رو می‌شدم، رو به قبله می‌کردم و می‌گفتم: یا صاحب‌الزّمان! اگر شما از ما روی نگردانید و ما را به سربازی و نوکری‌تان بپذیرید، از همگـان زخمِ‌زبـان شـنیدن، آسـان است.[۲]

---

۱. سعدی شیرازی.

۲. اصغر قائمی، **اهداف و آداب طلبگی**، ص ۸۵ و ۸۶.

سوژه‌های سخن

حجت‌الاسلام والمسلمین جواد محدثی*

اشاره

فرصت سی روزه ماه مبارک رمضان، برای ارائه مفاهیم و آموزه‌های اخلاقی، تربیتی و اجتماعی اسلام، مُغتنم است. تنوّع مباحث و کاربردی‌بودن موضوعات، از عوامل جاذبه‌آفرین برای تبلیغات دینی است؛ تا مستمعان با شنیدن یک بحث سنگین و طولانی، خسته نشوند و هر جلسه، در فضای تازه‌ای از معارف دین قرار بگیرند.

در این مقاله، سی موضوع و سوژه سخن مطرح می‌شود که مبلّغان گرامی می‌توانند از آنها در کنار مباحث خود استفاده کنند. هریک از این مباحث را به تناسب زمان جلسه، کشش مخاطبان، آمادگیِ ذهنی مبلّغ و محل جلسه، هم می‌توان در ده دقیقه مطرح کرد، هم در یک ساعت؛ یعنی به صلاح‌دید گوینده و تناسب موضوع و مخاطب بستگی دارد.

گفتنی است که در این سوژه‌ها، موضوعات کلیدی عنوان شده و اشاره‌ای به محورهای بحث شده و خلاصه‌ای از آیات و روایات نیز بیان گردیده است. تفصیل و تبیین یا اجمال و فشرده‌گویی

---

* محقق و نویسنده.

سخن، به سخنران محترم وابسته است. بدیهی است که مبلّغ می‌تواند از معلومات قبلی و اطلاعات شخصی خود هم به این مباحث بیفزاید. در ضمن، باید بنا را بر اختصار گذاشت و از طولانی‌شدن بحث و جلسه که ملال‌آور است، پرهیز کرد؛ مگر آنکه مستمعان خواهان تفصیل باشند یا جلسه کشش بحث طولانی را داشته باشد.

به منظور اختصار بیشتر مقاله، از ارائه ترجمه آیات و روایات صرف نظر شده است.

سوژه‌های سی‌گانه سخن

۱. غنیمت‌شمردن فرصت‌های معنوی

ماه رمضان، فرصتی معنوی برای خودسازی و تهذیب نفس و انجام کارهای نیک است. در تعالیم دینی، درباره بهره‌گیری از فرصت‌ها، غنیمت‌شمردن عمر، افسوس و حسرت بر عمرِ ازدست‌رفته، عبرت‌گرفتن از خسران‌زدگان و موفّقان، ذخیره‌سازی عمل صالح برای آخرت و فرصت جوانی برای تربیت نفس، مطالب بسیاری وجود دارد که می‌تواند از محورهای این موضوع قرار گیرد. آرزوی انسان‌ها در قیامت برای بازگشت به دنیا و عمل صالح نیز در قرآن مکرّر آمده است.

آیات:

۱. «**رَبَّنا أَخْرِجْنا نَعْمَلْ صالِحاً غَيْرَ الَّذي كُنَّا نَعْمَلُ أَ وَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فيهِ مَنْ تَذَكَّرَ.**»[۱]

۲. «**اسْتَجيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ.**»[۲]

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ.**»[۳]

۲. امام علی علیه‌السلام: «**فَاعْمَلُوا وَالْعَمَلُ يُرْفَعُ وَالتَّوْبَةُ تَنْفَعُ وَالدُّعَاءُ يُسْمَعُ.**»[٤]

۳. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابٌ مِنَ الْخَيْرِ فَلْيَنْتَهِزْهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يُغْلَقُ عَلَيْهِ(عنه).**»[۵]

---

۱. فاطر، آیه ۳۷.

۲. شوری، آیه ۴۷.

۳. **نهج البلاغه**، حکمت ۲۱.

٤. همان، خطبه ۲۳۰.

۵. محمد محمدی ری‌شهری، **میزان الحکمه**، ح ۱۵۷۹۶.

برگ عیشی به گور خویش فرست　　کس نیارد زپس، تو پیش فرست[۱]

۲. آثار و فواید روزه

روزه، آثار و فواید جسمی و روحی، فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی دارد. درباره فلسفه روزه به نکات بسیاری می‌توان اشاره کرد؛ از جمله: کنترل و مهار هوای نفس، تعدیل غریزه شهوت، چشیدن طعم گرسنگی و محرومیّت، به یاد گرسنگی و تشنگی قیامت افتادن، تمرین برای تقویت اراده، تحصیل ملکه تقوا، سلامتی و تندرستی جسم، برنامه‌ریزی جدید غذایی، پیدایش صفای روحی و خشوع قلبی.

نقش روزه در سلامتی بدن و تنظیم سوخت‌وساز دستگاه گوارش و پرهیز از پُرخوری، بسیار است. امروز یکی از شیوه‌های مهم درمان امراض، برنامه امساک غذایی (روزه‌درمانی) است. ریشه بسیاری از بیماری‌ها، پُرخوری و بدخوری است و از اساسی‌ترین راه‌های درمان، پرهیز و کم‌خوری و امساک است.

آیات:

۱. «**يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.**»[۲]

۲. «**شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ... فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ.**»[۳]

روایات:

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «**لِكُلِّ شَيءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ.**»[٤]

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «**صُومُوا تَصِحُّوا.**»[٥]

۳. امام حسین علیه السلام: «**لِيَجِدَ الْغَنِيُّ مَسَ الْجُوعِ فَيَعُودَ بِالْفَضْلِ عَلَى الْمَسَاكِينِ.**»[٦]

۴. امام صادق علیه السلام: «**إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصَرُكَ وَشَعْرُكَ وَجِلْدُكَ.**»[٧]

---

۱. سعدی شیرازی.

۲. بقره، آیه ۱۸۳.

۳. بقره، آیه ۱۸۵.

٤. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۵، ص ۳۲۶.

٥. محمد محمدی ری‌شهری، **میزان الحکمه**، ح ۱۰۹۲۷.

٦. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۹۳، ص ۳۷۵.

۷. شیخ کلینی، **اصول کافی**، ج ۴، ص ۸۷.

۳. ترک گناه

مهم‌ترین طاعت، ترک گناه و معصیت است. از آنجا که نفس امّاره و شیطان، به گناه دعوت می‌کند، ترک گناه، جهاد بزرگ به شمار می‌رود. برترین تقوا، ترک گناه است و همین عامل، انسان را به قرب خدا و بندگی کامل می‌رساند.

محورهای این بحث، عبارت‌اند از:

ـ گناهان، نتیجه تبعیت از هوای نفس؛

ـ معصومین علیهم‌السلام به جهت آگاهی از زشتی و آثار بد گناه، معصیت نمی‌کنند؛

ـ گنهکاران، دنباله‌روان ابلیس‌اند که عصیان کرد و سجده ننمود؛

ـ آثار فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی گناه؛

ـ راه‌های ترک گناه و تقویت اراده برای مخالفت با نفس امّاره.

آیات:

۱. «**وَأَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوى.**»[۱]

۲. «**إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَريماً.**»[۲]

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**عَجِبْتُ لِأَقْوَامٍ يَحْتَمُونَ الطَّعَامَ مَخَافَةَ الْأَذَى كَيْفَ لَا يَحْتَمُونَ الذُّنُوبَ مَخَافَةَ النَّارِ.**»[۳]

۲. امام علی علیه‌السلام: «**اجْتِنَابُ السَّيِّئَاتِ أَوْلَى مِنِ اكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ.**»[٤]

۳. امام علی علیه‌السلام: «**اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.**»[٥]

۴. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**لَا تَنْظُرُوا إِلَى صِغَرِ الذَّنْبِ وَلَكِنِ انْظُرُوا إِلَى مَنِ اجْتَرَأْتُمْ.**»[٦]

---

۱. نازعات، آیه ۴۰.

۲. نساء، آیه ۳۱.

۳. ابن شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۲۰۴.

٤. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۱۵۲۲.

٥. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۵، ص ۷۰.

٦. همان، ج ۷۴، ص ۱۶۸.

۴. اُنس با قرآن

قرآن، منشور آسمانی اسلام و برنامه عملی مسلمانان و معجزه جاوید پیامبرﷺ است. یک مسلمان باید پیوسته آن را بخواند، بفهمد و به آن عمل کند و در یک کلمه، اُنس و همدمی با قرآن داشته باشد و به عنوان یک کتاب، پیوسته در آن نظر و تدبّر کند تا از معارفش بهره گیرد.

در این موضوع، محورهای زیر را می‌توان بحث کرد:

ـ تأکید آیات و روایات بر تلاوت قرآن و ثواب آن؛

ـ اکتفانکردن به قرائت صرف؛ بلکه تأمل و تدبّر در آیات الهی؛

ـ عمل به قرآن؛ نه فقط خواندن و ختم قرآن کردن؛

ـ نورانیت قلبی حاصل از اُنس مداوم با کلام‌الله؛

ـ شکایت قرآن در قیامت از آنان‌که قرآن را مهجور و متروک ساخته‌اند.

آیات:

۱. «**وَقالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً.**»[۱]

۲. «**فَاقْرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ.**»[۲]

۳. «**وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ * وَأَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ.**»[۳]

روایات:

۱. امام صادقؑ: «**الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ یَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ یَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ یَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ یَوْمٍ خَمْسِینَ آیَةً.**»[٤]

۲. پیامبر خداﷺ: «**عَلَیْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ وَسِتْرٌ فِي النَّارِ وَأَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ.**»[۵]

۳. امام صادقؑ: «**قِفْ عِنْدَ وَعْدِهِ وَوَعِیدِهِ وَتَفَكَّرْ فِي أَمْثَالِهِ وَمَوَاعِظِهِ.**»[٦]

---

۱. فرقان، آیه ۳۰.

۲. مزمّل، آیه ۲۰.

۳. نمل، آیات ۹۱ و ۹۲.

٤. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعه**، ج ۴، ص ۸۴۹.

۵. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۸۹، ص ۱۷.

٦. همان، ج ۸۲، ص ۴۳.

۴. امام علی علیه‌السلام: «أَمَّا اللَّيْلَ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرَتِّلُونَهَا تَرْتِيلًا.»[۱]

قرآن، حیات روشن دل‌هاست　　قرآن، فروغ و شمع محفل‌هاست
دل از فروغش نور می‌گیرد　　جان از پیامش شور می‌گیرد[۲]

۵. امتحان الهی

تنها ادعای داشتن ایمان و عمل صالح، کافی نیست؛ بلکه باید امتحان پس داد تا صدق ادّعا ثابت شود. امتحانات الهی با مسائل مختلف برای معلوم‌شدن صدق و کذب افراد در ادعای ایمان و بندگی است. البته این موضوع برای خداوند معلوم است؛ امتحان برای روشن‌شدن مسئله برای خود انسان و دیگران است.

محورهای این بحث، عبارت‌اند از:

ـ نقش امتحان در نشان‌دادن جوهره اشخاص؛

ـ سنّت همیشگی و همگانی خدا در امتحان بندگان؛

ـ امتحان‌شدن با فقر و غنا، زشتی و زیبایی، رفاه و سختی، صحّت و بیماری، و ازدست‌دادن عزیزان و اموال؛

ـ نمونه‌هایی از امتحانات الهی در قوم بنی‌اسرائیل، مسلمانان صدر اسلام و عصر حاضر؛

ـ امتحان الهی و جبهه‌های جنگ با مفاسد اجتماعی یا وسایل و عوامل گناه؛

ـ شیطان و هوای نفس، دو وسیله برای امتحان انسان.

آیات:

۱. «**أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبينَ.**»[۳]

۲. «**وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَراتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرينَ.**»[٤]

---

۱. **نهج البلاغه**، خطبه ۱۹۳.
۲. جواد محدثی، **برگ و بار**، ص ۲۳۷.
۳. عنکبوت، آیات ۱ و ۲.
٤. بقره، آیه ۱۵۵.

۳. «**الَّذي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَياةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً.**»[۱]

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**عِنْدَ الِامْتِحَانِ يُكْرَمُ الرَّجُلُ أَوْ يُهَانُ.**»[۲]

۲. امام علی علیه‌السلام: «**لَكِنَ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَيَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ.**»[۳]

۳. امام علی علیه‌السلام: «**أَنَّهُ [سُبْحَانَهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ] يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ لِيَتَبَيَّنَ السَّاخِطَ لِرِزْقِهِ وَالرَّاضِي بِقِسْمِهِ.**»[٤]

۴. امام صادق علیه‌السلام: «**إِنَ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ.**»[۵]

خوش بود گر محک تجربه آید بـه میـان　　تا سیه‌روی شود هرکـه در او غـش باشـد

۶. نماز جمعه و جماعت

بُعد اجتماعی اسلام، از احکام جمعی دین فهمیده می‌شود. تأکید بـر حضـور در نمـاز جمعـه و جماعت و ثواب آن، گواه این مطلب است. این حضور، آثار و برکات فراوانی دارد و مسـلمانان را وحدت و قدرت می‌بخشد. پس، باید بر این مسئله تأکید و توجّه بسیاری داشت.

محورهای این بحث، عبارت‌اند از:

ـ اسلام، دین اجتماعی است؛ نه فردی. برخی احکام اجتماعی، مانند: نمـاز جماعـت، جمعـه، فطر و حج؛

ـ اجتماع روزانه (نماز جماعت)، اجتماع هفتگی (نماز جمعه)، اجتماع سالانه (نماز عید فطـر و قربان)؛

ـ همبستگی مسلمانان و باخبربودن از حال یکدیگر، خنثاکننده توطئه‌های تفرقه‌افکنانه؛

ـ سوره جمعه و تأکید بر حضور در نماز جمعه.

---

۱. ملک، آیه ۲.

۲. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۶۲۰۶.

۳. **نهج البلاغه**، خطبه ۱۹۲.

٤. همان، حکمت ۹۳.

۵. شیخ کلینی، **اصول کافی**، ج ۲، ص ۲۵۲.

آیات:

۱. «**یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَّهِ.**»[۱]

روایات:

۱. امام صادق علیه‌السلام: «**الصَّلَاةُ فِي جَمَاعَةٍ تَفْضُلُ عَلَى كُلِ صَلَاةِ الْفَرْدِ بِأَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً.**»[۲]

۲. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُصَلِ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ.**»[۳]

۳. امام علی علیه‌السلام: «**مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثاً مُتَتَابِعَةً لِغَيْرِ عِلَّةٍ كُتِبَ مُنَافِقاً.**»[٤]

۷. یاد خدا

یاد خدا، چه با زبان و چه در دل، نشانه یاد نعمت‌های اوست که هم بازدارنده از گناه است و دل را صفا می‌بخشد و آرامش می‌آورد و بر تحمّل انسان در برابر سختی‌ها و مصیبت‌ها می‌افزاید و سبب می‌شود که خدا هم انسان را یاد کند و در حقّ او لطف نماید.

محورهای این بحث، عبارت‌اند از:

ـ ذکر خدا به زبان، به قلب و در صحنه‌های مختلف زندگی؛

ـ یاد خدا در خوشی‌ها و نعمت‌ها، در سختی‌ها و گرفتاری‌ها، و در مواقع پیش آمدن گناه؛

ـ اثر آرام‌بخش یاد خدا، نماز و عبادت، به عنوان جلوه‌ای از ذکر خدا؛

ـ غفلت از خدا، زمینه‌ساز گناهان و ناسپاسی‌ها.

آیات:

۱. «**أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.**»[۵]

۲. «**فَاذْکُرُونِي أَذْکُرْکُمْ وَاشْکُرُوا لِي وَلا تَکْفُرُونِ.**»[٦]

۳. «**وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْکاً.**»[۷]

---

۱. جمعه، آیه ۹.

۲. شیخ طوسی، **التهذیب**، ج ۳، ص ۲۵.

۳. شیخ صدوق، **علل الشرائع**، ص ۳۲۵.

٤. محمد محمدی ری‌شهری، **میزان الحکمه**، ح ۱۰۷۷۷.

۵. رعد، آیه ۲۸.

٦. بقره، آیه ۱۵۲.

۷. طه، آیه ۱۲۴.

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**ذِكْرُ اللَّهِ رَأْسُ مَالِ كُلِ مُؤْمِنٍ وَرِبْحُهُ السَّلَامَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ.**»[۱]

۲. امام باقر علیه‌السلام: «**لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَائِماً كَانَ أَوْ جَالِساً أَوْ مُضْطَجِعاً.**»[۲]

۳. امام علی علیه‌السلام: «**مَنْ عَمَرَ قَلْبَهُ بِدَوَامِ الذِّكْرِ حَسُنَتْ أَفْعَالُهُ فِي السِّرِّ وَالْجَهْرِ.**»[۳]

۴. امام علی علیه‌السلام: «**الذِّكْرُ ذِكْرَانِ ذِكْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ ذَلِكَ حَاجِزاً.**»[٤]

پرتو یاد خدا گر دهد آرامش دل — بگذرد عمر تو در سایه آرامش دل

هست تنها به خداوند قسم یاد خدای — مایه راحت و آرامش و آسایش دل[۵]

۸. قناعت

قناعت، نقطه مقابل حرص و طمع و زیاده‌خواهی است. افراد قانع، آسوده‌ترند و از زندگی بیشتر لذّت می‌برند. در روایات، از قناعت به عنوان سرمایه بی‌پایان یاد شده است. قناعت، راهی برای مقابله با کمبودهاست.

محورهای این بحث، عبارت‌اند از:

ـ اقتصاد مقاومتی و رابطه آن با قناعت؛

ـ وابستگی‌های اقتصادی در اثر نداشتن قناعت به داشته‌ها و تولیدات ملّی؛

ـ رنج درونی افراد حریص و زیاده‌خواه؛

ـ قناعت، سرمایه‌ای است که ثمره‌اش عزّت نفس، آزادگی و عدم وابستگی است.

آیات:

۱. «**لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ.**»[٦]

---

۱. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۵۱۷۱.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، **میزان الحکمه**، ح ۶۳۸۲.

۳. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۸۸۷۲.

٤. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۴، ص ۸۶.

۵. بهجتی شفق.

٦. حجر، آیه ۸۸.

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**بِالْقَنَاعَةِ يَكُونُ الْعِزُّ.**»[۱]

۲. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**خَيرُ الْمُؤمنينَ القانِعُ وَشَرُّهم الطّامِعُ.**»[۲]

۳. حدیث قدسی: «**وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ.**»[۳]

۴. امام باقر علیه‌السلام: «**مَنْ قَنِعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ.**»[٤]

آبی است آبرو که نیاید به جوی باز　　از تشنگی بمیر و مریز آبروی خویش[٥]

۹. احسان

از نشانه‌های نوع‌دوستی و اخلاق اسلامی، احسان و نیکی به دیگران و خدمت‌رسانی به مردم است.

شکل‌های گوناگون احسان، به شرح ذیل است:

ـ نیکی و کمک به مردم، هنگام نیاز و گرفتاری؛

ـ خدمت به پدر و مادر، بستگان و یتیمان؛

ـ انفاق مالی، صدقه، اطعام، دادن جا و لباس و کمک عملی.

ستایش خداوند از محسنین، ماندگاری نام نیکوکاران در تاریخ، احسان نشانه زنده‌بودن حسّ انسانی، شکرانه توانمندی و برخورداری از نعمت الهی، اجر اخروی و آثار دنیوی احسان، از جمله محورهای بحث از احسان است.

آیات:

۱. «**إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسانِ وَ إِيتاءِ ذِي الْقُرْبى.**»[٦]

۲. «**إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذينَ اتَّقَوْا وَالَّذينَ هُمْ مُحْسِنُون.**»[۷]

---

۱. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۴۲۴۴.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، **میزان الحکمه**، ح ۱۷۱۴۲.

۳. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۵، ص ۴۵۳.

٤. همان، ص ۱۳۹.

٥. صائب تبریزی.

٦. نحل، آیه ۹۰.

۷. نحل، آیه ۱۲۸.

۳. «**وَأَنْفِقُوا في سَبيلِ اللَّهِ وَلا تُلْقُوا بِأَيْديكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ.**»[۱]

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**نِعْمَ زَادُ الْمَعَادِ الْإِحْسَانُ إِلَى الْعِبَادِ.**»[۲]

۲. امام علی علیه‌السلام: «**مَنْ أَحْسَنَ إِلَى النَّاسِ اسْتَدَامَ مِنْهُمُ الْمَحَبَّةَ.**»[۳]

۳. امام علی علیه‌السلام: «**الْمُحْسِنُ حَيٌّ وَإِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ.**»[٤]

۴. امام علی علیه‌السلام: «**تَمَامُ الْإِحْسَانِ تَرْكُ الْمَنِ بِهِ.**»[٥]

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

۱۰. صله رحم

سرکشی به خویشاوندان و احوالپرسی از آنان و کمک و رفع نیازشان، از بافضیلت‌ترین کارهاست و مورد توصیه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام است. صله رحم، محبت‌ها را می‌افزاید، مشکلات خانواده‌ها را می‌کاهد و روابط خانوادگی را مستحکم می‌سازد. پس، نباید به بهانه‌های مختلف، از جمله گرفتاری و مشکلات روزمرّه، آن را به فراموش سپرد.

محورهای بحث صله رحم، به این شرح است:

ـ اسلام، دین پیوند و همبستگی و مهرورزی و عاطفه است؛

ـ تأکید فراوان اولیای دین به صله رحم و پیشتازی خود آنان در این مسئله؛

ـ آثار دنیوی و اخروی صله رحم و ثواب آن و افزایش عمر انسان؛

ـ کاهش صله رحم و روابط خانوادگی، به عنوان یکی از آسیب‌های دنیای معاصر؛

ـ تلفن، تلگرام و فضای مجازی، جای ارتباط چهره‌به‌چهره را نمی‌گیرد.

آیات:

۱. «**وَالَّذينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ.**»[٦]

---

۱. بقره، آیه ۱۹۵.

۲. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۹۹۱۲.

۳. همان، ح ۸۷۱۵.

٤. همان، ح ۱۵۲۱.

٥. همان، ح ۴۴۸۳.

٦. رعد، آیه ۲۱.

۲. «وَالَّذينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ ميثاقِهِ وَيَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ.»[1]

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**صِلَةُ الرَّحِمِ تُوجِبُ الْمَحَبَّةَ.**»[2]

۲. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلَامِ.**»[3]

۳. امام باقر علیه‌السلام: «**صِلَةُ الْأَرْحَامِ تُزَكِّي الْأَعْمَالَ وَتُنْمِي الْأَمْوَالَ وَتَدْفَعُ الْبَلْوَى وَتُيَسِّرُ الْحِسَابَ وَتُنْسِئُ فِي الْأَجَلِ.**»[4]

۴. امام علی علیه‌السلام: «**صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَإِنْ قَطَعُوكُمْ [الْخَبَرَ].**»[5]

۱۱. یاد مرگ

انسان، همیشه به اسبابی نیازمند است که او را از غفلت بیرون سازد و مسئولیت‌ها را به یادش آورد. یاد مرگ، چنین نقشی دارد. مرگ، انتقال از مرحله‌ای به مرحله دیگر است و انسان‌ها در آن مرحله، پاداش و کیفر خوبی‌ها و بدی‌های خود را می‌بینند.

در این موضوع، این بحث‌ها قابل ارائه است:

ـ حتمیّت مرگ برای همه و نداشتن استثنا برای هیچ‌کس؛

ـ مرگ، انتقال از دنیا به عالم برزخ، سپس به مرحله قیامت؛

ـ نقش عبرت‌آموز و بیدارگر مرگ و تأثیر یاد مرگ برای انسان‌های غافل؛

ـ توجه‌دادن به مبدأ و معاد، در تعالیم همه پیامبران الهی؛

ـ حیات اصلی و ابدی، پس از مرگ است. ضروری است که برای آن مرحله آماده باشیم.

آیات:

۱. «**كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ.**»[6]

---

۱. رعد، آیه ۲۵.

۲. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۵۸۵۲.

۳. ابن شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۵۷.

٤. شیخ کلینی، **اصول کافی**، ج ۲، ص ۱۵۰.

۵. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۱، ص ۹۲.

٦. آل‌عمران، آیه ۱۸۵.

۲. «قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ.»[۱]
۳. «أَيْنَما تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ في بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ.»[۲]

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ قَلَّتْ فِي الدُّنْيَا رَغْبَتُه.»[۳]
۲. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «أَفْضَلُ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا ذِكْرُ الْمَوْتِ.»[٤]
۳. امام علی علیه‌السلام: «أَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ وَيَوْمِ خُرُوجِكُمْ مِنَ الْقُبُورِ وَقِيَامِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.»[۵]
۴. امام علی علیه‌السلام: «إِنَ أَمْراً لَا تَعْلَمُ مَتَى يَفْجَؤُكَ يَنْبَغِي أَنْ تَسْتَعِدَّ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَغْشَاكَ.»[٦]

گرگ اجل یکایک از این گلّه می‌برد　　این گله را ببین که چه آسوده می‌چرد

۱۲. عفو و گذشت

عفو، خصلتی خدایی است که از روح بلند و همّت والا سرچشمه می‌گیرد و از عوامل زداینده کینه و جلب محبّت و تحکیم روابط اجتماعی و خانوادگی است. یکی از نام‌های خداوند نیز «عفو» است. کنارگذاشتن کینه و انتقام‌جویی، برای خود انسان هم آرامش روحی می‌آورد.

از مباحث این موضوع می‌توان چنین یاد کرد:

ـ عفو، نشانه بزرگی روح (عفو، از بزرگان است)؛
ـ نقش عفو و گذشت در صمیمیت‌آفرینی و اصلاح میان افراد؛
ـ توبه، مصداقی روشن از عفو و گذشت الهی؛
ـ گذشت در مسائل خانوادگی و میان دو همسر؛
ـ ارزش عفو از موضع قدرت؛
ـ عفو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مردم مکه، عفو یوسف از برادران، عفو خدا نسبت به متخلفان از جنگ تبوک.

---

۱. سجده، آیه ۱۱.
۲. نساء، آیه ۷۸.
۳. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۸۷۶۴.
٤. محمد محمدی ری‌شهری، **میزان الحکمه**، ح ۱۹۱۴۱.
۵. شیخ صدوق، **خصال**، ص ۶۱۶.
٦. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۳۴۶۸.

آیات:

۱. «**وَجَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها فَمَنْ عَفا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.**»[۱]

۲. «**وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوى.**»[۲]

۳. «**وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ.**»[۳]

۴. «**وَالْكاظِمينَ الْغَيْظَ وَالْعافينَ عَنِ النَّاسِ.**»[٤]

روایات:

۱. امام حسین علیه‌السلام: «**إِنَ أَعْفَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَنْ قُدْرَةٍ.**»[٥]

۲. امام علی علیه‌السلام: «**عِنْدَ كَمَالِ الْقُدْرَةِ تَظْهَرُ فَضِيلَةُ الْعَفْوِ.**»[٦]

۳. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزّاً فَاعْفُوا يُعِزَّكُمُ اللَّهُ.**»[۷]

۴. امام علی علیه‌السلام: «**قِلَّةُ الْعَفْوِ أَقْبَحُ الْعُيُوبِ وَالتَّسَرُّعُ إِلَى الِانْتِقَامِ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ.**»[۸]

ما از گناه خصم تجاوز کنیم، از آنک در عفو لذّتی است که در انتقام نیست

۱۳. شکر نعمت

شکرگزاری از نعمت‌های الهی، نشانه معرفت و محبت به خدا و قدردانی از اوست. خداوند، بندگان شکور را دوست می‌دارد و بر نعمتشان می‌افزاید. شکر، سبب افزایش و ادامه نعمت می‌گردد و قدردانی‌نکردن از نعمت‌ها، سبب زوال آن می‌شود.

درباره شکر، این محورها قابل بحث است:

ـ شناخت نعمت‌ها و یادکردن آنها، مقدمه شکر؛

ـ نعمت‌های ظاهری و باطنی، مادی و معنوی، کوچک و بزرگ؛

---

۱. شوری، آیه ۴۰.

۲. بقره، آیه ۲۳۷.

۳. نور، آیه ۲۲.

٤. آل‌عمران، آیه ۱۳۴.

٥. محمد محمدی ری‌شهری، **میزان الحکمه**، ح ۱۳۲۱۰.

٦. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۶۲۱۵.

۷. علی متقی هندی، **کنز العمّال**، ح ۷۰۱۲.

۸. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۱۶۴۰.

ـ همه نعمت‌ها از خداست. پس، شناخت ولی‌نعمت، اصلی لازم است؛

ـ شکر لفظی و شکر عملی نسبت به نعمت‌ها؛

ـ واژه‌های: شکر، حمد، ثنا و کاربرد آنها در متون دینی؛

ـ شکر نسبت به خدا، شکر و سپاس از مردم، شکر از اولیای دین؛

آیات:

۱. «**مَنْ شَكَرَ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ.**»[۱]

۲. «**فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلا تَكْفُرُونِ.**»[۲]

۳. «**لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ.**»[۳]

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**شُكْرُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عَمَلِهِ وَشُكْرُ الْمُنَافِقِ لَا يَتَجَاوَزُ لِسَانَهُ.**»[٤]

۲. امام صادق علیه‌السلام: «**شُكْرُ النِّعْمَةِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ.**»[٥]

۳. امام باقر علیه‌السلام: «**لَا يَنْقَطِعُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ عَلَى الْعِبَادِ.**»[٦]

۴. امام سجاد علیه‌السلام: «**أَشْكَرُكُمْ لِلَّهِ أَشْكَرُكُمْ لِلنَّاسِ.**»[۷]

شکر نعمت، نعمتت افزون کند　　کفر نعمت، از کفت بیرون کند

۱۴. توبه و استغفار

توبه، دری گشوده به روی انسان برای اصلاح نفس و جبران گذشته و فرصتی برای برخورداری از رحمت الهی است. در ماه رمضان، در سحرها، در شب‌های قدر و در نماز شب، بهترین فرصت برای توبه فراهم است.

مباحث مرتبط به توبه و استغفار، عبارت‌اند از:

---

۱. نمل، آیه ۴۰.

۲. بقره، آیه ۱۵۲.

۳. ابراهیم، آیه ۷.

٤. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۵۶۶۱.

۵. شیخ کلینی، **اصول کافی**، ج ۲، ص ۹۵.

٦. محمد محمدی ری‌شهری، **میزان الحکمه**، ح ۹۵۹۵.

۷. شیخ کلینی، **اصول کافی**، ج ۲، ص ۹۹.

ـ معنای حقیقی توبه و استغفار و حقیقت توبه و جایگاه پشیمانی واقعی؛
ـ توبه انسان به سوی خدا و توبه خدا به سوی انسان؛
ـ توبه‌های مقبول و توبه‌هایی که پذیرفته نمی‌شود؛
ـ توبه در حقّ‌الناس و ادای حقوق مردم و راضی‌ساختن آنان؛
ـ توبه و عمل صالح در آیات متعدد قرآن؛
ـ گناه‌بودن یأس از رحمت الهی؛
ـ شتاب در توبه و تأخیر نینداختن آن.

آیات:

۱. «**لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَميعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ.**»[۱]
۲. «**وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ حَتَّى إِذا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ إِنِّي تُبْتُ الآنَ.**»[۲]
۳. «**وَهُوَ الَّذي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَيَعْفُوا عَنِ السَّيِّئاتِ وَيَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ.**»[۳]

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**النَّدَمُ عَلَى الْخَطِيئَةِ اسْتِغْفَارٌ.**»[٤]
۲. امام رضا علیه‌السلام: «**مَنِ اسْتَغْفَرَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَنْدَمْ بِقَلْبِهِ فَقَدِ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ.**»[٥]
۳. امام علی علیه‌السلام: «**لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ [يَرْجُوا] يُرَجِّي التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ.**»[٦]
۴. امام جواد علیه‌السلام: «**تَأْخِيرُ التَّوْبَةِ اغْتِرَارٌ وَطُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ.**»[۷]

چند گویی که به پیری رسم و توبه کنم　　چه کنی گر به جوانی به لحد درمانی

۱۵. نشانه‌های اخلاص

اخلاص، خمیرمایه اصلی ارزش کارها و قبولی در پیشگاه خداوند و ماندگاری آثار اعمال در

---

۱. زمر، آیه ۵۳.
۲. نساء، آیه ۱۸.
۳. شوری، آیه ۲۵۱.
٤. محدث نوری، **مستدرک الوسائل**، ج ۱۲، ص ۱۱۸.
٥. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۵، ص ۳۵۶.
٦. **نهج البلاغه**، حکمت ۱۵۰.
۷. ابن شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۴۵۶.

جامعه و تاریخ است. اخلاص، کمیاب است؛ ولی ارزشمند. کارهای ریایی، ارزش و بقا نـدارد. تلاش برای کسب اخلاص، بسیار مهم است و مخلصان نزد خداوند، قرب و منزلتی والا دارند.

محورهای بحث، عبارت است از:

ـ معنای اخلاص و ریا و نشانه‌های اخلاص در عمل؛

ـ آثار و نتایج اعمال خالص و بدون ریا و تظاهر؛

ـ راه‌های دستیابی به اخلاص و دوری از ریا؛

ـ چهره‌هایی از مخلصان در تاریخ؛

ـ علی علیه‌السلام مظهر اخلاص و عمل و عبادت؛ ماجرای نبرد آن حضرت در جنگ خندق، اطعـام بـه مسکین و یتیم و اسیر و نزول سوره «هل أتی».

آیات:

۱. «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعينُ.**»[۱]

۲. «**فَإِذا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذا هُمْ يُشْرِكُونَ.**»[۲]

۳. «**إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُريدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَلا شُكُوراً.**»[۳]

روایات:

۱. امام صادق علیه‌السلام: «**الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.**»[٤]

۲. امام علی علیه‌السلام: «**مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَعَلَانِيَتُهُ وَفِعْلُهُ وَمَقَالَتُهُ فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ.**»[٥]

۳. امام علی علیه‌السلام: «**الْعِبَادَةُ الْخَالِصَةُ أَنْ لَا يَرْجُوَ الرَّجُلُ إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ.**»[٦]

از علـی آمـوز اخـلاص عمـل　　شـیر حـق را دان منـزّه از دغـل[۷]

---

۱. حمد، آیه ۵.

۲. عنکبوت، آیه ۶۵.

۳. دهر، آیه ۹.

٤. فیض کاشانی، **محجة البیضاء**، ج ۸، ص ۲۸.

٥. **نهج البلاغه**، نامه ۲۶.

٦. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۲۱۲۸.

۷. مولوی.

۱۶. اعتدال

میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط، در هر مسئله‌ای مطلوب است و نشانه عقلانیت و پختگی است. افراط در محبّت اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز به غلو می‌انجامد که انحراف است. اعتدال، توصیه قرآن و معصومان علیهم‌السلام است.

برخی از محورهای این بحث، به شرح ذیل است:

ـ اعتدال در مصرف، خوردن و پوشیدن؛

ـ اعتدال در عبادت و پرهیز از تحمیل عبادت به خویش؛

ـ اعتدال در اموال؛ حدّ وسط اسراف و بخل؛

ـ راه درست و حق، راه وسط و دوری از چپ و راست است؛

ـ اعتدال در: خنده و تفریح، خرج، دوستی و محبّت، خواب و بیداری، حرف‌زدن و سکوت‌کردن.

آیات:

۱. «**وَلا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلى عُنُقِكَ وَلا تَبْسُطْها كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُورا.**»[۱]

۲. «**وَابْتَغِ فيما آتاكَ اللَّهُ الدَّارَ الآخِرَةَ وَلا تَنْسَ نَصيبَكَ مِنَ الدُّنْيا.**»[۲]

۳. «**كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا.**»[۳]

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُفَرِّطاً.**»[٤]

۲. امام علی علیه‌السلام: «**كُنْ سَمْحاً وَلَا تَكُنْ مُبَذِّراً وَكُنْ مُقَدِّراً وَلَا تَكُنْ مُقَتِّراً.**»[٥]

۳. امام علی علیه‌السلام: «**الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ.**»[٦]

۴. امام علی علیه‌السلام: «**إِنَ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالًا وَإِدْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا**

---

۱. اسراء، آیه ۲۹.

۲. قصص، آیه ۷۷.

۳. اعراف، آیه ۳۱.

٤. **نهج البلاغه**، حکمت ۷۰.

٥. همان، حکمت ۳۳.

٦. همان، خطبه ۱۶.

بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ.»[۱]

نه چندان بخور کز دهانت برآید　　نه چندان که از ضعف، جانت برآید[۲]

۱۷. حقوق برادران دینی

مسلمانان در برابر یکدیگر مسئول‌اند و نسبت به هم وظایفی دارند. وظیفه‌ها نسبت به حقوقی است که افراد بر گردن هم دارند. غیر از حقوقی که دو همسایه، دو شریک، دو همکار یا دو همسر نسبت به هم دارند، دو مسلمان نیز بر عهده یکدیگر حقوقی دارند. شناخت این حقوق و عمل به آنها، فضایی از عدالت و سلامت و انصاف پیش می‌آورد.

برخی از محورهای بحث فوق، از این قرار است:

ـ تأثیر نشناختن حقوق و وظایف، در بروز اختلاف‌ها و نزاع‌ها؛

ـ تنها شناخت حقوق کافی نیست؛ عمل به آنها نیز لازم است؛

ـ عمل یک‌جانبه کافی نیست؛ بلکه عمل متقابل و دوسویه، مشکلات را حل می‌کند؛

ـ «عدم رعایت حقوق» و «ادعای مسلمانی و برادری»، با هم ناسازگار است؛

ـ حقوق مالی، عاطفی، اجتماعی و دینی افراد نسبت به هم؛

ـ رسالة الحقوق امام سجاد علیه‌السلام و بیان این حقوق.

روایات:

۱. امام صادق علیه‌السلام: «**حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَشْبَعَ وَيَجُوعُ أَخُوهُ وَلَا يَرْوَى وَيَعْطَشُ أَخُوهُ وَلَا يَكْتَسِي وَيَعْرَى أَخُوهُ.**»[۳]

۲. امام علی علیه‌السلام: «**جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدِّمَةً لِحُقُوقِهِ [عَلَى حُقُوقِهِ] فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّياً إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ.**»[٤]

۳. امام صادق علیه‌السلام: «**أَيْسَرُ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهَ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ.**»[۵]

---

۱. همان، حکمت ۳۱۲.

۲. سعدی شیرازی.

۳. شیخ کلینی، **اصول کافی**، ج ۲، ص ۱۷۰.

٤. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۴۷۸۰.

۵. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۱، ص ۲۳۸.

۴. امام علی علیه‌السلام: «**لَا تُضِيعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ.**»[۱]

۱۸. قساوت قلب

سنگدلی و قساوت قلب، رحم و خشوع و نوع‌دوستی و احسان را از آدمی می‌گیرد. انسان‌های قسیّ‌القلب دست به جنایت می‌زنند؛ چون از عاطفه محروم‌اند.

درباره این موضوع، محورهای زیر قابل بحث است:

ـ نشانه‌های قساوت قلب و آثار سوء آن؛

ـ عواملی که قساوت قلب برای انسان می‌آورد؛

ـ راه‌های دستیابی به رأفت و رحمت و درمان قساوت قلب؛

ـ دل‌های دارای قساوت، موعظه و هدایت را نمی‌پذیرند.

آیات:

۱. «**ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَهِيَ كَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً.**»[۲]

۲. «**فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولئِكَ في ضَلالٍ مُبينٍ.**»[۳]

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**مَا جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَمَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ.**»[٤]

۲. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**تَرْكُ الْعِبَادَةِ يُقْسِي الْقَلْبَ.**»[٥]

۳. امام باقر علیه‌السلام: «**تَعَرَّضْ لِرِقَّةِ الْقَلْبِ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ فِي الْخَلَوَاتِ.**»[٦]

۴. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**إِن أَرَدْتَ أَنْ يَلِينَ قَلْبُكَ فَأَطْعِمِ الْمِسْكِينَ وَامْسَحْ رَأْسَ الْيَتِيمِ.**»[۷]

---

۱. **نهج البلاغه**، نامه ۳۱.

۲. بقره، آیه ۷۴.

۳. زمر، آیه ۲۲.

٤. شیخ صدوق، **علل الشرائع**، ص ۸۱.

٥. محمد محمدی ری‌شهری، **میزان الحکمه**، ح ۱۷۰۰۵.

٦. ابن شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۲۸۵.

۷. محمد محمدی ری‌شهری، **میزان الحکمه**، ح ۱۷۰۴۳.

۱۹. طمع

نفس سیری‌ناپذیر انسان، همواره به مال و دنیا طمع دارد. اگر این طمع کنترل نشود، آدمی به ذلّت و حقارت و گناه دچار شده، دامانش به درآمدهای نامشروع و خوردنی‌های حرام آلوده می‌گـردد. ریشه‌کن ساختن طمع، از برنامه‌های خودسازی است.

محورهای این موضوع، عبارت‌اند از:

ـ طمع و حرص در انسان، تمام‌نشدنی است. پس، باید مهار شود؛

ـ طمع بد نسبت به مال و دنیا و قدرت، طمع خوب نسبت به بهشت و غفران الهی و پاداش؛

ـ طمع، آدمی را برده دنیا می‌سازد؛

ـ طمع، عقل و دین را به کنار می‌زند. طمع‌کاران دین را هم می‌بازند؛

ـ انسان‌های طمع‌کار، اسیر دام و گرفتاری می‌شوند؛

ـ طمع عمر سعد به حکومت ری، او را به کشتن امام حسین علیه‌السلام کشاند.

آیات:

۱. «**ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ.**»[۱]

۲. «**وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ.**»[۲]

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**قَلِيلُ الطَّمَعِ يُفْسِدُ كَثِيرَ الْوَرَعِ.**»[۳]

۲. امام علی علیه‌السلام: «**الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ.**»[٤]

۳. امام علی علیه‌السلام: «**مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعِيشَ حُرّاً أَيَّامَ حَيَاتِهِ فَلَا يُسْكِنِ الطَّمَعَ قَلْبَهُ.**»[٥]

۴. امام علی علیه‌السلام: «**ثَمَرَةُ الطَّمَعِ ذُلُّ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ.**»[٦]

۲۰. حیا

شرم از گناه و خطا، نشانه بیداری فطرت و تربیت اسلام است. اگر شـرم و حیـا رخـت بـر بنـدد،

---

۱. مدّثّر، آیه ۱۵.

۲. عادیات، آیه ۸. در این آیه، «خیر» به معنای «مال» است.

۳. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۶۷۲۹.

٤. **نهج البلاغه**، حکمت ۱۸۰.

٥. محمد محمدی ری‌شهری، **میزان الحکمه**، ح ۱۱۲۱۳.

٦. صائب تبریزی.

زمینه برای هر گناهی فراهم می‌شود. ضرورت تربیت کودکان و نوجوانان بر اساس «فرهنگ حیا» و زشت شمردن بدی‌ها و گناهان، عامل بازدارنده آنان از مفاسد است.

محورهای این بحث، عبارت است از:

ـ حیا، عامل درونی بازدارنده از گناه و تخلّف؛

ـ حیا از خدا، حیا از پیامبر و امام، حیا از مردم، حیا از فرشتگان که ناظر بر اعمال ما هستند؛

ـ ترس از رسوایی، عامل بازدارنده.

آیات:

۱. «**أَ لَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرى.**»[۱]

۲. «**أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَما فِي الْأَرْضِ ما يَكُونُ مِنْ نَجْوى ثَلاثَةٍ إِلاَّ هُوَ رابِعُهُمْ وَلا خَمْسَةٍ إِلاَّ هُوَ سادِسُهُمْ وَلا أَدْنى مِنْ ذلِكَ وَلا أَكْثَرَ إِلاَّ هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ ما كانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ.**»[۲]

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**سَبَبُ الْعِفَّةِ الْحَيَاءُ.**»[۳]

۲. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**لَمْ يَبْقَ مِنْ أَمْثَالِ الْأَنْبِيَاءِ إِلَّا قَوْلُ النَّاسِ إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ.**»[٤]

۳. امام علی علیه‌السلام: «**أَحْسَنُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنْ نَفْسِكَ.**»[٥]

۴. امام صادق علیه‌السلام: «**لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ.**»[٦]

۲۱. صدق و امانت

مسلمانی، صرفاً به گفتن شهادتین و نماز و روزه نیست. مهم‌ترین شاخص مسلمانی و ایمان، راستگویی و امانت‌داری است که در روایات بر این دو مسئله بسیار تأکید شده است.

محورهای این موضوع، به این شرح است:

---

۱. علق، آیه ۱۴.

۲. مجادله، آیه ۷.

۳. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۵۵۲۷.

٤. شیخ صدوق، **عیون اخبار الرضا** علیه‌السلام، ج ۲، ص ۵۶.

۵. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۳۱۱۴.

٦. شیخ کلینی، **اصول کافی**، ج ۲، ص ۱۰۶.

ـ اعتماد عمومی در جامعه در سایه صداقت و امانت؛
ـ دروغ و خلاف، منشأ بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی؛
ـ آزمودن ایمان واقعی افراد، با صدق و امانت؛
ـ پیامبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله پیش از بعثت هم در جامعه شرک، به صدق و امانت معروف بود.

آیات:

۱. «**مِنَ الْمُؤْمِنينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ.**»[۱]
۲. «**وَالَّذينَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ راعُونَ.**»[۲]

روایات:

۱. امام صادق علیه‌السلام: «**إِنَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيّاً إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ.**»[۳]
۲. امام علی علیه‌السلام: «**الصِّدْقُ رَأْسُ الْإِيمَانِ، الصِّدْقُ رَأْسُ الدِّينِ.**»[٤]
۳. امام علی علیه‌السلام: «**الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْثِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ.**»[٥]
۴. امام صادق علیه‌السلام: «**فَإِنَّ عَلِيّاً علیه‌السلام إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ.**»[٦]

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی　　صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست[۷]

۲۲. سوءظن

از عوامل مهم ایجاد دشمنی و سستی رابطه‌ها که به غیبت و بهتان می‌انجامد، بدگمانی است. تا وقتی دلیل خاصی نداریم، نباید به افراد سوءظن داشته باشیم. بدگمانی، انسان را تنها می‌گذارد و اعتماد را از او می‌گیرد.

محورهای این موضوع، عبارت‌اند از:

---

۱. احزاب، آیه ۲۳.
۲. مؤمنون، آیه ۸.
۳. شیخ کلینی، **اصول کافی**، ج ۲، ص ۱۰۴.
٤. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۱۹۹۳ و ۵۱۷.
۵. **نهج البلاغه**، حکمت ۴۵۸.
٦. همان.
۷. سعدی شیرازی.

ـ زشتی و گناه بودن سوءظن و خوبی حُسن‌ظن به مؤمنان؛
ـ آثار سوء اجتماعی بدگمانی در محیط کار و نسبت به همسر و فرزندان؛
ـ سوءظن و نابودی دین و ایمان و دخالت شیطان در این مسئله؛
ـ نقش زیان‌بار برخی رسانه‌ها و مطبوعات در ایجاد سوءظن به افراد.

آیات:

۱. «**یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ.**»[۱]
۲. «**الظَّانِّینَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ.**»[۲]
۳. «**إِنَّ الَّذینَ جاؤُ بِالْإِفْکِ عُصْبَةٌ مِنْکُمْ... * لَوْ لا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِناتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَیْراً.**»[۳]

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**مَنْ لَمْ یُحْسِنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ کُلِ أَحَدٍ.**»[٤]
۲. امام علی علیه‌السلام: «**ضَعْ أَمْرَ أَخِیکَ عَلَی أَحْسَنِهِ حَتَّی یَأْتِیَکَ مَا یَغْلِبُکَ مِنْهُ وَلَا تَظُنَّنَّ بِکَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِیکَ سُوءاً وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَیْرِ مَحْمِلًا.**»[۵]
۳. امام علی علیه‌السلام: «**مَنْ سَاءَ ظَنُّهُ سَاءَ وَهْمُهُ مَنْ سَاءَتْ ظُنُونُهُ اعْتَقَدَ الْخِیَانَةَ بِمَنْ لَا یَخُونُهُ.**»[٦]
۴. امام علی علیه‌السلام: «**الرَّجُلُ السُّوءُ لَا یَظُنُ بِأَحَدٍ خَیْراً لِأَنَّهُ لَا یَرَاهُ إِلَّا بِوَصْفِ نَفْسِهِ.**»[۷] (کافر همه را به کیش خود پندارد.)

۲۳. تواضع

تکبّر، خصلتی شیطانی است و تواضع، شیوه‌ای انبیایی. خداوند برای دوستانش تواضع را می‌پسندد و برنامه‌هایی مثل نماز و سجود و عبادت، نشانه فروتنی است. تواضع در مقابل انبیای

---

۱. حجرات، آیه ۱۲.
۲. فتح، آیه ۶.
۳. نور، آیه ۱۱.
٤. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۹۰۸۴.
۵. شیخ کلینی، **اصول کافی**، ج ۲، ص ۳۶۲.
٦. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۷۹۶۰ و ۸۸۳۷.
۷. همان، ح ۲۱۷۵.

الهی و احکام دین و نسبت به مؤمنان هم پسندیده است.

چند محور برای این بحث، از قرار ذیل است:

ـ نمونه‌هایی از تواضع حضرت رسول صلی الله علیه و آله در نشستن و غذا خوردن و سلام‌دادن و عیادت مریض و نوع مرکب و لباس؛

ـ تواضع، مایه رفعت و عزّت است؛

ـ نشانه‌های تواضع و تکبّر، در رفتار و گفتار و برخورد با دیگران.

آیات:

۱. «**وَعِبادُ الرَّحْمنِ الَّذينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً.**»[۱]

۲. «**فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكافِرينَ.**»[۲]

روایات:

۱. امام حسن عسکری علیه السلام: «**التَّوَاضُعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا.**»[۳]

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «**إِنَ التَّوَاضُعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعْكُمُ اللَّهُ.**»[٤]

۳. امام علی علیه السلام: «**مَنْ أَتَى غَنِيّاً فَتَوَاضَعَ لَهُ لِغِنَاهُ ذَهَبَ ثُلُثَا دِينِهِ.**»[٥]

۴. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «**مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ.**»[٦]

۲۴. کمک به فقرا

حسّ انسان‌دوستی ایجاب می‌کند که نسبت به فقیران و محرومان بی‌اعتنا نباشیم و از آنچه خدا به ما نعمت داده، به نیازمندان هم انفاق کنیم.

محورهای این موضوع، عبارت‌اند از:

ـ انسان‌دوستی، نوع‌دوستی و احساس ترحّم به نیازمندان؛

ـ ضرورت عدالت اجتماعی و فقرزدایی از جامعه اسلامی؛

---

۱. فرقان، آیه ۶۳.

۲. مائده، آیه ۵۴.

۳. ابن شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۴۸۹.

٤. شیخ کلینی، **اصول کافی**، ج ۲، ص ۱۲۱.

٥. **نهج البلاغه**، حکمت ۲۲۸.

٦. محمد محمدی ری‌شهری، **میزان الحکمه**، ح ۲۱۸۷۵.

ـ حقّ محرومان و فقرا در ثروت‌ها و داشته‌های توانگران؛

ـ اجرای برنامه‌هایی درباره: احسان، انفاق، اطعام و ایثار در راه محرومان جامعه.

آیات:

۱. «**الَّذينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ثُمَّ لا يُتْبِعُونَ ما أَنْفَقُوا مَنًّا وَلا أَذىً لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ.**»[۱]

۲. «**لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ.**»[۲]

۳. «**وَالَّذينَ في أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ.**»[۳]

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ دُنْيَاهُ إِلَّا مَا أَنْفَقَهُ.**»[٤]

۲. امام علی علیه‌السلام: «**إِنَّ إِنْفَاقَ هَذَا الْمَالِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَعْظَمُ نِعْمَةٍ وَإِنَّ إِنْفَاقَهُ فِي مَعَاصِيهِ أَعْظَمُ مِحْنَةٍ.**»[۵]

۳. امام علی علیه‌السلام: «**نِعْمَ زَادُ الْمَعَادِ الْإِحْسَانُ إِلَى الْعِبَادِ.**»[٦]

۴. امام علی علیه‌السلام: «**إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتِّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى [جَدُّهُ] سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ.**»[۷]

تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن　　به دَمی یا درمی یا قلمی یا قدمی

۲۵. تقوا

تقوا، قدرت مهار نفس و کنترل غرایز و پرهیز از گناهان است. تقوا، از مهم‌ترین مباحث قرآن و نهج البلاغه است. افراد بی‌تقوا، به هر گناهی کشیده می‌شوند و بازیچه شیطان قرار می‌گیرند. محورهای این بحث، به این شرح است:

---

۱. بقره، آیه ۲۶۲.

۲. آل‌عمران، آیه ۹۲.

۳. معارج، آیه ۲۴ و ۲۵.

٤. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۷۵۱۶.

۵. همان، ح ۳۳۹۲.

٦. همان، ح ۹۹۱۲.

۷. **نهج البلاغه**، حکمت ۳۲۸.

ـ معنای تقوا، تقوای ستیز و تقوای پرهیز؛
ـ اوصاف متقین در قرآن و حدیث (خطبه متقین در نهج البلاغه)؛
ـ الگوهای تقوا، الگوی برتر حضرت علی علیه‌السلام که امام‌المتقین است؛
ـ پاداش‌های اخروی خداوند برای اهل تقوا؛
ـ تقوا، جهاد اکبر، مبارزه با تمایلات نفسانی، اطاعت خدا؛ نه شیطان؛

آیات:

۱. «**إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ.**»[۱]
۲. «**وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ.**»[۲]
۳. «**وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.**»[۳]

روایات:

۱. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ.**»[٤]
۲. امام باقر علیه‌السلام: «**إِنَ لِأَهْلِ التَّقْوَى عَلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا صِدْقَ الْحَدِيثِ وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ وَالْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ وَقِلَّةَ الْفَخْرِ وَالْبُخْلِ وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ وَرَحْمَةَ الضُّعَفَاءِ وَقِلَّةَ الْمُؤَاتَاةِ لِلنِّسَاءِ وَبَذْلَ الْمَعْرُوفِ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَسَعَةَ الْحِلْمِ وَاتِّبَاعَ الْعِلْمِ فِيمَا يُقَرِّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.**»[۵]
۳. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**إِعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتْقَى النَّاسِ.**»[٦]

۲۶. حُسن خلق

خوش‌اخلاقی، عامل ارتباط شایسته بین انسان‌ها، سبب محبوبیّت و جذب، فضیلت اخلاقی ارزشمند، ویژگی حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و عامل موفقیت او در دعوت مردم به اسلام است.

محورهای این بحث، عبارت است از:

ـ فضیلت حُسن خلق در آیات و روایات؛

---

۱. حجرات، آیه ۱۳.
۲. طلاق، آیه ۲ و ۳.
۳. بقره، آیه ۱۹۴.
٤. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۰، ص ۲۸۵.
۵. شیخ صدوق، **خصال**، ص ۴۸۳.
٦. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۱، ص ۱۹۶.

ـ نقش جاذبه‌آفرینی حُسن خلق در میان مردم؛

ـ معنا و مفهوم حُسن خلق و مصداق‌های آن، از قبیل: خوش‌رویی، تواضع، عفو، حلم، مدارا و تحمّل، گفتار شیرین و نرم، صبوری، سپاس و تشکر، ادب در گفتار.

آیات:

۱. «**وَ إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظيم.**»[۱]

۲. «**فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَليظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ.**»[۲]

روایات:

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «**إِنَّ الرَّجُلَ يُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلْقِهِ دَرَجَةُ الصَّائِمِ القَائِمِ.**»[۳]

۲. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «**أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً.**»[٤]

۳. امام علی علیه السلام: «**أَجْمِلُوا فِي الْخِطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ.**»[٥]

۴. امام علی علیه السلام: «**إِنَ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَتَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ.**»[٦]

مردان روزگار به اخلاق زنده‌اند　　قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است

۲۷. حفظ آبرو

آبروی مؤمن، محترم است و تعرّض به آن، موجب حقّ‌الناس و مؤاخذه الهی است. تهمت و غیبت و افشای اسرار دیگران، از آن جهت حرام است که آبروی مسلمانی را می‌برد. آبروی ریخته، دیگر جمع نمی‌شود.

محورهای این بحث، از قرار ذیل است:

ـ لزوم حفظ اسرار دیگران و حرمت هتک مؤمن؛

ـ آبرو در طول یک عمر جمع می‌شود و با یک خطا و تهمت از بین می‌رود؛

---

۱. قلم، آیه ۴.

۲. آل‌عمران، آیه ۱۵۹.

۳. محمد محمدی ری‌شهری، **میزان الحکمه**، ح ۵۰۱۲.

٤. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۰، ص ۲۹۶.

٥. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۲۵۶۸.

٦. همان، ح ۳۵۴۳.

ـ آبروی دیگران، حقّ‌الناس است و حفظ آن، واجب است؛
ـ خدا با آنکه همه چیز را می‌داند، آبروها را نمی‌برد (لزوم تبعیت از سنّت خدایی)؛
ـ هرکس موظّف است، آبروی خودش را حفظ کند.

آیات:

۱. «**وَلا تَجَسَّسُوا وَلا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً.**»[۱]

۲. «**لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاَّ مَنْ ظُلِمَ.**»[۲]

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**اسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ.**»[۳]

۲. امام علی علیه‌السلام: «**مَنْ تَتَبَّعَ عَوْرَاتِ النَّاسِ كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ.**»[٤]

۳. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**مَنْ كَفَ نَفْسَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَ اللَّهُ نَفْسَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.**»[۵]

۴. در دعای کمیل آمده است: «**وَلَا تَفْضَحْنِي بِخَفِيِ مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي.**»[٦]

گفتن هر سخنی در هر جا — نبود شیوه مردان خدا
هر سخن جا و مقامی دارد — مرد حق، حفظ کلامی دارد

۲۸. مشورت

مشورت، استفاده از افکار دیگران و نظرات اهل علم و اهل تجربه است و موجب کاهش خطا در تصمیم‌گیری و رسیدن به نظر و انتخاب درست و پخته‌تر است. مشاوره، نه تنها ضعف نیست، بلکه دلیل کمال عقل و احترام به فهم دیگران و رهایی از استبداد به رأی و خودمحوری است.

محورهای بحث مشورت، عبارت‌اند از:

ـ مشورت و بهره‌گیری از افکار و تجارب دیگران؛

---

۱. حجرات، آیه ۱۲.
۲. نساء، آیه ۱۴۸.
۳. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۳۳۵۴.
٤. همان، ح ۸۷۹۶.
۵. شیخ کلینی، **اصول کافی**، ج ۲، ص ۳۰۵.
٦. شیخ عباس قمی، **مفاتیح الجنان**، دعای کمیل.

ـ اهمیت مشورت در کارهای مهم، مثل: ازدواج، انتخاب شغل، خریدن خانه و ماشین، دوستی با افراد؛

ـ ضررهای خودرأیی و ترک مشورت؛

ـ صفات مشاور خوب و شایسته مشورت؛

ـ نقش مشاوران در قوّت و صحّت تصمیم‌های مدیران و مسئولان اجرایی.

آیات:

۱. «**وَأَمْرُهُمْ شُورى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ.**»[۱]

۲. «**وَشاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.**»[۲]

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**شَاوِرْ قَبْلَ أَنْ تَعْزِمَ وَفَكِّرْ قَبْلَ أَنْ تُقْدِمَ.**»[۳]

۲. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**مَا مِنْ رَجُلٍ يُشَاوِرُ أَحَداً إِلَّا هَدي إِلَى الرُّشْدِ.**»[٤]

۳. امام علی علیه‌السلام: «**خَيْرُ مَنْ شَاوَرْتَ ذَوُو النُّهَى وَالْعِلْمِ وَأُولُو التَّجَارِبِ وَالْحَزْمِ.**»[٥]

۴. امام علی علیه‌السلام: «**شَاوِرْ فِي أُمُورِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ تَرْشُدْ.**»[٦]

۲۹. اسراف

اسراف، به معنای زیاده‌روی در استفاده از یک نعمت، هدردادن امکانات، خرج‌های بیهوده و غیرلازم است. نقطه مقابل آن، قناعت و اندازه‌گیری در مصرف است. خداوند اسرافکاران را دوست ندارد و اسراف موجب پیدایش کمبود و فقر می‌گردد.

درباره اسراف می‌توان این بحث‌ها را مطرح نمود:

ـ اسراف در خوراک، پوشاک، آب، برق، گاز و انرژی؛

ـ مرز میان اسراف و سخاوت و دست‌ودل‌بازی؛

---

۱. شوری، آیه ۳۸ .

۲. آل‌عمران، آیه ۱۵۹.

۳. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۵۷۵۴.

٤. ابن شعبه حرّانی، **تحف العقول**، ص ۲۳۳.

٥. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۴۹۹۰.

٦. همان، ح ۵۷۵۶.

ـ اسراف در وقت و عمر و هدردادن فرصت‌های ارزشمند؛

ـ کوچک‌نشمردن اسراف‌های کوچک، مثل قطرات آب و هزینه‌های اندک؛

ـ پرهیز از اسراف و هزینه‌کردن در رفع محرومیت‌ها؛

ـ اسراف و تبذیر و تفاوت آنها.

آیات:

۱. «**كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفينَ.**»[۱]

۲. «**أَنَّ الْمُسْرِفينَ هُمْ أَصْحابُ النَّارِ.**»[۲]

۳. «**وَلا تُبَذِّرْ تَبْذيراً * إِنَّ الْمُبَذِّرينَ كانُوا إِخْوانَ الشَّياطينِ.**»[۳]

روایات:

۱. امام صادق علیه‌السلام: «**لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَيَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ.**»[٤]

۲. امام علی علیه‌السلام: «**إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ.**»[٥]

۳. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**إِنَّ مِنَ السَّرَفِ أَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اشْتَهَيْتَ.**»[٦]

۴. امام علی علیه‌السلام: «**الْإِسْرَافُ مَذْمُومٌ فِي كُلِّ شَيءٍ إِلَّا فِي أَفْعَالِ الْبِرِّ.**»[۷]

۳۰. وفای به عهد

تعهّد اجتماعی و عمل به قول و قرارها و میثاق‌ها، از اخلاق والا و از عوامل جلب اعتماد عمومی و نشانه ایمان است. بدعهدی و بدقولی، از بدترین خصلت‌ها و آفت‌های اجتماعی است که روابط را بر هم می‌زند و سلب اطمینان می‌کند.

در مورد این موضوع، این محورها قابل بحث است:

---

۱. اعراف، آیه ۳۱.

۲. غافر، آیه ۴۳.

۳. اسراء، آیه ۲۶ و ۲۷.

٤. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۶۹، ص ۲۰۶.

٥. **نهج البلاغه**، خطبه ۱۲۶.

٦. علی متقی هندی، **کنز العمّال**، ح ۷۳۶۶.

۷. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۱۹۳۸.

ـ نقش وفای به عهد در تحکیم روابط و ایجاد اعتماد عمومی؛

ـ عوارض پیمان‌شکنی در ایجاد جدال‌ها و اختلاف‌ها؛

ـ موارد لزوم وفا به عهد، مثلاً در: ازدواج، خریدوفروش و اجاره، دوستی‌ها و معاشرت‌ها، وعده به کودکان؛

ـ وفای به عهد با خدا، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، ائمه علیهم‌السلام و امام زمان (دعای عهد).

آیات:

۱. «**یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ.**»[۱]

۲. «**وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا.**»[۲]

روایات:

۱. امام علی علیه‌السلام: «**لَا تَثِقَنَّ بِعَهْدِ مَنْ لَا دِینَ لَهُ.**»[۳]

۲. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**إِذَا وَعَدْتُمُ الصِّبْیَانَ فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ یَرَوْنَ أَنَّکُمُ الَّذِینَ تَرْزُقُونَهُمْ.**»[٤]

۳. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**مَنْ کَانَ یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ فَلْیَفِ إِذَا وَعَدَ.**»[٥]

۴. امام علی علیه‌السلام: «**لَا تَعْتَمِدْ عَلَى مَوَدَّةِ مَنْ لَا یُوفِي بِعَهْدِهِ.**»[٦]

وفا و عهد نکو باشد ار بیاموزی　　وگرنه هرکه تو بینی ستمگری داند[۷]

---

۱. مائده، آیه ۱.

۲. بقره، آیه ۱۷۷.

۳. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۱۰۱۶۳.

٤. شیخ حرّ عاملی، **وسائل الشیعه**، ج ۱۵، ص ۲۰۱.

٥. علامه مجلسی، **بحار الأنوار**، ج ۷۴، ص ۱۴۹.

٦. تمیمی آمدی، **غرر الحکم**، ح ۱۰۲۶۰.

۷. حافظ شیرازی.

منابع و مآخذ

الف. کتاب:

ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمیدبن‌هبةالله، **شرح نهج البلاغه**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷.

ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمیدبن‌هبةالله، **شرح نهج البلاغه**، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

ابن‌ابی‌جمهور، محمدبن‌زین‌الدین، **عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية**، مصحح: مجتبی عراقی، قم: دار سید الشهداء للنشر، ١٤٠٥ق.

ابن‌اثیر، عزالدین ابوالحسن علی‌بن‌محمد جزری، **أسد الغابة فی معرفة الصحابة**، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.

ابن‌اسحاق، **سیرت رسول‌الله**، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷ش.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی (شیخ صدوق)، **االفقیه**، ناشر: جامعه مدسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

ـــــ ، **الأمالي**، بیروت:، اعلمی، پنجم، ۱۴۰۰ق.

ـــــ ، **الأمالی**، تهران: کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش.

ـــــ ، **التوحید**، مصحح: هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، اوّل، ۱۳۹۸ق.

ـــــ ، **الخصال**، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

ـــــ ، **الخصال**، بیروت: مؤسسه اعلمی، ١٤١٠ق.

ـــــ ، **ثواب الاعمال وعقاب الاعمال**، قم: دارالشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.

ـــــ ، **ثواب‌الاعمال وعقاب‌الاعمال**، قم: نسیم کوثر، بی‌تا.

ـــــ ، **صفات الشیعة**، تهران: اعلمی، ۱۳۸۱ش.

ـــــ ، **علل الشرائع**، قم: کتاب‌فروشی داوری، اوّل، ۱۳۸۵ش.

ـــــ ، **عيون أخبار الرضا**علیه‌السلام، محقق: مهدي لاجوردي، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.

ـــــ ، **عیون اخبارالرضا**علیه‌السلام، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
ـــــ ، **فضائل الأشهر الثلاثة**، قم: داوری، ۱۳۹۶ق.
ـــــ ، **کتاب من لا یحضره الفقیه** مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، دوم، ۱٤۱۳ق.
ـــــ ، **کتاب من لا یحضره الفقیه**، تهران: نشر صدوق، ۱۳۶۷ش.
ـــــ ، **کتاب من لایحضره الفقیه**، تحقیق: شیخ محمدجواد الفقیه، بیروت: دارالاضواء، سوم، ۱۴۱۳ق.
ـــــ ، **معاني الأخبار**، محقق: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، اوّل، ۱٤۰۳ق.
ابن‌تیمیه حرّانی، احمدبن‌عبدالحلیم، **مجموع الفتوی**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۱۳م.
ـــــ ، **جامع المسائل**، جده: دار عالم الفوائد.
ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن‌بن‌علی، **المنتظم فی تاریخ الامم والملوک**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
ابن‌حبان، محمدبن‌حبان‌بن‌احمد، **صحیح ابن‌حبان**، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن‌علی، **الإصابة فی تمییز الصحابة**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
ابن‌حنبل، احمد، **مسند حنبل**، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
ابن‌سعد کاتب واقدی، **الطبقات الکبری**، بیروت: دار الکتب العلمیة، دوم، ۱۴۱۸ق.
ابن‌سید الناس شافعی، محمد، **عیون الاثرفی فنون المغازی والشمائل والسیر**، بیروت: مؤسسة عزالدین للطباعة والنشر، ۱۴۰۶ق.
ابن‌شعبه حرّانی، حسن‌بن‌علی، **تحف العقول**، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
ـــــ ، **تحف العقول** مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، دوم، ۱۳۶۳ق.
ابن‌شهر آشوب، محمدبن‌علی، **المناقب**، قم: نشر علامه.
ابن‌طیفور، احمدبن‌ابی‌طاهر، **بلاغات النساء**، قم: انتشارات شریف رضی.
ابن‌عابدین، **ردّ المختار**، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۲ق.
ابن‌عباد، الصاحب، **المحیط فی اللغة**، بیروت: عالم الکتب، الطبعة الأولی، ۱۴۱۴ق.
ابن‌عبد البر، یوسف‌بن‌عبد الله، **الاستیعاب فی معرفة الاصحاب**، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
ابن‌عبدالسلام، **قواعد الأحکام فی مصالح الأنام**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۱م.

ابن‌عربی، محمدبن‌عبدالله، **احکام القرآن** (ابن‌عربی)، محقق: علی‌محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، اوّل، ١٤٠٨ق.
ابن‌عساکر، **تاریخ مدینة دمشق**، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق.
ابن‌فهد حلی، احمدبن‌محمد، **عدة الداعی ونجاح الساعی**، قم: دار الکتاب الاسلامی، اوّل، ۱۴۰۷ق.
ابن‌قولویه، جعفربن‌محمد، **کامل الزیارات**، نجف: دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ش.
ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل‌بن‌عمربن‌کثیر، **البدایة والنهایة**، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
ـــــ، **البدایة والنهایة**، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دارصادر، الطبعة الاولی، ١٤١٠ق.
ـــــ، **لسان العرب**، محقق: جمال‌الدین میر دامادی، بیروت، دار صادر، سوم، ١٤١٤ق.
ـــــ، **لسان العرب**، قم: نشر أدب الحوزة، ۱۳۶۳ق.
ابن‌نجیم، **البحر الرائق شرح کنز الدقائق**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
ابن‌هشام، عبدالملک، **السیرة النبویة**، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.
ابن‌همام، محمدبن‌عبدالواحد، **شرح فتح القدیر**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
ابوالفتوح رازی، حسین‌بن‌علی، **روض الجنان وروح الجنان**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
ابوالفضل ساجدي، **دین‌گریزي چرا؟ دین‌گرایي چسان؟** قم: انتشارات مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني، ۱۳۹۵ش.
ابوحسنه، نافذ، **دین‌دارها و سکولارها در جامعه اسرائیل**، تهران: مرکز انتشارات علمی و مطالعات خاورمیانه، ۱۳۸۱ش.
اپستاین، ایزیدور، **یهودیت بررسی تاریخی**، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، اوّل، ۱۳۸۵ش.
احمدی میانجی، علی، **مکاتیب الأئمة**، قم: دار الحدیث، اوّل، ۱۴۲۶ق.
احمدیان، عبدالله، **قرآن‌شناسی**، تهران: نشر احسان، ۱۳۷۸ش.
اربلی، علی، **کشف الغمة في معرفة الأئمة**، تبریز: ۱۳۸۱ش.
اصلانی، فیروز، **جاودانگی قرآن از دیدگاه آیات و روایات**، قم: انتشارات وثوق، ۱۳۹۱ش.
آقاجمال خوانساری، محمدبن‌حسین، **شرح غرر الحکم**، تهران: نشر دانشگاه، ۱۳۶۶ش.

آلوسی، محمودبن‌عبدالله، **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني**، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

آنترمن، اَلن، **باورها و آیین‌های یهودی**، ترجمه: رضا فرزین، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، اوّل، ۱۳۸۵ش.

انصاری، مرتضی، **المکاسب**، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ق.

انصاریان، حسین، **تواضع و آثار آن**، قم: دار العرفان، ۱۳۸۹ش.

ـــــ ، **عرفان اسلامی**، قم: دار العرفان، ۱۳۸۶ش.

ـــــ ، **گناه و سبب آن**، قم: دارالعرفان، اوّل، ۱۳۹۰ش.

بابایی، غلامرضا، **فرهنگ روابط بین الملل**، تهران: نشر وزارت امور خارجه، سوم، ۱۳۸۳ش.

باقري، خسرو، **نگاهي دوباره به تربيت اسلامي**، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۹۰ش.

باهنر، محمدجواد، **آغاز نهضت‌های اسلامی** (قرآن در نظر اروپاییان)، قم: دفتر نشر محمد(ص)، ۱۳۶۰ش.

بحرانی اصفهانی، عبدالله، **عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الایات والاخبار والاقوال**، قم: مؤسسة الامام المهدی، ۱۴۲۹ق.

بحرانی، سیدهاشم، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تهران: مؤسسه بعثت، اوّل، ۱۴۱۶ق.

بحرانی، کمال‌الدین میثم‌بن‌علی‌بن‌میثم، **شرح نهج البلاغه ابن‌میثم**، ترجمه: قربانعلی محمدی‌مقدم و علی‌اصغر نوایی یحیی‌زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، سوم، ۱۳۸۸ش.

بخاری، محمدبن‌اسماعیل، **صحیح بخاری**، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.

برچر، مایکل، **بحران در سیاست جهان، ظهور و سقوط بحران‌ها**، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲ش.

برقی، احمدبن‌محمدبن‌خالد، **المحاسن**، مصحح: جلال‌الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامیة، دوم،۱۳۷۱ق.

برک، لورا، **روان‌شناسی رشد**، ترجمه: یحیی سید محمدی، تهران: ارسباران، سیزدهم، ۱۳۸۷ش.

بلاذری، **الانساب الاشراف**، مصر: دار المعارف، بی‌تا.

بیهقی، احمدبن‌حسین، **دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشریعة**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.

پاک‌نیا، عبدالکریم، **عفاف سرچشمه زیبایی**، قم: نور الزهراء، ۱۳۹۰ش.

پاینده، ابوالقاسم، **نهج الفصاحة**، تهران: دنیای دانش، چهارم، ۱۳۸۲ش.

ـــــ ، **نهج الفصاحه**، تهران: سازمان انتشارات جاودان، ۱۳۲۴ش.
پراتکانیس، آنتوني، ***عصر تبلیغات***، ترجمه: دکتر کاووس سید امامي و محمدصادق عباسي، تهران: سروش، ۱۳۸۰ش.
پریزار، جان شارل، **الزرقاوی الوجه الآخر للقاعدة**، بیروت: دار العربیة للعلوم، ۲۰۰۶م.
تمیمی آمدی، عبدالواحدبن‌محمد، **غررالحکم ودررالکلم**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
جان مارشال ریو، **انگیزش و هیجان**، برگردان: یحیي محمدي، تهران: نشر ویرایش، ۱۳۶۷ش.
جرج جرداق، **امام علی علیه‌السلام؛ صدای عدالت انسانیت**، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی، قم: نشر خرم، ۱۳۶۹ش.
جعفربن‌محمد علیه‌السلام، **مصباح الشریعة**، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
جعفری، محمدتقی، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ش.
ـــــ ، **آفرینش و انسان**، قم: دار التبلیغ اسلامی، بی‌تا.
جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر موضوعی قرآن کریم**، قم: ۱۳۶۱ش.
ـــــ ، **قرآن در قرآن**، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸ش.
جواهری، سید محمدحسن، **پرسمان علوم قرآنی**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد، **الصحاح اللغة**، بیروت: امیری، ۱۳۶۸ش.
حاکم نیشابوری، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.
حرّ عاملی، محمدبن‌حسن، **الفصول المهمة**، قم: مؤسسه امام رضا(ع)، ۱۴۱۸ق.
ـــــ ، **وسائل الشیعه الي التفضیل تحصیل الشریعة**، تهران: مکتبة الاسلامیة، ۱۳۹۸ق.
ـــــ ، **وسائل الشیعة الي التفضیل تحصیل الشریعة**، مصحح: قم: مؤسسة آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
ـــــ ، **وسائل الشیعة الي التفضیل تحصیل الشریعة**، تحقیق: عبدالرحیم الرباني الشیرازي، بیروت: داراحیاء التراث العربي، پنجم، ۱۴۰۳ق.
حرّانی حنبلی، احمدبن‌حمدان، **صفة الفتوی المفتي والمستفتي**، المکتب الإسلامي، ۱۳۸۰ق.
حرّانی، حسن‌بن‌شعبه، **تحف العقول**، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
حسینی، سید مجتبی، **رساله دانشجویی**، دفتر نشر معارف، پنجم، ۱۳۸۵ش.
حسینی‌زاده، علی، **سیره تربیتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام در تربیت فرزند**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ش.
حلبی، **سیره حلبی**، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۰ق.

حمیدی، سید جعفر، **تاریخ اورشلیم (قدس)**، تهران: امیرکبیر، دوم، ۱۳۸۲ش.
حمیری، عبدالله‌بن‌جعفر، **قرب الإسناد**، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، اوّل، ۱۴۱۳ق.
حویزی، جمعه، **تفسیر نور الثقلین**، تحقیق: رسولی محلاتی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۲ق.
خمینی، روح‌الله، **شرح چهل حدیث**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶ش.
ـــــ ، **دیوان امام**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۳ش.
ـــــ ، **صحیفه امام**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹ش.
ـــــ ، **وصیت‌نامه**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷ش.
خوانساری، سید محمدباقر، **روضات الجنات**، بیروت: الدار الاسلامیة، بی‌تا.
خویی، میرزا حبیب‌الله، **منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة**، مترجم: حسن حسن‌زاده آملی، تهران: مکتبة الإسلامیة، چهارم، ۱٤۰۰ق.
دشتی، محمد، **روش‌های تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه**، قم: نشر امام علی علیه‌السلام، اوّل، ۱۳۶۹ش.
ـــــ ، **ترجمه نهج البلاغه**، قم: مفاتیح قرآن، اوّل
ـــــ ، **نهج البلاغه**، قم: انتشارات مشهور، ۱۳۷۹ش.
دهخدا، علی‌اکبر، **لغت‌نامه دهخدا**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، اوّل، ۱۳۷۳ش.
دیلمی، حسن‌بن‌محمد، **ارشاد القلوب**، قم: شریف رضی.
دینوری، احمدبن‌داود، **اخبار الطوال**، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۹۶۰م.
ذهبی، شمس‌الدین محمدبن‌احمد، **تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام**، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۱۳ق.
ـــــ ، **سیر اعلام النبلاء**، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
راشد، حسینعلی، **فضیلت‌های فراموش‌شده**، تهران: نشر اطلاعات، ۱۳۷۲ش.
راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت: دار القلم، اوّل، ۱٤۱۲ق.
ـــــ ، **مفردات ألفاظ القرآن**، دمشق: الدار الشامیة، ۱٤۱۲ق.
ـــــ ، **مفردات الفاظ قرآن**، تهران: مرتضوی، دوم، ۱۳۷۴ش.
ـــــ ، **مفردات ألفاظ قرآن**، مترجم: مصطفی رحیمی‌نیا، تهران: سبحان، دوم، ۱۳۸۸ش.
راوندی کاشانی، فضل‌اللهبن‌علی، **النوادر**، مصحح: احمد صادقی اردستانی، قم: دار الکتاب، اوّل، بی‌تا.

رسولی محلاتی، هاشم، **کیفر گناه و آثار و عواقب خطرناک آن**، تهران: انتشارات کتابخانه صدر، بی‌تا.
رضوانی، علی‌اصغر، **سلفی‌گری و پاسخ به شبهات**، قم: مسجد جمکران، ۱۳۹۰ش.
الرفاعی، فؤاد عبدالرحمن، **نفوذ صهیونیسم بر رسانه‌های خبری**، ترجمه: حسین سروقامت، تهران: کیهان، دوم، ۱۳۸۲ش.
ریتال.ال.اتکینسون و دیگران، **زمینه روان‌شناسی هیلگارد**، ترجمه: محمدتقی براهنی و دیگران، تهران: انتشارات رشد، هشتم، ۱۳۸۴ش.
الزبیدی، **تاج العروس**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
زرقاوی، ابومصعب، **کلمات مضیئه**، شبکة البراق الاسلامیة، ۲۰۰۶م.
زنجانی، ابوعبدالله، **تاریخ قرآن**، ترجمه: ابوالقاسم سحاب، تهران: کانون خدمات فرهنگی الست، ۱۳۴۱ش.
سبزواری نجفی، محمد؛ **الجدید فی‌تفسیرالقرآن المجید**، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۶ق.
سبزواری، سید عبدالأعلی، **مواهب الرحمن**، بی‌جا: مؤسسة المنار، ١٤١٨ق.
سعدی، مصلح‌بن‌عبدالله، **کلیات سعدی**، تهران: خانه سپهر، چهارم، ۱۳۶۳ش.
سلطانی‌نژاد، احمد و مرتضی نورمحمدی، **سیاست خارجی سوریه در جنگ ایران و عراق**، تهران: انتشارات صفحه جدید، ۱۳۹۲ش.
سیدبن‌طاووس، **اَلإقبال بالأعمال الحسنة**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اوّل، ١٤١٥ق.
ـــــ ، **اَلإقبال بالأعمال الحسنة**، تحقیق: جواد قیومی، قم: مکتب الأعلام الإسلامی، اوّل، ۱۴۱۶ق.
ـــــ ، **اَلإقبال بالأعمال الحسنة**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۷ش.
سی‌کرین، ویلیام، **پیشگامان روان‌شناسی رشد**، ترجمه: فربد فدایی، تهران: انتشارات اطلاعات، یازدهم، ۱۳۸۵ش.
شافعی، محمدبن‌ادریس، **الأم**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۱۳م.
شاهاک، اسرائیل، **تاریخ یهود؛ آیین یهود**، ترجمه: رضا آستانه‌پرست، تهران: قطره، اوّل، ۱۳۷۸ش.
شخصیت امام از دیدگاه رسانه‌ها و متفکران جهان، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۲ش.
شرفی، محمدرضا، ***دنیای نوجوان***، نشر تربیت، ۱۳۷۰ش.

شریف الرضي، محمدبن‌حسین، **خصائص الأئمة**، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
ـــــ ، **نهج البلاغة**، قم: نشر هجرت، اوّل، ١٤١٤ق.
شعیري، محمد، **جامع الأخبار**، نجف: مطبعة حیدریة، بی‌تا.
شفیعی سروستانی، ابراهیم، **زن؛ نظام سلطه و رسانه‌ها**، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۰ش.
شفیعی‌نژاد، سید حسین، **مرزداری و مرزداران در فقه شیعه امامیه (المرابطه والمرابطین)**، تهران: نشر یقظه، ۱۳۹۴ش.
شمس تبریزی، **کلیات**، تهران: خانه سپهر، دهم، ۱۳۶۳ش.
شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، **منیة المرید**، مصحح: رضا مختاری، قم: مکتب الإعلام الإسلامي، اوّل، ١٤٠٩ق.
ـــــ ، **مُسکّن الفؤاد عند فقد الأحبّة والأولاد**، قم: بصیرتی، اوّل.
شیخ غالب سیلاوی، **الأنوار الساطعة**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
شیرازی، سیدمحمد، **خطر صهیونیسم و صلح اعراب و اسرائیل**، قم: سلسله، اوّل، ۱۳۸۳ش.
صبحی صالح، **نهج البلاغه**، قم: انتشارات دار الهجرة، اوّل، ۱۴۰۷ق.
ـــــ ، **نهج البلاغه**، بیروت: اوّل، ۱۳۸۷ش.
صفار، محمدبن‌حسن، **بصائرالدرجات**، تهران: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ق.
صفایی حائری، علی، **آیه‌های سبز**، قم: لیلة القدر، دوم، ۱۳۸۵ش.
طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، پنجم، ۱۴۱۷ق.
ـــــ ، **المیزان في تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ق.
ـــــ ، **تفسیر المیزان**، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۹ش.
ـــــ ، ***المیزان في تفسیر القرآن***، قم: جامعة المدرسین بقم المشرفه، مؤسسة النشر الاسلامي.
طبرانی، سلیمان‌بن‌احمد، **المعجم الکبیر**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
ـــــ ، **المعجم الأوسط**، قاهره: دار الحرمین، بی‌تا.
ـــــ ، **المعجم الصغیر**، بیروت: المکتب الاسلامي، ۱۴۰۵ق.
طبرسی، حسن‌بن‌فضل، **مکارم الأخلاق**، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
طبرسی، علی‌بن‌حسن، **مشکاة الأنوار في غرر الأخبار**، نجف: المکتبة الحیدریة، دوم، ۱۳۸۵ق.
ـــــ ، **مشکوه الأنوار**، قم: دارالحدیث، ١٤١٨ق.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم ۱۳۷۲ش.
ـــــ ، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
ـــــ ، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ترجمه رضا ستوده، تهران: انتشارات فراهانی، اوّل، ۱۳۶۰ش.
طبری آملی، عمادالدین أبي‌جعفر، **بشارة المصطفی لشیعة المرتضی**، نجف: المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ق.
طبسی، محمدجواد، **حقوق فرزند در مکتب اهل بیت**علیهم‌السلام، قم: بوستان کتاب.
الطحاوی ابوجعفر، **مشکل الاثار**، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۵ق.
طریحی، محمدبن‌حسن، ***مجمع البحرین***، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي، ۱۴۰۸ق.
ـــــ ، **مجمع البحرین**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٣ق.
طریقه‌دار، ابوالفضل، **شرع و شادی**، قم: مؤسسه فرهنگي انتشاراتی حضور، ۱۳۸۰ش.
طوسی، محمدبن‌حسن، **الأمالي**، قم: دار الثقافة، اوّل، ١٤١٤ق.
ـــــ ، **التبیان**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
ـــــ ، **تهذیب الأحکام**، بیروت: دار الأضواء، ١٤٠٦ق.
ـــــ ، **تهذیب الأحکام**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
ـــــ ، **تهذیب الاحکام**، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش.
ـــــ ، **المصباح المتهجد**، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، اوّل، ۱۴۱۱ق.
عاملی، زین الدین‌بن‌علی، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰ق.
عدنانی، ابومحمد، **عقیدتنا ومنهجنا**، مؤسسة الهمة، ۲۰۱۵م.
ـــــ ، **هذا وعدالله**، مؤسسة البتار الاعلامیة، بی‌تا.
عده‌ای از علماء، **الأصول الستة عشر**، قم: دار الشبستري للمطبوعات، ۱۳۶۳ش.
عروسي حویزي، عبد علي‌بن‌جمعه، **تفسیر نور الثقلین**، تحقیق: سید هاشم رسولي محلاتي، قم: انتشارات اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ق.
عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، **طبقات مفسران شیعه**، قم: نوید اسلام، ۱۳۸۲ش.
علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب**، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، اوّل، ۱۴۱۲ق.

عکری حنبلی، عبدالحی، **شذرات الذهب فی اخبار من ذهب**، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
علی‌بن‌حسین علیه‌السلام، **الصحیفة السجادیة**، السید محمد باقر الموحد الابطحي الإصفهاني، قم: مؤسسة الإمام المهدي عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، اوّل، ۱۴۱۱ق.
ـــــ ، **الصحیفة السجادیة**، قم: دفتر نشر الهادی، اوّل، ۱۳۷٦ش.
علی‌بن‌موسی علیه‌السلام، **الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا** علیه‌السلام، مشهد: مؤسسة آل‌البیت، ۱۴۰۶ق.
عمید، حسن، **فرهنگ فارسی**، امیر کبیر، ۱۳۹۲ش.
عینی، **عمدة القاری**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
غزالی طوسی، أبوحامد محمد، **احیاء علوم الدین**، بیروت: دار المعرفة.
غلامعلي، افروز، **روان‌شناسي کودکان و نوجوانان**، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان، نهم، ۱۳۸۰ش.
فتال نیشابوری، محمدبن‌احمد، **روضة الواعظین وبصیرة المتعظین**، قم: انتشارات رضی، اوّل، ۱۳۷۵ش.
ـــــ ، **روضة الواعظین وبصیرة المتعظین**، ترجمه: مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۶ش.
فخر رازی، محمدبن‌عمر، **التفسیر الکبیر** (مفاتیح الغیب)، اعداد: مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی، بیروت: دار إحیاء التراث العربي، سوم، ۱۴۲۰ق.
فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، **کتاب العین**، قم: نشر هجرت، دوم، ۱٤۰۹ق.
فلسطینی، ابوقتاده، **ثیاب الخلافة**، مؤسسة نخبه الفکر، ۲۰۱۴م.
فلسفی، محمدتقی، **جوان از نظر عقل و احساسات**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، پانزدهم، ۱۳۵۳ش.
حسینی کوه‌کمری، عبداللطیف، **في النصّ علی الأئمة الإثني عشر**، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
قرشی بنایی، علی‌اکبر، **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ششم، ۱۴۱۲ق.
قمی، علی‌بن‌ابراهیم، **تفسیر قمی**، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتاب، چهارم، ۱۳۶۷ش.
قندوزي، **ینابیع المودة**، تحقیق: سید علي جمال، دار الأسوة، اوّل، ۱۴۱۶ق.
کتاب مقدس (ترجمه فارسی، ترجمه قدیم با رسم الخط جدید)، انگلستان: انتشارات ایلام، سوم، ۲۰۰۲م.
کتاب مقدس (ترجمه فارسی، ترجمه هزاره نو)، انگلستان: انتشارات ایلام، ۲۰۱۲م.
کراجکی، محمدبن‌علی، **کنز الفوائد**، محقق: عبدالله نعمة، قم: دار الذخائر، اوّل، ۱٤۱۰ق.

کلینی، محمدبن‌یعقوب، **الکافی**، مصحح: علی‌اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، پنجم، ۱۳۶۳ش.

ـــــ ، **الکافی**، بیروت: دار التعارف، ۱٤۰۱ق.

ـــــ ، **اصول کافي**، مترجم: سید جواد مصطفوي، تهران: کتابفروشي علمیه اسلامیه، اوّل، ۱۳۶۹ش.

گروهی از نویسندگان، **سیمای خانواده در اسلام**، قم: بوستان کتاب، اوّل، ۱۳۹۳ش.

لقمانی، محمود، **نگاهی نو در آیینه معارف به خنده، شوخی و شادمانی**، تهران: عطر سعادت، ۱۳۸۰ش.

لیثی واسطی، علی‌بن‌محمد، **عیون الحکم والمواعظ** مصحح: حسین حسنی بیرجندی، قم: دار الحدیث، اوّل، ۱۳۷٦ش.

متقی هندی، علاءالدین علی‌بن‌حسام، **کنزالعمال**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۱ق.

ـــــ ، **کنز العمال**، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱٤۰۹ق.

مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحیاء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.

ـــــ ، **بحار الأنوار**، مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار إحیاء التراث العربي، دوم، ۱۴۰۳ق.

ـــــ ، **بحار الأنوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱٤۰٤ق.

ـــــ ، **بحار الأنوار**، بیروت: مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق.

مجلسی، محمدتقی، **روضة المتقین في شرح من لا یحضره الفقیه**، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.

محبوبی‌منش، حسین، **تغییرات اجتماعی ازدواج**، کتاب زنان، ۱۳۸۳ش.

محمدماضی، عبدالفتاح، **سیاست و دیانت در اسرائیل**، ترجمه سیدرضا تهامی، تهران: سنا، اوّل، ۱۳۸۱ش.

محمدي اشتهاردي، محمد، **حجاب بیانگر شخصیت زن**، تهران: معاونت مبارزه با مفاسد اجتماعي ناجا، ۱۳۷۴ش.

ـــــ ، **سرگذشت‌های عبرت‌انگیز**، قم: انتشارات روحانی، دوم.

محمدی ری‌شهری، محمد، **برکات سرزمین وحی**، تهران: نشر مشعر، ۱۳۸۳ش.

ـــــ ، **میزان الحکمه**، قم: انتشارات دار الحدیث، ۱۳۸۹ش.

مرتضایي، علي‌اکبر، **امام خمینی در حدیث دیگران**، تهران: نشر پیام آزادی، ۱۳۷۸ش.

مرزبان و مرد خِرد (یادنامه علامه سید محمدحسین طباطبایی)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

مشکینی، علی، **تحریر المواعظ العددیة**، شارح: علی احمدی میانجی، قم: نشر الهادی، ۱۳۸۲ش.

مصباح یزدی؛ محمدتقی، **قرآن‌شناسی**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ش.

مصطفوی، حسن، **التحقیق في کلمات القرآن الکریم**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۳۶۸ش.

ـــــ ، **التحقیق في کلمات القرآن الکریم**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.

مطهری، مرتضی، **آشنایی با قرآن**، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ش.

ـــــ ، **عدل الهی**، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ش.

ـــــ ، **مجموعه آثار**، قم: انتشارات صدرا، دوم، ۱۳۷۵ش

ـــــ ، **مسئله حجاب**، تهران: انجمن اسلامی پزشکان، ۱۳۵۳ش.

ـــــ ، **داستان راستان**، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۵ش.

مظاهری، ابراهیم، **با فرزندان در سایه قرآن**، قم: پارسیان، دوم، ۱۳۸۰ش.

معرفت، محمدهادی، **علوم قرآنی**، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۰ش.

معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، تهران: خانه سپهر، هشتم، ۱۳۷۱ش.

مغربی، نعمان‌بن‌محمد، **دعائم الإسلام وذکر الحلال والحرام والقضایا والأحکام**، محقق: آصف فیضی، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، دوم، ۱۳۸۵ق.

ـــــ ، **دعائم الإسلام وذکر الحلال والحرام والقضایا والأحکام**، مصر: دار المعارف، ۱۳۸۵ق.

مفید، محمدبن‌محمد، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، قم: دلیل ما، اوّل، ۱۴۲۸ق.

ـــــ ، **الإرشاد في معرفة حجج الله علی العباد**، مصحح: مؤسسةآل‌البیت علیهم‌السلام، قم: کنگره شیخ مفید، اوّل، ١٤١٣ق.

ـــــ ، **الأمالي**، قم: کنگره شیخ مفید، اوّل، ۱۴۱۳ق.

مقریزی، تقی‌الدین احمدبن‌علی، **امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الإسلامیة، دهم، ۱۳۷۱ش.

ـــــ ، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چهاردهم، ۱۳۷۳ش.

ملکی تبریزی، جوادبن‌شفیع، **المراقبات (أعمال السنة)**، محقق: عبدالکریم محمد موسوی، تصحیح: مؤسسة دار الإعتصام، قم: الإعتصام، اوّل، ١٤١٦ق.
موسوی، سید صادق، **تمام نهج البلاغه**، تهران: مؤسسة الامام صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، الطبعة الأولی، ۱۴۱۸ق.
میبدی، رشیدالدین احمدبن‌ابی‌سعد، **کشف الأسرار وعدة الأبرار**، تهران: امیرکبیر، پنجم، ۱۳۷۱ش.
ناطق خراسانی، غلامعلی، **خاطرات نیم قرن منبر**، ناشر: ابتکار دانش، ۱۳۸۸ش.
نجفی خمینی، محمدجواد، **تفسیر آسان**، تهران: انتشارات اسلامیه، اوّل، ۱۳۹۸ق.
نراقي، ملااحمد، **معراج السعادة**، تهران: رشيدي، ۱۳۶۲ش.
ـــــ ، **معراج السعادة**، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ششم، ۱۳۷۸ش.
نعمانی، محمدبن‌ابراهیم، **الغیبه**، تهران: نشر صدوق، اوّل، ۱۳۹۷ق.
نوري، میرزا حسین، **مستدرك الوسائل**، بیروت: مؤسسة آل‌البیت، دوم، ۱۴۰۸ق.
نووی، **روضة الطالبین وعمده المفتین**، بیروت: المکتب الإسلامي، ۱۹۹۱م.
نویهض، عجاج، **پروتکل‌های دانشوران صهیون**، مترجم: حمیدرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، سوم، ۱۳۸۴ش.
نیشابوری، مسلم‌بن‌حجاج، **صحیح مسلم**، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، **منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة**، مترجم: حسن حسن‌زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، مصحح: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبة الإسلامیة، چهارم، ١٤٠٠ق.
هاکس، جیمز، **قاموس کتاب مقدس**، تهران: اساطیر، اوّل، ۱۳۷۷ش.
هیثمی، علی‌بن‌ابی‌بکر، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
واحدی، محمدرضا، **بوی خون**، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، اوّل، ۱۳۸۲ش.
ورام، ابن‌ابی‌فراس، **مجموعة ورام** (تنبیه الخواطر)، قم: مکتبه فقیه، اوّل، بی‌تا.
یومی، احمدبن‌محمد، **المصباح المنیر**، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.

ب. پایگاه‌های اینترنتی:

اسلام‌تاپ: http://fa.islamtape.com
پایگاه جامع عاشورا: www.ashoora.ir
پرسمان دانشجو؛ اخلاق و عرفان: http://akhlagh.porsemani.ir
تابناک: www.tabnak.ir

توحید: www.tawhed.ws
خبرگزاری تسنیم: www.tasnimnews.com
خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا): www.isna.ir
خبرگزاری کردپرس: www.kurdpress.com
خبرگزاری دانشجو: www.snn.ir
دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای: www.khamenei.ir
رهیافت؛ پایگاه جامع مستبصرین: http://rahyafte.com
مؤسسه آینده پژوهی جهان اسلام: http://www.iiwfs.com

ج. مجلات:

اخلاق در علوم و فناوری، زمستان ۱۳۹۱ش.
پژوهش‌های علوم حدیث، ۱۳۸۸ش.
پیوند، ش ۲۹۷.
تربیت اسلامی، تابستان ۱۳۸۰ش.
حوزه، ش ۴۹.
دفاع مقدس، بهار ۱۳۹۲ش، ش ۴۴.
طوبی، بهمن ۱۳۸۶، ش ۲۶.
فرهنگ کوثر، نشر حرم حضرت معصومه علیها السلام، مهر ۱۳۷۸، ش ۳۱.
مطالعات اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۷۹ش.

د. منابع انگلیسی:

Cordesman A.H, Burke A.AThe Islamists and the“Zarqawi Factor”center for sterategic international studies2006:1-26.
Cordesman A.H, Burke A.AZarqawi’s Death:Temporary “Victory”or Lasting ImpactCenter for Strategic and International Studies2006:1-12.
GambillAbu Musab al-Zarqawi and Weaver The Short, Violent Life of Abu Musab al-Zarqawi.
Kirdar M.Jalqaeda in iraqcenter for sterategic international studies2011:1-15.

Leiken RS, Brooke SWho Is Abu Zarqawi?; What we know about the terrorist leader who murdered Nicholas Berg, The Weekly Standard, 2004.

Gordon, Wenham, (2006) "Law in the Old Testament ", in: The Oxford Handbook of Biblical Studies. New York.

Ratzinger, Joseph (Pope Benedict XVI) (2011) Jesus of Nazareth. New York.

مقام معظم رهبری دام ظله العالی:

تبلیغ دین مخصوص ماه رمضان نیست؛ لیکن ماه رمضان، ماه برکت و رحمت است و تبلیغ هم یکی از برکات الهی است و اگر کسانی بتوانند در این ماه، دین خدا و راه زندگی مردم را به شکل صحیحی تبلیغ کنند، یقیناً از برکات الهی محسوب خواهد شد. به همین خاطر، جای آن است که مسئولان و دست اندرکاران امر تبلیغ در همه جا ـ به خصوص در حوزه‌های علمیه ـ به این سنت پایدار جامعه شیعی، توجه ویژه‌ای کنند.

بیانات در دیدار جمع زیادی از روحانیون، فضلا و مبلغان اسلامی
در آستانه ماه مبارک رمضان ۱۳۷٤/۱۰/۲۷

بوستان کتاب

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
قم ـ چهارراه شهدا
تلفن: ۳۷۷۴۰۳۹۷ – ۰۲۵
tabligh@dte.ir